بنده اقبال

فوائد الرضویه

فی

احوال علماء المذهب الجعفریه

تألیف

مرحوم ثقة المحدثین آقای حاج شیخ عباس قمی

رضوان الله علیه

کتابخانه مرکزی

ناصرخسرو تلفن: ۸۹۵۵

اهداء و تقدیم

بمناسبت رابطه دوستی که میان مرحوم مؤلف این کتاب طاب ثراه با پدر بزرگوارم حضرت مستطاب قدوة المحدثین مروج احکام الدین جامع المعقول والمنقول آقای حاج میرزا عبداله واعظ تهرانی بود ، و بواسطه علاقه شدیدی که باحیاء آثار آنمرحوم در ایشان موجود ومشاهد میباشد وبا اعتراف باینکه زحماتی راکه در راه چاپ ونشر این کتاب نفیس متحمل شده نسبت بمقام معظم له بسیار ناچیز میداند افتخار دارم که این هدیه ناقابل را ازین بنده بپذیرند .

بهمن ماه ۱۳۲۷

مدیر کتابخانه وچاپخانه مرکزی نصرالله سبوحی

آقای سبوحی مدیر محترم کتابخانه مرکزی که بهمت بلندش کتاب حاضر (فوائد الرضویه) و بعضی دیگر از تالیفات مولف این کتاب بچاپ رسیده خواستند بر آنچه خود مولف دانشمند در متن کتاب بترجمه خود اشارت کرده اند اندکی از فضائل و مقالات مولف مرحوم در این موضوع افزوده و مورد اشارت شود.
بپذیرفتن خواهش دوست عزیز را فقط از باب ایماء بمقامات اخلاقی آن عالم متقی و محدث متورع نه از باب شرح حال و نه بعنوان مقدمه کتاب چند سطر زیر نگارش میباید.

بسم الله الرحمن الرحیم

آفریدگار کل افراد بشر را مختلف آفریده است اختلاف زبان و رنگ و کوتاهی و بلندی و نازکی و سطبری و مانند اینها از اموری که باجسام ایشان مربوط میباشد محسوس و نمایانست.

ارواح و نفوس ایشان نیز باهم اختلاف دارد. اختلاف نفوس بشر امری محسوس و نمایان نیست، لیکن علائم و آثاری دارد که بخوبی و آسانی میتوان آنرا دریافت

همت بلند قوت اراده استقامت در امور، گسستن دل از محسوسات باطل و بریدن علائق از مادیات و مشهودات فانی و پیوستن باحقائق نشاهٔ بالا و موجودات عالم اعلا اینها همه از علائم بزرگی نفس و از مظاهر بارز سعهٔ صدر میباشد.

نفوسی که دارای خصالی از این قبیل باشند قابل احترام و درخور تقدیر میباشند.

در میان نفوسی که درنتیجه تعلیم و تربیت دینی و مراقبت از احکام و آداب شریعت اسلامی بدین پایه از عظمت رسیده و بنام یا گمنام بلکه گمنام زیسته و از این جهان رخت بربسته اند در میان دانشمندان اسلام بشماره ده وصد و هزار محدود و محصور نیست.

کسیکه اندک اطلاعی از رجال علمی اسلام داشته باشد و برسعهٔ مجال عمل ایشان واقف شود بمزایای علمی و عملی و اخلاقی آنان آشنا خواهد شد و خواهد دانست آن بزرگان دارای چه همتی بلند بوده و چطور از همه چیز وحتی از خود گذشته و تاچه حد در امور معنوی یعنی کسب حقائق و ترویج فضائل استقامت ورزیده وبالاخره از لحاظ عظمت نفس بچه پایه و مقامی شامخ رسیده اند. انسان باید بسیار با همت و بلند نظر و عظیم النفس باشد که در تمام دورهٔ زندگانی از همه لذائذ مادی و خوشیهای دنیوی بگذرد و باسختی و تنگی زندگانی، شب و روز برای خدا در راه کسب و نشر علم کوشش کند و در تمام مراحل عمر قدمی از طریق تقوی و زهد بر کنار نرود و در

جمیع شئون زندگی خدارا حاضر و ناظر و قادر و قاهر داند و بیاد او در برابر او قدم و قلم بزند.

عنایت و توفیق الهی نیز باید بحدی کامل بر حال کسی شامل آید تا بتواند عمر گرانمایه را در راهی چنین بپایان برد و نفس خود را بچنان پایه‌ای برساند

نویسندهٔ این کتاب (فوائدالرضویه) که مانند سائر تألیفات زیاد او نفیس و مفید است یکی از آن مردان بزرگ نفس میباشد، تعلیمات دین مقدس اسلام این دانشمند را بطور کامل تربیت کرده‌است در ایمان و خلوص وورع آیتی بزرگ بوده

محدث قمی چنانچه خودش مرقوم داشته در سال ۱۳۳۲ قمری بمشهد مشرف و مجاور شده‌است من از همان اوقات که بیش از یازده سال نداشته و هنوز در تربت حیدریه بوده و بتحصیل مقدمات اشتغال داشته‌ام نام این دانشمند را در محضر مبارك پدر بزرگوارم زیاد و توأم با تجلیل و تبجیل میشنیده و غائبانه ارادت میورزیده‌ام در اواخر ۱۳۳۸ یا اوایل ۱۳۳۹ قمری که برای تحصیل بمشهد مشرف شدم بسابقه ارادت و سابقهٔ آشنائی که در موقع مسافرت ایشان به تربت حاصل شده بود، زیارت ایشان را بسیار مغتنم میشمردم و از محبت و رهنمائیهای ذیقیمت ایشان استفاده میبردم چندسالی که در مشهد بودم و با این دانشمند با ایمان معاشرت داشتم و از نزدیك بمراتب علم و عمل و پارسائی و پرهیزکاری وخلوص ایشان آشنا شدم و مجاهدات و تحمل مشقات ایشانرا در راه دین و علم میدیدم روز بروز بر ارادتم میفزود در یکی از ماه های رمضان باچندتن از رفقا از ایشان خواهش کردیم که در مسجد گوهرشاد اقامه جماعت را بر معتقدان و علاقه‌مندان منت نهند با اصرار و ابرام این خواهش پذیرفته شد وچند روز نماز ظهر وعصر در یکی از شبستانهای آنجا اقامه شد و بر جمعیت این جماعت روز بروز میافزود هنوز بده روز نرسیده بود که اشخاص زیادی اطلاع یافتند و جمعیت فوق العاده شد یك روز پس از اتمام نماز ظهر بمن که نزدیك ایشان بودم گفتند من امروز نمیتوانم نماز عصر بخوانم رفتند و دیگر آن سالرا برای نماز جماعت نیامدند در موقع ملاقات و استفسار از علت ترك نماز جماعت گفتند حقیقت اینست که در رکوع رکعت چهارم متوجه شدم که صدای اقتدا کنندگان که پشت سر من میگویند «یاالله یاالله ان الله مع الصابرین» از محلی بسیار دور بگوش میرسید این توجه که مرا بزیادتی جمعیت متوجه کرد در من شادی و فرحی تولید کرد وخلاصه خوشم آمد که جمعیت این اندازه زیاد است بنابراین من برای امامت اهلیت ندارم!! مرحوم حاج شیخ عباس قمی بی اغراق و مبالغه خودچنان بود که

برای دیگران میخواست وچنان عمل میکرد که بدیگران تعلیم میداد سخنان ومواعظ او چون از دل خارج میشد و با عمل توأم میبود ناگزیر بر دل مینشست وشنونده را بعمل وامیداشت.

هر کس اورا با آن حال صفا وخلوص میدید عالم بود یاجاهل عارف بود یاعامی. بازاری بود یااداری فقیر بود یاغنی وسخنان سرتا پا حقیقت را از او میشنید بی اختیار انقلابی درحال وی پدید میآمد وتحت تأثیر بیانات صادقانه و نصایح مشفقانه اوواقع میشد وبفکر اصلاح حال خویش میافتاد.

در حدود سال ۱۳٤۱ هجری قمری چندتن از رفقا از ایشان خواهش کردیم شبهای پنجشنبه و جمعه را در مدرسهٔ میرزا جعفر بعنوان اخلاق درسی برای طلاب شروع کنند قریب هزار تن از طلاب و علماء شهر در آنجا حضور میافتند و ایشان برمنبر میرفتند ودر حدود سه ساعت در قسمتهای اخلاقی بحث میکردند تتبع وتبحر ایشان دراخبار وروایات واحتیاط ایشان درنقل وتفسیر آنها که غالباً مسند نقل میشد وتاثیر عجیب آن گفته ها شنوندگان راکه همه اهل علم واطلاع بودند سخت مورد اعجاب واستفاده واقع میگردید لیکن با تأسف بیش از چندماهی آن افاده واستفاده دوام نیافت.

آثار وتألیفات مرحوم محدث قمی زیاد وهمه مورد استفاده عوام وخواص میباشد وخود ایشان درهمین کتاب غالب آنهارا نام برده‌اند بتکرار ذکر آنها در اینجا نیازی نیست.

بهرحال محدث قمی طاب الله ثراه نمونه بزرگی است از اسلاف وسرمشق تمام وکاملی است برای اخلاف پروری چیزی راکه بجامیدانم دراین مورد یادکنم این است که ازمرحوم محدث قمی چهارفرزند دودختر ودوپسر باقی مانده پسر ارشد محدث قمی آقای حاج میرزاعلی آقا محدث زاده میباشد این فرزند برومند بالحقیقة ثمری است از آن شجره وبحمدالله ازجهات عمل وفضل وتقوی برهمان خط پدر ثابت ومستمر است و امیداست که بخواست خداچنانکه امروز همت گماشته وآثارچاپ نشده پدر بزرگوار خود را تصحیح میکند وبچاپ میرساند وبخصوص درچاپ این کتاب زحمت فراوان ورنج برده روزی هم برسد که آثار شخصی این جوان دانشمند مورد استفاده اهل علم واقع گردد.

خداوند همه را در راه کسب فضل وفضیلت وترویج ونشر حقایق دیانت وپیروی از اهل بیت طهارت علیهم السلام توفیق مجاهدت عنایت فرمایند.

محمود شهابی

بهمن ماه ۱۳۳۷

صفحه

صفحه

باب الباء

٥٧ باب التاء

٥٨ باب الثاء

٥٩ باب الجیم

صفحه

صفحه

مطالعه کنندگان محترم قبل ازقرائت اغلاط زیر را درمقدمه تصحیح فرمائید وضمنا غلطنامه ضمیمه کتاب راهم توجه فرمائید

ب	۳	مقالات	مقامات
ج		اعلا	اعلی
	۷	چنانچه	چنانکه
	۱۱	بسایقه ارادت	بسابقه ارادت
	۱۱	اوایل	اوائل
د	۱۷	بروری	زیاد است
	۲۵	فرمایند	فرماید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی اوضح لنا السبیل الی الاحکام و جعل الروایة طریقا الی اخذها من هذه الانام و الصلواة و السلام علی محمد سید انبیاء الکرام و علی خلفائه الراشدین حجج الله الاعلام سیما علی خاتمهم و قائمهم الامام المأمول المنتظر لکشف الظلام علیه منی ما حدا سائق اوغرد القمری السلام.

و بعد چنین گوید این فقیر بی بضاعت و متمسك بذیل اهل علم و روایت عباس بن محمد رضا القمی ختم الله لهما بالحسنی و السعادة.

همانا در مطالعه تواریخ علمای اعلام و مراجعه بتراجم فضلای عالی مقام لذت و ابتهاجی روی دهد از برای نفس که تشویق کند انسان را بمتابعت آثار ایشان و اقتدای بصالح اعمال ایشان و باعث شود که باندك زمانی از حضیض جهل باوج علم و از مرتبه نقصان بمدارج کمال صعود نماید.

قال شیخنا المحدث النوری الطبرسی قده فی کتاب الفیض القدسی ان فی ذکر السلف الصالحین و العلماء الراسخین الذین اهتدوا بنور ائمتهم و اقتفوا آثارهم و اقتدوا بسیرتهم و اناخوا رحلهم بفنائهم و لم یشربوا من غیر کأسهم و انائهم تذکرة و موعظة للخلف الباقین و انسا و تسلیة للاحقین و اعانة لهم علی الصعود علی مدارج الکمال و العکوف علی صالح الاعمال و فیه مع ذلك احیاء لذکرهم الذی فیه ذکر ائمتهم و سادتهم و اتمام لنورهم الذی اکتسبوه من موالیهم و عمل بما ورد من الحث علی مجالستهم و مخالطتهم و الحض علی محادثتهم فان المسرح طرفه فی اکناف سیرة من غاب عنه و ما هو علیه من العلم و العبادة و الفضل و الزهادة کالمجالس معه المستأنس به فی الانتفاع باقواله و حرکاته و اقتفاء سیرته و آدابه و لذا استمرت طریقة المشایخ علی ضبط احوالهم و جمعها و تدوینها فی صحف مکرمة و کتب شریفة و اتعبوا انفسهم فی ذلك حتی تحملوا اعباء السفر

وقطعوا الفیافی والقفار و رکبوا البراری و البحار و رغبوا حافظیها و مصنفیها و مدحوا جامعیها و مؤلفیها و بالغوا فی الثناء علیهم انتهی کلامه رفع مقامه

و این احقر قلیل البضاعه را از عنفوان جوانی و ریعان زندگانی در خاطر فاتر بود که کتابی در رجال و هم کتابی خالی از حشو و زواید در احوال علماء اعلام و فقهاء فخام بنویسم تا در چند سال قبل که باعانت الهی کتاب تحفة الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب که در ترجمهٔ جمله از مشاهیر از صحابهٔ رسول خدا ص و معروفین از اصحاب ائمهٔ هدی علیهم السلام و علمای زمان غیبت صغری بود نگاشتم و هم آنرا از خاطر خود برداشتم لکن شواغل روزگار و عوایق دهر غدار و تراکم آلام و محن و تهاجم هموم و فتن مرا مانع بود از آنکه این خدمت را بپایان رسانم و احوال علمای اعلام را نگارش دهم و مع هذا از وصول بمامول مأیوس نمیشدم و بنیل مسئول خود را تمنی و تسلی میدادم تا در سنه ۱۳۳۲ که بجهت شدت ابتلا و گرفتاری و کثرت هموم و غموم که براین داعی روی داد و شرح آن طولانی است بخاطرم رسید که پناه برم بامام اتقیاء و زبدهٔ اصفیاء و پناه غرباء و شهید زهر جفا حضرت ابو الحسن علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه

چه در روایت وارد شده که رسول خدا ص فرمود که بزودی مدفون میشود پارهٔ از تن من بخراسان زیارت نمیکند او را غمناکی مگر آنکه برطرف کند حق تعالی غم او را و نه گناهکاری مگر آنکه حق تعالی بیامرزد گناهان او را و هم روایت شده که شخصی در خواب دید که ملکی با جامه سبز از آسمان نازل شد و این دو شعر را بر شاذروان قبر مطهر آن حضرت نوشت

من سره ان یری قبرا برؤیته   یفرج الله عمن زاره کربه
فلیأت ذا القبر ان الله اسکنه   سلالة من رسول الله منتجبه

پس اسباب سفر مهیا کرده و از دار الایمان قم بسوی ارض اقدس توجه نموده و چون بتقبیل آن سده سنیه و عتبه عالیه فائز گشتم چندانکه من انحاء الطاف و نعمت از آن رحمت الهی و نعمت نامتناهی در مرقد منور مشاهده کردم که هوس مجاورت آن آستانهٔ مقدسه را نموده و با خود گفتم

اذا کنت تأمل او ترتجی   من الله فی حالتیك الرضا
فلازم مودة آل الرسول   و جاور علی بن موسی الرضا
قبر امام هشتم و سلطان دین رضا   از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش

با آنکه در این قطعه از زمان که فتنه های بی پایان چون پاره‌های شب مظلم متراکم و بر تمام بلاد وعبادمتها جم گشته و بحکم اذا عمت البلدان الفتن والبلایا فعلیکم بقم وحوالیها و نواحیهافان البلایا مدفوع عنها شایسته است که هر کس بتواند مهاجرت ببلدهٔ طیبه قم نماید تاچه‌رسد بکسیکه قم‌وطن او باشد لکن این شکسته‌مهجور چندان مغمور در نعمت‌بی پایان حضرت‌سلطان خراسان صلوات‌الله‌علیه گشتم که مرارت غربت‌رادر این آستان‌ملایك پاسبان بر کام خود شیرین دیدم و رغبت مراجعت بوطن را در خود ندیدم بلکه سختیهای کشیده و تلخیهای‌چشیده را شکر ها گفتم و منتها پذیرفتم .

منت ازبخت مساعد که پس ازراه دراز بردر کعبه‌جان بست دلم عقد نماز
آنچنان‌کعبه که هرکس بصفادیددرآن منت ازخار مغیلان کشدوراه‌دراز

وهم پیوسته عرضه میدارم .

شعر

شاهامن ار بعرش رسانم سریر فضل مملوك آنجنابم و محتاج ایندرم
گربر کنم‌دل از تو ومهر از تو بگسلم این مهر بر که افکنم‌این دل کجا برم
نامم ز کار خانه عشاق محو باد گر جز محبت تو بود ذکر دیگرم
ای عاشقان کوی تو از ذره بیشتر من کی رسم بوصل تو کاز ذره کمترم

ومما انعم‌الله‌تعالی علی ببرکة هذاالامام علیه‌الصلوة والسلام انه‌قد انزلنی بمنزل السید الاجل والکهف الاظل العالم المحقق والفاضل المدقق الورع البارع التقی الزکی ثقة الاسلام ملاذالانام‌ابی المکارم و المحاسن حجة الاسلام و سیدنا الحاج آقا حسین القمی[1] ابن السیدالحسیب الجلیل ذی الشرف الاصیل غرة ناصیة العزة والجلال وقدوة ارباب الشرف‌والکمال الواصل الی رحمةربه‌الودودالمرحوم المغفورالحاج السید محمودعطرالله مرقده ونور مضجعه وکان من سعادة هذا السید السعید ان‌رزق اولادا علماء وفقهاء اتقیاء منهم[2] السیدالاجل المذکور الذی هومن‌اعاظم فضلائنا المتاهلین للثناء بکل جمیل عادم العدیل و فاقد الزمیل مسلماً تحقیقة فی الاصول بل‌ماهراً فی‌المعقول والمنقول حسین الاسم حسن الرسم والاخلاق جیدالخلق طیب الخلق والاعراق لم ارفی قدسیة الذات ثانیه ولافی ملکیة الصفات مدانیه کانه ماجبل الاعلی‌الرضا والتسلیم وماأتی‌الله الابقلب سلیم

---

(۱)مرحوم آیةالله قمی آقای حاج آقا حسین در ۱۴ ربیع‌الاول سنه ۱۳۶۶ در بلده‌طیبه‌کاظمین برحمت الهی واصل و جنازه شریفش را بنجف‌اشرف حمل نمودندودرصحن مقدس مقبره مرحوم شریعت بخاك سپرده شد رضوان‌الله علیه (علی‌ابن‌المولف)

(۲)و منهم‌السید الاجل‌العالم‌الورع التقی مولاناالحاج آقا احمدالقمی رضوان‌الله‌علیه‌جداولادی من بنته الجلیلةالعلویة (منه‌ره)

و بالجمله چون ببرکت مجاورت ارض اقدس فراغتی درخود دیدم اسباب اشتغال خود را مهیا ساختم و بنگارش این کتاب مستطاب که در تراجم علمای امامیه‌است پرداختم و استعانت جستم دراکثر مطالب آن بکتاب امل الامل وخاتمه مستدرک شیخ خود ثقة‌الاسلام جناب حاجی میرزا حسین‌محدث نوری نورالله مرقده و تکمله جبل العالم الماهر آقا سیدحسن کاظمی ادام‌الله بقائـه وسلافة العصر من محاسن اعیان العصر تصنیف سید نجیب و جوهر عجیب صدرالدین سید علیخان شیرازی مدنی طاب ثراه و روضات‌الجنات عالم‌فاضل ماهر جناب آقا سید محمدباقر اصفهانی رضوان‌الله علیه وبجهت اختصار رقم کردم از امل‌الامل به (مل) و از صاحب آن شیخ‌اجل محدث ربانی شیخ محمدبن الحسن الحر العاملی رحمه‌الله‌علیه (ح‌مل) وازخاتمه مستدرک (خاك) وازتکمله (کمله) واز سلافه(فه)واز روضات (ضا) و گاهی بتوسط مل یاغیر آن از شیخ منتجب الدین علی‌بن عبیدالله القمی روح‌الله روحه نقل میکنم ودر آخر آن (م) رسم مینمایم و مرتب گردانیدم آنرا بترتیب حروف به مراعات اول و ثانی برنهج مألوف

و اماکان تصنیف هذا الکتاب فی جوار الروضة المقدسة المطهرة و برکات الحضرة الشریفة المعطرة مهبط ملائکة الله و معدن رضوان الله التی هی روضة من ریاض الجنة و الله المستتر بها امام المتقین و بضعة رسول رب العالمین سید الانس و الجنة و ثامن الائمة المدفون بارض الغربة مولانا المظلوم و امامنا المسموم (السلطان ابوالحسن الرضا) علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم اجمعین فالحری ان اسمیه بالبرکات الحضرة الرضویة فی تواریخ مروجی الشریعة النبویة

تبارک‌الله از آن روضه بهشت آئین | که پاسبان [illegible]
چه جای گلشن عالم که هشت باغ بهشت | طفیل روضه سلطان [illegible] ابوالحسن است
علی موسی جعفر امام گلشن وحی | که شوق [illegible]
بگرد روضه تو گر نه هشت بهشت | [illegible]
فرو گرفت جهان را چراغ دولت او | چو آفتاب [illegible]
گلی که از چمن کبریای تو سر زد | شکفته [illegible]

وان شئت فسمه بالفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة و اسئل الله تبارك و تعالی ان یوفقنی الاقتداء باثارهم و الاقتداء بسیرتهم و الحشر فی زمرتهم وان یجعل کتابی هذا من جملة الافاضل الاعلام ذکرا لی فی الدنیا مدی الشهور و الاعوام بمحمد و اهل بیته المنتجبین الکرام علیهم آلاف الصلواة و السلام

باب الالف

ابراهیم بن ابراهیم بن فخر الدین العاملی بیاید بعنوان ابن فخر الدین .

ابراهیم بن جعفر بن عبدالصمد العاملی الکرکی

شیخ عالم فاضل فقیه محدث محقق ثقه عابد صاحب کتاب و رسائل متعدده معاصر (ح مل) وساکن در بلاد فراه از نواحی خراسان بوده .

ابراهیم بن جعفر بن احمد بن ابراهیم بن نوبخت

عالم متکلم فقیه وکان جده ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن نوبخت من اعلام المتکلمین و شیوخ اهل الفقه والحدیث وکان صهر المولی ابیجعفر محمد بن عثمان العمروی ومن اعیان علماء بنی نوبخت واختص بعد موت مولانا ابیجعفر العمروی بالشیخ ابی القاسم الحسین بن روح النوبختی و ابراهیم هذا فی طبقة ابن عمته الشیخ ابی نصر هبته الله بن محمد ابن بنت ام کلثوم بنت الشیخ ابی جعفر العمروی وهما ممن رویا من الشیخ ابی القاسم الروحی (تکمله)

ابراهیم بن الحسن العاملی

فاضل فقیه صالح روایت میکند از شیخ محمد بن داود جزینی و شیخ محمد بن حسام العاملی

ابراهیم بن الحسن قفطان النجفی

عالم عامل فاضل کامل فقیه من تلامذة الشیخ جعفر کاشف الغطاء معاصراً لصاحب الجواهر مرجعاً للفحول فی القضایا المشکلة والمسائل المعضلة توفی سنة ۱۲۷۹ فی النجف و بیت قفطان بیت معروف فی النجف فیهم اهل العلم والفضل الی الان (تکمله).

ابراهیم بن الحسین الحسینی الهمدانی

سید عالم نحریر مدقق خبیر مبرز در فنون علم و حکمت و فضل صاحب حاشیه برالهیات شفا و غیره مابین او و شیخ بهائی ره خلطه و آمیزش بوده و مکاتبات لطیفه مابین این دو بزرگوار ردو بدل شده نقل است که وقتی شاه عباس بزیارت شیخ بهائی رفت در مقابل جناب شیخ کتابهای بسیار دید که زیاده از الوف بود سلطان پرسید که آیا در عالم کسی هست که حفظ داشته باشد مطالب جمیع این کتابها را فرمودند نه واگر باشد پس آن میرزا ابراهیم است و مرادش همین سید اجل بود و صاحب سلافه نیز او را مدح کرده و فرموده وفات یافت سنه ۱۰۲۶

ابراهیم الحسینی النیشابوری ثم المشهدی

فی ض عالم محقق ماهر فی العلوم الریاضیة وقد صار من مدرس الحضرة المقدسه توفی فی شهور سنه ۱۰۱۴ و دفن بالروضه المقدسة و له رسالة فی مسئله صلوة الجمعة بالفارسیة و رسالة فی تحقیق ان یوم النیروز بعینه ماهو المعروف الان من تحویل

الشمس من الحوت الی الحمل بالفارسیة ورسالة فی تحقیق ان مولد النبی ص یوم السابع عشر من شهر ربیع الاول لا الثانی عشر منه کما قیل (کمله)

ابراهیم بن الحسین بن علی الخوئی

عالم فاضل کامل کان من تلامذة المحقق الانصاری له شرح النهج و تلخیص المقال و رسالة فی الاصول و غیرها قتل فی ٦ شعبان و حملت جنازته الی النجف الاشرف و دفن بوادی السلام قرب بقعه الحاج مولی علی بن الحاج میرزا خلیل رحمه الله علیه

ابراهیم بن خلیفه سلطان

عالم مدقق و ماهر متقن له حاشیه علی شرح اللمعه و علی المدارك و له مناقشات فاضل محقق و علی حاشیه ایه سلطان العلماء علی شرح اللمعه (کمله)

ابراهیم بن سلیمان القطیفی البحرانی

المجاور حیاً و میتاً بالغری السری ، شیخ اجل اکمل فاضل صالح عالم ربانی معاصر محقق ثانی صاحب تصنیفات فائقه و اجازات نافعه و مقامات عالیه از جمله مؤلفات او است کتاب تعیین الفرقه الناجیه و الهادی الی سبیل الرشاد فی شرح الارشاد و نفحات الفوائد و آن کتابی است بمنزله سؤال و جواب و شرح بر الفیه شهید شرح اسماء حسنی و اربعین و نوادر الاخبار الظریفه و رسایلی در رضاع و صوم و شکوك و محرمات ذبیحه و در ادعیه سعهٔ رزق و قضاء دین و غیره ، و حق تعالی روزی فرمود مرا رساله نجفیه فی سهو الصلوة الیومیه از تالیفات آنجناب که بر او قرائت شده و در آخر آن خط مبارك او است و تاریخ آن ١٩ ج ٢ سنه نهصد و بیست هفت است و در لؤلؤه است که امام زمان علیه السلام وارد شد بر او بصورت مردیکه میشناخت او را پرسید از او که چه آیه ایست در قران که ابلغ و اعظم است در موعظه شیخ گفت ان الذین یلحدون فی ایاتنا الایة امام ع فرمود راست گفتی ای شیخ و بیرون تشریف برد شیخ از اهل بیت خود پرسید که ایا بیرون رفت این شخص گفتند ما کسی راندیدیم که وارد شود یا خارج گردد

و این شیخ با اینکه از آقا شیخ علی محقق کرکی روایت میکند معارضات بسیار با او دارد بلکه جمله از رساله های او رد است بر مطالب شیخ محقق مانند رساله سراج الوهاج لدفع لجاج قاطعه اللجاج و رساله قاطعه اللجاج فی حل الخراج از محقق کرکی است و مانند رساله حرمت جمعه در زمان غیبت رد بر رساله محقق کرکی در وجوب جمعه بشرط فقیه جامع الشرائط و مثل رساله در قول بعموم منزله در رضاع در رد شیخ مذکور وهکذا و فی اللؤلؤ ایضاً انه ای الشیخ ابراهیم رحمه الله کان بمشهد الحسین علیه السلام و المشهد الغروی علی مشرفه افضل الصلوة و السلام و اتفق ورود الشیخ علی المذکور رحمه الله هناك و اجتمعا خلف القبر المبارك فی الرواق و کان السلطان شاه طهماسب قد ارسل فی تلك الاوقات لا الشیخ ابراهیم جائزة وردها الشیخ و اعتذر عن ذلك بانه لاحاجة لی

في اخذ ها فقال له الشيخ علي و رد عليه انك قد اخطات في ذلك و ار تكبت اما محظور ا او مكروها و استدل على ذلك القول بان مولانا الحسن بن علي عليهما السلام قد قبل جوائز معويه و متابعه و التاسي به عليه السلام اما واجبة او مندوبة و تركها اما حرام او مكروه كما اتحقق في الاصول و هذا السلطان لم يكن انقص درجة عن معوية و انت لم تكن اعلى مرتبه من الحسن عليه السلام فاجاب الشيخ ابراهيم بجواب اقناعى انتهى

ابراهيم بن علي بن الحسن بن محمد العاملي الكفعمي
مولدا اللويزى محتدا الجبعى ابا التقى لقباً

شيخ ثقه جليل فاضل اديب(١) محدث شاعر نبيل عابد زاهد ورع لوزعي المعى معروف بشيخ كفعمي كه كفعم كزمزم قريةايست از جبل عامل وهم چنين (لويز) و جبع لصرد واين شيخ صاحب تاليفات شريفه است مانند جنة الواقيه و جنة الباقيه معروف بمصباح كفعمى و آن كتاب خصوص باحواشي آن كه از خود كفعمي است كتابى است كثير الفائده تاريخ فراق از آن سنه ٨٩٥ است و مختصر آن كتاب و بلد الامين در عبادات بزرگتر از مصباح و شرح صحيفه و المقصد الاسنى في شرح الاسماء الحسنى، و محاسبة النفس، و نهاية الارب في امثال العرب، و تلخيص مجمع البيان، و صفوة الصفات، و شرح دعاء السمات، و فروق اللغة، و المنتقى في العوذ و الرقى، و الحديقه الناضرة و النحله، و فرج الكرب، و الواضحة في شرح سورة الفاتحه، و العين المبصرة، و الكوكب الدرى، و تاريخ وفيات العلماء، و ملحقات الدروع الواقية، و مجموع الغرائب، و تعليقات بر كشف الغمه و ارجوزه در ايام شريفه كه مستحب است روزه در آن و قصيده فاخره درمدح امير المومنين ؏ و صفات روز غدير.

والدش از اعاظم فقها بوده و برادرش شيخ احمد صاحب زبدة البيان در عمل شهر رمضان نيز عالم بوده و كفعمى در كتابهاى خود گاهى از هر دو نقل ميكند و در (ضما) حكايتى غريب نقل است ملخصش آنكه وقتى يكى از بزرگرهاى جبل عامل زمين را با گاوشخم ميكرد براى زراعت كردن كه ناگاه بسنك بزرگى

---

(١) قال شيخنا الحر العاملي في (مل) اعلم انى ساذكر في احوال بعض العلماء انه شاعر اديب وربما ذكرت بعض اشعار هم المشتمله على المعاني اللطيفه والمطالب المهمه وذلك انه نوع كمال في الجملة و قد ذكر بعض علماء المعاني و البيان ان العالم اذا كان شاعرا كان افصح تقريراً و تحريراً واحسن فهماً لدقايق المعاني و اعلم بنكت الكلام واشد تحقيقاً و تدقيقاً من العالم الذى ليس بشاعر و كذلك المعرفه بالانشاء و تتبع مؤلفات العلماء شاهد بصحة هذا الكلام فان الاثر دال على المؤثر و قد روى بطرق معتمده عن النبي صلى الله عليه و آله انه قال ان من الشعر لحكمه و ان من البيان لسحرا و عن الصادق عليه السلام سمى البليغ بليغاً لانه يبلغ حاجته باهون سعيه انتهى (منه ره)

برخورد آنرا کند مردهٔ را با کفن دید که مثل شخص مستوحش متحیر سراز خاك برداشت وبطرف راست وچپ نظر کرد آنگاه گفت مگر قیامت برپا شده این بگفت وبیفتاد آن شخص زارع نیزغش کرد و افتاد چون بهوش آمد تفتیش از حقیقت امر کردند دیدند برروی آن سنك نوشته بود هذاقبر ابراهیم بن علی الکفعمی

ابراهیم بن علی العاملی الجبعی

فاضل صالح شاعر ادیب معاصر (ح مل) و صاحب رساله در اصول وارجوزه در مواریث وغیرذلك

ابراهیم بن علی العاملی الشامی عالم فاضل ماهر معاصر (ح مل)

ادیب شاعر ساکن قسطنطنیه صاحب کتاب الصبح المنبی عن حیثیة المتنبی است ودر آن فوائد بسیار است

ابراهیم بن علی بن عبدالعالی العاملی المیسی

عالم فاضل صالح زاهد عابد ورع محقق مدقق فقیه محدث ثقه جامع محاسن درزهد وعبادت اورا افضل از پدرش گفته‌اند محقق ثانی اجازه داده باو و بپدر او و ستایش بلیغ از هردو فرموده واین شیخ خوش خط بوده (ح مل) فرموده که من قرآنی بخط او دیدم در غایت خوبی وصحت

وبدانکه این شیخ جلیل پدر دو عالم صالح فاضل جلیل شیخ حسن و شیخ عبدالکریم وجد شیخ لطف‌الله بن عبدالکریم است که مدرسه شیخ لطف‌الله دراصفهان منسوب باو است و بیاید ترجمه‌اش وروایت میکند این شیخ ازوالدش نیز

ابراهیم بن فخرالدین العاملی البازوری

شیخ فاضل صدوق صالح شاعر ادیب معاصر (ح مل) قرائت کرده برشیخ بهائی و محمد بن الحسن ابن الشهید الثانی رضوان‌الله علیهم وفاتش درطوس واقع شده واز برای اواست رساله رحلة المسافر وغنیه عن المسافر ودیوان شعر واز جمله قصیده او است که درمرثیه شیخ بهائی گفته واین چند بیت از آنست

شیخ الانام بهاءالدین لابرحت	سحائب العفو ینشیهاله الباری
مولی به اتضحت سبل الهدی وغدا	لفقده الدین فی ثوب من القار
والمجدا قسم لاتبدو انواجده	حزنا وشق علیه الفضل اطمار
والعلم قدذفت ایاته و عفت	عنه رسوم احادیث و اخبار
وکم بکته محاریب المساجد اذ	کانت تضیئ دجی منه بانوار
فاق الکرام ولم تبرح سجیته	اطعام ذی سغب مع کسوة العاری
حل الذی اختار فی طوس له جدثا	فی ظل حام حماها نجل اطهار
الثامن الضامن الجنات اجمعها	یوم القیمة من جود لزوار

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم الشیرازی

نجل حکیم متاله آخوند ملاصدرا فاضل متکلم جلیل نبیل عالم باکثر علوم خصوص درعقلیات وریاضیات صاحب تفسیر عروة الوثقی و حاشیه برشرح لمعه تا کتاب زکوة طریقه ومسلك او بعکس والدش بوده درایام شاه عباس ثانی درعشر هفتم بعداز هزار وفات کرد بشیراز رحمه الله علیه

ابراهیم بن محمد الاصفهانی

قاضی اصفهان ثم قاضی عسکری نادری متمهر در اصول وفقه و حاذق در حکمت و معقول دقیق الذهن عمیق الفکر کامل العلم شیرین کلام و عذب البیان صاحب رساله درتحریم غنا ورساله در اینکه درهم ودینار مثلی است یاقیمی .

ابراهیم بن محمد باقر الموسوی القزوینی الحائری

سید جلیل فاضل نبیل سید العلماء و رئیس الاصولیین النبلاء منتقل شد باوالد ماجدش ازمحال قزوین بکرمانشاه وقرائت کرد مبادی علوم را برفضلاء آنجا پس وداع کرد پدررا ومهاجرت نمود بکربلا معلی وتلمذ کرد برافاضل مشهدین مانند مولانا شریف الدین محمد بن المولی حسنعلی الاملی و برشیخ افقه افخر شیخ موسی بن جعفر تاآنکه یگانه زمان گردید وریاست و تدریس باو منتهی گردید و از تصانیف او است ضوابط(۱) الاصول ودلائل احکام الفقه

و نتایج الافکار و مابین او وصاحب روضات الجنات مراسلات و مکاتیبی است درسنه ۱۲۶۴ بوباء عراق وفات کرد قبرشریفش در نزدیك درمقدس حسینی صلوات الله علیه است آندریکه میرود بزیارت جناب عباس بن امیرالمومنین صلوات الله علیه مقابل قبر مرحوم آقاشیخ محمد حسین صاحب فصول و بااو دفن است سمی او مرحوم خلد مقام عالم علام فقیه ربانی ابومحمد فاضل اردکانی رد و آنجناب استاد زنده جاودانی عالم ربانی سمی خود حاجی میرزا محمد حسین شهرستانی است و در سنه ۱۳۰۲ وفات کرده تلمیذ او جناب شهرستانی مذکور در تاریخ

(۱) درنامه دانشوران است که صاحب ضوابط بعد ازشریف العلما عرشه منبر افادات او را بعلم آمود درمدرسه حسنخان سردار مجلس درس بیاراست فحول افاضل که درتحت منبر وی قرار گرفتند و شماره شاگردان او ازهشتصد الی هزار درپیوست واز مدرسش بسی مجتهدین فخام برخاست که هریك در صقعی ازاطراف از اعلام اسلام و مروجین دین آمدند پس شمرده جمله ازآنها را مانند سید فقیه حاجی سید حسین ترك مجاور نجف اشرف و شیخ الاساطین حاجی شیخ زین العابدین مازندرانی ورئیس المجتهدین حاج ملاعلی کنی و سلالة العلم الحاج سید اسدالله وشیخ العراقین حاجی شیخ عبدالحسین وبقیه الشیوخ حاجی شیخ مهدی کجوری وفحل الافاضل حاجی میرزا محسن اردبیلی وفاضل کامل آقامیرزا محمد باقر خونساری صاحب روضات ونجم الشریعه سید ابوالحسن تنکابنی قزوینی وابوالفضائل میرزا محمد تنکابنی صاحب قصص العلماء وشیخ محمد طاهر گیلانی و غیر ایشان رحمهم الله تعالی (منه ره)

فوت او فرموده

زبس آه برشد زماهی بماه نهان گشت تاریخ درزیر آه

مراد تکرار عدد آه است که شش باشد ۲۱۷ مرتبه که مطابق عدد زیر است و ایضاً گفته شده (رزءالحسین اذاب قلب محمد)

ابراهیم بن محمدحسن الخراسانی الکاخکی(۱) الکرباسی الاصفهانی

شیخ اجل افقه عالم ربانی مصدر العلوم والحکم والاثار و مرکز دائرة الفضلاء الاخیار رکن الشیعة و شیخها الجلیل المنزلة و المقدار صاحب کتاب اشارات الاصول و کتاب الایقاظات فی الاصول و شوارع الهدایه الی شرح الکفایه والنخبة الفارسیه المشهورة و مناسك الحاج و رساله فی تنقیه مسئله الصحیح والاعم و رساله فی ابطال التوتون الصوم و منهاج الهدایه در فقه نظیر قواعد و تحریر و غیر ذلك ومنهاج را شرح کرده نجل جلیلش شیخ فقیه نبیه جلیل المولی ۲ محمدمهدی و آن شرح موسوم است بمعراج الشریعه فی شرح منهاج الهدایه و من زیارت کردم بعض مجلدات آنرا درارض اقدس

وبدانکه این شیخ بزرگوار معروف است بکرباسی و متوطن در اصفهان بوده صاحب روضات فرموده که این لقب والد ماجدش بوده بجهت آنکه مدتی در محله حوض کرباس هرات توطن فرموده باین سبب اورا کرباسی میگفتند

واما وجه تسمیه این محله بحوض کرباس بدان جهت است که زنی از شیعیان از مزد کرباسی که بدست خود عمل آورده بود در آن محله حوضی درست کرده ووقف برشیعیان نموده .

و بالجمله این شیخ بزرگوار تلمذ کرده بر بحرالعلوم و آقا شیخ جعفر و آقا سید علی و آقا سید محسن و غیر ایشان بلکه درك کرده مجلس آقای بهبهانی را رضوان‌الله علیهم اجمعین .

ودر بعض مجامیع است که این بزرگوار یکسال شب تا بصبح بعبادت ملك علام قیام نمود برای اینکه ادراك کند عمل در شب قدر را واز آنجناب نقل کرده که گفته هرگز مرافعه نکردم و میخواستم رساله هم ننویسم لیکن میرزای قمی حکم کرد رساله برای فتاوی نوشته باش من جواب نوشتم که استخوان بدنم طاقت جهنم ندارد پس باصرار او رساله نوشتم

۱ ـ کاخك یکی از قرای خراسان است نزدیك گناباد گویند از جویمند تا آنجا چهار فرسخ است مشتمل بر آبهای جاری و باغات و خوش هوا است و مزار امامزاده سلطان محمد برادر حضرت رضا ع در آنجا واقع آثار بقعه و ایوان دارد و بسیار باروح است (منه ره)

۲ ـ جناب ملامحمدمهدی داماد سید اجل حجةالاسلام آقا سید محمد باقر است (منه ره)

و اگر درخارج فتوائی از اومیپرسیدند میفرمود برساله رجوع کنید

ودرعبادت کردن نهایت خضوع وخشوع وحضورقلب داشت واگرفقیری چیزی ازاو میخواست شاهد میخواست وآن شاهد راقسم میداد وآن فقیر راهم قسم میداد که این تنخواهی که بتو میدهم اسراف نکنی و باعتدال خرج کنی پس خرج یکماه باومیداد .

گویند شخصی خدمت ایشان برای مهمی بشهادت داد آنجناب پرسید که پیشهٔ توچیست عرض کرد من غسالم پس شرائط غسل دادن رایکیک ازاوسئوال فرمود آنمرد بیان کرد پس آن مرد گفت که ما بعد از آنکه مرده را دفن میکنیم یکچیزی در زیر گوش او می گوئیم فرمود که آن چیست گفت میگوئیم خوشا بسعادت تو که وفات کردی و برای اداء شهادت خدمت حاجی کلباسی نرفتی .

و هم گویند که وقتی از اوقات حاکم اصفهان باجناب حاجی کم اخلاصی کرد حاجی دعافرمود باندك زمانی انحاکم معزول و منکوب گردید پس جناب حاجی برای او نوشت

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را　　چندان امان نداد که شب راسحر کند

وهم نقل است که وقتی یکی از همسایگان آنمرحوم بلهوولعب وسازو طرب اشتغال داشت حاجی مرحوم یکی ازملازمان خودرا فرستاد نزد او که این عمل راترك کن آنشخص درجواب گفت بآقای خود بگو که غل بخایه من بگذارد آنشخص همین مطلب رابعینه بمرحوم حاجی عرضه داشت آن بزرگوار چون وقت ظهر شد بمسجد رفت بعداز نماز موعظه فرمود وبعد از موعظه دعا فرمودو عرضکرد که خدایا منکه صنعت نجاری نمیدانم کهغل بخایه اوبگذارم فوراً بیضهٔ آن محروم از سعادت ورم کرده و کم کم بزرك شد ودرهمان شب بهلاکت رسید و درشفاءالصدور از آن بزرگوار نقل کرده کهوقتی یکی از فضلاء بادیانت اهل منبردرمحضرانجناب گفت در ذیل قصهٔ که حضرت سیدالشهداء ع گفت فرمود یا زینب یازینب آن فقیه ورع بی محابا درملاء عام باواز بلند فرمود خدا دهنت را بشکند امام دودفعه یازینب نفرمود بلکه یکدفعه فرمودوازاین نحوحکایات از آن بزرگوار بسیار است .

واین احقر رسالهٔ دیدم کهدر آنصورت دواجازه بوداز آنمرحوم که برای پسرش عالم جلیل آقامحمد نوشته بود ودر آخر یکی از آنها در حاشیه نوشته

بود اعلام برادران دینی و اخلاءایمانی وفقهم‌الله‌تعالی لمرضاته میدارد که بعالیجناب نورچشم مکرم قرةالعین المعظم آقا محمدزید توفیقه مواجهة گفتم راضی نیستم که ترك جماعت کرده باشید بلکه مبالغة گفتم یك‌نماز بغیر جماعت کرده باشید .

بالجمله در سنه ۱۲۶۲ برحمت الهی پیوست قبر شریفش در اصفهان معروف است

ابراهیم بن محمد بن علی الحرفوشی العاملی الکرکی

شیخ فاضل صالح (ح‌مل) فرموده که در سنه ۱۰۸۰ در طوس وفات کرد ومن در تشییع جنازه او حاضر بودم وفی التکملة الشیخ ابراهیم بن محمد بن علی الحرفوشی نزیل المشهد الرضوی یروی عن مولانا تاج‌الدین حسن والدالفاضل الهندی مسنداً عن السید صفی الدین بن عبدالرحمن الحسینی الاهیجی حدیث الجبن عن رسول الله صلی الله علیه و اله من تزی بغیر زیه فقتل فلاقود ولادیه وصلی الله علی سیدنا محمد و اله .

ابراهیم بن محمد علی الدرودی الخراسانی

کان سیداً زاهداً متقشفاً خرج الی المشهد الرضوی فی طلب العلم ثم هاجر الی العراق و بقی فی النجف مکباً علی الاشتغال ثم رحل الی سامراء و تلمذ علی حجةالاسلام المیرزا الشیرازی عطرالله مضجعه مع کمال جده واجتهاده فی طلب العلم وکان بها الی ان توفی استاده ره ثم هاجر بعد وفاته بسنتین الی بلدة الکاظمین فجاور بها الی ان جاور ربه وکان ذلك کمافی (کملة) فی ۱۴ ذی الحجة سنه ۱۳۲۸ و دفن فی الرواق الشریف الشرقی و قام مقام ابیه السید محمد مهدی سلمه‌الله تعالی

ابراهیم بن محمد علی المحلاتی الشیرازی

کان من تلامذة السید العلامه حجةالاسلام الشیرازی عطرالله مرقده و بقی بعد وفاة استاده بسامراء الی سنه ۱۳۱۵ ثم رحل الی شیراز وکان بها الی ان توفی بها لیله ۲۴ صفر سنه ۱۳۳۶ له حاشیه علی رسالة الاستصحاب الشیخ الانصاری وله اخ فاضل جلیل صالح اسمه الشیخ محسن (کملة) .

ابراهیم بن محمد معصوم الحسینی القزوینی

سراج وهاج و بحر متلاطم مواج تلمیذ علامه مجلسی و پدر بزرگوار آقا سید حسین قزوینی است هفتاد مجلد کتاب بخط خود نوشته که بعضی از آنها از تالیفات خود آن بزرگوار است در سنه ۱۱۴۸ یا در سنه ۱۱۴۵ وفات کرد قریب هشتاد سال عمر کرده بود قبر شریفش در قزوین است و از جمله تالیفات اوست کتابی در دعا و احراز موسوم بسلاح المؤمنین که مرتب کرده آنرا فرزند حقش سید احمد

امجد آسید احمد و نسخه از او در ارض اقدس درخدمت یکی از احفاد آنجناب سلمه الله دیدم و فعلا نزدمن است ودیگر تتمیم امل الامل کمافی (ضا) و بیاید ترجمه او در محمد ابراهیم نیز .

احمد بن ابراهیم بن احمد بن صالح بن عصفور الدرازی البحرانی

شیخ عالم فاضل ماهر در اکثر علوم عقلیه و ریاضیه فقیه محدث نحوی استاد صاحب حدائق وشیخ عبدالله سماهیجی صاحب تصنیفات کثیره است از جمله رسائلی در بیان قول بحیوة اموات و در بیان جوهر وعرض و در جزء لایتجزی ودر نبوت ولایت بر بالغه رشیده ودر تقیه ودر مسئله هدم طلقه اوطلقتین بمحلل و عدمه ودر شرح عبارت لمعه در مبحث زوال ودر دعوی برمیت ودر دخول رقبه در سردرغسل ودر صلح وغیر ذلک وفات کرددر ۲۲ صفر سنه ۱۱۳۱ ودرلؤلؤه احوال او مسطور است

احمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن داود بن حمدون بن الندیم ابو عبدالله

الشیخ الفاضل الادیب النحوی اللغوی قال السیوطی کما عن طبقاته قال یاقوت ذکره ابو جعفر العلوی فی مصنفی الامامیه وقال هو شیخ اهل اللغة و وجههم واستاد ابی العباس ثعلب الخ

احمد بن ابراهیم بن سلام الله بن عماد الدین مسعود الحسینی

سید جلیل حکیم عالم ملقب بسلطان الحکماء و سید العلماء جد علی سید علیخان است ودر (فه) ثناء براو شده ودرسنه ۱۰۱۵ وفات کرد واز مؤلفات او است رساله در اثبات واجب .

احمد بن ابراهیم بن نوبخت ابو جعفر صهر الشیخ ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید علی ابنة

السید ام کلثوم و کان احد خواصه و لما توفی الشیخ اختص احمد بالشیخ ابی القاسم الروحی و کان یکتب له الاجوبة من المسائل التی یخرج جوابها علی یده قال یوما لابی جعفر العمروی شوقی الی رویة مولانا عجل الله فرجه فقال له مع الشوق تشتهی ان تراه فقال له نعم فقال شکر الله لک شوقک وارالتوجهه فی یسر وعافیة لاتلتمس یا ابا عبدالله ان تراه فان ایام الغیبة تشتاق الیه ولاتسال الاجتماع معه انه من عزائم الله و التسلیم لها اولی ولکن توجه الیه بالزیارة (کمله)

احمد بن ابی جامع العاملی

فاضل عالم ورع ثقه محقق کرکی اورا اجازه داده وبراو ثناء بسیار گفته

احمد بن ابیطالب الطبرسی

بیاید در احمد بن علی بن ابی طالب احمد الاردکانی الیزدی سید فقیه محدث حکیم فاضل معاصر شیخ احمد احسائی است هنگامیکه شیخ احمد وارد یزد شد جمله علماء

بتعظیم شیخ پرداختند مگر سید احمد مذکور، واز برای او مصنفاتی است مانندفضائل الشیعه ،وسرور المومنین دراحوال جناب امیر المومنین، ورساله درفضائل صلوات بر پیغمبروال صلوات الله علیهم و کتابی در انساب سادات مشتمل بر جدولها و شجره‌ها ، و ترجمه چند مجلد کتاب عوالم نقل شده این ترجمه از نجوم السماء

فقیر گوید که کتاب انساب اوموسوم است بشجرة الاولیاء ابتدا کرده بحضرت حجة بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله علیه امام ثانی عشروختم کرده بحضرت آدم ع ابوالبشر

احمد بن اسماعیل الجزائری النجفی

فاضل محقق مدقق صاحب ایات الاحکام و شرح تهذیب و رساله درار تداد و غیر ذلك وفات كردد رنجف اشرف درحدودسنه ١١٥٠ روایت میکنداز اوشیخ یوسف بحرانی بیك واسطه

احمد بن جعفر بن سفیان البزوفری

شیخ اجل اقدم مکنی بابی عبدالله شیخ تلعکبری از اوروایت میکند ودر سنه ٣٦٥ حدیث از او سماع کرده و بزوفری منسوب است به بزوفر کغضنفر قریهٔ بزرگیست از اعمال قوسان در نزدیکی واسط در غربی دجله .

احمد بن الحسن بن علی الحر العاملی

برادر (ح مل) فاضل صالح عارف بتواریخ بوده از مصنفات او است تفسیر قران و تاریخ کبیر و صغیر و حاشیه برمختصر نافع و جواهر الکلام فی الخصال المحمودة فی الانام .

احمد بن الحسن بن علی الفلکی الطوسی المفسر

قال ابن شهر آشوب له منار الحق وهو ابیاته عافی التنزیل عن مناقب آل الرسول و شرح التهذیب فی الامامة و الفلکی نسبة الی الفلك کفلس قریة من قری سرخس

احمد بن الحسن بن محمد بن علی الحر العاملی

پسر خواهر (ح مل) و پسر پسرعم او عالم عامل فاضل ماهر محقق عارف بعقلیات و نقلیات خصوص ریاضیات محدث ثقه شرح کرده ارجوزه (ح مل) رادرمیراث که مسماة بخلاصه الابحاث فی مسائل المیراث وله حواش و فوائد کثیرة

احمد بن الحسین بن الاحمد الخزاعی نزیل الری

شیخ ثقه جلیل القدرجد ابوالفتوح رازی حسین بن علی بن محمد بن احمد ووالد شیخ

حافظ عبدالرحمن مفید نیشابوری است قرائت کرده برشیخ وسیدین واز مصنفات اواست امالی در حدیث وعیون الاحادیث و الروضه در فقه وا لمفتاح دراصول وغیر ذالك

احمد بن الحسین بن الحسن الموسوی العاملی الکرکی

برادر میرزا حبیب‌الله عاملی فاضل عالم صالح فقیه معاصرشیخ بهائی است برآنجناب قرائت نموده و از او روایت میکنند .

احمد بن الحسین بن عبیدالله الغضایری

شیخ اجل صاحب کتاب رجال معاصر شیخ طوسی قال فی (ضا) الشیخ ابو الحسین بن احمد بن حسین بن عبیدالله الغضایری من المشایخ اجلة الثقات الذین لایحتاجون الی التنصیص بالوثاقه ویذکر المشایخ قوله فی الرجال ویعدونه فی جملة الاقوال ویاتون به فی مقابلة اقوال اعاظم الرجال ویعبرون عنه بالشیخ ویذکرونه مترحماً وهو المراد بابن الغضایری علی الاطلاق کذا فی تعلیقات شیخ مشایخنا البهبهانی علی الرجال الکبیر

واقول لاشبهة بحمدالله فی شی من هذه المقامات الثمانیه من الاوصاف عند اهل الاحاطه فی عالم الانصاف بل الرجل فوق ذلك بکثیر ولاینبئك مثل خبیر ثم اطال الکلام فی ذلك وقال فی اخره ثم لیعلم ان الغضایر بفتح الغین والضاد المعجمتین جمع غضاره وهی الانیة المعمولة من الخزف وماقد یصنع منه لدفع العین واما الغضایری علی وزن القلانسی فهی نسبة جد هذا الرجل او ابیه کماستعرف فی احواله وجماعة اخری من المحدثین الی صنعة الغضائر وبیعها کما صاحب طراز اللغة ولم ار احداً سواه تعرض بمثله لضبط هذه اللغة وبیان ان النسبة الیها کذلك انتهی

احمد بن الحسین بن محمد العاملی النباطی

عالم فاضل ادیب صالح عابد ورع شریك (حمل) در درس حال قرائت برشیخ زین الدین ابن محمد بن حسن ابن شهید ثانی رضوان‌الله علیهم وفات کرد در قریهٔ نباطیه سنه ۱۰۹۷ و قرء علی جماعة منهم السید نورالدین العاملی فی مکة

احمد بن الحسین بن یحیی ابی الفضل الهمدانی

فاضل جلیل امامی شاعر مشهور و ادیب منشی معروف الکامل الفصیح البارع الامین مهذب الملة والدین علامه همدان معروف ببدیع الزمان صاحب مقامات و مبدع آن که حریری بر منوال او نسج نموده و از برای او است رسائل بدیعه ودیوان شعر واواز اعاجیب زمان بوده در حفظ و بدیهه و در سنه

«۱» ذکره صاحب التکمله تشیعه وقال رایت ترجمه فی معجم الادباء الحموی یظهر منها انه لیس من الشیعه الی ان قال وعلی کل حال لیس الرجل من الامامیه فی شی فان الخبیر بدیوان شعره ومکاتباته ومراسلاته یجزم بذلك «منه ره»

۳۹۸ در هرات مسموماً وفات کرد و حکایت شده که سکته کرد گمان کردند مرده است تعجیل کردند در دفن او چون قبرش را پوشانیدند در قبر بهوش آمد در وقت شب بود که صدای او را شنیدند . قبرش را شکافتند یافتند او را که دست خود را بر ریشش گرفته و از هول قبر وفات کرده

و للبديع الانشاءات الفائقة و النظم المليح فمن انشاءاته . الماء اذا طال مكثه ظهر خبثه ، و اذا سكن متنه تحرك نتنه . و كذلك . الضيف يسمج لقائه اذا طال ثوائه . و يثقل ظله اذا انتهى محله ' قلت و يقرب من هذا المعنى قول من قال بالفارسية

میهمان گرچه عزیز است ولی همچو نفس　　خفه می‌سازد اگر آید و بیرون نرود

ومنها حضرته التي هي كعبة المحتاج لا كعبة الحاج و مشعر الكرم لا مشعر الحرام و منى الضيف لا منى الخيف و قبلة الصلاة لا قبلة الصلوة و من شعره .

همدان لي بلد اقول بفضله　　لكنه من اقبح البلدان

صبيانه في القبح مثل شيوخه　　و شيوخه في العقل كالصبيان

و نقل من غاية مهارته في الكتابة و الانشاء انه كان يبدء باخر الكتاب و الارقام و يكتب الى ان ينتهي باوله بعكس الجمهور و ناهيك به فضلا و كمالا

احمد بن حمدان القزويني

از قدماء شیوخ امامیه است که درك کرده بعض زمان غیبت صغری را و حمدانیون طایفه بوده‌اند در قزوین که علماء و محدثین در میان ایشان بسیار بوده مانند ابو عبدالله حسین بن مظفر بن علی حمدانی و محمد برادر احمد مذکور و حمدان و حسن بن حسین بن محمد و غیر ایشان که فاضل قزوینی در ضیافة الاخوان ذکر فرموده و رافعی در کتاب تدوین که موضوع است از برای احوال علماء قزوین ذکر کرده که احمد بن حمدان با ابو الحسن قطان سماع کردند از ابو عبدالله محمد بن الحجاج بزاز و ابو الحسن قطان علی بن ابراهیم بن سلمة بن بحر القطان قزوینی همان است که صاحب تدوین در وصف فضل او گفته امام كبير له يد في كل علم حفظ موفور كان صاحب قراءة و تفسير و تاريخ و حديث و فقه و لغة و نحو و في وصف عبادته و زهده انه صام حمسا او ثلثين سنة و نقل من كتاب العبادات الزواجر جمع ابي احمد العسكري انه قال بلغني ان ابا الحسن القطان القزويني اصابته علة الحلق فتوضأ في يوم واحد اكثر من تسعين مرة قال لا القى ملك الموت على غير طهر و قال ايضا لا يكاد يضبط شيوخه لكثرتهم و لا ما جمعه و كتبه الا ان خطه في الاغلب دقيق يعادل ورقة ورقتين و ثلاثا و رايت بخطه رحمه الله سمعت ابا شو خطه ابان بن عكرمة و هو اعرابي رايته في مسجد بغداد كان فصيحا يقول افخر الناس على عهد رسول الله

فذكر فخر ابي بكر وعمر و عثمان ثم قال فقال علي رضي الله عنه

انا للحراب اليها　　و بنفسي القيها

لا ترى في حومة تيهاهيجا لي فيها شبيها　　و لي السبقة في الاسلام طفلا و وجيها

و لي الفخر على الناس بعظم و ابيها　　ثم فخري برسول الله اذ زوجنيها

لي وقعات ببدر يوم حار الناس فيها　　و باحد و حنين لي صولات تليها

و انا الحامل للراية حقا احتويها　　و اذا ما اضرم حربا احمد قدمنيها

و اذا ما قال لي قم يا علي قلت ايها　　هبة الله فمن مثلي في الناس نبيها

نبه بالضم شرف و اشتهر فهو نبيه

احمد بن خاتون العاملي

مسمى باين اسم دو نفرند و هر دو از علماء و فضلاء و عباد عصر خويشند يكى شريك است با محقق كركى در اجازه از شيخ شمس الدين محمد بن خاتون عاملى و ديكر اديب و شاعر و معاصر است با جناب شيخ حسن صاحب معالم

وجرى بينه و بين الشيخ حسن ابحاث انتهت الى الغيظ و المباعده .

احمد بن خليل القزويني

عالم فاضل محقق صاحب حواشي بر حاشيه عدة والد ماجدش وفات كرد سنه ١٠٨٣ .

احمد بن رضا مهذب الدين الشيخ الفاضل

الخبير المحدث الرجالي تلميذ الشيخ الحر صاحب كتاب فائق المقال في الحديث و الرجال فرغ منه سنه ١٠٨٥ بحيدر آباد هندو منهج القويم وغيرهما (كمله)

احمد بن زين العابدين الحسيني العاملي

سيد جليل عالم فاضل متكلم محقق تلميذ ميرداماد و شيخ بهائي رضوان الله عليهم

احمد بن سلامة (سلام خ ل) الجزائري

فاضل صالح فقيه معاصر (ح مل) قاضي حيدر آباد و صاحب شرح ارشاد در فقه و غيره

احمد بن صالح البحراني نزيل قطيف

و عالمها و المرجع في الدين و الدنيا في تلك البلاد كان عالما فاضلا فقيها اصوليا متبحرا في الحديث و الرجال من علماء آل محمد عليهم السلام علما و نسكا و عبادة له كتاب زاد المجتهدين في شرح البلغة الماحوزي، و رساله قرة العين، في حكم الجهر بالبسملتين ، و الصحيفة الصادقية ، و قبسة العجلان في وفاة الضامن بخراسان ، و رسالة في الحيوة و غيرها توفي يوم الفطر سنه ١٣١٥ في البحرين و دفن في مقبرة الشيخ ميثم و اقيمت له ما ينيف على ستين فاتحة في البلاد الهجريه و هو

غیر سمیه احمد بن صالح القطیفی المعاصر للشیخ الاحسائی صاحب جامعة الشتات و نزهة الالباب، و شرح من عرف نفسه فقد عرف ربه و غیر ذلک مما یبلغ اربعین مصنفاً (کمله)

احمد بن صالح البحرانی الدرازی

عالم فاضل زاهد ورع متقی معاصر والد شیخ یوسف بحرانی مهاجرت کرد بجهرم از توابع شیراز و متوطن شد در آنجا و بهدایت انام و نشر احکام خیر الانام مشغول گردید در لؤلؤه است که این شیخ جلیل در امر بمعروف و نهی از منکر و ضیافت غرباء و وارد دین خصوص از اهل بحرین بی اختیار بود رساله در استخاره و کتاب دیگر تالیف کرده و هو الطب الاحمدی جمع فیه الروایات الواردة فی الطب و مرتبه یقین او با خرت بحدی بود که ذکر شداید آخرت میشد صعقه میکشید و غش میکرد اصل او از قریه دراز است که همان قریه شیخ یوسف بحرینی باشد وفات کرد در ماه صفر سنه ۱۱۲٤

احمد بن عبدالله بن سعید بن متوج(۱) البحرانی عالم فاضل مفسر ادیب شاعر عابد عالم ربانی معروف بابن المتوج البحرانی صاحب مؤلفات بسیار از جمله النهایه فی تفسیر خمسمأة اية، و الوسيلة، و کتابان فی التفسیر مختصر و مطول، و الناسخ و المنسوخ، و کتاب فیما یجب علی المکلفین و از برای او است اشعاری در مراثی ائمه علیهم السلام که شیخ طریحی بعض آنها را در منتخب ایراد کرده و والد شیخ عبدالله نیز از علماء جلیل و صاحب تصنیفات است و شیخ احمد مذکور تلمید

---

(۱) از اشعار ابن متوج است در مرثیه

الا نوحوا و ضجوا بالبكا	على السبط الشهيد بكربلا
الا نوحوا بسكب الدمع حزنا	عليه و امزجوه بالدما
الا نوحوا على من قد بكاه	رسول الله خير الانبيا

الابيات و له اشعار يوازن فيها بين صفات محمد و علي عليهما و آلهما السلام و معجزاتهما الباهرات و قد انافت سبعين بيتا و سميت بقصيدة المعاجز (منها)

اصغ و استمع يا طالب الرشد ما الذي به المصطفى قد خص و المرتضى علي محمد مشتق من الحمد اسمه و مشتق من اسم المعالي كذا علي محمد محمود الفعال ممجد كذالك عال في مراق العلى علي محمد شق البدر نصفين معجزا له و كذا الشمس قد ردها علي محمد قد زوجه ربي خديجه و فاطمه بنت المصطفى زوجها علي

و هكذا صدر البيت محمد و ختمها على صلوات الله عليهما و آلهما منه ره

فخر المحققین و ازمشایخ ابن فهد است

و نقل من غایة حفظه انه ما فطن شیئا فنسیه و قیل فی حقه فی بعض الاجازات خاتم المجتهدین المنتشر فتواه فی جمیع العالمین شیخ مشایخ الاسلام و قدوة اهل النقض والابرام و در بعضی از مجامیع است که قبر او معروف است در جزیره اکل بضم الکل کاف بعد از همزه مضمومه و آن را جزیره صالح پیغمبر میگویند و از جمله بلاد بحرین است

احمد بن عبد الواحد بن احمد البزاز

ابو عبدالله شیخ اقدم اجل اکبر معروف با بن عبدون و ابن الحاشر صاحب کتاب تاریخ و کتاب تفسیر خطبه فاطمه ع و کتاب عمل الجمعه و غیره و کان رحمه الله قویا فی الادب قد قرء کتب الادب علی شیوخ الادب و کان کثیر السماع والروایه توفی سنه ۴۲۳

احمد بن علی بن ابیطالب الطبرسی (۱) ابو منصور

شیخ عالم فاضل فقیه محدث ثقه جلیل صاحب کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج المعروف المعول علیه عند اصحابنا و هو حسن کثیر الفوائد و نیز از کتب اوست کافی در فقه و مفاخر الطالبیه و تاریخ الائمة و فضائل الزهراء و این شیخ جلیل از مشایخ ابن شهر آشوب است و روایت میکند از سید عالم عابد فاضل فقیه ورع مهدی بن ابی حرب الحسینی المرعشی از شیخ ابو علی از والدش شیخ ابو جعفر طوسی رحمهم الله تعالی .

احمد بن علی بن احمد بن العباس بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله النجاشی

بتخفیف الجیم المنتهی نسبه الی معد بن عدنان و هو ای عبدالله کان زیدیاً ثم رجع و هو الذی ولی الاهواز و کتب الی ابی عبدالله ع یسئله فکتب الیه ع رسالة معروفة بالرسالة (۲) الاهوازیة التی نقلها الشهید الثانی رحمه الله فی کشف الریبه و بالجمله شیخ احمد مذکور همان ابو العباس نجاشی عالم نقاد بصیر و مطلع خبیر صاحب کتاب رجال معروف است که کافهٔ اصحاب بر او اتکال و اعتماد کرده اند

---

(۱) طبرسی نسبت بطبرستان است که مازندران باشد قیل معنی طبرستان بالفارسیه ای آخذ الفاس رکابه لکثرة وجود هذه آلة فیها من جهه ضرورة قطع الاهوال و ... الاشجار وقلع الموانع من طریق المار (منه ره)

(۲) لسید علاءالدین گلستانه شرح علی الرسالة الاهوازیة الصادقیة (منه ره)

و هو رحمه‌الله الثقة الثبت المعتمد من اعظم ارکان الجرح والتعدیل واعلم علماء هذا السبیل و هو الرجل کل الرجل لایقاس بسواه ولایعدل به من عداه اجمع علمائنا علی الاعتماد علیه والاستناد الیه

جلالت شان او اشهر است از آنکه ذکر شود علما قول اورا مقدم بر اقوال میدارند و کتاب اورا افضل کتب رجالیه میدانند بلکه ظاهر از بعض علماء آنست که قول او مقدم است بر قول شیخ طوسی رضوان‌الله علیه بچند جهت (اول) آنکه شیخ فهرست ورجال را پیش از رجال نجاشی تصنیف کرده ونجاشی در وقت تالیف رجال خویش ملاحظه کتب شیخ رانموده و بعلاوه اطلاع او بر مطالب شیخ واقف شده برچیزهائیکه شیخ بر آن واقف نشده و واقع شده مصدوقه (کم ترك الاول للاخر)

(دوم) آنکه شیخ در فنون کثیره اشتغال داشته وتصنیف مینموده لاجرم تشتت حواس برای ایشان روی میداده بخلاف نجاشی که عنایت براین فن داشتند لهذا کتابش اضبط واتقن واقع شده (سیم) آنکه این علم را مدد میدهد علم انساب و اخبار قبائل وامصار ونجاشی در این علم ماهر بوده چنانکه از کتابش معلوم میشود که ذکر میکند گاهی در حال شخصی حال اولاد و اخوان واجداد ومنازل ایشان را گویا که یکی ازایشان است (چهارم) آنکه بیشتر راویان از اهل کوفه و نواحی کوفه اند ونجاشی از وجوه اهل کوفه واز بیت معروف ومرجوع الیهم است لاجرم او اعلم بحال رواة است وفی المثل اهل مکة اترف بشعابها (پنجم) آنکه نجاشی مشایخ این علم را بیشتر ازشیخ ادراك کرده چه آنکه مدتی مصاحبت کرده شیخ جلیل عارف باین فن خبیر باین شان ابن غضایری را و او از خصیصین و مشارکین با او بوده و ازاو اخذ کرده و براو قرائت کرده بلکه ترك کرده بعضی از مشایخ این فن را که شیخ درك آنها نکرده مانند احمد بن نوح سیرانی و ابوالفرج محمد بن علی کاتب و غیره هم

و بالجمله ولادتش درصفر سنه ۳۷۲ و وفاتش پیش ازوفات شیخ واقع شده بسه سال درقریه مطیر(۱) آباد درجمادی الاولی سنه ۴۵۰ موافق کلمه (ان الرحمة علیه) و سید مرتضی و شریف ابویعلی الجعفری و سلار او را غسل دادند

و بدانکه کتاب رجال او که در کتب اصحاب از او (جش) رقم کنند بر ترتیب حروف است مگر در بعضی و ملاحظه حرف دوم و اسمائی ابناء نشده و چون صعب بودپیدا کردن اسمی از آن جناب مولی عنایت‌الله قهپائی که تلمیذ او وشیخ بزرگوار

---

(۱) المطیره کسفینة قریة بنواحی سرمن رای (ق)

مقدس اردبیلی و ملاعبدالله شوشتری است اورا مرتب کرده و بر آن حواشی نافعه نوشته برمز (ع)

و نیز بدانکه شیخ نجاشی بر جماعت بسیاری ازعلماء بغیر آنانکه ذکرشد تلمذ کرده مانند ابوعبدالله المفید و ابی عبدالله محمد بن علی بن شاذان قزوینی ومحمد بن جعفر قمی ادیب ، واحمد بن محمد معروف بابن جندی ، وابن عبدون ، وهرون بن موسی تلعکبری وغیرایشان که زیاده ازسی نفر میباشند وعلامهٔ بحر العلوم ره در رجال خودوشیخ استاد در (خك) احوال او ومشایخ او را ذکر نموده‌اندواز برای اوغیراز کتاب رجال کتبی دیگراست مانند کتاب اعمال الجمعة و کتاب فضل الکوفة وانساب نصر بن قعین ومختصر الانواء وغیرذلك .

احمد بن علی بن امیرکا القوسی جمال الدین

شیخ فاضل ورع صاحب کتاب کشف النکات فی علل النجاة قرائت کرده براو شیخ منتجب الدین ره .

احمد بن علی بن الحسن بن شاذان القاضی القمی

شیخ اقدم فقیه صاحب زادالمسافرو امالی است شیخ نجاشی روایت میکنداز او بتوسط پسرش ابوالحسن محمد بن احمد بن علی صاحب کتاب ایضاح دفائن النواصب مشهور بماة منقبه

احمد بن علی بن الحسین بن علی بن مهنا ابن عتبة الاصغر الداودی الحسنی

صاحب عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب صهر السید تاج الدین بن معیه النسابه شیخنا الشهید الاول ذکره فی البحار وذکر انه من عظماء علماء الامامیه وکان احمد المذکور تلمیذه وصهره والذی وقفت علیه من مصنفاته فی علم الانساب غیر عمدة الطالب ، کتاب فی الانساب فارسی علی نهج عمدة الطالب وذکر فیه انه دخل المزار المعروف ببلخ قال وکشفت عن الصخرة الموضوعة علی اصل القبر تحت الصندوق واذا مکتوب علیها ان هذا قبر امیر المومنین ابی الحسن علی بن ابی طالب بن عبیدالله بن علی بن الحسن بن الحسین بن جعفر بن عبیدالله بن الحسین الاصغر بن علی بن الحسین السبط بن امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام فعلم انه من بنی الحسین الذین ملکوا تلك البقاع والاشتراك فی الاسم واللقب والکنیة هوالذی اوجب الاشتباه لعوام العامة فنسبوا المزار الی امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام ثم له عمدة الطالب الکبری والصغری وکان من علماء الامامیه ولو کان من غیرها ماکان السید تاج الدین یصاهر علی ابنته من غیر امامی وماکان یلازمه ویدرس علیه ولم نعثر علی احد نسبه الی غیر التشیع (کملة)

احمد بن علی بن سعید بن سعادة

شیخ محقق متکلم نحریر از مشایخ علی بن سلیمان بحرانی است و از مصنفات اوست رسالهٔ علم که خواجه نصیر الدین طوسی اورا شرح کرده و از این شیخ در دیباچهٔ آن ستایش عظیمی فرموده .

احمد بن علی بن سیف الدین العاملی الکفرحونی

فاضل فقیه صالح روایت میکند از صاحب معالم و از سید اسماعیل کفرحونی واز برای اوست حواشی بر کتب

احمد بن علی الشبلی العاملی

فاضل واعظ وعابد حافظ فقیه محدث معاصر (ح مل) قال لمامات رثیة بقصیدة

«منها» لقد جائنی خبر ساءنی ... و احرق قلبی بنار الحزن
مصاب اخ عالم عامل ... فتی فاضل کامل ذی لسن
فماذاق قلبی طعم السرور ... ولاذاق جفنی طعم الوسن «الابیات»

احمد بن علی بن العباس بن نوح السیرافی (۱)

نزیل بصره ثقه جلیل عارف بحدیث و روایت استاد نجاشی است صاحب کتب کثیره ازجمله کتاب المصابیح فی ذکر من روی عن الائمة علیهم السلام کتاب التعقیب و التعفیر وغیره .

احمد بن علی بن محمد بن جعفر بن عبد الله بن الحسین بن الامام السجاد ع

المعروف بابیطالب العقیقی الرجالی منسوباً الی عقیق المدینه کان مقیماً بمکة المشرفه وسمع اصحابنا الکوفین واکثر منهم وصنف کتاب المعرفه و کتاب فضل المومن و تاریخ الرجال و کتاب مثالب الرجلین و المرتدین .

احمد بن علی المهابادی (۲)

فاضل متبحر صاحب کتاب شرح اللمع و کتاب البیان فی النحو و کتاب التبیان (م)

احمد بن علی نصیر الدین الشتوی السندی

مدرس حنفی ملتهان وقاضی سند بود ولکن بر مذهب شیعه بوده قاضی نور الله در مجالس اورا ذکر کرده و ستایش بلیغی ازاو فرموده و نقل نموده مناظرهٔ اورا با بعضی از علماء اهل سنت وذکر کرده برای او مؤلفاتی مانند رساله تریاق فاروق و رساله در اسرار حروف و رموز اعداد و رساله در احوال حکماء و فرموده در لاهور شهید از دنیا رفت .

---

۱ ـ سیراف شهر بزرگی بوده بساحل دریا ومابین او و بصره هفت روز راه بوده . منه ره
۲ ـ کان مهاباد قریه مشهوره بین قم و اصفهان

احمد بن فهد بیاید در احمد بن محمد بن فهد .

احمد بن القاسم بن زهرة الحسینی

عالم فاضل جلیل روایت میکند از شیخ شهید رحمة الله علیه .

احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم بن زهرة الحسینی

فاضل جلیل القدر روایت میکند از آیة الله علامة وعلامة از برای او وپدر وعم وبرادر وابن عم او اجازه داد ودر آن اجازه ستایش بلیغ از ایشان فرموده و بیت بنی زهره از بیوت جلیله است در حلب چنانکه در ترجمهٔ حمزة بن علی بن زهره اشاره بآن خواهد شد ومخفی نماند که این بزرگوار غیر از احمد بن محمد بن احمد الحسینی صاحب کتاب تبر المذاب است .

احمد بن محمد بن احمد الخزاعی

عالم فاضل ثقه پسر برادر شیخ اجل جمال الدین ابوالفتوح رازی است

احمد بن محمد الاردبیلی النجفی

شیخ اجل عالم ربانی و فقیه محقق صمدانی معروف بمحقق اردبیلی است که در مراتب علم وفضل وعبادت وزهد و کرامت ووثاقت وتقوی و ورع وجلالت بدرجهٔ رسیده که توصیف نشود ودر قدس وتقوی بمرتبهٔ رسیده که باو مثل زده شود وبراستی اشعهٔ انوار جمال وپرتو حسن آن عالم مفضال چنان تجلی کرده که برهیچ دیده پوشیده نیست

لقد ظهرت فما تخفی علی احد الاعلی اکمه لم یعرف القمرا

قال العلامة المجلسی فی البحار و المحقق الاردبیلی فی الورع والتقوی والزهد والفضل بلغ الغایة القصوی ولم اسمع بمثله فی المتقدمین والمتاخرین جمع الله بینه وبین الائمة الطاهرین وکتبه فی غایة التدقیق والتحقیق انتهی

سید جزائری نقل کرده که در سالهای گرانی آن بزرگوار اطعمه که داشت بافقراء قسمت مینمود و از برای خود سهمی مثل یکی از فقراء بر میداشت تا آنکه در یکسالی چنین کرد زوجهٔ او براو غضب نمود و گفت اولاد خودرا درمثل چنین سال فقیر میگذاری که لابد شوند از مردم سئوال کنند آنمرحوم چیزی نفرمود و بمسجد کوفه برای اعتکاف رفت روز دوم اعتکاف او بود که مردی گندم پاکیزه و آرد نرم کرده آورد در خانه مولانا و گفت صاحب منزل این را برای شما فرستاده و خود او درمسجد کوفه معتکف است چون مولانا آمد زوجه اش باوی گفت که طعامی را که باعرابی فرستاده بودید خوب طعامی است مولانا خبر نداشت آن

وقت دانست که از جانب خدا بوده حمد خدایرا بجا آورد [۱] ودر (ضا) نقل شده که مولانادریك سفری ازاسفار خود بکاظمین مالی کرایه کرده بود و صاحبش همراه نبود چون خواست از کاظمین بیرون شود یکی از اهل بغداد کاغذی بوی داد که بنجف اشرف برساند مولانا آن کاغذ را گرفت لکن پیاده بنجف رفت و مرکوب را سوار نگشت وفرمود من از مکاری اذن حمل رقیمه رانداشتم .

فقیر گوید که من در تحفه الاحباب در حال ثقه جلیل صفوان بن یحیی نگاشتم شبیه باین را از ورع آن بزرگوار در حمل [۲] دودینار

و هم ازورع مولانا نقل شده که در سفر زیارت مخصوصه حضرت امام حسین ع که از نجف مشرف میشد نماز خود را جمع مینمود ومیفرمود میترسم سفرم سفر معصیت باشد چونکه طلب علم واجب است و زیارت امام حسین علیه السلام سنت بااینکه در سفر حتی الامکان از مطالعه و تفکر در مشکلات علوم فارغ نبود بااینحال نماز خود را احتیاطاً جمع میفرمود .

نقل است که در یکی از سفر های اویکی از زوار ها که آنجناب را نمیشناخت باوی گفت که این جامهای مرا ببر نزدیك آب وبشوی وچرك آن را بگیرمولانا قبول کردوجامهای اورا شست وشوی فرمود آورد که تسلیم وی کند که آنمرد آنجنابرا بشناخت و خجالت کشید مردم نیز آن مرد را توبیخ کردندآنبزرگوار فرمودکه چرا اورا ملامت میکنید مطلبی نشده حقوق برداران مومن بریکدیگر زیاده از این است

مولفگوید که مولا ادراین کاراقتدا کرد بحضرت ثامن الائمه علیهم السلام چه در روایت وارد شده که روزی آنحضرت داخل حمام شد شخصی درحمام بود که آنحضرترا نمیشناخت عرض کرد که بیامرا کیسه بکش حضرت مبادرت فرمود

---

(۱) قلت ويشبه هذه الحكاية ماروي عن الصادق عليه السلام انه حول الرمل دقيقا وذلك انه قصد صديقا له بمصر في قرض طعام فلم يجده في منزله فكره ان يرجع بالحمار خاليا فملأ جرابه رملا فلما دخل منزله خلى بين الحمار وسارة استحياء منها ودخل البيت و نام ففتحت سارة عن دقيق اجود مايكون فخبزت وقدمت اليه طعاما طيبا فقال ابراهيم من اين لك هذا فقالت من الدقيق الذي حملته من خليلك المصري فقال ابراهيم اما انه خليلي وليس بمصري فلذلك اعطى بالخلة فشكر الله وحمده واكل ع ح ن م ه

(۲) حكى الدميري عن عبدالله بن المبارك انه استعار قلما من الشام فمر به سفر فسار الى انطاكيه وكان قد نسي القلم معه فذكر هناك فرجع من انطاكيه الى الشام ماشيا حتى رد القلم الى صاحبه وعاد منه

ومشغول کیسه کشیدن او شد بعد از زمانی مردم در آمدند و حضرت را شناختند و مشغول معذرت شدند حضرت دلداری ایشان فرمود و مشغول کیسه او بود تا کیسه او را تمام کشید.

گویند که عادت مولانا بر آن بود که می پوشید از جامه هر چه از حلال باشد خواه پرقیمت باشد یا ارزان و هر گاه کسی بآن بزرگوار جامه نفیسی هدیه میکرد قبول میفرمود و میپوشید و مکرر اتفاق می افتاد که عمامه گران بها بایشان تقدیم کرده بودند که معادل بوده باز ر خالص چون بزیارت مشرف میشده هر سائلی که چیزی از ایشان میطلبید قطعه از آن را پاره میکرد و باو میداده تا آنکه باقی میمانده بر سر ایشان مقدار ذراعی که بخانه مراجعت مینموده

و از کتاب مقامات سید جزائری نقل است که مقدس اردبیلی از ساکنین حرم امیرالمؤمنین ع نجف اشرف بوده و هر گاه مسئله براو مشتبه میشده در شبها خود را بضریح مقدس میرسانیده و جواب می شنیده و گاهی بوده که آنحضرت او را به حضرت صاحب الامر روحی فداه حواله میفرموده و هر گاه آن امام بزرگوار در مسجد کوفه تشریف داشته و با این اعمال خالصه از اغراض دنیویه بعد از موت او بعضی از مجتهدین اورا در خواب دیدند که باهیئت نیکو و جامه پاکیزه از روضه علویه بیرون شد از آنمرحوم پرسید که چه عمل شمارا باین مرتبه رسانید فرمود که بازار اعمال را کساد دیدیم یعنی عملی که بدرجه قبول برسد خیلی کم است و فرمود نفع نبخشید مارا مگر ولایت صاحب این قبر و محبت او .

فقیر گوید که روایت شده از ابن عباس که وقتی جناب سلمان علیه السلام را بخواب دید با حلل و حلی و تاجی از یاقوت پرسید ای سلمان بگو در بهشت بعد از ایمان بخدا و رسول چه عملی افضل است فرمود چیزی از افضل از حب علی علیه السلام واقتدای بانحضرت نیست .

و نیز سید جزائری گفته که وقتی مولانا کاغذی نوشت بجهت اعانت سیدی برای شاه طهماسب صفوی چون آن کاغذ بشاه رسید برای تعظیم آن برخاست و چون خواند دید نوشته برای او برادر فرمود که کفنش را حاضر کردند و آن رقیمه شریفه را در جامهٔ کفن خود گذاشت و وصیت کرد که چون مرا دفن کردید این کاغذ را در زیر سر من در لحد گذارید که با نکیرین احتجاج کنم که من آنکسم که ملا احمد اردبیلی مرا برادر خطاب نموده .

و هم نقل است که شخصی تقصیری بزرك کرده بود در خدمت شاه عباس از ترس سلطان پناه بمشهد امیرالمومنین صلوات الله علیه برد واز مولانا استدعا کرد که

کاغذی برای شاه بنویسد که از تقصیر او بگذرد و اورا اذیت ننماید مولانا برای شاه عباس مرقوم فرمود (بانی ملك عاریت عباس) بدانکه اگرچه این مرد اول ظالم بود اکنون مظلوم مینماید چنانچه از تقصیر او بگذری شاید حق سبحانه تعالی از پارهٔ از تقصیرات تو بگذرد (کتبه بنده شاه ولایت احمد اردبیلی) (جواب)

بعرض میرساند عباس که خدماتی که فرموده بودید بجان منت داشته بتقدیم رسانید امید که این محب را از دعای خیر فراموش نکند کتبه (کلب آستانه علی علیه السلام عباس).

و مرحوم شاه عباس ماضی رحمه الله بسیار مبالغه میکرد در تعظیم مولانا و بسیار فرستاد بخدمت ایشان و استدعا کرد از جناب او که توجه بایران فرمایه آن جناب تحاشی فرمود از قبول.

فقیر گوید که این جمله را که از سید جزائری نقل کردم بتوسط خاتمه مستدرك بود که شیخ مرحوم ره نقل کرده بود من نیز نقل کردم لکن لازم است در این جا اشاره بمطلبی نمایم که رفع کند اعتراض بعضی از افاضل را بر این حکایت بانکه عصر شاه عباس موافق نبوده با عصر مقدس اردبیلی تا آنکه این حکایت صحیح باشد پس گویم امر بحسب ظاهر چنان است که فرموده زیرا که وفات این بزرگوار در سال نهصد و نود سه است و جلوس شاه عباس در سال نهصد و نود شش است که مطابق با کلمه (ظل الله) چنانچه در ترجمه محمد بن الحسن بن محمد اصفهانی مشهور بفاضل هندی بیاید لکن بر اهل تاریخ و اطلاع معلوم است که شاه طهماسب صفوی که دوم سلاطین صفویه است در سنه نهصد و هشتاد و چهار وفات کرد و از او نه نفر پسر بجای بود که بزرگتر آنها سلطان محمد میرزا فرمانفرمای مملکت فارس بود لکن بسبب ضعف باصره او ارباب حل و عقد در باب سلطنت نامی از او نبردند بلکه امر سلطنت دائر شد ما بین دو برادر او سلطان اسماعیل میرزا و سلطان حیدر میرزا امرآء در باب تفویض سلطنت بیکی از این دو نفر بر دو قسم شدند و نزدیك شد فتنه شود تا بالاخره حیدر میرزا را مظلوم کشتند و سلطنت را بشاه اسمعیل ثانی تفویض کردند او قریب یکسال و نیم سلطنت کرد و در سنه ۹۸۵ وفات کرد پس از وی برادرش سلطان محمد مکفوف برادریکه سلطنت مستقر شد لکن بواسطه عدم بینائی او تمامت امورات در قبضه اختیار مهدعلیا فخر النساء بیگم حرم محترم او بود تا در سنه ۹۸۷ که امراء و اعیان آن مخدره محترمه را بقتل رسانیدند و سلطان محمد را دو پسر بود حمزه میرزا و شاهزاده عباس میرزا پس جماعتی از امرای عراق از ترکمانان وغیره هواخواه شاهزاده حمزه بودند

و جماعتی ازامرای خراسان قرار سلطنت را برای شاهزاده عباس میرزا دادند و در همین سنه ۹۸۷ علی قلیخان شاملو و مرشدقلی سلطان شاهزاده عباس میرزا را بسلطنت برداشتند تادرششم ذی الحجة سنه ۹۹۶ که شاه سلطان محمد تاج سلطنت را بدست خودبر سرفرزندار جمندخود شاهزاده عباس میرزا نهادو اوراشاه عباس خطاب کرد وامر سلطنت براومستقرشدپس معلوم شدکه شاه عباس قبل از استقرار سلطنت نیز کارهای سلطنتی باو ارجاع داشته پس درست می آید این حکایت را که سیدجزائری نقل فرموده (رجوع کنیم به ترجمهٔ مقدس اردبیلی) .

و بالجمله جلالت این شیخ معظم زیاده از آن است که ذکرشود معاصر است باشیخ بهائی رضوان الله علیه را واز برای اواست تصنیفات فائقه مانندشرح ارشاد ، و ایات الاحکام ،وشرح الهیات تجرید،و تعلیقات برشرح مختصر عضدی،و برخراجیه آشیخ علی، واما حدیقه الشیعه پس ظاهر بلکه موافق مشهور و تصریح جمعی ازعلماء و محدثین خبیر مسلم است که از تصانیف آن بزرگوار است و تصریح کرده براین جناب شیخ حر عاملی ، وشیخ یوسف بحرانی ، وملامحمدطاهرقمی ، در ملاذالاخیارو نقاد خبیر صاحب ریاض العلماء ، ومحدث صالح شیخ عبدالله بن صالح ، وعالم ربانی شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی بل عن شیخ الجلیل الاغامحمد علی ابن الاستاد الاکبر ان اشتهار نسبة هذاالکتاب به کاشتهار الشمس و انکار کونه منه کانکار المیرزا مخدوم السنی فی نواقص الروافض کون کتاب الاستبصار من الشیخ الطوسی ره و نسبة الی العلامة الحلی انتهی .

و تائید میکند کلمات ایشان راآنکه خودآن بزرگوار گاهی درآن کتاب اشاره میکند بکتاب زبده البیان خود در شرح ایات احکام القران چنانکه در طی احوال حضرت صادق علیه السلام در حال ابوهاشم کوفی صوفی اشاره بآن کتاب فرموده ونیزدرشان نزول هل اتی در اهل بیت علیهم السلام فرموده چنانکه درشرح ارشاد فقه این فقیرنوشته واز عجائب آن است که شخصی که درلباس اهل علم بوده وحظی از کلام و تالیف نداشته در زمان سلطان عبدالله قطب شاه امامی در هند مسافرت بهندوستان کرده و کتاب حدیقة الشیعة رانسبت بخود داده وآن را هدیه سلطان کرده و ساقط کرده از آن خطبهٔ آن را باچند سطر وهر کجا که مولانا کلام را حواله کرده بدیگر تالیفات خود دیده است اگراسقاط کند کلام ناتمام ماند واگرحواله دهدخوف افتضاح است گفته که ملااحمداردبیلی درفلان کتاب همچنین گفته بلکه گاهگاهی چندشعری بابعضی کلمات درآن کتاب درج کرده ودراحوال

حضرت صادق علیه‌السلام مذمتهای صوفیه‌را ساقط کرده بجهت میل سلطان بایشان و در آخر آن کتاب‌مسروق شروع کرده درمدح شاه‌اسمعیل اول‌سلاطین‌صفویه وسلطان عبدالله مذکورو ابیاتی آورده که‌اولش این‌است

شکر حق‌را که این‌خجسته کتاب — که دراو نیست‌غیر صدق وصواب

تا آنکه گفته

بود پنجاه و هشت بعد هزار — که بپایان رسید این گفتار

و بدانکه در زمان مولانااحمدسید جلال‌الدین آمحمد بن غیاث‌الدین آن کتاب را تلخیص نموده یعنی آن بابی را که در عقاید صوفیه است کتابی مخصوص کرده و شیخ ماءمحدث‌متبحر نوری نورالله مرقده نسبت حدیقه را بمولی احمد مسلم گرفته و کلام (ضا) را رد کرده و فرموده که شنیدم از بعض مشایخ که‌اصل‌این‌شبهه از بعض‌صوفیه شده که‌چون قبایح ومفاسد قوم‌را دراین کتاب دیدند و عظمت شان و مقبولیت مولف‌آن را نزدکافهٔ مردم دیدندنتوانستند برای مؤلف آن چیزی بگویند لاجرم نسبت کتابرا بانجناب انکار نمودند ومتشبث‌شدند بچیزیکه سست تراست از خانه‌عنکبوت انتهی .

و بدانکه جناب ملا احمد را شاگردان بسیار است که همگی فرسان‌میدان علم وعبادت وتقوی وزهادت بودند مانند مولیناعبدالله‌شوشتری ، وصاحب‌معالم ، وصاحب‌مدارک ؛ وامیر فیض لله تفریشی ؛ و امیرعلام ، و دروقت وفات‌مولینا از اوپرسیدند که‌بعد ازشمابکه رجوع کنیم فرمود رجوع کنید درشرعیات بامیر علام و درعقلیات بامیرفیض‌الله و درماه صفر سنه ۹۹۳ وفات کرد و درایوان حرم مقدس شاه ولایت صلوات‌الله علیه‌بخاک‌رفت قدس‌الله رمسه‌ورزقنی من‌علمه وقدسه.

احمدبن محمد التونی البشروی

فاضل عالم‌زاهد ورع عابدمعاصر (ح مل) ومجاور بطوس صاحب حاشیه بر شرح لمعه ورساله در حرمت ، و رساله‌در رد برصوفیه . برادر ملا عبدالله صاحب وافیه‌است وبیاید درترجمه برادرش که این دو بزرگوار در ورع و قدس شبیه بجناب مولی احمد اردبیلی بوده‌اند

و ازنعمتهای سنیه‌الهیه براین احقرانکه نسخه از کتاب شریف اصول کافی روزی‌بمن فرموده که‌مصحح‌است بتصحیح این بزرگوار وبعضی حواشی هم بخط خویش برآن نگاشته است والحمدلله علی ماانعم والصلوه علی محمدوآله‌وسلم

احمدبن محمدبن الحسن بن الولید

از مشایخ اجازه‌شیخ مفیداست

احمد بن محمد الحسینی الاردکانی

گذشت بعنوان احمد الاردکانی

احمد بن محمد بن خاتون العاملی العیاثی

شیخ جمال‌الدین روایت میکند از پدرش و روایت میکند از او شهید ثانی و ثنا گفته براو و فرموده که او حافظ متقن بوده

احمد بن محمد بن خالد البرقی

شیخ اجل اقدم از ثقات علماء و اصحاب امامیة صاحب کتاب محاسن معروف است و ساکن بوده در برقه (۱) رود قم و چون از ضعفا روایت میکرد و بر مراسیل اعتماد داشت قمیین طعن در او نمودند.

و شیخ ثقه جلیل ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی قمی که شیخ و رئیس و نقیه قم بود اورا از قم بیرون کرد لکن بعد از آن اورا بقم برگردانید و از او معذرت خواست و در سنه ۲۷٤ وفات کرد احمد بن عیسی باسرو پای برهنه تشییع جنازه او نمود قبر شریفش ظاهراً در دارالایمان قم است لکن معلوم نیست چنانکه قبور مبارکه جمله از محدثین و علماء شیعه که در قم مدفونند در زمان ما معلوم نیست علامه مجلسی ره در مزار لجاره میفرماید و قبرستان قم مملو است از افاضل و محدثین و تعظیم و اکرام ایشان مانند گرامی داشتن ائمة طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین است انتهی.

و احقر در هدیة الزائرین بقبور مبارکه بعضی از ایشان اشاره کردم و از برای شیخ برقی حکایتی است نافعه که ایة الله علامة آنرا نقل کرده و شیخ مرحوم در دارالسلام و کلمه طیبه آنرا ایراد کرده و من نقل میکنم آنرا در اینجا از کلمه طیبه فرموده ایة الله علامه حلی در منهاج الصلاح نقل فرموده از عالم جلیل احمد بن محمد بن خالد برقی صاحب کتاب محاسن که درک کرده عصر امام حسن عسکری علیه السلام و غیبت صغری را که گفت من فرود آمدم در ری و میهمان ابو الحسن (۲) مادرانی منشی کوتکین بودم و برای من در نزد او وظیفهٔ بود هرسال که آنرا

---

(۱) برقه رود ظاهراً رودخانه برقون قم است که معروف است و در پنج فرسخی قم است و بسیار هوای خوبی دارد و در آنجا امامزاده ایست معروف بشاهزاده اسماعیل اهل قم در ایام تابستان بزیارت آن امامزاده میروند و بجهة تنزه چندروزی در آن رودخانه میمانند «منه ره»

(۲) ابو الحسن مادرانی احمد بن الحسن بن الحسن است که از شیعیان خاص و مورد توقیع خاص امام عصر علیه السلام بوده چنانکه سید ابن طاوس درفرج الهموم روایت کرده «منه ره»

از مالیات قریه که در کاشان داشتم محسوب میکردم پس از من مطالبه مالیات کردند واو بجهت پارهٔ از کارها از من غفلت کرد پس در روزیکه در سختی و اضطراب واندوه بودم که داخل شد برمن شیخی عفیف که سست شده بود از بسکه خون از او رفته بود و او مرده بود در صورت زنده ها پس گفت ای ابوعبدالله جمع کرده میان من وتو راعصمت دین و موالات ائمة طاهرین علیهم السلام پس برخیز برای من دراین ایام بجهت رضای خداوند و سادات ما پس باو گفتم درد تو چیست گفت درحق من گفتند که من درنهانی نوشتم بسلطان درامر کوتکین پس حلال کردند باین سبب مال مرا وخون مرا پس اورا وعده دادم که حاجت ترا بر میاورم واورفت وپس از رفتن او من اندیشه کردم و گفتم اگر طلب کنم حاجت خود وحاجت او راهردوباهم برآورده نمیشود واگر خواهش کنم حاجت اورا حاجت مرا برنخواهد آورد پس درهمان ساعت برخاستم ورفتم بخزانه کتب خودم پس یافتم حدیثی را که روایت کرده بودم آنرا از جناب صادق علیه السلام و آن اینست که هر کس خالص کند قصد خود را در حاجت برادر مومن خداوند مقدر میکند انجاح آن را بر دست او و بر میاورد هر حاجتی که خود دارد پس همان ساعت برخاستم و براستر خود سوار شدم و آمدم بردرخانه ابوالحسن مادرانی پس مرا بعضی حاجبان مانع شدند و بعضی اذن دادند پس متفق شدند بر داخل شدن من پس داخل شدم و یافتم او را که نشسته بر چهار بالش خود و تکیه کرده بود برمسند ملوکانه و بردست او چوبی بود پس سلام کردم بر او جوابم داد پس اشاره کرد بنشین پس خداوند جاری کرد برزبان من این ایه را که بآواز بلند آنرا خواندم وابتغ فیما اتیك الله الدار الاخرة ولا تنس نصیبك من الدنیا واحسن کما احسن الله الیك ولا تبغ الفساد فی الارض ان الله لا یحب المفسدین حاصل مضمون بجوی در آنچه خدای بتوداده ازمال وجوارح و جاه دار آخرت را هر نعمتی که بتو داده الله ازداخلی وخارجی وظاهری وباطنی درراه خیر صرف کن و آخرت را آبادنما وفراموش مکن قسمت و حظ خودرا ازدنیا از سیاط وصحت وفراغت جوانی ونشاط وتوانگری که اگر درراه خیر صرف نکنی حظی از دنیا نبردی و فراموش کردی که چه بتو دادند وبرای چه دادند ونفع آنها برای تو چیست و در کجا خواهد بود و نیکی کن چنانکه خداوند نیکی کرده بتو که آنچه را محتاجی بی سئوال بلکه بی استحقاق بدون منت واذیت بنحو نیکه نداری داده و میدهد تونیز بدیگران ده وطلب مکن فساد را برزمین که نشود مگر بفاسد و تباه کردن زمین بدن خود بمعاصی وانداختن آن ازقابلیت آنچه ازاو خواستند پس بسبب آن سریان کند فساد در زمین ببردن برکت

از آب و گیاه وغیره چنانکه درباب‌سیم اشاره بآن‌شده(یعنی درباب سیم کتاب که کلمه طیبه باشد) بدرستیکه خداوست ندارد فساد کنندگانرا پس‌ابوالحسن گفت خداوند مستدام کند اکرام ترابای ابوعبدالله تفضل کرد بماباموالیکه قرارمیدهیم انراقیمت برای دار آخرت وابتغ فیما اتیك الله الدار الاخرة ولاتنس نصیبك من الدنیا اشاره‌است بمعاش وجامه‌ولباس پاکیزه یعنی این‌دوفقره ازایه راکه‌خواندی بجهت ترغیب بدادن آنهااست واحسن کما احسن الله الیك ولاتبغ الفساد فی‌الارض ان الله لایحب المفسدین

این‌مقدمهٔ حاجتی‌واسباب انجاح‌اواست پس‌ذکر کن‌انرا باروی گشاده بتأنی وارامی گفتم‌فلان کس رادرحقش چنین‌وچنان گفتند گفت آیااواز شیعیان است که‌می‌شناسی اوراگفتم آری پس‌چوبیکه دردست داشت انداخت واز کرسی فرود آمد پس‌اشاره کردبسوی غلام خود و گفت بیار آن‌دفتر را پس‌دفتری آورد که‌در ثبت‌بود مال‌آن مردوآنمالی بودبیحساب پس‌امر کرد که رد کردند باو وامر کرد برای‌او خلعتی‌واستری وبرگرداند اورا بسوی اهلش معزز ومکرم پس گفت‌ای ابوعبدالله کوتاهی‌نکردی‌درنصیحت و تدارك کردی‌كارمرا بسبب او پس‌پاره کرد ازجانب خودرقعهٔ بدون‌خواهش من ونوشت‌دراو بسم‌الله الرحمن الرحیم یطلق لاحمدبن‌محمدبن خالدالبرقی عشرة الاف درهم وذلك‌من خراج ضیعته بقاشان داده‌شود برای احمدبن‌محمد ده‌هزاردرهم واین باشد از مالیات مزرعه او بکاشان یعنی ازآن بابت حساب‌شود پس‌اندکی صبر کرد و گفت ای‌ابوعبدالله خداوندترا پاداش‌نیك‌دهد ازجانب من‌بتحقیق که تدارك کردی‌كارمرا بسبب‌اوو تلافی کردی حال مرابجهت اویعنی‌اصلاح کردی‌خرابی کارمن راکه بجهت ظلم‌باوپیداشده‌بود پس‌ازجانب خودرقعهٔ دیگرپاره کرد ونوشت دراو بسم‌الله الرحمن‌الرحیم‌یطلق لاحمدبن‌محمدبن خالدالبرقی‌عشرة الاف‌درهم‌وذالك‌لاهتدائه الصنیعه‌والعارفة الینا حاصل آن ده‌هزاردرهم‌دیگر باودهندچون‌ماراد‌لالت کردبخیرونیکوئی احمد گفت‌پس‌من‌قصد کردم ببوسم دست‌اوراگفت‌ای‌ابوعبدالله کارمرامشوب‌مکن‌والله‌اگر دست مرابوسیدی من پای‌ترا میبوسم این کم‌بوداین‌متمسك‌است بحبل آل محمد علیهم‌السلام

احمدبن محمدبن داودالقمی ابوالحسین

از مشایخ اجلاء است‌واز پدرخود روایت میکند .

احمدبن‌محمدبن‌سلیمان‌بن‌الحسن‌بن‌الجهم‌بن‌بکیربن‌اعین‌الشیبانی‌ابوغالب‌زراری ثقه‌جلیل است که‌شیخ مشایخ زمان خود وتلمیذ کلینی وصاحب کتب نامه

است از جمله رساله در احوال آل اعين نوشته و من آن رساله را در نجف اشرف دیده‌ام و از آن نقل کرده‌ام (ضا) و مما ذکره فی تلك الرسالة انه قل رجل منا الا و قد روی الحدیث و نقل ایضا عن عبدالله بن الحجاج انه جمع من آل اعین ستین رجلا یروون الحدیث وعن سایر مشایخه انهم بقوا اربعین رجلا لایموت منهم رجل الا ولد فیهم غلام و قال فی کیفیة نسبه انه کانت ام الحسن بن الجهم ابنة عبید بن زراره و من هذه الجهة نسبتنا الی زرارة و نحن من ولد بکیر و کنا قبل ذلك نعرف بولد الجهم الی ان قال و اول من نسب منا الی زرارة جدنا سلیمان نسبه الیه سیدنا ابو الحسن علی بن محمد صاحب العسکری علیه السلام توریة و سترا ثم اتسع ذلك و سمینا به .

و در احوال زراره گفته که روایت شده که زراره مردی وسیم و جسیم و ابیض اللون بوده و گاهیکه بنماز جمعه میرفت برسرش برنسی بود و در پیشانیش اثر سجده و بردست خود عصائی داشت مردم احتشام اورا بپامیداشتند و وصف میزدند و نظر بحسن هیئت و جمال او مینمودند و در جدل و مخاصمت در کلام امتیازی تمام داشت و هیچکس را قدرت آن نبود که در مناظره او را مغلوب سازد الا انکه کثرت عبادت اورا از کلام واداشته بود و متکلمین شیعه در مسلك تلامیذ او بودند هفتاد (نود خ ل) سال عمر کرد و از برای آل اعین فضائل بسیاری است .

فقیر گوید که بیت اعین از بیوت شریفه است و غالب ایشان اهل حدیث و فقه و کلام بوده‌اند و اصول و تصانیف و روایات بسیار از ایشان نقل شده است و من بجمله از ایشان در تحفة الاحباب اشاره کردم و ابوغالب مذکور وفات کرد در جمادی الاولی سنه ۳۶۸ و جنازه‌اش را بنجف اشرف حمل کردند و بخاك سپردند

احمد بن محمد بن عبدالله بن الحسن بن عیاش بن ابراهیم الجوهری معروف بابن عیاش

معاصر شیخ صدوق و صاحب کتاب مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر و کتاب اغسال است علامه مجلسی روایت میکند از او در بحار

احمد بن محمد الصدر الکبیر بن علی بن عیسی الاربلی

فاضل شاعر ادیب کتاب کشف الغمه جدش را از جدش روایت کرده و جدش اورا اجازه داده .

احمد بن محمد بن علی بن محمد بن محمد بن خاتون العاملی

العیاثی جمال الدین عالم جلیل از مشاهیر مشایخ اجازه است و روایت میکند از

محقق کرکی و بیت بنی خاتون از بیوت جلیله است در جبل عامل وغالب آنها اهل علم وحدیث بوده‌اند واز جمله ایشان است جمال الدین احمد بن نعمت‌الله بن علی بن احمد بن محمد بن خاتون صاحب حواشی ومقتل الحسین ع واز جمله محمد بن علی بن نعمت‌الله است که معروف است بابن خاتون شارح ارشاد واربعین شیخ بهائی وجامع عباسی و غیرذلک

احمد بن محمد بن علی بن یوسف الاصبغی البحرانی

شیخ فاضل محقق والدش از تلامذه سیدماجد بحرانی است وشرحی بر باب حادیعشر نوشته ناتمام وآن احسن شروح آنست .

وشیخ احمدمذکور قاضی بحرین بوده وقتی شخصی زوجه خود را طلاق گفت زوجه پس از انقضای عده شوهر کرد زوج اول غایب بودچون ازسفر آمد گفت من دربین عده رجوع کرده‌ام بزوجه مطلقه و اقامه بینه کرد شیخ احمد گفت زوجه بر میگردد بزوج اول خود ، شیخ علی معاصر او گفت زوجه از زوج دوم است گفتگو زیادشد قضیه رابعلماء شیراز واصفهان نوشتند ایشان برطبق قول شیخ احمد جواب نوشتند شیخ علی ازاین جهت ازاو مکدرشد واورا ازقضاوت عزل نمود چنانکه در لؤلؤه مسطور است .

اصبغ بفتح وآخرش غین معجمه اسم وادیست از بحرین

احمد بن محمد بن عمر بن موسی معروف بابن جندی

استادشیخ نجاشی وصاحب کتب است .

احمد بن محمد بن فهد الحلی الاسدی

شیخ ثقه فقیه صالح زاهد عابد عالم ورع جمال السالکین و مصباح المتهجدین صاحب مقامات عالیه درعلم وعمل ابوالعباس جمال الدین معروف بابن فهد صاحب تصانیف رائقه وتألیفات فائقه مانند مهذب البارع شرح مختصر نافع ، وعدة الداعی ، وتحصین ، و شرح الفیه شهید ، وغایة الایجاز لخائف الاعواز فی فروض الصلوة ، ومصباح المبتدی وهدایة المقتدی ، وشرح ارشاد ، واسرار الصلوة ، والمعة فی النیه ، وکفایة المحتاج فی مسائل الحاج ورساله در تعقیبات وغیرها وقال العلامة الطباطبائی فی ترجمة هذا الشیخ له کتاب عدة الداعی فی اداب الدعاء کتاب حسن وذکر فی اخره انه فرغ منه سنه ۸۰۱ و اختصار العدة وریقات قلیله والظاهر انها منه وحکی شیخنا المحدث النوری نورالله مرقده عن النقادالخبیر الشیخ عبدالنبی الکاظمی انه قال فی ترجمة ابن فهد فی تکملة الرجال انه قدناظر فی زمان میرزا اسبند الترکمان والی العراق من علماء المخالفین فاعجزهم فصار ذلک سبباً لتشیع الوالی وزین

الخطبة و السكة باسماء الائمة المعصومين عليهم السلام و من تصانيفه المشهورة كتاب المهذب ، و الموجز ، و التحرير ، وعدة الداعى ، و التحصين ، ورسالة اللمعة الجلية بالجيم كما ضبطه بعضهم فى معرفة النية و يروى انه راى فى الطيف امير المومنين ع اخذا بيد السيد المرتضى رضى الله عنه يتماشيان فى الروضة المطهره الغرويه و ثيابهما من الحرير الاخضر و تقدم الشيخ احمد بن فهد و سلم عليهما فاجاباه فقال السيد له اهلا بناصر نا اهل البيت ثم سئله السيد عن اسماء تصانيفه فلما ذكر ها له قال السيد صنف كتابا مشتملا على تحرير المسائل و تسهيل الطرق و الدلايل و اجعل مفتتح ذلك الكتاب (بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله المقدس بكماله عن مشابهة المخلوقات) فلما انتبه الشيخ الاجل شرع فى تصنيف كتاب التحرير و افتتحه بماذكره السيد .

قلت و يشبه هذا المنام ما نقله شيخنا المحدث الحر العاملى فى الفائدة التاسعه من خاتمة (مل) قال اعلم انى فى السنة التى قدمت فيها المشهد الرضوى ع وهى سنه ١٠٧٣ و عزمت على المجاورة بها و الاقامة فيه رايت فى المنام كان رجلا عليه اثار الصلاح يقول لاى شئ لاتؤلف كتابا تسميه امل الامل فى علماء جبل عامل فقلت له انى لاعرفهم كلهم و لااعرف مؤلفاتهم و احوالهم كلها فقال انك تقدر على تتبعها و استخراجها من مظانها ثم انتبهت فتعجبت من هذا المنام و فكرت فى ان هذا بعيد من وساوس الشيطان و من تخيلات النفس و لم يكن خطر ببالى هذا الفكر من قبل اصلا فلم التفت الى هذا المنام لانه ليس بحجة شرعا و لاهو مرجح لفعل شئ او تركه فلم اعمل به مدة اربع و عشرين سنه لعدم الاهتمام بالمنام و للاشتغال باشغال اخر ثم خطر ببالى ان افعل ذلك لاسباب كثيره اشرت الى بعضها فى المقدمات انتهى .

صاحب رياض العلماء گفته كه جد اعلاى سيد عليخان حويزاوى سيد محمد بن فلاح از شاگردان ابن فهد بوده و ابن فهد براى او رسالة تاليف كرده و ذكر فرموده در آن وصيتهاى چندى و از جمله در آنكتاب خبر داده از ظهور شاه اسمعيل ماضى و گفته كه حضرت امير المومنين عليه السلام در جنگ صفين بعد از شهادت عمار ياسر خبر داده بپاره از ملاحم و اخبار غيبيه از طلوع چنگيز و ظهور شاه اسماعيل ماضى و ازاين جهت ابن فهد در آن رساله وصيت فرموده كسانى را كه والى شوند در حويزه ودرك كنند زمان شاه اسماعيل مذكور را اطاعت كنند اورا بجهت ظهور حقيقت او و بهور غلبه او و ماذكر كرديم شرح اين روايت و اين وصيت را در كتاب ترجمه جاماسب نامه بفارسيه طالبان تفصيل بانجا مراجعه نمايند

فقیر گوید که شیخ ابن فهد این خبر راذکر کرده هنوز دولت صفویه طلوع نکرده بود بلکه شاه اسماعیل اول که اول سلاطین صفویه است در آن وقت متولد نشده بود چه آنکه ولادت ابن فهد در سنه ۷۵۷ و وفاتش در سنه ۸۴۱ واقع شده و شاه اسماعیل بسن چهارده سالگی بود که بسلطنت رسید و ابتداء سلطنت مبارک که او سنه ۹۰۶ بوده که مطابق است (بامذهبنا حق) و بفارسی (شمشیر ائمة) و از لطائف در این مقام آن است که یکی از دشمنان دین بشیخ اجل مروج مذهب و دین محقق کرکی گفت دلیل بر بطلان مذهب شما آنستکه ترویج آن از ابتداء سلطنت صفویه شده که سنه ۹۰۶ بوده و آن مطابق میشود باعدد مذهب ناحق شیخ در جواب او فرمود که زبان ما عربی است فارسی مگو بلکه عربی بگو تا (مذهبنا حق) شود .

و شیخ ابن فهد روایت میکند از جماعتی از اساطین ملت و دین از اجلاء تلامذه شهید اول و فخر المحققین مانند شیخ مقداد سیوری و شیخ زین الدین ابی الحسن علی بن الخازن الفقیه و شیخ فخر الدین احمد بن المتوج بحرانی و علامه نحریر بهاء الدین سید علی بن سید غیاث الدین عبد الکریم رضوان الله علیهم اجمعین (۱)

بالجمله در سنه ۸۴۱ شیخ ابن فهد وفات کرد و قبر شریفش در کربلای مقدس نزدیك بخیمگاه واقع است با بقعه و قبه عالیه و ارباب تقوی و قدس چون بخاك وی بگذرند شرط تعظیم بجای آورند و از باطن آن شیخ بزرگوار استمداد نمایند چنانکه ثقات گفته اند که سید اجل صاحب ریاض مکرر بزیارت او میرفت و تبرك میجست باو و صاحب نامه دانشوران گفته که کرامات چند از آن مزار شریف حکایت میشود که نگارش آنها موجب اطناب گردد .)

احمد بن محمد علی بن محمد باقر البهبهانی

تولد سنه ۱۱۹۱ فی کرمانشاه و فی سن ست سنین شرع بدرس القرآن المجید والکتب الفارسیة وفی مدة ستین حصل النحو والمنطق والمعانی والکلام و صار یحضر الفقه بخدمة والده و لما بلغ خمسة عشر سنة شرع فی التصنیف و التألیف و فی سنة ۱۲۱۰ هاجر الی العتبات العالیات وحط رحله فی النجف الاشرف و تلمذ علی کاشف الغطاء وصاحب الریاض و المیرزا مهدی الشهرستانی و السید محسن وغیرهم رحمهم الله و یروی عن المولی حمزة القائینی و له شرح مختصر النافع و رسالة قوت لایموت و مرات الاحوال وهی رحلته الی الهند و تحفة

«۱» بدانکه این شیخ غیر از شیخ احمد ابن فهد بن حسن بن محمد بن ادریس المقری الاحسائی عالم فاضل مشهور بابن فهد است نیز روایت میکند از ابن متوج بحرانی از شیخ فخر الدین بن علامه و او معاصر است با ابن فهد صاحب ترجمه و از برای هر کدام شرحی است بر ارشاد علامه و گاهی متحد میشود بعض مشایخ این دو بزرگوار و از این چند جهت بسیار شود که بهم مشتبه شوند (منه ره)

المحبین فی المناقب و کشف الشبهه عن حکم المتعه الی غیر ذلك (کمله)

احمد بن محمد معصوم الحسینی

سید اجل امیر نظام الدین عالم فاضل عظیم الشأن جلیل القدر شاعر صاحب دیوان شعر و رسایل متعدده است و در سنه ۱۰۸۶ در حیدر آباد هند وفات نمود

و نجل جلیل او سید علیخان در (فه) او را مدح و ثنای بلیغ گفته و اشعار بسیار از او نقل کرده و شعرآء زمان او را نیز مدح کرده اند (ح مل) گفته که او مانند صاحب بن عباد بود در عصر خویش وفات کرد در زمان ما بحیدر آباد و بود مرجع علماء و ملوك انجا و مابین من و او مکاتبات و مراسلات بود .

احمد بن محمد بن مکی الشهیدی العاملی

خلاصة الاتقیاء و الفضلاء و النبلاء از احفاد شهید اول است با (ح مل) معاصر است و عالم ، و فاضل ، و ادیب ، و شاعر ، و منشی بوده مدتی در هند و چند سالی در مکهٔ معظمه مجاورت داشته

احمد بن محمد بن المهنا

جامع المشجر فی انساب سادات آل ابی طالب و هو فی طبقة المحقق و العلامة

احمد بن محمد بن یوسف البحرانی

کشاف دقایق المعانی عالم عابد فاضل محقق شاعر ادیب کامل صاحب ریاض الدلایل و حیاض المسایل، و الرموز الخفیة فی المسائل المخفیه و رسائل دیگر در عینیه صلوة جمعه و استقلال الاب بولایة البکر الرشیدة و در بغداد در سنه ۱۱۰۲ و گویا در سنه ۱۱۰۰ طاعون عراق با دو برادر خود شیخ یوسف و شیخ حسین در زمان پدرش وفات کرد و در کاظمین در جوار امامین همامین علیهما السلام بخاك رفت صاحب روضات گفته که نزد من این شیخ افضل علماء بحرین است و نقل شده که محقق سبزواری صاحب ذخیره در هر هفته دو روز با او خلوت میکرد و از او استفاده مینمود انتهی

و علامه مجلسی ره ستایش بلیغی از او نموده قال فی حقه انه کان من غرائب الــزمان و غائل الدهر الخوان بان من فضل الله علی و نعمه السابغة الذی اتفاق صحبة المولی الاولی الفاضل الکامل البارع التقی الزکی جامع فنون الفضایل و الکمالات حائز قصب السبق فی مضامیر السعادات ذی الاخلاق المرضیة و الاعراق الطیبة البهیة علم التحقیق و طود التدقیق العالم النحریر و الفائق فی التحریر و التقریر کشاف دقایق المعانی الشیخ احمد البحرانی ادام الله تعالی ایامه و قرن بالسعود شهوره و اعوامه فوجدته بحراً زاخراً فی العلم لا یساجل و الفیته حبراً ماهراً فی الفضل لا یناضل .

و مخفی نماند که این شیخ احمد غیر از شیخ احمد بن زین الدین احسائی بحرانی حکیم متاله فاضل عارف عالم عابد محدث ماهر شاعر صاحب شرح الزیارة و شرح حکمت عرشیهٔ ملاصدرا و شرح تبصره و رساله های بسیار است که در اوائل سنه ۱۲۴۳ در سفر حج وفات کرد و در ظهر بقعه مبارکهٔ ائمهٔ بقیع صلوات الله علیهم اجمعین بخاک رفت و من بر سر قبر او رفته ام بر لوح مزارش نوشته بود

لزین الدین احمد نور علم — یضئ به القلوب المدلهمة
یرید الجاهدون لیطفؤه — و یابی الله الا ان یتمه

و این دو شعر را از اشعار منسوبه بحضرت سید الشهداء علیه السلام اقتباس کرده اند قال علیه السلام

سبقت العالمین الی المعالی — بحسن خلیقة و علو همة
ولاح بحکمتی نور الهدی فی — لیال فی الضلالة مدلهمة
یرید الجاهلون لیطفؤه — و یابی الله الا ان یتمه

روایت میکنند از آسید علی صاحب ریاض و از شیخ اکبر و آمیرزا مهدی شهرستانی و غیرهم و شیخ احمد احسائی مذکور بسیار متعبد بود و بر نوافل اهتمام تمامی داشت و در حق او گفته اند من نظر الی عباداته مدحه و الی عباراته قدحه .

و ثمامات قام بمراسم عزائه المسلمون و جلس له صاحب الاشارات و المنهاج ثلثه ایام باصبهان .

احمد بن منیر العاملی الطرابلسی الشامی مهذب الدین

شاعر ماهر امامی حافظ قران و عالم بلغت و ادب صاحب دیوان شعر و مدایح در حق اهل بیت ع ولادتش در طرابلس بفتح مهمله و ضم موحده و لام که نام شهریست در ساحل شام واقع شده و در سنه ۵۴۸ وفات کرده ابن خلکان گفته که قبرش در جبل جوشن (۱) در حلب است و من زیارت کرده ام قبر او را و دیدم بر لوح مزارش نوشته بود

من زار قبری فلیکن موقناً — ان الذی القاه یلقاه
فیرحم الله امرأ زارنی — و قال لی یرحمك الله

---

(۱) قال صفی الدین عبد الحق فی مراصد الاطلاع جوشن بالفتح ثم السکون و الشین معجمه و النون جبل مطل علی حلب فی غربیها فی سفحه مقابر و مشاهد الشیعه و قال فی معجم البلدان فی جوشن هذا لفظه جوشن جبل فی غربی حلب و منه کان یحمل النحاس الاحمر و هو معدنه و یقال انه بطل منذ عبر علیه سبی الحسین بن علی و نسائه و کانت زوجة الحسین حاملا فاسقطت هناك فطلبت من الصناع فی ذلك الجبل خبزاً او ماءاً فشتموها و منعوها فدعت علیهم فمن الان من عمل فیه لایربح و فی قبلی الجبل مشهد یعرف بمشهد السقط و یسمی مشهد الدکة و السقط یسمی محسن بن الحسین رضی الله عنه انتهی (منه ره)

مؤلف گوید که سید ابو المکارم بن زهرة رحمة الله علیه و شیخ اجل ابن شهر آشوب نیز در جبل جوشن مدفونند و در آنجا است مشهد السقط چنانکه حموی در معجم البلدان و فاضل قزوینی در عجایب المخلوقات گفته‌اند که جبل جوشن در یمین شهر حلب واقع است و در آن کوه معدن نحاس است که چندان فایده ندارد زیرا که چون اهل بیت امام حسین علیه السلام را بشام عبور میدادند نزدیک آنکوه رسیدند یکی از پرده کیان انحضرترا دردزائیدن گرفت واستمداد از اهالی آن سرزمین کردند مددی در حق ایشان ننمودند بلکه ایشان را ناسزا گفتند آن طفل در آنجا ساقط شد اهل بیت علیهم السلام در حق آن گروه نفرین کردند از نفرین آن مخدرات برکت از آن معدن برداشته شد و از معجم البلدان نقل شده که اسم آن طفل محسن بن حسین علیه السلام بوده انتهی .

والبته انجنابرا در اسم و وصف اقتدا واقتفا بعم مکرم خود محسن بن علی علیهما السلام شده

فانظر الی حظ هذا الاسم کیف لقی — من الا واخر مالا قی من الاول

ومن شعر احمد بن منیر المذکور من قصیدة له

واذا الکریم رای الخمول نزیله — فی منزل فالحزم ان یتحولا
کالبدر لما ان تضأل جد فی — طلب الکمال فحازه متنقلا
سفهاً لحکمك ان رضیت بمشرب — رنق ورزق الله قد ملا الملاء
فارق ترق کالسیف سل فبان فی — متنیه ما اخفی القراب واخملا
لاتحسبن ذهاب نفسك میتة — ما الموت الا ان تعیش مذللا
لاترض من دنیاك ما ادناك من — دنس وکن طیفا جلاثم انجلی
وصل الهجیر بهجر قوم کلما — امطرتهم شهدا جنوا لك حنظلا
من غادر خبثت مغارس رده — فاذا محضت له الوفاء تأولا

قال فی مل وهذا الرجل کان من فضلاء عصره شاعر ادیبا قدم بغداد وارسل الی السید الرضی (۱) هدایامع مملوکه تتر وکان مشهور بحبه له وتغزله به فاخذ الرضی الهدیة والغلام فلما رای ابن منیر ذلك التهب احشاؤه وکان یضرب به المثل فی الهزل الذی یراد به الجد فکتب الیه قصیدة طویلة اذکر منها ابیاتا دالة علی تشیعه منها قوله

(بالمشعرین وبالصفا والبیت اقسم والحجر)

قلت ثم ذکر ابیاتا منها والقصیدة مذکورة بتمامها فی انوار الربیع وغیره وملخصها فی مجالس المؤمنین من ارادها فعلیه به وهی مشتملة علی عقاید اهل السنه والجمهور ومنها ما یتعلق بایام العاشور یقول

(۱) مراد سید رضی رازی است که تقریبا صدسال متاخر بوده از سید اجل اعظم مرتضی علم الهدی رضوان الله علیه اشتباه نشود بسید رضی برادر سید مرتضی والله العالم (منه ره)

وحلقت فی عشر المحرم ما استطال من الشعر
و نویت صوم نهاره و صیام ایام اخر
و لبست فیه اجل ثوب للملابس یدخر
و سهرت فی طبخ الحبوب من العشاء الی السحر
و غدوت مکتحلا اصافح من لقیت من البشر
و وقفت فی وسط الطریق اقص شارب من عبر

دراین چند شعر اشاره کرده بعقیده اهل سنت در ایام عاشورا که تبرک میجستند بروز قتل امام حسین علیه السلام واقامه مراسم عید میکردند از توسعه رزق بر عیال و تجدید ملابس، وقص شارب، و تقلیم اظفار، و مصافحه، وتعییدات دیگر که مرسوم است مردم در اعیاد میکنند.

عبدالملك بن حبیب السلمی که عالم اندلسیین بوده است و میگویند هزار کتاب تالیف کرده و در تهنیت بروز عاشورا یکی از خلفاء امویین اندلس را خطاب کرده این ابیاترا سروده

لاتنس لاتنسك الرحمن عاشورا ... واذکره لازلت فی التاریخ مذکوراً
قال النبی صلوات الله یشمله ... قولا وجدنا علیه الحق والنورا
فیمن توسع فی انفاق موسمه ... ان لایزال بذاك العام میسورا

نعوذ بالله من الخذلان والفضیحه وان نقول باهوائنا ما لیس فی الشریعة

احمد بن موسی بن جعفر

داماد شیخ طوسی ابن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابی عبدالله محمد ملقب بطاوس بجهت حسن صورت و جمال او اول کسیکه نقابت پیدا کرد بسوراء این اسحق که در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز میگذاشت پانصد رکعت برای خود وپانصد رکعت برای پدرخود ابن الحسن بن محمد بن (۱) سلیمان بن داود برادر رضاعی حضرت صادق ع چه آنکه فاطمه مادرداود آنحضرت را بشیر داودشیر داده بود واین مخدره همانستکه حضرت صادق ع عمل استفتاح را تعلیم او کرد که برای خلاصی داود اززندان منصور بجای آورد مادرداود انعمل رادرنیمه رجب بجای آورد وداود خلاصی یافت وازاین جهت است که آن عمل راعمل ام داود میگویند

و داود پسر حسن مثنی پسر امام حسن مجتبی علیه السلام است و بالجمله سیداحمد بن طاوس شیخ الفقهاء و فقیه اهل البیت علیهم السلام فاضل شاعر عالم صالح زاهد عابد ورع فقیه محدث مدقق ثقه جلیل القدر فخر الفقهاء و سند الافاضل

---

(۱) محمد بن سلیمان بن داود گفته شده درایام ابوالسرایا درمدینه خروج کرد وابونصر بخاری گفته که کشته شد و سلیمان والداو مادرش ام کلثوم دختر حضرت امام زین العابدین علیه السلام است (منه ره)

جمال‌الدین (۱) ابوالفضایل صاحب تصانیف کثیره است که عدد آنها بهشتادودو میرسد وازجمله آنها است ملاذو بشری درفقه و کتاب شواهدالقران وعین‌العبرة فی‌غبن‌العتره والاختیار فی‌ادعیة‌اللیل‌والنهار ونورالاقاحی النجدیه و الازهار فی شرح‌لامیة‌المهیار وعمل‌الیوم‌والليلة‌و کتاب بناءالمقالة‌العلويةفی‌نقض‌الرسالة العثمانیه

فقیر گوید که رساله عثمانیه از تالیفات جاحظاست و ابوجعفر اسکافی معتزلی نیزردی برآن نوشته درزمان خودجاحظ و شیخ مفیدره نیز ردی برآن نوشته و کتاب بناءالمقالة العلويه رااین احقر درکتابخانه شیخ خود محدث نوری نورالله مرقده دیدم که‌بخط تلمیذش شیخ حسن‌بن‌داود صاحب‌رجال معروف بودو برسید مؤلف قرائت کرده بودوبخط سیدتبلیغاتی برآن بود.

وبدانکه این سیدبزرگوار اول کسی است که نظر کرددررجال‌ومتعرض شد از برای کلمات ارباب رجال درجرح وتعدیل وجمع درمتعارضین‌وفتح‌این‌باب نمود برای علماء بعداز خود وهم‌از مصنفات اواست کتاب‌حل‌الاشکال‌فی‌علم‌الرجال و نسخه‌اصل آن رسیده بشیخ شهیدثانی ونقل میفرماید ازآن واز او‌به‌پسرش‌شیخ حسن وشیخ‌حسن اورا تحریر وتهذیب فرموده‌ونام‌نهاده بتحریر‌طاوسی

و نیز بدانکه در مباحث‌فقه ورجال‌ابن‌طاوس هرگاه گفته‌شوداین‌سیدجلیل مراداست چنانکه درکتب دعوات ومصابیح اگر ابن‌طاوس گفته‌شود مرادبرادر او سیدرضی الدین علی‌بن طاوس است ودر(ضا) گفته که وفات سیداحمدبن‌طاوس در حدود سنه ۶۷۳ واقع شدودفن شددرحله بهیه وقبراو در آنجا معروف است که‌قصد میکنند اورا‌موافق‌ومخالف بهدایا ونذور اه.

احمدبن موسی‌العاملی النباطی والدشیخ علی‌باطی
فاضل صالح عابدساکن نجف‌اشرف بوده ودر آنجا وفات‌نموده.

احمدبن مهدی‌ابن احمدال ابی‌سعود
الخطی‌احد ارکان‌الدهر ونبلاء العصر و فصحاءالعصر له‌السبع العلویات جاری بهاابن ابی‌الحدید ففاقه وله‌مراة قصیدة‌فی‌رثاءالحسین ع واشعار کثیره فی‌مناقب الائمة علیهم‌السلام و مثالب‌اعدائهم‌توفی‌سنه ۱۳۰۶ ودفن بالجباکة المقبرة‌المعروفه بالقطیف (تکمله).

---

(۱) بدانکه سید جمال‌الدین احمد مذکوررا سه برادراست یکی رضی‌الدین‌علی که ترجمه‌اش بیاید ۲ شرف‌الدین محمد ۳ عزالدین حسن و او والد مجدالدین محمد است که سفری جلیل بوده و نزد هلاکوخان رفت و کتاب بشارت را برای او تصنیف کرد و بجهت خاطر او سالم ماند حله‌ونیل و مشهدین شریفین از قتل و نهب کذا قال صاحب عمدة‌الطالب و قال صاحب‌النخبه فی تاریخ وفات السید جمال‌الدین احمدره فقیه‌اهل‌البیت ذوالشمائل هو ابن طاوس ابوالفضائل هو ابن موسی شیخ‌بن داود فی باخع ۶۷۳ مضی الی الخلود(منه ره)

احمد بن مهدی النراقی

عالم عابد فاضل فقیه نبیه شاعر ادیب سراج وهاج و بحر عجاج فحل الفحول و فخر اهل المعقول و المنقول العالم الربانی الذی یکفی فی حقه ان یقال انه استاد الشیخ الانصاری و از برای اوست کتب جلیله نافعه مانند مستند ، درفقه و عوائد الایام ، و شرح تجرید ، و اساس الاحکام ، و مناهج الوصول الی علم الاصول و مفتاح الاحکام ، و معراج السعاده ، و خزائن ، و طاقدیس (۱) ، و سیف الامة دررد پادری وغیره و معراج السعاده رااین احقر مختصر کرده ام مسمی بمقامات العلیة فی مراتب السعادة الانسانیة وفات کرد رحمة الله علیه در حدود سنه ۱۲٤٤ در نراق بو باءعام و نعشش راحمل کردند بنجف اشرف و در صحن مطهر در پشت سر حضرت شاه ولایت صلوات الله علیه بخاک رفت .

قال صاحب الروضات وحكى لى بعض فضلاء تلامذته من جملة كرامات جثته المقدسة انى لاقيتها فى بعض المنازل وكانت موضوعة فى ازمه مكان وحولها القراء مشغولون بتلاوة القران و كنت خائفا عليها لشدة حرارة الهواء والتحام ذلك الجسد جدا فلما جلست عنده لم اجد منه الا رايحة طيبة تشبه رايحة المسك الازفر بل لم يوجد فى بدنه الشريف تغير اصلا الى ان ورد فى كنف مولانا امير المؤمنين عليه السلام وهذا من جملة خوارق العادات نعم يرفع الله الذين امنوا وعملوا الصالحات والذين اتوا العلم درجات وقد بقى العلم والاجتهاد فى بيته الشريف و نسله المنيف الى هذه الاوان وسوف يتصل ذلك بيمن باطنه المبارك الى دولة امامنا صاحب الزمان عليه سلام الله الملك المنان

قلت و ابنه المولى محمد عالم جليل فاضل نبيل صاحب التصنيف توفى بكاشان سنه ۱۲۹۷ و كذلك ابنه الاخر نصير الدين وله مصنفات منها شرحه على الكافى و قدرايته فى مشهد الرضوى

احمد بن النجار هو الشيخ الجليل

العالم الفقيه جمال الدين من اخص تلامذة الشهيد الاول صاحب الحاشية المعروفة بالنجارية على القواعد ذكر فيها افادات الشهيد و تحقيقاته على القواعد و هى حاشية جليلة مشحونة بالفوائد (كمله) .

احمد بن نعمة الله العاملى

شیخ عالم زاهد فاضل عابد شاعر ادیب صاحب قیود و حواشی و مؤلفات که از جمله آنهاست مقتل الحسین علیه السلام قرائت کرده براو مولانا احمد اردبیلی و ازاو اجازه گرفته .

آدم بن یونس النسفی

ثقه عدل قرائت کرده بر شیخ طوسی ره تصانیف اورا (م)

---

(۱) طاقدیس معناه کما قال المحدث البیرجندی المعاصر اسم لسریر سلاطین العجم المزین بکل زینة (منه ره)

اسحق بن اسمعیل بن التر بتی المشهدی

عالم عامل وفاضل کامل فقیه نبیل وورع جلیل صاحب تعلیقات برشرح لمعه وغیره ازخانواده علم بوده وکراماتی باو نسبت داده‌اند درسنه ۱۲۳۷ وفات کرد و درقتلگاه مدفون گشت درهمان قبریکه بدست خویش درایام حیوة ساخته بود و روزها درکنار آن سجاده میفکنده وعبادت خدامینموده رزقنا الله التجافی عن دارالغرور والانابة الی دارالخلود

اسدالله بن اسمعیل الکاظمی

شیخ عالم جلیل وفقیه نبیه محقق مدقق فاضل ماهر متتبع صاحب مقابس الانوار فی احکام النبی المختار و کشف القناع عن وجوه حجیة الاجماع ومنهج التحقیق فی حکمی التوسعه والتضییق ونظم زبدة الاصول الی غیر ذلک قال فی کملة اسدالله بن الحاج اسمعیل خریت طریق التحقیق ومالک ازمة الفضل بالنظر الدقیق ذوالفکر الصائب والحدس الثاقب شدید الاحتیاط فی الفتاوی الشرعیه نقل عنه انه ما اضطجع بمرقده اثنی عشر سنة ولارای للنوم لذة لاشتغاله بالتالیف و نقل انه کان یجتمع مع الجن ویباحثهم بالجملة تلمذ کرده بر استاد کل آقای بهبهانی و بر علامة بحر العلوم ومحقق قمی و میرزا مهدی شهرستانی و شیخ کبیر مرحوم شیخ جعفر رضوان الله علیهم اجمعین .

وازشیخ کبیر بجندا ولاد تعبیر میکند بجهت آنستکه داماد شیخ بوده وفات کرد درسنه ۱۲۲۰ واورا پسری بوده عالم فاضل صالح تقی فقیه زاهد جلیل نبیل مسمی بشیخ اسمعیل اعجوبهٔ دهر ومجاز ازاغلب اساتید عصر خود بوده لیکن روزگار اورا مهلت نداد درعنفوان جوانی وریعان زندگانی بسن سی سالگی نرسیده بود که بطاعون عراق وفات یافت وکان ذلک فی حدود بضع واربعین ومأتین وله المنهاج فی الاصول ورسائل فی الفقه .

وللشیخ اسدالله ایضاً ولد اخر فاضل جلیل ماهر اسمه الشیخ باقر کان رئیسا مطاعا له اهتمام کثیر فی الزیارات والقربات وصلة الارحام واقامة عزاء الحسین علیه السلام و هواول من سن اللطم علی الصدور فی الصحن الشریف وله مساعی جمیلة فی تعظیم شعائر الائمة علیهم السلام توفی سنه ۱۲۵۵ (کملة) .

اسدالله بن عبدالله البروجردی

عالم فاضل کامل درفقه واصول تلمیذ صاحب قوانین و داماد آن بزرگوار

است وصاحب اولاد(۱) فضلاء است (ضا) و كان يدعى الافضلية على جميع علماء عصره واوتى سعه فى امر الدنيا وعزة شامخه عند الخواص والعوام وطولا فى العمر الا انه كان ذاجر بزة عجيبه لايستقر رايه الشريف على فتوى غالبا و كان ره اول السلسلة فى بيت العلم ومات فى اواخر سنه ۱۲۷۰ سبعين و مائتين بعد الالف و قام بمراسم تعزيته غالب بلاد الشيعه وكان مسقط رأسه ومصرع نفسه فى بلدة دار السرور بروجرد انتهى .

قلت والظاهر انه ره توفى سنه ۱۲۷۱ ودفن ببلدة بروجرد .

اسدالله بن محمد باقر بن محمد تقى الموسوى الجيلانى الاصفهانى

سيد سند مروج الاحكام فخر الفقهاء الاعلام ابن سيدنا الحجة الاسلام از اجلاء تلامذهٔ شيخ محمد حسن صاحب جواهر الكلام است والد بزرگوارش عنايتى عظيم باوداشته ومردم را بمتابعت واجلال او تحريص ميفرموده كافهٔ مردم بر جلالت او متفق بوده‌اند واورا بورع وتقوى وعلم وحلم ستوده اند .

در سال وفات والد ماجدش از نجف باصفهان آمد و برجنازه و الدش او نماز گزارد و مردم در اغلب مكارم اخلاق و محامد اوصاف او را برپدرش مقدم ميداشتند گويند آب فرات را اين بزرگوار درنجف اشرف جارى ساخت وتعمير مسجد سهله را او نمود و در سنه ۱۲۹۰ از اصفهان بعتبات حركت كرد در منزل كرند ازمنازل راه عتبات عاليات از دنيا رحلت فرمود جنازه اش را بعتبات حمل كردند وبخاك سپردند وقبر شريفش درنجف اشرف در نزديكى باب قبلهٔ صحن مطهر مقابل قبر مرحوم شيخ انصارى است و بااوست قبر جناب سيد اجل عالم كامل صاحب مقامات عاليه آقاى حاجى۲ سيد على شوشترى رضوان الله عليه .

اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد الاصفهانى

شيخ فاضل جليل ابوالسعادات صاحب كتاب توجيه السئوالات فى حل الاشكالات ومنبع الدلائل ومجمع الفضايل و رشح الولاء فى شرح الدعاء يعنى شرح دعاء صنمى قريش كه شيخ كفعمى در حواشى جنة الواقيه از آن نقل كرده (حمل) فرموده كه سيد على بن طاوس ازاين شيخ روايت ميكند وخواجه نصير طوسى وميثم بن على

«۱» وايشان جمال الدين محمد وفخر الدين محمد و نور الدين محمد ميباشند كه هرسه از فضلاء بوده‌اند ووالده ايشان صبيهٔ مرحوم ميرزا قمى ره بوده كه ملك الشعراء فتحعليخان صباء در تاريخ اين عرس گفته (عقل گفتا اسداللهى باز) همدم دخت ابوالقاسم شد) وآقا جمال الدين درفقه وحديث وتفسير متبحر ومسلم بوده درطهران توقف داشته واما نور الدين درعتبات عاليات دراوقاتى كه درحوزه علميه شيخ الكل محقق انصارى اشتغال داشته درعنفوان جوانى وفات كرد رضوان الله عليهم اجمعين «منه ره»

«۲» بعضى ازعرفاء درحال اين سيد بزرگوار حكايتى نوشته از ارادت او بملا قلى شوشترى وكراماتى ازملا قلى لكن آثار وضع ازناصيهٔ آن لايح است «منه ره»

بحرانی نزد او تلمذ کرده اند و علامهٔ مجلسی ره در ١٧ بحار فرموده که این شخص جمع کرده مابین کتاب شهاب که در کلمات حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله است ومابین کلمات امیرالمومنین علیه السلام در کتاب مجمع البحرین و مطلع السعادتین

اسکندر بن دریس بن عکبر[١] الورشیدی الخرقانی

از اولاد مالك اشتر نخعی صالح ورع ثقه است (م) ونقل عنه انه قد رای القائم علیه السلام کرات.

اسمعیل بن احمد العلوی العقیلی الطبرسی النوری

سید جلیل فقیه محدث کامل بی بدیل صاحب کفایة الموحدین در چند مجلد وشرح کبیری بر نجات العباد که از ملاحظه این دو کتاب معلوم میشود کثرت اطلاع و تبحر انجناب ساکن در نجف اشرف بود در غره شعبان سنه ١٣٢١ در بلده شریفه کاظمین وفات کرد جنازه اش را بنجف اشرف حمل کردند ودر صحن مطهر در پائین ایوان مبارك ظاهراً مدفون گشت ومن آن بزرگوار را در نجف اشرف ملاقات کرده لکن موفق نشدم که از آنجناب اخذ نمایم رحمةالله ورضوانه علیه.

اسمعیل بن ابی عبدالله الحسین شرف الدین العودی العاملی الجزینی

عالم فاضل علامه شاعر ادیب له ارجوزة فی شرح الیاقوت فی الکلام وغیر ذلك.

اسمعیل بن الحسن بن محمد الحسنی

نقیب نیشابور فاضل ثقه صاحب کتاب انساب الطالبیه و کتاب شجون الاحادیث وزهرة الریاض است.

اسمعیل بن الحسین بن محمد بن الحسین بن احمد بن محمد بن عزیز بن الحسین بن محمد الاطروش ابن علی بن الحسین علی بن محمد الدیباج ابن الامام جعفر الصادق علیه السلام ابوطالب المروزی العلوی النسابة الحسینی اول کسیکه از اجداد او منتقل شد بمرو ازقم احمد بن محمد بن عزیز است واز برای او است از مصنفات حظیرة القدس نحو شصت مجلد وغیر آن از مصنفات دیگر که همگی در انساب بوده اجتمع به یاقوت الحموی بمرو سنه ٦١٤ وعقد له ترجمه متصله فی معجم الادباء (کمله).

اسماعیل بن رضی الحسینی الشیرازی النجفی السامرائی

سید جلیل عالم پسر عموی حجة الاسلام میرزا شیرازی عطرالله مرقده و برادر زن آن بزرگوار وافضل شاگردان آنجناب بوده در سنه ١٣٠٥ در کاظمین

(١) عکبر بضم العین وورشید قریه من قری همدان اه ب.

وفات کرد و جنازه اش را بنجف حمل کردند ودر حجره جنوبی صحن شریف در جهت شرقی درهمان حجرهٔ که خواهرش مدفون بود مدفون گشت و چون خبر فوتش بحجة الاسلام میرزا رسید فرمود که او نتیجه عمر من بود .

له اشعار فی رثاء الحسین علیه السلام وفی مدح امیرالمومنین ۴ (کمله)

اسماعیل بن عبدالغفور العلوی السبزواری

السید العالم الفاضل توفی سنه ۱۲۶۴ وحمل نعشه الی المشهد الرضوی ودفن فی التوحید خانه

اسمعیل بن عباد بن عباس الطالقانی کافی الکفاة

معروف بصاحب ابن عباد پایهٔ فضل و کمال ومعالی وافضال آن قدوهٔ ارباب جلال از آن گذشته است که زبان تواند ثنای او گوید چه ظاهر است که چون جمال بغایت رسد دست مشاطه بیکار ماند وچون بزرگی وجلال بحد کمال رسد بازار وصافان شکسته گردد .

آنجناب از وزراء آل بویه وملجاء عوام وخواص ومرجع ملت ودولت واز خوانوادهٔ شرف وعزت بوده .

ورث الوزارة کابراً عن کابر　　موصولة الاسناد بالاسناد
یروی عن العباس عباد وزا　　رته و اسماعیل عن عباد

ویگانه عصر خویش بود درفضل و کمال وعلم وادبیت وعلویین وسادات وعلماء وفضلاء نزد او محلی منیع ومنزلتی رفیع داشتند وازعلماء ترویج میکرد وایشان را بتصنیف وتألیف تشویق مینمود بجهت خواطر او شیخ فاضل خبیر ماهر حسن بن محمد قمی تاریخ قم را تألیف کرده ودراول آن برخی ازفضائل جناب صاحب را ذکر کرده ونیز شیخ صدوق بجهت او عیون اخبار الرضا علیه السلام را تألیف نموده ومصدر کرده آنرا بذکر دوقصیده ازاودراهداء سلام بسوی مولانا الرضا علیه السلام وابن فارس کتاب الصاحبی راکه درلغت است باسم او معنون کرده و شیخ اجل حسین بن علی بن بابویه برادر صدوق نیز کتابی باسم او تألیف کرده وثعالبی بجهت او یتیمة الدهر را تصنیف کرد دراحوال شعراء وجملهٔ ازعلماء عامه بمدح وستایش او کتابهای خودرا زینت داده اند .

ثعالبی در وصف جنابش گفته لیست تحضرنی عبارة ارضاها للافصاح عن علو محله فی العلم و الادب وجلالة شانه فی الجود والکرم وتفرده بالغایات فی المحاسن وجمعه اشتات المفاخر لان همة قولی تنخفض عن بلوغ ادنی فضایله ومعالیه وجهد وصفی یقصر عن ایسر فواضله ومعالیه الخ .

وجناب صاحب اعجوبهٔ زمان و نادرهٔ دوران ودرتشیع وحب اهل‌بیت علیهم السلام اوحدی زمان بود حتی‌آنکه اهل‌اصفهان مذهب تشیع‌را نسبت باومیدادند ومیگفتند فلانی بردین ابن عباد است .

نقل است که درایام حکومت صاحب ابن عباد در اصفهان و ترویج مذهب حق در میان ایشان روزی پیر مردی وارد خانه خود شد دید مردی با خواتون خانهٔ او مباشرت‌مینماید تازیانه بگرفت و خواتون را تأدیب مینمود خاتون چون مخالف شیعه بود لاجرم دراثنای تازیانه خوردن میگفت القضا والقدر یعنی در زنا دادن من تقصیر ندارم از روی قضا وقدر بوده شوهر باوی عتاب کرد که ای دشمن‌خدای‌زنامیدهی‌وعذر ناموجه‌میگوئی‌خاتون‌چون‌این‌سخن‌شنیدازروی‌درددین فریادبر کشیدو گفت آه آخرتو ترک‌سنت کردی‌و مذهب‌ابن‌عبادرا اختیار کردی آن شیخ متنبه‌شدتازیانه‌ازدست‌افکند وعذرخواست‌و گفت انت‌سنیة‌حقا وجناب‌صاحب‌را تالیفات بسیاراست از جمله کتاب محیطاست درلغت درهفت مجلد ، و کتاب الکافی فی‌الرسائل ، و کتاب‌الاعیاد ، وفضایل‌النیروز ، ومقاله درحضرت عبدالعظیم و این رساله راشیخ‌مادرخك درترجمه عبدالعظیم ذکرفرموده‌و کتاب التذکرة ، و کتاب الوزراء ، و کتاب‌الانوار ، و کتاب العروض ، و کتاب جوهرة الجمهرة ، و کتاب الشواهد ، و کتاب‌القضاءوالقدر ، و کتاب الامامة ودرآن کتاب‌ذکر کرده تفضیل امیرالمومنین علیه‌السلام وتثبیت امامت انحضرترا الی‌غیرذلك . و اشعار بسیار که موافق آنچه‌درکامل بهائی گفته ده‌هزار درمدح ائمة علیهم‌السلام وتبری ازاعداء ایشان انشاد نموده‌و بسیاری از اشعار اورا ابن‌شهرآشوب ایراد کرده و ازاشعار او است .

حب علی بن ابیطالب ع — هو الذی یهدی الی الجنة
ان کان تفضیلی له بدعة — فلعنة الله علی السنة

(وقوله)

اباحسن لو کان حبك مدخلی — جهنم ان الفوز عند جحیمها
فکیف یخاف النار من هو موقن — بان امیرالمومنین قسیمها

(وقوله)

انا وجمیع من فوق التراب — فداء تراب نعل ابی تراب

وسید مرتضی رضی‌الله عنه‌دردرروغرر این دوبیت را ازاو نقل کرده

لوشق عن قلبی یری وسطه — سطران قد خطا بلا کاتب
العدل والتوحید فی جانب — وحب اهل البیت فی جانب

وهم از اشعار اوست

قالت تحب معوية فلت اسكتي يازانيه
قالت اسات جوابه فاعدت قولي ثانيه
يازانيه يازانيه يابنت الفي زانيه
أحب من شتم الوصي علانيه
فعلى يزيد لعنة وعلى ابيه ثمانيه

وكان اذا شرب ماء الثلج انشد على اثره

قعقعة الثلج بماء عذب — تستخرج الحمد من اقصى القلب

ثم يقول اللهم جدد اللعن على يزيد (وله ايضا في مدح اميرالمومنين ع)

كان النبي مدينة العلم التي — حوت الكمال وكنت افضل باب
ردت عليك الشمس وهي فضيلة — ظهرت فلم تستر بلف نقاب
لم احك الامار وته نواصب — عادتك وهي مباحة الاسباب

ومن شعره كتبه الى علوي يعرض عليه من تعديه

لعمرك ماالانسان الابدينه — فلا تترك التقوى اتكالا على النسب
فقد رفع الاسلام سلمان فارس — وقد وضع الشرك الشريف ابالهب

وكان نقش خاتمه رحمه الله

شفيع اسمعيل في الاخرة — محمد والعترة الطاهرة

ومن كلماته الطريفة (من لم تهذبه الاقالة هذبه العثار) (ومن لم يؤدبه والده ادبه الليل والنهار) وهذا نظير قولهم) من لم يودبه الابوان ادبه الملوان) ومن كفر النعمة استوجب النقمة» «من نبت لحمه من الحرام لم يحصده غير الحسام» «رب لطائف اقوال تنوب عن وظائف اموال» «الصدر يطفح بماجمعه وكل اناء مودما اودعه» «الشي يحسن في ابانه كما ان الثمر يستطاب في اوانه» «ربما كان الاقرار بالقصور انطق من لسان الشكور» «بعض الوعد كنقع الشراب» «وبعضة كلمع السراب بعض الحلم مذلة وبعض الاستقامة مزلة» «ومن كلامه رحمة الله في وصف امير المؤمنين عليه السلام صنوه الذي واخاه واجابه حين دعاه وصدقه قبل الناس وباباه وساعدة وواساه وشيد الدين وبناه وهزم الشرك واخزاه وبنفسه على الفراش فداه ومانع عنه وحماه وارغم من عانده وقلاه وغسله وواراه واذى دينه وقضاه وقام بجميع ما اوصاه ذلك امير المؤمنين صلوات الله عليه لاسواه

ووجه تلقب ابن عباد بلقب صاحب براى آنستكه اواز اتباع ابوالفضل محمد بن عميد قمى وزير ركن الدوله بود كه در علم فلسفه ونجوم وادب اوحد عصر خويش بود واورا جاحظ ثانى ميگفتند چنانكه بيايد در ترجمه اش انشاء الله تعالى وبملاحظه

مصاحبت ابن عباد با آنجناب او را صاحب گفتند و بالجمله كان الصاحب نسيج وحده في العربية ضربت اباط الابل اليه ويحكى عنه انه لما جلس للاملاء حضر عنده خلق كثير وكان المستملي الواحد لايقوم بالاملاء حتى انضاف اليه ستة كل يبلغ صاحبه و حكى انه بعث اليه بعض الملوك يسئله القدوم عليه فقال في الجواب احتاج الى ستين جملا انقل عليها كتب اللغة التي عندي و ذكر ابن خلكان وغيره انه كان يحتاج في نقل كتبه الى اربعمائة جمل و قال (ح مل) على ما وجدت بخطه على حاشية (مل).

وقال صاحب كتاب عمدة الطالب في انساب آل ابيطالب في ترجمة السيد المرتضى لما ذكر ان كتبه كانت ثمانين الفا ولم اسمع بمثل هذا الا ما يحكى عن الصاحب اسمعيل بن عباد انه كتب الى فخر الدولة بن بويه وكان قد استدعاه للصدارة فتعذر باعذار منها ان قال اني رجل طويل الذيل وان كتبي تحتاج الى سبعمائة(۱) بعير و حكى الشيخ اليافعي انها كانت مائة الف واربعة عشر الفا و قد اناف القاضي عبدالرحمن الشيباني على جميع من جمع كتبا فاشتملت خزانته على مائة الف واربعين الف مجلد انتهى كلام (ح مل).

وهو استاد الشيخ عبدالقاهر الجرجاني وابي علي حسن بن قاسم الرازي صاحب المبسوط في الفقه وغيرهما ولقب بكافي الكفاة لانه كفى السلطان فخر الدولة الديلمي مهمات مملكته لانه كان وزيره وله من المفاخر في العلم والجودة والكتابة وسياسة الملك ما اعترف البلغاء بالعجز عن توصيفه ومن حسنات الزمان وبقية مما ترك الاعيان نادرة فاتت الواصف وجود اخجل الغمام الواكف و حكى من مأثره انه كان ينفذ الى بغداد في السنة خمسة الاف دينار تفرق على الفقهاء و الادباء ومرض في الاهواز بالاسهال فكان اذا قام عن الطست ترك الى جانبه عشرة دنانير حتى لا يتبرم به الخدم فكانوا يودون دوام علته ولما عوفي تصدق بنحو خمسين الف دينار و كان في الصغر اذا اراد المضي الى المسجد للقراءة تعطيه والدته دينارا ودرهما كل يوم وتقول تصدق بهذا على اول فقير تلقاه فجعل هذا دأبه في شبابه الى ان كبر و ماتت والدته وله في ذلك حكاية لا يساعدها المقام و حكى انه انشده ابو القاسم الزعفراني.

ايا من عطاياه تهدي الغنى	الى راحتي من نأى او دنى
كسوت المقيمين والزائرين	كسى لم يخل مثلها ممكنا
وحاشية الدار يمشون في	صنوف من الخز الا انا

فقال الصاحب قرأت في اخبار معن بن زائدة الشيباني ان رجلا قال له احملني ايها

(۱) فعلى كان كتب اللغة التي كانت عنده يحتاج الى ستين جملا لنقلها و لهذا حكي عن السيد على خان بعد نقل هذا من الصاحب وقد ذهب جل الكتب التي الكائنة بين الناس وغيرهم بحيث ان الكتب الموجودة الان في الدنيا من تصانيف المتقدمين والمتأخرين لا تفي حمل جمل واحد انتهى

« الامير فامر له بناقة وفرس وبغلة وحمار وجارية ثم قال له لو علمت ان الله تعالى خلق »
« مركو بآغير هذا لحملتك عليه و قد امرنا لك من الخز بجبة ، و قميص ، و عمامة ، »
« ودراعة ، وسراويل ، و منديل ، و مطرف ، ورداء ، و كساء وجورب ، و كيسًا »
« ولو علمنا لباسًا اخر يتخذ من الخز لاعطيناكه و يحكى عنه انه كان لايدخل عليه »
« في شهر رمضان بعد العصر احد كائنًا من كان فيخرج من داره الابعد الافطار عنده »
« وكانت داره لاتخلوا في كل ليلة من ليالي شهر رمضان من الف نفس مفطرة فيها »
« وكانت صلوته وصدقاته وقرباته في هذا الشهر تبلغ مبلغ مايطلق منها في جميع »
« شهور السنة وكانت ايامه رهلعلوية والعلماء والادباء والشعراء وحضرته محط رحالهم »
« وموسم فضلائهم امواله مصروفة عليهم »

« و صنايعه مقصوره عليهم و لهذا اجتمع عنده من الشعراء والادباء مالم »
« يجتمع عند غيره ومدحوه بغرر المدايح و عن ابى منصور البيع قال دخلت يومًا »
« على الصاحب فطاولت الحديث فلما اردت القيام قلت لعلى طولت فقال بل تطولت ولما كان »
« ببغداد قصد القاضى ابا دو السائب عتبة بن عبيدالله لقضاء حقه فتثاقل فى القيام له »
« و تخفر تخفر اراه به ضعف حركته وقصور نهضته فاخذ الصاحب بضبعه واقامه »
« و قال نعين القاضى على قضاء حقوق اصحابه فخجل القاضى واعتذر اليه وكان من »
« خواص الصاحب ابو محمد الخازن عبد الله بن احمد الذى قيل فيه هو من حسنات »
« اصبهان واعيان اهلها فى التفضل و نجوم ارضها و افرادها فى الشعر وكان من مشاهير »
« صنايع الصاحب وذوى السبق فى قديم خدمته وكان فى اقتبال شبابه وريعان عمره يتولى »
« خزانة كتبه و ينخرط فى سلك ندمائه ويقتبس من نور ادابه. وحكى انه امر فخر الدولة »
« بحفر بئر و امر الصاحب احد الكتاب ان ينشى بذلك كتابا ولما كان الصاحب لا يفصح عن »
« حرف الراء ويلثغ وله سوء مزاج مع ذلك الكاتب عمد الكاتب الى كتاب لم تخل كلمة من »
« كلماته عن الراء وهو هذا (امر امير الامراء عمره الله) ان يحفر بئرًا فى طريق »
« المارة ليشرب منه الصادر و الوارد) و حرر ذلك فى رابع شهر رمضان المبارك »
« بورك فيه الى يوم المحشر فقراه الصاحب بعبارة لم يوجد فيه راء اصلا وهى هذه »
« (حكم اعدل الحكام طول الله مدة حيوته) ان يعمل قليب فى سبيل المسلمين »
« لينتفع منه الغادى و الزائح) و كتب ذلك فى اوايل ايام الصيام الميمون لازال »
« ميمونًا الى يوم القيام) و يحكى انه قيل له قل) ارم رمحك) واركب فرسك) »
« فقال (الق قناتك) (واعل جوادك)

« قلت رحمه الله نظير واصل بن عطاء المعتزلى فانه كان احد الاعاجيب و »

« ذلك انه كان الثغ قبيح اللثغة فی الراء فكان فی ذلك يخلص كلامه من الراء »
« ولا يفطن لذلك لاقتداره علی الكلام وسهولة الفاظه ويضرب به المثل فی اسقاطه »
« حرف الراء من كلامه واستعمل الشعراء ذلك فی اشعارهم قال الشاعر »

اجعلت وصلی الراء لم تنطق به   و قطعتنی حتی كانك واصل

(وقال اخر)

و لا تجعلنی مثل همزة واصل   فتلحقنی حذفا ولا راء واصل

(وقال اخر)

نعم تجنب لا يوم العطاء كما   تجنب ابن عطاء لثغة الراء

و نوادر اثار صاحب ابن عباد بسيار است مولدش در سنه ٣٢٦ و وفاتش در ری در ٢٤ صفر سنه ٣٨٥ واقع شد جنازه اش را باصفهان حمل كردند و در خانه خودش اورا دفن نمودند وتعظيم غريبی ازجنازه او نقل شده .

گويند دكاكين ری بجهت فوت او بسته شد و مردم بردر قصر او اجتماع كردند وفخر الدوله ديلمی مخدوم او باساير قواد لباسهای خودرا تغيير دادند و برجنازه او حاضر شدند وچون جنازه رابيرون آوردند تمام مردم صيحه وشيون كشيدند آنگاه جلو زمين رادر جلو جنازه بوسيدند وفخر الدوله در جلو جنازه راه ميرفت و شايسته است كه من دراينمقام اين چند شعر رالبراد نمايم

سری نعشه فوق الرقاب وطالما   سری جوده فوق الركاب ونائله
يمر علی الوادی فتثنی رماله   عليه و بالنادی فتثنی اراملـه
بفيك الثری لم تدر من حل فی الثری   جهلت وقد يستعمر الشيء جاهله

پس فخر الدوله درمجلس عزای او بنشست وچندروز عزای او بپا بود وابوسعيد رستمی وسيدرضی وديگران اورا مرثيه گفته اند .

ازمرثيه او است كه ابوسعيد رستمی گفته

ابعد ابن عباد يهش الی السری   اخو امل او يستماح جـواد
ابـی الله الا ان يموتا بموته   فما لهما حتـی المعاد معاد

وابو العباس علوی نيز اشعاری درمرثيه او گفته كه از جمله اين دو بيت است

كافی الكفاة قضی حميدا نحبه   ذاك الامام السيد الضرغـام
مات المعالی والعلوم بموته   فعلی المعالی والعلـوم سلام

وحكی عن ابی القاسم بن ابی العلاء الاصفهانی الشاعر قال رأيت فی المنام قائلا يقول لی لم لم ترث الصاحب مع فضلك وشعرك فقلت الجئنی كثرة محاسنه فلم ادر بما ابدء منها وقد خفت ان اقصر وقد ظن بی الاستيفاء فقال اجز ما اقوله فقلت قل قال .

(ثوی الجود والکافی معافی حفیرة) فقلت (لیانس کل منهما بأخیه) فقال (هما اصطحباحیین ثم تعانقا) فقلت (ضجیعین فی لحد بباب دریه) فقال (اذا ارتحل النادون فی مستقرهم) فقلت (اقاما الی یوم القیمة فیه)

صاحب روضات فرموده که قبر صاحب دراصفهان درمحلهٔ ایست معروف بباب طوقچی درمیدان کهنه وقبهٔ دارد درزمان ماچون منهدم شده بود شیخ علامه حاجی ملامحمد ابراهیم کرباسی امر بتجدید عمارت آن نمود وبزیارت اومداومتی داشت و عامه مردم تجربه کرده‌اند که هرکس بزیارت اورود یکهفته نمیگذرد که خیر عاجل نصیب اومیشود ودرنزدیکی قبر صاحب قبر علی بن سهل اصفهانی معاصر جنید بغدادی است وبدانکه سبط انجناب ابوالحسن عباد بن علی الحسینی است که شعراء او رامدح کرده‌اند وصاحب درحق او گفته

الحمدلله حمداً دائماً ابداً اذصار سبط رسول الله لی ولداً

وابوالحسن جوهری در مدح او گفته

هلم للخبر المأثور مسنده فی الطالقان فقرت عین ناقله
فذلك الكنز عباد وقد وضحت عنه الامامة فی اولی مخایله (الابیات

اسمعیل العقدائی الیزدی من مشاهیر العلماء الفقهاء

من اجلة تلامذه السید بحر العلوم له مصنفات توفی حدود سنه ۱۲۴۰ (کمله)

اسمعیل بن علی بن الحسین السمان

ثقه جلیل القدر حافظ صاحب بستان در تفسیر قران و کتاب الرشاد درفقه و المدخل در نحو والریاض دراحادیث وسفینه النجاة درامامت و کتاب الصلوة والحج والمصباح فی العبادات والنور فی الوعظ روایت میکند ازاو شیخ عبدالرحمن مفید نیشابوری .

اسمعیل بن علی القزوینی

شیخ جلیل از قدماء مشایخ امامیه ومقدم است برشیخ کلینی چه آنکه شیخ کلینی ازاو روایت میکند بواسطه ولکن بواسطه طول عمرش باقی مانده بعداز کلینی بده سال .

« والظاهر انه بعینه اسماعیل بن علی بن قدامة القزوینی الذی روی باسناده »
« الی موسی بن عبد ربه انه قال سمعت علی بن ابیطالب علیه السلام یقول قال »
« رسول الله صلی اله علیه وآله لیلة عرج بی الی السماء بکت علی الارض فانبت الله »
« من بکاء الارض الکبر وهو الاصف فمن اراد ان یشم بکاء الارض فلیشم الکبر »
« فلما رفعت الی ربی فحبانی بالرسالة وفضلنی بالنبوة واکرمنی بالشفاعة وفرض »

« علی الخمسین صلوة هبطت من سماء الی سماء فلما صرت الی سماءالدنیا تصببت »
« عرقا وانصب عرقی علی الارض فانبت‌الله من عرقی الورد الاحمر فمن ارادان »
« یشم عرقی فلیشم الورد الاحمر الحدیث) کذا عن طب البنی للمستغفری . »

اسمعیل بن علی الموسوی العاملی الکفرحونی

عالم فاضل فقیه روایت میکند از صاحب معالم و مدارک قال (ح مل) وقد رأیت من کتبه نحوآمن مأة کتاب فیهاآثار له دالة علی الفضل و العلم والفقه ..

اسمعیل بن محمد حسین بن محمد رضا المازندرانی

عالم عارف حکیم متأله جامع ناقد بصیر محقق نحریرعابد زاهد جلیل ومعظم نبیل مشهور بخاجوئی بجهت توطن او درمحلهٔ خاجو از محلات اصفهان رفع‌الله منزلته فی‌الجنان .

واین شیخ جلیل در دنیا اکتفا کرده بود بقلیلی ازاکل و شرب و لباس و قطع کرده بود نظر خودرا از ماسوی‌الله تعالی لاجرم مستجاب الدعوة و در نظر ملوك وسلاطین بسیار معظم ومفخم بود ونادر باآن سطوت وصولت در مقام او بادب وامتثال امر حاضر .

واز برای او است کتبی مانند شرح اربعین ، وشرح برمدارك ، دومجلد و فوائد رجالیه ، وجامع الشتات ، وشرح دعای (۱) صباح ، وتعلیقات برشرح اربعین شیخ بهائی ، وبراجوبهٔ مسائل سید مهنا ، وهدایة الفؤادالی احوال المعاد ، ورسائلی درامامت ، ودرغنا ودررد برصوفیه ، ودرفضل فاطمیین ، وان المنتسب الیها بالام منهم الی غیر ذلك .

وخط آنجناب درنهایت جودت بوده وتلمذ کرده برآنجناب جمعی ازشیوخ علماء مانند حاجی ملا مهدی نراقی وآقا محمد بید آبادی وآقا میرزا ابوالقاسم مدرس اصفهانی وملا محراب حکیم عارف مشهور .

وفات فرمود دریازدهم شعبان سنه ۱۱۷۳ دراصفهان و درمزار تخت فولاد نزدیك مقبره فاضل هندی مدفون شد .

و موافق شد تاریخ او با کلمهٔ نورالله الجلیل مقبرته (و کلمهٔ)
« رفع‌الله فی الجنان منزلته (و بامصرع) خانه علم منهدم گردید »

---

(۱) شرح دعای صباح زیاده ازسه هزار بیت و درنهایت جودت است زیارت کردم آنرا در مشهد رضوی « منه ره »

« وصاحب روضات درترجمه او شرحی ازفتنهٔ افغان نقل فرموده ودرتتمیم (مل) »
« وفات این شیخ جلیل را درسنه ١١٧٧ نوشته و ثنای بلیغی براو گفته وقال فیه »
« بعدان مدحه بکلمات لطیفه وبالجملة کان آیة عظیمة من آیات الله وحجة بالغة »
« من حجج الله وکان ذاعبادة کثیرة و زهادة خطیرة معتزلا عن الناس مبغضاً لمن »
« کان یحصل العلم للدنیا عاملا بسنن النبی صلی الله علیه وآله وفی نهایة الاخلاص »
« لائمة الهدی علیهم السلام و ذاشدة عظیمة فی تسدید العقاید الحقة و تشدیدها »
« ذاهمة جسیمة فی اجراء امور الدین مجراها وتأئیدها انتهی . »

وفی (کمله) المولی اسمعیل المازندرانی صاحب شرح دعاء الصباح المتوفی فی فتنة الافاغنة فی ١١ شعبان سنه ١١٧٣ و المدفون فی جنب قبر الفاضل الهندی و هو غیر المولی اسماعیل المازندرانی الخاجوئی الحکیم المتأله صاحب الحواشی والتعلیقات علی کتب الکلام والحکمة المتوفی سنه ١١٧٧

اصف الشریف القزوینی سید جلیل القدر فاضل کامل

سید جلیل القدر فاضل کامل ازعلماء آخرمأة یازدهم واوائل مأة دوازدهم است درفتنه افاغنه دراصفهان بوده و محاصره افغانها شده .

« وله فیها مواسات وحکایات فی ایثاره علی اخوانه المؤمنین له شرح »
« خطبة همام (کمله) . »

اعجاز حسین ابن المیر محمد قلی خان النقوی اللکنهوی

« عالم عامل فاضل کامل متکلم معاصر محدث حافظ ثقه ورع تقی نقی زاهد »
« مروج للمذهب کاخیه السید حامد حسین صاحب عبقات الانوار وکان حسن التألیف »
« له کتاب کشف الحجب عن اسماء المؤلفات والکتب وله استقصاء الافحام فی »
« رد منتهی الکلام و لکنه حیث کان اخوه المذکور شریکه فی تصنیفهما فقد »
« کتبه باسمه .

« وکان قده لایکتب الحدیث الا علی ورق من مصنوعات الشیعة فی الهند »
« والکشمیر فلا یکاد یکتبه علی قرطاس عمل فی بلاد الکفر اما کتابه استقصاء »
« الافحام فقد طبع فی مجلدین ضخمین . »

« وکان هو فی صحبة اخیه لما زار العتبات العالیات فی العراق وقد حصل »
« لهما مع العلامة النوری ره صاحب المستدرک الفة خاصة و حدثنی قده عنهما »
« مایدل علی فضل وعلم وورع یذکرنا بالسلف الصالح فهما من الایات الالهیة »
« وحجج الشیعة الاثنی عشریة (کمله) .

اقا بن عابد بن رمضان الدربندی

شیخ فقیه نبیه متکلم محقق مدقق جامع معقول ومنقول عارف بفقه واصول ازشاگردان شریف العلماء است لکن در جدل کردن وایراد نمودن مشهور بوده و ازبرای او حکایاتی است که جای ذکرش نیست از مصنفات او است خزائن و اسرار الشهاده وسعادات ناصریه وغیره ذلك واسرارالشهادة مشتمل است برمطالبی که اعتماد برآن نشاید لکن آن مرحوم در مقام اخلاص کیشی نسبت بحضرت سیدالشهداء ارواحنافداه ودراقامهٔ مصیبت وتعزیت وسوگواری آنمظلوم بی‌اختیار بوده بنحویکه دربالای منبر ازشدت گریه غش میکرده وبی‌اختیار عمامه برزمین میزده و گریبان چاك میکرده و نقل شده که در روز عاشوراء لباس خود را از بدن میکند و لنك می بست و خاك برسر میریخت وگل ببدن میمالید و بهمان هیئت برمنبر میرفت .

وگویند آن مرحوم از کتب حدیث وعلمیه زیاد احترام میکرد بنحویکه تهذیب شیخ طوسی و نحو آن را هروقت که برمیداشت مانند کلام‌الله میبوسید و بربالای سرمیگذاشت ومیگفت کتب اخبار مانند قرآن محترمند .

وبالجمله در حب اهل بیت علیهم‌السلام رتبتی رفیع داشت و در تعصب شریعت مقدسه مقامی منیع درسنه ۱۲۸٦ درطهران وفات کرد جنازه‌اش را بعتبات عالیات حمل کردند ودرجوار سید مظلومان علیه‌السلام اورا بخاك سپردند .

الیاس بن هشام الحایری

عالم فاضل جلیل روایت میکند ازشیخ ابوعلی ابن شیخ طوسی رحمه‌الله .

امیرکا بن ابی اللجیم بن امیرة المعدری العجلی

شیخ فقیه مناظر حاذق ثقه استاد شیخ جلیل رشیدالدین عبد الجلیل الرازی و صاحب تصانیف است دراصول وغیره .

امین بن محمود الکاظمی

الشیخ العالم الفقیه المجاهد فی ترویج الدین فی بلد الکاظمین توفی سنه ۱۳۳۹ .

باب الباء

بابا بن محمد صالح القزوینی

من تلامذة شیخنا البهائی ره صاحب المشکول یجری مجری الکشکول استحسنه الشاه سلطان حسین الصفوی فامر بترجمته .

بابویه بن سعد بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه

فقیه صالح مقری قرائت کرده برشیخ شمس الدین حسن بن بابویه واز تصنیف اواست الصراط المستقیم فی الاصول و الفروع وقرائت کرده براوشیخ منتجب الدین و روایت میکند او از پنج تن از آباء خویش .

باقر بن علاء الدین گلستانه سید حسیب نسیب جلیل از تلامذه علامه مجلسی ره است .

باقر النواب ابن محمد اللاهیجی الاصفهانی

عالم فاضل حکیم شارح نهج البلاغه است و از برای اوست تفسیری برقرآن (کمله) .

بدر بن سیف عربی

فقیه صالح قرائت کرده برشیخ ابوعلی بن شیخ طوسی وقرائت کرده براو شیخ منتجب الدین .

بدرالدین بن احمد الحسینی العاملی الانصاری

ساکن طوس و یکی ازمدرسین آنجا عالم عامل فاضل محقق مدقق فقیه محدث عارف بعربیت ادیب شاعر تلمیذ شیخنا البهائی صاحب حواشی بسیار براحادیث مشکله وحاشیه لطیفه براصول کافی وشرح برزبده شیخ بهائی و بر اثنی عشریه صلوتیه وصومیه و کتاب عیون جواهر النقاد فی حجیته اخبارالاحاد درطوس وفات کرد رضوان الله علیه .

بدران بن الشریف بن ابی الفتح العلوی الحسینی

الموسوی النسابة الاصفهانی فاضل محدث حافظ صاحب کتاب المطالب فی مناقب آل ابیطالب روایت میکند ازاو شیخ منتجب الدین بتوسط ثقه دین

ابو المکارم هبة‌الله بن داود بن محمد الاصفهانی .

بدیع الهرندی

عالم فاضل متبحر فی اکثر العلوم له شرح علی الصحیفة السجادیه بالفارسیه اسمه ریاض العابدین (کمله) .

برکة بن محمد بن برکة الاسدی ابو الخیر

فقیه دین شاگرد شیخ طوسی صاحب حقایق الایمان در اصول و کتاب الحجج درامامت و کتاب عمل الادیان والابدان روایت میکند شیخ منتجب الدین ازسید عمادالدین ابوالصمصام ذوالفقار الحسینی ازاو .

بهاء الدین العاملی

همان شیخ بهائی است که بیاید درمحمد بن الحسین .

بهاء الدین بن علی العاملی

فاضل فقیه صالح ساکن نجف اشرف معاصر (ح مل) است در حله وفات کرده .

باب التاء

تاج الدين بن علی بن احمد الحسینی العاملی

فاضل زاهد محدث عابد فقیه نبیه صاحب کتاب التتمة فی معرفة الائمة علیهم السلام روایت میکند ازاو جماعتی ازمشایخ (حمل) .

تقی الدین بن النجم الحلبی ابو الصلاح

ثقه جلیل عظیم الشأن شیخ اقدم عالم فاضل فقیه محدث از بزرگان شیوخ وعلماء شیعه معاصر شیخ طوسی است وصاحب کافی است درفقه وبدایه وتقریب المعارف(۱) وشرح الذخیرة للسید المرتضی قرائت کرده برشیخ وسید و روایت میکند ازاو ابن البراج و ازاحفاد اواست فاضل فقیه جلیل ابوالحسن علی بن منصور بن ابی الصلاح که شیخ شهید درشرح ارشاد نسبت داده باوقول بمضایقه راکماحکی .

و هم از کتابهای اواست کتاب البرهان علی ثبوت الایمان که شیخ ابی محمد دیلمی دراعلام الدین انرابتمامه نقل کرده .

تقی بن تقی القزوینی

سیداجل عالم کامل صاحب مقامات عالیه و کرامات باهره در کتاب الماثرو الاثاراست که وی ازاجله علماء بود بلکه ازجمله اولیاء درتقوی کان یضرب به المثل ودرمنزلت کان یستسقی به الغمام عجایب ادعیه وی درهفتاد من کاغذ نمی گنجد اجاقش مقصد افاق است تصنیفات داردالفیه نحوش بدین مطلع است

قال التقی بن التقی بن الرضا   مفتخراً بالمصطفی والمرتضی

«۱» علامه مجلسی ره درجلدهشتم بحاردر آخرباب کفرثلثه که بابی بسنم آن کتاب است جملهٔ از مطاعن ثلثه رااز تقریب المعارف نقل کرده «منه ره»

باب الثاء

الثائر بالله بن المهتدی (المهدی) بن الثائر بالله الحسنی الجیلی اول زیدی مذهب بود وادعا کرد امامت زیدیه را و خروج کرد در جیلان پس مستبصر شده منتقل شد بمذهب امامیه روایت میکند احادیث را وادعا کرده مشاهده حضرت صاحب الامر علیه السلام را و بعضی چیزها از انجناب روایت میکرده

ثابت بن اسلم بن عبد الوهاب الحلبی النحوی:

عن الذهبی انه قال کان من کبار النحاة شیعیا صنف کتابا فی تعلیل قراءة عاصم و تولی خزانه الکتب بحلب لسیف الدولة فقال الاسمعیلیة هذا یفسد الدعوة لانه صنف کتابا فی کشف عوارهم و ابتداء دعوتهم فحمل الی مصر فصلب فی حدود عشرین و اربعماة.

ثابت بن عبد الله بن ثابت یشکری

از اولاد ثابت بنانی فاضل عالم ثقه است قرائت کرده بر سید اجل مرتضی علم الهدی و تالیف کرده کتاب الحجة فی الامامة و منهاج الرشاد فی الاصول و الفروع (م).

فقیر گوید که ثابت بنانی جد او یا بافضاله از اهل بدر است و از اصحاب امیر المومنین علیه السلام بشمار رفته در جنگ صفین در رکاب امیر المومنین علیه السلام بدرجه شهادت رسید.

باب الجيم

جابر بن عباس النجفى

شيخ فاضل صالح روايت ميكند محمد تقى مجلسى ره ازاو .

جابر بن عبد الحسين

ابو طاهر الشاعر الكاظمينى ينتهى نسبه الى ربيعة بن نزار وامه السيدة الجليلة المعظمة المقدسة العابدة المتهجدة الزاهده التى حكى ان صاحبى الفصول والجواهر كانا اذا جاءا لزيارة الامامين فى بلد الكاظمين يقصدان دار العلويه هاشمية يزورانها لجلالتها وكان الشيخ جابر نـادرة عصرة فى الشعر والحفظ وحسن الخط مع ورع وتقوى وتعفف له تخمير . الهائية الازرية ولولا ما عرض له من مرض احتراق السوداء وفساد المخيلة لانسى ذكر من قبله من الشعراء وبلغ به المرض حتى صار يوسوس فى النطق بالالفاظ التى يكون لمصحفها او لمقلوبها معنى قبيح وصورت له مخيلته ان الشيخ محمد حسن ل يسن هـو الحجة بن الحسن ع متستى او حتى سكن ستة اشهر تحت السماء فى اعلى السطح مكشوف الرأس ولم يتكلم بكلمة الى ان عالجته الاطباء فحسن حاله فى اواخر عمره توفى صفر سنه ١٣١٣ فى بلدة الكاظمين ودفن فى بعض حجرات الصحن بقرب الباب الفرهادية وكان ينظم الشعر الفارسية ايضاً كما انه يكتب الخط العجمى فى نهاية الجودة (كمله) .

جعفر الاباذة الاصفهانى

كان من فحول العلماء المجتهدين ذاقوة فـى الحافظة من اخص الناس بحجة الاسلام السيد محمد باقر الرشتى له كتاب نقود المسائل الجعفرية (كمله)

جعفر بن احمد بن على القمى

ابو محمد نزيل الرى شيخنا الاجل الاقـدم المويد المسدد الفقية النبية المحدث المتتبع صاحب التصانيف الكثيرة ككتاب العروس الذى صنفه لما يختص بالجمعة من الخصايص والخصال وسماه بالعروس لما ذكر فى اوله عن الصادق عليه السلام انه قال اذا كان يوم القيمة بعث الله الايام فى صور يعرفها الخلق انها الايام ثم يبعث الجمعة كالعروس ذات جمال وكمال تهدى الى ذى دين ومال الخ .

وهو كتاب صغير شريف استنسخته بخطى وكان فى عـزمى ان اورده بتمامه فى باب ما يتعلق بالاسابيع من كتابى المسمى بصحائف النور فى عمل الايام والاسابيع

والشهور ويظهر منه في باب الساعة التي يستجاب فيها الدعاءان له كتاباً اخر في فضل الجمعة وكتاب المانعات من دخول الجنة وهو كتاب شريف صغير الحجم وكتاب الغايات عجيب الوضع جمع فيه اخباراً تضمنت غاية شتى وجعل الدال عليها عنواناً لجمعها كقوله احب الاعمال افضل الاعمال اعظم اية في كتاب الله افضل العبادة افضل الدعا خير الدعا اشد الاشياء وهكذا.

وكتاب المسلسلات وقد اتفق عثوري على هذه الكتب في خزانة كتب شيخي العلامة النوري نور الله مرقده وله ايضاً كتاب ادب الامام والمأموم الذي نقل عنه في فلاح السائل وروض الجنان وله ايضاً كتاب المنبئ عن زهد النبي ص الذي ينقل عنه السيد رضي الدين ابن طاوس قال في اواخر كتاب الدروع الواقية بعد كلام له في الترهيب والوعظ اقول ولقد ذكر ابو محمد جعفر بن احمد القمي في كتاب زهد النبي ص من الله عز وجل ما فيه بلاغ و هذا جعفر بن احمد عظيم الشأن من الاعيان ذكر الكراجكي في كتاب الفهرس انه صنف مائتين وعشرين كتاباً بقم والري الخ وينقل عنه الشيخ ورام في تنبيه الخواطر والشيخ احمد بن فهد في التحصين ونقل في عدة الداعي عن كتابه هذا حديث عرض اعمال العباد على الله تعالى و رفعه الى السماء وعرضه اولاً على الملئكة الموكلين بالسماء والعجب من اهمال علماء الرجال ذكر هذا الشيخ المعظم الجليل حيث لم يتعرضوا لحاله وكتبه مع هذه المصنفات الكثيره ويظهر من كتبه ان له الرواية عن الصاحب بن عباد ويروى عن عبد العظيم الحسني المدفون بالري بثلث وسائط ولنتبرك بذكر حديث في فضل شيعة امير المؤمنين صلوات الله عليه من كتابه المسلسلات بتوسط كتاب البحار فقد روى عن بكر بن احنف قال حدثتنا فاطمه بنت علي بن موسى الرضا ع قالت حدثتني فاطمه و زينب وام كلثوم بنات موسى بن جعفر عليه السلام قلن حدثتنا فاطمه بنت جعفر بن محمد عليه السلام قالت حدثتني فاطمه بنت محمد بن علي عليه السلام قالت حدثتني فاطمة بنت علي بن الحسين عليه السلام قالت حدثتني فاطمه وسكينه ابنتا الحسين بن علي عليه السلام عن ام كلثوم بنت علي عليه السلام عن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله قالت سمعت رسول الله ص يقول لما اسرى بي الى السماء دخلت الجنة فاذا انا بقصر من درة بيضاء مجوفة وعليها باب مكلل بالدر والياقوت وعلى الباب ستر فرفعت رأسي فاذا مكتوب على الباب لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي القوم و اذا مكتوب على الستر بخ بخ من مثل شيعة علي فدخلته فاذا انا بقصر من عقيق احمر مجوف وعليه باب من فضة مكلل بالزبرجد الاخضر واذا على الباب ستر فرفعت راسي واذا مكتوب على الباب محمد رسول الله علي وصي المصطفى واذا

على الستر مكتوب بشر شيعة علي بطيب المولد فدخلته فاذا انا بقصر من زمرد اخضر مجوف لم ار احسن منه وعليه باب من ياقوتة حمراء مكللة باللؤلؤ وعلى الباب ستر فرفعت رأسي فاذا مكتوب على الستر شيعة علي هم الفائزون فقلت حبيبي جبرئيل لمن هذا فقال يا محمد لابن عمك ووصيك علي بن ابيطالب يحشر الناس كلهم يوم القيمة حفاة عراة الا شيعة علي عليه السلام ويدعى الناس باسماء امهاتهم ما خلا شيعة علي عليه السلام فانهم يدعون باسماء آبائهم فقلت حبيبي جبرئيل وكيف ذاك قال لانهم احبوا علياً فطاب مولدهم .

ثم اعلم ان الفاضل الجليل رضي الدين محمد القزويني ذكر نبذا من احاديث المسلسلات في كتاب (١) ضيافة الاخوان في ترجمة احمد بن محمد بن رزمة القزويني .

جعفر الاسترابادي الحائري الرازي

مروج مذهب جعفري شيخ فقيه ورع محتاط صاحب تصانيف كثيره وتحقيقات رشيقه سراج وهاج و بحر عجاج معاصر صاحب اشارات و منهاج از بزرگان شاگردان سيد اجل آسيد علي صاحب رياض بوده وچندي در حاير شريف مجاورت كرده ودرزمان محاصرهٔ داود پاشاي ملعون وخراب كردن حاير مقدس منتقل

---

(١) وازجمله احاديث سلسلهٔ درضيافة الاخوان بنقل ازصاحب تدوين كه روايت كرده ازابراهيم بن سعيد جوهري گفت حج كردم درسالي كه حج كرد درآن سال هرون رشيد پس سؤال كرد كه دراينجا از اهل علم كسي هست گفتند بلي حسين بن علي جعفي پس فرستاد هرون نزد او كه ميخواهم بزيارت شما بيايم چون رسول آمد وپيغام رسانيد حسين برخاست و گفت شايسته تر آنستكه من بزيارت امير مشرف شوم پس آمد تابرهرون داخل شد هرون برروي سرير نشسته بود دست اوراگرفت واورا بالاي سرير آورد ونزد خود نشانيد پس حسين روكرد بهرون وحديث كرد براي او وگفت حديث كرد مرا حسين بن حر و گرفت دست مرا وگفت حديث كرد مرا قمر بن مختمره وگرفت دست مرا و گفت حديث كرد مرا علقمه وگرفت دست مرا وگفت حديث كرد مرا عبدالله بن مسعود وگرفت دست مرا وگفت تعليم فرمود مرا رسول خدا (ص) تشهد را و گرفت دست مرا التحيات لله والصلوات الطيبات الخ پس هرون روكرد باو وگفت بگير دست مرا ومرا حديث كن پس گرفت حسين دست اورا واورا حديث كرد پس گذاشت هرون كف اورا بردهان خود وبوسه داد و گفت پدرم بقربان كف دستي كه مس كرد كفي را راكه مس كرد كف كسي راكه مس كرد كف دستي را كه مس كرد كف رسول خدا را وهم روايت كرده از جرير كه گفت چشمم درد ميكرد شكايت كردم بمنصور گفت نظر كن بقرآن پس گفت چشمم درد ميكرد شكايت كردم بابراهيم گفت نظر كن بقرآن گفت ابراهيم چشمم درد ميكرد شكايت كردم به عبدالله گفت نظر كن بقرآن گفت چشمم درد ميكرد شكايت كردم برسول خدا فرمود نظر كن بقرآن . «منه ره»

بطهران شد ودرشب جمعه دهم صفرسنه ۱۲۶۳ وفات کرده وبمرض سل وذات الجنب جنازه اش را ازطهران بنجف اشرف حمل کردند ودرایوان مطهر نزدیك قبر علامه حلی دفن کردند وازمصنفات اواست انیس الواعظین،وانیس الزاهدین، وزینة الصلوة، وشفاء الصدور درتفسیر آیات موعظه واخلاق، ومظاهر الاسرار، ومشاکل القران، وجامع الرسائل، وجامع الفنون، ومدائن العلوم، ومائدة الزائرین، ونخبة الزادفی ادعیة الاسابیع والشهور، وتحفة العراق فی علم الاخلاق، وسفینة النجات فی حقیقة الوباء والطاعون والاحراز والادعیة المنجیة منهما ، وبراهین القاطعه، ومصباح الهدی، وحیوة الارواح، والمغنیة، واصل الاصول، واصل العقاید، والمصابیح، والمشارح الکبیر فی شرح المعالم، وموائد العوایه، وملاذ الاوتاد فی تقریرات سید الاستاد، والخزائن، والشوارع فی شرح قواعد العلامة، وینابیع الحکمة فی شرح نظم اللمعه، ومشکوة الوری فی شرح الفیة الشهید، وقواعد الفقهیة، ونجم الهدایة، وموالید الاحکام، وایقاظ النائمین مشتمل برحکایات مضحکه ومطایبات ظریفه و حواشی وتعلیقات برمصنفات الی غیر ذلك .

گویند روزی دودرس میگفت یکی اصول ودیگر فقه وپیش ازدرس هرروز خطبه میخواند وبعد ازدرس دعا میکرد .

و مخفی نماند که جناب آملا محمد جعفر استرابادی طهرانی غیر از جناب حاج ملا محمد جعفر طهرانی معروف بچالمیدانی است که او نیز از بزرگان علماء وفقهاء بوده که مرحوم حجة الاسلام حاج سید محمد باقر برحسب استدعای مسلمین هند اورا بآن اقلیم فرستادند بعد ازمراجعت بطهران در سنه ۱۲۹۵ مسافرت بجنان فرمود رحمه الله علیه

جعفر بن الحسن بن یحیی بن الحسن بن سعید الهذلـــی الحلی

الشیخ الاجـــل العلامـــة رئیس العلماء شیخ الفقهـــاء فقیه الحکماء شمس الفضلاء بدر العرفـــاء المنوه باسمه و علمه فی قصة الجزیره الخضرا وارث علوم الائمة المعصومین علیهم السلام و حججهم فی العالمین شیخ الاسلام والمسلمین الفقیه الاکبر الاعظم و المولی المبجل المعظم شیخ الطائفه بغیر جاحد وواحد هذه الفرقه وای واحد الامـــام السعید ابو القاسم نجم الدین الحلی الملقب بالمحقق علی الاطلاق الرافع اعلام تحقیقه فی الافاق افاض الله علی تربته شآبیب لطفه الخفی والجلی حال آنجناب درعلم وفضل وفقه و جلالت وتحقیق و تدقیق وفصاحت وشعر وادب وانشاء وجمیع علوم وفضایل ومحاسن اشهر از آنستکه ذکر شود کان الس اهل زمانه و اقومهم بالحجة واسرعهم استحضاراً وکان

زعيم الشيعة و مقيم الشريعة و من لايقوم العبارة بواجب ثنائه و لايحوم القلم حول حومة بيانه و ادائه .

از برای انجناب مصنفات نافعه و مؤلفات فائقه است مانند کتاب شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، و کتاب النافع مختصر شرایع، و کتاب المعتبر شرح المختصر و این کتاب مرجع فقهاء و ملاذ علماء است و رسالة التیاسر فی القبله، و شرح نکت النهایه، و المسائل الغریة، و المسائل المصریة، و المسلك فی اصول الدین، و المعارج فی اصول الفقه، و الکهنة فی المنطق، و نهج الوصول الی معرفة الاصول فی اختصار مراسم سلار الدیلمی الی غیر ذلك.

قال الشیخ محفوظ بن وشاح فی مرثیة المحقق رضوان الله علیه

قد اوضح الدین بتصنیفه　　من بعد ماکان شدید الظلام

لولا الذی بین فی کتبه　　لاشرف الدین علی الاصطلام

و اماکان کتابه الشرایع مما یتلقی بحسن التلقی و القبول اقبل علیة معشر الافاضل و الفحول و اکب علی درسه و مطالعته اولو المعقول و المنقول فصار محط رحال تحریرات العلماء و مهبط انوار افکار الفقهاء فکتبوا علیة شروحاً و تعلیقات کثیرة ضاق المقام عن نقلها شکر الله مساعیهم الجمیلة .

از شیخ ابن داود نقل است که فرموده خواجه نصیرالدین در درس محقق حاضر شد و محقق خواست درس را بجهت خواجه قطع کند خواجه نگذاشت لاجرم درس را بکمال رسانید و در بین درس گفتن رشته کلام منتهی شد باستحباب تیاسر در قبله خواجه گفت که وجهی برای استحباب تیاسر نیست بسبب آنکه تیاسر اگر از قبله است بغیر قبله پس حرام است و اگر از غیر قبله است بقبله پس واجب است پس در هر حال جای استحباب نیست محقق در جواب خواجه گفت تیاسر از قبله است بسوی قبله جناب خواجه ساکت شد پس محقق رسالهٔ لطیفی در این باب نوشت و برای خواجه فرستاد خواجه پسندید آنرا و آن رساله را شیخ احمد بن فهد در مهذب ایراد فرموده .

فقیر گوید که استحباب تیاسر برای اهل عراق و من والاهم است و این بنابر آن است که قبلهٔ بعید حرم باشد و جهات حرم مختلف است و سمت یسار کعبه بیشتر است از یمین پس تیاسر انحراف است از قبله بسوی قبله لامنها عنها و لامن غیرها الیها .

و جناب محقق خالوی علامه حلی است و پدرش شیخ حسن از فضلاء عظیم الشأن

است ومحقق ازاو روایت میکند چنانکه ازسید فخار نیز روایت میکند و جدش یحیی بن حسن نیزازمحققین علماء واکابر فقهاء عصرخویش بوده وجماعتی ازاکابر علماء برمحقق تلمذ کرده‌اند مانندآیةالله علامه حلی وسید عبدالکریم بن احمدبن طاوس مؤلف فرحةالغری وسید محمدبن رضی‌الدین علی بن طاوس واوهمان‌است که والدش کتاب البهجه لثمره المهجه را برای او تألیف کرده وابن داود حلی و شیخ حسن بن ابی‌طالب یوسفی ابی‌صاحب کتاب کشف‌الرموز درشرح نافع ووزیر ابوالقاسم علی بن الوزیر محمدبن العلقمی الشیعی وزیر مستعصم و غیر ایشان رضوان الله علیهم .

وفات آنجناب درسنه ٦٧٦ واقع شده و قبرشریفش درحله معروف است و برآن قبهٔ عالیه و مزارکافه مردم است و تاریخ وفات مطابق است باکلمه (زبدة المحققین رحمه‌الله) و شیخ محفوظ بن وشاح انجناب را مرثیه گفته و مابین او و محقق درزمان حیاتش مراسلات ومکاتباتی بوده ودرترجمه او بیایداشاره باین‌مطلب

وفی منتهی‌المقال وقال العلامة طاب‌الله ثراه فی‌اجازته‌الکبیرة عند ذکره (ای‌المحقق) کان افضل اهل زمانه فی‌الفقه وقال المحقق الشیخ حسن لوترك التقید باهل‌زمانه‌کان اصوب قلت ولوترك التخصیص بالفقه‌کان‌اصوب ونقل عن اجازة الشیخ یوسف البحرانی الکبیره‌انه قال بعض الاجلاء الاعلام من متأخری المتأخرین رایت بخط بعض‌الافاضل ماصورة عبارته فی‌صبح یوم الخمیس ثالث عشر ربیع‌الاخر سنه ست وسبعین وستماةسقط الشیخ الفقیه‌ابوالقسم جعفربن الحسن بن سعید الحلی ره من اعلی درجة فی‌داره فخر میتالوقته من غیر نطق ولاحرکة فتفجع الناس لوفاته واجتمع لجنازته خلق‌کثیر وحمل‌الی مشهد امیرالمومنین صلوات‌الله علیه وسئل عن مولده و قال سنة اثنین وستمأة اقول وعلی ما ذکره هذا الفاضل یکون عمرالمحقق المذکور اربعاً و سبعین سنة تقریباً انتهی .

وماتقله ره من‌حمله الی‌مشهد امیرالمومنین‌علیه‌السلام عجیب فان‌الشایع عندالخاص والعام ان‌قبره طاب ثراه بالحلة وهومزار معروف وعلیه قبة وله خدام یخدمون قبره یتوارثون ذلك اباً عن جد وقد خربت عمارته منذ سنین فامرالاستاد العلامة دام علاه بعض اهل‌الحلة فعمر وهاوقد تشرفت بزیارته قبل ذلك وبعده والله العالم انتهی .

وقال فی‌نخبة‌المقال فی‌تاریخ هذاالشیخ المفضال ،

ثم ابو القاسم نجم الدين ابن الحسن ابن النجيب الدين
هو المحقق الجليل المعتمد مولده تبر ٦٠٢ وعمره ٧٤ كند

و اعلم انه قد نقل عن المحقق رحمه‌الله انه قال قدكنت زمن الحداثة اتعرض لشئي من الشعر ليس بالمرضي فكتبت ابياتا الى والدی ره اثني فيها على نفسی بجهل الصبوة وهي.

ليهنك اني كل يوم الى العلا اقدم رجلا لن تزل به النعل
وغير بعيد ان ترانی مقدماً على الناس حتى قيل ليس له مثل
تطاوعني بكر المعالی وعونها و تنقاد لی حتى كانی لها بعل
و يشهد لی بالفضل كل مبرز ولا فاضل الاولی فوقه فضل

فكتب رحمه الله فوق هذاالابيات ماصورته لئن (١) اجسنت فی شعرك « لقد اسأت فی حق نفسك اما علمت ان الشعر صناعة من خلع الفقه ولبس الحرفة » « والشاعر ملعون و ان اصاب ومنقوص ولواتی بالشئی العجاب كانی بك قداوهمك » « الشيطان بفضيلة الشعر فجعلت ماتنفق منه تلفق بين جماعة لم يعرفوا لك فضيلة » « غيره فسموك به وقد كان ذلك وصمة عليك اخرالدهر اما تسمع ولست ارضی » « ان يقال شاعر (تباً لها من عدد الفضايل) فوقف خاطری عند ذلك حتى كانی »

---

(١) ويناسب فی هذاالمقام هذه الابيات للشيخ النظامی .

ای چارده ساله قرة العين بالغ نظر علوم كونين
زآن روز كه هفت ساله بودی چون گل بچمن حواله بودی
واكنون كه بچارده رسيدی چون سرو باوج سر كشيدی
غافل منشين نه وقت بازی است وقت هنر است وسرفرازی است
گر چه سر سروريت بينم آئين سخن وريت بينم
در شعر مپيچ و درفن او چون اكذب اوست احسن او
زين فن مطلب بلند نامی كين ختم شده است بر نظامی
نظم ارچه بمرتبت بلند است آن علم طلب كه سودمند است
در ناف دو علم بوی طيب است آن هردو فقيه ياطبيب است
پيغمبر گفت علم علمان علم الابدان و علم الايادن
ميباش طبيب عيسوی هش اما نه طبيب آدمی كش
ميباش فقيه دانش آموز اما نه فقيه حيلت اندوز

(منه ره)

« لم اقرع له باباولم ارفع له حجاباواكد ذلك عندى مارويته باسناد متصل ان »
« رسول‌الله صم دخل المسجد و به رجل قد اطاف به جماعة فقال ماهذا قالوا علامة »
« فقال صم ما العلامة قالوا عالم بوقايع العرب وانسابها و اشعارها فقال صم ذاك »
« علم لا يضر من جهله ولا ينفع من علمه ثم ذكر المحقق رحمه‌الله بعض اشعاره فمنه . »

يا راقداً و المنايا غير راقده و غافلا و سهام الدهر ترميه
بم اغترارك والايام مرصده والدهر قد ملاء الاسماع داعيه
اما ارتك الليالى قبح دخلتها و غدرها بالذى كانت تصافيه
رفقا بنفسك يامغرور ان لها يوماً تشيب النواصى من دواهيه

« ثم قال و حسب تحصيل الغرض بهذا القدر فنحن نقتصر عليه و نستغفر الله سبحانه و تعالى من »
« فرطات الزلل و ورطات الخلل و نستكفيه زوال النعم و حلول النقم و نستعتبه محل العثار »
« و سوء المرجع فى القرار و من افضل مايفتتح به النظام و يختم به الكلام مانقل عن النبى »
« صل الله عليه و آله من سلك طريقاً الى العلم سلك الله به طريقاً الى الجنة و قال صم لا خير فى »
« الحيوة الا لعالم مطاع او مستمع واع و قال صم تلاقوا و تذاكروا و تحدثوا فان الحديث »
« جلاء القلوب ان القلوب ترين كما ترين السيف و قال صم لا يزيد فى العمر مثل »
« الصدقة ولا يرد البلاء مثل الدعاء ولا ينور العبد مثل الخلق الحسن ولا يذهب »
« الذنوب الا الاستغفار و الصدقة ستر من النار و جواز على الصراط و امان من العذاب »
« و قال صم صلوا الارحام يغفر لكم و تعاهدوا المساكين يبارك لكم فى اموالكم »
« و يزاد فى حسناتكم و قال صم ان الله سبحانه يقول اطلبوا الحوائج عند ذوى الرحمة »
« من عبادى فان رحمتى لهم ولا تطلبوها عند القاسية قلوبهم وان غضبى فيهم »
« و قال صم اصطناع المعروف تقى مصارع السوء و قال صم من اقتصر من الدنيا »
« على ما حل له سلم ومن اخذ العلم من اهله وعمل به نجى و من اراد به الدنيا »
« فهو حظه و كتب جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد الحلى انتهى »

« و لما كان المحقق افقه الفقهاء الافاق ينبغى ان نذكر معنى الفقه هيهنا اعلم »
« ان الفقه هو العلم بالاحكام الشرعية عن ادلتها التفصيلية الى اخر ماذكره العلماء »
« فى تعريفه و هو معلوم ولكن اسم الفقه فى العصر الاول كان يطلق على علم »
« الاخرة و معرفة دقايق افات النفوس والاطلاع على عظم الاخرة وحقارة الدنيا »
« قال الله تعالى ليتفقهوا فى الدين ولينذروا والانذار بهذا النوع من العلم دون »
« تفاريع الفقه كالسلم والاجارة و بهذا المعنى قوله صلى الله عليه وآله وسلم فيمن »
« حفظ اربعين حديثاً بعثه الله يوم القيمة فقيهاً وقول الصادق (ع) فى وصف امير »

« المومنین علیه السلام وما اشبهه من ولده ولا اهل بیته احدا قرب شبهاً به فی »
« لباسه وفقهه من علی بن الحسین علیهما السلام . »

« قال ابوحامد الغزالی فی بیان تبدیل اسامی العلوم بنقل الچلبی فی کشف »
« الظنون ان الناس تصرفوا فی اسم الفقه فخصوه بعلم الفتاوی و الوقوف علی »
« دقایقها و عللها واسم الفقه فی العصر الاول کان یطلق علی علم الاخرة الخ . »

جعفر بن الحسین التستری

شیخ نبیه فقیه جلیل و معظم نبیل المحقق الرفیع الشأن کشاف حقیقة الشریعة بطرائف البیان برکة عصره و فرید دهره شیخ المسلمین مروج المذهب والدین جعل الله روحه فی اعلا علیین جلالت شانش زیاده از آن است که ذکر شود کسیکه مراجعه کند بکتاب منهج الرشاد آن بزرگوار خواهد دانست که درچه مرتبه از فقاهت واطلاع بوده و کسانیکه منبر شریف اورا درك کرده‌اند میدانند که درچه درجه بوده از وعظ وتذکیر مردم از تحقیقات شریفه واطلاع بردقایق واشارات درمصائب وآثار اطائب چنانکه خبر میدهد ازاین مصنفات مشهورهٔ او دراین فن .

شیخ ما محدث نوری نورالله مرقده در دارالسلام خواب شریفی از آنجناب نقل کرده پس از آنکه مدح بلیغی از آنجناب نموده و فرموده که زینت داد ارض غری را بوجود مبارك خود دراین سال و آن خواب چنان است که فرموده حدیث کرد مرا دام ظله العالی که چون من فارغ شدم از تحصیل علوم دینیه در نجف اشرف و مراجعت کردم بوطن خویش شروع کردم بهدایت نمودن مردم و چون مسلط نبودم بآثار ومواعظ ومصائب اهل بیت علیهم السلام اکتفا میکردم بانکه تفسیر صافی را بردست میگرفتم و برمنبر بالا میرفتم ودر ماه رمضان وروزهای جمعه از تفسیر مذکور برای مردم میخواندم و در ایام عاشوراء کتاب روضة الشهداء ملاحسین کاشفی را بدست میگرفتم و برای مردم میخواندم وممکنم نبود که چیزی حفظ کنم و برای مردم از حفظ موعظه نمایم وروضه بخوانم و بگریانم ایشانرا تا آنکه یکسال بدین منوال گذشت و ماه محرم نزدیك شد شبی با خود گفتم که من تابکی صحفی باشم و کتابرا از خود جدا نکنم پس در فکر رفتم که چه بکنم که مطلب را حفظ کنم و بدون کتاب مردم را موعظه نمایم فکر بسیاری نمودم تا خسته شدم و خوابم ربود در خواب دیدم که گویا من بزمین کربلا میباشم و این در ایام نزول اردوی همایونی حسینی است در کربلا و خیمه ها زده شده و لشکر های دشمن نیز در مقابل میباشند بهمان نحو که در روایت وارد شده پس

من داخل شدم در خیمه حضرت ابوعبدالله الحسین علیه السّلام وسلام کردم آنحضرت مرا نزدیك خویش طلبید و فرمود بحبیب بن مظاهر که فلانی و اشاره کرد بمن میهمان ما است اما آب پس یافت نمیشود از آن نزد ما هیچ مقداری و آنچه یافت میشود نزد ما آرد و روغن است پس بر خیز و از این دو طعامی درست کن و نزد او بیاور پس جناب حبیب بر خاست و طعامی از آن درست کرد و نزد من نهاد و با آن بود قاشقی پس من چند لقمه از آن میل کردم که بیدار شدم از برکت آن طعام یافتم خود را بنحویکه راه میبردم بدقایق و اشاراتی در مصائب ولطایف و کنایات در آثار اطائب بنحویکه پیشی نگرفته برمن احدی واین قوه در من زیاد شد تا ماه رمضان رسید ورسیدم در مقام وعظ بغایت مرام «ثم قال شیخنا ره امره دام ظله العالی وعلاه فیماذکره اعظم من ان یوصف ومقامه فی هذا» «المضمار اعلی من ان یعرف وقد هجم علیه فی هذه السنة التی هاجر فیها الی النجف من کثرة» «ماارای من المناکیر والظلم فی بلاد اهواز ولم یقدر علی دفعها عن اهلها جل (فاعل هجم) » «الفضلاء واقتبس من انوار تحقیقاته اعاظم العلماء وصار تحت منبره فی شهر رمضان» «وعاشوراء ویوم الجمعة والخمیس محفلا یغتبطه سکان الملاء الاعلی و ذلك فضل الله» «یؤتیه من یشاء »

«قلت و کفی فی فضل هذا الشیخ المروج للشریعة الغراء انه تناثر فی قرب» «ارتحاله اولیلة و فاته نجوم السماء شکرالله مساعیه و انزله من الفردوس اعالیه .»

درماه صفر شب اربعین سنه ۱۳۰۳ در مراجعت از ارض اقدس بعتبات عالیات در منزل کرند وفات کرد جنازه شریفش را بنجف اشرف حمل کردند ودر صحن مقدس در یکی از حجرات سمت سر مطهر آنجناب را بخاك سپردند و درهمان جاست قبر مرحوم مغفور محقق مدقق قدوة المحققین ترجمان الاصولیین حاجی میرزا حسن آشتیانی صاحب تعلیقات کثیره بررسائل(ره)

«قال صاحب (کمله) الشیخ جعفر التستری کان ابوه سکن الکاظمین و » «استوطنها وکان الشیخ جعفر مشارکا فی الدرس للشیخ محمد حسن آل یسن و کانا» « کفرسی رهان قرء اعلی الشیخ عبدالنبی الکاظمی و علی الشیخ اسماعیل بن الشیخ» «اسدالله الکاظمی ثم رحلا فی ایام الطاعون الی تستر ثم رجعا الی کربلاء وحضرا درس» «صاحب الفصول وشریف العلماء حتی اذا تکملا ذهبا الی النجف و حضرا درس » «صاحب الجواهر ثم توجه صاحب الترجمه الی تستر ثم رجع الی النجف وحضر ادرس» «الشیخ مرتضی ثم رحل الی تستر وبقی فیه و فی اواخر عمره هاجر الی النجف و کان»

«فیه الی سنه ۱۳۰۲ توجه الی خراسان ومات فی مرجعه فی منزل کرند لیلة الاربعین»
«سنه ۱۳۰۳ و فیها تناثرت النجوم تناثراً غریباً و حمل نعشه الی الغری و»
«دفن بها (ره)»..

جعفر بن الحسین بن قاسم الموسوی الخوانساری

ابو القاسم سید سند بارع سعید صالح صاحب کرامات و مقامات جد صاحب روضات و پسر خواهر آقا حسین بن حسن جیلانی متکلم فقیه شارح صحیفه است در مبدء امر تلمذ کرده بر علامه مجلسی ره و نقل شده که در اوان حلم میخواست مجلس درس مجلسی ره حاضر شود و چون مو بر صورتش نروئیده بود خجالت میکشید بعض نسوان حرم صفویه که گویا مریم بیگم صاحب مدرسهٔ معروفه باصفهان باشد مطلع شد بر امر او روغنی برای او فرستاد بر صورت خویش مالید باندك زمانی مو بر صورتش روئید پس بحضور مبارك علامه مجلسی مشرف شد و بفیض افاضات او نائل گردید و مابین او و سید صدر الدین قمی شارح وافیه خصوصیت تمامی بوده.

از سید شهرستانی نقل شده که مادامی که این دو بزرگوار در عتبات عالیات بودند هر کدام از این دو که زودتر وارد حرم میشد مشغول نماز میگردید آن دیگری که از عقب میرسید باو اقتدا میکرد و جناب سید صدر الدین عادت داشت که بعد از نماز مغرب و صبح صد مرتبه ذکر حولقه را میگفت و هر گاه با سید جعفر اقتدا میکرد ذکر حولقه نماز مغرب را ترك میکرد بجهت درك نماز عشاء بجماعت کردن در عقب سر او و از مصنفات اوست مناهج المعارف در اصول دین، و کتابی در زکوة، و رسالهٔ در حج، و مصباح مختصر در ادعیه نادره معتبره، و شرح دعای سحر، و منظومه میمیه خالی از همزه و الف که سه هزار بیت است در حکم و آداب شرعیه و غیر ذالك و خط او نیکو بوده و در سنه ۱۱۵۸ در یکی از قرای جر فادقان وفات کرد و در پشت قریه در کنار راه بخاك رفت در تاریخ او گفته شده.

سال تاریخ وفاتش زخرد پرسیدم		گفت دانای ادب عالم ربانی رفت

«وانی رأیت نسخه من الحواشی القدیمه علی الحواشی السفریة بخط هذا السید»
«الجلیل و فی اخرها ماهذا لفظه و کان کتابته فی ساعات الفرصة و الفراغ من الزیارة فی»
«الغری السری النجف الاشرف علی مشرفه صنوف الصلوات و الوف التسلیمات و التحیات»
«فی سفر القفول من الحج و الزیارة و الوصول الی تلك البلدة الطیبة غب النهب و الغارة علی»
«هیئة یوم الولادة رزقنا الله سبحانه بکرمه بعد الوصول الی داری و عیالی العود الی حرمه»

«والفوز بسعادة الحج والزيارة والتوفيق لكل طاعة وعبادة انه قريب مجيب و اتفق»
«الفراغ من كتابته قبيل الظهر يوم الجمعة الثالث من ذی الحجة من سنه ١١٥٤»

جعفر بن خضر الجناحی النجفی

«علم الاعلام وسيف الاسلام خريت طريق التحقيق والتدقيق مالك ازمة الفضل بالنظر»
«الدقيق النقاد الخبير الشيخ الكبير شيخ الفقهاء صاحب كشف الغطاء حجة الاسلام»
«فقيه اهل البيت عليهم السلام احله الله في اعلى غرف دار السلام.»

نسب شريفش منتهی میشود بمالك اشتر عليه رضوان الله الاكبر وقد اشار الى ذلك العالم النحرير الاجل السيد صادق الفحام الذى هو من العلماء الاعلام في» «قصيدته التي يرثي بها الشيخ حسين بن الشيخ خضر اخی صاحب الترجمه و هو من» المجتهدين المعروفين في عصره (اولها.)

يا ايها الزائر قبراحوى — من كان للعلياء انسان عين

الى ان قال ره

يا منتمى فخر آل الى مالك — ما مالكى الاك فى المعينين

والدما جدش از فقهاء وزهاد معروفين بوده بنحويكه علماء عصرش ازدحام میکردند درحضور بنماز جماعت او وشيخ اكبر در كشف الغطاء درمبحث تشهد فرموده كه حضرت رسول ص را در خواب دیدم امر فرمود مرا كه اضافه كنم برا و تقبل شفاعته في امته و ارفع درجته (كلمهٔ) و قرب وسيلته راپس فرموده و بودوالدم كه مداومت داشت بر آن در تشهد وسطومن اين كلمه را آهسته ميخواندم براى آنكه مردم توهم نكنند ورود آنرا و من قاصدم كه آن از احسن دعاها است.

«وقال في رسالته التي الفها في الرد على الميرزا محمد الاخباري في عدشواهد»
«نقص عقله (ثالثها) انك اتيت بالعجب حيث نسبت الى بنى امية شخصاً من اهل عراق»
«العرب وقد علم الناس ان عراق العرب محل بنى العباس و من كان فيه من بنى اميه»
«فرو امنه ولم يبق منهم احد ولم يعرف احد من اهل العراق من اهل الصحارى»
«و البلدان بهذا النسب وانما ذكر انهم صاروا فرقتين هربت احديهما الى بعض»
«سواحل البحر والاخرى الى الهند والحقوا انفسهم ببنى هاشم خوفاً ولما كان للهند»
«طريقان احدهما على البحر والاخر على البر فيحتمل والله اعلم ان البر يين ذهب»
«منهم جمع على طريق نيشابور فبقوا فيها مختفين مدة ثم ذهبوا الى هند فصاروا»
«هند بين نيشابور بين فجنابكم اقرب الى هذا النسب والاثار تدل على ذلك فان»
«الاوايل نصبوا امع من قرنوامع الكتاب وخزنة الحكمة وفصل الخطاب و انت لما لم»

«تدرك الائمة طعنت بسهمك النواب ثم جناحيه من ادنى القرى و اهلها من افقر الناس»
«فكيف عرفت اصلهم و ما ظهر اسم جناحيه الا بظهور والذى حيث خرج منها الى»
«النجف واشتغل بتحصيل العلم وعرف بالصلاح والتقوى و الفضيله و كان الفضلاء»
«والصلحاء يتزاحمون على الصلوة خلفه والسيد السند الواحد الاوحد واحد عصره»
«وفريد دهره العابد الزاهد و الراكع الساجد العالم العامل و الفاضل الكامل»
«المرحوم المبرور مولينا السيد هاشم رحمه الله تعالى قال فى حقه من اراد ان ينظر»
«الى وجه من وجوه اهل الجنة فلينظر الى وجه شيخ خضر ولما حضرت السيد»
«الوفات اوصى ان يقف على غسله و كانت الكرامات تنسب اليه وجميع العلماء»
«مطلعون على حاله ونسب اليه ملاقات صاحب الامر روحى له الفداء اوالخضر»
«اوهما معاً عليهما السلام و انه فتحت له باب سيد الشهداء و سائر الائمة عليهم السلام»
«والله سبحانه وتعالى اعلم بالحقايق .»

و بالجمله شيخ اكبر از آيات عجيبهٔ الهيه است كه زبان از وصفش عاجز استو كتاب كشف(۱) الغطاءرا درسفر تأليف كرده و نقل شده كه كتاب فقهى غير ازقواعد علامه (ره) نزداو نبوده واين كتاب شريف خبر ميدهد از كثرت احاطه و طول باع آن بزرگوار آنكه درچه مرتبه ازعلم وچه درجه ازفهم بوده گويند كه آنجناب ميفرموده كه اگر كتب فقهيه را همه را بشويند من از حفظ از طهارت تا ديات را مينويسم شيخ محدث استاد از استاد خود مرحوم حاج شيخ عبدالحسين شيخ العراقين رضوان الله عليهما نقل كرده كه من بشيخ خود صاحب جواهر الكلام عرض كردم كه براى چه كشف الغطاء را شرح نفرموديد واداء حق مؤلف آنرا كه استاد شما بود ننموديد وحال آنكه آنكتاب بجهت اشتمالش برمطالبه عويصه وعبارات مشكله محتاج بود بشرح فرمود ياولدى انا عجزت من ان اووات الشيخ يعنى من قدرت ندارم بر استنباط مدارك فروع در آنكتاب كه فرموده او كذا او كذا و هكذا و نيز ازمصنفات آنجناب است شرحى بر بعض ابواب مكاسب قواعد علامه، و كتابى كبير درطهارت، و رسالهٔ، عمليه درطهارت وصلوة موسوم ببغية الطالب ورساله درمناسك حج والعقايد الجعفريه، والحق المبين فى الرد على الاخباريين و رسالهٔ لطيفه درطعن ميرزا محمد بن عبدالنبى نيشابورى اخبارى شيخ مرحوم محدث نورى فرموده كه اگر كسى تامل كند در مواظبت شيخ اكبر برسنن و آداب و

«۱» خرج منه الاصولان والفقه الى آخر الجهاد وله ايضاً رسالة سماها بكشف الغطاء عن معايب ميرزا محمد عدو العلماء (منه ره)

مناجات آنجناب دراسحار و گریستن وتذلل او برای پروردگار ومخاطبات او بانفس خویش که میگفت تو جعیفر بودی پس جعفر شدی پس شیخ جعفر گشتی پس شیخ عراق گشتی پس رئیس اسلام شدی یعنی فراموش مکن اوائل خود را هر آینه خواهد یافت او را که او ازهمان کسانی است که امیرالمومنین ع وصف ایشان را فرموده برای احنف بن قیس پس شیخ مرحوم بیان کرده که آنجناب را خداوند مهابت عظیم ومقبولیت نزد کافهٔ مردم عنایت فرموده بود از پادشاهان وتجار ورعیت وبا اینحال از برای اعانت فقراء وضعفاء و مؤمنین بذل جاه میفرمود و برای اطعام مساکین کوششها مینمود و دراین باب حکایاتی از ایشان نقل شده که اگر جمع شود یك رسالهٔ نافعه خواهد شد واز جملهٔ آن حکایات که شایسته است ذکر شود آن است که ثقهٔ عدل صفی جناب سید مرتضی نجفی که در اوائل عمر خود شیخ اکبر را درك نموده نقل فرموده که روزی شیخ برای نماز ظهر دیر کرد از آمدن بمسجد مردمان که منتظر شیخ بودند مأیوس شدند از آمدنش پس هر کدام مشغول بنماز شدند و نماز را فرادی بجای آوردند که ناگـاه شیخ داخل مسجد شد چون ایشانرا دید که فرادی نماز میخوانند توبیخ وسرزنش کرد ایشان را وفرمود آیا درمیان شما نبود یکنفری که وثوق باو داشته باشید که اقتداء باو بنمائید دراینحال نظرش افتاد برشخصی ازتجار که مردی صالح ومعروف بوثاقت و دیانت بود که مشغول بنماز است پهلوی یکی ازستونهای مسجد شیخ تشریف برد پشت سراو ایستاد و باو اقتداء کرد مردم نیز تماماً بآن تاجر اقتداء کردند آنمرد چون فهمید که شیخ وتمام مردم باو اقتداء کرده‌اند خجالت کشید ومضطرب شد ونمیتوانست نیز نماز را قطع نماید و بسیار مضطرب و پریشان شد بجهت آنکه امامت نکرده بود و بعلاوه مانند شیخ اکبر و آن صفوف از جماعت باو اقتداء کرده بودند بهرنحوی بود نماز را تمام کرد امابنحویکه از کثرت خجالت عرق از اطراف او جاری شده بود چون نمازرا تمام کرد ازجای خود برخاست و بشیخ عرض کرد که شما مرا کشتید باین نمازیکه پشت سرمن خواندید شیخ اورا نشانید وفرمود برخیز نماز عصررا بخوان عرضه داشت مرا چه بامامت فرمود باید نماز عصررا هم بخوانی آنمرد تضرع بسیار کرد که مرا از این کار عفو فرمائید من قدرت این کار را ندارم شیخ فرمود یاباید نماز عصر رابجای آوری یاآنکه دویست شامی برای فقراء حاضر نمائی (شامی پولی بوده قریب بدوهزاردینار) عرض کرد که میدهم فرمود الان حاضر کن آنمرد دویست شامی را حاضر کرد شیخ مرحوم آن پولهارا درمسجد برفقراء قسمت کرد

پس درمحراب ایستاد ونمازعصررا بجای آورد انتهی.

و در بعض مؤلفات دیدم که در سالی شیخ را گذار برشت افتاد اهل آنجا خواستند نمازرا باآنجناب بجماعت گذارند مساجد موجودهٔ در شهر کم وسعت و وفا بجمعیت نمینمود لاجرم درمیدانی که دارند اجتماع کردند وباشیخ نمازجماعت خواندند پس از نماز از آن بزرگوار خواهش نمودند که موعظه بفرمائید شیخ فرمود من فارسی را خوب نمیدانم پس اسرار کردند جناب شیخ برمنبر برآمد و فرمود ایها الناس شما همه میمیرید و شیخ هم میمیرد پس فکر روز پسین نمائید ایهاالناس رشت شما مثل بهشت است چه در بهشت قصور است ودر شهررشت نیز قصورعالیه‌وبوستانهائی است که‌دارای نهرهااست‌ودربهشت‌حورالعین است که‌در نهایت حسن وجمالند زنان رشت نیزمانند حورالعین باشند در کمال وجاهت ودر بهشت غلمان باشند هم‌چنین است دررشت ودربهشت تکلیف ازنمازوروزه وسایر عبادات برداشته است هم چنین است‌در رشت که نمازوروزه‌وعبادات‌دیگر بالکلیه برداشته شده است واین تعریضی بود از شیخ براهل رشت در عدم مواظبت ایشان بفرایض وواجبات الهیه وارتکاب ایشان محرمات و مناهی را پس نگاه فرمود در پای منبر یکی ازذاکرین را دید باوفرمود که برخیز ذکرمصیبت کن پس ازمنبر فرودآمد وچون ائمهٔ جماعات رشت نوافل بجای نمی‌آوردند اینمطلب بشیخ‌عرض شد شیخ فرمود هر که نماز نافله نکند باو اقتدا نکنیدپس ائمهٔ جماعت که این سخن را شنیدند همگی بنای نماز نافله گذاشتند.

و کراماتی ازشیخ اکبر نقل شده ازجمله‌آنکه شخصی بود درلاهیجان که بدرد چشم مبتلا بود و چند سال درد چشمش طول کشیده بود و از معالجه اطباء بهبودی برای‌او حاصل‌نشده بود چون شیخ بلاهیجان تشریف بردآنشخص‌خدمت جناب شیخ شرفیاب گشت و از آنجناب دعائی خواست برای درد چشم خود شیخ آب دهان مبارك خود را بر چشم او مالید و دعا کرد چشم او شفا یافت و دیگر درد چشم ندید.

و نقل‌شده که طریقهٔ شیخ این بود که مکرر درمیان صفوف جماعت دامن خود را پهن میکرد وازمردم درهم و دینار برای فقراء میگرفت و بایشان میداد وچون بمجلس ظلمه یا تجار که ذمهٔ ایشان مشغول بحقوق بوده میهمان میشد بعد از چیدن خوان طعام می‌فرمود که آن اطعمه را قیمت میکردند پس‌آنرا بصاحب خانه میفروخت وعوض‌آنرا بازیافت میکردآنوقت اذن میداد که حاضرین غذارا

صرف نمایند و آنوچه را که‌میگرفت بفقراء بذل میفرمود.

گویند روزی در اصفهان وجهی بفقراء قسمت نمود پس از اتمام‌آن بنماز ایستاد یکی ازسادات فقیر خبردارشد وبین دونماز وارد شد و بشیخ گفت که مال جدم رابمن بازده فرمود که تودیرآمدی و اکنون دیگر چیزی باقی نمانده که بتو بدهم سید درغضب شد وآب دهان خود را برمحاسن مبارك شیخ افکندشیخ از محراب برخاست دامن خود راگرفت و در میان صفوف گردش کرد و فرمود هرکه ریش شیخ را دوست دارد بسید اعانت کند پس مردم دامن شیخ را پر از پول سرخ وسفید کردندشیخ آنها رابآنسیدداد پس ازآن بنمازعصر ایستادوامثال‌این حکایات ازآن بزرگوار بسیار است جزاه‌الله‌عن‌الاسلام‌والمسلمین خیرالجزاء.

درماه رجب سنه هزار و دویست و هشت یاهفت ازدنیا رحلت فرمود قبر شریفش درنجف اشرف باقبهٔ عالیهٔ درمحلهٔ عماره مشهور و مزارکافهٔ مردم است واولاد واحفادآن بزرگوارتمامی‌علماء وفقها میباشند ومنسوبین بآنجناب‌هر کدام شمی از فقاهت دارند.

گویند که‌آن بزرگوار درتحت میزاب در حق اعقاب خویش دعاکرده و رتبهٔ علم‌واجتهاد برای ایشان خواسته وهم‌گویند که شیخ‌مرحوم وصیت فرموده بود که هرشب مقدار معینی طعام طبخ کنند واولاد واحفادش درآنجا جمع شوند وبمذاکره فقه‌ومقدمات‌آن تابمقدار دوساعت‌بایکدیگر مذاکره کنند.

واز برای آنجناب است قصیدهٔ در مرثیهٔ شیخ خود ناموس دهر نایب امام عصر علامه طباطبائی رحمه‌الله.

قال فی(ضا)فی ترجمةهذاالشیخ الاکبر ومن صفاته المرضیه انه ره‌کان شدیدالتواضع والخفض واللین وفاقدالتجبر والکبر علی‌المؤمنین مع ماقیه من‌الصولة والوقار والهیبته والاقتدار فلم یکن‌یمتاز فی‌ظاهر هیئته عن‌واحد من‌الاعراب‌ویرتعدمن کمال‌هیبته‌فرائص اولی‌الالباب‌وکان‌ابیض الراس‌واللحیة فی ازمنة مشیبه کبیرالجثه رفیع‌الهمه سمحاًشجاعاً قویاًفی‌دینه وبصیراً فی‌امره الی‌ان قال و نقل انه رحمه‌الله کان فی مبادی‌امره ذاعیلة شدیده فی‌مسغبة و مسکنة ذات متربةفرای‌ان یوجر نفسه‌من بعضهم‌لاتمام ثلثین سنه‌من‌العبادة یستغنی باجرتها عن مؤنة زمان التحصیل وکان غالب تلمذه علی‌الشیخ محمد مهدی الفتونی العاملی الفقیه العلام وعلی‌السید صادق‌بن الفحام والشیخ محمد تقی الدورقی من فقهاء النجف علی مشرفها السلام ثم علی شیخ مشایخنا المحقق المروج الاقا محمد باقرفی‌ارض‌الحایر الطاهر وله‌الروایة ایضا عنهم وکذا

عن بحر العلوم سيدنا المهدی صاحب الدره اجزل الله تعالی بره و غیر اؤلئك من المشایخ الکابرین و یروی عنه غالب فقهاء العصر من نحو سیدنا العلامة المسمی المرحوم صاحب مطالع الانوار والمرحوم الحاجی صاحب الاشارات والمنهاج والمرحوم الشیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام و کذا صهری نفسه علی ابنتیه الاعجمیتین وهما الفقیهان الفاضلان السید صدر الدین الموسوی العاملی والشیخ محمد تقی بن عبدالرحیم الرازی صاحب شرح المعالم الکبیر المعروف و کذا ابناؤه الاجلة الکرام مشایخ الاسلام والفقهاء الاعلام و هم الشیخ الفقیه الاکبر الافخر موسی بن جعفر و کان خلاق الفقه بصیرا بقوانینه لم یبصر بنظیره الایام و کان ابوه یقدمه فی الفقه علی من عدا المحقق والشهید المرحومین وله شرح رسالة ابیه من اول الطهاره الی آخر الصلوة فی مجلدین وقد توفی فی حدود سنة اثنین او ثلث واربعین ومأتین وولده الاخر المسلم ایضا فقهه المسمی بالشیخ علی صاحب کتاب الخیارات المبسوط الکبیر و بعض مسائل البیوع و مات هو فی اواسط حدود الاربعین بالحایر المقدس ثم نقل نعشه الشریف علی اکتاف الخلایق الی النجف الاشرف ودفن بقرب من اخیه ووالده المرحومین ثم ولده الاخر الاصغر منهما سنا والاقرب من سایر الفقهاء الیهما فضلا و فقها وفهما وذهنا وهو المسمی بالشیخ حسن وقد انتهت ریاسة الفقهاء فی زماننا هذا الی سمیه الاتی ترجمته انشاءاله تعالی والیه شدالله تعالی بیمن وجودهما ازر الدین واقر ببقاء مجدهما وعزهما عینیه وابدالله فی بیتهم المبارك نشر الاحکام و هدایة الخاص والعام الی یوم الدین .

جعفر بن عبدالله بن ابراهیم الحویزی الکمرئی الاصفهانی

شیخ اجل اعظم اعلم عظیم الشأن رفیع المنزلة عارف باخبار وتفسیر وفقه واصول و کلام وحکمت وعربیت جامع جمیع کمالات قاضی و شیخ الاسلام اصفهان داماد محقق خوانساری ره جلالتش زیاده از آن است که ذکر شود منصب قضاوت و شیخ الاسلامی اصفهان بعد از وفات علامۀ مجلسی ره باین شیخ منتقل گردید ودر جمادی الثانیه سنه ۱۱۱۵ محمود آقا تاجر بقصد حج حرکت کرد و با او بود شباك حرم مطهر کاظمین علیهما السلام واز اهل حرم سلطان واعیان دولت قریب ده هزار نفر با او حرکت کردند که سه هزار نفر ایشان قصد حج داشتند ومحمود آقا پول بسیار هم برداشته بود برای تعمیر مشهد حسینی علی ساکنه السلام و جناب شیخ نیز بقصد مکه حرکت فرمود در کرمانشاهان مریض شد و در کاظمین برای ایشان بهبودی حاصل شد دوباره مرض عود کرد و ناخوش بود تا بکربلا وارد شد و از کربلا

بنجف حرکت کرد دو فرسخ بنجف مانده بود که داعی حق را لبیك گفت عالم جلیل ملامحمد سراب که او نیز درجمله قافله بود بتجهیز ایشان پرداخت و آن مرحوم را درجوار قبر امیرالمومنین علیه‌السلام در نزدیکی قبرعلامه حلی‌ره دفن نمودند وتلمیذ اومیرزا قوام‌الدین محمد الحسینی القزوینی قصیدهٔ در مرثیهٔ او گفته و آن مرثیه در(ضا) مسطور است ودرتاریخ وفات سروده :

تاریخ ماقد دها ناغاب نجم ۱۱۱۵ هدی   فالله یهدی بباقی نوره الامما

وحکایت شده که چون آن مرحوم عازم سفر حج شد در مسجد جامع منبر رفت و موعظه کرد و از جمله کلمات ایشان آن بود که فرمود ایهاالناس من حکم ندادم برای کسی مگرآنکه قطع کردم ویقین دانستم که حکم خدا در مقام‌او چنان بود من خلاف حق حکم ندادم لکن هرگاه کسی در واقع حق با او بوده وبحسب ظاهر اثبات نشده وحکم بر خلاف حق‌او داده‌ام از من‌راضی شودو مرا حلال نماید .

وبالجمله جلالت شانش بسیار است و فاضل خبیر ماهر دررجال جناب حاجی محمدبن علی اردبیلی صاحب جامع الرواة و رافع الاشتباهات ستایش بسیاراز او نموده وفرموده که‌او استاد ما است و در جمیع علوم باو استناد مااست انتهی .

و این شیخ از جناب محمدتقی مجلسی ره روایت میکند وغالب تلمذش بر محقق سبزواری ومحقق خوانساری بوده وحواشی و تعلیقات بسیار بر کتب‌علماء نوشته از جمله تعلیقهٔ اوست بر شرح لمعه و حواشی اوست بر کفایهٔ استادش و از تصانیف اوست رساله فارسیه در اصول دین و ذخائر العقبی در تعقیبات که باشاره‌شاه سلطان حسین نوشته ورساله‌در حکم‌ولایت وصی بر نکاح‌صغیرین.

جعفر بن علی بن عبدالعالی العاملی المیسی

عالم محقق شریك بوده با شهید ثانی دردرس واجازه از پدرش .

جعفر بن علی بن عبدالله الجعفری الدبیسی

نزیل دهستان فقیه فاضل وکان یتحنف ویفتی علی‌مذهب ابیحنیفه‌تقیة (م)

جعفر بن کمال‌الدین البحرانی

عالم فاضل جلیل‌القدر محدث مفسر همانستکه با شیخ محدث فاضل فقیه صالح بن عبدالکریم بحرانی دوستی وصداقت داشتند در مبادی امر بجهت تنگی معاش بشیراز سفر کردند ومدتی درشیراز بودند بعد بنا گذاشتند که یکی بهند سفر کندودیگری‌در بلاد عجم بماند جناب شیخ جعفر بهندوستان مهاجرت فرمود

ومتصل شد بخدمت سلطان عبدالله قطب شاه ودر حیدرآباد متوطن شد ومرجع ملت و دولت گردید ولنعم ماقیل

ماأحسن الدین و الدنیا اذا اجتمعا　　　　و اقبح الکفر و الافلاس بالرجل

و در سنه ۱۰۸۸ وفات کرد و از برای اوست مصنفات و تعلیقاتی بر کتب تفسیر وحدیث وعلوم عربیه وغیرها و از جمله آنها است کتاب لباب او که برای تلمیذخود جناب سیدعلیخان ارسال نموده (ح مل) فرموده که شیخ جعفر بن کمال بحرانی فاضل وعالم وصالح وماهرو معاصر با من است دیدم اورا بمکه و در حیدرآباد وفات کرد (ره.)

جعفر بن محمد بن احمد بن العباس الدوریستی (۹)

عالم جلیل ابوعبدالله ثقه‌عظیم‌الشأن از خوانواده‌فقه وفضل است از شیخ‌عبدالجلیل قزوینی نقل است که فرموده این شیخ مشهور بوددر جمیع فنون و کثیرالروایة واز اکابر طائفه علماء امامیه و بغایت معظم بود حتی آنکه نظام‌الملك وزیر در هر دوهفته یکدفعه ازری حرکت‌میکرد ومیرفت بدوریست که دوفرسخی ری‌است برای آنکه از برکات انفاسش استفاده نماید.

وهو من بیت جلیل تحلوا بحلیتی العلم والامامة عن قدیم‌الزمان.

و این شیخ جلیل معاصر است با شیخ طوسی و شیخ در رجال او را ذکر فرموده و توثیق نموده اورا و از برای اوست مصنفاتی در عبادات و اعتقادات‌و یوم ولیلة وردبرزیدیه وغیرها.

وروایت میکند از والد خویش‌و ازشیخین وسیدین‌وابن عیاش‌قاضی‌نورالله نورالله مرقده در ترجمه او گفته جعفر بن محمد بن موسی بن‌جعفر بن محمد الدوریستی الرازی رحمهم‌الله تعالی بحذیفة بن الیمان که از اکابر و اخیار صحابهٔ حضرت رسول‌الله‌ص است‌منتهی میشود آنگاه کلام شیخ عبدالجلیل رانقل کرده و در ترجمه شیخ صدوق فرموده و بعضی از فوائد علمیه او راکه در بعضی مجالس ملك رکن الدوله واقع شده شیخ جعفردوریستی رازی در رسالهٔ علیحده جمع نموده پس صورت مجلس شیخ را از آن کتاب نقل نموده.

فقیر گوید که غیر از شیخ جعفر مذکور از علماء متأخرین نیز صورت

---

(۹) الدوریستی نسبة الی قریة دوریست التی‌هی‌علی‌فرسخین‌من‌الری ویقال فی‌هذاالزمان درشت بالشین‌المعجمة کما‌عن مجالس‌المؤمنین (منه‌ره)

مجلس شیخ صدوق را جمع کرده چنانکه شیخنا العاملی در (مل) در ترجمهٔ امیر موسی بن الامیر محمد اکبر الحسینی المشهدی معاصر خود فرموده از برای اوست رسالهٔ در زکوة بفارسی وشرح مجلس ابن بابویه بارکن الدولهٔ بفارسی وبدانکه شیخ طبرسی از کتاب این شیخ جلیل که در رد بر زیدیه است در اعلام الوری نقل فرموده .

وبدانکه از احفاد این شیخ بزرگوار است ظاهراً عالم جلیل القدر ابومحمد دوریستی که حموی در معجم البلدان ترجمه او را ایراد فرموده ومن عین عبارت اورا که دردوریست نقل کرده ذکر مینمایم .

«قال ینسب الیهای الی الدوریست عبدالله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر»
«ابو محمد الدوریستی وکان یزعم انه من ولد حذیفة بن الیمان صاحب رسول الله ص
احد فقهاء الشیعة الامامیة قدم بغداد سنه ٥٦٦ و اقام بها مدة و حدث بها عن جده
« محمد بن موسی بشی من اخبار الائمة من ولد علی رضی الله عنه وعاد الی بلده وبلغنا»
«انه مات بعد سنه ٦٠٠ بیسیر ».

جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه ابوالقاسم القمی

« شیخ اجل اقدم اعظم ثقه جلیل القدر عظیم الشأن کفایت میکند در جلالت آن »
« شیخ معظم سعید که استاد شیخ مفید است . »
« قال النجاشی کان ابوالقاسم من ثقات اصحابنا واجلائهم فی الحدیث والفقه »
« روی عن ابیه وعن اخیه عن سعد وقال ماسمعت من سعد الاار بعة احادیث وعلیه »
« قرء شیخنا ابو عبدالله الفقه ومنه حمل وکلما یوصف به الناس من جمیل و فقه »
« فهو فوقه له کتب حسان قرئت اکثر هذه الکتب علی شیخنا ابی عبدالله (ای »
« المفید) وعلی الحسین بن عبیدالله (ای الغضایری) انتهی . »

وبالجمله جلالت این شیخ بزرگوار زیاده از آن است که ذکر شود و او خالوی مادر محمد بن احمد بن علی بن الحسن بن شاذان القمی است که صاحب صد منقبت عامیه است درحق امیرالمؤمنین ع و درسنه سیصد وشصت ونه یاهشت برحمت الهی پیوست ودر بقعهٔ مطهره کاظمیه در پائین پای امامین همامین علیهما السلام بخاك رفت ودر جنب قبر اواست قبر شیخ مفید و ابوعبدالله حسین بن حجاج مادح اهل البیت ع و اما ابن قولویه که در قم مدفون است در قبرستان بزرك در نزدیکی بقعهٔ علی بن بابویه قمی رضوان الله علیهما پس او محمد بن قولویه والد این شیخ است نه خود او چنانکه بر بعضی اشتباه شده و محمد بن قولویه از خیار اصحاب سعد بن

عبدالله است که اکثر ایشان ثقاتند و بالجمله فرزند جلیلش شیخ ابو القاسم جعفر بن قولویه همان است که سی سال قبل از وفات خود که سنه ۳۳۹ باشد بقصد حج حرکت کرد برای آنکه در آن سال حجر الاسود را قرامطه میبردند بمکه برای آنکه بجای خود نصب کنند و این بعد از آن بود که قریب زیاده از بیست سال بود که حجر را کنده بودند و بهجر برده بودند شیخ ابن قولویه بآرزوی تشرف بلقاء امام زمان علیه السلام قصد حج کرد تامگر بخدمت آنحضرت در وقت نصب حجر الاسود مشرف شود چون ببغداد رسید مریض شد و نتوانست برود لاجرم نائبی گرفت و بمکه فرستاد ورقعه نوشت ومهر کرد باوداد و گفت این رقعه را میدهی بانکس که حجر را بمکان خود نصب میکند ودر آن نامه سئوال کرده بود از مدت عمر خود و آنکه از این مرض میمیرد یاخوب میشود آن شخص بمکه مشرف شد وروزیکه میخواستند حجر را نصب کنند مردم جمع شده بودند قدری پول بخدام کعبه داد که اورا نزدیك رکن جای دهند که به بیند چه کس حجر را نصب میکند گفت هر کس که حجر را گذاشت اضطراب کرد وافتاد تاآنکه شخصی گندم گون نیکو روی آمد وحجر را برداشت و بجای خود گذاشت حجر بجای خود مستقر گردید صدای مردم بلند شد آن شخص از همان راهی که آمده بود بر گردید من دنبال اورا گرفتم و دیدهها را بسوی اودوخته بودم و مردم را از خود بزحمت دور میکردم ودنبال او میرفتم مردم از این حال من خیال کردند که من دیوانه شدهام لاجرم راه برای من میگشودند و من بتعجیل میدویدم و او بآهستگی و وقار میرفت و با اینحال باو نمیرسیدم تا رسیدم بجائی که کسی نبود آن شخص روی بمن کرد وفرمود بیاور آنچه باتست رقعه را بخدمتش دادم بدون آنکه آنرا ملاحظه فرماید فرمود باوی بگو که خوفی از برای علت تو نیست وسی سال دیگر خواهی مرد پس مرا گریه روی داد ودیگر نتوانستم حرکت کنم این بفرمود و برفت و پس نائب جناب شیخ ابن قولویه از مکه مراجعت کرد و این خبر را بشیخ داد وچنان شد که آنحضرت خبر داده بود .

و این شیخ را مشایخ بسیار است اول ودوم والدش محمد و برادرش علی بن محمد(۳) ابو الفضل محمد بن احمد بن ابراهیم بن سلیمان جعفی کوفی معروف بصابونی صاحب کتاب فاخر درفقه (٤) ثقه الاسلام کلینی(٥) محمد بن الحسن بن الولید (٦) محمد بن الحسن بن علی بن مهزیار رضوان الله علیهم (۷) خال والد ابی غالب زراری ابو العباس محمد بن جعفر بزاز که یکی از مشایخ شیعه ووافدین ایشان است بمدینه(۸) محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری صاحب مسائلی که خدمت امام زمان

صلوات الله علیه فرستاده ودر جواب توقیعات شریفه مابین سطور آمده.

(۹) علی بن بابویه (۱۰) محمدبن احمد زعفرانی (۱۱) محمدبن عبدالمومن مؤدب قمی ثقه جلیل صاحب کتاب نوادر که در آن هفتصد ۷۰۰ حدیث است (۱۲) علی بن حاتم قزوینی (۱۳) علی بن محمد بن یعقوب بن اسحق بن عمار صیرفی (۱٤) شیخ طائفه ابو علی محمد بن همام کاتب بغدادی مؤلف کتاب تمحیص و متولد بدعاء حضرت عسکری علیه السلام (۱۵) ابو محمد هرون بن موسی تلعکبری شیخ مشایخ الطائفه عظیم القدر والشأن عدیم النظیر که جمیع مصنفات و اصول را روایت کرده (۱٦) قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم همدانی وکیل ناحیهٔ مقدسه بهمدان بعداز پدر بزرگوارش (۱۷) ابوعلی احمدبن ادریس بن احمد اشعری قمی ثقه جلیل القدر که از اجلهٔ مشایخ ثقه‌الاسلام کلینی است الی غیر ذلك که زیاده از سی میباشندوشیخ جعفربن قولویه را تصنیفات فائقه است مانند کتاب مداواةالجسد ، و کتاب یوم ولیله، و کتاب القضاء ، و کتاب اداب‌الاحکام ، و کتاب تاریخ‌الشهور والحوادث ، و کتاب النوادر ، و کتاب‌النساء ، و کتاب‌الزیارات و کتابهای دیگر درفقه و کتاب‌الزیارات ظاهراً کتاب کامل الزیاره او است که کتاب بسیار نفیسی است و پیوسته مرجع شیعه و از اصول معروفه است وشیخ در تهذیب وغیر او از سایر محدثین از آنکتاب شریف نقل کرده اند و شایسته است که در اینجا اشاره کنم بفائده مهمهٔ که در نخاك اشاره بآن شده است و آن فائده این است که معلوم باشد که حدیث شریف زائده معروف که در کامل‌الزیاره است از اصل کتاب نیست بلکه بعض تلامذه مؤلف در آنجا درج کرده و آنرا بدو طریق ذکر کرده یکی بطریق مؤلف و دیگر از شیخ خود ابوالقاسم علی بن محمد بن عبدوس کوفی از مزاحم بن عبدالوارث بصری وجمع بین‌الروایتین کرده و خبررا ذکر نموده تا فقره یا اخی مررت بکم پس گفته وقال مزاحم بن عبدالوارث فی حدیثه فقال یااخی انی مررت بکم الخ) وعلامه مجلسی ره اینحدیث را در عاشر بحار از «مل» که کامل الزیاره باشدنقل کرده‌بدون مقدمه وذکر سند مزاحم لهذا شخص در کلمهٔوقال مزاحم بن عبدالواحد فی حدیثه که در بین حدیث است متحیر میماند که این کلمه چیست در سند که داخل نبود وچیزی هم براو معلوم نخواهد شد مگر مراجعه کند باصل کتاب و این مطلب را بفهمد.

جعفر بن محمدبن جعفر بن هبة الله بن نما الحلی نجم الدین

شیخ عالم فقیه جلیل القدر از فضلاء اجله و کبراء دین و ملة صاحب مثیر الاحزان

معروف بمقتل ابن نما و کتاب شرح الثار فــی احوال المختار است و آنجناب وپدروجد وجدجدش تمامی از علماء و فضلاء میباشند و خود او از مشایخ آیة الله علامه رفع الله مقامه است .

«حکی العلامة الحلی رحمه الله فی کشف الیقین حکایة تدل علی علو منز لة هذا الشیخ» «ورفع منزله قال رحمه الله وکان بالحلة امیرفخرج یوماً الی الصحراء فوجد علی قبة » «مشهدالشمس طیراً فارسل علیه صقراً یصطاده فانهزم الطیرعنه فتبعه حتی وقع » « فی دارالفقیه ابن نما والصقر یتبعه حتی وقع علیه فانسحب رجلاه وجناحاه وعطل» «فجاء بعض اتباع الامیر فوجد الصقر علی تلك الحال فاخذه و اخبر مولاه بذلك » «فاستعظم هذه الحال وعرف علومنزلة المشهد فشرع فی عمارته »

جعفر بن محمد بن حسن بن علی بن ناصر البحرانی

ابوالبحر عالم فاضل ادیب بلیغ فصیح شاعر جلیل روایت میکند از شیخ بهائی ره و از برای او است دیوان شعر نیکوئی

سید اجل سید علیخان در «فه» اورا بفضل وعلم وادب ستوده واشعار بسیار از او نقل کرده

«وقال بعد مدحه بکلمات رائقه قد وقفت علی فرائده التی لمعت فرأیت » «مالاعین رائت ولا اذن سمعت وکان قد دخل الدیار العجمیة فقطن بها بفارس ولم» «یزل بها وهو ریاض الاداب جان وغارس حتی اختطفته ایدی المنون فعرس بفناء » «وخلدعرایس الفنون وکانت وفاته سنة ثمان وعشرین والف رحمه الله تعالی ثم نقل» « منه قصائد شریفه منها قصیدته التی عرضت علی الشریف العلامة ماجد بن هاشم » «البحرانی ره فکتب علیها مقرظاً اجلت رائداً النظر فی الفاظها ومعانیها و احللت » «صاعد الفکر فی ارکانها ومبانیها فوجدتها قرة فی عین الابداع و مسرة فی قلب » «الاختراع و الحق احق بالاتباع فالحمد لله علی تجدید معالم الادب بعد اند راسها » «وتقویم رایة البلاغة بعد انتکاسها ورد غرایب الفصاحة الی مسقط راسها وازالة وحشتها» «وایناسها وکتب ماجد بن هاشم البحرانی .

جلال الدین الحسینی بن شرفشاه

سید فاضل محدث صاحب کتاب منهج الشیعة فی فضائل وصی خاتم الشریعة از علماء متاخرین از شهید است .

جلال الدین محمد بن اسعد الدوانی

حکیم متکلم فاضل شاعر محقق مدقق علامه صاحب حاشیهٔ قدیمه وجدیده

بر شرح تجرید فاضل قوشچی ودوان قریهٔ ایست از قراء کازرون فارس و نسب ملاجلال الدین مذکور منتهی میشود بابوبکر ودراوائل امرش برمذهب تسنن بوده لکن بعد شیعی شده ورساله بفارسی نوشته موسوم بنورالهدایة و در آن تصریح شده بشیعه بودن او چنانکه در (ضا) از فوائد رجالیه علامه بحرالعلوم نقل کرده وشعر نیکو میگفته و تخلص اوفانی بوده و ازاشعار او است .

مرا بتجربه معلوم گشت آخر حال — که قدرمرد بعلم است وقدرعلم بمال

(وله ایضاً)

خورشید کمال است نبی ماه ولی — اسلام محمداست و ایمان علی ع

گر بینهٔ بر این سخن میطلبی — بنگر که زبینات اسماست جلی

بدانکه هرحرفی از حروف تهجی یا مرکب است ازدوحرف مثل باوتاونحو این دویااز سه حرف است مثل جیم ومیم و نحوهما پس حرف اول از مرکب رازبر میگویند وباقی را بینات مثلا زبرسین (س) است که شصت است و بینات او(ین) است که او نیز شصت است پس بینات محمد (یم ایم ال) میباشد که مجموعش صدوسی و دو باشد و اسلام نیز بحساب صدوسی و دو است و هکذا علی بیناتش (ین ام ا)میباشد که صدودو باشد وایمان نیزصدودو است و از این جا معلوم میشود معنی این قطعه نیز .

الله بود یك الف وهی ودولام — عاجز بود از کنه صفاتش اوهام

از بینهٔ الف علی را بطلب — وزهی ودولام شد محمدرا نام

از بینهٔ اسم علی ایمان جو — از بینهٔ اسم محمد اسلام

(وله ایضاً)

آن چهار خلیفهٔ که دیدی همه نغز — بشنو سخنی لطیف وشیرین وملغز

بادام خلافت زپی گردش حق — افکند سه پوست تا برون آید مغز

الی غیر ذلك ومابین اووامیرصدرالدین دشتکی شیرازی مباحثاتی واقع شده ومؤلفات او درحکمت و کلام بسیار است و در حدود سنه ۹۰۲ وفات یافت « وعندی منه رسالة فی مسائل من الفنون اهداها الی السلطان محمود وذکر فی اولها « بعض مشایخه وعلل ذلك بانهم الاباء الروحانیة وهم مظاهر لاعداد الصورة الحقیقة « الانسانیة من الکمالات النفسانیة وقدقال بعض الحکماء حق الاستاد اوکد من الوالد « لان الوالد وسیلة فیضان صورة الانسان والاستاد وسیلة التحقق لحقیقة کمال « الانسان ثم قال اول مشایخی و اساتیدی وهوالذی یحق ان ینشد فیه قول القائل «

هواك اول ماعرفت من الهوی ما الحب الا للحبیب الاول

« والدی و مولای سعدالدین اسعد الصدیقی الدوانی المحدث الجامع »
« المرشدی بکازرون الخ

« و بالجمله قال فی مسئلة الرابعة فی حدوث العالم و نقل عن الجالینوس »
« التردد فی الحدوث والقدم وانه قال فی مرضه الذی مات فیه لتلامذته اکتبوا عنی »
« انی ما علمت ان العالم قدیم او حادث و الظاهر انه اراد الحدوث الزمانی »
« ومن نوادر الاتفاقات انی رایته فی المنام کانه برء من مرض کان به وهو بعد فی »
« النقاهة وکان متکأ علی فراشه وسلمت علیه فقام لی ورحبنی وکان معی سقراط »
« الحکیم المشهور و کان قد التمس منی ان یقرء علی کتابا فی الطب وکان معه »
« ذلك الکتاب فقلت لجالینوس انه یرید ان یقرء هذا الکتاب فی الطب واللایق »
« ان یفتتح عندکم تبرکا فلم یقبل واشار الیه ان یفتتح عندی فسألته هل هذه الاقوال »
« التی ینقل عنکم فی الکتب نقلها عنکم صادق او کاذب وکان فی خاطری مثل »
« هذا من المسائل التی ینسب علیه وغیره فقال بعضها صادق و بعضها کاذب »

جمال الدین بن الحسین بن جمال الخونساری الاصفهانی

عالم محقق مدقق حکیم متکلم فقیه نبیه جلیل القدر عظیم المنزلة رفیع الشأن صاحب تصانیف رائقه که از ملاحظه آنها معلوم شود جودت فهم و حسن سلیقه و صفاء ذهن او خصوص در فهم ظواهر احادیث و تراجم چنانکه ظاهر میشود از ترجمهٔ او بر مفتاح الفلاح و تعلیقات او بر آن کتاب و مزاریکه بجهت شاه سلطانحسین تالیف کرده هنگام توجه بزیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و توضیح او بر الفاظ زیارات و آن نسخهٔ کوچکی است که نزد شیخ خود ثقه الاسلام آقای حاج میرزا حسین نوری رحمه الله میدیدم که هنگامیکه از نجف اشرف بکربلا مشرف میگشت باخود برمیداشت و نیز آقا جمال الدین مرحوم ترجمه کرده کتاب الله مجید و صحیفهٔ سجادیه را و شرح کرده بفارسی غرر و درر آمدی را و حواشی و تعلیقات نوشته بر تهذیب و فقیه و معالم و شرح لمعه و شرح شرایع و شرح مختصر الاصول و شفاء و شرح اشارات و غیرها و رسالهٔ بفارسی در اصول دین تصنیف کرده و بالجمله والده اش خواهر محقق سبزواری صاحب ذخیره است و والدش محقق خونساری متولد شد در حجر علم و تربیت شد در کنف فضل و خط شریفش را من زیارت کردم بسیار شیرین و جید بود و در آخر آن اسم شریف خود را نوشته بود (جمال الدین محمد بن الحسین الخونساری) و خاتم شریفش نیز بر آن نقش بود باین عبارت (یا من له العزة و الجمال)

وفاتش در ۲٦ رمضان سنه ۱۱۲٥ دراصفهان واقع شد مزار شریفش در تخت فولاد است در نزد قبهٔ والدش که شاه سلیمان صفوی بنا کرده .

جمال الدین بن عبدالقادر الحسینی البحرانی

فاضل صالح شاعر ادیب ماهر معاصر (ح مل) و ازشعر اوست که برای (ح مل) نوشته :

امولای ها انا ذا عبدکم   و من بسایادیك طوقته
واغنیته بجزیل العطأ   و البر واللطف عودته (الابیات)

جمال الدین بن عبدالله بن محمد بن الحسن الحسینی الجرجانی الشیعی

عالم فاضل محقق مدقق صاحب شرح تهذیب علامه فارغ شد ازتصنیف اودر ع۲ سنه ۹۲۹ وظاهر آن است که اوازمعاصرین محقق کرکی است بلکه ازشاگردان او بوده واو غیر از جمال الدین محدث هروی است که تالیف کرده روضة الاحباب فی سیرة النبی والال والاصحاب وکتاب الاربعین من احادیث سیدالمرسلین فی مناقب امیر المؤمنین علیه السلام .

جمال الدین بن نور الدین علی بن علی بن ابی الحسن الموسوی العاملی الجبعی

عالم فاضل محقق مدقق ماهرادیب شاعر شریك درس (ح مل) درنزد مشایخ چندی مجاور مکه بوده پس مسافرت کرد بمشهد حضرت رضا ع پس از آنجا مسافرت کرد بحیدرآباد ودر آنجا ساکن گردید ومرجع فضلا واکابر آن دیار گردید واز برای اوست حواشی وفوائد بسیار و اشعار بسیاری ازمعمیات وغیره و از اشعار اوست که برای « ح مل » نوشته دریکی از مکاتیب خود .

سلام کمثل الشمس فی رونق الضحی   تؤم علاکم فی مغیب و مطلع
فاوله نور لدیکم مشعشع   و اخره نار بقلبی واضلعی
سری و هوظمأن لعذب حدیثکم   و لکنه ریان من فیض ادمعی

وقد کتب الیه ایضا فی مکاتبة اخری

الی حضرة المولی الهمام الممجد   سلیل العلی الحر التقی محمد
ابث من الاشواق اما لوتجسمت   لضاق بادنی بعضها کل فدفد
واهدی سلاما قد تناثر عقده   فاصبح یزری بالجمان المنضد
و اصفی تحیات صفت من کدورة   تؤم علاکم فی مغیب و مشهد

الخ وکتب الیه ح مل منظومة اثنین واربعین بیتا (منها)

سلام واکرام و ازکی تحیة   تعطر اسماع بهن و افواه

الى ماجد تعنو الانام ببابه فتدرك ادنى العزمنه و اقصاه
واضحى ملاذاً للانام و ملجاء يخوضون فى تعريفه كلما فاهوا
فتى فى يديه اليمن واليسر للورى فللیمن يمناه و لليسر يسراه
جناب الامير الامجد الندب(١) سيدى جمال العلى والدين ايده الله
و بعد فان العبد ينهى صبابة تناهت ووجداً ليس يدرك ادناه
ويشكو فراقاً احرق الصب ناره وقددك طود الصبر منه وافناه
وقد جائنى منكم كتاب مهذب فبدل همى بالمسرة مراه
فلا تقطعوا اخباركم عن محبكم فان كتاباً من حبيب كلقياه
و انى بخير غير ان فراقكم اذاب فؤادى بالغرام واصماه(٢)
واهدى سلامى والتحية والثناً والطف مدح مع دعاء تلوناه
الى اخوتى الامجاد قرة مقلتى احبة قلبى خير ما يتمناه
ومن عندكم من جيرة واحبة اذا خطروا فى خاطرى فهواواه
و ندعوا و نرجوا منكم صالح الدعاء ومن ساير الاخوان ايضاً رجوناه
اليكم تحيات اتت من عبيدكم محمد الحر الذى انت مولاه
و فى صفر تاريخه عام ستة وسبعين بعد الالف بالخير عقباه

جواد بن سعدالله بن جواد البغدادى الكاظمى

شيخ عالم جليل متبحر صاحب تاليفات شريفه وتحقيقات رشيقه تلميذ شيخ بهائى ره و شارح جعفريه وخلاصه ودروس و صاحب آيات الاحكام مسمى بمسالك الافهام است (فرغ منه فى محرم سنه ١٠٤٣) قيل هو اكبر واتم وانفع ماالف فى هذا الباب وقال شيخنا المحدث النورى فى (خك) والظاهر ان احسن ماالف فيه كتاب معارج السئول و مدراج المأمول للعالم المحقق الجامع كمال الدين الحسن بن محمد بن الحسن الاسترابادى النجفى المشتهر بكتاب اللباب انتهى
ودر (ضا) فرموده كه اصل شيخ جواد از بلده كاظمين بوده الا آنكه ارتحال كرد در مبادى امر خود ببلدهٔ اصفهان وغالب تلمذ او بر شيخ بهائى شد تا بحديكه از اخص خواص او و اعز نديمان او گرديد پس بامر آنجناب تصنيف كرد كتاب غاية المأمول فى شرح زبدة الاصول الخ وفى (مل) الشيخ جواد بن سعيد بن جواد الكاظمى فاضل عالم محقق جليل القدر له كتب منها شرح آيات الاحكام و شرح خلاصة الحساب

(١) الندب الظريف النجيب (ق)
(٢) اصمى الصيد رماه فقتله بمكانه (م)

وشرح الالفیة وغیر ذالک من تلامذة الشیخ بهاء الدین و نقل انه کان شیخ الاسلام فی استراباد .

جواد بن محمد الحسنی الحسینی

السید السند و العالم المعتمد متتبع ماهر محقق فقیه نبیه جواد علم لایکبو وحسام فضل لاینبو سبق فی میدان الفضل اقرانه واجتلی من سعد جده ومجده قرانه .

جری فی حلبته العلیاء شوطاً ... بسعی ما عدا سنن السداد
ففاق السابقین الی المعالی ... و ما هذا ببدع من جواد

بلغه الله اقصی المراد یوم التناد .

آنجناب اصلا عاملی است ولکن متوطن درغری بوده واز شاگردان علامه بحرالعلوم واستاد اکبر وحید بهبهانی و آقامیرزا سید علی است واز او نقل میکنند صاحب جواهر و اوست صاحب مفتاح الکرامة شرح برقواعد علامة در مجلدات عدیده که درزمان مادر بیروت بطبع رسانیده‌اند وله ایضاً شرح طهارة الوافی وهو تقریرات بحث استاده الاجل سید نا بحرالعلوم علی نهج تفسیر مجمع البیان فیه تحقیقات رجالیة و افادات بدیعة فی شرح متون الاخبار توفی ره فی حدود سنه ۱۲۲۶ .

شیخ مرحوم در کتاب کلمهٔ طیبه حکایتی متعلق بآسید جواد نقل فرموده که نقلش در این جا شایسته است زیرا که در اوست موعظه و ترغیب و کرامت وتشدید در امرهمسایه وآن چنان است که روایت کرده بطریق معتبر از صاحب کرامات باهره آخوند ملازین العابدین سلماسی قدس سره بانی قلعهٔ مبارکهٔ سامراء تلمیذ خاص آیة‌الله جناب بحرالعلوم وصاحب سراو که شبی جناب فقیه اجل والسید الاکمل آسید جواد عاملی ره صاحب مفتاح الکرامه مشغول خوردن شام بود که کسی درخانه راکوبید وشناخت که کوبنده خادم بحرالعلوم است پس خودشتابان امد نزد خادم پس باو گفت شام سید را درپیش رویش گذاشتند و او منتظر تست پس بتعجیل روانه شد چون چشم سید براو افتاد فرمود آیا از خدا نمیترسی آیا مراقب خداوند نیستی آیا حیا نمیکنی ازخدا گفت چه رویداده فرموده باو مردی از برادران تواز بقال برای عیال خود هرشب وروز خرمای زاهدی بقرض میگرفت وبغیر اومتمکن نبود وبرایشان هفت روزاست که میگذرد و برنج و گندم نچشیدند وغیر خرمای زاهدی نخوردند وامروز رفت از آن خرما بگیرد بجهت شام پس بقال باو گفت قرض تو فلان مبلغ شده پس حیا کرد از بقال واز او چیزی نگرفت وخود وعیالش شب را بسر میبرند بی شام وتوخوش میگذرانی و میخوری واو خانه اش

بخانه تومتصل است و میشناسی اورا واو فلان است پس مرحوم سید جواد گفت والله مطلع نبودم باحوال اوسید فرمود اگر مطلع بودی بحال اووشام میخوردی یهودی بودی یاکافری واین غضب من برتو بجهت تجسس نکردن تواست ازحال برادرانت و عدم اطلاع بر امور ایشان پس بگیر این مجموعه را و خادمم آنرا برمیدارد وبدستت میسپارد در در خانه او وباو بگوخوش داشتم که امشب باتو شام بخورم واین کیسه را که دراو تنخواه است در زیر فرش یابوریا یاحصیر او بگذار ومجموعه را بگذار برای او وبرنگردان وآن مجموعهٔ بزرگی بود ودر او بود از گوشت و مطبوخات نفیسه آنچه خوراك ارباب تنعم و ثروت است وسید فرمود من شام نمیخورم تاتو برگردی وخبردهی که اوشام خورده وسیرشده پس جناب سید جواد وخادم رفتند تابخانهٔ مومن رسیدند پس مجموعهٔ را ازدست خادم گرفت واوبرگشت پس در را کوبید مرد بیرون آمد سید باو گفت خوش داشتم که امشب باتوشام خورده باشم چون خواستند مشغول خوردن شوند مؤمن گفت این غذای تو نیست زیرا که اوطبخی است نفیس که عرب نتواند بسازد ومن نمیخورم تاخبر ندهی مرا بامر اوپس سید اصرار نمود درخوردن واو مصرشد درنخوردن پس ناچار قضیهٔ را نقل کرد مؤمن گفت والله مطلع نشد برقصه من احدی از همسایگان من چه رسد بآنها که از من دورند واین امری است عجیب از سید و اسم آن مؤمن شیخ محمد نجم عاملی بود وآنچه در کیسه بود شصت عدد شوش که نام یکی ازاقسام پولهای آن زمان است هرشوش دوقران وچیزی میشود.

اقول ان ماورد فی حق الجار اکثر من ان یحصی فعن مولانا علی علیه السلام قال قیل للنبی صلی الله علیه و آله یا نبی الله افی المال حق سوی الزکوة قال بر الرحم اذا ادبرت وصلة الجار المسلم فما آمن بی من بات شبعاناً وجاره المسلم جائع ثم قال مازال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه سیورثه وروی الشیخ الجلیل ابوجعفر الطبری الامامی فی محکی دلایل الامامة مسنداعن ابن مسعود قال جاء رجل الی فاطمه علیها السلام فقال یا بنت رسول الله هل ترك رسول الله صلی الله علیه و آله عندك شیئاً فطوقینه فقالت یاجاریة هات تلك الجریدة فطلبتها فلم تجدها فقالت صلی الله علیها ویحك اطلبیها فانها تعدل عندی حسنا وحسینا فطلبتها فاذا هی قدقممتها فی قمامتها فاذا فیها قال محمد النبی صلی الله علیه و آله لیس من المؤمنین من لم یأمن جاره بوائقه و من کان یؤمن بالله والیوم الاخر فلا یؤذی جاره (الخبر.)

جهانگیر خان

عالم جلیل وفاضل نبیل بزرگی درمعقول و منقول وعرفان بکمال اتقان نژادش از کیخا زادگان وهاقان وبچهل سالگی برای پرداخت شغلی ازایل خود بشهر اصفهان آمده هوای مدرسه صدر وعزت علم را قدردانسته ترك شغل مرجوع را نموده وتعلم حکمت وفقه وریاضت را پیشه گرفته وبتجرد وتحفظ مراتب خود ساعی شده ودرعلم وعمل بجائی رسید که از اقطار بلاد بحوزه درسش آمدند و قریب هشتاد سال عمر نمود هیچگاه کلاه پوست را بعمامه تبدیل ننمود مگر در امامت جماعت که شال برسر میپیچید واین احقر درسنه ۱۳۱۹ که از حج بیت الله مراجعت کردم باصفهان رسیدم چنان بخاطرم میرسد که بآن مدرسه رفتم انمرحوم را دیدم که با کلاه پوست در یکی از حجرات نشسته و فضلاء بردور او احاطه کرده اند ومشغول تدریس است درسنه ۱۳۲۸ رحلت فرمود..

باب الحاء المهملة

الحارث بن سعيد بن حمدان ابو فراس

فارس میدان عقل و فراست و مبارز میدان شجاعت و ریاست پسر عم سلطان ناصر الدولة وسیف الدولة بن حمدان وقلادهٔ وشاح محامد آل حمدان وبنی حمدون در زمان خلفای بنی عباس امارت وریاست داشتند ودیار ربیعه وموصل دراداره ایشان بود وابوفراس درادبیت وفضل وکمال و شجاعت و شعر مشهور بوده و درفصاحت و بلاغت وحلاوت گفتار وعذوبت اشعار ممتاز بوده و نظیری از برای او نبوده جز عبدالله بن المعتز بالله واهل صنعت ونقدهٔ کلام ابوفراس را اشعر ازاو گفته‌اندو متنبی شاعر تصدیق داشت تقدم اورا برخویشتن و صاحب بن عباد که ابو عذرهٔ فن ادب وجذیل محککك شعر بوده در حق او فرموده بدء الشعر بملك وختم بملك یعنی امرء القیس و ابا فراس و ثعالبی در مدح او گفته کان فرد دهره و شمس عصره ادباً وفضلا وکرماً ونبلا و مجداً وبلاغة و براعة وفروسیة و شجاعة و شعره مشهور وسائر بین الحسن و الجودة والسهولة والجزالة والعذوبة والفخامة والحلاوة والمتانة .

وابن شهر آشوب او را در شمار شعراء اهل بیت علیهم السلام تعداد کرده واشعار اومعروف است و بسیاری از آنها را ثعالبی در یتیمة الدهر ایراد کرده و ازاشعار او قصیده میمیه اواست که درمظلومیت اهل بیت طهارت علیهم السلام و ظلم بنی عباس و هجو ایشان انشاء فرموده و معروف بشافیه است و در آن تشفی خاطر خود وسایر مؤمنان نموده وقصیدهٔ شر العباد عبدالله بن المعتز عباسی را که درفخریهٔ بنی عباس و ذم آل ابی طالب گفته جواب داده و شافیه را بعضی از فضلاء حایر شرح خوبی کرده .

و بالجمله نقل شده که چون ابوفراس آن قصیده را گفت چون در زمان تسلط وخلافت بنی عباس بود امر کرد لشگر را که شمشیر ها را بکشند از غلاف پانصد شمشیر بامر او کشیده شد آنوقت درمیان لشگر شروع کرد بخواندن قصیده مبارکهٔ که مطلعش این است .

الحق مهتضم والدین مخترم   و فیء ال رسول الله مقتسم

جزاه الله عن اهل بيت النبوة خير الجزاء .

درسنه ۳۵۷ بسن سی وهفت سالگی کشته گشت ودردر مسلوك است که چون خبر قتلش بمادرش رسید ازجزع بر او چشمهای خود را کند .

فقیر گوید که مادرش درمنبج جای داشت وابو فراس رعایت او را منظور میداشت و بعض اشعاریکه برای او نوشته دریتیمه مسطور است ودراحوال محمد بن ابی بکر دیدم که چون خبر شهادت محمد بمادرش رسیداز کثرت غصه وغضب خون از پستانش چکید .

وفی منتهی المقال یحکی انه ای ابا فراس دخل بغداد و امران یشهر خمسماة سیف خلفه وقیل اکثر ووقف فی المعسکر و انشد القصیده وخرج من باب آخر (اولها .)

الحق مهتضم والدین مخترم ۞ وفئی آل رسول الله مقتسم

(و منها قوله)

یا المرجال اما لله منتصر ۞ من الطغاة و ماللدین منتقم

بنوعلی رعایا فی دیارهم ۞ والامر یملکه النسوان والخدم

محلئون فاصفی شربهم وشل ۞ عندالورودواوفی وردهم لمم

فالارض الا علی ملاکها سعة ۞ والمال الا علی اربابه دیم

(و منها)

فام النبی بهایوم الغدیر لهم ۞ والله یشهد والاملاك والامم

« وهی قصیدة بلیغة جلیلة وكان الروم قداسرته مرتین واتباعه منهم مرة »
« ابن عمه سیف الدولة و فی المرة الاخری رکب فرسه وارتقی سور القلعة التی »
« حبس فیها والقی بنفسه راکباً من اعلی السور فی الخندق وقدطفح فیه الماء فنجی انتهی »
« قال الثعالبی لما ادرکت ابافراس حرفة الادب و اصابته عین الکمال اسرته الروم »
« فی بعض وقایعها و هو جریح و قد اصابه سهم بقی نصله فی فخذه و حصل مثخناً »
« بخرشنه(۱) ثم بقسطنطنیه و تطاولت مدته بها لتعذر المفاداة وقد قیل علی کل نجیح »
« رقیب من الافات وکانت تصدر اشعاره فی الاسر والمرض واستزادة سیف الدولة »
« و فرط الحنین الی اهله و اخوانه و احبابه والتبرم بحاله و مکانه عن صدر »
« حرج وقلب شجی تزدادرقة و لطافة و تبکی سامعها و تعلق بالحفظ لسلاستها »
« فمنها قوله . »

ما للعبید من الذی ۞ یقضی به الله امتناع

ذدت الاسود عن الفرائس ۞ ثم تفرسنی الضباع (الخ)

وقال ایضاً وهو یعزی نفسه وقد یئس من حیاته لثقل الجراح .

---

(۱) خرشنه کغتر دله بلد بالروم (منه ره)

مصابی جلیل والعزاء جلیل　و ظنی ان الله سوف یدیل
تناسانی الاصحاب من دون عصبة　ستلحق بالاخری غدا وتحول
ومن ذا الذی یبقی علی العهد انهم　و ان کثرت دعوا هم لقلیل
تصفحت اقوال الرجال ولم یکن　الی غیر شاك للزمان وصول
نعم دعت الدنیا الی الغدر عدة　اصاب الیها عالم و جهول
و فارق عمرو بن الزبیر شقیقه　و خلی امیر المومنین عقیل
فیا حسرتی من لی بخل موافق　اقول بشجوی مرة و یقول

« قیل ان اول بیت قاله ابو فراس فی صباه هو هذا ».

بکیت فلما لم ارالد مع نافعی　رجعت الی صبر امر من الصبر

حامد حسین بن محمد قلی الموسوی الکنتوری الهندی

«السید الاجل العلامة والفاضل الورع الفهامة الفقیه المتکلم المحقق والمفسر»
« المحدث المدقق حجة الاسلام والمسلمین و آیة الله فی العالمین و ناشر مذهب »
« آبائه الطاهرین السیف القاطع والرکن الدافع البحر الزاخر والسحاب الماطر »
« الذی شهد بکثرة فضله العاکف والبادی وارتوی من بحار علمه الظمأن والصادی »
« اما التفسیر فهو بحره المحیط و کشاف دقایقه بلفظه الفایق علی الوسیط والبسیط »
« و اما الحدیث فالرحلة فی الروایة والدرایة الیه والمعول فی حل مشکلاته علیه »
« واما الکلام فلو راه الاشعری لقربه وقربه وعلم انه نصیر الدین ببراهینه وحججه »
« المهذبة المرتبة و اما الاصول فالبرهان لایقوم عنده بحجة و صاحب المنهاج »
« لایهتدی معه الی محجة واما النحو فلو ادرکه الخلیل لاتخذه خلیلا او یونس »
لانس بدرسه وشفی منه غلیلا .

هو البحر لا بل دون ما علمه البحر　هو البدر لا بل دون طلعته البدر
هو النجم لا بل دونه النجم رتبة　هو الدر لا بل دون منطقه الدر
هو العالم المشهور فی العصر والذی　به بین ارباب النهی افتخر العصر
هو الکامل الاوصاف فی العلم والتقی　فطاب به فی کل ما قطر الذکر
محاسنه جلت عن الحصر وازدهی　باوصافه نظم القصاید والنثر

و بالجمله وجود آنجناب از آیات الهیه و حجج شیعه اثنی عشریه بود هر کس کتاب مستطاب عبقات الانوار که از قلم درر بار آن بزرگوار بیرون آمده مطالعه کند میداند که در فن کلام سیما در مبحث امامت از صدر اسلام تا کنون احدی بدانمنوال سخن نرانده و بر آن نمط تصنیف نپرداخته والحق مشاهد و عیان است

که این احاطه واطلاع وسعهٔ نظر و طول باع نیست جز بتائید و اعانت حضرت اله و توجه سلطان عصر روحناله فداه

در سالیکه با برادر عالم جلیل خویش که نامش بیاید در ترجمه محمد قلی والد ماجدشان ازهندوستان بزیارت اعتاب عالیه علیهم السلام مشرف گشتند باعلمای عظام ملاقات مختبرانه کردند وازبین ایشان شیخ ما محدث علیم ثقه الاسلام نوری نورالله مرقده را بحکم هم‌مشربی پسندیدندو ابواب دوستی مابین ایشان مفتوح گردید و از آن ببعد یکدیگررا بمکتوب یادمیکردندتا آنکه درسنه ۱۳۰۶ ظاهراً جناب سید از دنیا درگذشت و باجدادطاهرین خودپیوست رضوان‌الله علیه لکن بمفاد.

زنده‌است کسی که دردیارش　　　　باشد خلفی بیاد گارش

جناب میرسید ناصر حسین خلف آن بزرگوار که درجمیع آنچه ذکرشد ازعلوم و کمالات وارث آن پدروثانی آن بحرزخار

ان السری اذا سری فبنفسه　　　　وابن السری اذاسری اسراهما

زحمات پدررا نگذاشت هدر رودومانند پدر ما جد خویش مشغول تتمیم عبقات است و تا بحال چند جلد هم‌مبیضه فرموده و طبع‌شده ادام الباری برکات وجوده الشریف واعانه لنصرة الدین الحنیف.

ابو تمام حبیب بن اوس ابوتمام الطائی العاملی الشامی

شاعر مشهور صاحب حماسه‌او حدعصر خویش درفصاحت و بلاغت وعذوبت شعر امامی مذهب بلکه بتصدیق جاحظ ازرؤسای شیعه بوده در ایام واثق بالله سنه ۲۳۱ در موصل وفات کرد وابونهشل بن حمید طوسی برقبراو قبهٔ بنا کرد.

واورا در صناعت(۱) شعر محلی منیع ومرتبتی رفیع بوده و استاد بحتری است

(۱) لابی تمام

واذا ارادالله نشر فضیلة　　　　طویت اتاح لها لسان حسود

لولا اشتعال النار فیما جاورت　　　　ماکان یعرف طیب عرف العود

حکی فی سبب جمع ابی تمام حماسته انه نزل عند صاحب له فی همدان اسمه ابن سلمه فاکرمه فاصبح ذات یوم وقد وقع ثلج کثیر قطع السابلة فغم ابو تمام و فرح ابن سلمه وقال وطن نفسك علی البقاء ان الثلج لاینحسر الابعد زمان واحضر له خزانة کتب فطالعها و اشتغل بها وصنف خمسة کتب فی الشعر منها کتاب الحماسة و الوحشیات وهی قصائد طوال فبقی کتاب الحماسة فی خزائن آل سلمة یضنون به الی ان ظفر به رجل یقال له ابوالعواذل فحمله الی اصفهان واقبل ادباؤها علیه و رفضوا ما عداه من الکتب المصنفه فی معناه و قد شرحه کثیرون و من احسن الشروح شرح الخطیب التبریزی المتوفی سنه ۵۰۲ و قد طبع بمصر (علی بن المؤلف)

ودر مدح اهل بیت علیهم‌السلام بسیار شعر گفته وقصیدهٔ گفته درذکر ائمه علیهم السلام تا حضرت جواد علیه‌السلام که‌در ایام آنجناب وفات کرده

ابن خلکان آورده که ابوتمام چهارده هزار ارجوزه ازعرب ازحفظ داشته غیرازقصائدومقاطیع وپیوسته اشعار او غیرمرتب بودتا آنکه‌ابوبکر صولی آنراجمع نمود ومرتب کردبترتیب حروف پس‌از آن جمع کرد آنراعلي بن حمزهٔ اصفهانی(انتهی)

و در (مل) از طبقات (۱) الادباء نقل کرده که ابوتمام در اوایل جوانی در مسجد جامع مصر سقائی میکردومردم را آب‌میداد پس از آن باادباء مجالست کرد و از ایشان تعلم نمودوچون با فهم وزیرك بود وشعر دوست میداشت‌شروع کرد بشعر گفتن تا آنکه اشعارممتاز گفت بحدیکه درمیان مردم شایع شدوخبر بمعتصم‌رسیدواورا به‌نزد خود بسامراءطلبید ابوتمام برای‌او قصائدی گفت معتصم‌اورا جایزه‌دادو برشعراءاورامقدم داشت‌پس‌ابوتمام ازسامراء ببغداد آمد وبا ادباء و علماء مجالست کردو اوحبیب بن‌اوس بن‌حارث بن‌قیس‌است‌ودرسنه۲۳۱وفات کردوحسن بن وهب درمرثیه او گفته .

فجع القريض بخاتم الشعراء وغدير روضتها حبيب الطائي
ما تامعاً فتجاورا في حفرة وكذاك وكاناقبل في الاحياء

ورثاه محمد بن عبدالملك وهو (ح) وزير فقال .

بناء اتى من اعظم الانباء لما الم مقلقل الاحشاء
قالوا حبيب قدثوى فاجبتهم ناشد تكم لاتجعلوه الطائي

حبیب‌الله بن الحسين بن‌الحسن الحسني الموسوي العاملي‌الكركي

عالم جليل القدرعظيم‌الشأن كثير‌العلم‌والعمل‌مسافرت کرد باصفهان ومقرب شد نزد سلاطین بحدیکه اورا صدرالعلماء والامراءقرار دادند وپدر وجدوبرادر و اولاد او تمامی فضلاء بوده اندوكان هذاالسيد واخوه‌السيد احمدمعاصرين لشيخنا البهائي ره وقابلا عنده‌الحديث .

حبيب الله بن محمدعلي الرشتي

حجة الاسلام استاد علماء عصره المحقق المدقق المؤسس في الاصول وحيدعصره في‌الافكار كان رحمه‌الله كثيرالعباده‌والصمت في‌جميع‌اوقاته دائم الطهاره زاهدآله‌التدريس العام‌المشتمل علی‌اصناف العلماء صنف‌في‌اصول‌الفقه بدايع الاصول وكتاب الطهاره و القضاء والشهادات وكتاباً في اصول‌الدين الی‌غير ذلك‌توفي رحمه‌الله ليلة ۱۴جمادی‌الاخرة سنه ۱۳۱۲ (كملة)

«۱» طبقات الادباء نامش نزهة الالباء است و از مصنفات ابوالبركات عبدالرحمن بن محمدبن عبدالله معروف بابن‌انباری است (منه‌ره)

حسام الدين بن جمال الدين (جلال الدين خ ل) بن طريح النجفي

شيخ عالم فاضل محدث ماهر فقيه محقق شاعر معاصر «ح مل» و صاحب شرح صومية بهائيه وشرح مبادي الوصول و تفسير قرآن وشرح فخريه وغير ذلك .

كان ره من اجلاء مشايخ عصره و شيوخ الاجازة يروى عن عمه الشيخ فخر-الدين صاحب مجمع البحرين .

حسام الدين بن درويشعلى الحلى النجفي

صاحب رسالة ميزان المقادير كتبها سنه ۱۰۵٦ ذكره في (ض) وذكر انه كان من اكابر علمائنا المتأخرين ووصفه السيدعليخان في اول شرحه على الصحيفة بالفاضل الكامل زبدة المجتهدين يروى عن الشيخ البهائي (كملة)

الحسن بن ابي الحسن الديلمي

ابو محمد عالم عارف عامل محدث كامل و جيه نبيه صاحب كتاب ارشاد القلوب مشهور در دو مجله و غرر الاخبار و درر الاثار و اعلام الدين في صفات المؤمنين است وحديث كساء مشهور كه در مجالس شيعه در اين عصر شايع شده و از منتخب شيخ طريحي منقول است در كتاب غرر الاخبار اين شيخ نيز موجود است چنانچه شيخ جليل ماهر محدث معاصر صاحب كبريت احمر ذكر آن فرموده ودر روضات است كه اين شيخ جليل معاصر بوده باعلامه يا شهيد اول يا متاخر است از اين دو بزمان كمى بجهت روايت صاحب عدة الداعي از او بعنوان حسن بن ابى الحسن الديلمي انتهى .

«قال صاحب التكملة الحسن بن ابى الحسن الديلمي صاحب كتاب ارشاد القلوب»
«كان هذا الشيخ من اهل القرن السابع ومن كبار اصحابنا الفضلاء في الفقه و الحديث»
«والعرفان و المغازي و السير و للسيد الاجل على صدر الدين بن معصوم تقريظاً على كتابه .

هـذا كتاب فـي معانيه حسن ... للديلمي ابى محمد حسن
اشهى الى المضنى العليل من الشفا ... والذ للعينين من غمض الوسن

(وله ايضاً)

اذا ضلت قلوب عن هداها ... فلم تدر العقاب من الثواب
فارشدها جزاك الله خيرا ... بارشاد القلوب الى صواب

«وله غرر الاخبار واعلام الدين في صفات المومنين انتهى

«قلت و قد عثرت على نسخة من اعلام الدين كتبت في زمان مؤلفه وذلك من سنة سبعماة

«وذکر فیها کتاب البرهان علی ثبوت الایمان لابی الصلاح التقی الحلبی وفیها ایضاً»
«الخطبة البلیغة المونقة المرویة عن امیر المومنین ع التی لیس فیها الف قال السید الاجل»
«صدر الدین علی المدنی فی انوار الربیع فی صنعة الحذف روی هشام بن محمد بن السائب»
«الکلبی عن ابی صالح انه اجتمع اصحاب النبی صلی الله علیه واله وسلم فتذاکروا»
«ای الحروف ادخل فی الکلام فاجمعوا ان الالف اکثر دخولا فخطب علی ع بهذه»
«الخطبة ارتجالا وسماها المؤنقة وهی حمدت من عظمت منته وسبقت رحمة و تمت»
«کلمته الخطبه بطولها ولو کان یسع المقام ذکرها لاوردتها بجملتها تبرکا بها و بقائلها»
وتیمناً بماثور فضائلها .

الحسن بن ابی طالب الیوسفی الابی

شیخ اجل اعلم افقه فخر المحققین و ملاذ المجتهدین معروف بفاضل آبی و ابن زینب تلمیذ محقق حلی وصاحب کتاب کشف الرموز شرح النافع است که کتابی است پر فائده مشتمل بر تنبیهات جیده با ذکر اقوال و ادله بر سبیل ایجاز فارغ شده از تألیف آن ماه رمضان سنه ۶۷۲ وذکره العلامة الطباطبائی رضی الله تعالی عنه «فی رجاله وقال وشهرة الرجل دون فضله و علمه اکثر من ذکره و له مع شیخه» «مخالفات ومباحثات وهو ممن اختار المضایقه و تحریم الجمعة وتحریم الزوجة من» «الرباع مطلقا و تألیف کتابه ای کشف الرموز قبل تالیف العلامة للمختلف والابی» «نسبة الی آبة ویقال لها اوه ایضا وسیأتی بیانها فی ترجمة محمد بن محمد بن محمد بن» «زید الحسینی القاضی الاوی .»

الحسن بن ابی عقیل العمانی

ابو محمد عالم فاضل متکلم فقیه ثقة جلیل القدر بیاید ذکرش در حسن بن علی بن ابی عقیل .

الحسن بن احمد بن الحسن العطار الهمدانی

صدر الحفاظ ابو العلاء علامه در علم حدیث وقرائت صاحب تصانیفی در اخبار وقرائت استاد شیخ منتجب الدین قمی رحمه الله و از جمله کتب او است کتاب الهادی فی معرفة المقاطع والمبادی

حکی عنه انه لایمس الحدیث الا متوضئا و کان یحسن المعاشرة مع اهل السنة علی الموازین الشرعیه المحبوبة لال محمد علیهم السلام توفی لیلة الخمیس رابع عشر جمادی الاولی ۵۶۹ تسع وستین وخمسماة .»

الحسن بن احمد بن نجيب الدين محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما الحلى
فاضل عالم که روایت میکند شهید از او از یحیی بن سعید و روایت میکند خود او از اباء اربعه خود بترتیب قال الشهیدرحمه الله فی الاربعین (الحدیث الثالث) «ما اخبرنی به الشیخ الفقیه العالم الصالح الدین جلال الدین ابو محمد الحسن» «بن احمد بن الشیخ السعید شیخ الشیعة ورئیسهم فی زمانه نجیب الدین ابی عبدالله» «محمد بن نما الحلی الربعی فی شهرربیع الاخر سنه ۷۵۲ بالحلة الخ .

الحسن بن احمد بن محمد بن الهيثم العجلى
ابو محمد ثقه جلیل شیخ نجاشی گفته که او از وجوه اصحاب ما و پدر و جدش نیز ثقه و از اهل ری بودند لکن در اواخر عمر بکوفه متوطن شدو من دیدم اورا در آنجا واز برای اوست کتاب مثانی و کتاب جامع .

الحسن بن احمد بن یوسف بن علی الکرکی
معروف بعزالدين وبابن العشرة فقيه عالم فاضل كامل زاهد در (خاك) از مجموعه شیخ شهید نقل کرده که در وصف او فرموده که او ازعلماء عقلاء واولاد مشایخ اجلاء بوده و بسیار بحج مشرف شده قریب بچهل حج و نیکیها و منافع او بمردم بسیار بودو قرائت کرده بر سید حسن بن نجم الدین اعرج از تلامذه شهید و غیره درحدود سنه ۸۶۲ در کرك از قرای جبل عامل وفات کرد بعداز آنکه کنده بود از برای خود قبری و كان كثير الورع والدعاء

الحسن بن اسحق بن عبدالله الرازی قاضی
ابو محمد فقیه ثقه از برای اوست کتبی در فقه روایت میکند شیخ منتجب الدین از والدش از او .

الحسن بن باقر
صاحب جواهر الکلام بیاید در محمد حسن .

حسن بيك روملو
له كتاب احسن التواريخ كان من علماء الدولة الصفوية يحكى عنه فى (ض)(كماله)

الحسن بن جعفر بن حسن بن نجم الدين بن الاعرج الحسينى العاملى الكركى
بدرالدین سید فاضل جلیل القدر والدجناب خاتمة المجتهدین سید حسین مجتهد مفتی و پسر خاله محقق کرکی و ازمشایخ شهید ثانی است که شهید ثانی از او تعبیر فرموده دراجازه شیخ حسین بقوله شیخنا الفقیه الکبیر العالم فخر الساده و بدرها و رئيس الفقهاء وابو عذرها الخ .
و از مصنفات او است کتاب محجة البيضاء و الحجة الغراء که جمع کرده

در آن فروع شریعت وحدیث و تفسیر آیات فقهیه و کتاب العمدة الجلیه فی الاصول الفقهیة و مقنع الطلاب فیما یتعلق بکلام الاعراب و غیر ذلك از مؤلفات جلیله وفات فرمود سنه ۹۳۳ .

الحسن بن جعفر بن الخضر النجفی

«هو فتی العلم و کهله و بیت الفضل و اهله معدن المعارف و کنز الافادة و کعبة»
«الفضائل و قبلة الوفادة مفخر فقهاء الدهور الفقیه المتفرد المشهور صاحب شرح مقدمات»
«کشف الغطاء و کتاب انوار الفقاهة که از کتب نفیسه فقه است مگر آنکه خالی است»
ازصید و ذباحه وسبق ورمایه وحدود ودیات ولادتش درسنه ۱۲۰۱ واقع شده چنانکه در تاریخ او گفته شده

اهلا بمولود له التاریخ قد انبته الله نباتاً حسناً

ووفاتش درذیقعده سنه ۱۲٦۲ واقع شد بوباء عام عراق عرب بعد ازوفات سید اجل آسید ابراهیم قزوینی ره .

واین شیخ بزرگوار ازعلماء راسخین و زاهدین و مواظبت کننده برسنن وآداب وداعی الی الله باقوال وافعال بوده و درزمان سید علیمحمد شیرازی ملحد والی بغداد مجلسی فراهم کرد ازعلماء فریقین که باآن ملحد مباحثه کنند وعلماء مشهدین را جمع کرد و رئیس ومقدم همه این شیخ جلیل بود و در آنروز اعلام شریعت را بپا کرد وروی شیعه را سفید نمود هرکه خواهد شرح این مطلب را بااطلاع باحوال اوازعبادات وکرامات ونوادر او رجوع نماید برسالهٔ بعض فضلاء طایفه جعفریه درشرح آل جعفر کثرهم الله تعالی و ایدهم

« قال صاحب التکمله فی ترجمة هذا الشیخ سمعت من والدی قده و هو تلمیذه انه کان »
« افقه من الشیخ صاحب الجواهر و کان فی غایة التقوی والورع والزهد وترویج العلم »
«له کتاب انوار الفقاهه وشرح مقدمات الاصول من کشف الغطاء وله تتمیم شرح ابیه لبیع»
« القواعد للعلامة من اول الخیارات الی اخر البیع وله رسالتان فی البیع والعبادات . »

الحسن بن جعفر بن محمد الدوریستی

فاضل جلیل سیدشهید قاضی نورالله او راستایش نموده و فرموده که در تجلی بفنون فضل و کمال مشهور است گاهی بگفتن شعر میل میفرموده اند واین قطعه ازجمله اشعار لطافت شعار اواست . (قطعة)

بغض الوصی علامة معروفة کتبت علی صفحات اولاد الزنا
من لم یوال من الانام ولیه سیان عندالله صلی اوزنا

این مضمون کلام هدایت انجام حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام است که (سواء لمن خالف هذا الامر صلی او زنی) یعنی برابر است مرانکس را که خلاف امر امامت ما کند آنکه نماز کند یا زنا کند.

الحسن بن الحسین بن بابویه القمی نزیل الری

شمس الاسلام مدعو بحسکا جد شیخ منتجب الدین ثقه جلیل قرائت کرده بر شیخ ابوجعفر و سلار و ابن براج رضوان‌الله علیهم جمیع مصنفات ایشان را واز برای اواست مصنفاتی در فقه و از کتب اوست کتاب العبادات و کتاب سیر الانبیاء والائمة علیهم السلام و کتاب الاعمال الصالحه.

الحسن بن الحسین البیهقی السبزواری ابی الحسن الفاضل العالم الجلیل معروف بفرید خراسان

از اجلهٔ مشایخ ابن شهر آشوب و از کبار علماء امامیة است نسب شریفش منتهی میشود. بخزیمة بن ثابت ذی‌الشهادتین و اول کسی است که کتاب مستطاب نهج البلاغه را شرح فرموده.

الحسن بن الحسین السبزواری

ابو سعید عالم کامل متکلم فاضل واعظ صاحب مصابیح القلوب در ترجمه پنجاه و سه روایت نبویه در آداب و حکم و کتاب راحة الارواح و مونس الاشباح در احوال حجج طاهره و غایة المرام فی فضائل علی و اولاده الکرام و ترجمه کشف الغمه و بهجة المناهج فی تلخیص کتاب مناهج البهج للقطب الکیدری و عن صاحب ریاض العلماء انه اطلع علی جمیع الکتب المذکورة فی ایام سیاحته.

الحسن بن الحسین بن علی بن الحسین بابویه قمی فقیه صالح (م)

الحسن بن داود بیاید در ابن علی بن داود.

الحسن بن راشد

فاضل فقیه شاعر ادیب صاحب اشعار بسیار در مدح امام زمان علیه‌السلام و سائر ائمه علیهم‌السلام و در مرثیه جناب ابو عبدالله الحسین علیه‌السلام و ارجوزه در تاریخ ملوک خلفاء و ارجوزه در تاریخ قاهره و ارجوزه در نظم الفیه شهید وغیر ذلك و ارجوزه او در نظم الفیه مسماة است بالجمانة البهیه و روایت میکند از جناب فاضل مقداد از شیخ شهید رحمة‌الله علیهم اجمعین تاریخ ختم جمانة سنه ۸۲۵ است و عدد اشعار آن ۶۵۳ چنانکه فرموده

فهذه الرسالة الالفیة   نظمتها بالحلة السیفیة

في ثالث العشرين من ربيع الاول الواقع في الربيع
في عام خمس بعد عشرين مضت ثم ثمان من مأت انقضت
ست مأت و ثلث ضبطا و بعدها خمسون تحكى سمطاً
واسأل الا فاضل الائمة ائمة الدين هداة الامة
ان يستروا امنها بذيل العفو ما وجدوا من خلل او هفو
فانه من شيمة الا نسان بل كل منسوب الى الامكان
ويسالوا الله بفضل منهم العفو لي فالله يعفو عنهم

الحسن بن زين الدين الشهيد الثاني

ابو منصور جمال الدين شيخ المشايخ الجلة ورئيس المذهب والملة الواضع الطريق والسنن والموضح للفروض والسنن يم العلم الذى يفيد ويفيض وجم الفضل الذى لاينضب و لايغيض المحقق الذى لايراع له يراع و المدقق الذى راق فضله وراع المتفنن في جميع الفنون والمفتخر به الاباء والبنون قام مقام والده في تمهيد قواعد الشرايع وشرح الصدور بتصنيفه الرائق و تاليفه الرايع فمما برز من قلمه الشريف كتاب منتقى الجمان في الاحاديث الصحاح والحسان ، ومعالم الدين ، و ملاذ المجتهدين خرج منه مقدمة في الاصول و بعض كتاب الطهارة ولم يتمه ، والتحرير الطاوسي في تهذيب رجال السيد احمد بن طاوس قدس سره ، و مناسك الحج ، و شرح الفيه الشهيد ، و رسالة في عدم جواز تقليد الميت ، ومشكوة القول السديد في مسئلة الاجتهاد والتقليد ، وديوان شعر ، و تعليقات على كتب الاخبار الاربعة وعلى المختلف و على شرح اللمعة ، واجازه طويلة مشتملة على فوائد جزيلة اجاز بها السيد نجما العاملي وغير ذلك

و بالجمله اين شيخ بزرگوار جليل القدر عظيم الشأن كثير المحاسن وحيد دهر و اعرف اهل عصر خويش بوده بفقه وحديث ورجال درزمان قتل پدرش چهار ساله بوده لهذا از شاگردان والد خود روايت ميكند وخط شريفش مثل اسمش حسن بوده وحديث را نيكو ضبط ميفرمود و حافظ رجال و اخبار واشعار بود و شعرش در نهايت جودت وعذوبت بوده وقصايدى در مدح ائمه عليهم السلام و در حكم ومواعظ ومراثى بعض علماء فرموده كه در (مل) ببعض از آنها اشاره شده و از اشعار او است

عجبت لميت العلم يترك ضائعا و يجهل ما بين البرية قدره
وقد وجبت احكامه مثل ميتهم وجوبا كفائيا تحقق امره
فذاميت حتم على الناس ستره و ذاميت حق على الناس نشره

(وله ايضاً)

و لقد عجبت و ما عجبت　　　　لكل ذی عين قريره
و امـامه يـوم عظيـم　　　　فيه ينكشف السريرة
هذا و لو ذكر ابن ادم　　　　غمض اجفان الحفيرة
لبكى دماً من هول ذالك　　　　مـدة العمر القصيرة
فاجهد لنفسك فی الخلاص　　　　فدونه سبل عسيرة (١)

ونقش خاتم آن بزرگوار این شعر بوده .

(بمحمد والال معتصم)　　　　(حسن بن زين الدين عبدهم)

و از جمله مصنفات اوائنی عشریه است در صلوة که شرح کـرده آن را شیخ بهائی شرح مختصری ونیز شرح کرده آن را سید جلیل امیر شرف الدین شولستانی شرح کبیری و عادت شیخ حسن برآن بود کـه اعراب میکرد مواضع مشتبه احـادیث را بلکه اعراب میکرد جمیع احادیث را بجهت عمل کردن بروایت وارده از جناب صادق علیه السلام (اعربو احادیثنا فانا قوم فصحاء) (٢) وآنجناب با پسرخواهرش سید محمد صاحب مدارك شریك دردرس ومتقارب درسن بودند .

وكانا رحمهما الله كفرسی رهان و رضيعی لبان وقد تلمذا على المولى

(١) ومن محاسن شعر الشيخ حسن رحمه الله قوله

فوادی ظاعن اثر النياق　　　　و جسمی قاطن ارض العراق
ومن عجب الزمان حيوة شخص　　　　ترحل بعضه و البعض باق
وحل السقم فی بدنی فامسی　　　　له ليل الذی ليل المحاق
و صبری راحل عما قليل　　　　لشدة لوعتی و لظی اشتياقی
وفرط الوجد اصبح بی حليفاً　　　　و لما يوفی الدنيا فراقی
ابی الله المهيمن ان ترانی　　　　عيون الخلق محلول الوثاق
ابيت مدی الزمان لنار وجدی　　　　على جمر يزيد به احتراقی
و ما عيش امرء فی بحر غم　　　　يضاحی كربه كرب السياق
يود من الزمان صفاء يوم　　　　يلوذ بظله عما يلاقی «
سقتنی نائبات الدهر كاسا　　　　مريرا من اباريق الفراق
و لم يخطر ببالی قبل هذا　　　　امرظ الجهل ان الدهر ساقی
وفاض الكاس بعد البين حتی　　　　اهرق قد جرت منه سواقی
فليس الداء مالقی دواء　　　　يوصل منه الا التلاقی (منه ره)

(٢) والحديث معنى اعربوا بكون المراد اظهار الحروف و ابانتها بحيث لا تشتبه بمقارباتها و اظهار حركاتها وسكناتها بحيث لا يوجب اشتباها او غير ذلك منه ره

احمد الاردبیلی قده و کان الاردبیلی عندقرائتهما علیه مشغولا بتصنیف شرح الارشاد فکان یعطیهما اجزاء منه و یقول انظروا فی عباراته و اصلحوا منها ماشئتم فانی اعلم ان بعض عباراته غیر فصیح ثم ان الشیخ حسن لماعزم علی الرجوع الی بلدة طلب منه شیئا یکون عنده تذکاراً فکتب له بعض الاحادیث فی صحیفة و کتب فی اخرها کتبه العبد احمد لمولاه امتثالا لامره ورجاء لتذکره و عدم نسیانه ایاه فی خلواته وعقیب صلواته وفقه الله لما یحبه و یرضاه بمنه و کرمه بمحمدو اله صلی الله علیه و آله .

و توفی السید محمد قبل الشیخ حسن فرثاه الشیخ حسن بابیات و کتبها علی قبره مع قوله تعالی رجال صدقوا ماعاهدوا والله علیه الایة.

و آشیخ حسن بمقداری که در سن از سید محمد کوچکتر بود در دنیا زیست کرد و درغره محرم سنه ۱۰۱۱ در قریه جبع بضم جیم وفتح موحدة که یکی ازقرای جبل عامل است وفات فرمود ودر نزدیکی تربت صاحب مدارك بخاك رفت وقبر هر دو بزرگوار مزاری است مشهور وفی النخبة

و ابن الشهید صاحب المعالم و بعد حمد قبض ذی مکارم

و نقل شده که این دو بزرگوار در مدت حیوة خود هروقت اتفاق میافتاد که یکی از این دو سبقت میکرد بآمدن مسجد دیگری میامد و باو اقتداء مینمود وهر کدام که چیزی تصنیف میکردند بر دیگری عرضه میداشتند و در ایام حیات خود ترك کردند زیارت حضرت امام رضا ع را ازترس آنکه مبادا شاه عباس آنها را احضار کند و ملاقات ایشان نماید با آنکه شاه عباس از اعدل سلاطین شیعه شمرده شده وشیخ علی دردرالمنثور نقل کرده که شیخ حسن درزهد و تقوی بمرتبه اقصی ودرورع و عبادت بمنتهی رسیده بود و قوت بیشتر از یکهفته یا ماه نگه نمیداشت تا آنکه بافقراء مساوی باشد و نقل کرده که در سفر مکه خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شده .

الحسن بن سلیمان بن خالد الحلی

«فاضل فقیه تلمیذ الشهید له مختصر بصائر الدرجات لسعد بن عبدالله الاشعری»
«وله کتاب المختصر فی الرد علی الذین انکروا حضور النبی و الائمة علیهم السلام عنده»
«المحتضر و کتاب الرجعة یروی عن الشیخ الشهید ورائیت فی ظهر نسخة من»
«النهایة العلامة و کانت النسخة ملك شیخنا البهائی ووقفها علی الطلبه و فیها خاتمه»
«الشریف ماهذا صورته بخط یشبه خط شیخنا البهائی من کتاب تفضیل محمد و آل»

«محمد عليهم السلام على الانبياء و الملئكة منسوب الى الشيخ حسن بن سليمان قدجاء»
«عن مولانا زين العابدين عليه السلام اياك ان تتكلم بما تسبق الى القلوب انكاره وان»
«كان عندك اعتذاره فليس كل من تسمعه نكراً يمكنك ان توسعه عذراً ومنه ايضاً ما»
«جاء عنهم عليهم السلام ما كل مايعلم يقال ولا كل مايقال حان وقته ولا كل ماحان»
«وقته حضر اجله.»

الحسن بن سهل بن نوبخت

«سهل بن نوبخت قال القفطى فى اخبار الحكماء كان مشاركا فى هذه العلوم»
«وآل نوبخت كلهم فضلاء ولهم فكرة صالحة ومشاركة فى علوم الاوائل وللحسن»
«بن سهل تصنيف وهو كتاب الانواء (كمله)
«ابن عبدالكريم جمال الدين الشهير بالفتال خادم الروضة الغروية استاد الشيخ»
« محمد بن ابى جمهور الاحسائى ذكره فى اول غوالى اللئالى عندعد مشايخه فى»
«الرواية (كمله)

الحسن بن عبدالله المامقانى

«اصلا الحائرى مولداً ومنشأ النجفى مسكناً و مدفناً كان هذا الشيخ من عبادالله»
«الصالحين عالماً بالفقه والاصول ومصنفاً فيهما تخرج على استاده سيد العلماء السيد»
«حسين الترك النجفى و انتهت اليه الرياسة الشرعية فى التقليد والتدريس بعد وفاة»
« حجة الاسلام السيد الاستاد الميرزا الشيرازى ره لاهل اذربايجان و القفقازيه »
«و كثير من بلاد ايران و كان من احسن الناس سلوكا له كتاب البشرى فى الاصول »
« عشر مجلدات و كتاب رايع الاحلام فى شرح شرايع الاسلام رايت منه كتاب »
«الطهاره فى عدة مجلدات و له حاشية على مكاسب شيخنا المرتضى الانصارى فى »
«مجلدين توفى قده فى النجف الاشرف يوم السبت ثامن عشر محرم الحرام سنه »
« ۱۳۲۳ وله بقعة عليها قبة عظيمة يزوره المؤمنون (كمله).

الحسن بن على المعروف بابن العشرة

فاضل زاهد فقيه روايت ميكند از ابن فهد و از ابو طالب محمد ولد شهيد ره .

الحسن بن على ابن ابى عقيل العمانى

ابو محمد ملقب بحذاء شيخ متكلم فقيه ثقه صاحب كتاب المتمسك بحبل آل الرسول وغير آن از كتب فقهيه و كتاب الكر والفر فى الامامة وغيره .

واين شيخ از قدماء متكلمين و فضلاء اماميه است واقوال او در كتب فقهيه

مشهور است .

« قال المحقق الشیخ اسدالله ره فی‌مقابس الانوار و منهاالعمانی الفاضل »
« الکامل العالم العامل العلم المعظم الفقیه المتکلم المتبحر المقدم الشیخ‌النبیل »
« الجلیل ابی‌محمد او ابی‌علی الحسن بن ابی عقیل جعل‌الله فی الجنة خیر مستقر »
« واحسن مقیل و کان معاصراً للکلینی واجاز بالمکاتبة لابن‌قولویه و کان‌المفید »
« یکثرالثناء علیه وله کتب فی‌الفقه وغیره منهاکتاب المتمسك بحبل آل‌الرسول »
« و هو کتاب کبیر حسن مشهور فی‌الفقه کما ذکرالسروی او فی غیره ایضا کما »
« صرح به‌الشیخ مکرراً و یعبر عنه بالمتمسك والمستمسك‌والتمسك وقیل ماورد »
« الحاج من خراسان الاطلب واشتری منه نسخ و منه تنقل اقواله ولم اجده و »
« یعبر عنه کثیراً بابن ابی عقیل وباسمه و کنیته انتهی ونقل العلامة فی‌المختلف »
« عنه روایة مرسلة وقال‌لنا ماروا‌ه ابن‌ابی‌عقیل وهوشیخ من‌علمائنا تقبل‌مراسیله »
« لعلمه وعدالته . »

« وفی (ضا) اقول ان هذا الشیخ هوالذی ینسب الیه ابداع اساس النظر »
« فی‌الادلة وطریق الجمع بین مدارك الاحکام بالاجتهاد الصحیح ولذا یعبرعنه »
« وعن الشیخ ابی‌علی بن‌الجنید صاحب المختصرالمشهور فی کلمات فقهاء اصحابنا »
« بالقدیمین وقد بالغ فی‌الثناء علیه ایضا صاحب‌السرائر وغیره وقد تعرضوالبیان »
« خلافاته الکثیرة فی مصنفاتهم ومن جملة ما خالف فیه المعظم واشتهر بتفرد »
« القول به بعدم انفعال الماء القلیل بملاقاته النجاسة و ان‌صارهوفی‌هذه الاواخر »
« شایعاً بین جماعة من الاخباریین بل ومن‌جملة مایمتازون به عن طریقة فقهائنا »
« المجتهدین (انتهی)وعمان کغراب بلادمعروفة من بلاد البحرین . »

الحسن بن علی بن احمد العاملی

فاضل عالم ماهر ادیب شاعر منشی فقیه محدث صدوق معتمد جلیل القدر صاحب نظم‌الجمان فی‌تاریخ الاکابر والاعیان ، وحقیبة الاخیار ، وجهینة الاخبار درتاریخ ، وفرقدالغرباء ، وسراج الادباء ، ورساله درشفاعت ، و رساله درنحو ، ودیوان شعر وغیر ذلك واو اجازه دارد از شیخ حسن صاحب معالم و سید محمد صاحب مدارك وقصیدهٔ گفته درمرثیه استادش سید محمد صاحب مدارك .

الحسن بن علی بن احمد الماهابادی

افضل‌الدین‌فقیه‌صالح ثقه ادیب متبحر صاحب‌شرح نهج البلاغة ، و شرح الشهاب و شرح اللمع ، و کتاب فی‌رد التنجیم ، و کتاب فی الاعراب و دیوان شعره و دیوان

نثره روایت میکند شیخ منتجب الدین تصانیف او را از شیخ ادیب حسن بن قادر قمی امام اللغة .

الحسن بن علی بن اشناس

عالم فاضل صاحب کفایة فی العبادات و کتاب الاعتقادات و کتاب الرد علی الزیدیة و غیر ذلك روایت میکند از شیخ مفید و توثیق کرده او را سید علی بن طاوس در بعض کتابهای خود کذافی (مل) .

الحسن بن علی بن الحسن بن علی بن شدقم

الحسینی المدنی فاضل عالم جلیل محدث شاعر ادیب صاحب کتاب الجواهر النظامیة من حدیث خیر البریة تالیف کرده آن را بجهت خاطر نظام شاه سلطان حیدرآباد روایت میکند از والدشیخ بهائی و از شیخ علامه نعمت الله بن احمد بن خاتون عاملی و آل شدقم جماعتی از افاضل و ادباء میباشند که سید علیخان در (فه) در اول فصل دوم از قسم اول ذکر ایشان فرموده و اشعاری از ایشان نقل نموده مانند سید حسن بن شدقم و پسرش سید محمد بن حسن و سید حسین بن علی بن الحسن بن شدقم رضوان الله علیهم اجمعین .

الحسن بن علی بن داود الحلی شیخ تقی الدین

عالم فاضل جلیل فقیه صالح محقق متبحر از شاگردان سید احمد بن طاوس و جناب محقق و صاحب تصانیف کثیره است که از جملهٔ آنها است کتاب رجال و نظم تبصره و المنهج القویم و آن منظومهٔ ایست در امامت و شایسته است که ملخص آن را در این جا ایراد نمایم .

« قال رحمه الله بعد الحمد و الصلوة و الشکر علی نعمة مجاورة قبر » « امیر المؤمنین علیه السلام . »

و قد جرت لی قصة غریبة — قد نتجت قضیة عجیبة
فاعتبروا فیها ففیها معتبر — یغنی عن الاغراق فی قوس النظر
حضرت فی بغداد دار علم — فیها جبال نظر و فهم
فوارس جلادهم جدال — اقیالهم عند ها اقوال
فی کل یوم لهم مجال — تند نوابه الاوجال و الاجال
لا ینثنی یسفر عن جریح — بصارم الحجة او طریح
لما اطمانت بهم المجالس — و وضعت لامانها الفوارس
واجتمع المدرسون الاربعة — فی خلوة آراؤهم مجتمعة
حضرت فی مجلسهم فقالوا — انت فقیه و هنا سؤال

من ذاترى احق بالتقدم ... بعد رسول الله هادى الامم
فقلت فيه نظر يحتاج ... ان يترك العناد واللجاج
و كلنا ذووعقول و نظر ... و فكرة صالحة و معتبر
فلنفرض الان قضى النبى(صم) ... و اجتمع الدنى والقصى
و انتم مكان اهل العقد ... والحل بل فوقهم فى النقد
فالتزموا قواعد الانصاف ... فانها من شيم الاشراف
لماقضى النبى صم قال الاكثر ... ان ابابكر هو المؤمر
و قال قوم ذاك للعباس ... وانقرضوا وقال باقى الناس
ذاك على والجميع مدعى ... ان سواه للمحال يدعى
فهل ترون انه(صم) لماقضى(صم) ... نص على خليفة ام فوضا
ترتيبه بعد الى الرعايا ... ليجمعوا على الامام رأياً
فقال منهم و احد بل نصاً ... على ابى بكر بها و خصاً
قال له الباقون هذا يشكل ... بما عن الفاروق نحن ننقل
من انه قال ان استخلفت ... فلا بى بكر قد اتبعت
وان تركت فالنبى قد ترك ... والحق بين الرجلين مشترك
و قال كانت فلتة بيعته ... فان بعد حلت لكم قتلته
وقول سلمان لهم فعلتم ... و ما فعلتم اذ له عزلتم
و قالت الانصار نستخير ... منا امير ولكم امير
فلو يكون نص فى عتيق ... للزم الطعن على الفاروق
ثم على سلمان و الانصار ... وليس ذا بالمذهب المختار
مع انه استقال و استقاله ... دلت على ان باختيار بيعة
لوانها نص من الرسول ... لم يك فى العالم من مقيل
فاجتمع القوم على الانكار ... للنص والقول بالاختيار
فقلت لما فوض النبيا ... ايلزم الامة اذ يكونا
افضلهم ام ناقصاً مفضولا ... لايستحق الحكم والتاهيلا
فاجتمعوا ان ليس للرعية ... الا اختيار افضل البقية
قلت لهم ياقوم خبرونى ... اعلى صفات الفضل للتعيين
فقدموا السبق الى الايمان ... وهجرة القوم عن الاوطان
والسابقون الاولون وعدوا ... بالقرب والمهاجرين سعدوا

وبالرضا قد خصصوا وكانوا احق من فضله القران
قلت لهم فهذه الفضيلة من حازها من هذه القبيلة
قالوا على زيدهم سلمان ثم ابوذر وكذا عثمان
بعد ابى بكر سعيد حمزة مقدادهم عمارهم وطلحة
ثم الزبير ثم عبد الرحمن ثم ابن مسعود حليف القرآن
و عمر خبابهم صهيب كذا بلال ليس فيهم ريب
قلت فمن اسبقهم قالوا على لانه كان ربيب المرسل
قلت فمايكون ارفع الرتب من بعدها قالوا قرابة النسب
فالسبق اذ يعضده القرابة يفضل سبق ساير الصحابة

« ثم ذكر رحمه الله انى سألت من اقربهم الى الرسول صم قالوا على والسبطان »
« و جعفر وجمع آخر ثم قلت فمايكون بعد القرب قالوا فهم معنى الكتاب ـ فقلت »
« من اعلمهم بالقران ـ قالوا على الصنو مع سلمان ـ ثم ابن مسعود معاذ جابر ـ حذيفة »
« والكل منهم ماهر ـ قلت فما بعد الكتاب قالوا ـ ان يعلم الحرام والحلال ـ »
« قلت فمن اصحابها قالوا على وسلمان ومعاذ ـ وابن مسعود وجابر قال قلت فما بعد »
« فقالوا المعرفة ـ بالحكم و القضاء اشرف الصفة ـ قلت فمن خص بها قالوا على »
« و معاذ وابن العباس ـ قلت فبعدها قالوا الجهاد قلت فمن بهذا اشتهر قالوا على »
« و حمزة و جعفر والزبير وابن سلمه وابو دجانه و غير ذلك و لاخلاف عندنا »
« ان على ليس يقاس منهم بجحفل قلت فما بعد الجهاد قالوا الانفاق فى سبيل الله »
« و اول من عد منهم على ثم ذكر الورع والزهد وان علياً عليه السلام اولهم و »
« افضلهم ثم قال . »

فقلت يا قوم اوى علياً كررتم منصبه العليا
وكل شخص منهم قد حصلا منها على البعض ومن بعض خلا
و ذا يدل انها متفقة فيه وفى اصحابه مفترقة
فهو بذاك من سواه اكمل فهو احق منهم وافضل
فقال منهم واحد لم يقصدوا الا انتصاب حاكم مجتهد
وليس شرطاً ان يكون الافضلا منهم اذا القصد به قد حصلا
قلت له لكن ذا رد على من قال قد كان عتيق افضلا
فكيف قلت انه لايعتبر فى الحاكم الفضل على باقى البشر
ولو يكون الفضل لايوثر ما احتج فى الشورى عليهم حيدر

«ثم ذکر رحمه‌الله ما احتج علیهم امیرالمومنین علیه‌السلام من فضائله وسوابقه»
« الی ان قال . »

فلو یکون الفضل غیرمعتبر ما کان قدالزمهم بما ذکر
بل کان یکفیهم من الجواب الفضل لیس احد الاسباب
قلت دعونی من صفات الفضل فانتم من کلها فی حل
نفرضها کامنة بین نفر قد احدقوا من حولها وهم زمر
وافترق الناس فقال الاکثر لو احد خذها فانت اجدر
و قال باقیهم لشخص ثانی لیس لها مولی سواک قانی
ثم راینا الاول المو ولا ینکر فیها الملك مستقیلا
یقول لیس لی بهامن حق و ذایقول امتی و رقی
و یستغیث و له تالما علی الذی یغصبه و یظلم
و کل شخص منهما صدیق لیس الی تکذیبه طریق
فما یقول الفقهاء فیها شرعاً انعطیها لمدعیها
ام من یقول لیس لی بحق بالله افتونا بمحض الحق
بعید هذا قالت الجماعة سمعاً لما ذکرتم وطاعة
ما عندنا فی فضله تردد و انه المکمل المؤید
لکننا لانترک الاجماعا و لانری الشقاق والنزاعا
والمسلمون قط لم یجتمعوا علی ضلال فلهم نتبع
ثم الاحادیث عن النبی ناطقة بنصه الجلی
قلت لهم دعواکم الاجماعا ممنوعة اذ ضدها قد شاعا
و ای اجماع هنالك انعقد والصفوة الابرار ما منهم احد
مثل علی الصنو و العباس ثم الزبیر هم سراة الناس
ولم یکن سعدفتی عبادة و لا لقیس ابنه ارادة
ولا ابوذر ولا سلمان و لا ابو سفیان و النعمان
عنی ابن زیدلا ولاالمقداد بل نقضوا علیهم ما شادوا
و غیرهم ممن له اعتبار لم یقنعوا بها و لا یختاروا
فلا یقال انه اجماع بل اکثر الناس له اطاعوا
لکنما الکثرة لیست حجة بل ربما فی العکس کان اوجه
فالله قد اثنی علی القلیل فی غیر موضع من التنزیل

فسقط الاجماع باليقين   الا اذا كابرتم فى الدين
و نصكم كيف ادعيتموه   وعن قليل قد منعتموه
اليس قد قررتم ان النبی صم   مات بلا نص وليس مذهبی
لكننی و افقتكم الزاماً   و لم اقل بذلك التزاماً
لاننی اعلم مثل الشمس   نص الغدير واضحاً عن لبس
و انتم ايضاً نقلتموه   كنقلنا لكن رفضتموه
و عذركم ان لم يكن عناداً   الفكم المنشا والميلادا
ثم افترقنا ولم منی خجل   لتركه البحث ولی منهم وجل
لانهم عند لزوم الحجة   يغيرون واضح المحجة
و يذهبون مذهب التشنيع   بالرفض والبغضة للجميع

« انتهی ما اردنا نقله من منظومة فی الامامة رفع الله مقامه فلنرجع الی »
« ذكر حاله .

و بالجمله كتاب رجال او مرتب است بر ترتيب حروف الاول فالاول فی الاسماء و اسماء الاباء والاجداد و او است اول كسيكه در مسلك ترتيب پانهاده واول كسيستكه از برای اصول كتب رجاليه كه فهرست شيخ و نجاشی و كشی ورجال شيخ و كتاب ابن غضايری وبرقی وابن عقده وفضل بن شاذان وابن عبدون و غير ذلك رمز نهاده چنانكه برای حجج طاهره صلوات الله عليهم نيز رمزی قرار داده واحوال خود را درجزء اول آنكتاب در ممدوحين درج كرده و فرموده كه مولدم پنجم جمادی الاخرة سنه ٦٤٧ وفی النخبه

وسبط داود عن طس اخبرا   ميلاده ربی حبيب القراء ٦٤٧

واقع شده وكتابهای خود را كه قريب بسی كتاب ميشود نام برده .

و مخفی نماند كه علماء دراعتماد بكتاب رجال او برسه قسمند قسمی غالی اند مانند شيخ حسين والد شيخنا البهائی كه در درايهٔ خويش فرموده كه كتاب ابن داود دررجال كافی ماست از جميع آنچه تصنيف شده دراين فن و همانا اعتماد ماالان بر آن است و قسمی ديگر بعكسند مانند مولی عبدالله شوشتری كه اعتماد بر آن ندارد ودرشرح تهذيب فرموده .

« ولا يعتمد علی ماذكره ابن داود فی باب محمد بن اورمة لان كتاب ابن »
« داود مما لم اجده صالحاً لاعتماد لما ظفرنا عليه من الخلل الكثيره الخ »

ولكن ساير علماء متوسطند وآن كتابرا مثل نظائرش ميدانند .

« وبالجمله له من المصنفات فی الفقه نظماً ونثراً مختصراً ومطولا وفی المنطق »
« والعربیه والعروض و اصول الدین نحواً من ثلثین مصنفاً کلها فی غایة الجودة و »
« رایت کتاب نقض العثمانیه للسید الاجل احمد بن طاوس بخط هذا الشیخ وخطه »
« کاسمه حسن وقد قرء علیه وتاریخ کتابته سنه ٦٦٥ وله قصیدة فی مرثیة الشیخ »
« محفوظ بن وشاح رحمه الله تعالی . »

الحسن بن علی الدربی تاج الدین

عالم جلیل القدر از مشایخ محقق و سید رضی الدین علی بن طاوس رحمهما الله است .

الحسن بن علی بن سلمان

المنتهی نسبه الی سلمان الفارسی رضی الله عنه من ابنه محمد واعظ فصیح صالح . (م)

الحسن بن علی بن شعبة الحرانی

ابو محمد شیخ فاضل محدث عالم عامل فقیه جلیل صاحب کتاب تحف العقول عن آل الرسول وآن کتابی است نفیس و پرفایده ومشهور بین علماء است علامه مجلسی ره فرموده که من نسخهٔ کهنهٔ از آن بدست آوردم ونظم آن کتاب دلالت دارد بر رفعت شان مؤلفش واکثر آن در مواعظ و اصول معلومه است که احتیاج بسند ندارد انتهی و بعضی کتاب تمحیص را که علامه مجلسی وغیر او نسبت بشیخ اقدم ابو علی محمد بن همام داده باو نسبت داده وشیخ محدث متبحر ما فرموده که من تا بحال ندانستم که او در چه طبقه بوده .

قال صاحب التکمله وکان هذا الشیخ جلیل القدر عظیم المنزلة من متقدمی اصحابنا قال الشیخ العالم الربانی الحسین بن علی بن صادق البحرانی فی رسالته فی الاخلاق ما لفظه ویعجبنی ان انقل فی هذا الباب حدیثاً عجیبا وافیاً شافیاً عثرت علیه فی کتاب تحف العقول للفاضل النبیل الحسن بن علی بن شعبة من قدماء اصحابنا حتی ان شیخنا المفید ینقل عنه و هو کتاب لم یسمح الدهر بمثله الخ والغرض بیان جلالة ابی محمد الحسن بن شعبة وجلالة کتابه و معرفة طبقته بتقدمه علی شیخنا المفید و روایة المفید عن کتابه وقد اغفل ذلک اصحابنا المتاخرون وله کتاب التمحیص نسبه الیه الشیخ العلامة المتبحر ابراهیم القطیفی فی کتابه المترجم بالفرقة الناجیة والمولی عبدالله فی (ض) والمؤلف فی الاصل وقد قال فی اول التمحیص بعد الدیباجة باب سرعة البلاء الی المؤمن حدثنا ابو علی محمد بن همام وغیر خفی علی اهل العلم بالرجال ان اباعلی ابن همام

مات سنة ۳۳۲ عن عمر طويل فالحسن بن شعبه من اهل طبقته وما قيل من احتمال كون كتاب التمحيص لنفس ابى على بن همام لان عادة القدماء ذكر المؤلف فى اول سند اول حديث فاجتهاد ظنى فى مقابلة نص الثقات على نسبة الكتاب لابن شعبه وعلى كل حال فى تقدمه على شيخ المفيد كفاية فهو فى طبقة ابن همام و لم يتيسر للاصحاب مايسره الله لنا فى معرفة طبقته

الحسن على بن عبدالله التسترى

عالم نحرير فقيه نبيه اصولى معروف درعصر شاه صفى و شاه عباس ثانى مؤلف كتاب تبيان در فقه و رسالهٔ در حرمت نماز جمعه در زمان غيبت بعكس رسالهٔ والدش در وجوب آن روايت ميكند از والدما جد خويش واز شيخ بهاء الدين ره وفات يافت در سنه ۱۰۷۵ و تاريخ وفاتش (علم علم : ر زمين افتاد) وايضاً (وفات مجتهدالزمان بتكرير زاى) .

الحسن على بن محمد باقر بن اسمعيل الواعظ الحسينى الاصفهانى

سيد فاضل فقيه جليل نبيل حسن الاسم والرسم والاخلاق جيدالخلق والخلق والاعراق تلميذ صاحب جواهر وصاحب اشارات معاصر صاحب روضات الجنات از براى اوست شرح نافع وجوامع الكلم ورسائلى درعدالت واصالهٔ صحت وقاعدهٔ لاضرر ومناسك حج و كتابى در عبادات بفارسى . وغير ذالك وكان رحمه الله من افاضل الدوران المنتهى اليه امر التدريس باصفهان .

الحسن بن على بن محمد باقر الحسينى الاصفهانى

المشهور بالمدرس عالم فاضل محقق مدقق مؤسس فى علم الاصول كان افضل تلامذة المحقق الشيخ محمد تقى صاحب الحاشية على المعالم وقام مقامه من بعده فى التدريس وتلمذ عليه جمع من الا فاضل الاعلام منهم الحجة الاسلام السيد العلامة الميرزا محمد حسن الشيرازى ومنهم العالم الميرزا محمد هاشم الاصفهانى وله مصنفات فى الفقه والاصول كجوامع الاصول ورسائل فى العدالة وفى اصالة الصحة وفى قاعدة لاضرر وفى مناسك الحج وغير ذالك وكان ايام اقامته فى النجف يحضر عالى مجلس الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر قده ولما رجع الى اصفهان اشتغل فى المعقول على العلامة المولى على النورى نورالله مرقده (كمله .)

الحسن بن على بن محمد الحر العاملى والد حمل

عالم فاضل ماهر صالح اديب فقيه ثقه عارف بفنون عربيت و فقه و ادب

وفات کرد سنه ۱۰۶۳ در طریق خراسان ودر مشهد مقدس بخاك رفت مولدش سال هزار بوده و (حمل) در آن سال بمکه مشرف شده بود واین دفعه دوم او بود که بحج مشرف شده بود درمنی خبر وفات والدش باو رسید قصیده طولانی در مرثیه پدر گفته از جمله فرموده

كنت ارجو والان خاب رجائي ... قدرت همتي وطال عنائي
عزمني العزاء في الدهر اذاو ... دى ابى صرفه فذل آبائى
اخبروا عنه في منى والمنى تد ... نو و صرف المنون عنى نائى
فمنى كربلاء عندى و عيد ... النحر اضحى كيوم عاشوراء
ليس شئى من الجواهر اغلى ... ثمناً من جواهر الفضلاء
فلهذا هم اقل بقاء ... ليتهم خصصوا بطول البقاء
لاتلمنى على البكاء عسى ان ... يذهب اليوم بعض وجدى بكائى

«قال الشيخ احمد اخو (حمل) فى الدر المسلوك فى سنه ثلث وستين والف»
«توفى والدى الشيخ حسن بن الشيخ على الحر فى طريق خراسان قريب باسطام»
«متوجهاً لزيارة الرضا ع فحمله اخى الشيخ زين العابدين الى المشهد ودفنه فى»
«تربته بالفضاء تحت رجلى الرضا عليه السلام وكان فقيهاً صالحاً اديباً حافظاً اقنوعاً»
«صابراً حسن الخلق والخلقة اماماً للجمعة والعيدين ينسب الى الحر بن يزيد الرياحى»
«المستشهد بين يدى الحسين عليه السلام و كان مولده سنه الف بلغ عمره عمر»
«رسول الله ص وكان اخى الشيخ محمد حاجاً فى تلك السنة فسمع خبر وفاته بمنى»
فرثاه بقصيدة منها . »
«(كنت ارجو والان خاب رجائى) ثم ذكر من الابيات ما نقلنا ها (عن مل)»
«بخط مؤلفه .

الحسن بن علی بن محمد بن الحسن عماد الدین الطبری

شیخ عالم ماهر خبیر متدرب نحریر متکلم جلیل محدث نبیل فاضل فهامه معاصر خواجه ومحقق وعلامه صاحب کتابهای شریفه‌است در اصول مذهب وتشیید قواعد دین وفقه وحدیث وغیره مانند معارف الحقایق، وعیون المحاسن، و بضاعة «الفردوس، والكفاية في الامامة، والنقض على معالم فخر الدين الرازى، والمنهج فى» «فقه العبادات والادعية والاداب الدينية و كتاب اسرار الامامه و جوامع الدلايل، والاصول» «فى امامة ال الرسول، والعمدة فى اصول الدين وفروعه و نهج الفرقان، وتحفة الابرار» «فى اصول الدين، ومناقب الطاهرين، واربعين بهائى، و كتاب احوال السقيفة وغيرها»

وجناب وزیر معظم بهاءالدین محمدبن الوزیر شمس‌الدین محمد الجوینی مشهور بصاحب دیوان متولی حکومت ممالك ایران در ایام سلطنت هلا کوخان که نظیر صاحب‌بن عباد بوده وبا علماء و شیعیان امیر المومنین ع عنایتی داشته بشیخ مذکور عنایتی تمام داشت واز برای شیخ در نزد او مرتبتی رفیع و منزلتی جلیل بوده لاجرم جناب شیخ کتبی باسم او تالیف کرده از جمله اربعین بهائی در تفضیل امیرالمومنین علیه‌السلام ودیگر کامل بهائی‌در سقیفه وفرموده که من چون مناقب الطاهرین واخوات آنرا تصنیف نمودم وآن جمله تولا بود لازم بود در قسم تبرا هم شروع کردن پس کامل رادرتبراتألیف کرده‌وهردو کتاب مثل سیف‌ورمحی‌است‌بر مخالفان وزیاده از سی هزار بیت میباشدوکامل در بلده بمبئی، بطبع رسیده ولکن بسیار کمیاب است و من در چند سال قبل که بانشهر عبورم افتاد یك نسخه از آن بدست آوردم لکن‌افسوس که تصحیح آن‌نشده‌وبسیارسقیم است بحدیکه برای غیر مطلع خبیر انتفاع ازآن عسیر است و آنکتاب پر فایده است ودر سنه ۶۷۵ تمام شده وقریب بداوزده سال همت شیخ‌مصروف بر جمع آن بوده اگرچه در اثنای آن چند کتاب‌دیگر تألیف کرده‌وازوضع آن کتاب‌معلوم میشود که نسخ اصول و کتب قدمای اصحاب نزد او موجود بوده مانند کتاب قمامت فلاتام که در مثالب است واز مصنفات ابوجیش مظفربن محمد خراسانی است که یکی از متکلمین شیعه وعارف‌باخبارواز شاگردان ابوسهل نوبختی است ودیگر کتاب حاویه است که در مثالب معویة است و مؤلف آن قاسم بن محمدبن احمد مأمونی‌سنی است صاحب روضات درترجمهٔ ظالم‌بن‌عمرو معروف بابوالاسود دئلی بمناسبت آنکه اواول واضع علم نحو بوده اولیاتی از کتاب الاوایل سیوطی نقل کرده ودر آخرآن فرموده که صاحب کتاب‌کامل بهائی عمادالدین فقیه حسن بن علی مازندرانی از حاویه که از شیخ ابی یوسف‌بن ابراهیم‌بن خنیس انصاری صاحب ابی‌حنیفه است آنکه روزی در مجلس فقه و درسش اینکه معویه اول کسیستکه‌قائد شد فئه‌باغیه راتاآنکه گفته‌واول کسیستکه کشت‌مؤمنی را که‌کافر نشد هرگز بعد ازسلام وزنانکرد بعد از احصان و او حجربن عدی‌بن‌حاتم است برادرطرماح الخ ازاین فرمایش معلوم میشود که مؤلف حاویه ابو یوسف باشد وآنکه حجربن عدی پسرعدی‌بن حاتم طائی باشد ولکن این‌هردو اشتباه شده ازقلم شریف صاحب روضات وعبارت‌کامل چنانکه در صفحه ۲۶ ؛ از نسخه مطبوعه در بمبئی نگاشته شده چنین است (فصل هفتم) درچیز هائیکه معویه

بدعت نهاد و ردفی الحدیث لعن الله من غیر منار الارض لعنت خدای بر کسیکه منار زمین را تغییر داد حاکم مفسر گفت یعنی بمنار الارض احکام الشرع ابو یوسف بن ابراهیم بن خنیس الانصاری صاحب ابی حنیفه گوید درمجلس فقه ودرس خویشتن که اول کسیکه قائد فئه باغیه شد معویه بود اول کسیکه بخلاف حکم رسول صم حکم داد که الولد للفراش لاجل زیاد که ولد ازصاحب فراش است تازیاد را بابی سفیان نسبت دهد واول کسیکه مؤمن شد وهرگز کافر نشد بعد ازاسلام و زنا نکرد بعد از احصان وهو حجر بن عدی اخو طرماح معویة بود الخ

و بالجمله در کامل از حاویهٔ مأمونی بسیار نقل میکند ازجمله آنچه نقل کرده آن است که گفته در حاویه آمد که یزید خمر خورد و بر سر امام حسین ع ریخت زن یزید آب و گلاب بر گرفت و سر امام را پاك بشست آن شب فاطمه علیها السلام را بخواب دید که ازاو عذر میخواست پس یزید گفت تاسر حسین ع واهل بیت واصحاب اورا بدروازهای شهر بردند وبیاویختند وهم گفته که درحاویه(ص ۳۸۰) آمده که زنان خاندان نبوت در حالت اسیری حال مردان که در کربلا شهید شده بودند بر پسران ودختران ایشان پوشیده میداشتند وهر کودکی را وعدهها میدادند که پدر تو بفلان سفر رفته است باز میآید تاایشان را بخانه یزید آوردند دختر کی بود چهار ساله شبی از خواب بیدار شد و گفت پدر من حسین ع کجا است اینساعت او را بخواب دیدم سخت پریشان زنان و کودکان جمله در گریه افتادند وفغان از ایشان برخاست یزید خفته بود ازخواب بیدار شد وحال تفحص کرد خبر بردند که حال چنین است آنلعین در حال گفت که بروند وسر پدر اورا بیاورند ودر کنار او نهند ملاعین سر بیاوردند ودر کنار آن دختر چهار ساله نهادند پرسید این چیست ملاعین گفت سر پدر تست آندختر بترسید وفریاد برآورد ورنجور شد ودر آن چند روز جان بحق تسلیم کرد وهم ازحاویه(ص ۳۸۱) درباب مرگ یزید نقل کرده که روزی بربام مست رقص میکرد وازبام بیافتاد ومست بدوزخ رسید وهم گفته که جمعی گویند که بصید رفت با لشکر آهوی به پیش او آمد بعقب آن آهو رفت حقتعالی خطاب بزمین کرد تا اورا فرو برد فخسفنا به وبداره الارض و گویند که چون خلق برص اورا معلوم کردند غوغا نمودند برسر آنلعین او گریخت بچاه نجاست فروشد مردمان سر آنچاه را بگرفتند وآن چاه در دمشق مشهور است .

و بالجمله فوائد بسیار از کتاب کامل بهائی بدست میآید ومن دوست میدارم که باین مقدار اکتفا نمایم وببعض فوائد دیگر اشاره نمایم در باب شهادت امام

حسن ع (ص ٤٥٤)مکرر زهر دادن جعده امام حسن ع را بیان کرده یکدفعه در انگبین سفید و آنجنابرا درد زهار پدید آمد وقی بسیار کرد ومداوا نمود خودرا بشیر جوشانیده دفعهٔ دیگر زهر در شربت آنجناب نمودند استشفانمود آنحضرت بخاك روضهٔ رسول صلی الله علیه و آله دفعهٔ دیگر جعده در رطب زهر کرد و بآنحضرت خورانید آنجناب بجهت تغییر آب و هوا بموصل رفت و معویه صوفی کوری را چند دینار بداد باعصای سنان زهر آلود آنلعین بخدمت آنحضرت آمد وببهانهٔ آنکه دست آنجناب ببوسدسنان بپشت پای اوفرو برد وچندانکه قوت‌داشت زور کرد ومردم خواستند که صوفی‌را بکشند آنحضرت نگذاشت وازآنجابیرون رفت وقصد دمشق کرد عبدالله بن عباس گفت درراه گردن او بزنند وهم نقل کرده کیفیت داخل کردن جعده سودهٔ الماس را در کوزهٔ جناب امام حسن ع و شهادت آنجناب بآن صلوات الله علیه .

وهم‌درفصل ۹۶۰ بعد از شهادت امام حسن علیه السلام نقل کرده کیفیت کشتن معویه عایشه را برای آنکه چون معویه سفر کرد بمکه و خواست بیعت برای یزید ازمردم بستاند عایشه برای اوتهدید فرستاد که برادرم محمدبن‌ابیبکر راکشتی وبرای یزید بیعت میستانی ومعویه چاهی بکند وبآهك پر کرد وفرشی گرانمایه آنجا بگسترد و کرسی برسرآن نهاد و عایشه را پیام فرستاد که توقع است ام‌المؤمنین مارا بتشریف خود مشرف سازد و وقت نمازخفتن او را بخواند آنزن بیرون‌آمد باغلامی هندی و برخر مصری سوارشد معویه اورا اعزاز کردو بدان کرسی اشارت نمود که بنشیند چون بر آنجا بنشست فرو شد بچاه در حال معویه گفت تاغلام و خررا بکشتند و هم درآنچاه انداختند و خاك انباشتند مردم در اختلاف افتادند برخی گفتند عایشه بمدینه رفت بعضی گفتند بیمن رفت و امام حسین ع اینحال‌میدانست وجماعت خاصان‌معویه‌وامام‌حسین ع ترکهٔ اورا بوارثان اوداد

وهم نقل کرده ۴۱۸۵ که امیر المؤمنین ع که بحرب صفین میرفت چهل من آرد جوین باخود داشت و چون باز آمد هنوز بسیاری باقی بود .

واز حاویه ٤١٥ مامونی نقل کرده که چون خبر فوت علی علیه‌السلام بمعویه بردند تکیه کرده بود راست بنشست واورا جاریهٔ بود مؤمنه واو مغنیه بود گفت (یا جاریه غنی الیوم قرت‌عینی)ایکنیزسرودی‌بگوی که‌امروز چشم من‌روشن شد مغنیه گفت‌امروز چه خبرخوش آوردند معویه گفت یقولون قتل علی بن ابیطالب علیه‌السلام میگویند که علی بن ابیطالب کشته شد جاریه گفت بعد از این هرگز

غنا نگویم بگفت تا بسیار زدند او را بتازیانه پس گفت گواعنی دست ازمن باز دارید پس مغنیه انشاء کرد .

وکنا قبل مهلکه زمانا	نری نجوی رسول الله فینا
الا ابلغ معویة بن حرب	فـلا قرت عیون الشامتینـا
افی الشهر الصیام فجعتمونا	بخیر الناس طراً اجمعینا
قتلتم خیر من رکب المطایا	و اکرم کل من رکب السفینا
و من لبس النعال و من حذاها	و من قرء المثانی و المئینا
فلا والله لا انسی علیاً	وطول صلوته فی الراکعینـا
فلا تفخر معویة بن حرب	فان بقیة الخلفاء فینا
لقد علمت قریش حیث کانت	بانك شرهم حسباً ودینا

عمودی پیش معویه نهـاده بود برداشت و بر سر آنمؤمنه زد تاشهیده‌شد رحمة الله علیها .

وهم در باب شهادت امام حسین علیه السلام و اسیری اهل بیت آنحضرت گفته۴۷۲وملاعین که‌سر حسین ع از کوفه‌بیرون آوردند خائف بودند از قبائل عرب که غوغا کنند و ازایشان بازستانند پس راهی که بعراق است ترك کردند وبیراه میرفتندچون نزدیك قبیلهٔ رسیدندی علوفه طلب کردندی وگفتندی که سرهای خارجی چند داریم بدین صفت میرفتند تا ببعلبك رسیدند قاسم بن ربیع که والی آنجا بود گفت شهر راآئین‌بستند وباچند هزاردف ونای وچنك وطبل‌سر حسین ع بشهر بردند چون مردم‌را معلوم شد که سر حسین ع است‌یکنیمهٔ شهرخروج کردند واکثر آئینها بسوختند وچند روزفتنه‌ها پدید آمد ملاعین که باسر حسین ع بودند پنهان ازآنجا بیرون رفتند درمرزین رسیدند وآن اول شهریست ازشهرهای‌شام نصر بن عتبه لعین آنجا حاکم بود ازقبل یزید شادیها کرد و شهر راآئین بست و همه شب برقص مشغول بودندابری وبرقی‌پیدا شدوآئینها راجمله بسوخت‌عمرسعد و شمر گفتند ایـن قـوم شـوم انـد و ازآنجا بمیافارقین رسیدند و رؤسای شهر باهم خصومت کردند وهریك میگفتند که این سررا از دروازه من درآورند که هریکی آئین‌ها بسته بودند میان ایشان حرب افتاد و چند هزارخلق کشته شدند سگان کوفه ده روز درشهر بماندند وازآنجا باپذاز آمدند به نصیبین منصوربن الیاس گفت زیاده ازهزارآئین بستند لعین که سر حسین ع داشت خواست که بشهر رود اسب او فرمان نبرد چند اسب بیاوردند فائدهٔ نبودناگاه سرامام حسین ع از

نیزه بیفتاد ابراهیم موصلی آنجا بود سررا نیك احتیاط کرد دانست که سرحسین ع است خلق را ملامت بسیار کرد و شامیان او را شهید کردند سررا بیرون شهر بداشتند وچندان نثارها جهت ملاعین کوفه کردند که شرح آن ممکن نیست روز سیم گردی و غباری برآمد و جهان تاریك شد خلق بد گمان شدند و گفتند اگر ازاینجا نروید شمارا بکشیم ملاعین از آنجا تابه شهر شبدیز رفتند شبدیزیان عهد کردند که بایشان علوفه ندهند و احترام نکنند و اگر ضرورت شود قتال کنند کوفیان چون این حال بدانستند از آنجا نقل کردند و شبدیزیان در عقب ایشان افتادند لعنت میکردند تا بکنار فرات رسیدند و ازآنجا ده بده میرفتند تا بچهار فرسخی ازدمشق رسیدند بهرده ازآنجا تابشهر نثار برایشان میکردند وبردرشهر سه روز ایشان را باز گرفتند تاشهر بیارایند وهرحلی وزیوری وزینتی که درآن بود بآئینها بستند بصفتی که کسی چنان ندیده بود قریب پانصد هزار مرد و زن بادفها وامیران ایشان باطبلها و کوسها و بوقها ودهلها بیرون آمدند وچندهزار مردان وجوانان وزنان رقص کنان بادف وچنك ورباب زنان استقبال کردندجمله اهل ولایت دست وپای خضاب کرده وسرمه درچشم کشیده و لباسها پوشیده روز چهار شنبه شانزدهم ربیع الاول بشهر رفتند از کثرت خلق گوئی که رستخیز بود چون آفتاب برآمد ملاعین سرها بشهردرآوردند از کثرت خلق بوقت زوال بدرخانه یزید لعنه‌الله رسیدند یزید تخت مرصع نهاده بود خانه و ایوان آراسته بود وکرسیهای زرین وسیمین چپ وراست نهاده حجاب بیرون آمدند واکابر ملاعین که باسرها بودند بهپیش یزید بردند اواحوال پرسید ملاعین گفتند بدولت امیر دمار ازخاندان ابوتراب برآوردیم وحالها باز گفتند وسرهای اولاد رسول راآنجابداشتند ودراین‌شصت‌وشش روز که ایشان دردست کافران بودند هیچ بشری بر ایشان سلام کردن نتوانست درآنمیان پیری شامی بیامد وروی بامام زین العابدین علیه‌السلام کرد و گفت شکر خدا را که شما رابکشت الخ

وهم گفته که روایت آمده کهام کلثوم خواهر امام حسین ع دردمشق متوفی شدالی غیر ذلك وبالجملة تاریخ وفات شیخ مذکور و موضع قبرش را ندانم و صاحب روضات فرموده که این شیخ در بعض مصنفات خود نیز اشاره کرده به نبذی از طرائف احوال ولطائف اخبار خود از جمله قضیهٔمناظره‌اش با اهل بروجرد در تنزیه الله تعالی از تشبیه و از جمله آنکه منتقل شد از بلده طیبه قم باصفهان بامر وزیر مزبور یعنی بهاءالدین صاحب دیوان واقامت کرد در آنجا هفت ماه و چمشید

براو خلق بسیار از اهل اصفهان وشیراز وابرقو وبلاد آذربایجان وقرائت کردند بن اودر انواع معارف ربانیه ومنتفع شدند باو سادات واکابر وصدور الی غیر ذلك من نوادر اخباره والله العالم

الحسن بن الفضل بن الحسن الطبرسی

«هو الشیخ ابونصر رضی الدین بن امین الدین صاحب مجمع البیان «فاضل کامل فقیه محدث جلیل صاحب مکارم الاخلاق شایع بین الاصحاب و فی (مل) «وینسب الیه ایضا کتاب جامع الاخبار وربما ینسب الی محمد بن محمد الشعیری لکن» «بین النسختین تفاوت»

«اقول قد اختلفت کلمات الاصحاب فی تعین مؤلف جامع الاخبار» «قیل انه للصدوق کما یظهر من بعض اسانیده ونسب هذا القول الی السید» «حسین المفتی الکرکی الاتی ذکره صاحب دفع المناوات وهو ضعیف لانه ینقل فیه» «عن سدید الدین محمود الحمصی المتأخر عن الصدوق بطبقات عدیده واحتمل» «العلامة المجلسی ره انه للشیخ ابی الحسن علی بن ابی سعد بن ابی لفرج الخناط» «لقول الشیخ منتجب الدین ان له کتاب جامع الاخبار و اختار صاحب ریاض العلماء» «انه لمحمد بن محمد الشعیری وقد صرح صاحب الکتاب فی فصل تقلیم الاظفار بان» «اسمه محمد بن محمد وقیل انه للشیخ جعفر بن محمد الدوریستی وقیل انه لصاحب» «المکارم (خك) وقال فی البحار و قد یظن کونه تألیف مؤلف مکارم الاخلاق» «وممن نسبه الیه السید الاجل بحر العلوم علی ماوجدته بخطه الشریف فی فهرست» «کتبه وساق الکلام الی ان قال والذی یهون الخطب قلة ما فیه من الاخبار» «المحتاجة النظر فی اسانیدها مع ان المعلوم من جمیع مامر کونه من مؤلفات» «علماء الماة الخامسة الداخلة فی عموم من زکاهم الشهید رحمه الله فی درایته» والله العالم.

الحسن بن الفقیه

له کتاب فی اسامی امیر المومنین ؏ قاله ابن شهر اشوب (مل.)

الحسن الکاشی الاملی

الرجل الصالح الجلیل والشاعر الماهر النبیل محب اهل البیت ؏ بقلبه ولسانه و مادحهم بطرائف لطائف نطقه و بیانه الشیعی الامامی والمعاصر لایة الله العلامة

الحلی ره صاحب العقود (۱) السبعه
المعروفة فی مدائح امیرالمومنین ؏ بالفارسیه .

قاضی نورالله در وصف او گفته احسن المتکلمین مولانا حسن الکاشی الاملی قدس الله روحه العزیز از جمله مداحان خاص وغلامان بااخلاص حضرت امیرالمومنین علیه السلام بوده در طریقه اخلاص خاندان هممنان بوذرو سلمان ودر شیوهٔ مداحی ایشان ماحی مدائح دعبل و حسان دولت شاه سمر قندی در تذکره خود گفته که هیچکس بمتانت و لطافت او سخن نگفته مرد دانشمند فاضل بوده است اصل او از کاشان اما در خطه آمل متولد شده ودر آنجا نشو و نما یافته چنانکه میگوید .

مسکن کاشی اگردر خطه آمل بود   لیکن ازجد و پدر نسبت بکاشان میرود

وایضاً در آن تذکره مذکور است که مولانا حسن بعد از زیارت کعبه معظمه ومدینه مکرمه شرفهماالله تعالی بعزم زیارت مشهد امیرالمؤمنین علیه السلام بعراق عرب افتاد و بعتبه بوسی آن آستان شریف مشرف شد وقصیدهٔ که مطلعش این است برروضه مطهره خواند .

ای زبدو آفرینش پیشوای اهل دین   وی زعزت مادح بازوی توروح الامین

در آن شب حضرت شاه ولایت پناه را در خواب دید که عذر خواهی او میکند که ایکاشی ازراه دور آمده وترادو حق است برما یکی حق مهمانی و یکی حق صله شعر اکنون باید ببصره روی وآنجابازرگانی است اورا مسعودبن افلح میگویند اورا از ماسلام برسانی وگوئی که در سفر عمان در اینسال کشتی تو خواست غرق شود یکهزار دینار برای ما نذر کردی وما مدد کردیم و کشتی ترا بساحل رسانیدیم اکنون ازعهده نذر بیرون آی و از خواجهٔ بازرگان بحواله ما زربستان کاشی ببصره آمد و باآن خواجه ملاقات نمود و پیغام امیرالمومنین ؏

«۱» مخفی نماند که این عقود سبعهٔ ملاحسن کاشی در میان شیعه معروف بوده و در اوقات گرفتاری وبرخواستن حوائج آنرا میخوانده وحاجت میطلبیدند چنانکه درروزنامهٔ شاه طهماسب اول صفوی است که در وقتیکه با دشمن طرف بود وقوتش کم بعضی صلاح دیده بودند که شیروانرا بدشمن داده ونزاع را برطرف سازند شاه طهماسب میفرماید مرا در این حال دردل گرفت و بغایت آزرده شده چنانکه گریه‌ام دست داد در اثنای گریه این ابیات از هفت بند مولانا حسن کاشی ره بخواطرم رسید گریان گریان میخواندم « ایمظهر کعبه اصل از یاد مصطفی قبله دنیاو دین جان جهان مصطفی (الی ان قال) لاف مداحی در این حضرت نمی باید زدن » ای ثنا خوان تو ایزد از زبان مصطفی » عرض حاجت پیش تو حاجت نیست میدانی که چیست « حال اخلاص من از سرخاندان مصطفی » منت خلقم بجان آورده از من برنج [illegible] ازمنت خلقان بجان مصطفی » روی رحمت بر [illegible] ایکام جان از روی من » حرمت روی پیمبر را نظر کن سوی من » (علی بن المؤلف)

بگذارد و بازرگان از شادی بشگفت و سوگند خورد که من اینحال را با هیچ آفریدهٔ نگفته‌ام وفی الحال آنمبلغ را تسلیم مولانا حسن کاشی نمود وخلعتی لایق بدان مزید ساخت و بشکرانهٔ آنکه فرایادشاه ولایت شده دعوتی مستوفی جهت صلحاء وفقرای شهربداد و مولانا حسن از عهد شباب نیکو سیرت و خدا ترس ومتقی بوده‌وغیراز مناقب خاندان نگفتی و بمدح ملوك اشتغال نکردی چنانکه در همان قصیدهٔ که‌مطلعش مذکورشد گفته .

من غلام حیدروآنگاه مداحی غیر خواجگان حشر کی‌معذوردارندم‌دراین
آن‌حسن‌نامم که‌اندرمدح دامادنبی میکند برطبع پاکم‌روح‌حسان آفرین

پس‌قاضی نورالله‌اشعار بسیاری از او که درمدح امیرالمومنین علیه السلام‌و اهل بیت طاهرهٔ او علیهم‌السلام است نقل کرده از جمله گفته و له ایضاً فی‌مدح امام الانس والجن علی بن موسی‌الرضا علیه‌التحیة والثناء

دوش‌چون‌دورشب تیره بپایان آمد نوبت زمزمه مرغ سحر خوان آمد
چشم‌جان‌ازدم‌مشکین صبا روشن‌شد گوئی‌ازمصرنسیمی سوی کنعان آمد
چه‌عجب بوی بهشت‌ازدم‌بادی که دراو اثری از شرف خاك خراسان آمد
شرف‌خاك‌خراسان‌همه‌دانی که‌زچیست زانکه‌در خطه‌اوروضه رضوان آمد
مشهدپاك معلای امام معصوم » آنکه‌خاکش‌زشرف‌افسر کیوان آمد
آنکه‌در گلشن‌مهرش‌زسرشرط ادب دست فراش صبامجمره گردان آمد
زانکه‌درحضرت‌جاهش‌زپی‌قدرومحل پر طاوس فلك مروحه جنبان آمد
آنکه اندر حرم جان‌محبان مهرش مالك چار حد خانه ایمان آمد
یکطواف درش‌از قول‌رسول‌قرشی تا بهفتاد حج نافله یکسان آمد
مالك ملك‌حقیقت‌توئی ازصدق‌ویقین هم زقران‌وخبر حجت وبرهان آمد
ناکسی گر بتعصب حق توباز گرفت در کمالیت ذات تو چه نقصان آمد
در نبوت‌چه‌زمان آیدا گرروزی‌چند اهر من نامزد تخت سلیمان آمد
گرزخر طبعی گوساله پرستید یهود ز آن‌چه‌نقصان‌بسوی‌موسی‌عمران آمد

اقول وذکر ترجمة هذا الرجل صاحب الروضات وقال وقدکان هذا المولی الجلیل فی ظاهر ما استفدناه من‌شعراء عالی مجلس السلطان محمد المعروف بشاه خدای بنده وله حکایات لطیفه و مباحثات ظریفه مع العامة العمیاء تشهد بعلو منزلته و ارتفاع درجته فی الامامیةو التبری عن المنافقین انتهی .

وقال صاحب کمله فی بلدالکاظمین قبر قرب السید المرتضی رضی‌الله

عنه يقال انه قبر الحسن الكاشى المذكور و رايت له كتاب الانشاء بالفارسيه يشتمل على علم وادب وشعر وحكم .

الحسن بن محمد بن ابراهيم العاملى الدمشقى

فاضل فقيه جليل تلميذ فخر المحققين است و فخر المحققين اورا اجازه داده وبر او ثنا فرموده .

الحسن بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن الحسن بن زهرة الحسينى الحلبى

عالم فاضل جليل القدر از تلامذه جناب علامه است .

الحسن بن محمد بن ابى بكر الهمدانى الدمشقى السكاكينى

او و پدرش از اكابر علماء شيعه بوده اند ابن حجر عسقلانى در درر الكامنه فى اعيان الماة الثامنه ترجمهٔ اورا نوشته در ۱۱ ج ۱ سنه ۷٤٤ بسبب تشيع او بحكم قاضى شرف الدين مالكى اورا شهيد كردند .

الحسن بن محمد حسن صاحب الجواهر

«امه بنت السيد رضا بن بحر العلوم تلمذ على الشيخ محمد طه و الشيخ محمد» «حسن الكاظمى وغيرهما.»

الحسن بن محمد بن الحسن الطوسى

« الاجل العالم الفاضل الكامل الفقيه المحدث الثقه العارف بالاخبار » «والرجال ابوعلى بن شيخ الطائفة الملقب بالمفيد الثانى صاحب شرح النهايه و كتاب» «الامالى الدائر بين سدنة الاخبار و المرشد الى سبيل المتعبد ينتهى اليه اكثر» الاجازات .

الحسن بن محمد بن الحسن بن على بن محمد بن على بن القاسم بن موسى بن عبدالله بن الامام موسى الكاظم عليه السلام

ابومحمد نجيب الدين سيد فقيه جليل مقرى دين تلميذ سيد مرتضى رضى الله عنه است .

الحسن بن محمد بن الحسن القمى (صاحب تاريخ قم)

«قال فى رياض العلماء كان من اكابر قدماء علماء اصحابنا و من المعاصرين » « للشيخ محمد بن على بن بابويه القمى شيخ الشيعه و يروى عن الشيخ حسين » « ابن على بن بابويه القمى اخى الصدوق بل عنه ايضا له كتاب تاريخ قم صنفه » « للصاحب بن عباد و قد ذكر فى اوله كثيراً من احواله و خصاله و فضائله » « وترجمه بالفارسيه الحسن بن على بن عبدالملك القمى بامر الخواجه فخر الدين »

« ابراهیم بن الوزیر الکبیر الخواجه عمادالدین محمود بن الصاحب الخواجه شمس »
« الدین محمد بن علی الصفی فی سنه ۸٦٥ ثمانمأة وخمسة و ستین قال فی (ض) ثم »
« ان لهذا المورخ الفاضل اخ فاضل وهو ابو القاسم علی بن محمد بن الحسن الکاتب »
« القمی کما یظهر من هذا الکتاب (ای تاریخ قم) ایضاً و اکثر فوائد هذا الکتاب »
« وما یتعلق باحوال خراج قم و بعض احواله مأخوذ منه کملة » .

الحسن بن محمد الدستانی

« نسبة الی دستان قریة من قری البحرین کان من فضلاء عصره وعلماء مصره محققاً مدققاً »
« بارعاً ماهراً فی علم الرجال وعلم الحدیث کثیر النثر و النظم مجیدا فیهما طویل الباع »
« فی الفقه والاستدلال قال فی کملة عندی له کتاب انتخاب الجید من تنبیه السید وله منظومة »
« فی التوحید ورسالة فی استحباب الجهر بالتسبیح فی الاخیرتین وهو صاحب الاشعار »
« فی ماتم الکفار توفی ۲۳ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۸۱ » .

الحسن بن المحمد الدیلمی

صاحب ارشاد القلوب گذشت در ابن ابی الحسن الدیلمی .

الحسن بن محمد زمان الرضوی المشهدی

سید فاضل عالم محقق جلیل القدر صاحب کتابی در استدلال نا تمام معاصر (ح مل) .

الحسن بن محمد شرفشاه

السید ابو محمد رکن الدین العلوی الاسترابادی علامة فی العلوم العقلیة والنقلیة اخص اصحاب المحقق نصیرالدین الطوسی ره قال فی (ض) له کتاب منهج الشیعة فی فضائل وصی خاتم الشریعة الفه باسم السلطان اویس بهادر خان وعندنا من مؤلفاته شرحه علی قواعد العقاید لخواجه نصیرالدین استاذه انتهی وبالجملة کانت وفاته بتبریز وقبره الی الان فیها معروف ره (کملة .)

الحسن بن محمد بن علی المهلبی الحلبی

عزالدین فقیه فاضل عالم محقق صاحب کتاب انوار البدریه فی رد شبة القدریة (ح مل) گفته دیدم آنرا در کتابخانه مبارکهٔ رضویه ودر (کملة) است که این کتاب رد است بر کتاب شیخ یوسف بن مخزوم واسطی اعور که دررد امامیه نوشته و این شیخ از علماء اول دولت صفویة است .

فقیر گوید که کتابی که دررد اعور است اسمش توضیح الانور بالحجج الواردة لدفع شبة الاعور است و نزد من نسخهٔ است که در آخرش خط شیخ اجل شیخ محمد بن مؤذن جزینی است .

الحسن بن محمد بن محمد الاوی الحسینی

عالم فاضل جلیل روایت میکند ازاو ابن معیه .

الحسن بن محمد معصوم القزوینی الحائری الشیرازی

فاضل نبیل و عالم جلیل شاعر ادیب اریب جامع معقول و منقول مشتهر بمهارت درفن اصول مروج احکام بموعظه وعذوبت کلام ازشاگردان عالم ربانی آقای بهبهانی است واز مصنفات اواست مصابیح الهدایه درشرح بدایة شیخنا الحر العاملی ره تمام نشده و تنقیح المقاصد الاصولیة و کشف الغطاء و تلخیص الفوائد که بمنزلة شرح است برفوائد استادش استاد اکبر و ریاض الشهاده فی ذکر مصائب السادة مشتمل برسی مجلس ومختصر آن مسمی بنور العین ودر(کمله)است که کشف الغطاء او در اخلاق و مشهور است بالغرة الغراء و مرحوم ملا حسینقلی همدانی ثنا میگفت بر آن کتاب وامر میفرمود بمطالعه آن وفی(ضا) کانت وفاته فی العشر الثالث من هذه المأة رحمه الله ای المأة الثالثه ودرفارس نامه ناصری است که در سال هزار و دویست و چهل درشیراز وفات نمود وآنجناب والد جناب ادیب اریب فاضل کامل حاجی محمد حسین متخلص بحسینی صاحب چند مجلد از اشعار مثنویات است .

الحسن بن محمد بن مکی العاملی الجزینی

جمال الدین ابو منصور ابن الشهید فاضل فقیه محقق جلیل والدش باو و برادرش رضی الدین ابو طالب و برادر دیگرش ضیاء الدین ابو القاسم علی اجازه عنایت فرموده .

الحسن بن موسی النوبختی

ابو محمد عالم متکلم جلیل فیلسوف پسر خواهر شیخ ثقه جلیل القدر ابو سهل «۱» نوبختی است علامه در حق او فرموده :

شیخنا المتکلم المبرز علی نظرائه فی زمانه قبل الثلثمأة و بعدها له علی الاوائل کتب کثیره انتهی .

قریب چهل کتاب درحکمت و کلام و توحید و حدوث عالم و رد براصحاب تناسخ وغلاة وغیرها ازقلم مبارکش بیرون آمده واز جمله مصنفات اوست کتاب فرق الشیعة وآن کتاب لطیفی است ونزد احقر موجود است .

قال فیه فی تاریخ وفاة الامام موسی بن جعفر علیهما السلام و یقال فی روایة اخری انه دفن بقیوده وانه اوصی بذلك .

و فی کملة قال کان یجتمع الیه جماعة من النقلة لکتب الفلسفه مثل

(۱) ابوسهل نوبختی اسماعیل بن علی بن اسحق شیخ متکلمین اصحاب ما بوده است در بغداد و مناظره او با حسین حلاج معروفست و از رای او است تصانیف کثیره . قال رحمه الله جلیلا یجری مجری الوزراء و کان وجه الاصحاب و مقدم النوبختیین فی زمانه انتهی .

ابی عثمان الدمشقی و اسحق و ثابت و غیرهم و کان جماعاً للکتب قد نسخ بخطه شیئاً کثیراً و له مصنفات فی الکلام و الفلسفه و غیرها ککتاب الاراء و الدیانات و کتاب الرد علی اصحاب التناسخ و کتاب التوحید الخ.

الحسن بن نما الحلی

فاضل جلیل القدر و از مشایخ شیخ شهید محمد بن مکی رضوان الله علیه است.

الحسن بن الهادی الاسدی الکاظمی

ینتهی نسبه الی حبیب بن مظاهر رحمه الله کان من المعاصرین للشیخ جعفر کاشف الغطاء و للسید الاعرجی و الشیخ اسدالله و غیرهم رحمهم الله کان من بیت علم و فقه و حدیث قدیماً و حدیثاً و له اولاد علماء و فضلاء (کملة).

الحسن بن الهادی الموسوی العاملی الکاظمی

السید السند المحدث الجلیل و العالم العامل الکامل الفاضل النبیل طول الفضل و الادب الوارث العلم عن اب فاب ذی البیت العالی العماد و الحسب الرفیع الاباء و الاجداد البارع الخبیر الماهر سیدنا المعاصر ادام الله بقاه و بلغه منتهی مناه

جلالت شأنش بسیار پیوسته مشغول مطالعه علوم و تصنیف و تالیف است و تالیفات فائقه‌اش که دلالت بر تبحر او میکند بسیار است چنانکه معلوم میشود از مراجعهٔ بشرح او بر وجیزه شیخ بهائی در درایة و شرح کبیر او بر مقدمات کشف الغطاء و غیرهما و یکی از مؤلفات آنجناب تکمله امل الامل است که احقر از آن نقل میکنم در این کتاب و رمز آنرا (کملة) قرار دادم و این سید معظم جلیل یکی از مشایخ این احقر است و سلسلهٔ جلیله شان از اهل علم و نجابتند و شیخ مرحوم در کلمهٔ طیبهٔ چند کرامتی از مرحوم والدشان نقل فرموده ذکر دو حکایتش در اینجا شایسته است.

فرمودهٔ جناب عالم کامل و سید الافاضل الورع التقی آقا سید هادی عاملی مجاور کاظمین کثرالله فی المسلمین امثاله که در تقوی یگانه و در فضل مردانه‌اند نقل فرمود که در سنه ۱۲۷۸ آب دجله طغیان کرد و بدور بلد کاظمین احاطه نمود و راهها مسدود شد و چون شط فرو نشست آبهای ایستاده اطراف بلد از بساتین و غیره که بقدر قامت بود و بعضی جاها زیادتر و گل و باطلاق زیاد مانع از رفتن بشط و آوردن آب شد پس اهل بلد سدهٔ بستند میان بساتین از بلد تا لب شط بمقدار آنکه یکنفر از آن بگذرد و باقی جاها جهت آب و گل قابل عبور نبود در روزی قریب مغرب بجهت نداشتن آب و احتیاج

عیال ظرفی برداشتم و بکنار شط رفتم و وضو ساختم و ظرفرا پر کردم چون خواستم بر گردم بجهت ظلمت آن راه باریك گم شد ازمراجعت مأیوس شدم چه بهر کجا قدم میگذاشتم فرو میرفت در گل که محیط بود باطراف شط بنحویکه مستقر نمیشد تا مطمئن شده خود را بساحل برسانم و بهمین حال ماندم و ظلمت فرو گرفت وعازم شدم برتوقف در آنمکان بانهایت تشویش که ازجهت عیال‌داشتم پس بباب الحوائج حضرت موسی‌بن جعفر علیه‌السلام استغاثه کردم ومتوسل شدم ناگاه مردی ازمیان باغها پیدا شد وبرمن سلام کرد پس ازاو خجل شدم که مرا باین حالت دیده که درگل فرو مانده‌ام از حالم پرسید از برای او شرح کردم پس نزدیك شد و دست مرا گرفت و ظرف آب را برداشت و هر کجا قدم میگذاشت من پای خود را درجای قدم اومیگذاشتم و با اوسیر میکردم تارسیدم باول سدهٔ که از او میگذشتند پس باو گفتم خداوند ترا جزای خیر دهد ظرفرا بمن ده گفت تو نمیدانی چگونه اورا برداری و او در پیش ومن در پشت سراو میرفتیم‌ودرهرمقداری ازسیر سئوال میکردم که ظرف را بمن ده و برگرد واو قریب بهمان مضمون بمن جواب میداد و من چنان غافل بودم که ملتفت نشدم که آب همه اطراف راگرفته و از برای احدی محلی در این بساتین نمانده و ازاین جهت اصرار میکردم که بمحل خود برگردد بخیال آنکه از سکنهٔ بساتین است تا آنکه نزدیك شدیم باواخر سدهٔ پس ظرفرا بمن داد و دست مرا گرفت که در آب نیفتم چون راه سدهٔ تنك بود و مرا مقدم داشت چون در پشت سرمن افتاد برگشتم بطرف او که برای زحمتش چیزی باو دهم او را نیافتم آنوقت ملتفت شدم و گفتم سبحان الله من چگونه باین شخص اصرار میکردم که برگرد وحال آنکه در این زمین محلی نبود که او بآنجا برگردد و دانستم که او از بندگان صالحین بود.

حکایت‌دیگر نیز از آنجناب نقل فرموده که وقتی لباسهای عیال مندرس شد وازمن مطالبهٔ جامهٔ نوداشتند واین درماه رمضان بود ودستم بغایت تهی واز قیمت آنها خالی پس اعراض کردم چون اعاده کردند وعده دادم که در عید فطر خواهم گرفت پس راضی نشدند وباصرار خود باقی ماندند فرزندم سید حسن بی اطلاع من ازبعضی اصدقاء در بازار برای هریك از ایشان یکپارچه گرفت بنحو اختلاف برای بعضی پیراهن و برای بعضی زیرجامه وهکذا چون شب اول مه شوال شد صدای مردی ازدرخانه بلند شد که اهل خانه راآواز میکرد پس یکی

از فرزندان رفت نزد او بقچهٔ بستهٔ باو داد و رفت چون آورد و گشودیم دیدیم رختهای اهل خانه است از بزرك و کوچك برحسب قامت و مقدارشان سوای آن یکپارچه که بی‌اذن من گرفته بودند که درلباس‌هریك نبود ومن جهت نقصان ان پارچه هارا ازرختهای هریك ندانستم تا آنکه فرزندم سید حسن بمن خبرداد از آنچه کرده بود بدون اذن من پیش از آن .

الحسن بن هبة‌الله بن رطبة السوراوی

شیخ جمال الدین فاضل فقیه عابد صاحب تصنیف است روایت میکنند از او ابن ادریس .

الحسن بن یحیی بن الحسن بن سعید الحلی

فاضل عظیم الشأن والد محقق ابوالقاسم جعفر است روایت میکنند محقق ازاو .

الحسن الیزدی

عالم فاضل زاهد عابد ورع تقی از تلامذهٔ آسید محمد طباطبائی بوده در اوائل امر درتهران ساکن بود لکن دراواخرساکن کربلای معلی گشت ومدفنش درهمان ارض مقدسه واقع شد واز تالیفات اوست کتاب مهیج‌الاحزان در مقتل و این شیخ در ابکاء برحضرت سید الشهداء ارواحنا فداه و اقامت عزای ائمهٔ هدی علیهم السلام نهایت مداومت ومواظبت داشته وپیوسته درمنزل خود مجلس عزائی برای حضرت ابوعبدالله الحسین علیه‌السلام برپا میداشت وذاکرین قرائت مصیبت میکردند وخود اوهم درآخر ذکر مصیبت میفرمود و درمسجد نیز منبر میرفت وموعظه میکرد وذکر مصائب مینمود .

نقل است که روزی از ایام محرم در خانهٔ جناب آقا سید ابراهیم صاحب ضوابط مجلسی برپا بود آخوند ملا حسن مذکور نیز حاضر بود و پهلوی سید نشسته بود پس یکی ازذاکرین درمنبر قصهٔ آمدن شیررا برسراجساد شهداء بیان کرد واینکه‌آن شیر امیرالمومنین علیه السلام بود که بهیئت اسد بقتلگاه حاضر شده بود چون ذاکر ازمنبرفرودآمد آخونداو رانزد خویش طلبیدوباوی‌فرمود این خبررا که بربالای منبر خواندی دروغ‌است امیرالمؤمنین علیه‌السلام‌بصورت شیر درنمیآید وبعد ازاین چنین خبریرا بالای منبر ذکرمکن واز گفته امروزهم توبه کن آن ذاکر صیغه توبه جاری ساخت و جناب سید ابراهیم استماع میفرمود ودراین باب هیچ تکلم نفرمود .

الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی

الشیخ الاجل الاعظم و الطود الباذخ الاشم ابو منصور آیةالله جمال الدین علامة العالم و فخر نوع بنی آدم اعظم العلماء شأناً و اعلاهم برهاناً سحاب الفضل الهاطل و بحر العلم الذی لایساجل حامی بیضة الدین وماحی آثار المفسدین الذی جمع من العلوم ماتفرق فی جمیع الناس و احاط من الفنون بمالایحاط بقیاس مروج المذهب و الشریعة فی المأة السابعة و رئیس علماء الشیعة من غیر مدافعة صنف فی کل علم کتباً و اتاه الله من کل شئی سبباً اما الفقه فهو ابو عذره و غواص بحره و له فیه اثنی عشر کتاباً هی ملجاء العلماء و مرجع الفقهاء هی منتهی المطلب فی تحقیق المذهب خرج منه تمام العبادات، و قلیل من المعاملات الی عقد البیع، و نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام، و کتاب تذکرة الفقهاء و الموجود منه خمسة عشر جزء الی مباحث النکاح، و کتاب مختلف الشیعة فی احکام الشریعة تمام و تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة تام، و قواعد الاحکام، و ارشاد الاذهان الی احکام الایمان مجلد، و تلخیص المرام فی معرفة الاحکام مجلد، و تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، و رسالة واجب الاعتقاد، و رسالة السعدیه و اجوبة المسایل السید الجلیل مهنا بن سنان المدنی و اول ماصنفه من هذه الکتب کتاب المنتهی و آخرها المختلف و احسنها و ادقها و امتنها القواعد و انفعها للمستدل المختلف و المنتهی و التذکره و اکثرها مسائل و اقربها للمتناول کتاب التحریر.

و اما الاصول و الرجال فالیه فیهما تشد الرحال و به تبلغ الامال و هو ابن نجدتها و مالك ازمتها.

و اماعلم المنطق و الکلام فهو الشیخ الرئیس فیهما و الامام و له قدس سره فی التفسیر و الحدیث و فنون عربیة کتب کثیرة انتهی ملخصاً من رجال العلامة الطباطبائی

بالجمله آنجناب فرزند خواهر محقق حلی است و تصانیفش در علوم باآنکه تمام در نهایت تحقیق و تدقیق است بمرتبهٔ بوده که حساب کردند اگر تقسیم شود برایام عمر شریفش از مهد تالحد نصیب هر روزی کراسی [۱] شود و شیخ ابوعلی در منتهی المقال از مجمع البحرین نقل کرده که بعض فضلا پانصد مجلد از مصنفات علامه بخط خود علامه دیدند پس شیخ ابوعلی گفته بلکه در کتاب روضة العارفین نقل کرده از بعض شراح تجرید که از برای علامه قریب هزار تصنیف است انتهی.

و از سید عبدالله شوشتری نقل کرده است که جناب علامه رسید بدرجهٔ اجتهاد درحالتیکه کودك بود و قلم تکلیف براو جاری نشده بود و مردم منتظر

---

(۱) ابن خاتون عاملی در شرح اربعین فرموده که کثرت تصنیف علامه بمرتبه رسیده که محاسب و هم بازاء هر روز از عمر شریفش هزار بیت تخمین کرده است قلم بیان را چه امکان تحریر مراتب فضل و تعداد تصانیف اوست ما برح سعیه مشکوراً و قدره مرفوعاً (منه ره)

بودند که بتکلیف برسد برای آنکه تقلید او را نمایند

وسید شهید قاضی نوراللهشوشتری در مجالس المومنین درضمن احوال آیةاللهعلامه حلی فرموده که از جمله مراتب عالیه که جناب شیخ بآن امتیاز دارد آنستکه برالسنهٔ اهل ایمان اشتهار یافته که یکی ازعلماء اهل سنت که در بعضی فنون علمی استاد جناب شیخ بود کتابی دررد مذهب شیعه امامیه نوشته ودرمجالس آنرا بامردم میخواند و اضلال ایشان مینمود واز بیم آنکه مبادا کسی ازعلماء شیعه ردآن نمایدآنرا بکسی نمیداد که بنویسد وجناب شیخ همیشه حیله میانگیخت که آنرا بدست آورد تاردآن نماید لاجرم علاقه استاد وشاگردیرا وسیلهٔ التماس عاریت کتاب مذکور کرد وچون آن شخص نخواست که یکباره دست رد برسینه التماس او نهد گفت سوگندیاد کردهام که این کتابرا زیاده از یکشب پیش کسی نگذارم جناب شیخ نیز آنقدر راغنیمت شمرد کتابرا بگرفت و بخانه برد که در آن شب از آنجا بقدر امکان نقل نماید و چون بکتابت آن اشتغال نمود و نصفی ازشب بگذشت خواب برجناب شیخ غلبه نمود حضرت صاحب الزمان علیه السلام پیداشد باشیخ گفتند که کتابرا بمن واگذار وتو خواب کن چون شیخ ازخواب بیدار شدآن نسخه از کرامت حضرت صاحب الامر تمام شده بود .

شیخ مرحوم درنجم ثاقب فرموده که این حکایترا در کشکول فاضل المعی علی بن ابراهیم مازندرانی معاصر علامهٔ مجلسی ره بنحو دیگر دیدم وآن چنانستکه نقل کرد که آنجناب کتابی از بعض افاضل خواست که نسخه کند پس او اباکرد از دادن وآن کتاب بزرگی بود تاآنکه اتفاق افتاد که باو داد بشرط آنکه یکشب بیشتر نزد او نماند واستنساخ آن کتاب نمیشد مگر یکسال یابیشتر پس علامه آنرا بمنزل آورد وشروع کرد درنوشتن آن در آن شب پس چند صفحه نوشت و ملالت پیدا کرد پس دید مردی از در داخل شد بصفت اهل حجاز و سلام کرد ونشست آنگاه گفت ایشیخ تومسطر بکش برای من این اوراق را ومن مینویسم پس شیخ برای اومسطرمیکشید وآن شخص مینوشت وازسرعت کتابت مسطر باو نمیرسید چون بانك خروس صبح برآمد کتاب بالتمام باتمام رسیده بود و بعضی گفتند که شیخ خسته شد خوابید چون بیدارشد کتابرا نوشته دید والله اعلم .

واز ریاض العلماء نقل است که جناب علامه ازتمامی مردم ازهد واتقی بود واز زهد آنجناب حکایت کرده آسید حسین مجتهد در رساله نفحات قدسیه که آن بزرگوار وصیت فرمود بجمیع نماز وروزه مدت عمرخویش وآنکه حج نیزبنیابت

او بجای آورند با آنکه آنجناب حج گذارده بود چنانکه نقل کرده این را در شأن جناب شیخ علی کرکی قدس الله روحهما .

ولادت علامه در ۲۹ شهر رمضان سنه ۶٤۸ و وفاتش شب شنبه ۱۱ محرم سنه ۷۲۶ واقع شد و در نجف اشرف در جوار حضرت شاه ولایت صلوات الله علیه بخاک سپرده شد .

وفی النخبه (و : ية الله بن يوسف الحسن) (سبط مطهر فريدة الزمن) علامة الدهر جليل قدره) (و لد رحمة ۶۴۸ وعز عمره ۷۸)

و از برای آنجناب برطایفه امامیة حقوق عظیمه است چه آنکه ببرکات انفاس قدسیه و کتب شریفهٔ او جماعت بسیاری شیعی مذهب گشتند از جمله آنکه سبب شد از برای تشیع سلطان محمد شاه خدا بنده اولجایتوخان و فی المقابس و رأى بعضهم في الرؤيا مايكشف عن تقدمه في النشأة الاخرى على ساير العلماء ولايسع المقام ولايناسب المرام بيان احواله و مزاياه مفصلا كما لايخفى .

الحسين بن ابراهيم بن سلام الله الحسيني الامير نصير الدين

عالم فاضل شاعر ادیب از اجداد سید علیخان است و سید در (فه) اورا ثناء بلیغ گفته و فرموده که او و برادرش احمد شبیه بودند بسید رضی و مرتضی رضوان الله علیهم وفات کرد سنه ۱۰۲۳ .

الحسين بن ابراهيم القمي معروف بابن الخياط

فاضل جلیل از مشایخ شیخ طوسی ره است .

الحسين بن ابراهيم بن محمد معصوم الحسيني القزويني

عالم جلیل و سید نبیل جامع معقول و منقول ورع بارع متقی صاحب کرامات باهره و مقامات عالیه صاحب کتاب معارج الاحکام فی شرح مسالك الافهام و شرایع الاسلام، و کتاب مستقصی الاجتهاد فی شرح ذخیرة المعاد و الارشاد، و کتابی در رجال، و رسالهٔ در صلوة جمعه و غیر ذلك در سنه ۱۲۰۸ [1] وفات کرد و قبر شریفش در قزوین مزاری است معروف مردم تبرك میجویند بآن و حوائج خود را در آنمقام شریف از خدا میطلبند و کرامات بسیار از آن سرمیزند .

الحسين بن الابزر الحسيني الحلي

عالم فقیه محدث جلیل شاعر معاصر (ح مل) صاحب کتاب رجال، و کتابی در نحو، و رسالهٔ در علم بدیع، و غیره صاحب (فه) اورا ذکر کرده و مدح نموده و قال و لم اسمع من شعره غير قوله مذيلا لقول ابى الطيب .

اتى الزمان بنوه في شبيبته — فسرهم و اتيناه على الهرم
وهم على كل حال ادركوا هرما — و نحن جئناه بعد الموت و العدم

---

(۱) مرحوم مولف در جلد اول سفینة البحار صفحه ۳۲۱ وفات صاحب ترجمه را در سنه ۱۱۴۵ تعیین فرموده و الله العالم (علی بن المولف)

الحسین بن ابی الحسین الشیخ الامام قطب الدین الراوندی
نصیر الدین ابوعبدالله عالم صالح شهید (م)

الحسین بن ابی الفرج بن رده النیلی

الشیخ الامام المهذب الدین عالم محقق جلیل روایت میکند والد علامه بتوسط او از صاحب مکارم واز ابن حمزه طوسی وغیره .

النیل بلفظ الذی یصبغ به الثیاب فی مواضع احدها بلیدة فی سواد الکوفه قرب حلة .

الحسین بن احمد بن بکیر الصیرفی البغدادی التمار

صاحب عیون مناقب اهل البیت علیهم السلام قاله ابن شهر آشوب (مل)

الحسین بن احمد بن الحجاج

ابو عبدالله الکاتب المحتسب النیلی البغدادی فاضل شاعر ادیب اریب از شعراء اهل بیت علیهم السلام است واز برای اوست دیوان شعری کبیر در چند مجلد و گفته شده که از شعرش ظاهر میشود که او از اولاد حجاج بن یوسف ثقفی است واز اشعار اوست .

ان بنی برمك او شاهدوا فعلك بالغایب و الشاهد
ما اعترف الفضل بیحیی ابا ولا انتمی یحیی الی خالد

معاصر بوده باسیدین ودر ۲۷ ج ۲ سنه ۳۹۱ وفات کرد ودر پائین پای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بخاك رفت ابن خلکان گفته که ابن حجاج وصیت کرد که مرا در پائین پای حضرت امام موسی ٤ بخاك سپرید و برلوح مزارم بنویسید (و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید) انتهی

وچون وفات کرد سید رضی رضی الله عنه وغیره او را مرثیه گفتند .

وقصیده معروفه (یاصاحب القبة البیضاء علی النجف من زار قبرك واستشفی لدیك شفی) از گفته اوست واز برای او در باب این قصیدهٔ شریفه قضیهٔ لطیفهٔ ایست که در فصول علیه بآن اشاره کرده ام وآن قضیه را باقصیدهٔ او صاحب روضات در ترجمهٔ او و شیخ مرحوم در دار السلام ایراد فرموده اند و نیز هردو نقل کرده اند خوابدیدن محمد بن قلاون حضرت زهراء وائمه هدی علیهم السلام را در نزدیکی حرم مطهر حسینی علیه السلام وابن حجاج را باجامه سبز معلم بزر سرخ باعمامهٔ سبز و چنان نورانی بود که آفاق را روشن کرده بود و فرمایش حضرت فاطمه صلوات الله علیها که کسی که ابن حجاج رادوست ندارد از شیعهٔ مانیست وفرمایش

یکی ازائمه علیهم السلام که هر که ابوعبدالله را دوست ندارد مؤمن نیست.

و بالجمله علماءادب ابن حجاج را ستایش بسیار کرده اند واورا دردرجه امرء القیس شمرده‌اند وثعالبی دریتیمة الدهر درترجمهٔ او گفته هو و ان کان فی اکثر شعره لایستتر من العقل بسجف و لاینبئی جل قوله الا بسخف فانه من سحرة الشعر وعجائب العصر وقداتفق من رایته و سمعت به من اهل البصیرة فی الادب و حسن المعرفة بالشعر علی انه فرد زمانه فی فنه الذی شهر به و انه لم یسبق الی طریقته و لم یلحق شاؤه فی نمطه و لم یرکاقتداره علی مایریده من المعانی التی تقع فی طرزه مع سلاسة الالفاظ وعذوبتها وانتظامها فی سلك الملاحة والبلاغة الی آخر ماقال وذکر من شعره کثیرا لایهمنا ذکره من اراده فعلیه بها

الحسین بن احمد بن الحسین

فقیه محدث صالح جد امی سید اجل فضل الله راوندی است (م)

الحسین بن احمد بن خالویه بن حمدان

الهمدانی الاصل البغدادی المنشاء والتحصیل والحلبی المسکن والخاتمه ابوعبدالله شیخ جلیل نحوی لغوی ادیب شاعر جامع فنون ادب وفضل مشهور (بابن خالویه) ازفضلای امامیه وعارفین بعربیت است وآل حمدان اورا اکرام واحترام مینمودند واز اواستفاده علوم میکردند و کتبی تصنیف کرده من جمله کتاب الال در امامت امیرالمومنین علیه السلام است که درآن موالید ووفیات ائمه اثنی عشر علیهم السلام را ذکر کرده، و کتاب مستحسن القراءة والشواذ و کتابی در لغت، و کتاب اشتقاق الشهور والایام، و کتاب الجمل فی النحو، و کتاب القراءآت و کتاب لیس وآن کتابی است کبیر مبنای او برلیس فی کلام العرب کذا ولیس کذا است ومما نقل عن کتاب لیس المذکور قوله لیس فی کلام العرب مؤنث غلب علی المذکر الافی ثلثة احرف (الاول) فی التواریخ فیکتبون لثلث مضین وثلث ان بقین باثبات ان الشرطیة لعدم تیقن بتائها لجواز کون الشهر ناقصا وکذا یکتب فی النصف لخمس عشرة لیلة خلت لا لنصف لانك لست علی یقین من انه النصف وتقول صمت عشرا ولاتقول عشرة مع ان الصوم لایکون الابالنهار وکذا تقول سرت عشر الاعشرة (الثانی) انك تقول الضبع العرجاء للمؤنث والمذکر (الثالث) النفس مؤنثة ویقال ثلثة انفس علی لفظ الرجال ولایقال ثلث انفس.

وله مصنفات اخری غیرها وله شعر حسن فمنه قوله.

اذالم یکن صدر المجالس سیداً … فلاخیر فیمن صدرته المجالس
وکم قائل مالی رأیتك راجلا … فقلت له من اجل انك فارس

و له مع المتنبی مناظرات و حکی ان السیف الدوله سال جماعة من العلماء بحضرته ذات لیلة هل تعرفون اسماممدود او جمعه مقصور فقالوا لا فقال لابن خالویه ماتقول انت قال انا اعرف اسمین قال ماهما قال ما اقول لك الا بالف درهم لئلا تاخذه بلاشکر وهما صحراء و صحاری و عذراء و عذاری (۱)
وحکی ایضاً عنه انه ذکر للحیة مأتی اسم وقال ان للأسد خمسماة اسم وصنفه وانه صنف جزءا فی الالفاظ المصدره بالکاف من اجزاء الانسان وعدها الی مأة (۲)
وهذا یدل علی کثرة اطلاعه و توسع علمه توفی بحلب سنه ۳۷۰
وخالویه بفتح اللام و الواو وفی اداب اللغة العربیه قال و من اثاره الباقیة رسالة فی اعراب ثلثین سوره .

الحسین بن احمد السوراوی

عالم فاضل جلیل روایت میکند از او سید رضی الدین علی بن طاوس رضی الله عنهما

الحسین بن احمد بن طحال المقدادی

شیخ اجل ابوعبدالله عالم جلیل روایت میکند از او ابن شهر آشوب وقرائت کرده او بر ابوعلی طوسی .

الحسین الاردکانی المعروف بالفاضل نزیل الحایر المقدس

عالم محقق مدقق فقیه متبحر اصولی مرجع الاحکام وملاذ للعلماء الاعلام

کان سوق العلم قائماً به و تربی علی یدیه جماعة من العلماء و کان رهقایل الاعتناء بالدنیا والریاسة کریم الاخلاق هشاً بشاً کثیر الملاطفه لاتاخذه فی الله لومة لایم فی قول الحق توفی قده سنه ۱۳۰۴ فی الحایر المقدس (کمله)
وقداشرنا الی ترجمته فی ترجمة ابراهیم بن محمد باقر الموسوی .

الحسین بن جعفر بن الحسین الحسینی الموسوی الخوانساری

سید سند بارع فقیه نبیه جد صاحب (ضا) از برای او ست شرحی بر دعاء ابی حمزه و زیارت عاشوراء وتعلیقاتی برشرح لمعه وذخیره ورساله در اجماع الی غیر ذلك محقق قمی صاحب قوانین چند سال براو تلمذ کرده ودر (ضا) فرموده که این

---

(۱) گویند بعد از دو ماه دیگر بدو اسم دیگر اطلاع یافت که جرمی درکتاب خویش ذکر کرده بود یکی ضلفاء بمعنی ارض غلیظه و دیگری حبراء یعنی زمین نمناك که جمع آنها ضلافی وحباری است و پس از بیست سال بر پنجمین مطلع شد که ابن درید در جمهره آورده و آن سیفاء است یعنی ارض خشنه و جمعش سیافی آمده است (منه عفی عنه)

(۲) و قد ذکر ثلثین منها الحاج میرزا ابوالفضل فی شفاء الصدور فی شرح قوله و ابن آکله الاکباد (منه ره)

بزرگوار ترک نکرد در شبها تهجد راودرروزها زیارت عاشورا راو نماز جماعت را اگر چه در خانه با اهل بیتش باشد و انصاف از نفس خود را و مواسات بافقراء مؤمنین و اهتمام در امور مسلمین و بالجمله در هشتم رجب سنه ۱۱۹۱ برحمت ایزدی پیوست رحمه‌الله .

الحسین الجعل المتکلم البصری

ابن شهرآشوب گفته که او کتابی در جواز ردشمس نوشته .

الحسین بن الحسن بن احمد بن سلیمان الحسینی البحرانی

فاضل فقیه ادیب شاعر صاحب (فه) اورا ذکر کرده و بعلم وفضل و ادب و نظم او را ثنا گفته و نبذی از اشعار اورا ایرادفرموده‌واز جمله کلماتی که‌درحق او گفته قوله ذونسب یضاهی الصبح عموده و حسب اورق بالمکرمات عوده و ناهیك بمن ینتهی الی النبی فی الانتماء وغصن شجرة اصلها ثابت و فرعها فی السماء و هو بحر علم تدفقت منه العلوم انهاراً و بدر فضل عاد به لیل الفضائل نهاراً شب فی العلم و اکتهل وهمی صبب فضله و استهل فجری فی میدانه طلق عنانه و حبا من ریاض فنونه ازهار افنانه الاان الفقه کان اشهر علومه و اکثر مفهومه و معلومه عنه تقتبس انواره و منه یقتطف ثمره ونواره انتهی وفات کرد سنه ۱۰۰۱

الحسین بن الحسن الجیلانی الاصفهانی

عالم جامع حکیم بارع فقیه ادیب معاصر سید علیخان مدنی شیرازی خال جد جد صاحب (ضا) از مولفات اوست شرح بر صحیفه سجادیه و بر مفاتیح محدث کاشانی وحواشی بر ذخیره سبزواری و رساله در زیارات بفارسیه و غیر ذلك در اوائل امرخویش با والد فاضل خود از جیلان باصفهان آمد و در محله لنبان منزل کرد ودر آن محله مسجدیست معروف که‌میگویند حضرت مجتبی ع درایام خلافت خلیفه ثانی توجه بعجم فرموده و در آنجا وارد شده) آخوند مذکور مدرس آن مسجد گردید و در ۲۶ ماه مبارك سنه ۱۱۲۹ وفات کرد و در تخت فولاد بخاك رفت .

الحسین بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه القمی

فقیه صالح جد شیخ منتجب الدین علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین است

الحسین بن الحسن العاملی المشغری

کان فاضلا صالحا جلیل القدر شاعراً ادیبا قرء علی شیخنا البهائی وعلی الشیخ محمد بن الحسن بن الشهید الثانی سافر الی الهند ثم الی اصفهان ثم الی خراسان وسکن بها حتی مات وکان ره موصوفا بالفضل والعلم والفصاحة والکرم

الحسين بن الحسن بن محمد الموسوي الحسيني الكركي العاملي

سید المحققین[1] و سند المدققین و ارث علوم الانبیاء و المرسلین و خاتم المجتهدین معروف بامیر سید حسین مجتهد استاد شیخ شمس الدین محمد بن شیخ ظهیر الدین ابراهیم البحرانی و پسر دختر محقق ثانی شیخ علی کرکی

چندی در قزوین ساکن بود پس از آن باردبیل رحلت نمود بامر شاه عباس اول و در آنجا شیخ الاسلام بود تا زمان وفات خود گفته شده که در سنه ۱۰۰۱ طاعون عظیمی در قزوین واقع شد و این سید معظم وفات فرمود و سلطان نعش او را بعتبات عالیات حمل نمود.

و از برای اوست کتب نفیسه در فقه و کلام و حقیقت مذهب و رد بدع عامه از جمله آنها است کتاب دفع المناوات عن التفضيل و المساوات في شأن علي عليه السلام بالنسبة الى سائر اهل البيت عليهم السلام و كتاب رفع البدعة في حل المتعة و النفحات الصمدية و النفحات القدسية و سيادة الاشراف در بیان آنکه منتسب بام بآل هاشم از ایشان است و اللمعة في عينية صلوة الجمعة ، و التذكرة و التبصرة و الاقتصاد ، و الاعتقادات الحقة ، و صحيفة الامان ، و شرح الشرايع ، و شرح روضه كافی ، و الرسالة الطهماسية في الامامة ، و دعامة الخلاف ، و رساله در تعیین قاتل خلیفه ثانی ، و رسائلی در توحید ، و در کیفیت استقبال میت ، و در تحقیق معنی سید و سیادت و تعلیقاتی بر صحیفه کامله و عیون اخبار و غیر ذلك و نقل في حقه ان له كرامات عاليه و مقامات سامية منها هلاك الشاه اسمعيل الثاني السني باختناق فاجاه في ليلة من ليالي طربه بالباطل كان قد خرج فيها مع بعض من عشقه الى اسواق البلد سكران من غير شعور و كان قد هدد السيد المعظم اليه مرارا بالقتل و اوعده بذلك فيما قريب فدعى عليه في تلك الليلة بدعاء العلوي المصري الى ان اخذه الله بذلك النكال في اشد حسرة له و وبال و لما يمض من سلطنته على ما يزيد على سنة و نصف و من اراد تفصيل هذا الاجمال فعليه بكتاب عالم آرا و لصاحب (ضا) كلام مع صاحب الرياض في ترجمة هذا السيد الجليل فراجع ثمة .

ثم اعلم ان من المشاركين لهذا السيد في بيته المقصودين باذية ذلك السلطان المرتد المردود السيد العالم الفاضل المروج الامير سيد على الخطيب و قد كان من علماء دولة السلطان شاه طهماسب الصفوي ره .

---

(۱) این القاب که ذکر شد برای میر سید حسین مجتهد در مجلات و توقیعات که مسطور می شد این عبارت مسطور می شده و حفید او سید محمد شفیع بن بهاء الدین العاملی در احوال عرفاء حال او را نوشته و از عالم آرا نقل کرده که جنازه شاه جنت مکان را سید مذکور غسل داد و بر او نماز کرد (منه ره)

الحسين الحسيني العميدي

فاضل فقيه صاحب شرح ارشاد علامه .

الحسين بن الحسن بن يونس العاملي العيناثي

شيخ فاضل عالم ثقهٔ صالح زاهد عابد ورع فقيه ماهر شاعر استاد (ح‌مل) وبسياري ازفضلاء ومشايخ ديگر (ح‌مل) فرموده كه بيشتر شاگردان اواز فضلاء وعلماء گرديدند ببركت انفاس او ومن خواندم نزد اواز كتب عربيه وفقه وفنون ديگروبيشتر كتاب‌مختلف را وتاليف كرده رساله هاى متعدده وكتابى درحديث وكتابى درعبادات ودعاء واوست اول كسيكه اجازه داد مرا وساكن درجبع بود ودرهمان‌جا وفات نمود رحمه الله تعالى .

الحسين بن الحسين ابوالحسن الموسوى العاملي

سيد جليل‌عالم‌فاضل فقيه معاصرشهيد ثانى وپدرزوجهٔ اووپدرسيدعلى‌تلميذاوست.

الحسين بن حمدان الجنبلانى

« بالجيم المضمومة والنون‌الساكنة والموحدة الحضيني‌بالمهملة المضمومة »
« والمعجمة والنون بعدالياء و قبلها و عن (ضح) الخصيني بالمعجمة والمهملة »
« المكسورة والمثناة من‌تحت . »

« ابوعبدالله‌كان فاسدالمذهب كذاب صاحب مقالة ملعون لايلتفت اليه(صه)»
« له كتب منها كتاب الاخوان تاريخ الائمة وغيرهما روى عنه‌التلعكبري وسمع »
« منه في‌داره بالكوفة سنة ٣٤٤ وله منه‌اجازة و مات‌في‌شهرربيع‌الاول‌سنة ٣٥٨ »
« و قال المحقق البهبهاني كونه شيخ الاجازة يشير الى الوثاقة »
« وقد ذكره‌شيخنا‌المحدث‌النوري نورالله‌مرقده في‌الباب‌الرابع عشرمن كتاب نفس»
« الرحمن و ذكر بعض‌الاخبار الغريبة وبعض مقالات باطلة‌عنه‌ثم‌قال‌في كتابه كيف »
« يمكن التعويل‌على متفرداته نعم كتاب‌الهداية المنسوب‌اليه‌في غاية‌المتانة‌والاتقان »
« لم نرفيه ما ينافي المذهب و قد نقل عنه و عن كتابه هذا الاجلاء من المحدثين »
« كالشيخ ابي محمد هرون بن موسى التلعكبري والشيخ حسن بن سليمان الحلي »
« في‌منتخب البصائر ورسالة الرجعة و صاحب عيون المعجزات الذى ذكرجمع »
« انه‌السيد المرتضى والمولى المجلسي‌ره وصاحب العوالم وغيرهم ورايت بخط »
« الفاضل الماهر الاغا محمد علي‌بن الوحيد البهبهاني فيما علقه على نقدالرجال»
« ماهذالفظه قال شيخنا المعاصر ان‌الذي في كتاب الرجال ان‌الحسين‌بن حمدان »
« الحضيني كان فاسد المذهب كذاباً صاحب‌مقالة ملعون لايلتفت اليه وظاهرلمن »
« تدبر هذاالكتاب وهوالهداية انه من اجلاء الاماميه وثقاتهم ولعل المذكور في »

« کتب الرجال لیس هوهذا والا فالتوفیق بینهما غیرممکن والله اعلم.

الحسین بن الخلیل الطهرانی

« عالم فقیه کامل کان افقه علماء عصره واعدلهم فی فهم کلمات الفقهاء لم یر »
« مثله فی اعتدال السلیقة فی الفقه تخرج علی صاحب الجواهر وحضرمدة درس »
« العلامة الانصاری واستقل بعده فی التدریس و له الانظار العالیه والتنبیهات »
« الجلیلة فی الفقه و کان علی جانب عظیم من التقوی والورع و کثرة الصلوة »
« والعبادة و کان صبوراً علی الطاعات وعلی مکاره الزمان وحوادث الدهر الخوان »
« و عمر عمرا طویلا و توفی لیلة الجمعة الحادیة عشرة من شوال سنه ۱۳۲۶ فی »
« مسجدالسهلة ودفن فی النجف الاشرف فی المحل الذی کای اعده لنفسه فی جنب »
« مدرسته (کمله) ».

الحسین بن دلدار علی النصیر آبادی الرضوی

« النقوی المعروف بسیدالعلماء کان من کبار الفقهاء وهو صاحب مناهج »
« التدقیق و معارج التحقیق فی عدة مجلدات فی الفقه و روضة الاحکام فی الفقه »
« و کتاب اعمال السنة و غیرها و قد کتب صاحب الجواهر الیه کتاباً اثنی فیه »
« علی المناهج و بالجملة هو والد السید محمد تقی و جدالسید ابراهیم سلطان »
« العلماء (کمله).

الحسین بن رضا البروجردی

بیاید در حسین بن محمد رضا .

الحسین بن رضا بن علی اکبر ابن السید عبدالله

«سبط المحدث الجزائری التستری مولدا ومنشأو ریاسة والنجفی تحصیلا »
« و مدفناً فقیه کامل من اجلة اصحاب العلامة الانصاری والسید علی التستری و »
« صاحب الجواهر صنف فی الفقه فواکه الاحکام و فی الاصول فواکه الاصول »
« ورسالة فوزالعباد توفی بنجف سنه ۱۲۹۱ (کمله) .

الحسین بن رطبة السوراوی

شیخ فاضل جلیل روایت میکند از شیخ ابو علی بن شیخ طوسی از والدش ره .

الحسین بن سالم

شیخ فاضل صالح تلمیذ شهید ثانی صاحب حواشی بر کتاب تمهیدالقواعد استادش .

الحسین بن شهاب الدین بن الحسین بن محمد بن حیدر العاملی الکرکی

شیخ عالم فاضل حکیم ماهر طبیب ادیب شاعر منشی معاصر (ح مل) صاحب

شرح نهج البلاغة وهداية الابرار الى طريق الائمة الاطهار، و عقود الدرر درحل ابیات مطول والمختصر وحاشیهٔ برمطول وبربیضاوی ورسائلی درطب واصول دین ومختصر اغانی ودیوان شعر و کتاب کبیری درطب و کتاب اسعاف و ارجوزه در نحو وایضاً درمنطق وشعر اونیکو وجید بوده خصوص مدایح او برای اهل بیت علیهم السلام مدتی ساکن اصفهان بود سپس منتقل شد بحیدر آباد و چند سالی در آنجا بود تا در ۱۹ صفر سنه ۱۰۷۶ وفات کرد ومابین او و والد سید علیخان صداقت ومودت بوده واشعار بسیار درمدح سید فرموده :

« وکان رحمه‌الله فصیح اللسان حاضر الجواب متکلما حکیما حسن الفکر»
« عظیم الحفظ والاستحضار وذکره السید علیخان فی(فه) واکثر من مدحه وذکر»
« من شعره شیئاً کثیرا فمنه قوله ».

جودی بوصل او ببین　　فالیاس احدی الراحتین
ایحل فی شرع الهوی　　ان تذهبی بدم الحسین

(وله ایضاً)

ولقد تاملت الزمان و اهله　　فرأیت نارالفضل فیهم خامدة
فتن تجوش و دولة قدحازها　　اهل الرذالة والعقول الفاسدة
فقلو بهم مثل الحدید صلابة　　واکفهم مثل الصخور الجامدة
فرأیت ان الاعتزال سلامة　　وجعلت نفسی واوعمروالزایدة

«وقال (حمل) وعندی من شعره کثیر بخطه فی مدح اهل البیت علیهم السلام»
« فمنه قوله فی قصیدة ».

فخاض امیر المؤمنین بسیفه　　لظاها واملاك السماء له جند
و صاح علیهم صیحة هاشمیته　　تکادلهـا شم الشوامخ تنهد
غمام من الاعناق تهطل بالدماء　　ومن سیفه برق ومن صوته رعد
وصی رسول الله وارث علمه　　ومن کان فی خم له الحل والعقد
لقدضل من قاس الوصی بضده　　وذوالعرش یأبی ان یکون له ند

(قال ایضاً ومن قوله)

ابا حسن هذا الذی استطیعه　　بمدحك وهو المنهل السائغ العذب
فکن شافعی یوم المعاد ومونسی　　لدی ظلمات اللحد اذضمنی الترب

(وذکر ایضاً من شعره قوله)

كن قنوعاً بحاضر العيش واللبس | من غنى النفس كل يوم غلالة
واقصر الطرف عن بروق الاماني | فالاماني ادام خبز البطالة

« قال السيد عليخان فى انوار الربيع فى حسن الابتداء ولماقدم الشيخ الاديب »
« الشيخ حسين بن شهاب الدين الطبيب وافدا على الوالد بالديار الهندية فى سنة »
« ثلث وسبعين والف كان اول قصيدة امتدحه بها قصيدة مفتتحها قوله » .

لك الخير لازيد يدوم ولاعمرو | ولاماء يبقى فى الدنان ولاخمر

« فلم يبق فى المجلس من يتعلق باطراف الادب الا وانكر هذا المطلع و »
« قال هذا بافتتاح مرثية اولى منه بافتتاح مدحة ولم يكن من عادة الوالد ان يتطير »
« بشئى من الطيرة فلم يعبأ بذلك . »

الحسين بن عبد الحق الاردبيلى المعروف بالالهى

المتوفى سنة اربعين اوخمسين و تسعمأة عالم فاضل متبحر حكيم كامل عارف متأله شاعر جامع ماهر در فنون عقلية ونقلية وطبيه متصلب در تشيع مهاجرت كرد درمبدء خويش بشيراز وهرات بجهت تحصيل فضائل و كمالات وقرائت كرد برملا جلال دوانى و امير غياث الدين شيرازى و امير جمال الدين عطاء الله ابن فضل الله الحسينى وغير ايشان ازفضلاء و چون تكميل نفس كرد بوطن خود عود نمود ومصادف شد زمان اوبا اوان ظهوردولت سلطان شاه اسمعيل صفوى رضى الله عنه پس تصنيف كرد كتبى درعلوم وشرعيات مانند شرح فارسى نهج البلاغة كه تاليف كرده باسم شاه اسمعيل و كتابى ديگر بفارسى درامامت و فضائل ائمه اثنى عشر عليهم السلام اجمعين وتفسير فارسى دردو مجلد وتفسير عربى و ترجمهٔ مهج الدعوات ورساله تركيه در امامت كه تاليف كرده آنرا بجهت سلطان مبرور وشرح برتهذيب علامه وحواشى برشرح مواقف وبرشرح مطالع وبرشرح شمسيه و برشرح هداية ميبدى و برشرح چغمينى و برشرح تذكرة الهيئة النصيرية وبر تحرير اقليدس و بر بيست باب وغيرذلك ونقل شده كه اوست اول كسيكه تصنيف كرد درشرعيات بمذهب شيعه بفارسى .

« وفى (ضا) وكان له ميل شديد الى التصوف كما استفيد من كلماته واسترشاده من »
« بركات خدمة الشيخ حيدر بن الشيخ صفى الدين الاردبيلى المشهور و شرحه »
« بلسان اهل الذوق ديوان شيخهم الشبسترى المعروف بگلشن راز و غيرذلك »
« من الامارات عليه . »

الحسین بن عبدالصمد بن محمد بن علی عزالدین الحارثی

الهمدانـــی بسکون المیم العاملـی الجبعی والــد شیخنا البهـائی

عالم ماهر محقق مدقق متبحر جامع ادیب منشی شاعر محدث عظیم الشأن ثقه جلیل القدر ازفضلاء تلامذه شیخنا الشهید ثانی است ومصاحب او در سفر وحضر صاحب تعلیقات کثیرة وتصنیفات رائقه مانند کتاب درایة وعقدالطهماسبی(الحسینی خ)دررد بر اهل وسواس، و کتاب الاربعین، وشرح قواعد ، و حاشیه ارشاد ، وشرح الفیه شهید ، ورسالة فی الرحلة ، ورسالهٔ در اعتقادات حقه ، و رسالهٔ در عینیت صلوة جمعه ، و تعلیقاتی بر صحیفه کامله، وخلاصه علامه وغیرهما، ودیوان شعر، ورسالهٔ تحفة اهل الایمان فی قبلة عراق العجم وخراسان واین رسالهٔ رد است برجناب محقق کرکی چه آنکه آن بزرگوار امر میفرمود در باب قبله که جدی را قرار دهند مابین کتفین وتغییر داد محرابهای بسیار را .

فقیر گوید که فعلا ضریح مقدس حضرت ثامن الائمه علیهم السلام متیاسر است ومعروف است که بامر محقق کرکی چنین کرده‌اند .

وبالجمله این شیخ جلیل وجد او شیخ محمد بن علی و برادرش عالم جلیل شاعر فقیه نورالدین علی بن عبدالصمد صاحب الدرة الصفیه فی نظم الالفیة و کثیری ازفرزندان پدرش وعموهایش ودو فرزندش شیخ بهائی و شیخ عبدالصمد صاحب تعلیقات بر رسالهٔ فرایض خواجه نصیر وفرزند فرزندش حسین بن عبدالصمد الثانی قاضی هرات تمامی ازاعاظم فضلاء وافاضل نبلاء بوده‌اند وجدش شیخ محمد جباعی همانست که مجموعهٔ شهید را بخط شریف خود نوشته و آن مجموعه نزد علامه مجلسی ره بوده و از آن در بحار نقل فرموده و خداوند تبارك و تعالی آن را روزی شیخ محدث فرمود ودر مستدرك از آن نقل کرده ومن آن نسخه شریفه را در کتابخانه آنمرحوم زیارت کرده‌ام واز آن در بعض مجامیع خود نقل نموده‌ام و در ترجمهٔ شیخ محمد بن مکی شهید رضوان‌الله علیه بآن اشاره خواهم نمود انشاءالله .

و شیخ حسین مذکور روایت میکند از شهید ثانی و سید حسن بن جعفر کرکی وروایت میکند ازاو شیخ حسن بن شهید ثانی و سید حسن بن علی بن شدقم الحسینی المدنی ونجل جلیلش شیخ بهائی وغیرایشان رضوان‌الله علیهم اجمعین وشیخ حسین درزمان شاه طهماسب صفوی مدتی درقزوین وچندی درمشهد رضوی وچندی در هرات شیخ الاسلام بود صاحب ریاض العلماء فرموده که چون در آن زمان اکثر اهل هرات عاری ازمعرفت وولایت ائمه اثنی عشر علیهم السلام بودند

سلطان مزبور امر فرمود شیخ را که در هرات اقامت نماید و گمراهان آن ناحیه را ارشاد فرماید و سه قریه از قرای آن بلده بجناب شیخ بخشید و حاکم بلاد خراسان را امر فرمود که درهرروز جمعه بعد از نماز سلطان محمد خدا بنده میرزا پسر پادشاه را درمسجد جامع کبیرهرات در خدمت شیخ حاضر نماید که استماع حدیث از جناب شیخ نماید و اوامر و نواهی شیخ را انقیاد نماید بنحویکه باعث شود که احدی مخالفت شیخ ننماید شیخ قریب هشت سال بدینمنوال درهرات توقف داشت وافاده علوم دینیه واجراء احکام شرعیه میفرمود لهذا خلق بسیاری ازهرات ونواحی آن ببرکت انفاس قدسیهٔ او بشرف تشیع فایز شدند و آن ناحیه از لوث مخالفین پاك شد پس جناب شیخ ازهرات بقزوین سفر کرد وخدمت سلطان رسید واز سلطان رخصت طلبید که باپسرش شیخ بهاء الدین بمکهٔ معظمه مشرف شوند سلطان آنجنابرا اذن داد و پسرش را اجازه نداد و گفت باید او بماند ومشغول تدریس علوم دینیهٔ شود پس شیخ حسین بمکه مشرفشد وبعد ازاداء حج و فراغ اززیارت مدینه متبرکه از طریق بحرین رجوع کرد و درآن بلده رحل اقامت افکند درلؤلؤه مسطور است که شیخ مزبور چون بمکه معظمه مشرف شد قصد نمود که بقیهٔ ایام حیوة را درآنجا اقامت کرده باشد پس درعالم رؤیا دید که قیامت برپا شده وامر خداوند عالم تعلق گرفت باینکه زمین بحرین وآنچه درآن است بالا برده شود بسوی بهشت پس چون این خوابرا دید اختیار مجاورت بحرین و وفات درآنجارا نمود پس ازمکه مشرفه ببحرین آمد وعلماء آنجا ازآمدنش مسرور شدند تاآنکه فرموده که شیخ دربحرین چندان اقامت داشت که تا درآنجا وفات یافت ووفاتش درهشتم ربیع الاول سنه ۹۸٤ وولادتش دراول محرم سنه ۹۱۸ بوده وقبر شریفش درآن بقاع مقدسه مزاری است که ارباب حاجات بجهت نیل طلبات نزد او حاضر میشوند .

« وفی(مل) قد اجازه الشهید الثانی قده اجازة عامة مطوله مفصلة نقلنامنها » « کثیرا فی هذا الکتاب ونقل اسطرا من اوایلها ثم ذکر بعض ماقیل فیه من المراثی » « منها مرثیة ولده » .

یا جیرة هجروا واستوطنوا هجراً　　واهاً لقلبی المعنی بعد کم واهاً
یا ثاویاً بالمصلی من قری هجر　　کسیت من حلل الرضوان اضفاها (۱)
اقمت یا بحر بالبحرین فاجتمعت　　ثلثة کن امثالا و اشباها

---

(۱) قوله اضفاها هو بالضاد المعجمة یقال ضفا الثوب ضفوا فهو ضاف ای تام واسع (منه ره)

ثلثه انت انداها و اعزها جوداً و اعذبها طعماً و اصفاها
حويت من دررالعلياً ما حويا لكن درك اعلاها و اغلاها
ويا ضريحاً حوى فوق السماك علا عليك من صلوات الله ازكاها
فاسحب على فلك الاعلى ذيول علا فقد حويت من العلياء اعلاها

«و فی (ضا) نقل صاحب حدایق المقربین عن والد صهره المولی محمد» «تقی المجلسی ره انه سمع من شیخه الشیخ بهاء الدین العاملی ولد هذا الجلیل ره» «انه یقول ان آبائنا واجدادنا فی جبل عامل کانوا دائماً مشتغلین بالعمل والعبادة و» الزهد وهم اصحاب کرامات ومقامات وانه نقل عن جده الشیخ شمس الدین الاتی» «الیه الاشارة ان فی یوم من الایام نزل ثلج عظیم بدیارنا ولم یکن فی منزل جدنا» «ما یقوت به عیاله وکان الاطفال یبکون ویریدون منه الطعام فقال جدنا لجدتنا» «سکتی الاطفال لندعوالله کی یطعمهم وایانا فاخذت جدتنا شیئاً من الثلج وذهبت» «به الی التنور المحمی وقالت هذا هو الخبز اطبخه لکم ثم اوقدت علیه وجعلت الثلج» «شبه الرغایف تضربها بالتنور وجدنا مشغول بالدعاء فلم یمض ساعة الی ان خرج» «من التنور رغایف متعددة فلما رای جدنا ذلک شکرالله «سبحانه قال ثم ان الشیخ» «البهائی قال بعد ایراده لهذه الحکایه کنا کذلک فی جبل عامل ولما وردنا ماء العجم» «سلبنا جمیع ذلک وتمثل بشعر الحافظ بالفارسیة .

من ملک بودم وفردوس برین جایم بود آدم آورد دراین دیر خراب آبادم

انتهی وسیاتی فی ترجمته کلمات فی ذلک انشاءالله تعالی .

الحسین بن عبدالله الکرجی ثم الاصفهانی

«کان من عبید الشاه عباس الصفوی ومن المقربین عنده اصابته جراحة فی» «محاصرة الشاه عباس لقلعة ایروان ومع ذلک لازم العلم وقرء علی التقی المجلسی» «وغیره من افاضل عصره حتی بلغ ما بلغ من مراتب العلم و العمل و صنف کتباً» «منها کتاب زبدة المعارف فی اصول الدین فارسی و صفه فی (ض) بالمولی الفاضل» «العالم العابد (کملة).

الحسین عبیدالله بن ابراهیم الغضایری

«ابوعبدالله وجه الشیعة وشیخ مشایخهم کان ره کثیر السماع عارفاً بالرجال» «ووصفه غیر واحد من علماء العامة بنقل (ضا) بانه شیخ الرافضة فی زمانه وناهیک» «به له فضلا ومنقبة .

و این شیخ جلیل از اجلاء شیوخ شیخ طوسی و نجاشی است و صاحب

تصانیف نافعه است درفقه و درفضل علم و عدد ائمه علیهم السلام و تسلیم برامیر المؤمنین علیه السلام بامارت مؤمنین ومواطن امیر المومنین ع ویوم غدیر ودر فضل بغداد و ورد برغلاة و مفوضه ومناسك حج وسجدهٔ شکروغیرها واین شیخ والد احمد بن الحسین است که بقول جماعتی ازعلماء ابن الغضایری صاحب رجال اوست که اقوال او در کتب علماء رجال خصوصاً درمقام جرح وتضعیف روات شایع است و ترجمه‌اش گذشت ووفات کرد شیخ حسین مذکور در نیمه صفر سنه ۴۱۱ رحمة الله علیه .

الحسین بن عبیدالله بن علی الواسطی

ابوعبدالله شیخ جلیل نبیل معاصر شیخ مفید و استاد کراچکی است و شیخ کراچکی از او در کنز الفوائد بسیار نقل میکند ومیگوید اخبرنی شیخی واین شیخ صاحب کتاب النقض علی من اظهر الخلاف لاهل بیت النبی علیهم السلام است .

الحسین بن علی بن ابراهیم بن محمد بن الحسن بن زهره الحسینی الحلبی شرف الدین ابوعبدالله

فاضل فقیه جلیل القدر ازعلامه روایت میکند واز آنجناب اجازه دارد .

الحسین بن علی الاصفهانی

فخر الکتاب مؤید الدین ابو اسمعیل منشی معروف بطغرائی ازاولاد ابو الاسود دئلی فاضل عالم صحیح المذهب شاعر ادیب در سنه ۵۱۵ مظلوماً بقتل رسید و طغرائی وزیر سلطان مسعود سلجوقی بوده واو را استاد میگفتند واز برای اوست دیوان شعری نیکو واز اشعار اوست که ابن خلکان از ابو السعادات ابن شجری روایت کرده که او ازطغرائی شنیده .

اذا مالم تکن ملکا مطاعاً … فکن عبداً لخالقه مطیعاً
وان لم تملك الدنیا جمیعاً … کما تهویه فاترکها جمیعاً
هما نهجان من نسك وفتك … یحلان الفتی الشرف الرفیعا
فمن یقنع من الدنیا بشئی … سوی هذین عاش بها وضیعا

(ومن شعره ایضا)

اما العلوم فقد ظفرت ببغیتی … منها فلا احتاج ان اتعلما
وعرفت اسرار الخلیقة کلها … علماً انار لی البهیم المظلما
وورثت هرمز سر حکمته التی … مازال طیافی الغیوب مترجماً
وملکت مفتاح الکنوز بفطنة … کشفت لی السر الخفی المبهما
لولا التقیة کنت اظهر معجزاً … من حکمتی تشفی القلوب من العمی
اهوی التکرم والتظاهر بالذی … علمته و العقل ینهی عنهما

و از محاسن اشعار او قصيدهٔ معروفه بلامية العجم است که صلاح صفدی وشيخ عبدعلی حويزیوابن جماعة نحوی وديگران آنرا شرح کرده اندومطلعش اين بيت است .

اصالة الرى صانتنى عن الخطل   وحيلة الفضل زانتنى الدى العطل

و اين قصيده را در بغداد گفته دروصف حال خودوشکايت اززمان خويش

جامع اين کتاب گويد نميدانم که اگر طغرائی درزمان مابودوروزگار مارا سير ميکرد چه شکايتها ميکرد وچه قصايدی که در اين باب انشاء مينمود وشايسته باشد که من چند شعر از آنقصيدهٔنفيسهرا دراينجا ذکر کنموهديهٔفضلاء نمايم چهفضلاء را باآن عنايتی تمام است .

«قال الطغرائی وللهدره»

ما کنت اوثران يمتدبی زمنی   حتی اری دولة الاوغادو السفل
تقدمتنی اناس کان شوطهم   وراء خطوی ولوامشی علی مهل
هذا جزاء امرء اقرانه درجوا   من قبله فتمنی فسحة الاجل
فان علانی مندونی فلا عجب   لی اسوة بانحطاط الشمس عن زحل
فاصبرلها غير محتال ولاضجر   فی حادث الدهر مايغنی عن الحيل
اعدی عدوك ادنی ما وثقت به   فحاذر الناس و اصحبهم علی دخل
فانمارجل الدنيا و واحد ها   من لايعول فی الدنيا علی رجل
و حسن ظنك بالا يام معجزة   فظن شراً و کن منها علی وجل
غاض الوفاء وفاض الغدر وانفرجت   مسافة الخلف بين القول و العمل
وشان صدقك عند الناس کذبهم   و هل يطابق معوج بمعتدل
فيم اقتحامك لج البحر ترکبه   و انت يکفيك منها مصة الوشل
ملك القناعة لايخشی عليه ولا   يحتاج فيه الی الانصار و الخول
ترجو البقاء بدارلا بقاء لها   فهل سمعت بظل غير منتقل

«ثم اعلم ان الطغرائی نسبة الی من يکتب الطغراء وهی الطرة التی تکتب «فی اعلی الکتب فوق البسملة بقلم غليظ تتضمن نعوت الملك الذی صدرالکتاب» «عنه والقابه وهی لفظة اعجمية .

الحسين بن علی بن الحسن بن شدقم الحسينی المدنی

سيد فاضل جليل شاعر اديب معاصر (ح مل) ساکن درهند مابين او ووالد سيد عليخان مدنی صداقت ومودت بوده و سيدبر (فه) او را ثنا گفته و نادرة

حسنه ازاو نقل کرده وقصیدهٔ درمدح حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله از او ایراد فرموده .

الحسین بن علی بن الحسین الهجری

فاضل فقیه مؤلف کتاب الاعلام الجلیه فی‌شرح الالفیه للشهیدوالکواکب‌الدریة فی‌شرح الرسالة النجمیة للشیخ علی بن عبدالعالی تلمیذ محقق کرکی است .

الحسین بن علی بن الحسین بن محمد بن یوسف الوزیر المغربی

نسبش منتهی میشود ببهرام گور مادرش فاطمة بنت محمد بن ابراهیم‌صاحب غیبت است و از برای وزیر مغربی مؤلفاتی است از جمله کتاب خصایص علم‌القران واختصارغریب‌المصنف واختصار اصلاح‌المنطق‌واداب‌الخواص‌ورساله‌اختیارشعرابی تمام‌واختیارشعر بحتری واختیارشعرمتنبی‌وطعن براووغیر ازاینها ازتصنیفات دیگر گویند که خطش بغایت نیکو بوده و این همه تحصیل فضایل وتصنیف کتب و رسائل پیش از بلوغ به‌بیست وچهار سالگی اورا میسرشده بود وخال او هرون بن‌عبدالعزیز از ممدوحان متنبی بوده ووزیر مذکور شجاع وکافی بود در امر وزارت وجامع فضل وعقل وشعر وادب بود وفات کرددر ۱۳ شهر رمضان سنه ٤۱۸ درمیافارقین وجنازه اورا بنا بوصیتش بنجف‌اشرف حمل کردند ودر جوار حضرت‌شاه‌ولایت صلوات اله علیه وزیررا بخاك سپردند .

الحسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ابوعبدالله

برادر شیخ صدوق ثقه جلیل‌عظیم‌الشان روایت کرده ازپدرو برادرخویش و ازبرای اوست کتابی دررد برواقفه وکتابی نوشته برای صاحب بن عباد و غیر ذلك نجاشی و شیخ وعلامه اورا توثیق کرده‌اند وکفایت میکنند در جلالت او متولد شدن او وبرادرش صدوق بدعای امام زمان‌صلوات‌الله علیه و توقیع‌شریف در جواب نامه والدش که خواهش اولاد کرده بود « قد دعوناالله لك بذلك و سترزق ولدین ذکرین خیرین وشیخ نجاشی بتوسط حسین بن عبیدالله ازاو روایت میکند و حفید اوشیخ منتجب الدین اورا وپسران او حسن‌وحسین‌راذکر کرده وفرموده فقهاء صلحاء رضوان‌الله علیهم اجمعین و صاحب تاریخ قم از او روایت میکند نیز ودر رجال کبیر است «اسعدبن‌سعدبن محمدالحمامی الرازی فقیه‌صالح قرء علی الامام الشیخ الاجل العالم شمس الاسلام الحسن بن الحسین بن بابویه

(۱) ای نقل من فهرست علی بن عبیدالله بن‌الحسن بن‌الحسین بن بابویه (منه‌ره)

وروی عنه الشیخ قال عقدت المجالس ولی دون العشرین سنه فربما کان یحضر مجلسی ابو جعفر محمد بن علی الاسود فاذا نظر الی اسراعی فی الاجوبة فی الحلال و الحرام یکثر التعجب لصغر سنی ثم یقول لاعجب لانك ولدت بدعاء الامام علیه السلام

الحسین بن علی بن سفیان ابو عبدالله البزوفری

ثقه جلیل القدر صاحب کتاب حج و ثواب الاعمال و احکام الصید و رد بر واقفه ، و کتاب سیرة النبی و الائمة علیهم السلام فی المشرکین وغیره نجاشی وشیخ بیك واسطه از او روایت میکنند و شیخ مفید بدون واسطه و از روایت کمال الدین ظاهر شود که او یکی از سفراء امام زمان علیه السلام بوده

الحسین بن علی بن صادق البحرانی

« العالم الربانی و العارف الذی لیس له فی عصره ثانی له رسالة فی السلوك الی الله» «علی طریقة اهل البیت علیهم السلام و هو من احسن کتب هذا الفن و کان اهل التقوی» «والفضل یعتنون به ولا یفارقونه فی سفر و لا حضر کان رحمه الله من فقهاء النجف» «وعلمائها واهل العلم بالحدیث والرجال من متاخری المتأخرین» (کمله)

الحسین بن علی الکاشفی البیهقی السبزواری

واعظ جامع علوم دینیه عارف بمعارف یقینیة کاشف اسرار مسلم در علم حدیث و تفسیر و ریاضی و حروف و حسن تقریر در مبادی امر خود بهرات هجرت کرد و ملازمت کرد سلطان آنجا میر علی شیر راو تزویج کرد خواهر ملاعبدالرحمن جامی صوفی سنی را باین جهت نزد خود اهل بلد خود که متصلب(۱) در تشیع بودند متهم بتسنن شد چون بسبزوار مراجعت کرد اهالی آنجا در مقام امتحان او بودند تا آنکه در روزی که مولانای مذکور در جامع سبزوار بمراسم وعظ و تذکر اشتغال داشت پیر مردی از محبان سبزوار عصا در دست گرفته بر پای منبر مولانا بایستاد می خواست که ازوی سؤالی نماید که کاشف حال اعتقاد او باشد اتفاقاً در آن اثنا بر زبان مولانا جاری شد که دوازده هزار مرتبه جبرئیل بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله نزول نمود پیر چون این سخن شنید فرصت یافته بمولانا گفت بگو که جبرئیل چند مرتبه بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نزول نمود مولانا چون بدگمانی اهل سبزوار را در حق خود فهمیده بود میدانست که آن پیر در مقام نکته گیری و امتحان است متحیر ماند که اگر گوید جبرئیل

---

(۱) دلالت دارد بر کثرت تصلب ایشان در تشیع قضیه معروفه که مولای رومی در این بیت اشاره بآن نموده (سبزوار است این جهان بیمدار ما جو بوبکریم دروی خوار و زار) «منه»

بر حضرت امیر نازل شد بظاهر دروغ گفته باشد و اگر گوید نازل نشده سبزواریان که محبان و فدائیان خاندانند نسبت تسنن بر او خواهند بست و آن پیر صافی ضمیر عصای تعزیر بر سر او خواهد شکست آخر صفای اعتقاد امداد او نمود در جواب گفت که جبرئیل بیست و چهار هزار مرتبه بر حضرت امیر ع نازل شده دیگر باره آن پیر گفت که جهت خوش آمد من سخنی بر زبان می آری یا دلیل بر این مدعا داری گفت از روی دلیل میگویم و دلیل آنستکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله فرموده اند که (انا مدینة العلم و علی بابها) پس هر گاه جبرئیل دوازده هزار مرتبه بمدینه علم در آمده باشد باید که بیست و چهار هزار مرتبه در رفتن و آمدن بآنحضرت که باب مدینه است وارد شده باشد مردم از حسن مجادله او تعجب کردند و با او دیگر معامله بخیر نمودند .

فقیر گوید که حدیث شریف مذکور از احادیث بسیار معتبره است که شیعه و سنی بطرق متکثرهٔ متواتره آنرا نقل کرده اند و هر که خواهد مطلع شود بر کثرت روایت آن مراجعه نماید بکتاب عبقات الانوار ، و لنعم ماقال الشیخ الازری رحمه الله .

انما المصطفی مدینة علم ... و هو الباب من اتاه اتاها

و معنی حدیث چنانستکه حکیم فردوسی گفته .

چه گفت آنخداوند تنزیل و وحی ... خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم علیم در است ... درست این سخن قول پیغمبر است

گواهی دهم کاین سخن راز اوست ... تو گوئی دو گوشم بر آواز اوست

و بالجمله مولانا را مصنفات بسیار است مانند جواهر التفسیر که از جزو پنجم قرآن تجاوز نکرده و زیاده از پنجاه هزار بیت است ، وتفسیر دیگر مختصر الجواهر تا آخر قران بیست هزار بیت ، و مواهب علیه در تفسیر نیز ، و تفسیر سورهٔ یوسف ، وانوار السهیلی ، وآن تلخیص وتوضیح کلیله ودمنهٔ مشهور است و اخلاق محسنی ، ومخزن الانشاء ، «والواح القمر »و کتاب فضل الصلوة علی النبی صلی الله علیه واله » ، واربعین در موعظه ، «وشرح اسماءالله الحسنی ، و کتاب ادعیه واوراد مأثوره ، وسبعه کاشفیه که هفت رساله است در علم نجوم، وبدایع الافکار ، و شرح مثنوی و لب آن ولب لباب آن ، وروضة الشهداء در مقتل و این همان کتاب است که اشخاص مخصوصی عبارت آنرا درست کرده بودند و برای مردم در ایام مصائب اهل بیت علیهم السلام در سر منابر میخواندند و ایشان

را روضه خوان میگفتند یعنی روضة‌الشهداء خوان چنانکه کتاب حملهٔ میرزا رفیعا را نیز اشخاص مخصوصی بودند که باداب و پاکیزه میخواندند وایشانرا حمله‌خوان میگفتند و پیوسته این لقب یعنی روضه‌خوان در این اشخاص ماند تا این زمان که‌هر کسیکه در منبر مصیبت بخواند او راروضه‌خوان میگویند اگر چه بعمر خود رجوع بروضة الشهداء هم ننموده باشد .

و دیگر از کتب اوست تحفة‌العلیه مشتمل بر بسیاری از علم حروف و پسرش ملاعلی‌بن‌ملاحسین کاشفی نیز مثل پدر از اکابر علماء وازفضلای دولت صفویه بوده‌ومعرفتش بجفرواعداد و علم‌حروف کامل بوده وتصنیف کرده‌لطایف الطوایف در قصص و حکایات طریفه ، و حرزالامان من‌فتن‌الزمان‌درعلم اسرار حروف وخواص آیات قران ، و انیس العارفین بفارسیه در مواعظ و نصایح و مختصر اسرار قاسمی که از مؤلفات پدرش شمرده‌اند و غیرذلك

و بدانکه جماعت بسیاری از عرفاء و صوفیه در علم حروف کتابهانوشته اند مانند ابوالعباس احمدبن علی معروف ببونی تألیف کرده شمس المعارف و ختمات‌و غیرهما ومحیی‌الدین عربی‌مدخل در علم حروف وغزالی سر مصون وجوهر مکنون و عبدالله‌بن‌اسعد یمنی یافعی درالنظیم فی‌منافع‌القران العظیم‌و محمدبن ابراهیم کازرونی‌خواص‌القران وفخررازی لوامع‌البیان‌ویعقوب چرخی و دیگران نیز در این علم کتابها نوشته‌اند .

و از برای ملاحسین کاشفی مذکور قصیده‌ایست در مناقب امیرالمومنین علیه‌السلام و از اشعار آن این دوبیت است .

ذریتی‌سئوال خلیل خدا بخوان   وزلاینال عهد جوابش بکن‌ادا
گرددتراعیان که‌امامت نه‌لایق‌است   انرا که بوده بیشترعمردر خطا

و این تصریح میکند تشیع (۱) او را چه استدلال باین ایه‌براشتراط‌عصمت در امام از دلایل مشهورهٔ شیعه است چنانکه معلوم است وفات کرددرهرات‌در حدود سنه ۹۱۰ چهار سال بعد از ظهور سلطنت صفویه .

الحسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی

« الشیخ‌الامام‌السعید قدوة‌المفسرین ترجمان کلام‌الله‌المجید جمال‌الدین‌الشیخ ابوالفتوح‌الرازی النیسابوری »عالم‌واعظ مورخ فقیه‌مفسرادیب کامل‌صاحب‌شرح الشهاب و تفسیر روض‌الجنان که قریب بصدو پنجاه هزار بیت است کتابت آن

۱ بهن علی تشیعه فی (ض) و المجالس و «ضا»   «منه ره»

و آن اگر چه فارسی است « الا انه فی وثاقة التحریر و رشاقة التقریر و دقة النظر من غیر نظیر وهو حاو لکل ماتشتهیه الانفس وتلذ الاعین لایمل قاریه و لایضجر الناظر الیه ینتفع منه الفقیه و المفسر والمورخ والواعظ و طالب الفضایل و المناقب والفاحص عن المطاعن والمثالب . »

و هر که ملاحظه نماید ان تفسیر را و کتاب مجمع البیان را می یابد که مجمع مثل مختصریست از او وهم فخر رازی در تفسیر کبیرش از او اخذ کرده و اساس تفسیرش را بر او نهاده و شیخ مذکور از خانوادهٔ اصالت و نجابت وجلالت است چه آنکه او از بنی خزاعه است که از قدیم الایام ازشیعیان آل محمد علیهم السلام و از محبین انخوانواده کرام بوده اند و معویه در حق ایشان گفته که محبت قبیله خزاعه با علی ع بمرتبهٔ ایست که اگر زنان ایشان توانستندی که با ما جنگ کنند تقصیر نکردندی تا بمردان چه رسد .

و نسب شریفش منتهی میشود بعبدالله بن بدیل بن و رقاء خزاعی که من در تحفة الاحباب اشاره بجلالت عبدالله و بدیل کردم در ترجمهٔ ایشان وجد شیخ ابوالفتوح مذکور محمد بن احمد بن الحسین بیشابوری و پدر جدش احمد و عم والدش شیخ عبدالرحمن معروف بمفید نیشابوری تمامی از علماء ثقات و صاحب تصنیفات بوده اند چنانکه در این کتاب مستطاب تراجم ایشان بیاید انشم تم و پسرش شیخ ورع فاضل تاج الدین محمد بن الحسین و پسر خواهرش فخرالدین احمد بن محمد خزاعی نیز هر دو از علماء بوده اند

و بالجمله این شیخ معظم جلیل و اقوام صالحین او از اجل بیوتات عرب بوده اند که در عجم سکنی کرده اند و « کان هو رحمه الله معدن العلم ومحتده

شرف تتابع کابر عن کابر   کالرمح انبوباً علی انبوب

قبر (۱) شریفش در ری در جوار حضرت عبدالعظیم ع در صحن حضرت حمزة بن موسی ع در یکی از حجرات شمالیه واقع است و تاریخ وفات او را ندانم الاانکه از مشایخ قطب المحدثین ابن شهر آشوب است (ضا) ثم ان «فی ریاض العلماء نسبة رسالة یوحنا الفارسیة التی کتبت فی ابطال مذاهب العامة » «بلسان نصرانی سمی بهذا الاسم و کذا الرسالة الحسینیة الفارسیه المعروفة المنسوبة» « الی بعض الجواری فی عصر الرشید و کذا کتاب تبصرة العوام الذی هو فی تفاصیل» «الملل والنحل بالفارسیة الیه ولایبعد فی غیر الاخیر ولاینبئك مثل خبیر انتهی .

(۱) و بعضی گفته اند در اصفهان وفات کرد و قبر شریفش در آنجااست ولکن ابتدء در نزد من همانستکه در متن ذکر کردم و ظاهرا شیخ ابوالفتوحی که در اصفهان است ابوالفتوح عجلی شافعی سنی صوفی است چنانچه مرحوم محقق اردبیلی درحدیقة الشیعه فرموده (منه ره)

الحسينعلی بن نوروزعلی الملایری التویسرکانی الاصفهانی

عالم علیم و فقیه مسلم صاحب کتاب کشف الاسرار فی شرح الشرایع و فصل الخطاب وتعلیقات بر جامع عباسی ومقاصد العلیه حاشیه برقوانین در دومجلد وغیرها است در ۲۸ صفر ۱۲۸٦ وفات کرد قبرش در تخته فولاد اصفهان نزدیك قبر محقق خوانساری است و او ازتلامیذ شیخ محمد تقی بن شیخ عبدالرحیم و استاد میرزا عبدالغفار بن سید محمد حسین حسینی تویسرکانی است .

الحسین قلی الهمدانی

«مولداً و منشأ النجفی موطناو مسکناً الحایری مدفناً کان من عبادالله الصالحین و نخبة» «الفقهاء الربانیین کان ینطق بالحکمة والکلمة النافعه دائم المراقبة لربه حتی حکی انه» «ربما سکت فی اثناء البحث والتدریس خوفا من عروض الغفلة عن الحضور و» «التکلم فی الله کان علی منهاج السید ابن طاوس ربی جماعة من المؤمنین اخرجهم» «من ظلمات الجهل الی نور المعرفة بالله وطهرهم بالریاضات الشرعیه والمجاهدات» «العملیته حتی صاروا من عبادالله الصالحین السالکین فی سبیله توفی بکربلاء سنه ۱۳۱۱» «و دفن فی الحجرة المتصلة بالایوان الکبیر الشاهی الغربی من الصحن» «الشریف ومن مشاهیر تلامذته الحاج شیخ محمد البهاری الهمدانی النجفی کان» «ذاصفات جمیلة واحوال جلیلة ومقامات رفیعة توفی فی بلده تاسع شهر رمضان» «سنه ۱۳۲۵ (کمله)

الحسین الکوهکمری

«السید العالم الکامل الفاضل البارع احد ارکان الدهر فی الفقه والاصول انتهت» «الیه ریاسة التدریس بعد استاده الشیخ الانصاری کان یحضر درسه اکثر من» «ثمانمائه من الفضلاء واشهر تلامذته الشیخ محمدحسن المامقانی والفاضل الشربیانی و» «هما کتبا تقریراته فی الفقه والاصول فلما کان سنه ۱۲۹۱ عرض للحاج سیدحسین» «المذکور مرض الفالج فعالجه الاطباء فلم یبرء حتی توفی ره سنه ۱۲۹۹ و دفن» «فی النجف الاشرف فی البقعة التی کان اعدها لنفسه وعلیها قبة عظیمة و کان ره» عقیماً (کمله) .

الحسین بن محمد بن احمد آل عصفور الدرازی البحرانی

«ابن اخی الشیخ یوسف وامه بنت الشیخ سلیمان الماحوزی کان شیخ الاخباریه فی عصره» «وعلامتهم فی وقته متبحراً فی الفقه والحدیث طویل الباع کثیر الاطلاع معروف» «بکثرة الحافظة حتی حکی انه استعار کتاباً فی الحدیث و هو علی جناح سفر»

«الحج فبقی عنده ایاماً ثم دفعه الی صاحبه وسافر فلما رجع جاء الی صاحب الکتاب»
«وطلب منه ان یخرج الکتاب له فاخرجه فاخرج کراریس کتب فیه ذلک الکتاب و»
«طلب المقابلة والتصحیح فقال له صاحب الکتاب عثرت علی نسخة بمکة فقال لا»
«ولکنی لما استعرته منك حفظته ثم نسخته فقابله فاذا هو بعینه بلا زیادة ولا نقیصته»
«علی ترتیب الابواب وتمام السند والمتن

«وحکی ایضا انه املی علی کاتبه کتاب النفحة القدسیه فی فقه الصلوة الیومیه مع»
«ذکر الاقوال والادلة الاجمالیه فی ثلاثة ایام من حفظه وله ایضا کتاب انوار اللوامع»
«فی شرح مفاتیح الشرایع والرواشح السماویه فی شرح کفایة المحقق و السوانح»
« فی شرح بدایة الشیخ الحر وله شرح ما کتبه الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام»
«للمامون فی شرایع الدین وله الحدق الناظره، فی تکملة الحدایق الناظره، ومفاتیح الغیب»
« والتبیان فی تفسیر القران، والجنة الوقیه فی التقیه، والفوادح الحسینیه، علی نهج منتخب»
«الطریحی وله کتب فی وفاة النبی ووفاة امیر المومنین وسایر المعصومین علیهم»
«السلام، ومنظومة فی الفقه، ومنظومة فی الاصول الدین اسمها شارحة الصدور»
« شرحها ابنه الحسن (ابو الحسن ظ) الی غیر ذلك من المصنفات الکثیره کتب»
«الشیخ یوسف عمه اللؤلؤة له ولابن اخیه الاخر الشیخ خلف انتهت الیه الریاسة و»
«التدریس واجتماع طلبة العلم علیه من تلك البلاد و بلاد القطیف والاحساء وغیرها»
« کانت وفاته لیلة الاحد الحادی عشر شوال سنه ۱۲۱٦ فی الشاخور وقبره بها»
«وقیل انه قتل فی واقعة وقعت تلك السنه بین المسلمین والخوارج فی البحرین و»
«قیل ان خارجیا ضربه بحربة مسمومة علی ظهر قدمه فمات منها شهیدا یروی عن»
«عمه الشیخ یوسف وعمه الشیخ عبد علی (کمله) .

الحسین بن محمد تقی بن علی محمد الطبرسی

« شیخنا الاجل الاعظم و عمادنا الارفع الاقوم صفوة المتقدمین و »
«المتأخرین خاتم الفقهاء والمحدثین سحاب الفضل الهاطل و بحر العلم الذی لیس»
«له ساحل مستخرج کنوز الاخبار ومحی ما اندرس من الاثار کنز الفضائل ونهرها»
« الجاری شیخنا و مولانا العلامة المحدث الثقة النوری اناراللّه تعالی برهانه و »
«اسکنه بحبوحة جنانه .

ولادتش در ۱۸ شوال سنه ۱۲٥٤ دریکی از قرای نور واقع شده و در طهران برعالم فقیه جناب حاج شیخ عبدالرحیم بروجردی والد عیال خویش تلمذ کرده ودر سنه ۱۲۷۸ هجرت بعراق عرب فرموده و از جناب عالم نحریر و فقیه

جامع علامة عصره و واحد دهره شیخ العراقین مرحوم آقا شیخ عبدالحسین طهرانی طاب ثراه استفاده علوم فرموده و زمان قلیلی نیز در مشهد غروی علی مشرفه السلام در مجلس درس شیخ اجل اعلم اعظم شیخ الطایفه جناب حاجی شیخ مرتضی انصاری رضوان الله علیه حاضر شده و در سنه ۱۲۸۴ مسافرت بعجم نموده بجهت زیارت حضرت ثامن الائمة علیهم السلام و در سنه ۱۲۸۶ رجوع بعراق عرب فرموده و در آنسال وفات استادش شیخ العراقین واقع شد شیخ مرحوم بزیارت خانه خدا مشرف گشت و این دفعه دوم او بود چون برگشت چندسالی در نجف اشرف ماند آنگاه مهاجرت فرمود بناحیهٔ مقدسه سرمن رای در زمان مهاجرت سید سند حجة

الاسلام و نادرة الایام استاد البشر و مجدد المذهب فی القرن الثالث عشر المنتهی الیه ریاسة الشیعة فی عصره و المطاع الذی انقاد الجبابرة لنهیه و امره الذی یعجز عن وصف ادنی معالیه اللسان رئیس المسلمین الحاج میرزا محمد حسن الشیرازی قدس الله تربته الشریفة المتوفی فی شعبان ۱۳۱۲ بسامراء و المدفون فی جوار جده امیر المؤمنین علیه السلام

پس چندی در سامراء بود تا آنکه دفعه سیم بحج بیت الله مشرف شد و بعد از حج خانه و مراجعت بعراق مهاجرت بعجم فرمود بقصد زیارت حضرت امام رضا علیه السلام و بعد از فراغ زیارت دیگرباره مشرف شد بحج بیت الله و این در سنه ۱۲۹۹ بود پس مراجعت نمود بسامراء و بود در آنجا تا در سنه ۱۳۱٤ که مهاجرت کرد بنجف اشرف بعزم توطن و در آن بلدهٔ شریفه مقیم بود تا سنه ۱۳۲۰ هزار و سیصد و بیست در شب چهارشنبه بیست و هفتم جمیدی الاخرة یکساعت از شب گذشته از دنیا رحلت فرمود و احقر در وقت ارتحالش در خدمتش بودم و در صبح روز بیست و هفتم که روز وفات حضرت هادی علیه السلام بوده در صحن مطهر حضرت شاه ولایت پناه در ایوان سیم از ایوانهای شرقی باب القبله بخاک رفت و مصیبتش بر عامه مسلمین خصوص بر این داعی که در خدمتش منزلت اولاد داشتم چندان تلخ گذشت که هنوز مرارت آن را در کام خود مییابم و بر فقدان آن جناب بسی تأسف میخورم

« و یحق لی ان اقول و لقد عشت بعد الشیخ عیشة الحوت فی البر و بقیت فی الدهر »
« لکن بقاء الثلج فی الحر فلقد کان رحمه الله علی من الحقوق الواجب شکرها ما یکل »
« شبا براعتی و براعتی عن ذکرها و هو شیخی الذی اخذت عنه فی بدء حالی »
« و انقضیت الی موائد فوائده بعملات رحالی فوهبنی من فضله ما لا یضیع و حتی علی »
« حنو الظئر علی الرضیع فرشّنی حجر علومه و القمنی ثدی معلومه فعادت علی »

« بركات انفاسه واستضئت من ضياء نبراسه فمايسفح به قلمي انماهو من فيض بحاره»
« ومايتفح بهاكلمي انما هومن نسيم اسحاره وانا اتوسل الى رب الثواب والجزاء »
« ان يجعل نصيبه من رضوانه اوفى الانصباء وكمله رحمه‌الله من‌الله تعالى الطاف »
« خفية ومواهب غيبية و نعم جليلة اعظمها انه ره مع كثرة اسفاره الف تاليفات »
« كثيرة رائقة وتصنيفات جليلة فائقة تبلغ عددها مايقرب من ثلثين تخبر كل واحد»
« عن طول باعه و كثرة اطلاعه وهى كتاب مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل »
« فى مجلدات تقرب من تمام الوسائل، كتاب نفس الرحمن فى فضائل سيدنا سلمان »
« عليه السلام وهواول مؤلفاته بعد الشجرة المؤنقة العجيبة فى سلسلة اجازات العلماء »
« المسمات بمواقع النجوم ، ومرسلة الدر المنظوم ، كتاب دار السلام فيما يتعلق »
« بالرؤيا والمنام فى مجلدين وقد اختصرته انا ولم يتم كما ان له رحمه‌الله ترجمة »
« المجلد الثانى منه ولم يتم، كتاب فصل الخطاب، كتاب معالم العبر فى استدراك البحار »
« السابع عشر، جنة الماوى فيمن فاز بلقاء الحجة عليه السلام فى الغيبة الكبرى، رسالة »
« فيض القدسى فى احوال العلامة المجلسى ره، الصحيفة الثانية العلوية ، الصحيفة »
« الرابعة السجادية، النجم الثاقب فى احوال الامام الغايب صلوات‌الله عليه بالفارسية»
« رسالة ميزان السماء فى تعيين مولد خاتم الانبياء بالفارسية الكلمة الطيبة بالفارسية»
« ظلمات الهاوية، رسالة فى رد بعض الشبهات على كتابه فصل الخطاب، البدر المشعشع»
« فى ذرية موسى المبرقع، كشف الاستار عن وجه الغايب عن الابصار عجل‌الله فرجه، »
«سلامة المرصاد، رسالة مختصرة بالفارسية فى مواليد الائمة عليهم السلام على ماهو الاصح»
« عندنا، مستدرك مزار البحار لم يتم، حواشى على رجال ابى على لم يتم، شاخهٔ طوبى»
« فيما يتعلق بعيد البقر، لؤلؤ و مرجان درشرط پله اول و دوم روضه خوانان ، »
« تحية الزائر و بلغة المجاور، وهى اخر مؤلفاته رضوان‌الله عليه ولم يمهله الاجل»
« حتى يتمها ومن‌الله تعالى على باتمامها الى غير ذلك من الحواشى والرسائل، »
« وكان رحمه‌الله حسن المحاضرة سريع الكتابة كثير الحافظة مقبلا على شانه مستوحشا »
« عن اوثق اخوانه وكان شديد العبادة كثير الزهادة لم يفته صلواة الليل والقيام »
« فى طاعة ربه فى اناء الليل وكان جامعاً اعلى كل مكرمة وشرافة واسنى كل خصلة»
« وفضيلة وبلغ من كل خير ذروته واخذ من كل علم شريف جوهره وحقيقته اما »
« علمه فاحسن فنه الحديث ومعرفة الرجال والاحاطة بالاقوال والاطلاع بدقايق »
« الايات ونكات الاخبار بحيث يتحير العقول عن كيفية استخراجه جواهر الاخبار»
« عن كنوزها وترجع الابصار حاسرة عن ادراك طريقته فى استنباط اشاراتها »

« وموزها فسبحان‌الله المتعال من كثرة اطلاعه وطول‌باعه وشدة تبحره في‌العلوم»
« والاخبار والسنن والاثار كان بحراً مواجاً و سراجاً وهاجاً و كان ضنيناً بعمره »
« بحيث لم‌يدع دقيقة من‌دقايق عمره ونفيس جوهر حيوته يمضى بلافايدة ويفنى»
« بلاعايدة بل اخذ منه حظه و نصيبه اما بجمع شتات الاخبار و تاليف متفرقات »
« ماورد عن الائمة الاطهار واما بالذكر و تلاوة الايات او بالصلوة والنوافل »
« المندوبات مواظب لكل سنة سنية ومؤدلميسوردقايق الاداب الدينيه كان واعظاً»
« لغيره بافعاله واقواله وداعيا الى‌الله بمحاسن‌احواله يذكرالله تعالى رويته ويزيد»
« في‌العلم منطقه و يرغب في الاخرة عمله ماقام احد من مجلسه الا بخير مستفاد »
« جديد و شوق الى الثواب وخوف من‌الوعيد لايختار من الاعمال المندوبة الا »
« احمزها واتعبها ولايأخذ من‌السنن الااحسنها افعاله كانت منطبقة على كلامه و »
« كلامه مقصور على ماخرج عن امامه لازمت خدمته برهة من الدهر في‌السفر »
« والحضر والليل والنهار و كنت استفيد من جنابه في البين الى ان نعب بيننا »
« غراب البين فطوى الدهر مانشر والدهر ليس بمامون على بشر فتوفى في سنة »
« عشرين و ثلثماة و الف حشره‌الله تعالى مع‌الائمةالاثنى عشر عليهم‌السلام و فى »
« خلال استفادتى منه رحمةالله استجزت عنه ان يجيزنى برواية مؤلفات‌الاصحاب »
«رضى‌الله عنهم بطرقه الخمسة فمن على في‌اواخر ايام حياته بانجاح مسئلتى‌فاجازنى»
« ان اروى عنه مؤلفات اصحابنا رضوان‌الله عليهم اجمعين قديماً و حديثاً في‌التفسير »
« والحديث والفقه والاصولين و غيرها خصوصاً الكتب الاربعةالتى فيها اساس »
« المذهب وفروع الدين و كتاب الوسائل والبحار ومستدرك الوسائل التى انعم»
« الله تعم عليه بتاليفه وغيرها مما ساغ‌له اجازته و صح له روايته بطرقه‌المعهوده»
« عن مشايخه العظام اتقنها واسدها مااخبره به اجازة فخرالشيعة وتاج الشريعه »
« خاتم المحققين ومؤسس القواعد التى خلت عنها زبرالسابقين واللاحقين الشيخ »
« الاجل الاعلم والاستاد الاعظم وطود العلم الباذخ الاشم استاد المجتهدين و »
« خاتمةالفقهاء والمحققين‌المنتهى‌اليه رياسة كافة الامامية في‌عصره الاستادالاكبر»
« الاكمل الحاج شيخ مرتضى الانصارى تغمده الله برحمته و اسكنه فسيح جنته »
« عن شيخ الفقيه النبيه الحبرالقمقام ومستنده في‌مناهج الاحكام المولى المحقق »
« احمدالنراقى رحمه‌الله عن‌البحر المتلاطم الزخار و عيبةالعلم والفضل والادب »
« و الانوار صاحب الكرامات الباهره والايات النيره آيةالله‌العلامة الطباطبائى »
« المدعو ببحرالعلوم قدس‌الله روحه عن شيخه‌المحدث‌المحقق العالم العليم‌صاحب»

« اللؤلؤة بطرقه المذكورة فيها مع ساير مشايخه رحمهم الله بطرقه المشروحة »
« في خاتمة المستدرك فانا اروى عنه ره بطرقه الخمسة جميع ماصحت له روايته »
« وجازت له اجازته والحمدلله رب العالمين وكان ذلك في يوم الجمعه لست مضت »
« من شهر ربيع الاول سنه ١٣٢٠ في الكوفه المتبركه على شاطي الفرات بقرب »
« الجسر والحمدلله والصلوة على محمد وآله .

الحسين بن محمد البحراني الماحوزي(١)

شيخ عالم فاضل علامه ومحقق كامل فهامه استاد شيخنا الاجل آشيخ يوسف البحراني صاحب الحدايق « وكان رحمه الله في عصره مسلم الكل لايخالف فيه »
« احد من اهل العقد والحل حتى ان السيد الاجل والسند الابجل السيد صدرالدين »
« محمد المجاور للنجف الاشرف مع ماكان فيه من الفضل الرائق والتحقيق الفائق »
« كان امسك عن الافتاء حين تشرف الشيخ بزيارة ائمة العراق و وكلها اليه »
« رضوان عليه صرح الشيخ يوسف في اللؤ لؤة بانه بلغ من العمر الى مايقارب تسعين »
« سنه ومع ذلك لم يتغير ذهنه ولاشئي من حواسه سوى مالحقه من الضعف الناشي »
« من كبر السن ومن العجب انه قده مع غايه فضله لم يكن له ملكة التصنيف ولم »
« يبرز له شيي في قالب التاليف يروى عن الشيخ سليمان بن عبدالله الماحوزي »

الحسين بن محمد بن الحسن

«صاحب نزهه الناظر وتنبيه الخاطر وكتاب مقصد الراغب في فضايل علي »
« بن ابيطالب عليه السلام» است عصرش مقدم است برابن شهرآشوب .

الحسين بن محمد الحلواني

كتبي درمثالب نوشته مانند لوامع السقيفه وكتاب الدار، وكتاب الجمل، وكتاب صفين وكتاب مثالب الادعياء قاله ابن شهر آشوب .

الحسين بن محمد الخوانساري

« المولى الاجل استاد الحكماء والمتكلمين ومربي الفقهاء والمحدثين محط »
« رحال افاضل الزمان ثقة جليل عظيم الشأن نادرة عصره و وحيد دهره العالم »
« الحكيم المتكلم المتاله الفاضل المحقق المدقق علامة الزمان وشقايق النعمان »
«صاحب المؤلفات الرشيقة كشرح الدروس الموسوم بمشارق الشموس وعدة كتب في »
«الحكمة والكلام و ترجمة القران الكريم وترجمة الصحيفه المكرمه و غيرذلك »

---

(١) الماحوز بالحاء المهملة والزاي اخيراً اسم لثلث القرى في البحرين الدونج وهاتا بالتاء المثناة من فوق و بها قبر المحقق الفيلسوف العلامة الشيخ كمال الدين ميثم البحراني والغريفه بالغين المعجمه مصغراً (منه ره)

«وفی کمله له حواش علی الهیات الشفا وعلی شرح الاشارات وعلی شرح اللمعة وعلی» «کافیة ابن الحاجب وله رسالة فی تفسیر سورة الحمد ورسالة فی تواریخ وفیات العلماء» و بالجملة اعلی الله مقامه اعلی من ان یسطر و محامده اشهر من ان» یذکر و کفی فی هذا المقام قول السید الفاضل الهمام السید علیخان فی حقه علامة هذا» «العصر الذی علیه المدار وامامه الذی تخضع لمقداره الاقدار اخذ الحکمة عن» «النحریر المحقق الامیر ابی القاسم الفندرسکی ویروی عن تاج المحدثین المولی» «محمد تقی المجلسی ره وعلیه قره المنقول».

و در روضات است که آقاحسین مرحوم قبل از بلوغ بجهت تحصیل علم و حکمت و معارف هجرت باصفهان کرد و منزل نمود در مدرسهٔ خواجه ملك جنب مسجد شیخ لطف الله واقع در میدان شاه ومشغول تحصیل گردید تا بمرتبهٔ رسید که استاد الکل فی الکل گردید و نقل شده که در اوایل امرش هنگامیکه در مدرسه بود یك زمستان بر او گذشت که قادر بر تحصیل آتش نبود لحاف کهنهٔ داشت که آنرا برخود می پیچید و دور حجره میگردید تا بسبب حرکت گرم شود ولکن بعد از رسیدن بمرتبهٔ کمال وعلم بجائی رسید که شاه سلیمان صفوی جبهٔ عالیهٔ سلسله دوز بجواهر غالیهٔ خودرا که چشم روزگار مانند آن را ندیده برای او فرستاد واز او معذرت خواست که این لایق شأن شما نیست امید میرود که عفو فرمائید و این هدیه را قبول نمائید بلکه نقل شده که سلطان مذکور در بعضی از سفرهای خود از محقق مذکور درخواست کرد که در مجلس سلطانی بنیابت او بنشیند و بامر رعیت و مملکت برسد و ایشان قبول فرمودند والله العالم. وتلامذه و اسانید او بسیار بوده‌اند و از حدایق المقربین نقل کرده که وفات او در آخر سال هزار و نود و نه در اصفهان بود ودر تخت فولاد نزدیك قبر بابا رکن الدین بخاك سپرده شد و سلطان موصوف امر فرمود که قبهٔ عالیهٔ برمرقد او بنا کردند و گفته که سنك لوح او از یشم بود وقیمتش زیاد بود افاغنه ملعون در ایام غلبهٔ بر اصفهان او را شکستند پس دیگر باره مردم بعد از فتنه افاغنه برقبر او وقبر آقا جمال الدین پسرش دو سنك مرمر قرار دادند و از کرامت آن مزار آنستکه مردم بجهت زیارت این قبر ازدهام و هجوم‌شان زیادتر است از سایر قبور و گویا این از برکات سمی او امام مظلوم علیه السلام بوده چنانکه در تاریخ او گفته شده (امروز هم ملئکه گفتند یا حسین) و اما تاریخها بالعربیه فهو قوله سبحانه و تعالی (ادخلی هذه جنتی)

والعجب انها ایضاً خاتمة سورة الفجر التی هــی بلسان الاخبار سورة مولانا الحسین علیه السلام و ضمیر المؤنث خطاب لنفسه المطهره فی مقام التأویل انتهی .

قلت وفی تطبیق هذه الکلمة الشریفة علی تاریخ الوفاة نظر لایخفی .

و مرحوم آقا حسین را رباعیات لطیفه است ازجمله .

تا دست بهمت رسائی نزنی ـــ برهمت خلق پشت پائی نزنی
چون حلقه مباش درجهان دست تهی ـــ تا هرساعت در سرائی نزنی

الحسین بن محمدرضا الحسینی البروجردی

سید جلیل عالم نبیل شاعر فاضل مفسر ماهر تلمیذ شیخ حسن بن شیخ جعفر وتلمیذ صاحب جواهر وصاحب فصول واوست صاحب وجیزة منظومهٔ در رجال مسماة بنخبة المقال که این احقر درتاریخ وفات مشهورین از علماء ازاو نقل می کنم و هم از مؤلفات او است بفسیر سورهٔ بقره که بسیار کبیر و قریب بمجمع البیان است و والدش نیز از علماء است و از آقا سیدعبدالله شبر اجازه دارد و برادراو مرحوم سید علیمحمد فقیه متبحر در سنه ۱۲۹۲ بعد از هشت سال ازوفات اووفات کرد وفرزند جلیل آسیدحسین سید زاهدمتقی صالح حاج سید نورالدین بوده که در سفر حج بعد از مراجعت بیت‌الله الحرام در مدینه وفات کرد و فعلا فرزند او آقا سید عبدالحسین مشغول است بتحصیل علم و کمال « وفقه‌الله تعالی للارتقاء الی مدارج العلم والکمال بمحمد والال » ولادت آسید حسین در سنه ۱۲۳۸ بوده چنانکه خود درنخبه بان اشاره کرده « فی قوله

و ابن الرضا مصنف الکتاب ـــ ارشده الله الی الصواب
و مولدی اخیر من شوال ـــ فاختم لی اللهم بالکمال »

و در سنه ۱۲۸٤ وفات کرده وله فی مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

یا واصف المرتضی قدصرت فی تیه ـــ هیهات هیهات مما قد تمنیه
هو الذی کان بیت الله مولده ـــ وصاحب البیت ادری بالذی فیه

(وله ایضا)

یــالائمی فی علی لاتعادیه ـــ فانه منشأ الاشیأ و منشیه
مهلاالی الحشر یوماذا اقول لکم ـــ فذلکن الذی لمتننی فیه .

الحسین بن محمدرضا بن العلامة الطباطبائی بحرالعلوم

سید جلیل عالم فاضل نبیل فقیه نبیه زاهد شاعر ادیب منشی صاحب قصائد

عدیده و جراید فریده در مدح و رثاء ائمه هدی علیه السلام و مدح جمله‌ازعلماء اعلام و من دیدم دیوان شعر او را که بترتیب حروف تهجی بود و تخمیس کرده بود این دو شعر معروفرا که موافق روایت شیخ صدوق شخصی از اهل مصر حمزه نام بزیارت حضرت امام رضا علیه‌السلام مشرف شد نزدیك بغروب آفتاب بود که داخل مشهد مقدس شد پس زیارت کرد و نماز بجا آورد و در آنوقت زائری غیر از او نبود پس چون نماز عشا گذاشت خادم قبر مطهر خواست او را بیرون نماید برای آنکه در حرم مطهر را ببندد حمزه استدعا نمود که در را ببندد برروی‌او واورا بگذارد درحرم بماند وبنماز وعبادت‌اشتغال نماید‌چون‌ازراه دور آمده بود خادم در را برروی‌او بست ورفت‌تنهادرحرم منور نمازمی گذاشت‌تاآنکه خسته‌شدو نشست‌وسرخودرا بر روی‌زانوهای خود گذاشت‌تالحظه‌استراحت نماید‌پس چون‌سر بلند کرددیددردیوار مقابل‌روی‌او رقعه‌ایست بر آن‌این‌دو بیت نوشته‌شده‌است

من سره ان یری قبرا برویته یفرج الله عمن‌زاره کربه
فلیات ذاالقبران‌الله اسکنه سلالةمن رسول الله‌منتجبه

گفت برخاستم و شروع کردم بنماز و نماز خواندم تا وقت سحر پس نشستم مثل نشستن اول و گذاشتم سرم رابر روی زانوی خود همینکه سر بلند کردم دیگر آنچه بر دیوار آویخته بود ندیدم و آنوقت که آن رقعه را دیدم کلماتش تر بود گویا همانوقت نوشته شده بود پس چون سپیده دمید در حرم گشوده‌شد ومن بیرون آمدم .

و برادر جناب در کتاب عدد القویه‌قضیهٔ این دو بیت‌را بنحودیگر نقل‌فرموده قال کمانقل فی‌البحار عنه قال الحاکم بخراسان صاحب کتاب المقتفی رایت فی منامی و انافی‌مشهد الامام الرضا علیه‌السلام وکان‌ملکانزل‌من السماء وعلیه ثیاب خضر وکتب علی شاذروان القبر بیتین حفظتهما و هما من سره الخ .

و بالجمله سید مذکور تخمیس کرده این دو بیت را بقوله

لله قبر بطوس طیب تربته یشفی جوی لمدنف‌المضنی برمته
قل وارفع القول اعلانا ارفعته من سره ان یری قبرا برویته
یفرج الله عمن زاره کربه
فذاك مثوی اله العرش ضمنه فرماله الکون انشاه و کونه
الا ومن رام کنز الفضل معدنه فلیات ذاالقبران الله اسکنه
سلالة من رسول الله منتجبه

و نیز تخمیس کرده بعض‌اشعار جدش بحرالعلوم‌رادر مراثی سیدمظلومان ع از جمله در تخمیس قصیدهٔ الله اکبر ماذا الحادث الجلل گفته

صوارخ للجهات الست قدملات ماصورتها الوری منذ الوری نشات
ظنت بها انطوت الدنیا وماخطات کان نفخة صور الحشر قد فجات
فالناس سکری و لاسکر ولاثمل تلك الصوارخ من ضرب البتول سرت
لولاه لاکربلاء کانت و لاذکرت من ذلك الیوم ال المصطفی اسرت
قامت قیامة اهل البیت وانکسرت سفن النجاة وفیها العلم والعمل

شیخ محدث جلیل وعالم فاضل نبیل جناب حاج شیخ عبدالحسین بن العالم الفاضل المتتبع المتبحر الکامل المحدث الجامع الجلیل النبیل الفقیه الاوحدی الشیخ عبدالرحیم البروجردی المشهدی صاحب هدیة الرضویه علی من نسب الیه السلام برای احقر حکایت کرد که سیدمذکور بخراسان مشرف شد و برما نازل شدو در آنوقت چشمان مبارکش نابیناشده بود بحرم مطهر حضرت ثامن الائمه علیه السلام مشرف شد و عرض کرد که من بجهت شفای چشم خویش متوسل شدم بجدت امیر المؤمنین علیهم و بجناب امام حسین و بپدر وپسرت حضرت کاظم وجواد وبپسرانت حضرت هادی و عسگری وحجت عصر علیهم السلام چشم مراشفا ندادند پس من بسوی شما آمدم واز شما شفای چشمان خود را میخواهم اگر شفا ندهید من قهر میکنم از شما پس متوسل شد بآنحضرت خداوند عالم چشمان او را شفا داد وسید باچشم روشن از حرم مبارك بیرون آمدو جناب سید در دیوان خود درقصیدهٔ که درمدح آنجناب گفته اشاره باین مطلب نموده فی قوله

یانیرا فوق کل النیرات سناه فمن سناه ضیاء الشمس والبدر
قصدت قبرك من اقصی البلاد ولا یخیب بالله راجی ذلك القبر
رجوت منك شفاعینی و صحتها اباالجواد اخا الالاء و البشر
صلی الاله علیك الدهر متصلا ما ان یسح سحاب المزن بالقطر

و له قصیدة طویلة فی رثاء شیخه الفقیه النبیه علامة الانام الشیخ محمد حسن صاحب الجواهر الکلام علیه رضوان الله الملك المنعام قلت و ذکر صاحب کملة ایضاشفاء عینیه ببرکة الرضا ؏ قال سلمه الله و حدثنی ره ان له شرحا علی الدرة جده بطریق الاستدال نظما و تلالی شیئا من اولها فکانت فی غایة الجودة و لما توفی اخوه السید علی صاحب البرهان انار الله برهانه اجتمع علیه الناس والزموه بالتصدی للامور الشرعیة فتصدی قدم تصدیا حسنا و لم تطل ایامه فتوفی ۱۳۰۶ و رثته الشعراء منهم ولده السید ابراهیم بقصیدة غراء (کمله)

الحسین بن محمد رضی الدین بن حسین ابن حسن بن الامیر مظفر بن محمد الحسینی الاجوردی الکاشانی

عالم فاضل فقیه مفسر بارع تلمذ کرده برسید عالم اسید محمد تقی

پشت مشهدی و بر علماء نجف مدت هفت سال و این سید بزرگوار در کاشان مرجع امور شرعیه بوده و از مصنفات اوست فقه اصیل و تفسیر قران از سوره مریم تا باخر گویند مجلد اول جوامع الجامع طبرسی را دیده و پسندیده و ممکن نشده اورا مجله دوم آن پس آنرا تمام کرده و نیز از مصنفات اوست کتابی در مواعظ و کتابی در مقتل و رساله برای عمل مقلدین وفات کرد در سنه ۱۲۸۵ و مدفون شد در مقبره لاجوردیین بیرون دروازه فین کاشان و پدر این سید نیز از علماء بوده و جد اعلی او میر مظفر همان طبیب ماهر ملقب بشفائی صاحب قرابادین شفائی موجود است (کمله.)

الحسین بن محمد بن علی الطباطبائی

صاحب الریاض عالم فاضل کامل له مصنفات تدل علی تبحره فی الفقه والحدیث کانت وفاة ابیه السید المجاهد سنه ۱۲۴۲ وقام مقام ابیه وعاش بعده زماناً قلیلا ثم توفی ره وقام مقامه ولده الاجل العالم المیرزا زین العابدین المتوفی سنه ۱۲۹۳ (کمله)

الحسین بن محمد بن علی الموسوی العاملی الجبعی

سید جلیل عالم فاضل فقیه ماهر عظیم الشأن شیخ الاسلام و مرجع المحصلین الکرام پسر صاحب مدارک الاحکام است بر پدر و بر شیخ بهائی ره تلمذ و قرائت کرد و مسافرت کرد بخراسان و در آنجا ساکن شد و شیخ الاسلام و اقضی القضاة مشهد گردید و مدرس بود در حضرت شریفه و در قبهٔ کبیرهٔ شرقیه و جماعتی از علماء اورا در اشعار خود مدح کرده اند و نسب شریفش منتهی میشود بابراهیم بن موسی بن جعفر ؏ چنانکه در (امل) است (حرملی) فرموده که من بخط او دیدم که نوشته بود عمر علامه و مفید هفتاد و هفت سال بوده و عمر شیخ طوسی ره هفتاد و پنج سال و عمر سید مرتضی هشتاد و یک و عمر سید رضی چهل و هفت سال بوده رضوان الله علیهم اجمعین.

الحسین بن محمد بن الفرزدق بن یحیی بن زیاد الفزاری

ابو عبد الله المعروف بالقطعی کان یبیع الخرق ثقة له کتب منها کتاب فضایل الشیعة، وکتاب الجنائز اخبرنا محمد بن جعفر التمیمی عنه بها قاله النجاشی ووثقه العلامة ایضاً کذا فی مل بخط مؤلفه

اقول القطعی کما فی الایضاح بضم القاف واسکان الطاء کان یبیع الخرق بالمعجمة المکسورة وکل من قطع بموت الکاظم علیه السلام کان قطعیاً.

الحسین بن محمد القریب القاضی سدید الدین ابو محمد
فاضل عالم صاحب نظم و نثر رائق قاضی راوند بوده «م».

الحسین بن محمد بن محمود الحسینی الاملی الاصبهانی ملقب بسلطان العلماء
ومشهور بخلیفه سلطان سید اجل و زیر ورکن معتمد کبیر عالم محقق مدقق عظیم الشأن جلیل القدر علاء الدولة والدین والدنیا صاحب صدارة الائمة **والعلماء المفوض الیهٔ امر النصب والعزل من اهل العلم و الفضل جمع الی الشرف عز الجاه و نال من خیر الدنیا و الاخرة مرتجاه**
درزمان شاه عباس ماضی صفوی امروزارت (۱) وصدارت بوی تفویض شد وچندان مکانت ومرتبت پیدا کرد نزد سلطان که داماد سلطان گردید و ازدختر سلطان اولاد بسیار که تمامی فضلاء واز کیاء بودند روزی او گردید پس ازشاه عباس که سلطنت بشاه صفی رسید مدت دوسال بوزارت اوباقی بود پس شاه اورا معزول کرد بدار الایمان قم روانه‌اش نمود ومدتی در قم مشغول بمطالعه کتب و مراجعهٔ بعلوم بود تا دیگر باره سلطان اورا باصفهان طلبید پس برههٔ دراصفهان بود پس رحلت بحج بیت‌الله الحرام نمود و در این خلال شاه وفات نمود سلطنت بشاه عباس ثانی منتقل گردیدسید اجل مذکوراز حج مراجعت فرمودسلطان منصب وزارت را بوی تفویض نمود مدت هشت سال و ششماه امر وزارت با او بود تا آنکه ازدنیا رحلت نمود وفاتش درسنه ۱۰۶۴ در اشرف مازندران واقع شد و این درزمان مراجعت او بود باسلطان از فتح قندهار وجنازهٔ اورا ازاشرف بنجف اشرف حمل نمودند وتلمذ کرده بود برجماعتی وعمدهٔ تلمذ او بر پدرش میرزا رفیع الدین محمد و برمولی حاجی محمود رنانی بوده ومشارکت کرده با ملاخلیل قزوینی در تلمذ برشیخ بهائی‌ره تعلیقات وتصنیفات اودر کمال دقت ومتانت است مانند حواشی برشرح لمعه، وبر اصول معالم، وبر مختلف علامه، وبرشرح مختصر عضدی، وبرزبده بهائی، و بر بعض ابواب من لایحضره الفقیه، وبرحاشیهٔ قدیم جلالیه، و برحاشیهٔ فخری، وتلخیص کرده اخلاق ناصری راونامیده آنرا بتوضیح الاخلاق، ورسالهٔ نوشته در آداب حج، و غیرذلك ووالد ماجدش وجد امجدش وفرزندان جلیلش تمامی فضلاء بوده اند وفرزند وسطش میرزا ابراهیم خلیفه سلطان ونایب مناب او بوده در امور واوست صاحب تعلیقات عدیده وافادات سدیده برجملهٔ از کتب فقه واصولین که اجودانها حاشیه بر شرح لمعه است وفات کرد

«۱» تاریخ وزارت آنجناب این مصرع است «وزیرشاه شد سلطان داماد» ۱۰۳۳ «منه ره»

در سنه ۱۰۹۸ «فی فه اخبرنی بعض الوافدین علینا من تلك الدیار قال كانت بینه» «ای بین السید علیخان بن خلف الحویزاوی و بین السید حسین الشهیر بخلیفه» «سلطان رابطة محبة فلما بلغه انه ولی الوزارة للسلطان العجم انشدبدیهة .

بشرت بالخیر یا بشیری جئت علی الرفق من ضمیری
لواحد طارمن سرور لطرت من شدة السرور

الحسین بن محیی الدین عبداللطیف العاملی

فاضل عالم فقیه معاصر « ح مل » روایت میکند بتوسط پدر و جد خود از شیخ بهائی و کتابی در طب و کتبی درفقه تصنیف کرده از جمله شرح بر قواعد علامه واز برای اوست دیوان شعری .

الحسین بن مساعد الحسینی الحایری

سید فاضل صالح صاحب کتاب تحفة الا برارفی مناقب الائمة الا طهار «علیهم السلام وهو استاد الكفعمی و اثنی علیه كثیراً فی كتبه كما قاله العلامة المجلسی ره .

الحسین بن مطر الجزائری

شیخ فاضل زاهد صالح معاصر « ح مل» صاحب تفسیر قرآن و رسالهٔ در کلام است .

الحسین بن المظفر بن علی الحمدانی نزیل قزوین

ابوعبدالله محیی الدین ثقه جلیل القدر مدت سی سال در نجف اشرف خدمت جناب شیخ طوسی تلمذ کرده و بر او قرائت کرده جمیع تصانیف اورا و اوست صاحب کتاب «نصرة الحق و کتاب لؤلؤة الفکر فی المواعظ و الزواجر و کتاب هتك» «استار الباطنیة » وظاهراً این کتاب رد بر قرامطه ودر بطلان مذهب آن ملاحده است که ایشانرا باطنیه و اسماعیلیه نیز گویند در آن اوقات بسیار بودند لاجرم علمای انعصر کتابها در رد ایشان نوشته اند

الحسین بن معین الدین

كان من اكابر علماء اوایل دولة السلطان شاه اسمعیل الماضی له شرح مختصر علی كلام مولانا ابی محمدالحسن العسكری علیه السلام قدصعد ناذری الحقایق (الخ)

وكان تاریخ تالیفه سنه ۹۰۸ و له ایضا شرح الدیوان المنسوب الی امیر المومنین علیه السلم و هو شرح فارسی و یظهر منه انه كان من كبار الصوفیة السنیة (كمالة) .

الحسین بن مفلح الصیمری

شیخ فاضل عالم محدث عابد کثیر التلاوة والصوم والصلوة و الحج حسن الخلق و اسع العلم صاحب مناسک کبیر وفات کرد سنه ۹۳۳ رضوان الله تعالی علیه صیمره بفتح اول و سیم وسکون ثانی نام دوموضع است یکی ببصره برفم نهر معقل وان چند قریه است و دیگر بلدیست مابین دیار جبل و دیار خوزستان و دیار جبل عراق عجم است .

و قال شیخنا ابو محمد الحسن الموسوی فی کمله الشیخ حسین ابن صلح الصیمری اثنی علیه بعض معاصریه من اهل العلم و قال مارایت منه زلة فعلها و لا صغیرة اجتری علیها فضلا عن الکبیرة وکان له فضائل و مکرمات کان یختم القران کل لیلة الاثنین و الجمعة مرة وکان کثیر النوافل المرتبة فی الیوم واللیلة کثیر الصوم ولقد حج مراراً متعددة تغمده الله بغفرانه و مات بسلماباد احدی قری البحرین اول سنه ۹۳۳ وله کتاب محاسن الکلمات فی معرفة النیات واما جواهر الکلمات فهو لوالده .

الحسین بن موسی الاردبیلی

ساکن استرآباد شیخ فاضل فقیه صالح معاصر شیخنا البهائی است ورسالهٔ صومیهٔ شیخ بهائی را شرح کرده ودر موضعی از آن نوشته که من چون باینموضع از شرح رسیدم شنیدم که مصنف در اصفهان وفات کرد جنازه‌اش‌را حمل کردند بسوی مشهد حضرت رضا علیه السلام و نیز از برای اوست حواشی بر شرح تهذیب الوصول عمیدی وغیرذالک .

الحسین بن موسی العاملی البابلی

عزالدین عالم فاضل صالح معاصر شیخ کفعمی وهمان کسیکه از کفعمی سئوال کرده که روزه‌های مندوبه را بنظم در آورد و کفعمی بنظم ارجوزهٔ آورده وقال

وبعد فالمولی الفقیه الامجد	الکامل المفضل المؤید
العالم البحر التقی العلامة	البابلی صاحب الکرامة
اعنی به الحسین عزالدین	ومن رقی فی درج الیقین
ذاك ابن موسی وسمی جده	وذاك فی الزهد نسیج وحده
اشاران انظم ما قد ندبا	من الصیام دون ما قد وجبا

الحسین بن موسی الموسوی

ابواحمد نقیب سید جلیل عظیم الشأن در علم و در دین ودنیا والدسید رضی و مرتضی است جماعتی از محدثین و مورخین او را ثنا گفته اند وکان رحمه الله

قوى المنة شديد العصبية يتلاعب بالدول و يتجرء على الامور و فيه مواساة لاهله ولاه بهاء الدولة قضاء القضاة مضافاً الى النقابة فلم يمكنه القادر بالله وحج بالناس مرات اميرا على الموسم وعزل مرارا عن النقابة ثم اعيد اليها و توفى سنة اربعماة ببغداد وقد اناف على التسعين ودفن فى داره ثم نقل الى مشهد الحسين بكربلاء فدفن هنالك قريباً من قبر الحسين عليه السلام ورثته الشعراء بمراثى كثيرة وممن رثاه ولداه ومهيار الكاتب ورثاه ابو العلاء المعرى بالقصيدة الفائية.

الحسين بن نجف بن محمد

التبريزى اصلا والنجفى مولدا و منشأ و مسكنا و مدفنا كان شيخ ائمة العراق و قدوة كل ولى اتفق الكل على جلالته و توثيقه لم ير له فى عصره بديل ولا نظير عمر عمرا طويلا و فى اخر امره صار جليس داره لشدة عجزه و كبره و قد كتب سبطه الشيخ محمد طه نجف رسالة فى احواله و سيرته و قال فيها فى وصفه عين الاعيان و نادرة الزمان سلمان عصره و وحيد دهره جدنا الاجل و فخرنا الاكمل البارع فى الشرف الشيخ حسين نجف كان ره مثلا فى التقوى و الصلاح و طهارة النفس حتى كان اعتقاد الناس فيه جميعا على نحو اعتقادهم فى سلمان الفارسى حتى ان السيد المجاهد كان يظن فيه انه يجتمع مع الحجة عليه السلام فكان يقول اسئلك ان تذكرنى عنده فيقول الشيخ ما اللقاء و الحضور

و فى كمله كان ره اذا تكلم نطق بكلمة حكمة او آية او رواية و كان اعجوبة فى حسن الجواب و كان يطيل الصلوة جدا حتى عد عليه سبعين تسبيحة و كان اعجوبة فى الصبر و الثبات و عدم الاضطراب حتى اشتهر انه لا يختلف عليه الاحوال من ضيق او رخاء او عافية او بلاء و كان حسن الخلق جدا ما غضب على احد قط و لا تكدر احد منه قط يعاشر كلا بما يناسبه حتى قال الشيخ جعفر لو ان هذا الرجل كان فى البلاد البعيدة عنا و تاتينا اخباره بما نشاهده فيه من صفات الكمال لم اصدق بذلك لكن كيف اصنع بمن انا مصاحب معه منذ المكتب الى اليوم وله الدرة النجفية فى الرد على الاشعرية و ديوان شعر كله فى اهل البيت عليهم السلام توفى ليلة الجمعة الثانى من شهر محرم سنه ١٢٥١

الحسين بن هبة الله بن رطبة السوراوى

فقيه صالح روايت كرده از شيخ ابو على طوسى (م).

حمزة بن ابى عبدالله الغفارى البغدادى

عالم فاضل صاحب كتاب نهاية المرتضوية فى التعبير (م).

حمزة بن سلطان محمد القائينى الخراسانى

مولداً والطبسى مسكناً احد اعلام الامامية من الخراسانيين تلميذ الميرزا

مهدی الشهرستانی له اجازة للاغا احمد بن الاغا محمد علی بن الوحید البهبهانی (کمله) .

حمزة بن عبدالعزیز الدیلمی

معروف بسلار وسالار است چنانکه در باب سین بیاید انشم تم .

حمزة بن علی بن زهرة الحسینی الحلبی

هو السید عز الدین ابو المکارم سید عالم فاضل ثقه جلیل القدر معروف بسید بن زهره صاحب مصنفات کثیره در کلام و امامت و فقه و نحو و رد بر فلاسفه و بر عاملین بقیاس و غیره و از جمله مصنفات او ست غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع ، وقبس الانوار فی نصرة العترة الاخیار ، ومسئلة اباحة نکاح المتعة ، و مسائلی در رد بر منجمین ، ودر نفی رؤیت ، ودر اعتقاد امامیه ودر نیت وضو نزد وضوء و استنشاق ودر تحریم فقاع ، ودر رد بر کسیکه قائل بقیاس است در دین وجوابهای مسائل و غیر ذلك روایت میکند از او شاذان بن جبرئیل و محمد بن ادریس وغیرهما والدماجدش علی و جدامجدش ابو المحاسن و برادرش ابو القاسم عبدالله صاحب تجرید در فقه و تبیین المحجة و پسر برادرش محمد بن عبدالله بلکه اولاد و احفاد و بنی اعمام او تمامی از فضلاء و فقهاء بوده اند و از جمله ایشان است سید فاضل فقیه کامل علاء الدین ابو الحسن علی بن ابراهیم بن محمد بن ابی الحسن بن زهره که آیة الله علامة بجهت او و پسرش ابو عبدالله الحسین و برادرش محمد و دو پسرش احمد و حسن اجازه کبیره معروفه را نوشته که در مجلد اجازات بحار در صورت ۱۸ مسطور است و غیر ایشان که از این بیت شریف میباشند که کم نظیرند در میانهٔ اصحاب وفی (خلت) السید عز الدین ابو المکارم حمزة بن علی بن زهرة الحسینی الحلبی الفقیه الجلیل المعروف صاحب الغنیة وغیرها المتولد فی الشهر المبارك سنة احدی ۵۱۱ عشر و خمسمأة المتوفی فی سنة خمس و ثمانین و خمسماة هو و ابوه و جده و اخوه و ابن اخیه من اکابر فقهائنا و بیتهم بیت جلیل بحلب قال فی القاموس و بنو زهرة شیعة بحلب انتهی .

قلت و فی کتاب غایة الاختصار فی اخبار البیوتات العلویة المحفوظة من الغبار تالیف السید الشریف تاج الدین ابن محمد بن حمزة بن زهرة الحسینی نقیب حلب قال فی ذکر بیت الاسحاقیین الحمدلله اهلنا بیت زهرة نقباء حلب جدهم زهرة بن علی ابی المواهب نقیب حلب ابن محمد نقیب حلب ابن محمد ابی سالم المرتضی المدنی المنتقل الی حلب الشهباء ابن احمد المدنی المقیم بحران ابن محمد الامیر شمس الدین المدنی ابن الحسین الامیر الموقر ابن اسحق المؤتمن بن الصادق ع الی ان قال و بالجمله فال زهرة بحلب و دیارها اشهر من کل

مشهور منهم الشريف حمزة بن علي بن زهرة ابو المكارم السيد الجليل الكبير القدر العظيم الشأن العالم الكامل الفاضل المدرس المصنف المجتهد عين اعيان السادات و النقباء بحلب صاحب التصانيف الحسنة و الاقوال المشهورة له عدة كتب قدس الله روحه و نور ضريحه قبره بحلب بسفح جبل جرشن عند مشهد سقط الحسين ع له تربة معروفة مكتوب عليها اسمه و نسبه الى الامام الصادق عليه السلام و تاريخ موته ايضاً انتهى .

حيدر بن ابراهيم الحسنى الكاظمى

« ينتهى نسبه الشريف الى موسى الجون ابن عبدالله المحض بن الحسن »
« المثنى بن الامام الحسن السبط عليه السلام كان سيدا جليلا فقيهاً نبيلا من ائمة »
« الجماعة فى بلد الكاظمين و النافعين للمؤمنين و مرجعاً لهم و لاهل بغداد فى »
« كثير من المهمات و فى الندور له حكايات و مناظرات مع اهل الخلاف حسنة الف »
« كتاب المزار و البارقة الحيدرية فى الرد على الشيخيه و رسالة فى الاعتقادات »
« والنفحة القدسية فى الاجوبة الحيدرية كتبه جوابا عن سئوال هلاكو ميرزا و »
« له اعقاب فى الكاظميه يعرفون بال السيد حيدر فيهم العلماء توفى ره سنه »
« ١٢٦٥ (كمله) » .

حيدر بن سليمان بن داود بن سليمان بن داود بن حيدر

« ابو الحسين السيد الشاعر الحلى ذكره صاحب كمله الى ان قال اتاه »
« الله بياناً معجزاً فاق به الشعراء المتقدمين والمتأخرين خصوصاً فى مراثى اجداده »
« الطاهرين فانه فاق فى الرثاء الاولين والاخرين و قد امرت بجمع ديوانه فجمع »
« و امرت بطبعه فطبع اداء لحقه و خدمته كان سيدا جليلا شهماً ابياً و قوراً تقياً »
« عليه سمات العلماء الابرار كثير العبادة و النوافل كريم الطبع حدثنى قده انه »
« راى فى المنام انه دخل على الصديقه الطاهرة فاطمة الزهراء سلام الله عليها وسلم »
« عليها فردت عليه السلام و رفعت راسها اليه و خاطبته بما انشأه من قولها »

انا عى قتلى الطف لازلت ناعيا تهيج على طول الليالى البواكيا

«قال فاخذنى البكاء و انتبهت و انا ابكى و اكرر البيت الذى انشاته سلام الله»
«عليها فقمت من فراشى و انا ابكى و اتلو فصرت امشى فى الغرفة التى انا فيها»
«و اكرر هذا البيت و ابكى حتى فتح الله على ابياتا على هذا الروى و القافية»
«فانشأت اقول» .

اعد ذكرهم فى كربلا ان ذكرهم طوى جزعاً طى السجل فؤاديا

«فاشعلت السراج و كتبت الابيات و هى من القصايد التى اوصيت بوضعها

«معی فی کفنی فقلت له ان فیها بشارة عظیمة لك فقال و ماهی فقلت له ان قولها»
«سلام الله علیها لازلت ناعیا دعاء لاخبار وانت لاتبقی الی اخر الدهر فلابد ان»
«یکون استجابة دعائها بعدم اندراس شعرك وبقائه علی مرور الدهور والعصور»
«یتلوه القراء والراثون فاستحسن ماقلت واستبشر و قال انی والله ما کنت تنبهت»
«الی هذه البشارة و کنت اظن انها ترید استدامة رثائی مادمت حیاءت رحمةالله»
«فی لیلة التاسع من شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۰٤(غشد) وله من الاثار الباقیه غیر الدیوان»
«العقد المفصل طبع ببغداد»

«و جده السید سلیمان ابن داود بن حیدر بن احمد بن محمود کان مشید القواعد»
«الدین والادب و نصیر الدین و یحب المساکین و یذب عن اهل الایمان ویذل اهل»
«الزیغ والطغیان صنف بکل فن کتابا تو فی سنه ۱۲۱۱ بالحلة و حمل نعشه الی»
«الغری و شیعه ثلثمأة من الحلیین واستقبل نعشه اهل البلد یقدمهم السید بحر العلوم»
«و دفن فی الصحن الشریف خلف ظهر جده امیر المومنین علیه السلام» .

حیدر بن علی بن ابی علی البیهقی

شیخ فاضل جلیل القدر همانستکه شیخ فخرالدین بن علامة رسالة در نیت بالتماس او تصنیف فرموده ودراول آن اورا ثنا گفته :

«قال یقول محمد بن الحسن بن المطهر هذه الرسالة الفخریة فی معرفة النیة»
«حررتها بالتماس اعز الناس علی و اکرمهم لدی و هو الصاحب المعظم الزاهد»
«العابد الورع العالم الفاضل الکامل المحقق کهف الحاج و المحرمین الحاجی»
«فخر الملة والحق والدین حیدر بن السعید المرحوم شرف الدین علی بن ابی علی»
«محمد بن ابراهیم البیهقی انتهی».

حیدر بن علی الحسینی الاملی

عارف کامل ماهر از علماء باطن وظاهر سید الافاضل المتألهین از سادات رفیع الدرجات آمل است بعزم زیارت عتبات عالیات بعراق سفر کرد در بغداد رحل اقامت انداخت و باشیخ فخر المحققین نجل جناب علامة ومولانا نصیر الدین قاشانی مشهور بحلی ودیگر علماء و عرفاء شیعهٔ امامیه صحبت داشته بیان سلسلهٔ خرقه و ارادت او در اول شرح فصوص مسمی بنص النصوص که از جمله مصنفات اوست مذکور است و از برای او غیر شرح مذکور مصنفات دیگر است مانند جامع الاسرار، وتفاسیر او برقرآن مجید، و تفسیر تاویلات، وجامع الحقایق، و کتاب الکشکول فیما جری علی آل الرسول، ورسالة رافعة الخلاف در بیان آنکه توقف

حضرت شاه ولايت عليه‌السلام دردفع متغلبان ثلاثه ازجهت عدم ناصر بوده واين رسالهٔ را باشارهٔ جناب فخرالمحققين نوشته و چند رسالهٔ ديگر درامثلهٔ توحيد و امامت واركان الى غيرذلك

و قاضى نورالله از جامع‌الاسرار او نقل كرده كه گفته كه از عنفوان شباب بلكه از ايام طفوليت تا امروز كه ايام كهولت است عنايت الهى و حسن توفيق او رفيق حال گرديده بتحصيل عقايد اجداد طاهرين خود كه ائمه معصومين اند عليهم السلام و تحقيق طريقه ايشان كه بحسب ظاهر شريعتى است مخصوص بشيعه اماميه و بحسب حقيقتى است مخصوص بطايفه صوفيه ازار باب توحيد واهل‌الله مشغول بوده‌ام

«الى ان قال وصرت كماصرت جامعاً بين‌الشريعة والحقيقة حاويا بين الظاهر» «والباطن واصلا مقام الاستقامة والتمكين قائلا من كان مثلى من ارباب اليقين و» «اهل‌التحقيق الحمدلله‌الذى هدانا لهذا و ما كنالنهتدى لولاان هدانا الله بالعربية»

كانت لقلبى اهواء مفرقة   فاستجمعت مذراتك العين اهوائى
فصار يحسدنى من كنت احسده   وصرت مولى الورى اذصرت مولائى
تركت للناس دنياهم و دينهم   شغلا بذكرك يا دينى و دنيائى

«وليس ذلك بدعوى ريا ولارعونة بل تحدثا بنعم الله تعالى والطافه واما» «بنعمة ربك فحدث انتهى.»

و مخفى نماند كه اين سيد غير از سيد عارف موحد قطب‌الدين حيدر موسوى تونى است كه‌هم قاضى نورالله درحق او گفته كه حضرت مير در غايت علوهمت و تجريد بوده‌اند ودر مضمار رياضت ازاقران خود قصب السبق ربوده بسيارى از خوارق عادات ازاو بظهور رسيده

و ازآنجمله آهن‌ دردست مرتضوى نشان‌اوموم گرديده چنانكه‌سيد المتالهين مير حيدر املى درشرح فص‌داودى از كتاب‌فصوص‌الحكم بآن‌تصريح فرموده‌مشهور است كه بزيارت آستانه حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام ازسرقدم ساخته متوجه شد چون بآن آستان ملايك پاسبان رسيد برسنگى كه دربرابر روضهٔ منوركه بر ديوار نصب‌بود تكيه‌داده بيكپاى ايستاده تامدت هفت‌روز اصلا حركت نكرد و چيزى نخورد و نياشاميد و منتظر رخصت زيارت مى‌بود الخ .

حيدرعلى بن عزيزالله بن محمدتقى الالماسى الاصفهانى

عالم فاضل كامل درعلوم عقليه‌و نقليه حافظ انساب سلسله جليله مجلسيه‌و صاحب

رسالهٔ در آن باب از احفاد مجلسی اول است ولادتش در سنه ۱۱۴۶ وتلمذش بر میرعبدالباقی بن میرمحمد حسین خاتون آبادی سبط مجلسی ثانی بوده واو غیر از ملاحیدر علی بن حاج محمد زکی کرمانی تلمیذ صاحب ریاض است.

حیدر بن علی بن علی بن ابی الحسن الموسوی العاملی الجبعی

عالم فاضل فقیه صالح جلیل القدر ساکن اصفهان معاصر (ح مل) بوده

حیدر علی بن محمد الشروانی

فاضل محدث کتابی در مختصر مصباح المتهجد شیخ طوسی نوشته و بعضی ادعیه وزیارات بر آن اضافه کرده ومن درمشهد مقدس آنرا زیارت کردم وشاید این شیخ همان حیدرعلی بن محمد بن الحسن باشد که پدرش معروف بملامیرزا شروانی است ووالده اش دختر مجلسی اول است و بیاید در ترجمه والدش اشاره باو.

حیدر بن علی بن نجم الدین الموسوی العاملی

سید عالم فقیه فاضل صدوق شاعر ادیب منشی حافظ معاصر (ح مل) از برای اوست اجازه از پدرش از شیخ حسن صاحب معالم درحدود سنه ۱۰۶۴ بمکه وفات کرد رحمه الله

حیدر بن محمد الخوانساری

فاضل محدث صاحب زبدة التصانیف بفارسیه درامور دیانات ورسالهٔ مضئی الاعیان فی استخراج اسماء اهل البیت علیهم السلام من القران واو از اساتید محقق خوانساری ره است.

حیدر بن محمد بن زید الحسینی

کمال الدین سیدعالم فاضل روایت میکند از ابن شهرآشوب ره.

حیدر بن محمد بن نعیم السمرقندی

فاضل ثقه جلیل القدر ازغلمان عیاشی است در تحفة الاحباب ترجمه او را نگاشتم.

حیدرة بن اسامة الخطیب

ابن شهرآشوب گفته که از مصنفات اوست کتاب حدایق از مناقب امیرالمومنین علیه السلام.

حیدر بن نعمة الله الطبسی

عالم فاضل کامل صاحب کتاب صحایف الاعمال در ادعیه ماثوره فارسی است مرتب بریك فاتحه و سه صحیفه و خاتمه و تاریخ آن در آخرش این بیت است.

سال ومه روز وقت اتمامش   شد رقم صبح ثانی از شوال

واین مطابق است باسنه ۱۰۰۶

باب الخاء

خدای‌ویردی بن القاسم الافشار

فاضل صالح رجالی از اجلاء تلامذه جناب مولینا ملاعبدالله تستری است و شریك بوده‌دردرس میرمصطفی تفریشی و از مولفات اوست زبدة الرجال و اسقاط کرده ازآن اسامی مجهولانرا چنانکه شیخ ابوعلی درمنتهی المقال نموده و کافی است درفضل او که‌بیرون آمده از خانواده که در ایشان اهل فضلی یافت نمیشد و دیگر هم‌نشده .

خضر بن شلال النجفی

عالم فاضل جلیل وفقیه نبیه نبیل و محدث ماهر بی بدیل صاحب کرامات باهره که شیخ مرحوم در دار السلام به بعضی از آنها اشاره فرموده احوال و مصنفات آنجنابرا فعلا درست مستحضر نیستم ظاهراً در طبقهٔ صاحب جواهر رضوان الله علیه است وکتاب مزار اورا که یکی‌ازاجزاء شرح او بر لمعه‌دمشقیه موسوم بتحفة الغرویة در اوقات مجاورت نجف اشرف دیده ام و در کتاب هدیة الزائرین از آن‌نقل کردم که از حضرت‌صادق علیه‌السلام نقل کرده که مبیت یعنی شب بروزآوردن درنزد حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام‌مقابل عبادت‌هفتصد سال است و بیتوته نزد جناب امام حسین علیه‌السلام مقابل هفتادسال عبادتست‌و نماز نزد امیرالمومنین علیه‌السلام مقابل دویست هزار نماز است واز حضرت امام‌رضا ع روایت کرده که جوار امیرالمؤمنین ع یکروز بهتر است ازعبادت هفتصد سال‌و نزدسیدالشهداء ع از هفتاد سال انتهی

قبر شریفش در نجف اشرف در بقعه‌ایست مقابل کوچهٔ سلام و شباکی دارد باتکوچه محاذی زاویهٔ مدرسه مرحوم خلد مقام شیخ فقیه‌نبیه جلیل آقای حاجی میرزا حسین نجل المرحوم المبرور حاجی میرزاخلیل ودرزاویهٔ‌دیگرآن مدرسه قبر مرحوم حاجی مذکور است و در کوچهٔ که درپشت قبر مرحوم شیخ خضر واقع میشود قبر مرحوم‌مغفور خلدمقام حجةالاسلام‌فقیه‌نبیه عالم ربانی آقای شیخ حسن مامقانی رضوان اله علیهم‌است

ودر (کمله) است که آنجناب از اجل شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء

است و غیرازشرح او برلمعه رسالهٔ نوشته درعمل مقلدین واز برای او است ابواب الجنان و بشائرالرضوان معروف بمزارشیخ خضروفات کرددر سنه ۱۲۵۵ درحالی که عمرش از هفتاد تجاوز کرده بود و قبرش در نجف اشرف مزاری است معروف وشنیدم که قبرشیخ‌محسن خنفر نیز درآن بقعهٔ‌مبارکه است.

فقیر گوید چون جناب شیخ خضر سمی حضرت خضر ع است مناسب دیدم که‌این حدیث را درفضیلت جناب خضر ع در این جا ایراد کنم (ح‌مل) در کتاب حج وسائل در ابواب احکام عشرة فرموده باب مستحب بودن سلام کردن بر جناب خضر هر کجا که‌نام برده شودپس از کتاب کمال‌الدین نقل کرده مسنداً ازحسن بن علی فضال که گفت شنیدم از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام که میفرمود بدرستیکه خضر آشامیده از آب‌حیات پس اوزنده است نمیمیردتا وقتی که دمیده شود درصور و همانا اومیآید به‌نزدما پس سلام میکند برما پس ما میشنویم صوت‌اورا ونمی‌بینیم شخص اورا بدرستیکه اوحاضر میشود هرجا که ذکر شودو کسیکه ذکر کرد اورا ازشما پس سلام کند براوالخ .

خضر بن محمدبن علی‌الرازی النجفی نجم‌الدین

«عالم فاضل‌متکلم‌فقیه جلیل تلمیذ شمس‌الدین محمدبن‌سید شریف‌جرجانی» «وصاحب جامع‌الدرر فی شرح باب‌الحادی عشرومفتاح‌الغرر منتخب آن والتوضیح» «الانور بالحجج الوارده لدفع شبهة‌الاعوروهویوسف الاعوربن المخزوم‌الواسطی» «صاحب کتاب‌الردعلی‌الامامیة ، والتحقیق‌المبین فی‌شرح نهج‌المستر شدین‌فارغ» شده ازتصنیف آن درحدود سنه ۸۲۸ درحله الی غیر ذلك .

خلف بن عبدعلی بن حسین بن محمدبن احمدآل عصفور

«عالم فاضل صالح کان فی‌ابوشهر اماماً فی‌الجمعة والجماعة له کتاب‌مزیل» «الشبهة فی‌اصول الفقه وقیل انه شرح کتاب السداد لجده الشیخ حسین المعروف» «بالعلامة وله‌جواب جملة من‌المسائل (کملة)».

خلف بن عبدالمطلب بن حیدر الموسوی المشعشی الحویزی

«سید عالم فاضل محقق جلیل‌القدر شاعر ماهراديب محدث صاحب کتاب» «سیف الشیعة فی‌مطاعن‌اعداء الائمة‌فی‌الحدیث ، والحق المبین فی‌المنطق‌والکلام» «والحق الیقین فی‌علم‌الطریقة والسلوك ، و البلاغ المبین فی الا حادیث‌القدسیة» «والنهج القویم فی کلام امیرالمؤمنین ع و سبیل‌الرشاد ، وفخرالشیعة فی فضایل» «امیرالمؤمنین ع ، والبرهان فی اثبات امامته و سفینة النجاة فی فضایل»

«الائمة الهداة ، و خيرالكلام فی المنطق و الكلام و اثبات امامة كل امام»
«امام ، واثنی عشرية فیالطهارةوالصلوة ، ودليل النجاح فیالدعاء ، و كتاباخر»
«شبيه بالدروع الواقية ، وبرهان الشيعة فیالامامة ، والحجة البالغة فیاثباتامامة»
«امیرالمؤمنين ع بالايات والنصوص وغير ذلك » از كتابهای ديگردر نحوومنطق
وديوان شعرعربیوديوان شعرفارسی.

و بالجمله اين سيد بزرگوار معاصر شيخنا البهائی است وحاكم حويزه بوده و درزهد وریاضت كم نظير بودهوهرچه از املاك ومزارع خود كهتحصيل ميفرمود باين مصارف ذيل ميرسانيد ودفتری داشت كهدر آن ثبت ميكرد آنچه بايد مصرفبشود دردادن زكوة دردفتر خود مينوشت (ز) و آنچه بايد صرف صدقات مستحبه شود مينوشت (ق) يعنی قربت وآنچه صرف رحم بايد بشود رقم ميكرد (ص) يعنی صله رحم وآنچه بشعراء ووافدين ومخالفين مذهب بايد بدهد مينوشت (س) يعنی سترعرض وراضی نميكشت بجمع مالوميگفت يارب لاتجعلنی من الذين يكنزون الذهب والفضة ولاينفقونها فی سبيل الله وبا آنكهوالی بود خوراكش جشب ولباسش خشن بود واقتداء كرده بود باباء كرام خود و در عبادت بمرتبهٔ بود كه باو مثل ميزدند تا زمانيكه چشمش ازكار نيافتاده بود در بيشتر شبهای جمعه ختم قران ميكرد ونوافل از او فوت نشد وكثيرالصيام بود و روزه سنت از او فوت نشدوبا اينمرتبه اززهد وتقوی بسيار شجاع بود بحديكه درشجاعت باو مثل ميزدند و نجل جليلش سيد عليخاناز اجلاء علماءاستچنانكه بيايد ترجمهٔ او وهم چنين پدر بزرگوارش سيد عبدالمطلب نيز از اكابرفضلای عصر خود بوده وشيخ اجل اعلم شيخ حسن بن محمد استرابادی شرحی بر فصول خواجه نصيرالدين نوشته بامر اووجدش سيد محمد بن فلاح از تلامذهٔ احمد بن فهدحلی است وابنفهد رسالهٔ برای او تأليف كرده واورا وصيتها فرموده ودر آن خبرداده ازظهور شاه اسمعيل صفوی چنانكه در ترجمهٔاش بان اشاره شد و سيد شهيد قاضی نورالله مرقده درمجالس در احوال حويزه و بطايح گفته در ماه تاسعهٔ سيد محمدبن سيد فلاحموسوی واسطی كهتلميذ شيخ اجل احمدبن فهد الحلی العاملی قدسالله روحه بود بميان آن قوم رفت وايشان بمقتضای صفای عقيدت اورا برخود حاكم كردند و آنجماعت را كه الحال بمشعشع موسومند تربيتنمود وباندكروزی استعداد سلطنت بهمرسانيده جميع ولايت خوزستان و جزائر وبسياری ازعراق عرب را در تصرف خوددرآورد واز آن زمان مذهب

امامیه در سایر بلاد خوزستان انتشار یافت وشعشعهٔ تشیع بردر و دیوار آنولایت
تافت تا الحال حکومت اندیار باولاد سید محمد مذکور منوط ومربوط است و
انشاالله شمهٔ از مآثر ایشان را دراین کتاب ذکرخواهم نمود انتهی

وبدان نیز که از برای سید خلف مذکور کتابی است درشرح دعای عرفه
حضرت سیدالشهداء صلوات‌الله علیه بسیار نفیس مسمی بمظهرالغرایب و کتابت آن
ده هزار بیت میشود و آن کتاب خبر میدهد از کثرت علم و فضل و تبحر و حسن سلیقه او
وشیخ مرحوم در خلک و دارالسلام از آن کتاب دو حکایت نقل کرده که مقام نقلش نیست .

«وذكر انه قال في اوله بعد ماذكر انه سمع بهذ الدعاء اي دعاء عرفه ولم»
«يظفر به بعدالجد في الطلب والسعي في تحصيله قال حتى و فقني‌الله للحج الذي»
«هواسني‌المارب وشهدنا ذلك الموقف الكريم ووفق‌الله ان ضربناخباء نا في ذلك»
«المحل العظيم فكان بحسب التوفيق بازاء قبة العالم الرباني صاحب النفس الروحاني»
«علامة العصر و نادرة الدهر الميرزا محمد الاسترابادي مدالله تعالى ايام بقائه و»
«كبت اعدائه فجلسنا معه للتبرك بانفاسه الطاهرة واستماع ادعية الشريفة الزاهرة»
«فاذا بالدعاء المطلوب بين يديه فابتهجنا بحمد الله تعالى والثناء عليه بعد ان»
«قضينا منه او طارا لايسع وصفها المقام و نلنا اسراراً لا يقول بحدها الكلام اذا»
«بمولانا الميرزا محمد ادام‌الله تعالى يشير الى الفقير بشرح الدعاء العالي و كشف»
«النقاب عن ابراز تلك اللالي فكان امره علينا من المحتوم فامتثلنا الامر باجابة»
«ذلك المرسوم الخ»

«اقول الميرزا محمد الاسترابادي هو محمد بن علي بن ابراهيم الاسترابادي»
«المتوفي سنه ١٠٢٨ بمكة المعظمه وياتي ترجمته والاشاره الى جلالته قدس‌الله روحه»
«في المحمدين ونقل منه في المستدرك قال روي عن ام الفضل» زوجة العباس بن عبدالمطلب»
«مرضعة الحسين ع قالت اخذ مني رسول‌الله صلى الله عليه واله حسيناً ايام رضاعه»
«فحمله فاراق ماء على ثوبه فاخذته بعنف حتى بكى فقال مهلا ياام الفضل ان هذه»
«الاراقة الماء يطهرها فاي شئي يزيل هذا الغبار عن قلب الحسين ع».

خلف بن عسكر الكربلائي

شیخ جلیل فقیه صالح ورع تلمیذ صاحب ریاض از تصانیف اوست شرح شرایع
توفي في العشر الخامس بعد المأتين والالف

وفي (كمله) وحكي ان وفاته كانت سنة الطاعون سنه ١٢٤٦ بكربلاء وقبره
قرب باب السدرة في الدكة في الصحن الشريف قيل ان شرحه على الشرايع
يقرب من الجواهر .

الخلیل بن ظفر بن الخلیل الاسدی الکوفی

ثقه ورع صاحب کتاب انصاف ، و انتصاف ، و جوابات زیدیه و اسماعیله ، و قرامطه و کتب دیگر درطبقه شیخ طوسی است وشیخ ابوالفتوح رازی روایت میکند ازاو بتوسط پدر و جد خود .

الخلیل بن الغازی القزوینی

المولی الجلیل العالم الفاضل العلامة الحکیم المتکلم المحقق المدقق الفقیه المحدث الثقة جامع الفضائل معاصر (ح‌مل) .

و صاحب تالیفات نافعه شرح تمام کافی بفارسی مسمی بصافی که در مدت بیست سال نوشته مثل مقدار زمان تالیف اصل آن وشرح عربی تا اواسط کتاب طهارت مسمی بشافی و این شرح عربی را بامر سید جلیل خلیفه سلطان نوشته واز برای اوست شرح عده دراصول ورسالهٔ جمعه و حاشیه مجمع البیان و رسالهٔ نجفیه ورسالهٔ قمیه ومجمل درنحو و رموز التفاسیر الواقعة فی الکافی والروضة و غیرذلك (ح‌مل) فرموده که من اورا درحجة اول درمکه دیدم که مجاور آنجاشده بود و مشغول بود بتالیف حاشیه مجمع البیان وفات یافت سنه ۱۰۸۹ و صاحب سلافه اوراذکر کرده وثناء بلیغ اوراگفته انتهی.

فقیر گوید که قبر شریفش در قزوین در مدرسهٔ معروفه منتسب باوست و ازعنایات ربانیه براین احقرآنکه بعضی از اجزاء شرح فارسی او بر کافی روزی من شدکه درظهر آن خط و خاتم انمرحوم بودو آنرا به پسرش احمد بخشیده بودو نقش مهراو بود. (العلم خلیل المؤمن) وخط پسردیگرش المولی سلمان نیز بر آن بود وبدانکه برشرح او برعدهٔ شیخ طوسی جماعتی ازعلماء حاشیه نوشته اند چنانکه بیاید درخلال تراجم .

و بالجمله ولادتش در بلدهٔ قزوین بوده در سنه ۱۰۰۱ در اوایل امر خود برشیخ بهائی ومیر داماد تلمذ کرده و باخلیفه سلطان شریك‌درس بوده نزد ملاحاج محمود رنانی وملا حاج حسین یزدی ومکرم بوده نزد سلاطین صفویه و پیش از آنکه بحد سی سال برسد تولیت بقعه مبارکهٔ حضرت عبدالعظیم ع و تدریس آنجا را باو تفویض نمودند پس از چندی از آن منصب عزل شد و بمکه مسافرت کرد وبرهه اززمان درمکه مجاورت نمود آنگاه برگشت وبقزوین ساکن شدومشغول تصنیف و تالیف گردید (ضا) روزی درکوچه‌های قزوین ملاقات کرد اورایکی ازنوکرهای اهل‌دیوان و بردست او حواله جوی ببعضی از رعیت آن نوشته‌راداد

بمرحوم ملاخلیل که بخواند تا بشناسند باسم کی است برود وجورا از او بگیرد ملا خلیل فرمود این حواله باسم من است و برد اورا بمنزل خود و آن جورا بطوع ورغبت باو داد و نگذاشت که برود و از آن رعیت بیچاره بسختی بگیرد چون شب داخل شد و آن جورا در توبرهٔ اسبان ریختند دیدند اسبان دهان بر آن نمیگذارند تعجب کردند بسلطان عرضه داشتند استکشاف امر فرمود چون مولای مذکور را شناخت در اکرام او افزود و حکایت شده از مکارم او اینکه مابین او و مابین صاحب وافی مناظرهٔ طولانی واقع شد در مسئله او اعتراف نکرد بحقیت صاحب وافی و مصر بود بر کلام خود تا آنکه یکوقتی در قزوین بر او معلوم گردید اشتباه خویش وانکه حق با صاحب وافی بوده در همانوقت پیاده از قزوین حرکت فرمود بکاشان بجهت اعتراف بتقصیر خود و اعتذار از مرحوم فیض چون بدر خانه ملا محسن رسید صدا بلند کرد که یا محسن قد اتاك المسیئی مرحوم فیض صدای او را شناخت بیرون آمد ودست بگردن اودر آورد وباهم معاطفتی کردند بعد از ساعتی دیگر مولی خلیل حرکت نمود بقزوین هرچه فیض اصرار کرد که مقداری توقف نماید قبول نکرد حذراً عن تخلل شائبة فی اخلاصه

« و فی (ضا) ایضم و هو رحمه الله احد المحرمین لصلوة الجمعة فی »
« زمن الغیبة والمانعین من اقامتها جداً بل و من جملة الاخباریین المنکرین »
«لطریقة الاجتهاد اشدالانکار بحیث کان یعتقد صحة جمیع مافی الکافی من الاخبار»
«و یوجب العمل بها اجمع لتحسین مولانا الحجة علیه السلم له بانه کاف لشیعتنا اوما»
«یضاهی ذلك ویقول ان ماوجد فیه بلفظ روی فهو من کلام الصاحب عجل الله فرجه»
«نظیر ماینسب الی صاحب کتاب نورالثقلین»

«و فیه ایضم وحکی لنا سیدنا السمی المرحوم و بقار العلوم ونایب المعصوم ان»
«المولی خلیل المذکور کان من المحرمین لشرب التتن غایته وقد کتب فی ذلك رسالة»
«لم یال جهدا فی اجادتها و تنقیحها فلمااستتمها اخرجها فی نسخة جیدة مجلدة بجلد»
«طریف و غلفها ایضم بنفیس من القماش وارسلها الی حضرة مولانا المجلسی السمی»
«رحمة الله علیه باصبهان لعله یترك بمطالعته تناول القلیان لانه کان مفرطا فیه غایته»
«بحیث نقل انه کان یشربه علی المنابر فلما وصلت الی المجلسی ره واطلع علی»
«مضمونها جعل فی غلافه الموصوف تنباکا نفیسا وردها الی مصنفها مؤدیا الیه انا قد»
«طالعنا الرسالة فلم اجدها بشئی الاان وعائها کان صالحا لمکان التنباك ملاته منه و»
«بعثت به الی جنابك جزاء بما اتعبت جدك (یدك‌ظ) فی تنقیح هذا المرام»

«وفيه ايضم واما قزوين فهو كمافى تلخيص الاثار مدينة مشهورة مبنية فى قضاء من الارض»
«طيبة التربة واسعة الرقعة كثيرة البساتين نزهه النواحى والاقطار بارض الجبل وهى»
« مدينتان احديهمافى وسط الاخرى و اول من استحدثها شاهپور ذوالاكتاف ولما اجتاز »
« الرشيد بارض الجبال قاصداً خراسان بنى سور المدينة العظمى ومسجدها الجامع سنه »
« اربع و خمسين ومأة ومن عجائبها مقصورة الجامع فى غاية الارتفاع على شكل »
« بطيخ ليس مثلها فى البلاد ومنها امر باغاتها فانها لاتشرب فى السنة الامرة واحدة »
« ومنها مقابر اليهود فاذا توجع بطون دوابهم قادوها اليها فانها يزول وجعها الى »
« اخر ما نقل منه ثم ذكر فى مذمة القزوين الحديث الصادق ع الرى و قزوين و »
« ساوه ملعونات و مشئومات ثم نقل روايات فى مدحها نقلا عن تاريخ الگزيده »
« لحمدالله المستوفى القزوينى»

قلت قد ذكر الاقارضى القزوينى فى ضيافة الاخوان فى ترجمة داود بن سليمان»
« خبرين فى فضيلة قزوين احمد هما الرضوى النبوى قزوين باب من ابواب الجنة الخ »
« وثانيهما رحم الله اخوانى بقزوين الخ انتهى و روى عن ابى الحسن الرضا عليه السلام »
« عن آبائه عليه السلام عن على عليه السلام قزوين باب من ابواب الجنة هى اليوم فى ايدى »
« المشركين و ستفتح على يدى امتى من بعدى المفطر فيها كالصائم فى غيرها »
« والقائد فيها كالمصلى فى غيرها وان الشهيد فيها يركب يوم القيمة على »
« براذين من نور فيساق الى الجنة ثم لايحاسب على ذنب اذنبه ولاشيئى عمله وهو»
« فى الجنة خالد وزوج من الحور العين ويسقى من الالبان و العسل والسلسبيل فطوبى »
« للشهيد فيها مع ماله عندالله من المزيد الخ . »

و بدانكه در قزوين جمعى از علماء بوده‌اند مسمى بملاخليل كه گاهى بهم مشتبه ميشوند يكى ملاخليل بن محمد زمان قزوينى صاحب رساله اثبات حدوث الارادة بالبرهان العقلى وديگر ملاخليل بن الحاج بابا قزوينى معروف ببزرگش و ديگر آقا خليل بن محمداشرف قاينى اصبهانى ساكن در قزوين شارح رسالهٔ امام هادى عليه السلام در ابطال جبر و تفويض ونسبت داده شده بهر يك از اين سه نفر شرح حديث عمران صابى .

فقير گويد كه رسالهٔ امام هادى عليه السلام در ابطال جبر و تفويض همان استكه علامه مجلسى در باب دوم جلد سيم بحار الانوار ايراد فرموده و حديث عمران صابى را در مجلد توحيد بحار .

خلیل الله الطالقانی

« کان من افاضل اهل عصره و عصره عصر المجلسیین ذکره الشیخ »
« علی حزین و قال کان من الزهاد والعباد و کان باصبهان تلمذت علیه فی »
« المقدمات العلمیة کان جامعاً للعلوم الظاهریة و الباطنیة ساطعة علی وجهه »
« الانوار الالهیة اکتفی بلقمتین میجریش اربعین سنةمن عمره کان حسن الخط »
« کتب عدة مجلدات من الکتب النافعة و اوقفها علی الطلاب باصفهان و توفی »
« بها (کمله) »

خیرالدین بن عبدالرزاق بن مکی بن عبدالرزاق بن ضیاءالدین علی بن الشیخ الشهید العاملی ثم الشیرازی

عالم فقیه متکلم محقق مدقق جامع لجمیع العلوم الرسمیة و الحکمیة و العقلیة والنقلیة و الادبیة و الریاضیة معاصر شیخناالبهائی ساکن شیراز بود و چون شیخ بهائی کتاب حبل المتین را تألیف کرد برای او فرستادبشیراز که مطالعهٔ آن نماید چه شیخ را اعتقاد بفضل او و او را بسیار مدح میفرمود چون خیرالدین کتاب حبل المتین را مطالعه کرد بران بعض تعلیقات و حواشی ومناقشاتی بران نمود و از برای اوست نیزمؤلفاتی درریاضی وفقه و غیر هما و اولاد و احفاد اوساکن طهران بودند کذاعن ریاض العلماء

باب الدال

داعی بن الرضا السید ابوالخیر الحسنی

فاضل محدث واعظ صاحب کتاب آثار الابرار وانوار الاخیار که در احادیث است (م).

الداعی بن علی الحسینی السروی السید ابوالفضل

عالم فاضل جلیل ازمشایخ ابن شهر آشوب است.

داود بن الحسن الجزائری البحرانی

شیخ صالح ادیب صحیح الاعتقاد همانستکه عبدالله بن صالح بحرانی او را مدح کرده وفرموده که او مرتب کرد کتاب اختیار الکشی و کتاب رجال نجاشی را برحروف معجم و کتاب معانی الاخبار و از برای اوست رسالة در مسائل دین ورسالة در تحریم تتن تا آنکه فرموده و بالجمله مردیست خیرصالح الا آنکه او را نیست قوة استدلال وتصرف درترجیح اقوال و کتبی بسیار بدست مبارك خود نوشته ووقف کرده آنها را با کتبی دیگر بخط غیر خودش در مدرسة که بنا کرده در جزیره.

داود بن مهدی الرضوی الشهیدی

سید جلیل عالم نبیل همانستکه جناب شیخ محمد تقی صاحب حاشیه را میهمان کرد و قروض اورا که زیاده از هزار تومان بود ادا نمود وفات کرد در سنه ۱۲٤۰ ومدفون شد درروضه مطهره رضوی درپشت سرمبارك.

درویشعلی بن الحسین بن علی بن محمد البغدادی الحائری

ذکره والده الشیخ احمد فی بعض مجلدات کتابه کنز الادیب قال کان عالماً عاملا فقیها ادیباً کاملا شاعراً ماهرا متکلماً وقورامهیباً متبحرا فی العلوم العربیة ولد ببغداد سنه ۱۲۲۰ و قرء علی علمائها فی العلوم الادبیة و بعدسنة الطاعون وهی سنه ۱۲٦٦ هاجر الی الحائر فاخذ من علمائها الفقه والاصول وحاز المعقول والمنقول و من تصانیفه غنیة الادیب فی شرح مغنی اللبیب، ومعین الواعظین، والشهاب الثاقب، والجواهر الثمین، و قبسات الاشجان توفی سنه ۱۲۷۷ و له شعر کثیر منها تخمیس قصیدة البوصیری الموسومة ببردة وقصیدة الفرزدق ومراثی ومدائح و مقطعات وتوفی ابنه الشیخ احمد سنه ۱۳۲۹ وکان منزویاً منقطعا الی التالیف والجمع (کمله)

درویش محمد بن العالم الصالح الشیخ حسن العاملی هو المولی کمال الدین النطنزی ثم الاصفهانی

فاضل صالح زاهد متقی از اکابر ثقات و از تلامذهٔ شهید ثانی و پدر والدهٔ ملامحمد تقی مجلسی است روایت میکند ازشیخ علی کرکی و او اول کسی است که نشرداد حدیث را دردولت‌صفویة باصفهان میر محمد حسین سبط علامه‌مجلسی گفته که‌مولی کمال‌الدین از اهل زهد وعبادت بوده ومدفون است درنطنز و از برای اوست قبهٔ معروفه وعلامهٔ مجلسی در کتاب صلوة بحار بعدازذکر دعاءصباح معروف فرموده که من‌نیافتم‌این دعارا در کتب معتبره مکر درمصباح سیدبن باقی و یافتم نسخهٔ از آن که قرائت کرده بود المولی الفاضل مولانا درویش محمد اصفهانی‌جدامی والدمن رحمة‌الله علیهما برعلامه مروج المذهب نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی قدس الله روحه واجازه‌داده‌محقق کرکی اورا وصورتش‌اینست «الحمدلله قرء علی هذا الدعاء و الذی قبله عمدة الفضلاء الاخیار الصلحاء مولانا» «کمال الدین درویش محمد الاصبهانی بلغه‌الله تعالی ذروة الامانی قراءة تصحیح» «کتبه الفقیر علی بن عبدالعالی فی سنة تسع و ثلاثین‌وتسعماة حامداًمصلیاً»

«ومجلسی اول درشرح فقیه در طریق اجازه خویش فرموده «وعن جماعة» «من الفضلاء منهم استاد الفضلاء القاضی ابوالشرف و ابن عمتی الشیخ عبدالله بن» «جابر العاملی و خالی مولانا محمدقاسم جمیعاً عن شیخ علماء الزمان فی زمانه الشریف» «جدی مولانادرویش محمدالاصفهانی النطنزی العاملی عن الشیخ نورالدین علی بن» «عبدالعالی رضی الله تعالی عنهم.»

دلدارعلی بن محمدمعین بن عبدالهادی الرضوی النصیر آبادی

«احد جبال العلم و اعلام العلماء المؤسسین فی اصول الدین وفروعه والمروجین لشریعة» «اجداده الطاهرین کان مبدء تحصیله فی الهند ثم هاجر الی کربلاء وتلمذ علی الاستاد» «الاکبر و صاحب الریاض والمیرزا مهدی الشهرستانی و سمیه الشهید الرضوی و» «بحر العلوم و کتبوا له اجازات ثم رجع الی بلاده فنشر العلم بها وله مصنفات کثیرة کعماد» «الاسلام، والصوارم الالهیة فی رد التحفة الاثنی عشریة، والشهاب الثاقب فی الرد» «علی الصوفیة، وحسام الاسلام، وذی الفقار فی نقض الباب الثانی عشر من التحفه، و» «منتهی الافکار، ومسکن القلوب، و اثارة الاحزان فی المقتل، توفی ۱۹ رجب» «سنه ۱۲۳۵ ودفن بالحسینیة المعروفة فی لکنهو کان من تلامذة السید محمد قلیخان» «والدالمیر حامد حسین وغیره (کمله).

باب الذال

ذو الفقار بن محمد الحسنی المروزی

عالم دین است که راوی است از سید مرتضی و شیخ طوسی ره شیخ منتجب الدین فرموده که من ملاقات کردم اورا و صد و پانزده سال از عمر او گذشته بود فقیر گوید که این سید جلیل همان ابن معبد الحسنی است که از مشایخ ابن شهر شوب و سید فضل الله راوندی وقطب راوندی است .

«قال شیخنا المعظم المحدث فی (خاك) فی عد مشایخ السید ضیاء الدین» «فضل الله الراوندی (التاسع عشر) السید عماد الدین ابو الصمصام و ابو الوضاح» «ذو الفقار بن محمد بن معبد بن الحسن بن ابیجعفر احمد الملقب بحمیدان امیر الیمامة» «ابن اسمعیل قتیل القرامطة ابن یوسف بن محمد بن یوسف الاخیضر بن موسی الجون» «بن عبدالله المحض بن الحسن المثنی ابن السبط الزکی الحسن بن علی علیهما السلام» «المروزی فی الدرجات حسام المجد القاطع و قمر الفضل الساطع والامام الذی» «عرف فضله الاسلام واوجب حقه العلماء الاعلام و نطقت بمدحه افواه المحابیر» «والسن الاقلام وسعی جهده فی بث احادیث اجداده الکرام علیهم السلام قل ماخلت» «اجازة من روایته لسعة علمه ودرایته والثقة بورعه ودیانته کان فقیها عالماً متکلماً» «وکان ضریراً » .

ذو المناقب بن طاهر بن ابی المناقب الحسنی الرازی

فاضل صالح صاحب کتاب التواریخ و کتاب المنهج در حکمت و کتاب الریاض و کتاب السیر روایت میکند شیخ منتجب الدین ازو الدش ازاو.

باب الراء

راشد بن محمد بن عبدالملك

ازاولاد انس بن مالك فقيه ورع است (م)

فقير گويد كه من مختصرى ازحال جدش انس بن مالك را درتحفة الاحباب نوشتم ودراينجا اين چند كلمه را ذكرميكنم ابن اثيردراسدالغابة ازانس نقل كرده كه مادرم ام سليم دست مراگرفت و برد خدمت حضرت رسول خداى صلى الله عليه وآله وگفت يا رسول الله اين پسر من است وهوغلام كاتب پس مرا بخدمت آنحضرت واداشت و من نه سال آنجنابرا خدمت كردم در اين مدت هيچ گاهى نفرمود درانكارى كه كردم بدكردى وخوب نكردى وآنحضرت دعا فرمود براى او بكثرت مال وولد پس متولد شد براى او هشتاد پسر ودو دختر كه حفصه وام عمرو نامشان بوده وولد ولد اوصد وبيست ولد بودند وگفته شده كه قريب صد تن بودند ودرمدت عمر ووقت وفاتش اختلاف است سال نود ويك نودودوونود و سه ونود گفته وموتش در قصر او بطف واقع شد و در همانجاكه دردو فرسخى بصره است بخاك رفته.

«و روى انه كان له بستان يحمل الفاكهة فى السنة مرتين وكان فيه ريحان» «يجئى منه ريح المسك وعن اسحق بن يزيد قال رأيت انس بن مالك مختوماً فى» «عنقه ختمه الحجاج اراد ان يذله».

رجب الحافظ البرسى (۱)

شيخ فاضل محدث شاعر منشى اديب صاحب كتاب مشارق الانوار فى حقايق اسرار اميرالمومنين عليه السلام. ومشارق الامان، و لمعة، والدر الثمين، فى ذكر خمسمأة اية نزلت فى شأن اميرالمومنين عليه السلام ولوامع انوار التمجيد در توحيد و تفسير سورة الاخلاص، و رسالة فى كيفية انشاء التوحيد، والصلوات على النبى وآله عليهم السلام، ورسالة در بيان مواليد حجج طاهره و فضايل ايشان عليهم السلام الى غير ذلك

وشيخ محدث فاضل كامل تقى الدين عبدالله حلبى (يا حلى) منتخب كرده مشارق را

---

(۱) برس دهى است ميان كوفه وحله (منه ره)

وفوائدی بر آن اضافهٔ نموده و نامیده آنرا بالدر الثمین

و بدانکه علامه مجلسی رحمه‌الله در فصل اول مجلد اول بحار فرموده کتاب مشارق الانوار و کتاب الالفین تالیف حافظ رجب برسی است ومن اعتماد نمیکنم بر آنچه او متفرد بنقلش باشد چه آنکه این دو کتاب او مشتمل است بر آنچیزیکه موهم است خبط وخلط ارتفاع را ومن نقل میکنم از او آنچه را که موافق باشد باخبار اصول معتبره انتهی .

«(مل) وفی کتابه افراط و ربما نسب الی الغلو اورد لنفسه فیه اشعارا جیدة» «وذکر فیه ان بین ولادة المهدی و بین تالیف ذلك الکتاب خمسمأة وثمانیة عشر» «سنة ومن شعره المذکور فیه قوله :

فرضی و نفلی و حدیثی انتم — و کل کلی منکم و عنکم
و انتم عند الصلوة قبلتی — اذا وقفت نحو کم ایمم
خیالکم نصب لعینی ابدا — و حبکم فی خاطری مخیم
یا سادتی و قادتی اعتابکم — بجفن عینی لثراها الثم
وقفاعلی حدیثکم ومد حکم — جعلت عمری فاقبلوه وارحمو
منو اعلی الحافظ من فضلکم — واستنقذوه فی غد وانعموا

وقوله ایها اللائم دعنی — واستمع من وصف حالی — انا عبد لعلی
المرتضی مولی الموالی — کلما ازددت مدیحا — فیه قالوا الاتغال
واذا ابصرت فی الحق — یقینا لا ابالی — ایة‌الله التی فی
وصفها القول حلالی — کم الی کم ایها العاذ — ل اکثرت جدالی
یاعذولی فی غرامی — خلنی عنك وحالی — رح اذاما کنت ناجی
واطرحنی وضلالی — ان حبی لعلی المرتضی عین الکمال
وهو زادی فی معادی وعتادی فی مالی — وبها کملت دینی وبه ختم مقالی انتهی

صاحب [۱] روضات قدح بسیاری درحق شیخ رجب مذکور کرده و بعد گفته که احتمال راجح میرود در نظر متامل که او ناجی باشد .

وهم گفته که بعض فضلاء سبزوار که معروف است بحسن خطیب قاری مقیم بمشهد مقدس رضوی علی ساکنه السلام شرح مبسوطی فارسی بر مشارق نوشته زیاده از سی هزار بیت بامر شاه سلیمان صفوی وازاول آن اسقاط کرده شرح اسرار اعداد و حروف را که اصول قواعد این فن است در حقیقت بجهت قصورش علی الظاهر از شرح آن ومن تابحال تاریخ وفات اورا ندانستم چنانکه تاریخ وفات ماتن محقق

(۱) صاحب روضات درترجمهٔ شیخ رجب مذکور بذکر نبذی از کتب ضعفه واحوال سیدعلی محمد شیرازی ملحد اشاره کرده (منه ره)

را نیز ندانستم الا آنکه مرقد مطهر او در قصبه اردستان که در چند منزلی اصفهان است واقع است در بستانی چنانکه بعضی ثقات برای من نقل کردند والله العالم فقیر گوید که مراد صاحب روضات از مرقد مطهریکه ذکر میکند مرقد شارح مشارق است نه مرقد ماتن و اما قبرماتن را نیافتم در جائیکه ذکر کرده باشند موضع آنرا مگر در کتاب یکی از صوفیهٔ عصر خود که در آنجا نوشته که شیخ رجب برسی در مزار قتلگاه مشهد است والله العالم .

رجبعلی التبریزی

«عالم فاضل مدقق حکیم متکلم فقیه استاد قوام الدین الرازی صاحب کتاب »
« عین الحکمة قال فی (ض) حکیم ماهر منطقی معظم عندالشاه عباس الثانی و . »
« امرائه بحیث یزور و نه وله تلامذة منهم المولی محمد التکابنی والحکیم محمد »
« حسین صاحب التفسیر الکبیر الفارسی و المولی محمد سعید (هوالقاضی سعید) »
« الملقب بحکیم کوچك القمیان (کمله) . »

راضی بن محمد من ال خضر النجفی

« عالم فقیه متبحر فی الفقه افقه اهل زمانه خاتمة الفقهاء الجعفریین وشیخ »
« العلماء المحققین تربی علی یده جماعة من الافاضل کان مسلکه فی الفقه مسلك »
« استاده الشیخ علی بن کاشف الغطاء و بموته ماتت طریقة الشیخ جعفر کاشف »
« الغطاء توفی سنه ۱۲۹۰ و دفن فی الموضع الذی عینه لنفسه بقرب بقعة الشیخ »
« کاشف الغطاء وعلیه قبة عظیمة و هو غیر الشیخ راضی بن نصار النجفی العالم »
« الفقیه الفاضل والد الشیخ علی و الشیخ حسین کان معاصراً لصاحب الجواهر »
« و شریکه فی الدرس و من کراماته ان شیخ العراقین الشیخ عبدالحسین الطهرانی »
« قدس سره لماتصدی لتصحیح کتاب کشف الغطاء وجمع عدة نسخ منه و لم »
« یکن فیها نسخة صحیحة بل الکل فی غایة السقامة واجهد نفسه واتعبها علی العثور »
« علی نسخة صحیحة فلم یتهیا له فرأی فی المنام الشیخ الاکبر صاحب کشف الغطاء »
« فدله علی نسخة صحیحة بخط الشیخ راضی نصار و قال هی موجودة علی رف »
« حجرة الشیخ راضی فی داره و قد فرخت علیها الحمامات و اولاده لایدرون بها »
« فاذهب الی هناك تجدها فلما انتبه ذهب الی النجف وتوجه الی دار الشیخ راضی »
« و دخل الدار واخذ النسخة من الموضع الذی دله الشیخ الاکبر فی المنام والظاهر »
« ان وفات الشیخ فی سنة الطاعون العام « اعنی سنه ۱۲٤٦ (کمله)

الرضا

اسم جماعتی از سادات علماء میباشد که شیخ منتجب الدین بایشان

اشاره فرموده ( ) ابن ابی زید الحسنی الابهری از یل ورامین صالح عالم واعظ (۲) ابن ابی طاهر الحسنی نقیب فاضل متبحر صاحب نظم و نثر شاکرد شیخ ابوالقاسم طبری (۳) ابن ابی طالب الحسنی صالح ورع محدث (۴) ابن احمد بن خلیفة الجعفری عالم متکلم فقیه تلمیذ عمادالدین الطبری (۵) ابن امیرکا الحسینی المرعشی عالم زاهد تلمیذ شیخ مفید عبدالجبار الرازی و امیرکا بن ابی اللجیم (٦) ابن الداعی بن احمد الحسینی العقیقی المشهدی عالم صالح تلمیذ حسن بن حسین بن بابویه القمی

رضا بن بحرالعلوم الطباطبائی

« کان سیداً سنداً کهفاً عضداً رئیسا مطاعاً فی الامر و النهی نافذ الحکم جلیل »
« القدر مقرباً عند ارباب الدول الخارجة و الداخلة مهاباً عند الکل و هو ابو السید »
« علی صاحب البرهان والسید حسین المتقدم ذکره له مصنف فی الفقه (کمله) »

رضا بن محمد سراب

« قرء علی ابیه العلوم العربیة وعلی افاضل اصفهان جملة من العلوم وکان »
« شاعراً مجیداً توفی سنه ۱۱۳۵ .

الرضی

نیز جماعتی از سادات علماء میباشند (۱) ابن احمد الحسینی النیشابوری عالم صالح (۲) ابن السید حسن العاملی الشامی المکی ساکن جیلان فاضل شاعر ادیب معاصر (ح مل) (۳) ابن عبدالله الجعفری الکاشانی عالـم صالح (۴) ابن مرتضی الحسینی المرعشی و بدانکه سید رضی اسمش محمد بن الحسین و رضی الدین قزوینی اسمش محمد بن الحسن است چنانکه نجم الائمه رضی استرابادی نیز اسمش محمد بن الحسن است و خواهد آمد تراجم این سه نفر در محمد بن

رضی الدین

«محمد بن رکن الطایفة و عماد الفرقة المحقة ظهیر الاسلام و المسلمین عز الدنیا و الدین»
«استاد الکل فی الکل الاغا حسین بن جمال الدین محمد المعروف بالمحقق الخوانساری»
«روح الله روحه عالم فاضل فقیه کامل جمع بین المعقول و المنقول و ضم الفروع الی الاصول»
« یغنی عن شرح حاله ما شرحه علی الدروس و کان ره قد ولد فی حجر العلم و تربی »
« فی کنف الکمال و انتشأ هو واخوه الاکبر منه المحقق الماهر و البحر الزاخر »
« جمال المحققین الاغا جمال الدین فی الاصبهان و قرء اعلی ابیهما المعظم و علی »
« خالهما الفاضل الکامل المتبحر المولی محمد باقر السبزواری صاحب الذخیرة و »

« الکفایة و کانا کفرسی رهان و قرتی عین من حضر بمحضر هما من الافاضل »
« الاعیان و بلغا الی مابلغا و لما لم یتم و الد هما المعظم کتابه المسمی »
« بمشارق الشموس فی شرح الدروس اراد هذا الخلف الصالح تکمیل الشرح فشرع »
« فی شرحه وقد طبع ماشرحه من کتاب الصوم والاعتکاف مع شرح والده قدس الله »
« روحه ورأیت تقریظاله علی حاشیة السید السند الفاضل الکامل غلام محمد بن میرولی »
« بن میر اسمعیل الحسینی علی شرح التجرید للقوشچی بخطه و کان خطه شبیهاً »
« بخط العلامة المجلسی ره و فی اخره و کتب الداعی لدوام الدولة القاهرة البهیة
الحسینیة الفقیر الی عفو ربه الباری رضی الدین محمد بن حسین الخوانساری من شهر »
« شعبان المعظم من شهور سنه ۱۱۱۱

رضی الدین بن نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری

« کان من الافاضل و العلماء الاماثل علق علی کثیر من الکتب و کان ینظم الشعر الجید »
« بالفارسیة و تخلصه (اقدس) سکن الهند و کان یحب الانزواء و العزلة توفی لیله ۲۴ »
جمادی الاولی سنه ۱۱۹٤ کمله. »

رفیع باذل

من مشاهیر شعراء العجم کان شاعر اهل البیت له کتابه المشهور بالحملة »
« الحیدریة نظم فیها جمیع غزوات امیرالمؤمنین علیه السلام اصله من طوس من »
« ذریة میرزا جعفر المشهدی رحل مع خاله محمد طاهر المعروف بالوزیر بلاد »
« الهند فی ایام سلطنة عالم گیر توفی سنه ۱۱۲۳ (کمله). »

رفیع الدین القزوینی

صاحب کتاب ابواب الجنان بیاید در محمد بن فتح الله.

رفیع الدین محمد بن حیدر الحسینی طباطبائی النائینی

« قدوة المحققین و المدققین سید الحکماء و المتکلمین و المتألهین »
« النحریر الافخم» استاد علامه مجلسی ره صاحب رسائل و حواشی کثیره بر مختلف
و بر شرح اشارات و بر صحیفهٔ کامله و بر شرح مختصر الاصول و بر اصول کافی و
حاشیهٔ او بر کافی در نهایت جودت است ودر جامع الرواة است که آمیرزا رفیع -
الدین افضل اهل عصر خویش بوده ووفاتش در سنه ۱۰۹۹ واقع شده و در (ضا)
است که در اصفهان در هفتم شوال وفات کرد ودر تخت فولاد یا نزدیك بابار کن
الدین بخاك رفت وشاه سلیمان قبه بزرگی برقبر او بنا کرد.

و بدانکه این سید جلیل جد سید حکیم متاله آمیرزا ابوالحسن جلوه است
ودر محمد بن حیدر بیاید اشاره باین.

رفیع الدین محمد بن فرج الجیلانی الرشتی

مجاور مشهد رضا علیه السلام شیخ عالم جلیل وعابد بی بدیل صاحب مؤلفات است زوجه‌اش دختر عالم نحریر امیرابوالمعالی کبیر است ومادرزن او دختر ملا محمدصالح مازندرانی است از عالمه جلیله امنه بیگم دختر مجلسی اول واین شیخ جلیل ازمشایخ شیخ یوسف بحرینی صاحب لؤلؤه است وروایت میکند از علامه مجلسی بلاواسطه واین طریق اعلی طریق صاحب لؤلؤه است چنانکه دراجازهٔ که بعلامه بحرالعلوم داده ذکر نموده وعجب این است که درلؤلؤه اورا ذکر نکرده است ولکن در تتمیم امل الامل ودرریاض العلماء ودرفیض القدسی وغیرها ترجمهٔ اومسطور است وبیاید مفصلا درمحمدرفیع بن فرج .

ریحان بن عبدالله ابومحمد

«شیخ عالم فقیه محدث روایت میکند ازعبدالعزیز بن ابی کامل و کراچکی »
«وابوالصلاح قال عبدالرحمن السیوطی فی کتاب از هار العروش فی اخبار الحبوش »
«و ریحان الحبشی ابومحمد الزاهدالشیعی کان بالدیار المصریةمن فقهاء الامامیة»
«الکبار یکرر علی النهایة والذخیرة و قال ماحفظت شیئا فنسیته یصوم جمیع الایام»
«المسنونة وکان ابن زریك یعظمه ویقول ماسادمن بنی حام الالقمان و بلال وانااقول»
«ریحان ثالثهم مات فی حدود السنتین وخمسمأة .

باب الزای

زاذان بن محمد بن زاذان

شیخ عالم فقیه قاض محدث روایة (م) .

زمان الطبرسی

« جمال السالکین واحد العلماء الربانیین قرء فی الطهران علی الحاج مولی »
«هادی الطهرانی المدرس و قرء العلوم العقلیة علی الاقاعلی و المیرزا ابی الحسن الاصفهانی»
«ثم هاجر الی النجف و بقی فیها خمس سنین یقرء علی المحقق الرشتی ثم هاجر الی سامراء و»
«قرء علی حجة الاسلام الشیرازی ره کان ره صائم الدهر مواظبا علی السنن و المستحبات»
«و سایر الطاعات قائم اللیل قلیل المعاشره قلیل الکلام حج مراراً و بقی فی المدینة فی بعضها»
«سنة کاملة و جاور فی اخر عمره الکاظمین عرض له وجع الخاصرة فحرم علیه حجة الاسلام»
«الرشتی ادامة الصوم فصار یفطر فی اکثر الایام و ازداد به المرض حتی توفی لیلة»
«الخمیس الثامن عشر من صفر سنه ۱۳۲۲ ودفن فی الرواق الشریف خلف الامامین»
«علیهما السلام له مصنفات فی الفقه و الاصول لم یخرج الی البیاض (کمله).

زید بن اسحق الجعفری السید ابو القاسم

عالم محدث تلمیذ شیخ حسن بن حسین بن بابویه صاحب کتاب الدعوات عن زین العابدین علیه السلام و کتاب مغازی و سیر روایت میکند از والدش از او .

زید بن الحسین بن محمد البیهقی فقیه صالح (م)

ابن شهر آشوب گفته که از تألیفات اوست حلیة الاشراف در بیان آنکه اولاد حسین ع اولاد نبی است.

زید بن علی بن الحسین السید ابو محمد الحسنی

عالم صالح فقیه تلمیذ شیخ طوسی صاحب کتاب المذهب و کتاب الطالبیه و کتاب علم الطب عن اهل البیت علیهم السلام (م) .

زین بن محمد بن جعفر معروف با بن الیاس کوفی

روایت کرده از او تلعکبری قال قدم علینا بغداد و نزل فی نهر البزازین سمع منه سنة ۳۳۰ و له منه اجازة و کان له کتاب الفضائل

زین بن الداعی الحسینی

سید عالم فاضل روایت میکند از شیخ و سید و معاصرین ایشان .

زین الدین بن اسمعیل الجزائری

«عالم فاضل قلیل النظیر تلمذ علی السید عبدالله سبط السید الجزائری کان»
«متبحرا فی العلوم خصوصاً فی النحو له حواش علی المغنی و المطول و شرح اللمعة و»
«شرح النخبة و الاستبصار توفی فی اخر المائة الثانیة عشر و دفن بجوار السید نور الدین»
«بن السید نعمه الله الجزائری (کمله) .

زین الدین بن علی بن احمد بن
محمد بن جمال الدین بن تقی الدین بن صالح بن مشرف العاملی الجبعی

«الشیخ الاجل افضل المتأخرین و اکمل المتبحرین نادرة الخلف و بقیة السلف»
«شیخ الامة و فتاها و مبدا الفضایل و منتهاها قدوة الشیعة و نور الشریعة الجامع فی معارج»
«الفضل و الکمال و السعادة بین مراتب العلم و العمل و الجلالة و الکرامة و الشهادة»
«الربانی (شیخنا الشهید الثانی) رضوان الله علیه .

امر آنجناب در علم و فضل و زهد و عبادت و وثاقت و ورع و تحقیق و تبحر و جلالت قدر و عظمت شان و کرامت بلکه در جمیع کمالات و فضائل اشهر از آنستکه ذکر گردد و محاسنش بیشتر از آنستکه احصا شود (شعر)

لقد ظهرت فما تخفی علی احد الاعلی اکمه لم یبصر القمرا

صاحب روضات در وصف آنجناب گفته نزدیك است که بوده باشد در تخلق باخلاق الله تبارك و تعالی تالی تلو معصوم علیه السلام .

پدر بزرگوارش شیخ نورالدین علی معروف بابن الحجة او الحاجة از بزرگان افاضل عصر خود بوده و همچنین جمیع اجداد او اهل علم بوده‌اند و جد اعلای او شیخ صالح بن شرف از شاگردان آیة الله علامه بوده چنانکه اولاد و احفاد آنجناب نیز تمامی علماء بوده‌اند .

«قال و من العجیب انه کان بمنزلة النقطة المتوسطة المحاطة بدائرة المعارف»
«و العلوم او مرکز تؤل الیه نسبة غیر واحد من کراة فضائل ارباب الفضایل علی»
«النهج المنظوم حیث ان کلا من ابائه الستة المذکورین کانوا من الفضلاء المشهورین»
«و کذلك ابنائه النبلاء انتهی .

و بالجملة هو من بیت حدیثه فی الفضل قدیم و قوم انتشوا بسلاف العلم و لیس لهم سوی الادب ندیم .

ولادت شریفش در (۱۳) شوال سنه ۹۱۱ و وفات والدش سنه ۹۲۵ بوده و

تا پدرش درحيات بود براو تلمذ نمود وبعد ازپدر بقريهٔ ميس رحلت فرمود وتلمذ
كرد برشيخ جليل علي بن عبدالعالي الميسي شرايع و ارشاد و اكثر قواعد را و
اين شيخ شوهر خالهٔ او وپدر زوجهٔ كبري او بوده پس رحلت كرد بكرك نوح
وتلمذ كرد دراصول و نحو برسيد حسن بن سيد جعفر كركي صاحب كتاب محجة
البيضاء ودرسنه ۹۳٤ برگشت بجبع ومشغول بمطالعهٔ علم ومذاكره گرديد تاسنه
۹۳۷ پس رحلت كرد بدمشق وقرائت كرد برشيخ محمد بن مكي فاضل فيلسوف جملهٔ
از كتب طبيه وهيئت وحكمت را وبرشيخ احمد بن جابر شاطبيه را درعلم قرائت
و در سنه ۹۳۸ رجوع كرد بجبع پس ديگر باره رحلت كرد بدمشق كه از آنجا
بمصر برود پس چندي در مدرسهٔ سليميه بود و صحيحين را برشمس الدين بن
طولون دمشقي قرائت كرد ودرنيمه ع۱ سنه ۹٤۲ بجانب مصر حركت فرمود ودر بين
راه براي او الطاف خفيه وكرامات جليهٔ روي داد كه شيخ ابن العودي
تلميذ او نقل كرده وبعد ازيكماه بمصر وارد شد وبرشانزده نفر از مشايخ
واكابر علماء آنجا تلمذ كرد درفنون عربيت واصول وهندسه ونحو ومعاني ومنطق
وتفسير وعروض وقوافي و غيره وابن العودي يكيك مشايخ او را نام برده كه از
جملهٔ ايشان است شيخ جليل ابوالحسن(۱) بكري صاحب كتاب انوار في مولد النبي صم
كه علامهٔ مجلسي ره در جلد ششم بحار از آن نقل ميكند و درشوال سنه ۹٤۳ بحج
بيت الله وزيارت رسولخدا صم وائمهٔ هدي عليهم السلام مشرف گشت پس مراجعت
كرد بجبع درصفر سنه ۹٤٤ و در ع۱ سنه ۹٤٦ بزيارت ائمهٔ عراق عليهم السلام
مشرف شد و در پنجم شعبان مراجعت كرد و در جبع ماند ودر ذيحجة سنه ۹٤۸
مسافرت كرد به بيت المقدس و درنزد شيخ شمس الدين بن ابي اللطيف المقدسي
قرائت كرد بعض صحيح مسلم وبخاري را و اجازه گرفت ازاو وبرگشت بجبع و
مشغول گرديد بمطالعهٔ ومذاكرهٔ علوم تااواخر سنه ۹۰۱ كه مسافرت كرد بسمت
روم ازطريق دمشق وحلب ودر۱۷ ع۱ سنه ۹٥۲ وارد قسطنطنيه گرديد وتا مدت
هجده روزدرزاويهٔ خمول بود ودراين مدت رسالهٔ نوشت درده مبحث ازده علم وآنرا
فرستاد براي قاضي عسكر محمد بن محمد بن قاضي زاده رومي كه مرد فاضلي بود وآنكتاب
درنظر او خيلي وقع پيدا كرد پس باشيخ زين الدين ملاقات كرد و مباحثاتي واقع شد ما بين
ايشان در مسائل بسيار پس قاضي بعد ازدوازده روز دفتري بشيخ داد مشتمل بر

(۱) شيخ ابوالحسن بكري درسنه ۹٥۳ درمصر وفات كرد وجماعت زيادي بتشييع جنازه وي
حاضر شدند و اورا در قبرستان قرافه نزديك قبر امام شافعي دفن كردند و بناي عظيمي براو نهادهاند
(منه ره)

وظائف و مدارس و باو عرض کرد که اختیار کند امر هر مدرسهٔ که بخواهد و تاکید کرد که در شام یا حلب باشد شیخ بعد از استخاره اختیار کرد مدرسهٔ نوریهٔ بعلبك را امر آنمدرسه بآنجناب مفوض گردید پس قریب چهار ماه در قسطنطنیه ماند ودر این مدت با سید عبدالرحیم عباسی صاحب کتاب معاهد التنصیص خلطه پیدا کرد وازاو نیز شطری ازعلم‌اخذ کرد پس دریازدهم رجب رجوع فرمود بجبع از طریق عراق و بعد از زیارت ائمهٔ عراق بجبع مراجعت کرد واین‌در نیمه صفر سنه ۹۵۳ بود که مطابق‌میشود(باخیر معجل) پس‌در بعلبك اقامت‌فرمود ودرمذاهب خمسه درس میفرمود وصیت‌علمش‌مشهور گردید ومرجع انام ومفتی هرفرقه گردید وبعد ازپنج سال بجبع بر گشت ودر بلد خویش مشغول گردید بتدریس وتصنیف واول مصنفات آنجناب روض و آخرش روضه است که درمدت شش‌ماه‌وشش روزتالیف‌فرموده‌وغالب ایام روزی یك کراس مینوشته‌واز عجیب‌امر آن بزر گوار آن‌بود که‌قلم را که‌بدوات میزدیکدفعه با ان بیست سطر یا سی‌سطرمینوشت آنوقت دیگرباره بمرکب میزد ودوهزار کتاب‌از آنجناب باقیماند که دویست‌مجلد ازآنها بخط‌خودش بود که بعضی ازمؤلفات خود وبعضی‌ازمؤلفات دیگران بود با آنکه شبها که‌داخل‌میشد حماری برمیداشت وبیرون‌میرفت وهیزم نقل میکرد برای مخارج عیال خویش و نماز صبح را در مسجد میگذاشت و مشغول میگردید بتدریس و بحث مانند دریای بی پایان و غالب اوقات خائف و ترسان و از منافقان و دشمنان پنهان‌بود و درامرضیافت و میهمانی و مهمات‌واردین و مصالح ضیوف و مترددین بی اختیار بود و در سنه ۹۶۵ دو نفر نزد شیخ بمرافعه آمدند شیخ حکم فرمود از برای یکی از ایشان بر دیگری آنشخص محکوم علیه غضب کرد بر شیخ و نزد قاضی (۱) صیداء رفت و سعایت کرد از شیخ‌قاضی فرستاد بجبع بطلب شیخ بعضی از اهل بلد گفتند که مدتی است شیخ مسافرت کرده و درجبع نیست و شیخ در آنوقت‌از مردم معتزل شده‌بود ودرآنگورستان خویش رفته بود ومشغول‌بتألیف شرح لمعه بود پس بخاطر شیخ گذشت که بحج مشرف شود پس بسمت حج حرکت کرد در محمل روپوش دار که کسی او را نبیند و شناخته نشود قاضی صیداء بسلطان نوشت که در بلاد شام مردی پیداشده از اهل بدعت و خارج از مذاهب اربعه سنت سلطان سلیمان رستم پاشارا فرستاد بطلب شیخ و گفت او را زنده میاوری تا با علمای اینجا مباحثه کند و علما بر

(۱) صیدا یکی از بلاد جبل‌عامل است و بمنزله شهر است

مذهب اومطلع شوند تا آنچه مذهب ما اقتضاء دارد بدان نحو بااو عمل کنیم‌پس آنشخص آمد و از او استفسار نمود گفتند او بمکه رفته است پس در طلب او روان شد و در اثنای راه مکه باو رسید آنجناب فرمود بامن باش تا من حج بجای آورم از آن پس هرچه میخواهی بکن آنشخص راضی شد پس‌چون ازحج فراغت یافت او را بروم بردند پس چون ببلاد روم رسید شخصی آمد و ازشخصی که آورنده شیخ بود سئوال کرد که این چه کس است که با تست گفت‌اومردیست از علماء شیعهٔ امامیه که میخواهم او را بنزد سلطان ببرم آنشخص گفت که‌تو در اثناء راه بالنسبة باو تقصیر خدمت کردهٔ و آزارش‌نمودهٔ نمیترسی که‌او بپادشاه سعایت از تو کند و یارانی هم در آنجا دارد آنها هم باو اعانت مینمایند پس باعث هلاك تو خواهد شد پس صواب آنستکه سرش‌را جدا کنی و بنزد سلطان ببری آنملعون در ساحل دریا آنجناب را شهید کرد جماعتی از ترکمانان در آن جا بودند در آنشب دیدند که نور ها از آسمان نزول مینماید بآنمکان و بالامیرود پس ترکمانها ان بدن طیب را در آنمکان مدفون ساختند و قبهٔ بر روی او بنا کردند پس چون قاتل آنسر مبارك را بنزد سلطان‌رسانید سلطان برقتل‌اوانکار کرد و گفت من امر کرده بودم ترا که او را زنده بیاوری چرا او را کشتی و سید عبدالرحیم عباسی که با شیخ دوستی داشت سعی در قتل آنملعون نمود پس سلطان او را بکشت و بروایت دیگر است که درمسجدالحرام بعد از نماز عصر آنجنابرا گرفتند و او رابردند ببعضی خانهای مکه و در آنجا اورا یکماه و ده روز محبوس داشتند پس او را از راه‌دریا به قسطنطنیه بردندو در آنجااوراشهید کردند و سه‌روز بدن او در روی زمین مطروح بود پس از آن جسدشریفش را دردریا افکندند و « لتلمیذه الشیخ ابن‌العودی قصیدة فی‌مرثیة شیخه منها»

هذی المنازل والاثار والطلل مخبرات بان القوم قد رحلوا
ساروا و قد بعدت عنا منازلهم فالان لاعوض منهم و لابدل
فسرت شرقاً وغرباً فی تطلبهم وکلما جئت ربعاًقیل لی‌رحلوا

(الی ان قال)

اتی من الروم لا اهلا بمقدمه ناع نعاه فنار الحزن تشتعل
فصارحزنی انیسی‌والبکاء سکنی والنوح دأبی ودمع‌العین ینهمل
لهفی‌له نازح الاوطان منجدلا فوق الصعید علیه الترب مشتمل
اشکو الی‌الله رزء لیس یشبهه الامصاب الاولی فی کربلا قتلوا

وقیل فی تاریخ وفاته

تاریخ وفاة ذلك الاواه الجنة مستقرة والله ۹۶۶

وایضاً: فی تاریخ شهادته (مثوی الشهید جنة)

وفی المنخبة

(وشیخ و الد البهاء الدین القدوة النحریر زین الدین
میلاده (شهید الثانی ۹۱۱) وقد عمر خمسین و خمساً فشهد

مؤلف گوید که شیخ محمد بن علی بن الحسن العودی تلمیذ شهید ثانی رحمه الله رسالهٔ نوشته در حال آن بزرگوار و شیخعلی سبط شهید ثانی نیز در درالمنثور ببرخی از حال او اشاره کرده وچون این رساله گنجایش تفصیل نداشت من بطور اجمال بحال آن بزرگوار اشاره کردم وطالب تفصیل رجوع کند بآن دو کتاب ویا بروضات الجنات وشایسته است که من در اینجا بچند مطلب مهم اشاره کنم.

(اول) آنکه تالیفات شهید ثانی بسیار وتمامی در نهایت اتقان وجودتست ومشهور از آنها این کتب است روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان درفقه است از طهارت تا صلوة ناتمام مانده، وشرح او بر الفیه، الفوائد الملیه فی شرح النفلیه الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام، شرح بسمله، شرح حدیث الدنیا مزرعة الاخرة، حواشی او بر شرایع وقواعد وارشاد ومختصر نافع، ورسالهای او در اسرار الصلوة، وفیمن احدث فی اثناء غسل الجنابه، ودر تحریم طلاق حایض حامل مدخول بهاء که زوجش حاضر باشد ودر احکام حبوه، ودر میراث زوجه، ودر عدم جواز تقلید میت، ودر صلوة جمعه، ودر تاکید بر صلوة جمعة، ودر آداب جمعه، ودر تحقیق نیت، ودر قبول نشدن نماز مگر بولایت، وکتاب تمهید القواعد، ومنیة المرید فی آداب المفید والمستفید، و مختصر ان، ومناسك حج، ونتایج الافکار فی حکم المقیمین فی الاسفار، وکشف الریبة عن احکام الغیبة، ومنار القاصدین فی اسرار معالم الدین، و بدایة دردرایة و شرح آن و غنیة القاصدین فی اصطلاحات المحدثین، ومسکن الفؤاد ومختصر ان، ومنظومه درنحو، و شرح آن، و غیرذلك از جوابهای سئوالات و اجازه شیخ حسین بن عبدالصمد، و فوائد خلاصة الرجال و غیره و (حمل) فرموده که من بخط او دیدم احادیث بسیار که نحو هزار حدیث بود که انتخاب کرده بود از مشیخه حسن بن محبوب انتهی.

«وقال المحقق الشیخ اسدالله طاب ثراه فی المقابس فی احوال الشهید الثانی»
«وکان الروض اول ماصنفه منها بعدما بان اجتهاده وهو فی سن ثلث و ثلثین سنة»
«ثم برزمنه مابرز من المصنفات مع مااصابه من الاشجان والالام والموانع فی کثیره

«من‌الاوقات و قداستشهد و هوفی سن‌خمس اواربع وخمسین سنة و وجد بخطه»
«مایزید علی‌ماة کتاب غیرما تلف واحترق فی‌جملة کتبه الکثیرة وذلك من‌اعظم»
«الکرامات والتاییدات الربانیة».

(دوم) آنکه جماعتی از علماء شیعه غیر از شهیدین بدرجهٔ شهادت رسیدند لکن این‌لقب مستقر نشد مگر برای شهید اول وثانی‌چنانکه مستقرشد لقب صدوق ومفید وعلم الهدی و محقق اول و ثانی و علامه برای صاحبانشان که بهم تدور رحی‌الشیعة وقامت اعلام‌الشریعة واما‌اشخاصی که از علماء بمرتبهٔ‌شهادت رسیدند ما در مقام خود بغالب آنها اشاره خواهیم کرد و شیخ مرحوم در(خك) درذیل احوال شهید ثانی اسامی ایشان را ذکرفرموده .

(سیم) آنکه کرامات بسیاراززنده‌جاودانی‌شهیدثانی‌ره سرزده ومقام گنجایش نقل ندارد لکن‌من بذکردوسه‌حکایت ازآن تبرك میجویم .

(اول) شیخ بهائی علیه‌الرحمه نقل کرده که خبرداد مرا والدم که روزی‌وارد شدم برشیخ خودشهید ثانی واورا متفکر دیدم سبب تفکر پرسیدم فرمود ای برادر من گمان میکنم که من ثانی شهیدین باشم زیراکه دیشب گذشته در خواب دیدم که سید مرتضی علم الهدی مهمانی کرده و جمع کرده در آن مجلس علماء امامیه را پس من چون وارد شدم سید برخواست و ترحیب گفت مرا پس با من فرمود که ای فلان بنشین پهلوی شهید اول پس‌من درجنب اونشستم وچون بجای خود مستقر شدم بیدار گردیدم و این خواب من دلالت دارد که من تالی او باشم در شهادت .

(دوم) شیخ علی درمنشور گفته که چون شهید ثانی درسفراول باستامبول رفت بمکانی رسید که‌رنگش تغییر کرد سبب‌تغییرحال ازاوپرسیدند فرمود که کشته میشود در این مکان شخص بزرگی یا عظیم الشأنی و اتفاقاً چون مأخوذ شد در همانمکان اورا بقتل رسانیدند .

(سیم) ازیکی‌ازرسالهای شهید ثانی نقل است که ازغرائب آنچه ازنعمت‌خدا برایم‌اتفاق‌افتادآنکه در زمانیکه در قسطنطنیه بودم‌روزی‌بااصحاب‌بزیارت‌مشهد ابوایوب انصاری رفتیم که در خارج بلد بود و سلطان محمد برآن قبهٔ بنا کرده بود واین در جمادی الاولی بود پس چون بدانمشهد رفتم خلوت کردم ومصحف راگرفتم وبآن تفال نمودم برای‌آنکه زوجه‌ام حامله بود درحال مفارقت و وعده وضع حملش اوایل جمادی الاولی بود پس قرآن راگشودم در ابتدای صفحه

این آیه بود و بشرناه بغلام حلیم پس سجدهٔ شکر بجا آوردم واز خدا خواستم که مرا پسر مبارك میمون روزی فرماید پس در ۱۹ رجب بود که مکتوبی از وطن آمد ومرا مژده دادند که ولد ذکوری خدا بمن عطا فرموده در آنوقت این دو شعر را انشا کردم.

وقد من مولینا الکریم بفضله　　علینا بمولود غلام من البشر
فیارب متعنا بطول بقائه　　واحی به قلبا له الوصل قد هجر

جامع این کتاب عباس قمی گوید که اگر من در زمان شیخ زین الدین بن علی شهید ثانی رضوان الله علیه بودم این دو بیت را در تهنیت این مولود مسعود بآنجناب مکتوب مینمودم.

قد اطلع الفال منه معنی　　یدرکه العالم الزکی
رایت جد الفتی علیاً　　فقلت جد الفتی علی

ومعلوم باشد که این ابوایوب که شهید ثانی بزیارت مشهد اورفته خالدبن زید است که رسول خدا صم در مبدء هجرت از مکه بمدینه بخانهٔ او نزول اجلال فرمود وخدمات او و مادرش نسبت بآنحضرت معروف است و ابو ایوب از حاضر شدگان در بدر و مشاهد رسول خدا است و درغزوات حضرت امیر ع حاضر بود و در حدود سنه ۵۰ بجهاد روم رفت و شهید از دنیا گذشت و در قسطنطنیه بخاك رفت.

«وفي البحار عن مناقب ابن شهر آشوب حكي العقبي ان ابا ايوب الانصاري» «راي عند خليج قسطنطنيه فسئل عن حاجته قال اما دنياكم فلا حاجة لي فيها» «ولكن ان مت فقد موني ما استطعتم في بلاد العدو فاني سمعت رسول الله صلى الله» «عليه وآله يقول يدفن عند سور القسطنطنية رجل صالح من اصحابي وقد رجوت» «ان اكونه ثم مات فكانوا يجاهدون والسرير يحمل و يقدم فارسل قيصر في ذلك» «فقالوا صاحب نبينا وقد سألنا ان ندفنه في بلادك و نحن منفذون وصيته قال فاذا» «وليتم اخرجناه الى الكلاب فقالوا لو نبش قبره ماترك بارض العرب نصراني الاقتل» «ولا كنيسة الاهدمت فبني على قبره قبة يسرج فيها الى الان يزار في جنب سور» «القسطنطنية انتهى».

زين الدين بن علي بن محمد بن الحسن بن الشهيد الثاني

فاضل عالم صالح معاصر (ح مل) ولادتش دراصفهان شد زمانیکه والدش در اصفهان بود وگویا این شیخ معروف بوده بشیخ زین الدین صغیر مقابل عمویش شیخ زین الدین بن محمد.

زین الدین بن محمد بن الحسن بن الشهید الثانی

شیخ اجل اوحد عالم فاضل کامل متبحر محقق مدقق ثقه صالح عابد ورع شاعر منشی ادیب حافظ جامع فنون عقلیات و نقلیات جلیل القدر عظیم المنزله تلمذ کرده بر والد خود و بر ملامحمد امین استرابادی و بر جماعتی از علماء عرب و عجم و وقتی سفر کرد بعجم و وارد شد باصفهان شیخ اجل بهاء الدین عاملی ره اورا درمنزل خود منزل داد و اکرام تمامی از او نمود شیخ زین الدین در خدمت شیخ مدتی طویل بماند و براو قرائت میکرد و جملهٔ ازعلوم ریاضیه وغیره ازاو استفاده نمود تا آنکه مسافرت کرد بمکه درهمان سالیکه شیخ برحمت الهی منتقل شد پس شیخ زین‌الدین مجاورت مکه را اختیار کرد و بود تا درسنه ۱۰٦٤ بسن پنجاه و پنج درمکه وفات کرد ودر نزدیکی قبر حضرت خدیجه کبری سلام‌الله علیها پهلوی والد خود بخاك رفت

(ح مل) گفته که من قرائت کردم بر او جملهٔ از کتب عربیه و ریاضی و حدیث وفقه و غیره واز برای او بود شعر رائق و فواید و حواشی کثیره و دیوان شعر کوچکی بخط خود و تالیف نکرد کتابی بجهت شدت احتیاط و خوف شهرت و تعجب میکرد ازشهیدین و علامه از کثرت قرائت ایشان برعلماء عامه و کثرت تتبع ایشان کتب عامه را درفقه وحدیث واصولین وقرائت نزد ایشان پس فرموده که برادرش شیخعلی دردر منثور او را ذکر کرده پس ملخص کلام او را نقل کرده انگاه بعض اشعار او را ایراد نموده و فرموده که اشعار او تماماً جید است ویکشعر ردی درآن نیست همچنانکه این را گفته اند درشعر رضی‌وبود شیخ زین‌الدین حسن التقریر والتحریر حاضر الجواب دقیق‌الفکر خبرداد مراقدس سره که بعض امراء ملاحده گفت که من سئوال کردم ازعلماء ازدو مسئله وتابحال جواب آنرا نگفته اند یکی آنکه حق تعالی در قرآن درحق نوح ع فرموده که هزار سال الا پنجاه سال درقوم خود مکث کرد واین باعقل درست نمیآید بسبب اینکه ما می بینیم بسیاری از قلعه ها و عمارات محکمه بناشدهٔ باسنك را که خراب شده وسنگها ازهم پاشیده شده در مدت کمی که کمتر ازسیصد سال باشد پس چگونه بدن مرکب از گوشت وخون هزارسال میماند من فوراً در جواب او گفتم که این عجیب نیست واستبعادی ندارد زیرا که درسنك نمو وزیاد شدن نیست پس هرگاه جزوی از آن تحلیل برود جزو دیگری درمقام آن نمیآید بخلاف بدن حیوان که بسبب غذا و نمو بدل ما یتحلل دارد چنانکه مشاهده میشود که هرگاه موضعی از بدن اوازگوشت یاموی یاناخن مجروح ومقطوع شود مدت کمی میشود

که جای اومانند اومیروید و خالی نمیماند اینجواب را نیکو شمرد گفت مسئله دوم آنستکه نزد ماتفسیری است از بعض علماء متأخرین و درآن ذکر کرده که تألیف کرده از برای یکی از اکابر و اورا ستایش بلیغ نموده بکلماتی که لایق ملوك است ولکن ناماورا نبرده و گفته نام اودرسورةالرحمن است ومن میخواهم بدانم که نام اوچیست وسبب چیست که مؤلف آن تفسیر بااین ثناء بلیغ نام او را نبرده من در حال گفتم که اسم او مرجان است بجهت آنکه شنیدم که در بغداد مدرسهٔ ایست مرجانیه ونیز اینکه نام اورا نبرده آنستکه مرجان نام غلامان است اورا خوش آمد ازاین جواب وتعجب کرد .

«ثم قال (ح مل) وقدرثیته بقصیدة طویلة بلیغة قضاء لبعض حقوقه لکنها» «ذهبت فی بلادنا مع ماذهب فیشعری ولم یبق فیخاطری الاهذا البیت» .

وبالرغم قولی قدس‌الله روحه وقدکنت ادعوان یطول له البقاء (انتهی)

« و ذکره صاحب (فه) و مدحه بکلمات لطیفة ثم قال رایته بمکة» «شرفها الله تعالی والفلاح یشرق من محیاه و طیب الاعراق یفوح من نشر ریاه و» «ماطالت مجاورته بها حتی و افاه‌الاجل وانتقل من جوار حرم‌الله الی جوارالله» «عزوجل‌فتوفی‌سنة اثنین وستین والف رحمه‌الله تعالی و له شعرخلب به‌العقول و» «سحر وحسدت رقته انفاس نسیم السحر» .

زین العابدین بن جعفر بن الحسین الموسوی الخوانساری

سید جلیل وعالم نبیل صاحب مقامات و کرامات والدماجد صاحب‌روضات است که‌نجل جلیلش ترجمهٔ اورا در ذیل ترجمهٔ خود در روضات نگاشته و از تصانیف او شمرده شرح بر معالم و شرح زبده و رسائلی درقواعد عربیت و در اجماع و در تداخل اسباب ودر تعارض حقیقت مرجوحه بامجاز راجح ودر نیت و در احباط و تکفیر ودر نوادر احکام و تعلیقات بر مصنفات‌علماء و اشعار بسیار ولادتش در هشتم ذیقعده سنه ۱۱۹۲ واقعشد و در وقتیکه ترجمهٔ اورادرروضات مینوشته قریب هشتاد سال ازعمر شریفش گذشته بوده

« قال صاحب‌التکمله سمعت من اولاده انه‌یوجد عندهم کثیر من الکتب » « الاصحاب بخطه فی‌الفقه والحدیث حتی انه کتب بخطه‌الکتاب المجید وعلق » « علیه تفسیر بعض‌الایات .

زین العابدین بن الحسن بن علی المشغری

برادر (ح مل) فاضل عالم محقق صالح ادیب شاعر منشی عارف بعربیت

و فقه وحدیث وریاضی و سایر فنون صاحب رسالهٔ درتقیه و تاریخ فارسیه ودیوان شعر «والمناسك المرویة فی شرح الاثنی عشریة الحجیة لشیخنا البهائی»

درسنه ۱۰۸۷ درمراجعت ازحج بیت‌الله الحرام در صنعا بدارالسلام رحلت کرد ودر(مل) اشعاری ازدوقصیدهٔ اودرمدح رسولخدا صلی‌الله علیه‌واله نقل کرده و ازاشعار اوست که در پشت کتاب وسائل نوشته بود .

هذا کتاب علا فی الدین مرتبة　　قد قصرت‌دونها الاخبار والکتب
ینیر کالشمس فی جو القلوب هدی　　فتنتحی منه عن ابصارنا الحجب (الابیات)

زین العابدین بن حسین بن محمد السید المجاهد

« عالم فاضل متبحر زاهد عابد ناسك ترك الریاسة والمعاشرة له مصنفات »
« فی الفقه بخطه فی عدة مجلدات قال صاحب التکمله کان السید الوالد ایام اقامتی »
« فی النجف یوصینی اناذا دخلت کربلاء زرالسیدزین العابدین و تبرك به وکان »
« من اجلة تلامذة صاحب الجواهر توفی ثامن ذی القعده سنه ۱۲۹۲ و دفن مع ابیه »
« العلامة فی مقبرتهم المعروفة التی فی السوق بین الحرمین تجاه مقبرة جده السید »
« المجاهد بکربلاء . »

زین العابدین الگلپایگانی

« عالم فاضل محقق کان مولده سنه ۱۲۱۸ و هاجرالی اصفهان و اختص »
« بالشیخ محمد تقی صاحب الحاشیة ثم هاجرالی العتبات و قرء علی صاحب الفصول »
« وشریف العلماء وصاحبی انوار الفقاهة والجواهر ثم رجع الی وطنه واخذ فی ترویج »
« الدین و صنف جملة من الکتب کشرحه علی الدرة و صلوة المسافر و صلوة »
« الجمعة و ضمهما الی شرحه علی الدرة و له رسالة روح الایمان و رسالة فی شرح »
« الاسماء القدسیة توفی حادی عشرشهر ربیع الثانی سنه ۱۲۸۹ .

قال صاحب التکمله وانااروی عنه بتوسط الحاج میرزاحسین بن المیرزاخلیل »
« الطهرانی وقدسمعت منه انه قصد گلپایگان لزیارة الاخوند ملازین العابدین »
« المذکورواستجازه فی الروایة فاجازه اجازة عامة عن مشایخه منهم صاحب الجواهر »
« و قداجازنی کذلك . »

زین العابدین بن محمد بن احمد العاملی

فاضل صالح عابد زاهد ورع فقیه محقق جلیل القدر تلمیذ شیخ حسن
« صاحب معالم و استاد شیخ محمد عموی شیخ حر عاملی است .

زین العابدین بن محمد السلماسی

« ذکره شیخنا المحدث النوری قده فی دارالسلام قال کان عالماً فاضلا »

« كاملا ناسكاً عابداً متخلقا باخلاق الروحانيين الخ .

و بالجملة كان من تلامذة بحرالعلوم و اهل اسراره يروى عن بحرالعلوم »
« جملة من الكرامات و المكاشفات تو فى ره فى ذى الحجة سنه ۱۲۶۶ فى »
« بلدة الكاظمين ودفن فى الرواق فى الايوان المقابل للشيخ المفيدره .

زين العابدين ابن مسلم البارفروشى المازندرانى الحائرى

« شيخ الفقهاء و المجتهدين واحد مراجع المسلمين العابد الناسك »
« مارای اشد مواظبة منه على السنن والنوافل كان جاء من بار فروش سنه ۱۲۵۰ »
« فجاور الحائر المقدس وقرءعلى علمائها و خاصة على صاحب الضوابط و بعد »
« وفاته هاجرالى النجف الاشرف سنه ۱۲۵۸ و حضر على صاحب الجواهروكان »
« استاده فى بار فروش سعيدالعلماء ثم عادالى كربلاء بعد وفات صاحب الجواهر »
« وصارالمرجع العام فى التدريس و فى الافتاء والتقليد كان يستنسخ كل كتاب يقرئه »
« حتى القوانين انتهت اليه الرياسة العلمية بكربلاء كان ملجاء للمومنين و ملاذاً »
« للمسلمين و كان مرجع شيعة الهند و كثير من بلادايران وبخارا والعراق و عمر »
« عمراً طويلا ناهزالمأة سنة توفى بكربلاء سنه ۱۳۰۹ و دفن فى البقعة التى عينت له »
« عندباب قاضى الحاجات من الصحن الشريف الحسينى (كمله).

زين العابدين بن نورالدين على الموسوى العاملى الجبعى

عالم فاضل عابد عظيم الشأن جليل القدر كريم الاخلاق معاصر (ح مل)چون وفات كرد شيخ زين العابدين حر عاملى برادر (ح مل)او را مرثيه گفت بقصيده طولانى ودر تاريخ او گفته

و قداتى تاريخه سيدا قدالبس الدهر ثيات الحداد

زين العابدين بن نورالدين مرادبن على بن مرتضى الحسينى الكاشانى

نزيل مكه معظمه سيد اجل موفق فاضل عالم كامل فقيه محدث از بزرگان شاگردان ملامحمد امين استرابادى است كه در علم حديث براو تلمذ كرده مجاورت مكه را اختيار كرده بود اهل سنت بجهت تشيع او اورا شهيد كردند ودرمقابر عبدالمطلب و ابى طالب معروف بمعلا نزديك قبر ميرزا محمد استرابادى و ملا محمد امين و شيخ محمد سبط ثانى شهيدين دفن شد در همانقبريكه خوداودر زمان حيات براى خود مهيا كرده بود و اين سيد جليل همانستكه بعد از خرابى خانه كعبهٔ معظمه تأسيس بناء آن نموده و در اين باب دو رسالهٔ نوشته بفارسيه و عربيه موسوم بفرحة الانام فى تاسيس بيت الله الحرام و خلاصه اش آنستكه روز چهارشنبه نهم شعبان سنه ۱۰۲۹

سیل عظیمی در مکه آمد بحدیکه داخل شد در خانه کعبه و بقدر یکقامت و یکوجب و دوانگشت مضموم ارتفاع پیدا کرد و بسبب آن چهار هزار و دو نفر و بقولی ۴۰۴۲ هلاك شدند ازجمله معلمی با سی نفر شاگرد که در مسجد بودند و در روز پنجشنبه منهدم گردید تمام طرف عرض خانه که ناودان در آن واقع است و ازطرف طول آن طرفی که باب خانه در آنست ازرکن شامی تا تا باب خراب شد و ازطرف دیگر که‌مستجار در آنست نصف آن منهدم گردید سید فرمود که من‌متفکر ماندم که اگر مخالفان‌تأسیس‌خانه نمایند هرآینه از بین خواهد رفت این مطلب که شیعه بآن‌افتخارمیکنند که اساس اول خانه‌ازحضرت خلیل‌الرحمن ع بوده پس‌از آن ازحبیب خدا صلی‌الله علیه واله و بعد از حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام بوده در عهد حجاج چنانکه در حج کافی بیان شده است پس سید بدرگاه الهی تضرع بسیار نمود که این فضیلت برای اهل حق واقع شود اتفاقاً در همان ایام مرد مسکینی در خوابدید که جنازه حضرت ابوعبدالله‌الحسین علیه‌السلام در مقابل کعبه گذاشته شده‌وحضرت رسول‌ص‌وجمیع پیغمبران‌صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین برآن‌نماز گذاشتند‌پس‌حضرت‌بسیدفرمود که‌تابوت رابگیرودرجوف خانه‌دفن کن‌چون‌آنمرداینخوابرابرای‌سیدنقل کردسیدتعبیر کرد که امام را دفن نمیکنند مگر امام و منصب دفن ابو عبدالله‌الحسین مال امام زین‌العابدین‌است‌پس‌این‌خواب‌اشاره‌است‌باینکه‌وضع‌اساس‌خانه که‌ازمناصب آنجناب بوده‌بمن‌تفویض شده پس‌اطمینان قلب پیدا کرد و در سه‌شنبه سیم جمادی الاخرة سنة ۱۰۴۰ شروع کردند درهدم تتمۀ خانه وسیدهم داخل دربنایان شده بود وتمام خانه را خراب کردند مگر رکنی که در آن حجر الاسود است که الواح خشب آوردند ودور حجرقرار دادند که اورا محافظت کند و در شب یکشنبه ۲۲ امر مستقر شد که صبح فردای آنشب شروع شود بتاسیس خانه سید آنشب را تضرع بسیار نمود و ازخداخواست که او مؤسس خانه‌شود وپیوسته فکر میکرد که‌با حضورشریف و شیخ‌الحرم وقاضی ووکیل و علماء مکه و خدام خانه چگونه مرا خواهند گذاشت که این‌امر را انجام‌دهم پس دروقت سحرغسل کرد وداخل‌مسجد شد چون وقت نمازصبح گردید حاضرنشد ازامر الهی واعجاز ائمه‌علیهم‌السلام‌مگر مباشر و بعض عمله‌سید فرموده چون مباشر مرادید گفت یاسیدزین‌العابدین‌بخوان فاتحه پس‌فاتحه خواندم پس ازآن دعای موسوم بسریع الاجابة مروی درکافی را خواندم که اولش این‌است اللهم‌انی اسئلك باسمك‌العظیم الاعظم الاجل الاکرم

المخزون المکنون الدعاء و دعا کردم بسلطان وقصد کردم بسلطان حجت خدا امام عصر عجل الله فرجه الشریف را و گرفتم حجر مبارک رکن غربی را و بمن داد محمد حسین ابرقوئی که یکی از صلحاء بود طاس ساروج را پس ریختم آنرا در زاویهٔ رکن غربی و پهن کردم و گفتم بسم الله و گذاشتم حجر را برروی آن در موضع اساس ابراهیم خلیل الله علیه السلام

قال و قد باشرت بنفسی مقدار ثلثه اذرع من جهة من تمام العرض الذی فیه المیزاب والحمد لله الی اخر ماذکره من کیفیة البناء و تشریحه ثم تشریح المسجد و قد ذکر ملخصها شیخنا المحدث النوری ره فی دار السلام.

باب السين

سالار بن عبدالعزيز

بیاید د سلار .

سالم بن بدران بن علی المصری المازنی

عالم فاضل فقیه جلیل ابوالحسن معین‌الدین همانستکه فتاوای او در کتاب مواریث ذکر میشود واویکی از مشایخ سلطان‌المحققین خواجه‌نصیر طوسی است و اجازه بانجناب داده‌وخواجه بعض‌کلمات اورادر فرائض النصیریه‌نقل کرده وتعبیر فرموده ازاو بشیخنا الامام معین‌الدین

وازبرای اومصنفاتی است درفرایض وغیره وازجمله آنهاست کتاب‌التحریر المحتوی علی‌الاحکام المواریث و از قاضی نعمان مصری صاحب دعائم بسیار نقل میکنند .

سالم بن قهارویه

شیخ فاضل جلیل‌القدر روایت میکند صحیفه‌کاملهٔ‌را از بهاءالشرف‌مذکور دراولش (مل) .

سالم بن محفوظ بن‌عزیزة بن وشاح‌السوراوی الحلی

شیخ سدیدالدین عالم فقیه صالح فاضل صاحب منهاج فی الکلام یکی از مشایخ سیدرضی‌الدین علی‌بن طاوس است و ظاهراوالداو همان شیخ محفوظ بن وشاح‌معاصرمحقق حلی‌است که بیایدترجمه‌اش .

سعد بن ابی‌طالب بن عیسی‌المتکلم الرازی

ابوالمکارم معین‌الدین معروف بنجیب عالم مناظر صاحب سفینةالنجاة فی‌تخطئةالنفاة کتاب علوم‌العقل وغیرذلك‌ذکر کرده او راشیخ منتجب‌الدین .

سعد بن الحسن بن الحسین‌بن بابویه القمی

شیخ‌ابوالمعالی فقیه صالح ثقه (م) .

سعید الحلی

جدمحقق جعفر بن الحسن بن سعید شیخ‌فاضل فقیه روایت کرده ازعربی بن مسافر وروایت کرده ازاو پسرش .

سعید القمی

معروف بقاضی سعید بیاید درمحمدبن محمدبن مفید .

سعید بن محمد بن سعید الجرجی (می‌خ) الکوفی النحوی

قاضی نورالله درحق او گفته که از ائمه علم‌نحو بوده و سر معنی السعید من سعد فی بطن امه درشان او برمنصهٔ ظهورجلوه نمود رسالهٔ مختصر مشهور بجرومیه درعلم نحو ازتصانیف اوست

درکتاب انساب سمعانی مسطوراست که اواز اهل صدق بوده اگرچه درتشیع غالی بوده وچون ازیحیی بن‌معین که امام‌اهل‌سنت‌است دراحادیث ازحال اوپرسیدند درجواب بگفت که‌اوصدوق است وسعید از کوفه ببغدادآمد و با یحیی بن زیاد فراء نحوی مناظره کردوشهرت یافت .

سعید المرندی

فاضل ماهرمتتبع صاحب کتاب تحفةالاخوان فی تقویةالایمان وهو کتاب شریف موجز فی تفسیر بعض‌الایات المتضمنة لمدح اهل البیت علیهم السلام ومدح شیعتهم وایات متضمنة لذم اعدائهم وذکر شئی من‌المواعظ و القصص واحوال الانبیاء علیهم‌السلام رایته فی خزینة کتب شیخی المحدث النوری ره .

سعید بن هبةالله بن الحسن

الشیخ‌الامام ابوالحسن المعروف بالقطب الراوندی رضی‌الله عنه‌وارضاه‌واعلی فی‌الجنة العالیة مأواه عالم متبحر نقاد فقیه مفسرمحدث محقق ثقه‌صاحب مؤلفات رائقه نافعه شایعه مانند مغنی‌شرح نهایه‌ده جلد ، خلاصةالتفاسیر ده جلد،الرایع فی‌الشرایع ۲ مجلد ، المستقصی درشرح ذریعه سه مجلد ، احکام الاحکام ، ضیاءالشهاب‌فی شرح الشهاب،التعریب‌فی التعریب،الاغراب‌فی‌الاعراب،جناالجنتین فی ذکر ولدالعسکریین ع ، زهرالمباحثه ، و ثمرالمناقشه ، تهافت الفلاسفه ، جواهرالکلام ، کتاب‌النیات فی جمیع العبادات ، نفثةالمصدور و هی منظوماته ، شرح‌الکلمات‌المأةلامیرالمؤمنین علیه‌السلام شرح‌العوامل المأة کتاب مزار ، ناسخ ومنسوخ ، اسباب‌النزول، سلوةالحزین، ام‌القرآن ، غریب‌النهایة خرائج(۱) وجرایح قصص‌الانبیاء ، فقه‌القران لب اللباب ، دعوات ، شرح ایات ، الاحکام، و کتابی در اختلاف‌واقع‌بین شیخ مفیدوسیدمرتضی در کلام،منهاج‌البراعةشرح نهج‌البلاغه‌وغیرها.

صاحب ریاض فرموده که او اول کسی‌است که نهج‌البلاغه‌را شرح کرده ونقاد خبیرشیخ ما محدث کبیر ثقةالاسلام نوری نورالله مرقده فرموده که چنین

---

(۱) بدانکه (رحمل) در مقدمه دوم‌باب اول کتاب ایقاظ الهجعة بالبرهان علی‌الرجعة از کتب قطب راوندی شمرده نوادر المعجزات را وفرموده که‌آنرا ملحق بخرائج وجرائح نموده وبرآن اضافه فرموده (منه‌ره)

نیست که آن بزرگوار فرموده بلکه اول کسیکه شرح کرده نهج را ابوالحسن بیهقی است واز برای اوست اشعار کثیره درمدح امیرالمومنین علیه السلام واهل بیت طاهرین اوعلیهم السلام (منها).

قسیم النار ذ وخبر وحبر یخلصنا الفداة من السعیر
فکان محمد فی الدین شمساً علی بعد کالبدر المنیر (الابیات)

(ومنها قوله)

بنو الزهراء اباء الیتامی اذا ماخوطبوا قالوا سلاما
هم حجج الاله علی البرایا فمن ناوا هم یلق الاثاما (الخ)

(وله ایضاً)

لال المصطفی شرف محیط تضایق عن تنظمه البسیط

الی غیر ذلك و این بزرگوار از مشایخ ابن شهرآشوب است و اورامشایخ بسیار است (۱) شیخ ابوعلی طبرسی (۲) ابوالقاسم طبری(۳و٤) سیدمرتضی رازی و برادر اوسید مجتبی (٥)سیدناصح الدین ابوالبرکات مشهدی (٦) الشیخ ابوعبدالله الحسین المؤدب القمی (۷)الشریف ابوالسعادات هبة‌الله بن علی المعروف بابن الشجری البغدادی (۸) السید ذوالفقار بن احمد الحسینی(۹) السیدابوالفتح عبدالواحدالامدی صاحب کتاب غررالحکم (۱۰) والدخواجه نصیرالدین طوسی(۱۱)ابوجعفر محمدبن علی بن محسن حلبی که درك کرده شیخ طوسی را و روایت کرده از او و از ابن البراج(۱۲)شیخ عبدالرحیم بغدادی معروف بابن اخوه و بتوسط این شیخ روایت میکند ازسیده نقیه بنت سیدمرتضی که فاضله جلیله بوده از عمش سیدرضی رضوان‌الله علیهم و پدر و جد قطب راوند و اولاد او تمامی علماء بوده‌اند و از برای او بوده سه پسر فاضل فقیه یکی نصرالدین ابوعبدالله الحسین الشهید و دیگر عمادالدین ابوالفرج علی و سیم ظهیرالدین ابوالفضل محمد.

و بالجمله قبرشریفش در بلده طیبه قم درصحن جدید در طرف پائین پای حرم مطهر فیض اثار حضرت سیده تنافاطمه سلام‌الله علیها واقع است و تاریخ وفاتش چنانکه در بحار از مجموعه شیخ شهید نقل شده چاشتگاه روز چهارشنبه چهاردهم شوال سنه ٥۷۳ بوده ولکن برلوح مزارش این تاریخ ثبت است سنه ٥٤۸ و این لوح تاریخ درست نیاید چه آنکه فراغ آنجناب از تالیف فقه القران سنه ٥٦۲ بوده.

و بالجمله قبرشریفش مزار عامه مردم ومحل نذورات است وشمع و چراغ بسیار شبها برسر قبرش روشن است واصلش از راوند کاشان است.

و بدانکه بسیار اشتباه میشود مابین کتابهای قطب راوندی و کتابهای سید ابوالرضا فضل‌الله راوندی مثلا دعوات قطب راوندی را شیخ مادر جملهٔ از کتب خود نسبت بسید فضل‌الله داده و لکن در مستدرک متفطن شده و در خاتمه آن در مقام شرح حال کتب تنبیه بر آن کرده و فرموده که این اشتباه من ناشی از اشتباه علامه مجلسی شد که من تکیه برفرمایش ایشان کردم ودعوات را بسید نسبت دادم لکن بعد برمن ظاهر شد که آن ازقطب راوندی است لکن براین اشتباه ترتیب اثری داده نخواهد شد زیرا که این هردو بزرگوار از اساتید واجله مشایخ اند والله العالم انتهی .

« قلت وینسب ان نتبرک بذکر شئی من الاحادیث الواردة فی الدعوات قال »
« فیها و عن زین العابدین علیه السلم قال ضمنی والدی الی صدره یوم قتل والدماء »
« تغلی و هو یقول یا بنی احفظ عنی دعاء علمتنیه فاطمة علیها السلام و علمها »
« رسول‌الله صلی‌الله علیه واله و علمه جبرئیل علیه السلام فی الحاجة والمهم والغم »
« النازلة اذا نزلت والامر العظیم الفادح قال ادع بحق یس والقران الحکیم و بحق »
« طه و القران العظیم یا من یقدر علی حوائج السائلین یامن یعلم مافی الضمیر یا »
« منفس عن المکروبین یا مفرج عن المغمومین یاراحم الشیخ الکبیر یارازق الطفل »
« الصغیر یا من لایحتاج الی التفسیر صلی علی محمد وال محمد و افعل بی کذا و کذا »

« وعنها روی ان‌الله تعالی قال لموسی علیه السلام هل عملت لی عملا قط »
« قال صلیت لك وصمت وتصدقت و ذکرت لك قال الله تبارك و تعالی اماالصلوة »
« فلك برهان و الصوم جنة و الصدقة ظل والذکر نور فای عمل عملت لی قال موسی »
« دلنی علی العمل الذی هولك قال یا موسی هل والیت لی ولیاً و هل عادیت لی »
« عدواً قط فعلم موسی ان افضل الاعمال الحب فی الله و البغض فی الله والیه اشار »
« الرضا علیه السلام بمکتوبه کن محبا لال محمد وان کنت فاسقاً و محبا لمحبیهم »
« وان کانوا فاسقین .

« و من شجون الحدیث ان هذاالمکتوب هوالان عند بعض اهل کرمند قریة »
« من ناحیتنا الی اصفهان و وقعته ان رجلا من اهلها کان جمالا لمولانا ابی الحسن »
« عند توجهه الی خراسان فلما اراد الانصراف قال له یابن رسول الله شرفنی بشئی »
« من خطك اتبرك به و کان الرجل من العامة فاعطاه ذلك المکتوب

و فیها ایضاً فی اواخرها و قال ابوذر رضی الله عنه قال لی رسول‌الله صلی‌الله علیه »
« وآله یا اباذر اوصیك فاحفظ لعل الله تعالی ان ینفعك به جاور القبور تذکر »
« بها و زرها احیانا بالنهار ولا تزرها باللیل الخ

سلار بن عبدالعزیز الدیلمی الطبرستانی

شیخ اجل ابویعلی ثقه جلیل القدر عظیم الشأن فقیه عالم مقدم در علم وادب صاحب مقنع در مذهب و تقریب در اصول فقه و مراسم درفقه و تذکره در حقیقت جوهر و کتاب ابواب و فصول در فقه و کتاب رد بر ابوالحسن بصری درنقض او برشافی و این کتابرا بامر سید مرتضی نوشته و آنجناب شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی بوده و گاهی بنیابت سید مرتضی درس میفرموده.

ودرروضات گفته که اواول کسی است که قول داد بحرمت نمازجمعه در زمان غیبت وفاتش درسنه ٤٤٨ و بقولی در ششم ماه رمضان سنه ٤٦٣ واقع شد و قبر شریفش درقریه خسرو شاه از قرای تبریز که در شش فرسخی آنستواقع است.

سلمان بن الحسن بن سلمان الصهرشتی ابو الحسن

شیخ فقیه وجه دین قرائت کرده بر شیخ طوسی و می نشسته در مجلس درس سید مرتضی صاحب تصانیفی است مانند کتاب « النفیس کتاب التنبیه کتاب « النوادر » کتاب المتعه (م)

سلمان بن الخلیل القزوینی

فاضل عالم جلیل القدر معاصر (ح مل) ومصاحب او در طریق حج و من خط او را زیارت کردم در ظهر کتاب صافی والدش که درشرح کتاب کافی است و از مواهب الهیه باین احقر رسیده.

و فی (مل) له رسالة فی مناسك الحج اهداها الی ملك (۱) العصر.

سلیمان بن ابی سهل بن نوبخت

« عالم فاضل ادیب شاعر قال ابن الندیم و شعره قدر خمسین ورقة و لم » « اعرف اسم ابیه فان المکنی می ال نوبخت بابی سهل جماعة منهم الفضل بن نوبخت » « صاحب دارالحکمة لهرون الرشید و منهم اسمعیل بن علی بن اسحق بن ابی سهل بن » « نوبخت و منهم ابوسهل الذی اسمه کنیته کناه بها المنصور الدوانیقی (کمله).

سلیمان ابن احمد آل عبدالجبار البحرانی القطیفی

« نزیل مسقط من بلاد عمان عالم فاضل محقق فقیه محدث کانت » « الیه الرحلة فی طلب العلم لطلبة تلك البلاد والیه المرجع فی المسائل والمعضلات » « و تحقیق الحقایق له کتاب النجوم الزاهرة فی فقه العترة الطاهرة ، وشرح مفاتیح » « الفیض ، و شرح اللمعه و ارشادالبشر فی شرح الباب الحادی عشر ، وله شروح علی » « فصول المحقق الطوسی ، والایساغوجی ، والشمسیه ، و تهذیب المنطق ، و له »

«۱» ظاهراً از ملك عصر شاه سلیمان صفوی است که کتاب را نیز بنام او نوشته «منه»

« رسائل فی المناسك ، و فی الجزء الذی لایتجزی ، و فی الرجعة ، وفی المعارف »
« الخمسة و کتاب الرد علی النصاری الی غیر ذلك توفی سنه ۱۲٦٦ (کمله)

سلیمان بن الحسین الصهرشتی ابو الحسن

عالم فاضل کامل فقیه جلیل القدر تلمیذ شیخ و سید صاحب تصانیف مانند کتاب المتعة ، و نوادر و قبس المصباح مختصر مصباح المتجهد و شرح نهایة شیخ و بدایة و تبیان در عمل شهر رمضان و اصباح الشیعه بمصباح الشریعة و تنبیه الفقه و غیر ذلك .

سلیمان الطباطبائی النائینی الیزدی

سید ورع فاضل از اجلاء علماء اواخر مرجع خاص و عام و ملجاء انام تلمیذ ملا اسمعیل عقدائی و جناب شیخ جعفر کبیر است و جلالت شأنش بسیار است .

نقل شده که در ایام عاشورا لباس سیاه میپوشید و ابواب لذاید و تمتعات را بر خود می بست و شب و روز میگریست و اطعام میکرد مؤمنین را در آن ایام و خدمت مینمود اهل عزا را بنفس نفیس خود و عمامه از سر بر میداشت و آستینها بالا میزد و بندها را میکشود مثل مصیبت زدکان ووقتی بالای منبر موعظه میفرمود چون بروضه داخل شد بموضع مبکی آن رسید گریه زیاد کرد تا آنکه صبر و طاقتش تمام گشت بنحویکه غش کرد و از منبر بزمین افتاد و شورشی عظیم در میان مردم از مشاهده حال او برخاست وکان وفاته رضوان الله علیه فی اوایل العشر السادس من الماة الثالثه بعد الالف وثلم فی الاسلام بموته ثلمة عظیمة

گویند مرحوم آسید محمد باقر حجة الاسلام پیش از وفات او در خواب دید که عصا از دستش افتاد پس از این خواب خبر فوت این سید جلیل بجناب او رسید و هم چنین این خواب را دید پیش از فوت مرحوم محقق قمی صاحب قوانین رضوان الله علیهم اجمعین .

سلیمان بن عبدالله الماحوزی الدونجی البحرانی

محقق مدقق جامع جمیع علوم خطیب شاعر حافظ مورخ محدث جلیل صاحب تصنیفات کثیره مانند ازهار الریاض که بمنزلهٔ کشکول است « والفوائد النجفیه والشفاء فی الحکمة الناظریه ، و نفحة العرفی طهارة البئر ، واقامة الدلیل فی نصرة الحسن بن ابی عقیل در عدم نجاست ماء قلیل والذخیرة فی المحشر فی فساد نسب رمع و شرح باب حادیعشر ، وصواب النداء فی مسالة البداء ، وایقاظ الغافلین فی الوعظ والشمسیة فی رد الشمس لمولانا امیر المومنین ع و هدایة القاصدین الی عقاید الدین و شرح مفتاح الفلاح و شرح اثنی عشریه بهائیه ، و السلافة البهیة فی الترجمة

المیثمیة، ورساله‌های بسیار دیگر در صلوة و حج و نماز جمعه و اسرار نماز و در جملهٔ از مسائل فقهیه و در معنی نیة المؤمن خیر من عمله ودر استقلال پدر بولایت باکرهٔ بالغهٔ رشیده در تزویج، ودر فرق شیعهٔ، ودر استخاره، وقرعه، ودر نحو، و در منطق، «ومعمیات والغاز، وتحریم تسمیه امام زمان علیه السلام وسر مکتوم در تعلم علم نجوم، و فصل الخطاب فی کفر اهل الکتاب والنصاب و بسیاری از این کتب ناتمام مانده و کتاب الاربعین فی الامامة و گفته شده که آن بهترین تصنیفات اوست، ومعراج در شرح فهرست شیخ الی اخرباب التاء من فوق واستاد اکبر رحمة الله علیه در تعلیقه از او بسیار نقل میفرماید وبلغهٔ شبیه بوجیزهٔ مجلسی در رجال الی غیر ذلك در شب نیمهٔ شهر رمضان سنه ۱۰۷۵ متولد شد و در ۱۷ رجب سنه ۱۱۲۱ وفات کرد ودر دونج که قریه‌ایست از قرای ماحوز در مقبره میثم بن معلیٰ جد ابن میثم مشهور بخاك سپرده شد تلمیذ او محدث صالح شیخ عبدالله بن صالح مدح بسیار از او کرده وشیخ ابوعلی ره در ترجمهٔ این شیخ جلیل اشتباه بزرگی کرده وصاحب روضات برآن تنبیه نموده والله الموفق والمسدد.

واین شیخ یکی ازمشایخ والدشیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی است ودر نخبة المقال است.

ثم ابن عبدالله ذو البیان معتمد محقق بحرانی
والد سف عنه جلیل قدره جاك ذو المعراج دام عمره (۴۵)

سلیمان بن عصفور البحرانی

فاضل فقیه محقق انصاری محدث ورع عابد معاصر (ح مل).

سلیمان بن علی بن سلیمان بن البحرانی

شیخ فاضل فقیه نبیه صاحب رساله‌ها در اصول ودر کلام و در صلوة جمعه ودر حلیت توتون وقهوه ودر حکم ماهی بی فلس و ظاهرا این همان رسالهٔ او باشد در حلیت سمك جملة ودر سنه ۱۱۰۱ وفات کرد ودر تاریخ وفات او سید عبد الروف گفته.

صاح الغراب فی رجب علی موت الفقیه فای دفع یدخر

سلیمان بن علی بن عبدالله ابن علی عفیف الدین التلمسانی

«الشیخ العارف الربانی والادیب البارع کان کاملا فی العلوم حکیماً متکلماً نحویاً» «لغویا شاعراً ادیبا عارفا محدثا قوی الجنان مناظراً فی اصول الایمان شدیدا فی»

«التشيع احدار كان الدهر لاتاخذه فی الله لومة لائم وله فی كل علم تصنيف توفی»
بدمشق سنه ٦٩٠ (كمله) .

سهل بن عبدالله ابو نصر البخاری

« النسابه صاحب السر السلسلة العلوية الذی ينقل عنه السيد فی الاقبال و»
«يعبر عنه بكتاب سر انساب العلويين والرجل من مشاهير النسابين وعلی كتبه المعول»
«واليها المرجع ينقل عنه كثيراً فی عمدة الطالب ثم لايخفی ان البخاری المطلق»
«النسابه هو احمد بن محمد بن علی بن محمد الديباج العقيلی البخاری و صاحب الترجمه»
«يذكر بعنوان ابی نصره البخاری لامطلقا (كمله) .

باب الشين

شاذان بن جبرئيل بن اسمعيل بن ابی طالب القمی

نزیل مهبط وحی الله و دار هجرة رسول الله صلی الله علیه و آله.

شیخ اجل ابو الفضل سدید الدین ثقة فقیه عالم عظیم الشأن جلیل القدر صاحب رساله ازاحة العلة فی معرفة القبلة که علامه مجلسی تمام آنرا در بحار درج فرموده و کتاب فضایل(۱) معروف دائر و مختصر آن موسوم بروضه و غیر ذلك شیخ شهید رحمه الله در ذکری فرموده که او از اجلاء فقهاء ما است و از کتاب قبله او نقل میفرماید و این شیخ روایت میکند از ابو القاسم طبری و از او جناب سید فخار موسوی استاد محقق حلی رضوان الله علیهم.

شبر بن علی البحرانی

«عالم محدث فقیه متبحر سکن المحمره له معراج التحقیق الی منهاج التصدیق»
«فی اصول الدین و مهذب الافهام فی مدارك الاحکام و رسائل و تعلیقات والدرر»
«الفکریه فی اجوبة المسائل الشبریه کان شاعرا مفوها وهو والد السید عدنان العالم»
«الفاضل نزیل المحمرة و عالمها من تلامذة الشیخ محمد طه نجف قده کمله»

شبر ابن محمد الموسوی الجزائری الکاظمی

«ینتهی نسبه الی ابراهیم المجاب بن محمد العابد بن الامام موسی الکاظم علیه السلام»
«عالم فاضل فقیه محدث ورع صالح له حواشی علی کتب الفقه والحدیث و علی کشف المحجة»

---

(۱) بدانکه در کتاب فضایل شیخ مذکور نوادر اخبار مناقب و معجزات طریفه است مانند حدیث مفاخرت حضرت زهرا و امیر المومنین در محضر رسول خدا صلوات الله علیهم و مفاخرت امام حسین؏ با پدر بزرگوارش در محضر حضرت رسول ص و حدیث تکلم حضرت سلمان با اموات در مرض موت خویش در مداین و حدیث ماکتب علی ابواب الجنة والنار من الحکم و المواعظ الی غیر ذلك و در بحار از این کتاب بسیار نقل میکند و رمز آن (یل) است و هر کجا ذکر میکند با فض ذکر میکند که اشاره باشد بکتاب فضایل لبعض علمائنا و ظاهراً فض نیز همان فضایل شاذان مذکور باشد نسخه‌اش تفاوت داشته باشد با نسخهٔ یل علامهٔ مجلسی توهم فرموده که دو نسخه است چنانکه صاحب روضات در ترجمهٔ شیخ مذکور باین مطلب اشاره کرده و فرموده من در کتابخانه آنمرحوم آن نسخه را دیدم یعنی نسخه فض را و خط آن بزرگوار هم درپشت آن بود و من چون نگاه کردم دو نسخه را متحد و از یك مصنف دیدم انتهی و بدانکه این فضایل غیر از فضائل ابن شاذان است چه آنکه آن رساله کوچکی است مشتمل بر صد منقبت از مناقب امیر المومنین؏ بطرق عامه که جمع کرده آنرا شیخ عالم فاضل جلیل ابو الحسن محمد بن علی بن الحسن بن شاذان کوفی قمی معروف بابن شاذان که یکی از مشایخ شیخ طوسی است و شیخ جعفر بن قولویه قمی خالوی والدهٔ او است. (علی بن المولف)

«وعلى بداية الهداية للشيخ حر العاملی وهو غير السيد شبر جد السيد عبدالله بن السيد»
«رضافانه هو السيد شبر حسن المعروف بالشبر بن محمد بن حمزة آل الحسن الافطس بن»
«علی بن علی بن الحسين بن علی بن ابيطالب ع (كملة).

شرف الدين السماكی

«عالم فاضل معاصر للشهيد الثانی له اليه مسائل ثلاث اجابه عنها واثنی عليه»
«فيها كثيراً (مل)».

شرف الدين علی بن حجة الله بن شرف الدين الطباطبائی الحسن الحسينی الشولستانی

متوطن در نجف اشرف عالم ورع متقی فقيه محقق شاعر اديب مؤلف كتاب توضيح الاقوال والادله در شرح اثنی عريه صلوتيه صاحب معالم در دو مجلد، و كنز المنافع فی شرح المختصر النافع، وحاشيه بر صحيفه كامله، وشرح نصاب الصبيان بفارسی، و كتابی در دعوات متفرقه و رسالهٔ در آداب حج بفارسيه و رسالهٔ نوريه دراصول دين، ورسالهٔ درعصمت انبياء وائمه عليهم السلام، ورسالهٔ درقبلهٔ مسجد كوفی الی غيرذلك.

واين سيد بزرگوار ازشاگردان امير فيض الله تفريشی وشيخ محمد بن شيخ حسن بن شهيد ثانی و يكی از مشايخ علامه مجلسی است و در مزار بحار فائدهٔ حسنهٔ از او نقل شده متعلق بقبلهٔ حرم مطهر حضرت امير المومنين ع و محراب آنحضرت در مسجد كوفه ومن بحاصل آن در كتاب هدية الزائرين در اعمال مسجد كوفه اشاره كردم واين سيد جليل سالها بود كه مبتلا بود بقولنج درماهی دوسه دفعه اورا عارض ميگشت كه اورا ازحركت ميافكند وراضی بموت خويش ميشد تا درسنه ۱۰۶۰ در نجف اشرف وفات يافت و باقی گذاشت فرزندعابدی صالح مسمی بسيدمير علیرضا.

وشولستان ناحيهٔ ايست معروف مابين شيراز وبنادر.

شرف الدين بن علی النجفی

شيخ فاضل محدث صالح صاحب كتاب الايات الباهرة فی فضل العترة الطاهرة (و بعضی نسبت داده‌اند آن كتابرا بشيخ كراچكی و چنين نيست چه آنكه نقل ميشود در اين كتاب از كشف الغمه واز كتب علامه ره لكن از برای آنكتاب دو نسخه است كه در يكی بعضی زيارات است و نقل ميكنند در آن از كنز الفوائد كراچكی و از كتاب مانزل من القران فی اهل البيت عليهم السلام تأليف محمد بن

عباس معروف « بابن‌الحجام ثقة کذافی (مل) .
« وقال‌العلامة المجلسی ره فی مقدمات البحار و کتاب‌تأویل الایات الظاهرة»
« فی فضائل‌العترة الطاهرة‌للسید الفاضل‌العلامة الزکی‌شرف الدین علی الحسینی»
« الاسترابادی المتوطن فی الغری مؤلف کتاب الغرویه فی شرح الجعفریة تلمیذ »
« الشیخ الاجل نورالدین علی بن عبدالعالی الکرکی و اکثره مأخوذ من تفسیر»
«الشیخ الجلیل محمدبن العباس بن علی بن مروان بن ماهیار و ذکر النجاشی »
«بعدتوثیقه‌ان‌له کتاب‌ما نزل‌من‌القران‌فی‌اهل‌البیت‌علیهم‌السلام‌و کان‌معاصراً‌للکلینی »
«قده‌و کتاب کنز جامع‌الفوائدوهومختصرمن کتاب‌تأویل‌الایات‌له‌اولبعض‌من‌تأخرعنه»
«ورأیت‌فی‌بعض‌نسخه‌مایدل علی‌ان‌مؤلفه‌الشیخ‌علم (علی‌خ) بن‌سیف بن‌منصور » »

شرفشاه

اسم دو سید جلیل است که شیخ منتجب‌الدین ذکر فرموده یکی‌ابن عبدالمطلب الحسینی الافطسی الاصبهانی عالم فاضل نسابه ودیگرابن محمدالحسینی الافطسی‌النیشابوری‌مدفون‌بغری‌عالم‌فاضل نسابه صاحب نظم ونثررائق .

شمس‌الدین بن جمال الدین البهبهانی

عالم فاضل زاهد فقیه حکیم صاحب تالیفات کثیره در فقه و اصول و کلام‌ازجمله شرح معالم قریب یکصد وسی‌هزار بیت و حواشی بر قوانین و بر مطول و رسالهٔ در اصول دین و غیره تلمذکرده بر استاد اکبر بهبهانی وبرعلامه طباطبائی و میرزا مهدی شهرستانی وصاحب ریاض و متوطن شده بود در ارض اقدس و در صحن عتیق در حجره مقابل کنبد مطهر منزل کرده بود واز مردم عزلت جسته و پیوسته مشغول تالیف بود تا آنکه در سنه۱۲٤۸ در ١٤ماه‌رمضان برحمت ایزدی پیوست قبرش در صفهٔ همان حجره است که قریب ٥٠ سال درآن حجره منزل داشت و تدریس میکرد و آن متصل است بحجرهٔ که جناب شیخ حر عاملی در ایوان آن مدفون است و تلمیذ او فاضل بسطامی احوال او را در فردوس‌التواریخ نگاشته است .

شهرآشوب المازندرانی

فاضل‌محدث روایت کرده ازاوپسرش‌علی و پسرپسرش‌محمد بن‌علی‌چنانکه در مناقب ذکر کرده .

شهیلة‌بن محمد بن‌ابی هاشم‌الحسینی

سید فخرالدین امیر مکه‌عالم صالح‌شیخ منتجب الدین گفته که‌روایت کرد از برای ماکتاب شهاب قاضی ابی عبدالله محمدبن سلامة بن جعفرقضاعی راازاو.

باب الصاد

صادق الحسینی الطباطبائی

« الهمدانی الاصل الطهرانی المسکن و المدفن امه بنت السید المجاهد »
« هاجر الی کربلاء و تلمذ علی صاحب الفصول ثم رحل الی طهران و صار »
« من علمائها و کان سیدا جلیلا عالماً نبیلا تقیاً نقیاً صالحاً و رعاً یتبرك »
« بسؤره و دعائه حامیاالشریعة جده مجداً فیالامر بالمعروف والنهی عنالمنکر له »
« حاشیة علیالفصول توفی فیشهرربیع الثانی عامالف وثلثماه ودفن خارج طهران »
« قرب عبد العظیم ع وبنیعلیه قبة مشیدة وقبتهالیوممزارمعروف(کمله) »

صادق الفحام النجفی

« سیدجلیل عالمفاضل زاهد لهشعر فیاهل البیت ع وشرح علی الشرایع کان »
« معاصراً للشیخ جعفر و کانهذایعرف بالفقاهة وهویعرف بالنسك والعبادةوالادب »
« توفیره بنجف سنه ١٢٠٤ ولهفی محلة المشراق بنجف بقعة یقصدهاالناس لزیارة »
« قبرهالشریف ».

صالح بن احمد بن صالح بن الطعان البحرانی نزیل القطیف

« عالم عامل فاضل تقی نقی مرجع تلكالبلاد بعد ابیهاعطاه الله العلموالعمل »
« لهمنظومة فیالتوحید والدرة فیالادعیة المأثورة و کتاب عملیومالجمعةالموسوم »
« بالمقنعةو کتاب الاحراز والتعویذات والذریعة فیعمل السنة و کتابترتیب وسائل »
« الاحکام تکلم فیفقه الروایات علی نهج المنتقی و کشف الالتباس فیالخمس الی »
« غیرذلك توفی سنه ١٣٣٣

« وجده صالح بن طعان کان من العلماء الورعین الزاهدین قیل لم یلبس »
« لباسا فیه شئی من الابریسم له کتاب حسن فی تسلیة الحزین توفی بمکةالمعظمة »
« بالطاعون سنه ١٢٨١ (کمله) ».

صالح البرغانی القزوینی

« عالم فاضل فقیه محدث باذل نفسه فیترویج الدین والامربالمعروفوالنهی »
« عنالمنکر و التدریس والتصنیف کانمن تلامذة حجةالاسلام الرشتی و صاحبی »
« الریاض والمفاتیح واقامبقزوینوعمرفیها مسجدا ومدرسةمعظمة عالیةوکانالمسلم »
« المطاع وفی اخرعمره جاور کربلا و توفی فجأةفی الحرم الشریف کان مشغولا »
« بالدعاء عند الراس الشریف فصعق و حمل الی داره فمات ره من ساعته »

«ومن مصنفاته غنيمة المعاد فی شرح الارشاد، وله تفسیر القرآن، ومعدن البکاء، ومخزن البکاء،
«ومنبع البکاء وهو اخو المولی محمدتقی قتیل الفرقة الضالة المحدثه (کمله)
قلت وتاریخ وفاته (البرغانی ۱۲۹٤)

صاعد بن شیخ

فقیه ثقه تلمیذ شیخ طوسی رحمه‌الله است.

صاعد بن محمد بن صاعد آبی

شیخ فاضل متبحر صاحب عین الحقایق و الاغراب(۱) فی الاعراب والحدود والحقایق و بیان الشرایع و نهج الصواب و معیار المعانی و کتابی در امامت و غیرذلك ذکر کرده ترجمه اورا شیخ منتجب‌الدین وغیره.

صالح بن احمد

معروف بملاصالح مازندرانی بیاید بعنوان محمد صالح بن احمد.

صالح بن الحسن الجزائری

شیخ عالم فاضل صالح معاصر شیخنا البهائی و سئوالاتی از شیخ کرده و شیخ جواب فرموده.

صالح بن سلیمان العاملی الصیداوی

عالم فاضل صالح مجاور بکاظمین معاصر (ح‌مل).

صالح بن عبدالکریم البحرانی

فاضل عالم فقیه محدث صالح زاهدعابد متوطن درشیراز معاصر(ح‌مل)مؤلف رساله در تفسیر اسماء حسنی ورساله درجنایز ورساله‌درخمر

قال الشیخ یوسف البحرانی فی اللؤلؤة فی ذکر مشایخ شیخ سلیمان بن عبدالله عن الشیخ صالح بن عبدالکریم الکرزکانی البحرانی المتوطن فی بلاد شیراز و بها توفی وقبره معروف هناك بجوار السید علاء الدین حسین وکان هذا الشیخ فاضلا ورعاً فقیهاً شدیدا فی ذات الله سبحانه انتهت الیه ریاسة البلد المذکورة وقام بالامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیها احسن قیام وانقادت الیه حکامها فضلا عن رعیتها اورعه و تقواه و نشر العلوم والتدریس فیها ولایکاد یوجد

«۱» رایت بخط «ح‌مل» فی حاشیة «مل» قال تقدم فی سعد ان هبة‌الله ان من مؤلفاته الاغراب فی الاعراب وعندنا نسخة اسمها الاغراب فی الاعراب وهی عجیبة غریبة مؤلفها غیر معلوم والظاهر انها لاحدهما وقد ذکر فیها آیة وذکر لها سبعة عشر وجهاً من الاعراب وذکر بیتا وذکر له اثنین وجهاً وذکر بیتین وذکر لهما مأة واربعة وثلثین وجهاً وذکر فی بیت آخر اثنین وعشرین وجهاً وفی بیت آخر عشرة اوجه وفی بیت آخر سبعة وتسعین وجهاً وفی بیت آخر سبعمأة وخمسة وستین وجهاً وفی بیت آخر الفین ومأة وستین وجهاً وفی بیت آخر الف الف وجه وثمانیة الاف وجه واوردها بالتفصیل «منه ره»

کتاب فی جمیع الفنون فی شیراز الاوعلیه تبلیغه بالمقابلة علیه تولی القضاء بامر الشاه سلیمان و لماالتته خلعة القضاء من السلطان المزبور و رقم القضاء امتنع من لبس الخلعة المذکورة و بعد الالتماس و التخویف من سطوة السلطان و غضبه لبسها کمایلبس العباة علی ظهره .

صالح عرب بن حسن بن یوسف الموسوی الفاموری الفارسی

سیدعالم فاضل جلیل فقیه محقق معروف بداماد بسبب آنکه پدرش جناب آقامیرزا سیدحسن داماد سید صاحب ریاض بوده و جدش حاجی سید یوسف داماد میرزا مجدالدین محمد متولی مدرسه منصوریه شیراز ابن سید اجل سیدعلیخان شیرازی مدنی است و آقا میرزاصالح مذکور درخدمت خال ماجدخود جناب آقاسید مهدی که ترجمه‌اش بیاید تکمیل مراتب علم فرموده و آنجناب را تالیفاتی است از جمله کتاب مهذب در اصول ، وزهرالریاض حاشیه برریاض ونیز حاشیه برروضه فرموده اگر نام روضة الصفاء نبود اینحاشیه راصفاء الروضه مینامیدم گویند سیدی غیور بود ومواظبتی فوق العاده بتلاوت قرآن مجید داشت و در احترام قرآن اهتمامی عظیم داشت ودرحال قرائت وغیرها آنرا برزمین نمیگذاشت .

فقیر گوید که چه‌قدر شایسته است که تمام مسلمین خصوص اهل علم در احترامات فوق العادهٔ قرآن مجیدو بر تلاوت آن فرقان حمید بکوشندوملاحظه کنند اهل سنت را که‌چه‌قدر در این باب اهتمام دارند در سنه ۱۳۲۹ که بمکه معظمه مشرف گشته بودم‌در مراجعت بکشتی‌سوار بودم‌فراموش نمیکنم یکی ازمحترمین اهل سنت‌را که باما مجاور بود هرگاه که میخواست تلاوت کلام‌الله کندمصحف شریف را بدست میگرفت وبمردم‌ارائه میداد پس امر میکرد که هرکس که در اطراف او بودند بجهت احترام قرآن از مکان‌عالی که‌بودند نزول کنندپس کسانیکه برروی‌صندوقها نشسته بودند یامکانشان ازآنجائیکه قرآن در دست او بود بلندتر بود پائین میامدند و بخشوع می نشستند و خود او نیز از مکان عالی خود نزول میکرد چون از تلاوت کلام‌الله فارغ میگشت هرکس بجای خود بر میگشت وانصات آنها در استماع قرآن معروف است .

وبالجمله آمیرزاصالح‌مذکور درطهران‌توطن‌فرموده بودودردوم‌ربیع‌الثانی سنه ۱۳۰۳دردارالخلافه‌وفات کردجنازه‌اش‌رابعتبات‌عالیات‌حمل‌دادندودرتاریخ فوت او گفته‌اند (صدر جنت حجله گاه‌صالح دامادشد)۱۳۰۳ .

صالح بن مشرف العاملی

جد اعلای شهید ثانی از شاگردان علامه فقیه عالم صالح بوده .

صدرالدين الشيرازى

بيايد در محمد بن ابراهيم .

صدرالدين بن محمد باقر الرضوى القمى المجاور بالغرى

جامع معقول و منقول ملجاء خواص و عوام و مرجع احكام صاحب مؤلفات شريفه مثل شرح وافيه وحاشيه بر مختلف و كتاب طهارت و در آن انتصار كرده از ابن ابى عقيل در عدم نجاست ماء قليل چنانكه شيخ سليمان ماحوزى نيز رسالهٔ در انتصار او نوشته

و بالجمله سيد مذكور در عقليات اخذ فرموده از علماء اصفهان مانند آقا جمال الدين خوانسارى و مدقق شيروانى و شيخ جعفر قاضى و در فتنهٔ عجم بسبب استيلاء افغان و اختلال امر دولت از بلده طيبه قم منتقل شد بنجف اشرف و چنان عظمت پيدا كرد در نفوس كه مردم خصوص زوار بزيارتش مشرف ميگشتند و بملاقات او تبرك ميجستند و در مسايل از او استفتاء ميكردند و استاد اكبر بر او تلمذ كرده و تعبير ميكند ازاو « بالسيد السند الاستاد توفى ره فى عشر الستين بعد الماة والالف » و برادرش سيد ابراهيم نيز از علماء و فضلاء بوده بعد از فوت برادرش سيد صدرالدين از همدان بكرمانشاهان منتقل شد و برههٔ از زمان در آنجا بود.

صدرالدين محمد الحسينى الدشتكى الشيرازى

بدانكه اين اسم و لقب از براى دو نفر از سلسله جليله سادات دشتكى است كه اباء سيد اجل سيدعليخان شيرازى باشند

اول سيد الحكماء والمدققين ابو المعالى صدرالدين محمد بن ابراهيم والد مير غياث الدين منصور است كه ترجمه اش بيايد بعنوان منصور و معروف است بصدرالدين كبير قاضى نورالله در ترجمهٔ او فرموده اباء و اجداد امجاد او تا حضرات ائمه معصومين عليهم السلام همگى حافظ احاديث و حامل علوم شرعيه بوده اند آخر بواسطه خوابيكه يكى از پدران او در بطلان كتب احاديث اهل سنت ديده بود رغبت ايشان در درس كتب مذكوره كه از روى تقيه استمرار يافته بود فتور يافت پس ذكر كرده اول كسى را كه اجتناب از آن احاديث كرده و بعلوم حكميه توجه نموده جناب مير مذكور و افرموده در صباح جمعه ۱۲ مض سنه ۹۰۳ در دست طايفه ظلمه فسقه تركمانان بايندريه كه در اصل سكنه ديار بكر بودند شهيد گرديد و از جمله ماثر او مدرسه رفيعه منصوريه است در شيراز و حاشيهٔ قديم و حاشيه جديد بر شرح تجريد و بر شرح مطالع و اين حواشى مقدم است بر تاليف حواشى قديمه علامه دوانى و ديگر حواشى بر شرح شمسيه و بر

شرح تجريد و بر شرح مختصر اصول ابن حاجب و بر كشاف و بر تيسير فقه شافعي و رسالهٔ درمعرفت جواهر و خواص و قيمت آن و رسالهٔ در كيفيت حدوث قوس وقزح كه بفارسى آنرا كمان رستم نيز گويند دوم صدرالدين ثانى محمد بن الامير غياث الدين منصور بن صدر الدين محمد الدشتكى است كه برادر شرف الدين على و صاحب توبه معروفه است كه در روضات فرموده « كه لم يعهد من احد » « من الاحاد توبة الى الله تعالى بمثل توبة هذا الرجل المؤيد من عندرب العباد » « ثم ذكر و صف توبته ثم قال ولقد رأيت من ثمرات عمره المبرور بعد تنبه المزبور » « بتوفيق المالك للامور اجازة فاخرة منه لبعض فضلاء دار العبادة فيها من الفضل » « والزيادة مالم تتفق مثله الى الان لاحد من العلماء و السادة و رسالة طريفة فى التشديد » « على مذمة الخمر الخبيث و التهديد على شاربه الحثيث بالعقل والاجماع من جميع » « ارباب الشرايع بعد القران و الحديث و فيها من الفوائد الشريفه مالا يحصى و من » « العوائد المنيفة مثل عدد الرمل والحصى ثم ذكر الاجازة و بعض رسالته فى قبايح » « الخمر و تبعاته و يعجبنى ان انقل اسطرا منها لكثرة فائدتها قال فى الغناء و سماعها » « بعد قوله تعالى و من الناس من يشرى لهو الحديث و قوله تعالى واذا راوا تجارة » « اولهواً الايه و قال رسول الله صم يحشر صاحب الطنبور يوم القيمة و هو اسود الوجه » « و بيده طنبور من النار و فوق راسه سبعون الف ملك بيد كل ملك مقمعة يضربون » « رأسه و وجهه و يحشر صاحب الغنا من قبره اعمى واخرس وابكم. »

صدرالدين محمد بن صالح بن السيد محمد

المنتهى نسبه الى ابراهيم الصغير بن الامام موسى الكاظم ع وهو السيد الجليل و الحبر النبيل العاملى المولد البغدادى المنشاء الاصفهانى المسكن النجفى الخاتمة و المدفن .

والده اش دختر شيخ على بن شيخ محى الدين بن شيخ على سبط شهيد ثانى است واين سيد جليل از افاضل علماء عصر خود بوده درفقه واصول وحديث ورجال وفنون ادب و ازمصنفات اوست مجال الرجال "۱" وحواشى بررجال ابوعلى وقسطاس المستقيم در اصول فقه ومستطرفات ومنظومهٔ رضاعية و شرح آن و اسرة العترة در ابواب فقه و كتابى درنحو ورسالهٔ درشرح مقبولهٔ عمر بن حنظله ورسالهٔ قوت لايموت بفارسى درعمل مقلدين الى غير ذلك واين سيد جليل داماد شيخ كبير است و پيوسته دراصفهان ملجاء علماء وفضلاء بوده و در امر بمعروف و نهى ازمنكر ساعى بوده و

(۱) وقد دونها ابو ابن اخيه البارع فى العلوم السيد حسن ابن السيد هادى الكاظمى دام بقاه (منه ره)

شیخ انصاری از اوروایت‌میکند واو ازپدرازجد خوداز (ح‌مل) در آخرعمر بعراق عرب حرکت کرد و درسنه ۱۲٦٤ در نجف اشرف وفات کرد قبر شریفش در یکی از حجرات صحن مقدس در زاویهٔ غربیه است همان حجرهٔ که متصل است بباب سلطانی درطرف یمین کسیکه داخل‌صحن شریف‌شود ودر آن‌حجره جماعتی مدفونند از اکابر علماء اعلام و فقهاء عالی مقام مانند مرحوم خلد مقام عالم‌ربانی و زنده جاودانی جناب حاج ملافتحعلی سلطان آبادی که بیایدترجمه‌اش ومرحوم مغفورحاجی‌میرزامسیح طهرانی‌قمی که درهمان‌سال وفات‌سیدوفات کرد وجناب‌شیخ اجل اکمل عالم زاهد جامع فنون عقلیه و نقلیة حاوی فضایل علمیه‌و عملیه‌صاحب نفس قدسیه و سمات ملکوتیه و مقامات علیه عالم ربانی وابوذر ثانی آقاشیخ‌محمد حسین اصفهانی والد شیخنا الاجل و الفضل و الادب الوارث الملم عن اب فاب جناب آقاشیخ محمدرضا اصفهانی‌دام‌ظله برادرشیخ جلیل‌عالم فاضل فقیه محدث‌حافظ معظم کامل ستوده خصال اهل بیت علم و فضل و کمال جناب آقاشیخ محمد تقی بن‌شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی‌الاصفهانی معروف بآقانجفی‌صاحب تصنیفات کثیرة و تألیفات شریفه که خبر میدهداز کثرت احاطه و طول باع آنجناب و بی نیاز میکند ما را از ذکر ترجمهٔ آنجناب بالخصوص (بماهتاب چه‌حاجت‌شب‌تجلی را) در سال گذشته سنه ۱۳۳۲ وفات فرمود(یعنی جناب آقا نجفی)و خبر وفاتش ازاصفهان‌بارض اقدس آمدودر مسجد گوهرشاد وبعض‌مدارس‌مجلس بزرگی برای عزای آنبزرگوار برپا کردند چنانکه الحال که ۲ع۲ سنه۱۳۳۳ است‌باینموضوع که رسیدم مجلس عزائی ترتیب داده شده در مسجد گوهر شاد نیز برای فوت مرحوم مغفور سید اجل عالم‌فقیه ملاذالانام مرجع‌الخاص‌و العام آقای اسیدعبدالله قمی که خبر وفاتش تلگرافاً از قم آمده و فعلا یکسال نشده که چهار نفر از اکابر علمای قم برحمت الهی پیوسته اند مانند سیدالفقهاء و العلماء العظام عالم محقق مدقق عظیم‌الشان آقای میرزا سید حسین قمی ساکن درطهران و جناب سید جلیل نبیل‌عالم فقیه نبیه مروج‌الاحکام ملاذالانام آقای حاج سید اسحق‌قمی وشیخ عالم فاضل محقق مدقق قدوةالمحققین و ترجمان الاصولیین جناب حاج ملا غلامرضا قمی صاحب تعلیقه بر رسائل و قبور مبارکه این چهار عالم در بلده طیبه قم است .

همه رفتند زین جهان خراب — رخ نهفتند در نقاب تراب

بهرشان زانچه خوانم ودانم — روح الله رو حهم خوانم

صفر علی اللاهیجی ثم القزوینی

تلمیذ السید المجاهد و السید محمد باقر حجة الاسلام له شرح معالم الاصول ورسالة فی علم الدرایه وغیر ذلك (کمله).

صفی الدین الحلی بیاید

بعنوان عبدالعزیز.

صفی الدین بن فخر الدین بن طریح[1] النجفی

شیخ فاضل عالم صالح فقیه عابد ورع محقق نجل صاحب مجمع البحرین و معاصر «ح مل» صاحب شرح فخریه والدخود و رسالةهای دیگر.

---

(۱) الشیخ الطریحی هو العالم الفاضل المحدث الورع الزاهد العابد الفقیه الشاعر الجلیل فخر الدین محمد بن علی بن احمد بن طریح النجفی الرماحی صاحب کتاب مجمع البحرین و المنتخب فی المقتل و الفخریة فی الفقه و جامع المقال فی تمیز المشترکات من الرجال و له شرح النافع و غیر ذلك.

حکی انه کان اعبد اهل زمانه و اورعهم یروی عنه ابنه العالم صفی الدین والسید العلامه السید هاشم التوبلی البحرانی و المجلسی و یروی هو عن شیخه محمد بن حسام المشرقی عن الشیخ بهاء الملة و الدین رضوان الله علیهم اجمعین توفی رحمه الله سنه ۱۰۸۵ و اظن قبره فی النجف الاشرف.

(علی بن المؤلف)

باب الضاد

ضامن بن شدقم بن علی بن الحسین النقیب الحسینی المدنی

عالم فاضل جلیل محدث نسابه له کتاب تحفة الازهار فی نسب ابناء الائمة الاطهار ۴ کان من المعاصرین للسید زین العابدین بن نور الدین بن علی بن الحسین جد صاحب التکملة یروی عن السید عبدالرضا بن شمس الدین بن علی الحسینی نزیل البصرة من العلماء الاجلة فی عصره یظهر انه من تلامذة البهائی والسید الداماد رحمة الله علیهم اجمعین (کمله) .

ضمرة بن یحیی الشعیبی

عالم صالح فقیه محدث معاصر شیخ ابو جعفر ره است .

الضیاء بن ابراهیم بن الرضا العلوی الشجری

فقیه صالح تلمیذ شیخ ابوعلی بن شیخ ابو جعفر طوسی است . (۱)

---

(۱) الضیاء الدین العراقی الشیخ الجلیل الفاضل النبیل المحقق الاصولی له کتاب المقالات فی الاصول ۲ جلد و کتب فی الفقه کان رحمه الله مدرسا معظما فی النجف الاشرف و توفی بها فی سنة ۱۳۶۱ و دفن فی الصحن الشریف رضوان الله علیه (علی بن المؤلف)

باب الطاء

طاهر غلام ابی الجیش

از متکلمین بوده وشیخ ابوعبدالله مفید ره در مبدء امر خود بر او قرائت فرموده و از برای اوست کتبی از جمله کتابی در فدك .

طاهر بن احمد القزوینی النحوی شیخ بهاءالدین

عالم فاضل صاحب تصانیف است و رافعی در تقریب براو ثنا کرده و گفته وفات کرد سنه ۵۷۵ .

طاهر الجزری

ابن شهر آشوب او را از مجاهرین شعرای اهل البیت علیهم السلام شمرده

طاهر بن زید

ثقه عالم فقیه تلمیذ ابی علی الطوسی است

طغرائی

حسین بن علی اصفهانی است که ترجمه اش گذشت .

طلحة بن عبدالله بن محمد بن ابی عون الغسانی المعروف بالعونی

ابن شهر آشوب او را از مجاهرین شعرای اهل البیت ع بشمار آورده و گفته که اکثر مناقب را بنظم در آورده و مردم او را بغلو نسبت میدهند .

طمان (طومان خ) بن احمد العاملی

شیخ نجم الدین عالم فاضل محقق روایت میکند از محمد بن صالح از سید فخار بن معد موسوی و شیخ محمد بن صالح اجازه باو داده مشتمل بر ثناء بلیغ بر او شیخ حسن فرموده که یافتم بخط شیخ شهید در چند موضع که تعبیر کرده از آن بشیخ طومان و در خط شیخ محمد بن احمد بن صالح و جماعتی از علماطمان دیدم و بعد دیدم در پشت کتابی اسم او را باینعبارت یثق بالله الصمد طومان بن احمد و این ترجیح میدهد قول شهید را .

طیفور بن سلطان محمد البسطامی

عالم فاضل محدث عارف له «مجموع فی الاخبار والاحادیث والحکایات جمعها من الکتب المفیدة کالعلل و(ل) و(ن) وفرغ من تألیفها یوم العشرین من شهر رمضان سنه ۱۰۶۹»

باب الظاء

ظفر بن الداعی بن ظفر الحمدانی القزوینی
شیخ ابو سلیمان فقیه صالح تلمیذ شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی است از برای اوست نظم لطیف .

ظفر بن الداعی بن مهدی العلوی العمری الاسترابادی السید ابو الفضل
فقیه ثقه صالح تلمیذ شیخ کراچکی است و بیاید نسب این بزرگوار در ترجمهٔ محمد بن یحیی بن ظفر .

ظهیر الدین بن علی بن زین الدین بن الحسام العاملی العیناثی
فاضل عابد فقیه از مشایخ اجلاء است روایت میکند از شیخ علی والد شهید ثانی ره ،

باب العين

عاصم بن الحسين بن محمد العجلي الشيخ ابو الخير

فاضل ثقه صاحب نظم لطيف درمدح اهل بيت عليهم السلام و كتاب التمثل و شجون الحكايات (م)

عباد بن احمد بن اسماعيل الحسيني السيد مجد الدين

عالم فاضل جليل شارح تهذيب الاصول علامه حلي رحمه الله تعالى.

عباس بن حسن بن الشيخ الاكبر جعفر

عالم فاضل كامل فقيه اصولي اديب بارع شاعر ناثر نحوي له مصنفات في الفقه و الاصول و منظومات كذلك تلمذ على سيدنا حجة الاسلام الشيرازي قدس سره و كتب من تقريراته رسالة في التعادل و التراجيح توفي سنة نيف و عشرين و ثلثمائة بعد الالف

عباس بن علي بن الشيخ الاكبر

عالم فاضل فقيه محدث بل انتهت اليه رياسة الجعفرية بعد موت اخيه الشيخ حبيب سنه «١٣٠٧ كان تلميذ الشيخ الفقيه الكاظمي و الحاج ميرزا حبيب الله الرشتي له» «كتاب موارد الانام في شرح شرايع الاسلام توفي سنه ١٣١٥ (كمله)».

عباس علي المازندراني

عالم فاضل فقيه اصولي هاجر الى طهران فقرء على علمائها ثم الى قزوين ثم رحل الى العراق و استوطن كربلاء فحضر درس صاحب الرياض فكتب السيد له اجازة الاجتهاد و امره بمعاودة البلاد فرحل الى طهران و بعد وروده بخمسة عشر يوما مات فجاة و هو في مصلاه في صلوة الصبح رحمه الله عليه «كملة».

عباس بن محمد حسين الحصاني الكاظمي

عالم فاضل مدقق مقدس صالح تقي نقي ورع ماهر في العلوم العربية محصل للفقه و الاصول مجتهداً في استنباط الفروع الفقهيه في الادله تلميذ الشيخ محمد آل يس و حضر على العلامة الانصاري توفي سنه ١٣٠٦ (كمله)

العباس بن علي بن علوية الوراميني

الشيخ رشيد الدين واعظ صالح (م)

عباس بن محمد رضا بن ابي القاسم القمي مؤلف كتاب

همانا چون اين كتاب شريف در بيان احوال علماء است شايسته نديدم كه ترجمهٔ خود را كه احقر و پست تر از آنم كه در عداد ايشان باشم در آن درج كنم لهذا از ذكر حال خود صرف نظر كرده اكتفا ميكنم بذكر مؤلفات خود

ولادتم ظاهراً سنه ۱۲۹٤ ومؤلفاتم تا حال که سنه ۱۳۳۳ است وسنین عمرم درحدود چهل است برچهار قسم است

(قسم اول) کتابهائی که طبع شده و نسخه‌اش منتشر است، کتاب الفوائد الرجبیه فیما یتعلق بالشهور العربیة مشتمل بر وقایع ایام وجمله از اعمال شهور و این کتاب اول تصنیفات داعی است و نسخهٔ چاپی آن هم بخط خود احقر است کتاب الدرة الیتیمة فی تتمات الدرة الثمینة شرح نصاب الصبیان است و تتمیم شرح نصاب فاضل یزدی است ، کتاب مختصر الابواب فی السنن والاداب مختصر حلیة المتقین است ، کتاب هدیة الزائرین و بهجة الناظرین مشتمل بر زیارات حجج طاهرة علیهم السلام و مقامات شریفه و قبور علماء که در مشاهد مقدسه است و اعمال شهور و اعمال اسبوع و اعمال شبانه روز، کتاب اللئالی المنثورة فی الاحراز والاذکار الماثورة، کتاب الفصول العلیة فی المناقب المرتضویة، کتاب سبیل الرشاد در اصول دین، حکمة بالغة و مأة کلمة جامعة ، شرح صد کلمه از کلمات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، کتاب ذخیرة الابرار فی منتخب انیس التجار، رسالهٔ در گناهان کبیره و صغیره، غایة القصوی ترجمهٔ عروة الوثقی از اول کتاب طهارت تا احکام اموات و از کتاب صلوة تا مبحث ستر و ساتر ، ومفاتیح الجنان و الباقیات الصالحات ، وتحفه طوسیه و نفحه قدسیه ، ورسالهٔ دستور العمل، و نفس المهموم، و نفثة المصدور ، وانوار البهیه ، ومنازل الاخرة ، وترجمهٔ مصباح المتهجد در حاشیه آن ، ونزهة النواظر فی ترجمة معدن الجواهر ، مقامات علیه مختصر معراج السعاده ، ترجمه جمال الاسبوع در حاشیه آن ، کتاب منتهی الامال فی ذکر مصائب النبی والال علیهم السلام ترجمهٔ مسلك دوم ملهوف در حاشیه آن بخط احقر ، تتمیم تحیة الزائر شیخ مرحوم ثقه الاسلام محدث نوری عطر الله مرقده. واین جمله غیر از فوائد الرجبیة فارسی میباشد. الکنی والالقاب ، چهل حدیث، هدیة الاحباب

(قسم دوم) کتابهائیکه بمرکب چاپ نوشته شده و نزدیك است طبع شود و امید است که بهمین زودی از چاپ خارج گردد انشاالله تعالی کتاب فیض العلام فی وقایع الشهور وعمل الایام ، کتاب هدایة الانام الی وقایع الایام مختصر فیض العلام است ، کلمات لطیفه

(قسم سوم) کتابهائی که تمام شده تالیف آنها و هنوز کسی در صدد طبع آنها برنیامده رسالهٔ در طبقات کتاب تحفة (۱) الاحباب فی نوادر

(۱) کتاب تحفة الاحباب مرحوم مولف بخواست خدا ضمیمه همین کتاب طبع خواهد شد و در دسترس خوانندگان گذاشته خواهد شد (علی بن المولف)

آثار الاصحاب در احوال صحابه حضرت رسول و اصحاب ائمه هدی صلوات‌الله علیهم اجمعین بترتیب حروف تهجی ، کتاب کشکول ، کتاب الدر النظیم فی لغات القران العظیم ، کتاب نقد الوسائل لباب وسائل است ، وتتمیم بدایة‌الهدایة شیخ اجل محدث شیخنا الحر العاملی است ، کتاب شرح وجیزه شیخ بهائی رحمة‌الله علیه کتاب فیض القدیر فیما یتعلق بحدیث الغدیر و آن مختصری است از جلدین غدیر عبقات الانوار سید محدث عالم متکلم محقق مدقق مؤید مسدد محیی السنة و سیف الامة فخر الشیعة و حامی الشریعه سیدنا الاجل مولانا المیر حامد حسین الهندی اسکنه‌الله بحبوحة جنانه و حشرنا تحت لوائه ، کتاب علم الیقین مختصر حق الیقین تصنیف مولانا العلامة المجلسی ره ، کتاب مقالید الفلاح فی عمل الیوم واللیلة ، کتاب مقلاد النجاح مختصر آن ، کتاب مختصر مجلد یازدهم بحار الانوار ، کتاب شرح کلمات قصار حضرت امیرالمومنین علیه السلام که در باب آخر نهج البلاغه مکرمه است ، کتاب مختصر الشمایل ترمذی ، کتاب کحل البصر فی سیرة سید البشر ، قرة الباصرة فی تاریخ الحجج الطاهرة کتاب سفینة البحار و مدینة الحکم و الاثار واین کتاب کبیری است که بمنزله فهرست و مختصر مجلدات بحار است بوضع عربی و بترتیب حروف تهجی اخیراً بطبع رسیده(۱).

(قسم چهارم) کتابهائی که ناتمام است واز حق تعالی امیدوارم که توفیق اتمام آنها را عنایت فرماید ، کتاب ضیافة الاخوان ، کتاب صحائف النور فی عمل الایام والسنة والشهور ، کتاب ذخیرة العقبی فی مثالب اعداء الزهراء ع ، مسلی المصاب بفقد الاعزة والاحباب ، الایات البینات فی اخبار امیرالمومنین ع عن الملاحم والغائبات ، واین دو کتاب نسخه‌اش مفقود شده ، شرح صحیفهٔ سجادیه ، مختصر دار السلام فیما یتعلق بالرؤیا والمنام موسوم بغایة المرام فی تلخیص دار السلام ، شرح اربعین حدیث ، تعریب زاد المعاد و تحفة الزائر ، مجموعه شبیه بکشکول موسوم بالفوائد الطوسیه الی غیر ذلک من الرسائل و المولفات المختصره غالب این کتابها نسخه‌اش مفقود شده است و الحمدلله وحده و صلی الله علی محمد و عترته الطاهرة (۲)

«۱» ازجمله کتبی که بعد ازمرحوم والد بزرگوارم بهمت این احقر بطبع رسیده کتاب بیت الاحزان فی مصائب سیدة النسوان و کتاب تتمة المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء است امید انکه باقی کتب مرحوم مولف نیز بچاپ برسد ناگفته نماند که ما ترتیب نقل کتب را از اصل ترجمه تغییر داده‌ایم (علی بن المؤلف)

«۲» مخفی نماند که چون نظر مرحوم مولف برآن بوده که بخصوص دراین کتاب بذکر حال خود بپردازد ما هم از این قسمت صرف نظر نموده و انجام این خدمت را بموضع دیگر موکول مینمائیم بخواست خدا فقط باین مطلب اشاره مینمائیم اول تاریخ فوت مرحوم مولف و دیگر بازماندگانش .

مرحوم مولف درشب بیست و سیم ذی‌حجة‌الحرام سنه ۱۳۵۹ بسن ۶۵ سالگی از دنیا رفت و در صحن مطهر حضرت امیرالمومنین ع در ایوان سیم از ایوانهای شرقی باب القبله جنب استادش مرحوم محدث نوری ره مدفون گردید و از او چهار فرزند باقی مانده این احقر و برادرم میرزا محسن و دو خواهر امیدوارم خداوند ما را براه راست راهنمائی فرماید (علی بن المؤلف)

عبدالباقی بن محمدحسین بن محمدصالح الحسینی الاصفهانی

سیدجلیل‌القدر عظیم‌الشان از خوانوادهٔ علم‌وادب‌وفقه و حدیث‌است‌وانجناب صاحب‌ورع و اخلاق حمیده مدرس‌معقول‌ومنقول وامام جمعه و جماعت اصفهان بوده احوال پدروجدش بیاید مادرش دختر فاضل‌مقدس اقامیرزامحمدصادق‌نجل‌جناب علامه مجلسی است که‌خالوی والدش بوده.

واز مؤلفات اوست کتاب جامع دراعمال شهر رمضان واین کتاب کبیریست وجناب علامه بحرالعلوم درسنه ۱۱۸۶ که طاعون عظیم در بغداد و مشاهد مشرفه پدیدآمد بخراسان مسافرت کرد ودرمراجعت باصفهان تشریف برد و از این سید معظم‌استجازه فرمود میرعبدالباقی اجازه برای آنبزرگوار نوشت بخطخویش که‌در نهایت خوبی وجودت بوده‌واز برای‌این سیدپسری بود سمی جدش‌معروف بحاجی میرمحمدحسین و اونیز ازعلمای جلیل‌الشان تلمیذ استاد اکبرآقای بهبهانی بوده و رسالهٔ درمنجزات مریض وردی‌برپادری و رسالهٔ برای‌عمل مقلدین‌نوشته.

عبدالباقی بن محمدبن عثمان الخطیب البصری

شیخ‌ابومحمد ازوجوه اصحاب ماثقه است وتوجه‌بری‌نموده وقرائت کرده‌بر اوشیخ‌عبدالرحمن مفید نیشابوری تصانیف اوراکه از جمله‌آنها است **الحجج و البراهین** در امامت ، **ورسائل البصرة** ، **والدلائل** ، **والمذهب‌فی‌المذهب**.

عبدالجبار بن احمد

فاضل فقیه صاحب کتاب **الورع** ، **کتاب الاجتهاد** ، **کتاب القبلة** ، **کتاب الاثار الدینیة** (م)

عبدالجبار بن عبدالله بن‌علی المقری الشیخ ابوالوفاء مفیدالرازی

تلمیذ شیخ‌طوسی‌وسلار وابن‌البراج فقیه‌اصحاب بوده‌درری وقاطبهٔ‌متعلمین از سادات و علماء براو تلمذ کرده‌اند و ازبرای اوست تصانیفی عربی‌وفارسی در فقه (م)

عبدالجلیل بن ابی الحسین شیخ ابوالفضل القزوینی

عالم فصیح دین‌صاحب کتاب بعض مثالب‌النواصب‌فی‌نقض‌بعض فضایح الروافض ، و کتاب البراهین فی‌امامة امیرالمومنین علیه‌السلام کتاب السوالات و الجوابات ، کتاب‌مفتاح‌التذکیر ، کتاب تنزیه‌عایشه (م)

اقول قال شیخ فقهائناالاعلام صاحب جواهر الکلام‌ره فی ذکر التکبیرات الثلث بعدتسلیم الصلوة بل‌یشهدله فی‌الجملة ماعن الشیخ عبدالجلیل القزوینی مرفوعا فی کتاب بعض مثالب‌النواصب فی نقض بعض‌فضایح الروافض انه‌صلی‌الله‌علیه‌وآله

عبدالحميد النيلى

فاضل صالح روايت ميكند ازاو شيخ احمدبن فهد رحمه‌الله تعالى .

عبدالحى بن عبدالوهاب بن على الحسينى الاسترابادى الجرجانى

امير نظام الدين عالم فاضل حكيم متكلم فقيه اديب بل كان وحيد عصره ويوسف مصره از علماى دولت شاه طهماسب صفوى و صاحب تصنيفات است در منطق، و كلام، وحكمت، واز براى‌او ست دوشرح برالفيه‌شيخ‌شهيد كبيرومتوسط ورسالة المعضلات وهى فى اشكالات العلوم الحكمية والفقهية ، و حواشى برشرح شمسيه و برحاشيه ميرسيد شريف و برشرح هداية ميبدى وغيرذلك مدتى درهرات ووقتى در كرمان وزمانى دراستراباد ساكن بوده ومعاصر اوخواند امير درآخر حبيب السير ترجمهٔ او را نگاشته و والدا‌ين‌سيد جليل امير عبد الوهاب نيز از علماء وفضلا وفقهاء بوده ودرمملكت جرجان قضاوت داشته واز مصنفات او است شرح فصول نصيريه در اصول دين‌و حاشيه برشرح هدايه اثيريه و شرح قصيده برده بفارسى .

عبدالخالق اليزدى

ازمشاهير شاگردان شيخ احسائى بوده درفقه واصول و كلام وحديث‌مقامى عظيم داشت درتوحيد خانه مبارك كه ازملحقات حرم مبارك رضوى تدريس‌ميكرد كتاب مصائب الائمه ازاوست درسنه ۱۲٦۸ درانمشهد مقدس در گذشت(ره).

عبد الرؤف بن الحسين الحسينى الموسوى البحرانى

سيد جليل فاضل عالم ماهرشاعر معاصر (ح‌م‌ل) اديب منشى :

قال فى‌ملى من شعره ماكتبه‌الى فى‌مكاتبة عجيبةالانشاءحسن و اجادفيها ماشاء و فيها هذه‌الابيات

الیك على بعدالمزار تحيتى   وصفو ودادى والثناء المحقق

الى ان قال وقوله فيها

ما كريم من لا ينيل عفاةً   لكريم و يستر العوراء
انما الحر من يجود على   الزلات منه بلاو يقضى حياء

« ولولاخوف‌الاطالةلذكرت‌شيئامن‌ذلك‌الانشاء رايته‌فى‌البحرين فرأيت‌منه »
« العجب‌لكنى غرقت‌فى البحرين بحر العلم و بحر الادب‌قال‌صاحب‌التكملة السيدعبدالرؤف »
« بن حسين بن عبدالرؤف بن احمدبن حسين بن محمدبن حسن بن يحيى بن على بن اسمعيل »
« بن على بن اسمعيل اخى السيدين المرتضى والرضى البحرانى قاضى القضاةمن قرية »

«جد حفص وکان الرئیس المطاع خال السید ما جدالصادقی والسید ماجدزوج»
«ابنته.ملوك كان من اهل العلم والفضل والحدیث له دیوان شعر مات سنه ١٠٠٦»
«وکتب السید ماجد علی قبره هذا مقرالعلم والفضل ومخیم التوحید والعدل شبران»
«جزئیان ماخلقا الاالحفظ العالم الکلی و هوغیرالسید عبدالرؤف بن السید ماجد»
«بن هاشم الصادقی العالم العامل الفاضل الادیب من بیت علم وشرف .

عبدالرحمن بن احمد الجزائری

ساکن بصره شیخ فاضل محقق صالح عارف بعربیت شاعر معاصر (حمل) شارح قصاید ابن ابی الحدید وغیره .

عبدالرحمن بن احمد بن الحسین

هو الشیخ المفید النیشابوری الخزاعی نزیل الری شیخ اصحاب درری و حافظ ثقه جلیل القدر مسافرت کرد.درمغرب ومشرق بلادوحدیث اخذ کرده ازموٴالف ومخالف صاحب تصانیف است مانند سفینة النجاة فی مناقب اهل البیت ع والعلویات والرضویات والامالی وعیون الاخبار، ومختصرات فی المواعظ، والزواجر، والاداب .

واین شیخ معظم جلیل عموی والدشیخ ابوالفتوح رازی حسین بن علی بن محمدبن احمدرضوان الله علیهم السلام است وتلمذ کرده برسیدین وشیخ طوسی و سالاروابن براج وکراچکی وغیرهم رضوان الله علیهم .

عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم بن العتایقی الحلی المعروف بابن العتایقی

شیخ کمال الدین فاضل عالم محقق مدقق فقیه متبحر معاصر طبقه شهیداول یا بعض تلامذهٔ علامه وصاحب شرح نهج البلاغه است وآن شرحی است که اختیار شده از چهار شرح،شرح ابن میثم ، شرح قطب کیدری ، شرح قاضی عبدالجبار امامی ، شرح ابن ابی الحدید ونقل میکند در آن شرح از سید فضل الله روانذی حل بعض خطب مبارکه راو تاریخ فراغ از آن شعبان سنه ٧٨٠ است و نیز از مصنفات اوست اختیار حقایق الخلل فی دقایق الحیل ، ومختصر الجزء الثانی من کتاب الاوائل لابی هلال العسکری و کتاب الاعمار ، ومختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی ، رحمه الله.

وبدانکه سید اجل سید علی بن عبدالحمیددر کتاب السلطان المفرج عن اهل الایمان روایت میکند از این شیخ حکایت شفا دادن حضرت صاحب الزمان علیه السلام فلج شیخ معظم جلیل جمال الدین بن نجم الدین بن جعفر بن زهدری راو آن حکایت درسیزدهم بحار است در اواخر باب ذکرمن رآه ع .

عبدالرحمن بن نصرالله الرضوی

عالم فاضل اول المدرسین بالمشهد الرضوی فی الفقه والاصول و المعقول له حواش و تعلیقات علی المعالم والشوارق و تذکرة الخفری و تحریر اقلیدس و له شرح رسالة والده فی العروض و کتاب تاریخ علماء خراسان الی غیر ذلک کان تولده شعبان سنه ۱۲۶۸ .

عبدالرحیم بن احمد بن الاخوة البغدادی الشیخ الامام ابوالفضل

فاضل جلیل از مشایخ قطب راوندی است واز سیده نفیسه بنت سیدمرتضی رضی الله عنها روایت میکندواو ازعمویش سیدرضی رضی الله عنه .

عبدالرحیم النهاوندی

درعلم اصول وفقه شهرهٔ آفاق ودرزهد وتقوی محل اتفاق ودرشعر و ادب یگانه و طاق بوده نجل جلیلش شیخ فقیه عالم فاضل آشیخ محمد در ترجمه پدر چنین گفته که انبزرگوار در بدایت عمر بتحصیل حسن خط کوشیده این کمال راچون بدرجهٔ کمال رسانید بهوای علوم دینیه قطع علایق دنیای دنیه نموده بازاد استعداد دست صحبت بهمت بلند داده از نهاوند روی مسافرت ببروجرد نهاد ازوطن اصلی وراحت و آسایش بکلی اعراض واز اغراض عایقه از مقصد عالی اغماض نموده در مدت قلیله کسب فضایل جمیلهٔ و جلب فواضل جلیله نموده چون بحظی وافر و فیضی متکاثر نائل گردید طایر عزمش درخاطر عاطر اوج گرفت از آن صفحات با برکات بعتبات عرش درجات عروج یافته بنجف اشرف علی مشرفها آلاف التحیه والتحف مشرف واز انوار شمس فلك فقاهت و مآثر فخر الاوایل والاواخر الشیخ محمد حسن صاحب جواهر بتمامت حواس سرگرم اقتباس گردید .

وبعد از نفاد این نعمت و افتقاد این رحمت باخلاص بحضرت آیةالله الملك الباری المحقق الانصاری اختصاص گزید بتوجهات آن آفتاب درخشان و ترشحات آن سحاب درافشان روز بروز در انظار اولی الابصار بروز وتجلی تازه نموده و از جواهر زواهر تحقیقات رشیقه و تدقیقات انیقه بروجود مسعود حلی بی اندازه میفزود تادرعلم وعمل اشتهار شمس فی رابعة النهار یافت پس از سی سال تقریباً ریاضت واقامت درآنمشهد مقدس و مدتها افاضت و امامت در آنمقام اقدس بعزم زیارت حضرت ثامن الائمه وضامن الامة متوجه ایران ودر مراجعت از سفرخیریت اثر بطهران ورود و باصرار و ابرام جلی ازافاضل اخیار و جمعی از اعلام عظام رحل اقامت گشوده ودرمدرسه فخریه قریب ۱۲ سال تدریس فرمود همواره علما

از خرمنش خوشها برداشتند و فضلاء از مخزنش توشها بر گرفتند وفاتش در نهم ربیع الثانی سنه ۱۳۰٤ واقع شد .

قلت فی تاریخ وفاته

اندك طود العلم لماان ثوی   تحت الجنادل مقتدی الاعلام
عبد الرحیم حمی شرع محمد   کهف الانام و کافل الایتام
قد قیل لی ارخ رزیته التی   یشوی لظاها القلب فی الاعوام
فاجبت ابعث واحد فاقوله   عزالنبی بثلمة الاسلام

انتهی قبرشریفش واقع است درصحن جدیدقم دراول حجرهٔ که واقع است دریسار انکه داخل شود از باب شرقی آن .

عبدالرزاق بن علی بن الحسین اللاهیجی الجیلانی القمی

« مولانا العالم الفاضل الحکیم المتکلم الشاعر المحقق المدقق المتشرع المتأله صاحب شرح تجرید(۱) وگوهر مراد و سرمایهٔ ایمان منتخب گوهر مراد وشوارق وشرح هیاکل والکلمات الطیبة فی المحاکمة بین المیر داماد والمولی صدرا فی اصالة الماهیة اوالوجود وحواشی برحاشیه خفری وشرح اشارات خواجه ودیوان شعری بفارسیه بزرگتر ازدیوان مرحوم فیض وغیرذلك وآنجناب تلمیذ جناب ملاصدرا است ودامادا وملقب است بفیاض(۲) چنانکه داماد دیگر ملاصدرا جناب ملامحسن است که ملقب است بفیض واز برای ملاعبدالرزاق فرزندی است مسمی بمیرزاحسن فاضل صالح صاحب کتاب جمال الصالحین درادعیه وشمع الیقین در امامت بفارسیه قبرشریفش درشرقی قبرستان بزرك قم نزدیك بشیخان است وملا عبدالرزاق مذکور مدرس بوده درمدرسه مبارکهٔ قم تاآنکه وفات کرد درآنجا درسنه ۱۰۵۱ وازنتایج افکار اوست این رباعی :

دنیا چاهی است نزد دانا بی‌ته   طول امل است ریسمان این‌چه
هرچند بود جامه عمر تودراز   برقامت طول امل آید کوته

وبدانکه این شخص غیر ازعالم متکلم ملاعبدالرزاق را نکوئی شیرازی صاحب شرح قواعد العقاید محقق طوسی ومعاصر صاحب ترجمهٔ است وهم غیراز عالم عارف کاشف اسرار غواشی ملاعبدالرزاق کاشی صاحب لطایف الاعلام ،

---

(۱) صاحب ریاض العلماء فرموده که شرح تجرید او تمام نشده و او غیر از شوارق مشهور اوست (منه ره)

(۲) نقل است که ملا صدرا لقب فیض و فیاض را بداماد های خود داد زوجهٔ فیض بپدر شکایت کرد که شوهر خواهر مرا فیاض لقب دادی که از صیغ مبالغه است واین لقب را بشوهر من ندادی و از این لقب معلوم میشود که او بر شوهر من مزیت دارد پدر باوی گفت چنین نیست که تو فهمیدی بلکه لقب شوهر تو بهتر است چه آنکه او عین فیض است والله العالم (منه ره)

وتاویل الایات، وشرح فصوص (فصوص الحکم لمحی الدین ابن العربی) وشرح منازل السائرین است (منازل السائرین تألیف خواجه عبدالله انصاری است) که درسنه ۷۳۰ وفات کرده وقاضی نورالله اورا شیعه گرفته بجهت بعض کلمات او .

عبدالرضا بن عبدالصمد الحسینی البحرانی

ازاهل علم و فضل وادب وصلاح است فی(مل) ذکره السید علی بن میرزا احمد فی السلافه و اثنی علیه و ذکر له شعراً جیداً .

عبدالرضا ابن محمد

« صاحب کتاب تاجیج نیران الاحزان فی وفات سلطان خراسان یعنی «الرضا ع قال صاحب التکمله ذکر فی اوله انه عبدالرضا ابن محمد نسل المتوکل» « الموالی قن سیدالمرسلین صم و عبد امیرالمومنین ع و خادم ائمة المعصومین علیهم» « السلام الی اخره .

« ومن متفردات کتابه هذا انه روی ان دعبل الخزاعی لما انشد قصیدته » «التائیه للامام الرضا ع و وصل الی قوله (خروج امام لامحالة قائم) (یقوم علی» «اسم الله بالبرکات)قام الرضا ع قائماً علی قدمیه و طأطأ راسه منحنیاً الی الارض » «بعدان وضع راحة کفه الیمنی علی هامته وقال اللهم عجل فرجه ومخرجه وانصر نا به نصراً عزیزاً الخ .

شیخ محدث جلیل در نجم ثاقب فرموده برخاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آنحضرت خصوص اگر باسم مبارک قائم علیه السلام باشد چنانچه سیره تمام اصناف امامیه بر آن مستقر شده در جمیع بلاد و از عرب و عجم و ترک و هند و دیلم و این خود کاشف باشد از وجود مأخذ و اصلی برای این عمل اگر چه تاکنون بنظر نرسیده لکن از چند نفر از علماء اهل اطلاع مسموع که ایشان دیدند خبری در این باب بعضی از علماء نقل کرده که اینمطلب را سئوال کردند از عالم متبحر جلیل سید عبدالله سبط محدث جزائری آنمرحوم در بعض از تصانیف خود جواب دادند که خبری دیدند که مضمون آن اینست که روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام اسم مبارک آنجناب برده شد پس حضرت بجهت تعظیم و احترام آن برخاست و در اهل سنت این عادت مرسوم است برای اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله .

عبدالسلام بن محمد الحر العاملی المشغری

عموی والد (ح مل) وجدامی او عالم عظیم الشان جلیل القدر زاهد عابد

ورع فقيه محدث ثقه كم نظير در زهد وعبادت تلميذ پدر و برادرش شيخ علي و صاحب معالم و مدراك صاحب رسائلي در مقنطرات و رسالهٔ در جمعهٔ و ارشاد المنصف البصير الى طريق الجمع بين اخبار التقصير و غير ذلك (حمل) گفته كه من قرائت كردم بر او بسن ده سالگي و اوماهر در فقه و عربيت وحسن التقرير و حافظ مسائل و نكت بود و در سن هشتاد نابينا شد پس در آنوقت قران را حفظ نمود و از نود گذشت كه وفات كرد ومن اورا مرثيه گفتم بقصيده طولانى

مضى طود حلم بحر علم لفقده　تكاد الجبال الراسيات تزعزع
ففاضت بحار العلم يوم وفاته　و فاضت عليه للمكارم ادمع

پس هشت بيت ديگر نقل كرده آنگاه گفته كه مرثيه گفتم اورا به قصيده طولاني ديگر و پانزده بيت از آنرا نقل كرده كه از جمله آنها اين چند بيت است.

اه مما جنت يد الموت فى　اكمل اهل العلى و خير الانام
زاهد عابد تقى نقى　طاهر النفس عالم علام
كان يدعى عبد السلام فاضحى　سيدا مالكا لدار السلام
قدس الله روحه و سقاه　من غمام الرضوان غيث السلام

شيخ علي برادر « حمل » دردر مسلوك فرموده كه وفات جدم در سنه ۱۰۴۱ بوده و در مشغر جنب شيخ علي بن رضوان بخاك رفت .

عبدالسميع بن فياض الاسدى الحلى

شيخ عالم فاضل فقيه متكلم جليل صاحب كتاب تحفة الطالبين فى اصول الدين ، و كتاب الفرايد الباهرة از اكابر تلامذهٔ ابن فهد حلى است .

عبدالصمد بن الحسين بن عبدالصمد العاملى ابوتراب

برادر كوچك شيخنا البهائى فاضل جليل همانستكه شيخ بهائى بجهت او صمديه را تصنيف كرده چنانكه در اولش بآن اشاره فرموده وشيخ حسين والدش اجازه باو و برادرش شيخ بهائى داده و از براى اوست حواشى لطيفه و تحقيقات منيفه برشرح اربعين برادر بزرگوارش .

صاحب لؤلؤه فرموده كه شيخ عبدالصمد مذكور در سنه ۱۰۲۰ وفات كرد درحوالى مدينه منوره ونقل كرده شد جسدش بنجف اشرف وجدش شيخ عبدالصمد نيز عالم فاضل بوده و شهيد ثانى اورا مدح فرمود وتاريخ ولادتش چنانكه والدش شيخ محمد جباعى در مجموعه خويش ذكر فرموده چنين است

قال و لد الولد المبارك ابوتراب عبدالصمد بن محمد بن على الجباعى بن حسن الجباعى يوم الثلثا لتسع بقين من الشهر الحرام المحرم سنة خمس و خمسين

و ثمانماة جعله الله مبارکا اینماکان یحق من اولهم محمد و اخرهم صاحب الزمان صلوات الله علیهم .

عبدالصمد الهمدانی الحایری

فاضل فقیه ماهر متکلم لغوی تلمیذ استاد اکبر بهبهانی صاحب کتابی کبیر در لغت و کتابی دیگر در ترتیب فقه است شهید شد در فتنه وهابیه در کربلای معلی در روز غدیر سنه ۱۲۱۶ .

عبدالعالی المیسی

عالم فاضل ثنا گفته بر او جناب شیخ علی کرکی در اجازهٔ که بپسرش داده و این شیخ عبدالعالی پدر شیخ علی است که استاد شهید ثانی است

عبدالعالی بن نورالدین علی بن عبدالعالی العاملی الکرکی

فاضل فقیه محدث محقق متکلم عابد از مشایخ اجلاء است روایت میکند از او میرداماد از پدرش محقق کرکی و از برای اوست مؤلفاتی از جملهٔ رسالهٔ لطیفه در قبله عموما و در قبله خراسان خصوصا ، وشرح برالفیه شهید ، وشرح بر ارشاد علامه ، وتعلیقات برمختصر نافع ، وبر رساله شیخ علی بن هلال جزائری ، کتاب مناظراته مع الامیرزا مخدوم الشریفی (خلك) و هو کمافی الریاض العالم الفاضل «الجلیل و قد کان ظهر الشیعة وظهیرها بعدابیه وراس الامامیة اثر والده قال و کان» «معاصر الامیرزا مخدوم الشریفی السنی صاحب کتاب نواقض الروافض و بینهما مناظرات» «و مباحثات فی الامامة و غیرها و قال صاحب تاریخ عالم اراء مامعناه ان الشیخ» «عبدالعالی المجتهد کان من علماء دولة السلطان شاه طهماسب و بقی بعده ایضا و کان» «فی العلوم العقلیة و النقلیه رئیس اهل عصره و کان حسن النظر جید المحاورة و صاحب» «الاخلاق الحسنة و جلس علی مسند الاجتهاد بالاستقلال و کان اغلب اقامته بکاشان و یشتغل» «فیها بالتدریس و افادة العلوم و یعین جماعة لفصل القضایا الشرعیة و الاصلاح بین» «الناس و یتوجه بنفسه احیانا الذلك و اذا جاالی معسکر الشاه طهماسب یبالغ فی تعظیمه» «و تکریمه و کان بابه قدس سره مرجعا للفضلاء و العلماء و اکثر علماء عصره اذعن» «لاجتهاده و یعمل علی قوله فی الفروع و الاصول وهو فی الحقیقة زینة لبلاد ایران»

« وذکر فی الریاض له مؤلفات کثیرة و فی النقد التفریشی فی ترجمته جلیل القدر» «عظیم المنزلة رفیع الشان نقی الکلام کثیر الحفظ من تلامذة ابیه تشرف بخدمته انتهی »

و بالجمله وفاتش در سنه ۹۹۳ بعد از وفات والدش به پنجاه و سه سال شد و از محاسن اتفاقات آنکه تاریخ وفات والدش مطابق است (با مقتدای شیعه ۹۴۰) و تاریخ وفات او (ابن مقتدای شیعه ۹۹۳) و در (ضا) نقل کرده

که وفات کرد شیخ عبدالعالی مذکور در اصفهان و مدفون شد در زاویه منسوبه بحضرت سیدالساجدین ع پس بعداز سی سال تقریبا نقل کردند جنازهٔ اورا وجنازه شیخ فقیه علی بن هلال کرکی را بمشهد مقدس رضوی علی مشرفه السلام و دفن کردند ایشانرا دردارالسیادة

عبدالعزیز بن ابی کامل الطرابلسی القاضی

شیخ عزالدین فاضل عالم محقق فقیه عابد صاحب مهذب ، والکامل والاشراف والموجز و الجواهر ، روایت میکنند ازابوالصلاح وابن البراج وشیخ وسید .

طرابلس بفتح طاء مهمله و ضم موحده و لام شهری است بساحل شام نزدیك بعلبك .

عبدالعزیز بن السرایا الصفی الدین الحلی

شیخ عالم فاضل شاعر منشی ادیب تلمیذ محقق حلی صاحب قصیدهٔ بدیعیه که صد وچهل وپنج بیت است ومشتمل است برصد وپنجاه نوع ازانواع بدیع و خود اوشرحی برآن نوشته وهم از برای اوست دیوان شعر کبیری و دیوان شعر صغیری وقصاید محبوکات الطرفین ۲۸ و (ح مل) بجهت نمونه چند شعر اورا ایراد کرده پس فرموده که در حق اهل البیت علیهم السلام مدایح بسیار گفته از جمله گفته:

یاعترة المختار یا من بهم — یفوز عبد بتولاهم
اعرف فی الناس بحبی لکم — اذ یعرف الناس بسیماهم

و قوله

فوالله مااختار الاله محمدا — حبیباً وبین العالمین له مثل
کذلك ما اختار النبی لنفسه — علیا وصیاً وهو لابنته بعل
وصیره دون الانام اخاًله — وصنواً وفیهم من له دونه الفضل (۱)

(منه ره)

« ثم قال وقد کنت انظرفی دیوانه مرة فرأیت له شعراً کثیراً فی التغزل »
« بالغلام الامرد وفی وصف الخمر فنظمت هذه الابیات من جملة قصیدة طویلة »
« فی مدح الائمة ع ».

یاصاح طال تعجبی من شاعر — یرضی التغزل فی غلام امردا الابیات

(۱) ووجدت فی المجالس هذه الزیادة
وشاهد عقل المرء حسن اختیاره — فما حال من یختاره الله والرسل
(منه ره)

وقاضی نورالله درمجالس ودراحقاق الحق این اشعار را ازاودر مدح جناب امیرالمومنین علیه السلام نقل کرده .

جمعت فی صفاتك الاضداد فلهذا عزت لك الانداد
زاهد حاکم حلیم شجاع فاتك ناسك فقیر جواد
شیم ماجمعن فی بشرقط ولا حاز مثلهن العباد
خلق یخجل النسیم من اللطف و باس یذوب منه الجماد
ظهرت منك للوری مکرمات فاقرت بفضلك الحساد
ان یکذب بها عداك فقد کذب من قبل قوم لوط وعاد
انت سرالنبی والصنو وابن العم والصهر والاخ المستجاد
لو رأی مثلك النبی لاخاه والا فاخطا الانتقاد
بکم باهل النبیص ولم یلف لکم خامسا سواه یزاد
کنت نفسا له وعرسك وابنا ك لدیه النساء والاولاد
جل معناك ان یحیط به الشعر و یحصی صفاته النقاد

فقیر گوید که شایسته است که من این چند شعر را که در دیباچه کتاب حبیب السیر است در اینجا ایراد کنم (شعر)

امام امم پادشاه نجف سپهر کرم مهر اوج شرف
سر سروران هدایت نشان چراغ دل رهنمای جهان
دلش کان علم و کفش بحرجود رخش آفتاب سپهر وجود
بعلم لدنی چنان شد علم که حل کرد اشکال لوح وقلم
ادا چون کنم وصفت ایمقتدا که وصف تو برتر بود ازادا
کمال تو بیحد و غایت بود ثنای تو را کی نهایت بود
درود فراوان نثار تو باد بر اولاد عالی تبار تو باد

عبدالعزیز بن محمد بن عبد العزیز الامامی النیشابوری ابوالقاسم شیخ اصحاب وفقیه ایشان صاحب تصانیفی در اصولین روایت میکند از او جد شیخ ابوالفتوح رازی .

عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز بن البراج

« القاضی سعدالدین عزالمؤمنین ابوالقاسم وجه الاصحاب وفقیههم ».

چون در طرابلس قاضی بود اورا قاضی لقب دادند ومدت بیست سال یاسی سال در آنجا قضاوت کرد واز برای او مصنفاتی است مانند مهذب ، معتمد، موجز ، « روضة، مقرب، عماد المحتاج فی مناسك الحاج، الجواهر، المعالم، المنهاج، الکامل »

شرح جمل العلم والعمل للسید المرتضی.
قرائت کرده برسید مرتضی وشیخ طوسی ونقل شده که سید مرتضی علم الهدی شهریه میداد بشاگردان خویش شهریه شیخ طوسی هر ماهی دوازده دینار بود و شهریهٔ قاضی ابن البراج هرماهی هشت دینار بود و وقف فرموده بود قریهٔ را برای کاغذ فقهاء وفات کرد ابن براج درشب جمعه نهم شعبان سنه ۴۸۱ .
« (ضا) ثم ان المستفاد من کتاب الدرة المنظومة للسیدنا العلامة الطباطبائی »
« قدس سره فی مبحث کیفیة الصلوة علی الاموات ان من جملة القاب الرجل ایضم »
« الحافی مثل بشر بن حارث العارف المشهور وذلک انه ره یقول .

وسن رفع الید بالتکبیر والمکث حتی الرفع السریر
والخلع للحذاء دون الاحتفا وسن فی قضائه الحافی الحفا

« الا انی لم اظفر بذلک فی شئی من تراجم الاصحاب و کتب الرجال حتی »
« فی فوائد نفس السید ره فلیلاحظ » .

عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی الجلودی البصری ابو محمد
شیخ بصره وثقه وامامی مذهب است و کتابهای بسیار در سیر واخبار وفقه تالیف کرده واو در طبقه جعفر بن قولویه قمی است وجلود کجعفر بنا برضبط علامه در خلاصه و کفعور بنابر ضبط ابن داود قریه ایست در بحر و گفته شده که بطنی میباشند ازد که نمیشناسند نسابون .

عبدالعظیم بن الحسین بن علی بن الحسنی
الحسینی السید عمادالدین نقیب السادة بقزوین ادعی فیه اهل الجیلان الامامة وکان بها صاحب الجیش ففر منها فاضل فقیه صالح (م)

عبدالعظیم بن عبدالله القزوینی الجعفری
سید صدرالدین فاضل ثقه فقیه از اولاد جعفر بن ابی طالب علیه السلام واز علمای مأة پنجم است آقا رضی الدین اورا در تاریخ علمای قزوین ذکر کرده .

عبدعلی بن احمد بن ابراهیم البحرانی
عالم فاضل فقیه برادر شیخ یوسف صاحب حدائق از آل عصفور صاحب کتاب اخبار الشریعة در فقه ونسبت داده شده باو قول بوجوب جهر بتسبیحات دراخیرتین (ضا)
و زاد فی کملة له رسالة فی الارث مات فی کربلاء رجب سنه ۱۱۲۷ و »
«دفن بالرواق المطهر .

عبد علی ابن امید علی الرشتی الفروی
«عالم فاضل صالح من مصنفاته شرح کتاب الطهارة من الشرایع شرحها»

«شرحا مزجياً يدل على فضله و تبحره و على ظهر النسخة تقريظ الشيخ الاكبر»
«صاحب كاشف الغطاء والسيد صاحب الرياض وصورة ماكتبه الشيخ بسم‌الله و له»
«الحمد وصلى الله على محمد واله لقد اجاد وافاد وجاء بمافوق المراد قرة‌العين و»
«مهجة الفوادمن نسبته الى نسبة الاولاد الى الاباء والاجداد العالم العلامة والفاضل الفهامة»
«والورع التقى ذو القدر الجلى جناب عالى الجناب الشيخ عبدالعلى فياله من كتاب جامع و»
«مصنف لطالب العلوم نافع قد شهد لمصنفه بطول الباع ورقة التفكر و كثرة الاطلاع فصح»
«لى ان اجيز له ان يروى عنى مارويته من الاخبار المروية عن النبى واله الاطهار»
«فى الكافى والفقيه والتهذيب والاستبصار وغيرها من الكتب المعتبره كل الاعتبار»
«بواسطة المشايخ الاعاظم الكبار خلفاً عن سلف عن امام بعد امام الى النبى المختار ص»
«ثم عنه عن جبرئيل عن الملك الجبار و ان يروى عنى ماقررتة و حررتة و»
«صنفته والفته من قواعد اصوليه ومطالب شرعيه مع المحافظة على الاحتياط والاقتصار»
«على الكتب المصححة للسليم من الاغلاط وارجوا ان لا ينسانى من الدعاء لصلاح»
«الدارين فانى احد الوالدين حرره بيده الراجى عفو ربه جعفر) وصورة صكه رق»
«الصادق جعفر».

و صورة ماكتبه السيد صاحب الرياض

«بسم‌الله والحمدلله تعالى والصلوة والسلام على رسول‌الله واله المعصومين»
«خلفاءالله على عباده ولقد اجزته ادام الله تعالى توفيقه كما اجازه حضرة اخينا»
«علامة العلماء فريد الدهر و وحيد العصر الشيخ جعفر حرسه الله ملتمسا»
«منه الدعاء بالعافية وحسن العاقبة و كتب بيمناه الدائره اوتى بيمنيه كتابه فى الاخرة»
«فقير عفو الله الغنى ابن محمد على على الطباطبائى تحريرا فى شهر ربيع»
«الثانى سنه ١٢٢٦ وصورة صكه لااله الاالله الملك الحق المبين على بن محمدعلى»
«الطباطبائى».

«ويروى الشيخ عبدالعلى عن العلامة بحر العلوم بلاواسطة قال صاحب التكملة».
«وانا اروى عن الشيخ المولى الحاج على بن الميرزا خليل الرازى الغروى عن المولى»
«الشيخ عبدالعلى المذكور عن السيد بحر العلوم وتوفى ره فى الغرى ودفن فى حجرتنا»
«فى الصحن الشريف التى فيها قبر سيدنا العلامة السيد صدر الدين العاملى»
«قده انتهى».

«قلت و انا اروى عن صاحب التكملة بجميع طرقة منها الطريق المذكور والله الموفق.

عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی

ساکن شیراز شیخ جلیل عالم فاضل فقیه محدث مفسر ثقه ورع شاعر ادیب جامع علوم و فنون معاصر « ح مل » صاحب شرح لامیة العجم طغرائی و کتاب نورالثقلین در تفسیر قرآن چهارمجلد نقل کرده در تفسیر آیات احادیث وارده ازحجج طاهره علیهم السلام را و از غیر معصومین ع نقل نکرده و شبیه است بتفسیر کنزالدقایق آمیرزا محمد قمی و شبیه باین دواست تفسیر آسیدهاشم بحرانی و جامع بین همه جامعیت آنها است احادیث امامیه را که متعلق است بمطالب کلام الله مجید و این شیخ یکی از اساتید سید محدث جزائری است « (ضا) وقال السید نعمةالله الجزائری فی کتابه المقامات رویت لما کنت احصل » « العلم فی شیراز عند شیخنا صاحب التفسیر الموسوم بنورالثقلین انه لما فرغ من » « تأليفه قلت لشیخنا الفاضل البحرانی و کان المراد به الشیخ عبدالله بن صالح الاتی » « ترجمته اوالمراد به السید ماجدالمشهور انکان هذاالتفسیر قابلا لاستکتاب مشتملا » « علی جملة من الفوائد کتبناه و الافلا فاجابنی مادام مؤلفه حیافلاتساوی قیمته » « فلساً و احداً و اذامات فاول من یکتبه انا وهذا اخبار عمافی الضمیر ثم انشد »

تری الفتی ینکر فضل الفتی مادام حیا فاذا ما ذهب
لج به الحرص علی نکتة یکتبها عنه بماء الذهب

« و حکی السید ایضا کماعن مقاماته انه صنف بعض الافاضل من اهل » « عصره کتاباً مفیداً لکنه لم یشتهر مع وفور علمه قیل له فی ذلك فقال کتابی » « هذا لم یشتهر لان له عدواً فاذا ذهب اقبل الناس علی کتابته فقیل له من هذا » « العدو فقال اناو کان الحال کماقال انتهی . »

« والحویزی نسبته الی حویزة بصیغة التصغیر مثل دویرة وهی قصبة بخوزستان » « کما فی القاموس او کورة بین البصرة و الخوزستان فی وسط البطایح فی غایة » « الرداءة ارضها رغام و سمائها قتام و سحابها جهام و سمومها سهام و میاهها سمام » « و خواصها عوام و عوامها طغام کذا عن تلخیص الاثار .

عبد علی بن الحسین الجزائری

شیخ فاضل صاحب کتاب المقلة العبراء فی تظلم الزهراء ع و غیره .

عبد علی بن رحمة الحویزی

شیخ فاضل عارف بعربیت و عروض و غیره شاعر ادیب منشی صاحب کتاب کلام الملوك ملوك الکلام در ادب و حاشیه بر تفسیر بیضاوی و شرح شواهدمطول

وکتبی در نحو و حکمت و عروض و رمل و موسیقی و چند دیوان در شعر عربی و فارسی و ترکی تلمیذ شیخ بهائی است و ترجمهٔ کرده جامع عباسی را بعربی و نامیده بکتاب البرق اللامع فی ترجمة الجامع و مدح و هجو کرده جماعتی از اکابر عصر خود را و ظاهراً این مرد عبد علی بن ناصر بن رحمة بحرانی است که در (فه) ذکر او شد و (ح مل) ترجمهٔ او را علیحده ذکر کرده فلیلاحظ.

عبدالعلی بن محمود الخادم الجاپلقی

عالم فقیه فاضل شارح الفیة شهید بامر سلطان حیدر آباد و او خالوی شیخ محمد بن علی بن خاتون عاملی است روایت میکند از او میرداماد و والدش مولای محمود از بزرگان و شاگردان شیخ علی کرکی است و شرح کرده مختصر نافع را.

عبدالقاهر بن (۱) الحاج عبد بن رجب العبادی الحویزی

عالم فاضل متکلم فقیه ماهر جامع جلیل القدر شاعر منشی عابد زاهد صاحب کتاب العقاید الدینیة والمستمسکات القطعیة الیقینیة وصفوصفوة الاصول، ونفی هفوة الفضول ورياض الجنان، وحدایق الغفران فی الفروع، والرسالة النیلوفریة، وحاشیه برشرح جامی، وکتاب شرح هدایة، وکتاب خبر الزائر المبتلی بالبلاء فی طریق النجف وکربلاء وتعلیقاتی برایات الاحکام فاضل جواد، وبرتفسیر بیضاوی، ودیوان شعر وغیرذلك (ح مل) چندشعر ازاو نقل کرده آنگاه فرموده که من ملاقات کردم او را در مشهد مقدس رضوی علی مشرفه السلام انتهی

«والعبادی بالتشدید نسبة الی عبادان التی هی جزیرة تحت البصرة قرب البحر الملح»
«فان دجلته اذاقاربت البحر تفرقت فرقتین فرقة تذهب الی ناحیة البحرین وهی الیمنی»
«والیسری تذهب الی عبادان وسیراف وجبانة وعبادان فی هذه الجزیرة وهی مثلثه الشکل»
«لازرع بها ولاضرع اهلها متوکلون علی الله یأتیهم الرزق من اطراف الارض فیها»
«مشاهد ورباطات وقوم مقیمون للعبادة منقطعون من امور الدنیا اکثر مدارهم من»
«النذور وکذا عن کتاب تلخیص الاثار.

عبدالکریم بن احمد بن الطاوس الحسنی

غیاث الدین نادرهٔ زمان و اعجوبهٔ دوران صاحب مقامات و کرامات شیخ جلیل ابن داود دررجال خوددروصف او گفته سیدنا الامام المعظم غیاث الدین الفقیه النسابة النحوی العروضی الزاهد العابد ابوالمظفر قدس الله روحه

---

(۱) کذا بخط (ح مل) عبدالقادر خ ل «منه ره»

منتهی شد ریاست سادات وصاحبان ناموس بسوی او واو اوحد اهل زمان خود بوده مولدش در حایر ونشو ونماش در حله وتحصیلش در بغداد وخاتمه‌اش در کاظمین بوده متولد شد در شعبان سنه ٦٤٨ ووفات کرد در شوال سنه ٦٩٣ مدت عمرش چهل وپنجسال ودوماه وچندروز بوده ومن قرین او بودم از زمان طفولیت تا وفات کرد وندیدم پیش از او وبعد از او بخلق ونیکی وحلاوت معاشرت او کسی را ونه مثل ذکاء قوهٔ وحافظه او مانندی داخل نشد هرگز در ذهن او کلامی که فراموش آن کند حفظ کرد قران را در مدت کمی در حالیکه یازده سال از سنش گذشته بود مستقل بکتابت شد ومستغنی شد ازمعلم در چهل روز وعمرش در آنوقت چهار سال بود ومناقب وفضائلش احصا نمیشود واز برای اوست کتبی مثل کتاب شمل المنظوم فی مصنفی العلوم که در میان اصحاب ما مثل ندارد ودیگر کتاب فرحة الغری بصرحة الغری است وغیر ذلك انتهی .

فقیر گوید که مرادش از مستغنی شدن او از معلم در چهل روز آنستکه مستغنی شد از معلم خط ودر مدت چهل روز خط را درك کرد نه آنکه مرادش آن باشد که درسن چهارسالگی درمدت چهل روز عالم بعلوم شد واز معلم مستغنی شد وبیاید در ترجمهٔ فخر المحققین محمد بن الحسن بن یوسف ذکر اشخاصی که قبل از بلوغ بمرتبهٔ اجتهاد رسیدند .

وبدانکه کتاب فرحة الغری از کتب مشهوره است وعلامه مجلسی رحمه‌الله تعالی آنرا فارسی کرده چنانکه بعض علماء فرحة را ملخص کرده نامیده بالدلائل البراهینیة فی تصحیح الحضرة الغرویة صاحب ریاض العلماء فرموده دیدم من آنرادر طهران ونشناختم مؤلف آنرا وبااینحال برقاضی نورالله مشتبه شده ودر مجالس در ترجمه نجف اشرف آنرا بسید رضی الدین علی بن طاوس نسبت داده ونیز بدان که از قول ابن داود که خاتمه سید عبدالکریم در کاظمین بوده ظاهر میشود آنکه آنجا وفات کرده لکن در حله مزار شریفی است منسوب بآن بزرگوار که مردم آنجارا زیارت میکنند وبدان تبرك میجویند ونقل او از کاظمین بحله بعید است ومثل همین اشکال بیاید در ترجمهٔ عموی مکرمش سید رضی الدین علی بن طاوس ره واز برای سید عبدالکریم دو پسر فاضل علیم است مسمی بمحمد وعلی وروایت میکنند این سید جلیل ازعلماء جمهور از قاضی عمیدالدین زکریا بن محمود قزوینی صاحب عجائب المخلوقات .

عبدالکریم الایروانی

شیخ عالم معظم جلیل وفقیه اصولی نبیل محقق مدقق از مشاهیر فضلا وافاخم

علماء تلمیذ رشید آقا سید علی صاحب ریاض است در قزوین سکنی داشت و کم تقریر بود و در جدل عجز داشت و بتدریس بی رغبت بود و می فرمود که میان تلامذه آقا سید علی ما سه نفر بودیم که سر آمد اهل زمان بودیم من و شریف العلماء و میرزا احمد ترك واز آن عالم علیم تالیفی بروز نیافته مگر رسالهٔ در اصل برائة که آنهم ناقص مانده و مرحوم آخوند امامت نمیفرمود و میگفت که در بدو امرا بمسجد بردند که جماعت کنم چون جماعت گذشتم اوقات دیگر که بمسجد آمدم دیدم جمعیت نماز روی بنقصان گذاشت دیدم از کم شدن مأمومین در نفس من تأثیری پیدا شد وخوشم نیامد دانستم این جماعت قربة الی الله نیست و فائده ندارد پس ترك کردم واز طرائف حکایات آنجناب آنکه فرموده من زمانی که در بلدهٔ اردبیل در مدرسه بتحصل اشتغال داشتم در آن شهر تاجری بود معروف بدنائت و بخل و خساست نفس بحدیکه هر گز قطمیری بفقیری از سفرهٔ احسانش نرسیده وغالبا در اوقات غذا میهمان کسی میشد که مدیون او بود واز مال خود اکل نمیکرد بنحویکه وقتی از اوقات از مال او بدون اطلاع او طبخی کردند و اورا میهمان ساختند چون خواست بخورد در گلویش ماند وقدرت بر اکل نداشت دانست که مال او در میان آن است که بگلویش نمیرود بالجمله شبی با طلاب در باب انمرد گفتگو شد همه اتفاق کردند که ممکن نیست چیزی ازاو کسی برای فقراء بگیرد پس من گفتم من فردا بنزد او خواهم رفت وچیزی از او برای طلاب خواهم گرفت ایشان انکار این معنی نمودند اخر الامر عهد و نذر کردیم که اگر چنین کاری را از پیش بردم طلاب هر کسی مقداری برای من دادنی باشد و آنشخص در دولت و ثروت ضرب المثل بود و همیشه مقدار ده هزار تومان در زیر فرش در حجرهٔ کاروانسرا گذاشته بود که اگر مالی برای فروش بیاورند وثمن آن از خانه حاضر نمودن طولی داشته باشد ثمن حاضری موجود باشد که انعقاد مبایعه شود وجمیع اصناف مدیون او بودند پس بعد از انعقاد نذر دامن همت بر کمر زده بنزد آنمرد در کاروانسرا حاضر شدم وسلام کردم جواب گفت ودر گوشهٔ نشستم تواضع جزئی وتحیت قلیله ادا کرد از آن پس گفتم که مرا باشما مکالمه ایست موقوف بانکه حواس خود را جمع داشته استماع نمائید گفت بگو پس من شروع کردم از بی اعتباری دنیا وروزگار غدار وفناء اعمار وملاك واضمحلال آثار وعذاب روز شمار وقهر وغضب حضرت جبار واخبار ائمه اطهار علیهم السلام و حکایات بسیار مذکور داشتم بنحویکه دیدم اشك بر دیده اش حلقه زد چون رقت قلب اورا مشاهده کردم با خود گفتم که بالفعل وقت بکار زدن معاهده واحتمال تاثیر است پس گفتم که چه میشود

که این صدمات و لطمات و عقبات را دفع سازی باینکه تنخواهی برای مدرسهٔ فلانیه بمن داده که میان ایشان تقسیم نمایم تا حق تعالی در آنروز که روز خلت و شفاعت و ثروت نیست ترا ترحم نماید و ازاین شداید خلاص فرماید پس آنمرد بلافاصله بدون مسامحه و مساهله و مماکسه چهل تومان اشرفی بمن تسلیم نمود که این را اخذ کرده و میان طلاب آنمدرسه قسمت نموده باشید من باخود گفتم که باید فوراً برخاست و رفت که مبادا باغوای غیلان داخله و عفاریت خارجه و تسویلات ابالسه از این عمل پشیمان شود بلافاصله برخاستم و روی بجانب مدرسه آوردم همین که بدر کاروانسرا رسیدم دیدم آنمرد از پشت سر فریاد میکند که ای آخوند درهمانجا باش که ترا ببینم من دانستم که پشیمان شده است پس از سرعت و شتاب من او هم سرعت نمود تا وسط بازار بمن رسید و مرا گرفت منهم اورا گرفتم و بنای مشاجره و مضاربه گذاشتیم مصلحین خیراندیش از پس و پیش جمع شدند و از او استفسار نمودند که چرا با آخوند بیچاره مجادله داری گفت که آخوند امروز بمنزل من آمد و مرا فریب داد و مبلغ گزاف تنخواه از من درخواست نمود و مال مرا میبرد چون مردم ماجرا را فهمیدند او را منع کردند که بعداز قرنی و عمری تنخواه جزئی باین شخص که فقیر و عالم است دادهٔ اکنون پشیمان شدن بیمعنی است پس اورا گرفتند و نگاه داشتند و نصیحت مینمودند من از دست او بیرون آمدم و بمدرسه رفتم و طلاب را جمع نمودم و آن تنخواه را در میان ایشان قسمت (۱) کردم و آنمبلغی که بآن نذر مجازات منعقد ساختم از ایشان گرفتم.

مؤلف گوید که شایسته است من در این مقام از شرح خود برصد کلمه مبارکه دو کلمه نقل نمایم قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه البخل جامع لمساوی العیوب و هو زمام یقاد به الی کل سوء یعنی جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود صفت بخل جامع بدیهای عیبها است و مهاریست که کشیده میشود بسبب او بسوی هر بدی و اینمطلب مسلم و مجربست و کسیکه مراجعه کند بکتب اخلاق خواهد دانست که بسیاری از رذایل از توابع بخل است

---

(۱) اگر کسی گوید که بنابراین تقریر آنشخص راضی نبود پس چرا اخوند مال اورا باعدم رضایت او تصرف و بمصرف فقراء رسانده جواب آنستکه شاید بسبب نصایح مصلحین آنشخص باردیگر راضی شده باشد و یا مرحوم آخوند آنوقت قابل حکومت شرعیه بوده یااز حاکم شرع اذن داشته چه حاکم شرع جامع الشرایع اگر علم بهمرساند که شخص اشتغال ذمه دارد بمظالم و حقوق ناس و خمس و زکوة و امثال اینها میتواند ازاو بگیرد باجبار والله العالم (علی بن المؤلف)

قال ابو جعفر ع المو بقات ثلث شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه یعنی حضرت باقر ع فرموده که هلاك کنندگان سه چیز است یکی بخل یا حرصی که اطاعت آن شود و دیگر هوی و هوسی که دنبال آن گرفته شود و سوم عجب کردن و نازیدن آدمی بنفس خود و آیات و اخبار در مذمت بخیل بسیار است و بس است در مذمت آن که هیچ بخیلی را در عالم دوست نمیباشد و مردم حتی اولادش از او متنفرند و اهل و عیالش پیوسته چشم بمرگش نهاده‌اند که در عزایش جامهای کهن بدرند و لباسها نو از خز و دیبای چینی ببرند چه بزرگان گفته‌اند سیم بخیل از خاك وقتی بیرون آید که در خاك رود

بخیل توانگر بدینار و سیم | طلسمی است بالای گنجی مقیم

و بخیل را بعد از مرگ کسی یاد نکند چه هر کس را در زندگی او نانش نخورند در مردگی نامش نبرند پس بخیل بیچاره در دنیا خوار و در عقبی گرفتار است و لقد اجاد ابو الفتح البستی فی قوله

من جاد بالمال مال الناس قاطبة | الیه و المال للانسان فتان
من کان مناعا للخیر فلیس له | عند الحقیقة اخوان و اخدان

و قال علیه السلام لکل امرء فی ماله شریکان الوارث و الحادث

فرمود امیر المومنین علیه السلام از برای هر شخصی در مال او دو شریك است یکی وارث که مال را میبرد و دیگر حوادث روزگار که مفنی اموال است و نظیر همین کلمه مبارکه است قول انجناب نیز (بشر مال البخیل بحادث او وارث) پس ادم عاقل آنستکه پیش از آنکه شرکاء او اموال او را ببرند برای آخرت خود کاری بکند.

خذ من تراثك ما استطعت فانما | شرکاؤك الایام و الوارث
لم یقض حق المال الا معشر | نظروا الزمان یعیث فیه فعاث
خور و پوش و بخشای و راحت رسان | نگه می چه داری زبهر کسان
زر و نعمت اکنون بده کان تو است | که بعد از تو بیرون ز فرمان تو است
تو با خود ببر توشهٔ خویشتن | که شفقت نیاید ز فرزند و زن
غم خویش در زندگی خور که خویش | بمرده نپردازد از حرص خویش
بغمخوارگی چون سر انگشت تو | نخارد کسی در جهان پشت تو

دانایان گفته‌اند که دو کس مردند و حسرت بردند یکی آنکه داشت و نخورد و دیگر و

آنکه دانست و نکرد پس ایعزیز ارجمند هرگز بمال دنیا دل‌مبند و بدانکه‌مال‌از بهرآسایش عمراست نه عمراز بهرگرد کردن مال‌چنانکه عاقلی را پرسیدند که نیکبخت کیست و بدبخت چیست گفت نیکبخت آنکه خورد و کشت و بدبخت آنکه مرد وهشت حضرت موسی علیه‌السلام قارونرا نصیحت کرد که(احسن کما احسن الله الیك)نشنید و عاقبتش‌شنیدی که ازاندوخته بوی‌چه رسیدی .

کسی نیك بیند بهر دو سرای	که نیکی رساند بخلق خدای
خدا را بر آن بنده بخشایش‌است	که‌خلق‌ازوجودش‌درآسایش‌است
کرامت‌جوانمردی‌ونان‌دهی‌است	مقالات بیهوده طبل تهی است
چومردان ببررنج‌وراحت‌رسان	مخنث خورد دست رنج کسان
زنعمت نهادن بلندی مجوی	که ناخوش کند آب استاده بوی
ندانست قارون دنیا پرست	که گنج سلامت بگنج‌اندر است

عبداللطيف بن ابوطالب الموسوی التستری

سید فاضل عالم صاحب کتاب تحفة العالم است که درتاریخ شوشتر و ذکر مآثر سلف خود نوشته ابتدا کرده از حال سید اجل محدث سید نعمةالله جزائری رحمه‌الله تازمان خویش و بسیاری از حالات سکنه هنددرآن‌ذکرشده وآن کتابرا برای‌عم‌زاده خود سید ابوالقاسم بن سید رضی مخاطب بمیر عالم بعنوان ارمغان گذرانیده در اوقاتی که در هند توقف داشته و باین سبب او را بتحفة العالم موسوم نموده .

عبداللطيف بن‌علی بن احمد بن ابی‌جامع العاملی

فاضل عالم محقق صالح فقیه تلمیذ شیخ بهائی وصاحب معالم و مدارك و غیرهم صاحب مصنفات مانند جامع الاخبار فی ایضاح الاستبصار و کتاب رجال و غیره واو یکی ازاساتید سید علیخان حویزی است ووالدش ازاجلاء تلامذه شهید ثانی است و شرح لمعه را براو قرائت کرده و جدش شیخ احمد نیز از علماء و ثقات فقهاء بوده وروایت کرده از شیخ علی‌بن عبدالعالی .

عبدالله بن جعفر بن محمد بن موسی‌بن جعفر ابو محمد الدوریستی

قاضی نورالله گفته که اویکی ازفقهای شیعهٔ امامیة است وخود را یکی از اولاد حذیفة بن الیمان میدانست و درسنه ٥٦٦ ببغداد آمد و مدتی درآنجا اقامت نمودوازاحادیث ائمهٔاهل‌البیت‌علیهم‌السلام که‌ازجدخودمحمدبن‌موسی‌فراگرفته‌بود

درآنجا روایت نمود و بعد ازآن بوطن اصلی مراجعت نمود و بعد ازسال ششصد باندك زمانی وفات کرد انتهی.

اقول وفی تعلیقة الاستاد الاکبر البهبهانی عن معجم البلدان انه من فقهاء «الامامیة وکان یدعی انه من اولاد حذیفة بن الیمان انتقل فی سنة ستین و خمسمأة الی» «بغداد واخذ من احادیث ائمة اهل البیت علیهم السلام عن جده محمد بن موسی انتهی»

فقیر گوید که جعفر جد این مرد همان جعفر بن محمد دوریستی ثقهٔ جلیل است که روایت میکند از شیخین و سیدین و ابن عیاش و والد خود ودر باب جیم ترجمه‌اش گذشت و بیت او از بیوت جلیله است و من زیارت کردم جزء ثانی از کتاب ارشاد شیخ مفید را که در پشت آن نوشته بود:

« قرأت هذه المجلدة علی سیدنا ومولانا النقیب الامام العالم الزاهد الصدر »
« الکبیر کمال الدین جمال الاسلام فخر العترة سید نقباء شمس الائمة ابی الفتوح »
« حیدر بن الصدر الکبیر شرف الدین محمد بن زید بن محمد بن محمد بن زید بن »
« احمد بن محمد بن محمد بن عبیدالله العلوی الحسینی صلوات الله علیه وعلی آبائه »
« بحق روایة عن عبدالله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر بن محمد الدوریستی »
« عن جده ابی جعفر محمد بن موسی بن جعفر عن جده ابی عبدالله جعفر بن محمد بن »
« احمد بن العباس عن المصنف ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان رضی الله عنه »
« فسمعه السید الامام العامل الصدر کمال الدین ابوالحسن علی بن الحسین بن »
« علی العلوی الحسینی ».

« قلت السید حیدر بن محمد بن زید المذکور وهو الذی یروی عن ابن شهر »
« آشوب وتقدم اسمه الشریف وذکره (ح مل) فی (مل).

عبدالله بن حرب بن مهزم بن خالد القزاز العبدی

«ابوهفان مشهور فی اصحابنا امام فی اللغة له شعر فی المذهب و بنو مهزم»
« بیت کبیر فی البصرة فی عبدالقیس وله کتاب شعر ابیطالب بن عبد المطلب ع»
« واخباره و کتاب طبقات الشعراء و کتاب اشعار عبدالقیس واخبارها له ترجمة »
« فی جش قال فی کمله و نسخة کتاب شعر ابی طالب موجودة فی خزانة آل السید»
« عیسی البغدادی سوق العطارین ببغداد کتبت عن نسخة فی اخرها کتبه عفیف بن
« اسعد لنفسه ببغداد فی محرم سنه ۳۸۰ من نسخة بخط الشیخ ابی الفتح عثمان »
«ابن جنی قال وعارضته به وقرأته علیه.»

عبدالله بن الحسین التستری

« عزالدین الشیخ الاجل مروج الملة والدین و مربی الفقهاء والمحدثین »
« وتاج الزهاد والناسکین جامع المعقول والمنقول مجتهد فی الفروع والاصول »
« اعلی الله مقامه وضاعف اکرامه ».

جلالت شأنش زیاده از آنستکه ذکر شود.

«فی مل کان من اعیان العلماء والفضلاء والثقات روی عن الشیخ نعمة الله بن احمد بن»
« محمد بن خاتون العاملی عن الشیخ علی بن عبدالعالی العاملی الکرکی »
« مات سنه ۱۰۲۱ انتهی ».

مجلسی اول در شرح مشیخهٔ فقیه درترجمهٔ اوفرموده .شیخ ما وشیخ طایفه امامیه در عصر خویش علامهٔ محقق مدقق زاهد عابد ورع بیشتر فوائداین کتاب از افادات اوست رضی الله عنه رسید درعلم اخبار و رجال واصول بمرتبهٔ که زاید بر آن نیست و از برای اوست تصانیفی از جمله تتمیم شرح شیخ نورالدین علی برقواعد حلی در هفت جلد از مطالعه آن دانسته میشود مرتبهٔ فضل و تحقیق و دقت او واو ازبرای من بمنزلهٔ پدر مهربان بود بلکه چنین بود نسبت بتمام مؤمنین وفات کرد رحمه الله تعالی در دهه اول محرم الحرام و روز وفاتش بمنزله روز عاشورا بود ونماز گذاشت برجنازهٔ او قریب صد هزار نفر و ما ندیدیم مثل این اجتماع از برای دیگری از فضلاء (۱)

---

(۱) شیخ مرحوم درخلد از عالم آرا نقل کرده که مولانا عبدالله تستری در روز جمعه ۳۴ محرم سنه ۱۰۲۱ مریض شد ودرشب یکشنبه ۲۶ نزدیک بصبح بعد ازاداء نوافل لیله خود بیرون رفت ازاطاق که ملاحظه کند صبح شده یانشده چون برگشت برزمین افتاد واجل اورا مهلت نداد که تکلمی کند که روحش بملاء اعلا پیوست پس شرحی از کمالات وتقوای او نقل کرده آنگاه گفته که روز وفات او نوحه گری مردم براو بسیار بود و اشراف واعیان سعی میکردند که بجهت تبرک وتیمن دست خود را بزیر جنازه او برسانند وممکنشان نبود ازکثرت جمعیت و ازدحام مردم پس جنازه فازنین او را آوردند بمسجد جامع عتیق اصفهان و بآب چاه اورا غسل دادند و سید داماد باجماعتی براونماز خواندند آنگاه اورا امانت گذاشتند درامام زادهٔ اسمعیل بعدها نقل کردند بمشهد ابوعبدالله الحسین علیه السلام انتهی و محدث جلیل سید نعمت الله جزائری در شرح صحیفه کامله نقل کرده که یکی از مجتهدین درخواب دید مرحوم آخوند ملاعبدالله شوشتری را بعد از فوتش که دربهشت نیکو و مکانی عالی است پس ازسبب آن پرسید فرمود سببش آنکه وقتی دردستم سیبی بود وازمسجد جامع اصفهان بیرون میآمدم پس طفلی درراه بمن برخورد پس آن سیب را در دست او گذاشتم پس خوشحال شد وبمن دادند آنچه را که می بینی وگمانم اینکه گفت آن طفل یتیم بود (منه عفی عنه)

و در جوار اسماعیل بن زیدبن الحسن دفن شد و بعد از یکسال جنازه اورا حمل کردند بکربلاء درحالتیکه تغییر نکرده بودجنازهٔ او و از برای آنبزرگوار کرامتهای بسیار بوده ازآنچه دیدم و شنیدم و قرائت کرده بود بر شیخ طایفه ازهد مردم در عهد خود مولا نا احمد اردبیلی و بر شیخ اجل احمدبن نعمه‌الله عاملی و برپدرش نعمت‌الله و از هر دو اجازه گرفته و اجازه بمن داده چنانکه ذکر کردم در اول کتاب و ممکن است گفته شود انتشار فقه وحدیث از او بوده و اگرچه غیر او از علماء نیز بوده‌اند لکن شغل آنها زیاد بوده ومدت‌درسشان کم بخلاف این شیخ که مدت اقامتش در اصفهان قریب چهارده سال بوده بعد از حرکت او از کربلای معلی باصفهان و زمانیکه باصفهان تشریف آورد از داخل و خارج پنجاه نفر طلبه نبود و در وقت وفاتش‌زیاده از هزار نفرازفضلاء و طلبهٔ علم بود و ممکن نیست در این مختصرات انتهی .

و سید مصطفی تفریشی در نقدالرجال در وصف او گفته شیخ واستاد ما علامه محقق مدقق جلیل‌القدر عظیم‌المنزله یگانه عصر و اورع اهل زمان خود ندیدم احدی‌را که اوثق ازاو باشد مناقبو فضایلش احصا نمیشود روزهاصائمو شبها بعبادت قائم‌است و بیشتر فواید این کتاب وتحقیقات آن ازاو است‌جزاه‌الله افضل جزاءالمحسنین از برای اوست کتبی‌از جمله شرح قواعد حلی‌انتهی

وصاحب حدائق المقربین نقل کرده که مولینا روزی بزیارت شیخ بهائی آمد و مدت یکساعت نزد شیخ بود تا آنکه مؤذن اذان گفت شیخ بمولینا گفت که همین جا نماز بخوانید تا ماهم بشما اقتدا کنیم و بفیض‌جماعت برسیم‌مولانا تاملی کرد و قبول نکرد که نماز را در منزل شیخ بخواند بلکه برخاست بسوی منزل خویش آمد بعضی از اصحاب آنبزرگوار خدمتش عرضه داشت که چگونه خواهش شیخ را اجابت نفرمودید و نماز در خانه شیخ نخواندید باشدت اهتمام شما بنماز در اول وقت فرمود قدری تامل کردم در حال خود دیدم حالم چنان نیست که اگر شیخ پشت سرمن نماز بخواند فرقی نکند بلکه تغییر پیدا میکند لاجرم اجابت نکردم .

و نیز نقل شده از آن بزرگوار که پسرش ملاحسنعلی را بسیاردوست میداشت وقتی پسرش مریض شد مرض سختی مولینا بمسجد رفت برای نماز جمعه با حواس متفرق چون شروع کرد بسوره منافقین و باین آیه رسیدیاایهاالذین

امنوا لا تلهکم اموالکم و لااولادکم عن ذکر الله این آیه را مکرر کرد بعد از نماز سبب تکرار را از آنجناب پرسیدند فرمود چون باین موضع از سوره رسیدم یادم از پسرم آمد پس مجاهده کردم با نفس خود بتکرار این آیه تا آنکه فرض کردم او را مرده و جنازه او را در مقابل چشم خود پس از آیه گذشتم و عبادت آنجناب بمرتبه بود که فوت نمیشد از او چیزی از نوافل و صائم الدهر بود و حاضر میکرد در نزد خود در جمیع شبها جماعتی از اهل علم و صلاح راو مأکول و ملبوسش در مرتبه قناعت به سهلتر وجهی بود و با اینکه صائم الدهر بود اغلب خوراکش مطبوخ غیر از گوشت بود .

و نقل شده که عمامهٔ خرید بچهارده شاهی و چهارده سال انعمامه را بسر برداشت و ملامحمد تقی مجلسی نقل کرده که روزی در خدمت ایشان رفتیم بزیارت شیخ ابوالبرکات واعظ در جامع عتیق اصفهان و آن شیخی بود معمر که سنش بحدود صد رسیده بود همینکه جناب مولانا بمجلس او وارد شد و با هم تکلم کردند شیخ ابوالبرکات گفت که من روایت میکنم از آشیخ علی محقق کرکی بدون واسطه و اجازه دادم بجنابت که روایت کنی از من از محقق کرکی پس امر کرد که کاسه شربت قندی آوردند و خدمت مولینا گذاشتند مولینارا چون نظر بر آن آب قند افتاد فرمود این مال مریض است و من که مریض نیستم شیخ ابوالبرکات گمان کرد که مولینا از جهت زهد خود این رافرمود لاجرم آیهٔ **قل من حرم زینة الله** خواند پس گفت شما رئیس مؤمنین میباشید و امثال این نعمتها خلق شده بجهت امثال شما مولینا فرمود که مرا معذور دارید در این کلام همانا تا بحال من گمان میکردم که آب قند را نمیآشامد مگر مریض.

« (ضا) وجدت بخط جدی المتبحر المبرور السید ابی القاسم جعفر علی »
« حاشیة اربعین سمینا المجلسی زمان المولی الفاضل التقی و الورع المتقی مولینا »
« عبدالله التستری قدس الله لطیفته کان یقول لابنه و هو یعظه یابنی انی بعد ما »
« امرنی مشایخی رضوان الله علیهم بجبل عامل بالعمل بن ابی ما ارتکبت مباحا »
« ولامند و باالی الان حتی الاکل و الشرب و النوم والنکاح اوالجماع و کان »
« بعد ذلك باصابعه و کان لفظ الجماع رابع ماعده با صبعه و هوره اصدق من ان »
« یتوهم فی مقاله مخ الحقیقة او محض الحقیقه انتهی .

و بالجمله این شیخ جلیل ترویج بسیار از مذهب کرده و او باعث شد که شاه عباس وقف کرد موقوفات معروفهٔ چهارده معصوم را و بنا کرد مدرسه

ملاعبدالله را بجنب میدان نقش جهان و مدرسه مولی لطف‌الله راوبرهۀاززمان در مشهد مقدس بود بجهت عمارت روضه منوره و از مولفات آنجناب است بغیر از شرح قواعد شرح الفیۀ شهید و حاشیه بر آن و برشرح مختصر عضدی وبر ارشاد علامه و رساله فارسیه در وجوب صلوة جمعه

و مخفی نماند که این بزرگوار غیر از ملا عبدالله شوشتری مقتول‌است که ترجمه او موافق آنچه در عالم آراست چنین است فرموده مولینا عبدالله شوشتری مقتول مولد شریفش دارالملك شوشتر است در اوایل حال مدتی در بلدۀ شیراز که آب و هوایش فضل پرور است بکسب علوم منقول مقصور بوده متوجه سفر عربستان گشت بصحبت بسیاری از فضلاء ودانشمندان اندیارخصوصاً فقهای جبل عاملی رسیده در اصول شرایع و ارشاد مسترشدین درجۀ کمال یافت واز آنجا باردوی معلی‌آمده بعد از استسعاد بسعادت بساط بوسی شاه جنت مکان رخصت توطن مشهد مقدس معلی و مجاورت روضه متبرکۀ حضرت امام الجن والانس حاصل نموده مدتی در آنمکان شریف که مهبط انوار الهی و فیوضات نامتناهی است بافادۀ علوم وهدایت و ارشاد خلق الله و ترویج شریعت غرا و امر بمعروف ونهی‌ازمنکر قیام مینمود وگاهی‌درجمعات متوجه وعظ گفتن شده‌جمعی کثیردرمجلس‌موعظه اومستفیض گشته از برکات انفاس‌قدسیه‌اش بسیاری‌ازخلق‌الله ازمسلك غفلت وغوایت عدول نموده بشاه راه هدایت وآگاهی میرسیدند.

بالجمله‌همگی‌اطوارحمیده اش‌پسندیدۀ اکابرواصاغردر اوان‌جلوس سعادت مانوس حضرت اعلی‌شاهی‌ظل‌اللهی اکثر اوقات درمشهد مقدس بنصایح اوچند آنحضرت پرداخته موجب مزید آگهی میشد و همواره منظور انظار شفقت شاهانه بود تا آنکه درسال اودئیل سنه ۹۹۷ هجری که آن بقعۀ متبرك چنانکه در صحیفۀ دوم این جریده اقبال درمحل‌خود تحریر خواهد یافت بدست ازبکیه آمد جناب مولینا راگرفته بماوراء النهر بردند میانۀ او وعلماء انولایت مباحثات و مناظرات واقع شد باوجودآنکه بشعار اهل بیت علیهم‌السلام تقیه کرده خود را شافعی باز نموده خباثت ماوراءالنهرومتعصبان مذهب حنفی درقتل اوغلو کرده آنعالم سعادت کیش خیراندیش را بابوکده خنجر و قلمتراش بدرجه بلند شهادت رسانیدند و بآن

اکتفا نکرده جسد شریفش را درمیدان بخارا بآتش بیداد سوختند«۱» رحمة الله علیه

عبدالله بن الحسین الیزدی

فاضل کامل عالم جلیل منطقی امامی نورالله مرقده السامی صاحب حاشیه بر تهذیب ملاسعدتفتازانی معروف بحاشیهٔ ملاعبدالله وحاشیه برحاشیه خطائی و حاشیه بر شرح شمسیه و حاشیه براستبصار وغیر ذلك شریك بوده بامولینا احمد اردبیلی دردرس وقرائت کرده براوصاحب معالم ومدارك وتلمذ کرده اونیز نزد آن دو بزرگوار در علوم شرعیة .

واز (فه) نقل شده که در وصف او گفته عبدالله بن الحسین الیزدی استاد شیخ بهاء الدین کان علامة زمانه لم یدانه احد فی العلم والورع وله مؤلفات مفیدة کشرح القواعد فی الفقه وشرح العجالة والتهذیب فی المنطق وغیر ذلك ، و در (ضا) از احسن التواریخ حسن بیك روملو نقل کرده که وفات کرد ملاعبدالله یزدی درعراق عرب دراواخر دولت شاه طهماسب صفوی سنه ۹۸۱ .

عبدالله بن حمزة بن عبدالله الطوسی الشیخ الفقیه العالم ابوطالب نصیر الدین عظیم الشأن جلیل القدر

ازاعیان علماء امامیه است وتلمیذ اوقطب کیدری اورا مدح بلیغ کرده واز برای اوست مؤلفاتی که علامه ازپدرش از شیخ حسین بن رده ازاو نقل میکنندو درریاض فرموده که دیدم من از مولفات او کتاب الوافی بکلام المثبت والنافی وآنکتاب مختصریست واین ابن حمزه غیر از ابن حمزه صاحب وسیله است .

عبدالله بن شاه منصور القزوینی مولداً الطوسی مسکناً

معاصر «ح مل» فقیه محدث صاحب شرح الفیه ابن مالك بفارسی ورسالهٔ دراثبات امامت امیرالمومنین علیه السلام موسوم بغدیریه واومعروف بوده بملاعبدالله وتدریس میکرده در یکی ازمدارس مشهد مقدس وتلمذ کرده برعلامه مجلسی ره .

عبدالله الشبر الحسینی الکاظمی

السید العالم المحدث الجلیل الفقیه الخبیر المتتبع النبیل العالم الربانی المشتهر فی عصره بالمجلسی الثانی ابن محمدرضا العلوی تلمیذ

مرحوم آشیخ جعفر وآسیدعلی صاحب ریاض وشیخ احسائی وآمیرزا محمد

«۱» از تاریخ روضة الصفویة نقل است که عبدالله خان ملك ازبك که در بخارا بود پسرش عبدالمومن خان را که حاکم بلخ بود بمشهد مقدس فرستاد و آن ملعون مشهد را بقهر وغلبه گرفت وقتل جمیع من فی تلك البلدة وجلس علی صفة امیر علی شیر بهما وامر بکسر باب الروضة وقتل من فیها اخذت الازبکیه فی حوالی الروضه المولی الجلیل خاتم المجتهدین المولی عبدالله التستری (علی بن المؤلف)

مهدی شهرستانی و محقق قمی و غیره صاحب تصانیف کثیره نافعه در تفسیر و حدیث وفقه واصول مانند شرح مفاتیح درهشت جلد که مجموعش دویست و سی وسه‌هزار بیت‌میشود ، وشرح مختصر آن موسوم بالمصباح الساطع‌صد هزار بیت جامع المعارف والاحکام در اخبار در مجلدات کبار شبیه بحار الانوار ، مختصر آن مختصردیگران ؛ مثیرالاحزان فی تعزیة سادات الزمان ، چند کتاب‌درمزار، چند کتاب در تسلیه حزین ، چند کتاب در اصول‌دین ، چند کتاب در اخلاق ، شروحی بر دعاء سمات و برزیارت جامعهٔ وبرخطبه حضرت زهراء علیهاالسلام ؛ سه تفسیر قرآن کبیرومتوسطوصغیر ، کتاب مطلع النیرین فی لغة القران وحدیث احد الثقلین ، طب‌الائمه ، شرح نهج‌البلاغه کتب بسیار درفقه وعبادات،رسالهٔ‌در نجوم‌بحسب‌شرع‌رسالهٔ در عمل‌یوم‌ولیله‌مصباح‌الانوار در شرح‌احادیث ومن‌زیارت کردم‌یك‌مجلد آنرا که‌شرح کرده بودصدوشصت‌حدیث را وجمله از کتابهای‌فارسیه علامه‌مجلسی‌راتعریب‌فرموده‌مانندجلاءالعیون‌وتحفةالزائروزادالمعادواین‌احقرنیزدر ایام‌مجاورت‌خوددر نجف‌اشرف بجهت‌اعراب‌زادالمعادوتحفه‌راتعریب کردم‌چون‌مطلع شدم که‌این‌بزرگوار‌این‌امر‌را‌اقدام‌فرموده بحال‌خودباقی گذاشتم لاجرم ناقص ماند وبالجمله کتابهای‌این سید جلیل متجاوز از پنجاه مجلد است و شیخ مرحوم در دارالسلام اسامی آنهارا باعدد ابیات آنها ذکر فرموده ونقل نموده از شیخ اجل محقق مدقق آشیخ اسدالله‌صاحب مقابس الانوار که وقتی داخل شد بر سید مذکور و تعجب کرد از کثرت تصنیفات او و قلت تصنیفات خود با آن فهم و استقامت و اطلاع ودقت که حقتعالی باو مرحمت فرموده بود سرآن‌را از سید پرسید سید گفت که کثرت تصانیف‌من‌از توجه‌امام همام حضرت موسی‌بن‌جعفرع است چه‌آنکه‌من‌آنحضرت‌را در خواب‌دیدم که قلمی بمن‌داد وفرمود بنویس‌پس‌از آن وقت‌من موفق شدم بتالیف پس هرچه از قلم من بیرون آمده از برکت آن قلم شریف است .

فقیر گوید که امر چنین است که سید فرموده چه آنکه این احقر نیز هرگاه متوسل بسادات خود میشوم توفیقی‌عظیم‌درخودمی بینم وقلمم جاری میشود و الا گاهی شود که مــا هــا بر من بگذرد که یك کراس نتوانم نگاشت پس تمام آنچه نگاشته ام از برکات اهل بیت اطهار صلوات الله علیهم اجمعین است .

هر بوی که از مشك وقرنفل شنوی   از دولت آن زلف چوسنبل شنوی

و بالجمله قبر شریفش چنانکه درهدیة الزائرین نوشته ام واقع است در کاظمین در رواق حرم مطهر در حجرهٔ که قریب به باب القبله است دریمین کسی که داخل شود و از نخبة المقال معلوم میشود که این سید جلیل اجازه داده بوالد او چنانکه فرموده .

و ابن الرضا الشبر ذو المحامد   صنف مکثراً اجاز والدی

وسید محمد رضا والد صاحب ترجمهٔ سیدی جلیل القدر عالی الهمة بوده صاحب کمله گفته که خبر داد مرا شیخ محمد حسن آل یسن از فضل و کرم سید محمد رضا شبر و گفت سخاوتش بمرتبه بود که سائل را محروم نمیکرد و بسا بود که جبه خودرا که ماهوت بود گرو میگذاشت بجهت اداء حاجت سائل هرگاه چیزی نداشت که باو دهد و سیدی بود عالی همت کثیر السعی در قضا حاجت اخوان وفات کرد در کاظمین درحدود سنه ۱۲۳۰

عبدالله بن صالح بن جمعة السیماهیجی البحرانی

شیخ محدث متتبع خبیر ماهر شاعر صالح عالم عامل و فاضل کامل صاحب مؤلفات کثیره مانند جواهر البحرین فی احکام الثقلین مرتب کرده در آن اخبار اربعهٔ را بنهجی غیر از نهج وافی ووسائل و کتاب صحیفه علویه جمع کرده در آن ادعیه مولای ما امیر المومنین علیه السلام وسایر مناجات وعوذه واحراز آنحضرت را وشیخ ما مرحوم ثقة الاسلام نوری حاجی میرزا حسین نورالله مرقده استدراك آن کرده وجمع نموده آنچه از قلم ایشان ساقط شده ونامیده آنرا بصحیفهٔ ثانیه ودیگر از کتابهای اوست مصائب الشهداء ، ومناقب السعداء وریاض الجنان المشحون باللؤلؤ و المرجان بمنزلهٔ کشکول ، ورسالهٔ در احقیت زوج بزوجه در تغسیل و نماز بر او از پدر وبرادر وغیرهما ، ورسالهٔ در اثبات توحید در ثلث وتر ورسالهٔ در مسئله تفسیل النبی صلی الله علیه و اله ببیع قرب من بئر غرس ، و رساله در جواب دو مسئله یکی افضلیت نماز راتبه ولو قضاء بر تعقیب ، ودیگر جواز تنفل ما بین نماز فجر وطلوع شمس ، ومنظومهٔ موسومهٔ بتحفة الرجال ، وزبدة المقال در علم رجال ، و کتابی درشرح اسانید من لایحضره الفقیه ، ورسالهٔ در شرح حدیث مشکل از اصول کافی در اسماء الله ، ومنظومهٔ اثنی عشریه صلوتیه بهائیه ، و المسائل الحسنیة الی غیر ذلك من الرسائل (۱) الکثیرة و این شیخ عابد وورع در امر بمعروف

(۱) وله ایضا رسالة کتبها فی خراسان علی مشرفها السلام فی الرد علی ملاسلمان بن ملا خلیل القزوینی فی تحقیق النفر والرهط الذی تجب علیهم صلوة الجمعه و کتاب من لا یحضره النبیه فی شرح من لایحضره الفقیه (علی بن المؤلف).

ونهی از منکر شدید بود وبسیار جوادو کریم وسخی بود وپیوسته ملازمت تدریس ومطالعه وتصنیف داشت و چون خوارج بر بلاد بحرین غلبة کردند متوطن در بهبهان شدودر همانجا وفات کرد درشب چهارشنبه نهم جمیدی الاخره سنه ۱۱۳۵ و اواخباری صرف بود ودرمقدمه کتاب ریاض الجنان بعداز فراغ از دیباچه آن قصیدهٔ در مدح حدیث واهل آن وذم اجتهاد فرموده که ازجملهٔ آن این چندبیت است.

بالعلم یرفع قدر کل وضیع والجهل یکسر شأن کل رفیع
والعلم فرض لیس یعذر واحد فی ترک مأخذه ومن تضییع
لکنه لیس الذی قد شاع فی هذا الزمان بمنطق و بدیع
او حکمة نظریة وسفاسط من فیلسوف کافر مخدوع
او غیر ذلک من علوم لم تکن وصلت لنا من خالص الینبوع
عین النبوة والحیوة لوارد و ربیع کل حدیقة و ربیع
والله ماالعلم الصحیح سوی الذی قد جاء بالمنقول والمسموع
علم الحدیث هوالدلیل و غیره جهل و لیس الجهل بالمتبوع
لله در جماعة صرفوا البقاء والعمر فی اصل له و فروع
مثل الکلینی والصدوق و شیخه والشیخ والصفار وابن بزیع
والقائلین بقولهم لاسیما الثقة المؤید راس کل مطیع
النعمة العظمی علی من بعده والحجة المنصوب بالتوقیع
کشف الضلالة نوربرهان الوفاء علم الهدایة مبطل التلمیع
الفاضل الحر الامین العالم المشهور ذوالتشدید والتشنیع
الاسترابادی والحر الذی خلصت مزایاه من التقریع
جمع النصوص المعجزات هدایة و وسائلا کجواهر الترصیع
والیلمعی الشهم و الطود الذی خضعت له اطواد ها بخضوع
المحسن بن المرتضی المرضی با لوافی وبالصافی و بالمجموع
یاکثر الرحمن من امثالهم فی کل ربع فی الوری وربوع

الی تمام خمسة واربعین بیتاً کلها فی تنقیح هذه المرحلة.

عبدالله بن عباس البحرانی

« عالم فاضل فقیه محدث کامل ورع زاهد بقیة علماء السلف فی العلم »
« والعمل کثیر العبادة له شرح المختصر النافع و تفسیر القرآن مختصر ومنیة »

« الراغبين فی فقه الطهارة والصلوة و شرح علی شرح السيوطی علی الالفية و »
« عرض له رمد فذهبت عيناه ولم تختلف حاله فی كل ما كان عليه حتی فی التصنيف »
« كان يملی علی تلامذته و مما املاه كتاب معتمد السائل فی الفقه ثم عالج عينيه »
« فبرئت واحدة منهما قرء علی الشيخ حسين آل عصفور وعلی ابيه الشيخ حسن (كمله) »

عبدالله بن علی بن احمد البحرانی

شيخ عالم كامل حكيم فاضل صاحب رسائل متعدده درمعقول درسنه ۱۱۴۸ سال جلوس نادرشاه كه مطابق بوده با كلمهٔ (الخير فيماوقع) (يالاخير فيماوقع) درشيراز وفات كرد و درجوار شاه چراغ بخاك رفت واين شيخ يكی از مشايخ صاحب لؤلؤه و شيخ احسائی است و روايت ميكند از محقق بحرانی شيخ سليمان ماحوزی .

عبدالله بن علی بن زهرة الحسينی الحلبی

سيد عالم فاضل فقيه محقق ثقه صاحب تجريد درفقه و كتاب تبيين المحجة فی كون الاجماع الامامية حجة وكتاب التبيين لمسئلتی الشفاعة وعصاة المسلمين وجوابهای مسائلی ورسائلی درفقه .

عبدالله بن عيسی التبريزی الاصفهانی

« العالم الفاضل المتبحر النحرير والنقاد المضطلع الخبير البصير الذی »
« لم ير مثله فی الاطلاع علی احوال العلماء ومؤلفاتهم بديل ولا نظير تلميذ العلامة »
« المجلسی ره و من جملة فضلاء حضرته المقدسة بل بمنزلة خازن كتبه وكان »
« رحمه الله مشتهراً بالافندی لانه لما حج الی بيت الله حصل بينه وبين الشريف »
« منافرة فسار الی قسطنطنية وتقرب الی السلطان الی ان عزل الشريف و نصب »
« غيره ومن يومئذ اشتهر بالافندی وهو مؤلف كتاب رياض العلماء وحياض الفضلاء »
« من العامة والخاصة فی عشر «۱» مجلدات رأيت بعضها بخطه الشريف ومنزلته فی »

---

(۱) خمسه فی احوال علماء العامه و خمسة فی علماء الامامية والذی وصل الينا من المجلدات الامامية الثانی والثالث والخامس ولم نعثر علی الاول والرابع من الخاصة نعم يوجد فی كشكول الشيخ يوسف البحرانی بعض من حروف الالف و قد ذكره السيد عبدالله بن السيد نورالدين ابن السيد نعمة الله فی اجازته المبسوطة له حواش علی يب وعلی المختلف وعلی الفقيه وعلی آيات الاحكام للشيخ جواد الكاظمی وعلی الوافی وعلی شرح الاشارات وعلی المقدمة الاصولية للمولی محمد طاهر القمی من كتاب حجة الاسلام فی شرح تهذيب الاحكام وعلی الصحيفة الكاملة و له كتاب روضة الشهداء وهو مشتمل علی ثلث لغات العربی والفارسی والتركی وكتاب ثمار المجالس و ثمار العرايس علی محاذات الكشكول ولسان الواعظين (كمله)

« هذاالفن منزلة جواهرالكلام فى الفقه وله ايضاًالصحيفة الثالثةوهى ادعية الامام»
« سيدالساجدين صلوات الله عليه الخارجةمن الصحيفة المشهورةواختها وهى الثانية »
« التى جمعها الشيخ محمدبن الحسن الحر العاملى هذا و قد عثرشيخنا المحدث »
« المتتبع الماهر النورى قده على جملة منها لايوجد فيها فجعلها رابعة فصارت »
« تلك الصحف الاربعة حاوية للدرر المكنونة التى خرجت من هذاالبحر الالهى »
« العذب الفرات السائغ شرابه »

« و بالجملة قد ذكر هـذا الجناب تـرجمة نفسه بالتفصيل فى كتاب »
« الرياض و فصل هناك مؤلفاته و كان ره يعبر عن العلامة المجلسى بالاستاد »
« الاستناد وعن المحقق السبزوارى باستادنا الفاضل وعن المحقق الخوانسارى »
« باستادناالمحقق وعن المدقق الشيروانى باستادنا العلامة و له كتابة الى العلامة »
« المجلسى ره ذكرفيها فهرست الكتب التى ينبغى ان تلحق ببحارالانوار واطلع »
« هو عليها ويذكر مكانها كما فى ذيل جملة منها بهائى اى عند المولى بهاءالدين »
« موجودوقد يقول شفيعى اى عندالمولى محمد شفيع وقد يقول عندالفاضل الحرى »
« اى الشيخ المحدث الحر العاملى والمراد من بهاءالدين المولى محمدبن الحسن »
« الاصفهانى المشهور بالفـاضل الهندى المتوفى فى سنه ١١٣٧ وهى السنة التى »
« توفى فيهـا صاحب الترجمة وهذهالكتابةفى آخر كتاب الاجازات من البحار قال »
« العلامة المجلسى خاتمة فيهـا مطالب عديدة لبعض ازكياء تلامذتنا تناسب هذا »
« المقام وبه نختم الكلام ».

« بسم الله الرحمن الرحيم يقول احقرالداعين لكم فى اناء الليل واطراف »
« النهار مازلتم منارا لعلوم الله فى هذه الحيوةالدنيا و فى دار القرار ان فهرست »
« الكتب التى ينبغى ان تلحق ببحار الانوار على حسب ماامرتم به هى هذه كتاب »
« المزار وشرح عقايدالصدوق الخ ».

«قلت و هى تنبئ عن كثرة اطلاعه وسعة باعه و قد تأدب فيها من استاده»
«تأدبا عظيما ففى موضع منها واستغفر الله تعالى معتذرا اليه جل وعز واليكم من»
«هذه العرايض البارده الشبيهة بالافادة فى المكتوبات السابقة واللاحقة ولنعم ماقيل»
«لاحلم لمن لاسفيه له وفى اخرها ولاختم هذا المكتوب بالقاء معاذير فانى لاحق من»
كل احدبان تقرؤا على انى اعلم مالا تعلمون فانشدكم بدم المظلوم على الاصغر»
«الذى فجع به ابوعبدالله الحسين صلوات الله و سلامه عليهما وعلى ابائه و ابناءه»
الا ان تبادروا الى اسعاف قضاء حاجتى المذكورة ان كان فيها خيروان تعفوا و»

«تصفحوا و تغفروا الى ماصدر منی فیه من الجفاء و البعد عن الاداب لکی یفعل بکم»
«هکذا رب الارباب الا تحبون ان یغفر الله لکم .

عبدالله ابن محمد تقی المجلسی

فقیه عالم واعظ صالح ناقد علم الرجال محدث عابد ورع برادر بزرگ علامه مجلسی است اوحدی زمان خود بوده در قدس و فضل شرح کرده تهذیب شیخ را و تعلیقاتی نوشته بر حدیقة المتقین تألیف والد ماجدش و آنجناب والد ملا محمد نصیر فاضل قلیل النظیر است که حواشی نوشته بر شرح لمعه و بر اکثر کتب فقهیهٔ و حدیثیه و ترجمه کرده کتاب فتن بحار الانوار را .

عبدالله بن محمد التونی البشروی

ساکن مشهد عالم فاضل ماهر فقیه صالح زاهد عابد ورع شبیه مولانا احمد اردبیلی در تقوی معاصر (ح مل) صاحب کتاب وافیه وشرح ارشاد درفقه و فهرست بر تهذیب شیخ و حاشیه بر معالم و مدارک و رساله در اصول و رساله در جمعه و غیر ذلک واین شیخ جلیل برادر ملا احمد است که بر شرح لمعهٔ حاشیهٔ نوشته و رسالهٔ در رد صوفیه تالیف کرده و مولی عبدالله در کرمانشاهان ١٦ ع ١ سنه ١٠٧١ وفات یافت و در نزد پل شاه در یمین طریق بخاک رفت و بر سر قبر او قبه ایست و در آخر قبرستان (ضا) و قد ذکره صاحب ریاض العلماء فقال بعد الترجمة له و هذا المولی علی ما سمعناه ممن راه قد کان من اورع اهل زمانه و اتقاهم بل کان ثانی المولی احمد اردبیلی ره و کذلک کان اخوه المولی احمد التونی

عبدالله بن محمد رضا الشبر

گذشت بعنوان عبدالله الشبر

عبدالله بن محمد بن عبدالحسین الحسینی البحرانی

فاضل شاعر ادیب معاصر (ح مل)

«ذکره صاحب (فه) و مدحه و مما قال فی حقه علم العلم و مناره و مقتبس الفضل»
«و مستناره فرع دوحة الشرف الناظر المقر بسمو قدره کل منازل و مناظر اما العلم»
«فهو بحر الذی طما و زخر و اما الادب فهو صدره الذی سما به و فخر ان نثر فالنثرة»
«منه فی خجل او نظم فالثریا من استلابه عقدها فی وجل و ناهیك بمن تهابه النجوم»
«فی سمائها و تخشاه اللالی فی دامائها و کان قد دخل دیار الهندیة فاجتمع بالوالد»
«و مدحه بمدائح نقضت غزل غزل الحارث بن خالد فعرف له حقه و قابله من الاکرام»
بما استوجبه و استحقه و ذکره عند مولینا السلطان بما قدمه لدیه و ملاء من المواهب»

«الجلیلة یدیه و لما قضی اما له من مطالبها ارتحل الی دیار العجمیه و قطن بها»
«انتهی ملخصا»

عبدالله بن محمد بن علی بن محمد بن الاعرج الحسینی

سید ضیاءالدین عالم فاضل جلیل‌القدر ازمشایخ شهید است روایت میکند از خالش علامه وتهذیب علامه را شرح کرده .

عبدالله بن محمد الفقعانی العاملی

عالم فاضل عابد زاهد صالح محقق شریك درس (مل) در نزد مشایخ ساکن اصفهان بوده .

عبدالله بن محمد بن موسی بن جعفر ابو محمد الدوریستی

قال الحموی فی المعجم هو احد فقهاء الشیعة وکان یری نفسه من اولاد حذیفة بن الیمان الصحابی قدم بغداد فی سنه ۵۶۶ واقام بها مدة کان یذکر فیهم من احادیث جده محمد بن موسی ثم عاد الی وطنه ومات من بعد السنة بقلیل (کمله) .

عبدالله بن محمود بن سعید بن یوسف الشوشتری

عالم فاضل محقق علامه زاهد صالح مشهور له مؤلفات کثیرة رایت خطه فی اخر نسخة من منتهی المطالب و ذکر اسمه و نسبه و انه قابل تلك النسخة بنسخة خط مؤلفه (مل) .

عبدالله بن نورالدین بن المحدث النبیل السید نعمة الله الجزائری

سید اجل عالم متبحر نقاد بلغه الله اقصی المراد یوم التناد از اجلاء این طایفه است جمع شده بود در او جودت فهم وحسن سلیقه و کثرت اطلاع و استقامت طریقه چنانکه ظاهر میشود از مراجعهٔ بمؤلفات شریفه‌اش مانند شرح نخبه ، وشرح مفاتیح الاحکام ، والذخیرة الباقیة، والذخیرة الاحمدیة ، واجوبة المسائل النهاوندیة (۱) وغیرها واجازهٔ نوشته که در آن شرح کرده حال خود وحال والد وجدش واحوال جملهٔ از مشایخ خود را ودر آخر یکی از اجازات خود شطری از بدی حال اهل

---

(۱) الظاهر انها هی الانوار الجلیة فی اجوبة المسائل الجبلیة و هو کتاب جمع فیه اجوبته للسؤالات الواردة علیه من السید علی النهاوندی الذی هو فی الفضل کالسید مهنا بن سنان المدنی فی مروره علی بلاد الجبل و یشتمل علی تسعة وستین سؤالا وجوابا والسؤال الثالث فی معنی قوله ع لو علم الناس ما فی زیارة نصف شعبان لقامت ذکور رجال علی الخشب

(علی بن المؤلف)

علم وعدم مساعدت ملوك و اعيان و ابتلاء ايشان بضيق معيشت نقل كرده آنگاه فرموده كه در قرن سابق حال بعكس بود وملوك واعيان ومردم توقير و اجلال ميكردند علمارا وبنا ميكردند براى ايشان مجالس ومدارس ومهياميكردند براى ايشان كتب وايشانرا فارغ ميكردند از هر شغلى پس اين معنى را بسط داده تا آنكه فرموده پدرم از جدم نقل كرد كه چون علامه مجلسى ره خواست بحار الانواررا تاليف كند تفحص ميكرد از كتب قديمه وسعى ميكرد در تحصيل آن تا خبردارشد كه كتاب مدينة العلم شيخ صدوق در بعض بلاد يمن يافت ميشوداين خبر بسلطان زمان او رسيد فرستاد اميرى از اركان دولت خودرا بسوى پادشاه يمن باهدايا و تحف بسيار براى خصوص تحصيل اين كتاب و سلطان آنوقت وقف كرده بود بعض املاك خاصه خود را بر كتاب بحار الانوار كه ازغله آن استنساخ بحار كنند ووقف برطلبه علوم نمايند وازاينجاست كه گفته‌اند.

العلماء ابناء الملوك الى اخرما افاده رضوان الله عليه بحق محمد واله الامجاد صلوات الله عليهم اجمعين .

عبدالمحسن بن محمد بن احمد بن الصورى العاملى الشامى

فاضل شاعر اديب ابن شهرآشوب او را از شعراء اهل بيت عليهم السلام شمرده ابن خلكان ترجمهٔ اورا ذكر كرده و از اشعار ديوان او نقل كرده چنانكه در (مل) است .

عبدالمطلب بن پادشاه الحسينى الحويزى الحلى

صاحب تصانيف سائره فاضل عظيم الشأن روايت ميكنند از او ابن معيه (مل).

عبدالمطلب بن محمد بن على بن محمد بن الاعرج عميد الدين الحسينى الحلى المشتهر بالعميدى

سيد جليل محقق مدقق از مشايخ شيخ شهيد است و والده‌اش دختر شيخ سديد الدين والد جناب علامه است شيخ شهيد دراجازه ابن نجده درحق او فرموده عن عدة من اصحابنا منهم المولى السيد الامام المرتضى علم الهدى شيخ اهل البيت عليهم السلام فى زمانه عميد الحق والدين ابو عبدالله عبدالمطلب بن الاعرج الحسينى طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه مصنفات آنجناب مشهور است واكثر آنها تعليقات وشروحى است برجملهٔ از كتب خالويش علامه مانندمنية اللبيب شرح تهذيب الاصول ، و ديگر كنز الفوايد فى حل مشكلات القواعد ، و تبصرة الطالبين فى شرح نهج المسترشدين وشرح انوار الملكوت (للعلامة) وشرح

مبادي الاصول (للعلامة) الى غير ذلك .

ولادت شريفش شب نيمه شعبان سنه ٦٨١ درحله ووفاتش شب دهم شعبان سنه ٧٥٤ واقع شده وغير از شيخ شهيد ابن معيه وسيد ضامن نيز در تحفة الازهار اورا مدح وستايش كرده اند و از مجموعه شهيد نقل است كه فرموده در بغداد وفات كرد و جنازه اش را بمشهد مقدس امير المومنين عليه السلام حمل كردند بعد ان صلى عليه بالحلة في يوم الثلثا بمقام امير المومنين عليه (السلم انتهى)

«و هو يروى عن جماعة منهم والده مجدالدين ابوالفوارس محمد العالم» «الجليل وقد بالغ في الثناء عليه في تحفة الازهار قال واسمه مرقوم في حائر الحسين» «عليه السلم ومساجد الحلة ويقال لولده بنو الفوارس عن آية الله العلامة رفع الله مقامه انتهى»

«واخوه السيد ضياءالدين عبدالله بن محمد ايضاً من الفقهاء والعلماء وقد يتوهم» «كون شرح التهذيب الموسوم بمنية اللبيب من تصنيف هذا السيد الجليل الحسيب» «فعن رياض العلماء قال وله ايضاً شرح على كتاب تهذيب خاله العلامة و يوجد في» «اواخر كثير من نسخ منية اللبيب الرقم باسمه الشريف دون اخيه السيد عميد الدين» «الآن الشهرة ما بين الطلبة على خلافه انتهى»

«ولا يذهب عليك ان عميد الرؤساء الذي قال المحقق الداماد وجماعة انه القائل لقول» حدثنا في اول الصحيفة الكاملة السجادية على منشيها الاف التسليم و التحية هو هذا» «بل هو هبة الله بن حامد من تلامذة السيد فخار ويأتي اسمه انشاءالله تعالى .»

عبدالنبي الجزائري

شيخ عالم محقق جليل صاحب شرح تهذيب الاصول تلميذ شيخ على كركى رحمه الله است وظاهراً اين شيخ همان عبدالنبى بن سعد است كه ذكر ميشود .

عبدالنبى بن سعد الجزائرى الغروى الحايرى

عالم جليل محقق مدقق فقيه نبيه صاحب مولفات شريفه است كه از جمله كتاب حاوى الاقوال فى معرفة الرجال است وآنكتاب شريفى است كه شيخ ابوعلى در كتاب رجال خود از آن بسيار نقل ميكند .

صاحب روضات گفته كه نسخه آن خيلى عزيز الوجود است و من در خدمت جناب آسيد محمد باقر حجةالاسلام ديدم نسخة صحيحة از آنرا وآن قريب برجال كبير است و كتابش را چهار قسم كرده ثقات ، وموثقين ، وحسان ، وضعاف ومجاهيل را ساقط كرده وهم از كتاب اوشمرده شرح تهذيب علامه و مقدارى از شرح ارشاد وحواشى بر تهذيب حديث وبر مختصر نافع و كتاب مبسوط درامامت

وآن قریب به پنجهزار بیت است فارغ شده‌از تصنیف آن‌درج ۱ سنه۱۰۱۳
«وفی کمله یظهرمن کتابه الحاوی انه ادرک‌المولی‌احمد الاردبیلی وانه»
«یروی عن تلمیذه السید محمد صاحب المدارک.»

« ضا و فی کتاب تنقیح المقال للحسن بن عباس البلاغی النجفی انه کان »
« علامة وقته کثیرالعلم نقی‌الکلام جید التصانیف من‌اجلاء مجتهدی هذه‌الطایفه»
« له کتب حسنة جیدة منها کتاب الرجال و شرح تهذیب الاصول للعلامة الحلی »
« وله تصانیف کثیرة جزاه الله عن الامامیة افضل الجزاء و فی (ضا) ایضم ثم »
« لیعلم ان هداالرجل غیرالشیخ ابی‌علی عبدالنبی بن احمدبن عبدالله‌بن یوسف »
« الهجری البحرانی‌الذی قد یعبرعنه بعبد محمدبن احمد وهومن جملة معاصری »
« صاحب الریاض وله کتاب‌جامع‌مصائب الانبیاء وفی‌مقتل‌النبی‌یحیی‌بن‌زکریا ع »
« وقد رد علی الشیخ ناصرالبحرانی فی‌قوله بنشرفرق یحیی‌علیه‌السلام واثبت »
« کون ذلک المنشور هو ابوه زکریا وله ایضم کتاب الابتلاء والاختبار فی »
« مصائب الائمة الاطهارع انتهی».

عبدالنبی بن علی بن احمدالعاملی

فاضل فقیه صالح عابد ورع شاعر ادیب برادر شیخ زین الدین شهید ثانی است روایت میکند ازاو پسرش شیخ حسن و او از برادرش شهید واز شیخ علی بن عبدالعالی المیسی رحمةالله علیهم.

عبدالنبی القزوینی الیزدی

شیخ عالم متبحرجلیل‌صاحب تتمیم امل‌الامل است که بامرعلامه بحرالعلوم رضوان‌الله علیه تألیف‌آن نموده وازبحرالعلوم روایت میکند چنانکه آنجناب نیز ازاوروایت میکند وآن بزرگوارثناء عظیم ومدح بلیغی‌از کتاب تتمیم امل‌الامل او نموده وعبارات آنجنابراشیخ مرحوم دراول کتاب فیض‌القدسی ایراد فرموده.

عبدالواحدبن محمد المحفوظ بن عبدالواحد التمیمی الامدی«۱»

« هوالسید ناصح‌الدین ابوالفتح‌صاحب کتاب غررالحکم ودررالکلم‌من »
« کلام‌مولینا‌امیرالمومنین‌صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم‌و قدحداه‌علی جمعه‌ماجمعه‌ابوعثمان»
« الجاحظ من المأة الحکمة الشاردة عن الاسماع الجامعة لانواع الانتفاع التی »
« جمعها عن امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فاحتقره الفاضل المذکور حیث ان »
« الجاحظ مع تقدمه فی‌العلم‌وتسنمه ذروة الفهم کیف رضی‌بهذا المقدار ثم‌جمع »

«۱» الامد المشهور بضم‌المیم ولکن ضبطه‌صاحب المراصد بکسرالمیم «منه ره»

« هذا الکتاب و هو کتاب کبیر ضخم مشتمل علی کلماته الحکمیة ورتبه علی »
« حروف المعجم و جعل ماتطابق من اواخر حکمة مسجعا مقرنا لیکون اوقع »
« بسماع الاذان واو قرفی القلوب والاذهان جزاه الله تعم خیرالجزاء ».

وبالجمله فاضل مذکور امامی مذهب است چنانکه تصریح کرده‌اند بآن جماعتی از علماء ازجملهٔ آنها قطب المحدثین ابن‌شهر آشوب است که یکی ازاشخاصی است که ازاواجازه دارد و کسیکه دراخبارغررالحکم تدبر کند براو معلوم میشود امامی بودن او وصاحب ریاض العلماء باآن کثرت اطلاع و تبحر که جذیل محککٰ رجال است نقل نکرده احتمال سنی بودن او را از احدی از علماء بلکه تصریح کرده جملهٔ ازفضلاء اورا ازعلماء امامیه شمرده‌اند بلی چیزیکه هست کلام درسید بودن اوست وآن بعید است وجناب عالم محقق آقا جمال الدین بامرشاه سلطان حسین کتاب غرررا فارسی کرده دردومجلد کبیرخداوند روزی فرماید زیارت آنرا

والامد من بلاد الجزیرة بین دجله والفرات من دیار بکر علیها سور علی غایة الحصانة .

عبد الوحید الاسترابادی

« عالم عارف متکلم ماهر مفسر فقیه علامة له مصنفات جلیلة ککشف »
« الغطاء ومعراج السماء ، ومعارج السعادة، ومعیار الصلوة، ومبادی السالکین، »
« ومونس الوحید، ومصباح الهدایة ، و اثبات الشوق و آینه غیب نما ، وانیس »
« الواعظین، والبرزخ الجامع، وجنة النعیم، الی غیر ذلك وکان معاصراً للشیخ »
« البهائی ره (کمله) ».

عبدالوهاب بن الحسین الاسترابادی

ساکن مشهد رضوی، علی ساکنه السلام فاضل جلیل محقق صاحب کتابی در کلام معاصر (ح مل) .

عبدالوهاب بن علی الحسینی الاسترابادی

سید فاضل متکلم صاحب شرح فصول نصیریه در کلام .

« وفی کمله عالم فاضل محقق ماهر فی المعقول و المنقول احد ارکان »
« الدهر فخر الشیعة و مروج الشریعة کان قاضیا بجر جان له شرح فصول »
« نصیر الدین الطوسی ره فرغ منه سنه ۸۷۵ و له حاشیة علی شرح الهدایة »
« الاثیریة و شرح البردة بالفارسیة و تنزیه الانبیاء الفه باسم السلطان بدیع »
« الزمان بن السلطان حسین میرزا بایقرا و هذا السید هو ابو الامیر نظام »
« الدین عبدالحی الاسترابادی و ینسبون الی ابی علی احمد الصوفی وتخرج »

«علیه جماعة منهم السید علی بن الحسین الزواری المفسر صاحب لوامع الانوار»
«فی تفسیر القرآن».

عبدالوهاب القزوینی العالم الفاضل

همانستکه بزیارت نجف اشرف مشرف گشته بود مریض شد درزمان احتضار گفت مرا درتابوتی گذارید و بحرم مطهر حضرت امیرالمومنین ع برسانید و بگذارید پس اورا درتابوت نهادند واورا آوردند درحرم مطهر گذاشتند ودرهمانجا وفات کرد رحمة الله علیه.

عبید بن کثیر العامری ابوسعید

عالم فاضل صاحب تفسیر غریب الصادقین ع (م) و مشافهة الاشراف، والتخریج فی الشعیبان وولده ذکر کرده اینرا ابن شهرآشوب.

عبدالله بن الحسن الملقب بحسکا ابن الحسین بن بابویه القمی
موفق الدین ابوالقاسم نزیل الری

فقیه والد شیخ منتجب الدین ع لی قرائت کرده بروالد خود شیخ الاسلام حسکا فقیه عصرخویش جمیع آنچه که والدش قرائت وسماع کرده ازشیخ طوسی وسالار وابن براج وسید حمزه رحمهم الله تعالی.

عبیدالله بن عبدالله الحسکانی

شیخ ابوالقاسم صاحب شواهد التنزیل لقواعد التفصیل و خصائص علی بن ابیطالب علیه السلام فی القرآن ومسئلة درتصحیح ردشمس وترغیم نواصب الشمس قاله ابن شهرآشوب.

عبیدالله بن عبدالله بن السدابادی

صاحب عیون البلاغة فی انس الحاضر، ونقلة المسافر والمقنع فی الامامة قاله ابن شهراشوب.

« اقول ولقد عثرت علی المقنع ونقلت عنه فی کتابی المسمی ببیت الاحزان »
« ویذکر فی آخره ان له ایضم کتاباً سماه بالتاج الشرفی فی معجزات النبی و »
« دلائل امیرالمومنین والائمة علیهم السلام وله تلخیصه ایضم حتی یحفظ ولایلفظ »

عبیدالله بن عبدالله بن طاهر بن الحسین الخزاعی
ابو احمد الامیر البغدادی

« کان عالماً فاضلاوشاعراً بارعاًوکاتباً ماهراً نحویاً لغویاً ذکره الخطیب »
« فی تاریخ بغداد وذکر انه ولی بغداد وخراسان وحدث عن ابی الصلت الهروی »
« عن الزبیر بن بکار الزبیری وکان فاضلا ادیباً شاعراً فصیحاً وکان ابوه شاعراً »

« مجيداً و جواداً سخيا وجده طاهرهو احدالثلاثة الذين قال المأمون فيهم هم »
« اجل ملوك الدنياوالدين وهم الاسكندر وابومسلم الخراسانی وطاهر وكان »
« متشيعاً كجده المذكور مات فی ثانی عشر شوال سنة ثلثماة نقله صاحب اسمة »
« السحر عن الخطيب فی تاريخه (كمله) » .

عبيدالله بن موسى بن احمد بن محمد بن احمد بن موسى بن محمد بن علی بن موسى بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن ابيطالب عليهم السلام

سيد عالم ثقه ورع فاضل محدث صاحب كتاب انساب آل الرسول و اولاد البتول ، كتاب الحلال والحرام ، كتاب الاديان والملل روايت ميكند از او شيخ عبدالرحمن مفيد نيشابوری .

عبيدالله بن موسى بن علی الرضا عليه السلام

السيد الاجل ابوالفتح فاضل محدث (مل) (م) .

عدنان بن السيد الرضی محمد بن الحسين الموسوی

هو السيد المرتضی ابو احمد

فاضل جليل كريم وقتی كه عموی مكرمش سيد مرتضی علم الهدی رحلت كرد نقابت علويين باو تفويض شد وبسيار عظيم الشأن و معظم بود نزد ملوك آل بويه وشعراء عصر اومانند ابن حجاج ومهيار اورا مدح كرده اند وقاضی نورالله درمجالس اورا ثنا گفته .

عربی بن مسافر العبادی الحلی

شيخ فاضل جليل عالم فقيه روايت ميكند از تلامذهٔ شيخ ابو علی طوسی مانند الياس بن هشام حايری وغيره وروايت ميكند صحيفه كامله را از بهاء الشرف بسند مذكور دراول آن .

فقير گويد كه قائل حد ثنا در اول صحيفه سجاديه صلوالله علی منشيها عميد الرؤساء هبةالله بن حامد است بنا بر مشهور بين علماء ولكن منافات ندارد كه اين شيخ نيز روايت كرده باشد وروای ديگر باشد .

عز الدين بن السيد ضياء الدين ابی الرضا فضل الله الحسنی الراوندی

فقيه فاضل ثقه صاحب كتاب « حسيب النسيب الحسيب للنسيب ، وغنية المتغنی »
« ومنية المتمنی ، ومزن الحزن ، وغمام الغموم ونثر اللالی لفجر المعانی ، ومجمع »
« اللطائف ، ومنبع الظرائف و طراز الذهب فی ابراز المذهب » و تفسير قرآن ناتمام (م) .

عزیز الحسینی الجزائری

سید عالم فاضل جلیل محقق مدرس معاصر (ح مل) صاحب مؤلفات کثیره (مل)

عزیز الله بن محمد تقی المجلسی

فاضل لبیب عارف ادیب جامع الفضائل صاحب ورع وتقوی مهذب الاخلاق حسن العبارة والانشاء صاحب حواشی وتعلیقات بر مدارک وتهذیب واو برادر بزرگ علامه مجلسی ره و جد میرزا محمد تقی بن میرزا محمد کاظم الماسی است که بیاید ترجمهٔ اش انشم تعم.

عطاء الله بن فضل الله الحسینی

«عالم فاضل له کتاب الاربعین وغیره کذا فی مل والظاهر انه السید جمال الدین»
«عطاءالله بن الامیر فضل الله الشیرازی الدشتکی المحدث المشهور صاحب کتاب»
«روضة الاحباب فی سیرة النبی صم والال والاصحاب الذی یظهر منه انه کان من علماء»
«الجمهور وهو ابن عم السید المتأله الحکیم الامیر غیاث الدین منصور المشهور»
«صاحب المدرسة المنصوریة بشیراز من اجداد سیدنا الاجل السید علیخان الشیرازی ره»
« فی (ضا) ذکره صاحب مجالس المومنین بعد ترجمة عمه الاجل الاکمل »
« الامیر اصیل الدین عبد الله الحسینی الدشتکی الشیرازی صاحب کتاب درج »
« الدرر فی احوال السید البشر ورساله مزارات هراة وغیرهما و نقله عن بعض »
« کتب السیران وفاته کانت فی سابع عشر شهر ربیع الاول من سنه ۸۰۳ واعترافه »
« بان هذا السلسلة الرفیعة لم یزل کانوا یدرسون کتب احادیث اهل السنة من شدة »
« مراعاتهم التقیه الی ان رأی واحد من اکابرهم النبی صلی الله علیه وآله فی منامه »
« وانه اراه صم کتاب المشکوة وسأله عن صحة احادیث و ضعفها فاخذه النبی صم »
« من یده و تصفحه ورقة ورقة و ضرب علی موضوعات احادیثه انامل الرد »
« والمحو بحیث بقی علی نسخة کتابه المذکور اثر محو الحضرة النبویة صم الی »
« هذا الزمان وهی بعینها ایضم موجودة فی هذا السلسلة العالیة یزورونها بعد تقدیم »
« مراسم الطهارة والحمد والصلوة ونحوها واول من ترک مطالعة احادیث هذه »
« الفرقة من هذه السلسلة ببرکة ذلک المنام واشتغل بالحکمة والکلام هو الامیر »
« صدر الدین محمد الحسینی الدشتکی الشیرازی والد الامیر غیاث الدین منصور »
« کما سیأتی فی ترجمته انشم تم انتهی و نحن ایضم نشیر فی ترجمته الی ذلک انشم تعم»

عقیل بن الحسین بن محمد بن علی بن اسحق بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن جعفر بن محمد بن امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام

ابو العباس نقیب سید فقیه محدث استاد مفید نیشابوری صاحب امالی و کتاب صلوة و مناسك حج است و كان حياته عشرين و اربعمأة .

علاء الدین گلستانه

بیاید در محمد بن ابی تراب الحسینی .

میر علام

عالم فاضل جليل نبيل فهامه مانند اسم خود علامه از افاضل تلامذة مولانا احمد اردبیلی رفع الله مقامه بوده و از برای او فواید و افادات و تعلیقاتی است بر کتب در اصناف علوم و در ترجمهٔ مولانا الاردبیلی دانستی که از دوفات آن بزرگوار ازاو پرسیدند که بکدام یك از شاگردان او رجوع کنند و اخذ علوم نمایند فرمود اما در شرعیات پس بامیر علام و در عقلیات بامیر فیض الله و از برای میر علام حکایتی است در مشاهده کردن او تشرف مولانا اردبیلی را بخدمت امام زمان در مسجد کوفه چنانکه در نجم الثاقب شیخ مرحوم مادر حکایت ٦٣ مسطور است .

علی بن ابراهیم بن ابی جمهور الاحسائی

شیخ زین الدین ابوالحسن فاضل ادیب عالم زاهد عابد روایت کرده از او پسرش محمد در کتاب غوالی اللئالی و ثنا گفته براو (مل) .

علی بن ابراهیم بن هاشم القمی ابوالحسن

ثقه فقیه نبیه ثبت معتمد محدث عظیم الشأن عالم جلیل القدر صاحب تفسیر معروف و آنجناب یکی از مشایخ شیخ اجل ثقة الاسلام کلینی است و از ابن شیخ احادیث بسیار نقل میکند و هم از مؤلفات او است کتاب قرب الاسناد (۱) و آن غیر از قرب الاسناد معروفست که از عبدالله بن جعفر حمیری قمی است و قرب الاسناد مثل امالی از مؤلفات شایعهٔ مابین محدثین است چه آنکه محدثین در سابق جمع مینمودند پارهٔ از احادیث را که عالی السند و قریب الواسطه بوده تا بمعصوم علیه السلام در رسالهٔ مخصوصی و او را قرب الاسناد میگفتند و بآن افتخار میجستند و غیر از این دو بزرگوار محمد بن عیسی یقطینی و محمد بن ابی عمران ابوالفرج قزوینی و محمد بن جعفر بطه و علی بن بابویه قمی نیز قرب الاسناد داشته اند

و بالجمله در بلدهٔ طیبهٔ قم در قبرستان بزرك آن در پشت قبر محمد بن قولویه قمی بفاصلهٔ شصت قدم قبری است که نسبت بعلی بن ابراهیم قمی دهند و بر لوح آن اسم مبارکش ثبت است تغمده الله برحمته و حشره فی الجنان مع ائمته و از باب فضل یوم الجمعه کافی معلوم شود که علی بن ابراهیم قمی را برادری است اسحق نام که علی از او روایت

(۱) یروی صاحب المناقب ابن شهر اشوب عنه فراجع تاسع البحار ص ۳۴۵ (منه ره)

میکند واز کلام علامه مجلسی ره در مقدمات بحار معلوم میشود که پسر این شیخ ابراهیم بن علی نیز از محدثین و کثیر الروایة بوده قال و کتاب مقصد الراغب الطالب فی فضایل علی بن ابیطالب ع للشیخ الحسین بن محمد بن الحسن وزمانه قریب من عصر الصدوق و یروی کثیراً من الاخبار عن ابراهیم بن علی بن ابراهیم بن هاشم .

علی بن ابراهیم بن محمد بن (ابی خ) الحسن بن زهرة بن "۱" علی بن
محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن الحسین بن اسحق
المؤتمن بن الامام جعفر الصادق علیه السلام

سید علاء الدین ابوالحسن عالم ثقه فقیه جلیل القدر همانستکه از جناب علامه اجازه خواست علامه اجازه نوشت از برای او و پسرش ابوعبدالله الحسین و برادرش ابوعبدالله محمد ودو پسران برادرش احمد و حسن اجازهٔ کبیرهٔ مفصلهٔ پرفائده و ثنا گفته برایشان ثناء بلیغی و صورت آن در جلد آخر بحارالانوار ص ۲۱ که در اجازات است مسطور است و در آن اجازه نقل فرموده که امیر مقلد بن المسیب که امیر موصل بود بتوسط یکی از حجاج پیغامی کفرآمیز برای حضرت رسول ص فرستاد آن شخص چون بمدینه مشرف گشت مقابل قبر آنحضرت ایستاد و باکمال وحشت و بیم آن پیغام را ادا کرد وچون در خواب رفت آنحضرترا باامیرالمومنین ع درخواب دید وآنکه مقلد باازار دیبقی درمیان آن دو بزرگوار ایستاده رسول خدا باامیرالمومنین ع امر فرمود که او را ذبح کن امیرالمومنین ع مقلد را بکشت و شمشیر خود را دومرتبه برازار اومسح کرد که ازخون شمشیر دو خط خون در ازار بماند پس آنمرد از خواب وحشت زده برخاست و تاریخ آنرا برداشت چون بموصل مراجعت کرد احوال امیر مقلد را پرسید گفتند در فلان شب صبح او را مذبوح یافتند پس آنمرد نزد غسال رفت وازاو تحقیق جامهٔ اورا نمود ازار او را نشان داد در آن اثر دودفعه مسح شمشیر و دو خط خون دید و مطابق کرد شب

---

(۱) قال تاج الدین ابن الزهرة الحسینی فی غایة الاختصار بیت الاسحاقیین وهم بنو اسحق بن الصادق ع ویلقب بالمؤتمن اعیانهم والحمدلله اهلنا بیت زهرة نقباء حلب جدهم زهرة بن علی ابی المواهب نقیب حلب ابن محمد نقیب حلب ابن محمد ابی سالم المرتضی المدنی المنتقل الی حلب شهباء ابن احمد المدنی المقیم بحران ابن محمد الامیر شمس الدین المدنی ابن الحسین الامیر الموقر ابن اسحق المؤتمن بن الصادق علیه السلام ثم ذکر جملة من هذا البیت الشریف وقال فی آخرهم ولهم تربة مشهورة معروفة بعدان ذکر تربة ابی المکارم بن زهرة بحلب بسفح جبل جوشن عند مشهد السقط (منه ره)

ذبح اورا باتاریخ خواب خود مطابق یافت «۱» و هم در آن اجازه نقل کرده عمل لیلة الرغائب را که شب جمعه اول ماه رجب باشد .

و بدانکه اسحق مؤتمن جد سیدمذکورشوهر مخدره معظمه ستی نفیسه بنت حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب علیهما السلام است که درمصر مدفون است ودعاء نزد قبرش مستجاب است.

وسید مؤمن شبلنجی درنورالابصار وشیخ محمد صبان دراسعاف الراغبین از کرامت وجلالت آن مخدره بسیار نقل کرده اند .

ولادتش درسنه ۱۴۵ بمکه شده بود ونشو ونمایش درمدینه وپیوسته صائم النهار وقائم اللیل بود وسی مرتبه بحج مشرف شده بود که اکثرش پیاده بود و وقتی باشوهرش اسحق مؤتمن بزیارت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام مشرف گشتند درمراجعت بمصر عبورشان افتاد کراماتی ازآن مخدره سرزد که مصریان خواهش توقف اورانمودند پس درمصرمتوقف گشت وپیوسته ازبرکات اواستفاده میکردند وشافعی که رئیس مذهب شافعیه است ازآن مخدره اخذ حدیث میکرده ونقلشده که آن جلیله قبری برای خود بدست خود کنده بود و پیوسته در آن قبر داخل میگشت ونماز میخواند وقرآن تلاوت میکرد تاآنکه شش هزارختم قرآن درآنقبر نمود ودر ماه رمضان سنه ۲۰۸ وفات کرد و دروقت احتضار روزه بود اورا امر بافطار نمودند فرمود واعجبا سی سال است تا بحال که از خدای تعالی مسئلت میکنم که باحالت روزه ازدنیا بروم وحال که روزه هستم افطار کنم پس شروع کرد بخواندن سورهٔ انعام چون رسید بآیهٔ مبارکهٔ لهم دارالسلام عند ربهم بدارالسلام رحلت کرد وکراماتی از آن مخدرهٔ نقل کرده اند بلکه کتابی درمآثراز او نوشته اندموسوم بمآثر النفیسه لکن مقام گنجایش نقل بیش از این ندارد وصاحب عمدة الطالب گفته که نفیسه دختر زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب

---

(۱) مؤلف گوید که از تاریخ مصر نقل شده که حسام الدوله مقلد بن مسیب را شعر نیکو ورفض فاحش بود تاآنکه از او نقل است که یکی از حاجیان وصیت کرده بود که چون بمدینه طیبهٔ برسی سلام من بحضرت رسول ص برسان وبگو که اگر شیخین در جوار تو مدفون نبودند هرآینه سر وچشم بزیارت تو می آمدم فقیر گوید که ظاهر آنستکه این پیغام که نسبت بمقلد بن مسیب در تاریخ مصر داده است تهمت است وشاید برای آن باشد که واقعه قتل اورا مبتنی کند براین پیغام واین را ازکرامات آن دو نفر بشمارد ولکن پیغام همانستکه حضرت آیةالله علامه نقل فرموده والله العالم (منه ره)

علیهما السلام است .

علی بن ابی الحسن الموسوی العاملی الجبعی

از اعیان علماء و فضلاء عصر خویش زاهد عابد فقیه ورع جلیل القدر از شاگردان شهید ثانی است .

علی بن ابی الحسین القطب الراوندی ابوالفرج

شیخ فاضل عالم ثقه روایت میکنند ازاو شیخ شهید ره .

علی بن ابی سعد بن ابی الفرج الخیاط ابوالحسن

شیخ فقیه صالح عالم ورع واعظ صاحب کتاب الجامع فی الاخبار روایت میکند شیخ منتجب الدین ازاو .

علی بن ابی سهل حاتم بن ابی حاتم القزوینی

خود او فی نفسه ثقه است لکن ازضعفاء روایت میکند قریب سی کتاب نیکو درفقه ورد بر ملاحده تصنیف کرده که نجاشی وشیخ اسامی آنها را ذکر کرده‌اند واز آنجمله است کتاب الصفوة فی اسماء امیرالمومنین ع ومختصر کتاب زهد ثقه جلیل القدر حسین بن سعید اهوازی که منتقل بقم شد ودر آنجا وفات نمود .

علی بن ابیطالب بن عبدالله بن جمال الدین علی ابی المعالی

زاهدی جیلانی فاضل ادیب عارف لبیب صاحب دیوان شعر کبیر ورسالهای بسیار و رسالهٔ تفسیر آیه نور و کتابی درذکر علمای معاصرین خود وابتداء کرده بذکر سید علیخان مدنی ولادت این شیخ در اصفهان واقع شده ووفاتش در بنارس هند و مرقدش مزاریست .

علی بن ابی الفضل بن الحسن بن ابی المجد الحلبی علاءالدین ابوالحسن

شیخ فقیه متکلم نبیه صاحب کتاب اشارةالسبق الی معرفة الحق فی اصول الدین وفروعه الی الامر بالمعروف و فی المقابس و تاریخ کتابة نسخته الموجودة عندی سنة ثمان وسبعماة و یظهر من الامارات آنها کانت عند صاحب کشف اللثام وان هذا الکتاب هوالذی یعبر عنه فیه بالاشاره .

علی بن ابی القاسم بن الحسن بن الحسین الموسوی الخوانساری

سید فقیه فاضل از مبرزین شاگردان صاحب قوانین است شرح کرده دره را شرح مبسوطی لکن ناتمام مانده وفات کرده درحدود سنه ۱۲۳۸ .

علی بن ابی محمد بن الحسن زین الدین المعروف بابن الخازن

عالم جلیل همانستکه شیخ شهیدره برای او اجازه نوشته و بیاید ترجمهٔ او در علی بن الخازن .

علي بن احمد بن محمد العاملي نورالدين
معروف بابن الحجة فاضل جليل‌القدر والدشهيد ثاني قرائت کرده بر او پسرش مدتی طولانی.

علي بن احمد بن محمد الفنجكردي الاديب النيشابوري قدس الله روحه
صاحب تاج الاشعار وسلوة الشيعة كه در اشعار اميرالمومنين ع استودر اوضات است كه او مدون ديوان حضرت اميرالمومنين است ونزديك بودمعصراو بعصر رسيدرضي رضي الله عنه ودر مجالس درترجمهٔاو گفته گاهي بنظم مدايح اهل البيت عليهم‌السلام اشتغال مينمود وازجمله اشعار او كه‌درباب روزغدير گفته اين چند بيت است.

يوم‌الغدير سوى العيدين لي عيد (الابيات)

فقير گويد كه‌شيخ مرحوم محدث نوري ره درحاشيه كلمه طيبه‌فرموده كه جامع ديوان اميرالمومنين ع درنزد مشهور مكشوف نيست ولكن در كتب رجال درشرح حال چند نفر ذكر شده كه ايشان اشعار آنجنابرا جمع كردند مثل عبدالعزيز بن‌يحيى بن احمدبن عيسى الجلودي كه در ترجمهٔ او نجاشي وغيره فرمودند كه از براي اوست كتاب شعر علي ع و مثل شيخ ابوالحسن علي‌بن احمدبن محمد الفنجكردي الاديب النيشابوري كه زمخشري وميداني درعصر او بودند وميداني كتاب سامي في‌الاسامي را باسم اونوشته ابن‌شهر آشوب‌درمعالم العلماء در ترجمه او فرموده كه از كتب اوست تاج الاشعار وسلوة الشيعة و آن اشعار اميرالمومنين عليه‌السلام است و مثل شيخ ابوالحسن قطب الدين محمدبن الحسين بن الحسن الكيدري السبزواري شارح نهج‌البلاغه كه خود درشرح حديث همام خبرمصورشدن‌دنيا رابراي حضرت بصورت‌تثيله (بثينه‌خ‌ل) كه‌زن خوش‌صورت معروفي بود نقل كرده وبعد ازذكر چندشعر كه‌در مذمت دنياست‌در آنخبر گفته كه ما ذكر كرديم اين ابيات وامثال‌اورا در انوار العقول من‌اشعار وصي الرسول عليهما الصلوة.

و علامه مجلسي ره در اول بحار فرموده كتاب ديوان‌انتسابش بانجناب مشهور است وبسياري از اشعار مذكور در او مروي است در ساير كتب ومشكل است حكم بصحت جميع آن ومستفاد ميشود از معالم ابن‌شهر آشوب كه‌آن‌تاليف علي بن احمد اديب نيشابوري است‌ازعلماي‌ما ونجاشي شمرده از كتب‌عبدالعزيز بن يحيى الجلودي كتاب شعرعلي ع انتهى.

وتلمیذ فاضل ایشان میرزا عبدالله درریاض العلماء احتمال بودن از جلودی را تضعیف کرده که ما دیدیم درنسخی از دیوان که از شیخ مفید و سید مرتضی بلکه متأخر از ایشان نقل کرده وجلودی مدتها پیش از ایشان بوده پس باید تالیف نیشابوری باشد ولکن درباب القاب ترجیح داده که از کیدری باشد بجهت آنکه بعض اسانید او در طبقهٔ کیدریست وتا حال نسخهٔ مشتمل بر ذکر اسانید بنظر نرسیده اگرچه بعضی نقل کردند که دیدند ودر جمله ازنسخ موجوده از مطبوع مصر وغیره وآخرفتن بحار ودر بعضی مواضع از شیخ طوسی و شیخ طبرسی و ابوالفضل شیبانی نقل کرده وازعلی بن احمد واحدی ووفات او در سنه ۴۶۸ است وابن شهرآشوب در مناقب گاهی از سلوة الشیعة فنجکردی نقل میکند از آنجمله این رباعی است درباب تواضع .

ودع التجبر والتکبر یا اخی	ان التکبر للعبید و بیل
واجعل فؤادك المتواضع منزلا	ان التواضع بالشریف جمیل

انتهی کلامه رفع مقامه .

فنجکردی منسوب الی فنجکرد بالفتح ثم السکون وجیم مفتوحه و کاف مکسورة وراء ساکنه ودال مهمله قریة من نواحی نیشابور

علی بن احمد بن محمد معصوم بن احمد الحسینی

المدنی الشیرازی صدرالدین السید النجیب والجواهر العجیب العالم الفاضل الماهر الادیب والمنشی الکاتب الکامل الادیب الجامع لجمیع الکلمات والعلوم والذی له فی الفضل والادب[1] مقام معلوم الصاحب ذیل البلاغة علی سحبان سیدنا الاجل السید علیخان افاض الله علی تربته شابیب الرحمة والرضوان واسکنه اعلی غرفات الجنان الذی اذا نظم لم یرض من الدر الابکباره و اذا نثر فالا نجم الزهر بعض نثاره حائز الفضایل عن اسلافه السادة الاماثل .

صاحب مولفات رائقه و مصنفات فائقه مانند سلافة العصر من محاسن اعیان العصر، والدرجات الرفیعه ، وسلوة الغریب ، واسوة الاریب ، وانوار الربیع فی انواع البدیع وآن شرح منظومه اوست درعلم بدیع و بطبع رسیده ،وموضح الرشاد فی شرح الارشاد فی النحو ، وطراز اللغة ، والزهرة فی النحو ، وديوان شعر ، و کتاب التذکره فی الفوائد النادرة ، وظاهراً این کتاب غیر از کتاب مخلاة

(۱) وللشیخ علی بشارة النجفی المعاصر للسید نصرالله الحائری تذییل علی السلافة الموسوم بنشوة السلافة (منه ره)

اوست که شبیه است بکشکول ورسالهٔ در اغلاط صاحب قاموس ، والکلم الطیب فی‌الادعیة ، والشروح الثلاثة علی الصمدیهٔ ، وشرح صحیفه سجادیه‌وازملاحظه کتب او خصوص شرح صحیفه معلوم میشود که درچه مرتبه ازعلم و کمال بوده شیخ محدث مرحوم فرموده که ولادتش در جمیدی الاولی (۱) سنه ۱۰۵۲ در مدینه واقع شده ووالدش سید نظام‌الدین احمد فاضل ادیب درحیدرآباد هندبودو دختر والی حیدرآباد عبدالله قطب شاه را گرفته بود لاجرم سید علیخان در سنه ۱۰٦٦ بحیدر آباد تشریف برد وبعد از یکسال والدش وفات فرمود سلطان هند خواهان ملاقات‌او شد در برهانپو رسید را ملاقات کرد و او را مقرب خویش گردانید ورئیس کرد اورا برهزار وسیصد سوار و لقب خانی بآنجناب عنایت کرد همینکه سلطان ببلداحمد نکررفت سیدرا حارس اورنك‌آباد قرار دادمدتی در آنجا سید اقامت فرمود پس اورا والی ماهور و توابع آن قرار داد پس سید استعفا جست سلطان اورا دردیوان برهانپور قرار داد پس از مدتی‌سید رخصت طلبید بجهت مشرفشدن بزیارت حرمتین شریفین رخصت یافت مهاجرت کرد بحجاز پس سفر کرد بعراق وزیارت نمود ائمه عراق علیهم‌السلام‌را پس سفر کرد باصفهان وسلطان آنوقت شاه سلطان حسین‌صفوی‌بود از سید اکرام بسیار کرد پس سید بوطن اصلی خود شیراز تشریف برد ودر آنجا اقامت فرمود و مرجع فضلا گردید ومقر بحث وتدریسش مدرسه منصوریهٔ بود و درسنه ۱۱۲۰ وفات فرمودانتهی).

فقیر گوید که کتاب سلوة الغریب سفر نامهٔ سیداست و کتاب لطیف است ومن آن کتابرا با کتاب درجات که درطبقات استدر کتابخانه شیخ خودمرحوم محدث نوری رەزیارت کرده‌ام ودرحین تألیف این کتاب ظفر نیافتم بردرجات که از آن نقل کنم بلی سلافه نزدمن موجود استوگاه گاهی از آن نقل کرده‌ام ورمز آن را (فه)قرار داده‌ام چنانکه در اول کتاب بآن اشاره کردم‌و در مجلد اجازات بحار مختصری از سلافه نقل شده است و تاریخ وفات او چنانچه سبط او حاج میرزا حسن ضبط کرده سنه ۱۱۱۸ است .موافق (سرمقرشیراز)

وبدانکه این سید جلیل غیر از سید علیخان‌بن سید خلف حویزی است که ترجمه‌اش خواهدآمدو نسبت‌سیدعلیخان‌مدنی به‌بیست وهفت واسطه منتهی میشود

---

(۱) در غروب نیمه جمادی‌الاولی متولد شده «منه ره»

بمحمد بن زید بن علی بن الحسین ع چنانکه در مقدمه شرح صحیفه تصریح بآن فرموده و از محمد بن زید مذکور «۱» قضیهٔ لطیفهٔ نقل کرده ازعفو وبخشش اوازمحمدبن هشام بن عبدالملک مروان وخلاصی دادن اومحمدبن هشام را ازقتل درمکه معظمه با آنکه هشام والد محمد قاتل زید بوده پس سید فرموده.

اولئك آبائی فجئنی بمثلهم   اذا جمعتنا یا جریر المجامع

«۱» قال صاحب عمدة الطالب فی احوال محمد بن زید الداعی و هو ابن محمد بن اسماعیل بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب ع ویحکی انه کان اذا اجتمع الخراج نظر الی مافی بیت المال من خراج السنة الماضیة ففرقه فی قبایل قریش علی دعواهم ثم فی الانصار والفقهاء واهل القرآن وسایر طبقات الناس حتی لایبقی منه درهم فجلس فی بعض السنین یفرق فبدأ ببنی عبد مناف فلما فرغ من بنی هاشم دعی سایر بنی عبدمناف فقام رجل فقال له محمد بن زید الداعی من ای بنی عبد مناف انت قال من بنی امیه قال من ایها فسکت قال لعلك من ولد معویة قال نعم قال فمن ای ولده فامسك قال لعلك من ولد یزید قال نعم قال بئس الاختیار اخترت لنفسك تقصد ولایة آل ابی طالب وعندك ثارهم وقد کان لك مندوحة بالشام والعراق عند من یتولی جدك ویحب برك فان کنت جئت علی جهلك فی نسبة مثلك بهذا فما یکون بعد جهلك جهل وان کنت جئت مستهزءاً بهم فقد خاطرت بنفسك قال فنظر الیه العلویون نظراً شدیداً فصاح بهم محمد وقال کفوا عنه کانکم تظنون ان فی قتل هذا درکاً لثار الحسین ای جرم لهذا ان الله عزوجل قد حرم ان تطالب نفس بغیر ما اکتسبت والله لایعرض له احد بسوء الا اقدمته به واسمعوا حدیثاً احدثکم به یکون لکم قدوة فیما تستانفون حدثنی ابی عن ابیه قال عرض علی المنصور جوهر فاخر وهو بمکة فعرفه وقال هذا جوهر کان لهشام بن عبدالملك وقد بلغنی انه عند محمد ابنه ولم یبق منهم غیره ثم قال للربیع اذا کان غداً وصلیت بالناس فی المسجد الحرام فاغلق الابواب کلها وکل بها ثقاتك ثم افتح باباً واحداً وقف علیه فلا یخرج الا من تعرفه ففعل الربیع ذلك و علم محمد بن هشام انه هو المطلوب فتحیر واقبل محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب ع فراه متحیراً وهو لایعرفه فقال له یاهذا اراك متحیراً فمن انت قال ولی الامان وقال ولك الامان وانت فی ذمتی حتی اخلصك قال انا محمد بن هشام بن عبدالملك فمن انت قال انا محمد بن زید بن علی فقال عندالله احتسب نفسی اذن فقال لاباس علیك یابن عم فانك لست قاتل زید ولافی قتلك درك بثاره وانا الان بخلاصك اولی منی باسلامك ولکن تعذرنی فی مکروه اتناولك به وقبیح اخاطبك به یکون فیه خلاصك قال انت و ذاك فطرح رداه علی راسه ووجهه ولببه واقبل به یجره فلما وقف علی الربیع لطمه لطمات وقال یا اباالفضل ان هذا الخبیث جمال من اهل الکوفة اکرانی جماله ذاهباً وراجعاً وقد هرب منی فی هذا الوقت واکری بعض قواد الخراسانیه ولی علیه بذلك بینة فضم الی حرسیین یصیران به معی الی القاضی ویمنعان الخراسانی من اعواره فضم الیه حرسیین فمضیا معه فلما بعدا عن المسجد قال له یاخبیث تؤدی الی حقی قال نعم یابن رسول الله فقال للحرسیین انصرفا عنه ثم اطلقه فقبل محمد بن هشام راسه وقال بابی انت وامی الله اعلم حیث یجعل رسالاته ثم اخرج له جوهراً له قدر فدفعه الیه وقال تشرفنی بقبول هذا فقال یابن عم انا اهل بیت لانقبل علی المعروف شیئاً وقد ترکت لك اعظم من هذا دم زید بن علی فانصرف راشداً وو ار شخصك حتی یرجع هذا الرجل فانه مجد فی طلبك قال ثم امر محمد بن زید الداعی للاموی بمثل ماامر به لسایر بنی عبد مناف وامر جماعة من موالیه ان یوصلوه الی الری ویاتوا بکتابه بسلامته فقام الاموی وقبل راسه ومضی والقوم معه حتی اوصلوه الی مامنه وجاؤا بکتابه الی الداعی محمد بن زید بن محمد بن اسمعیل جالب الحجارة (منه ره)

فقیر گوید که محمد بن زید مذکور والد محمد محروق است که در سنه ۲۰۳ مأمون او را بشربت سمی شهید کرد در مرو چنانچه در تتمة المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء قتل او را نگاشته‌ام فیقال انه کان ینظر الی کبده یخرج من حلقه قطعا فیلقیه فی طست و کان سن عشرین سنة

و بالجمله محمد محروق پدر ابو عبدالله جعفر و جعفر پدر احمد سکین است که قدوة المتقین و برهان ذوی الیقین نصیر الدین ابی جعفر است که مقرب خدمت حضرت رضا ع بود و آنحضرت فقه الرضا را بخط مبارك خویش برای او نوشته و آنکتاب شریف در جمله کتب سیدعلیخان مذکور در بلاد مکه بوده چنانکه صاحب ریاض فرموده و سید صدرالدین محمد دشتکی که یکی از اجداد سید علیخان است فرموده

«ثم ان احمد السکین جدی صحب الامام الرضا ع من لدن کان بالمدینة الی» «ان اشخص تلقاء خراسان عشر سنین فاخذ منه العلم و اجازته عندی فاحمد یروی» «عن الامام الرضا ع عن ابائه عن رسول الله ص و هذا الاسناد ایضا مما تفرد به لا یشرکنی» «فیها احد و قد خصنی الله تعالی بذلك والحمدلله»

با لجمله سیدعلیخان مذکور پنج حدیث نقل کرده از پدر از پدر تا به امیرالمؤمنین ع از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنرا مسلسل بآباء گویند و این از خصایص اباء کرام این سید است .

«ثم قال هذه الاخبار الخمسة من مسلسل الحدیث بالاباء بسبعة وعشرین اباء» «وقلما اتفق ذلك فی اخبار الخاصة حتی قال شیخنا الشیخ زین الدین الشهید قدس» «سره فی شرح الدرایة بعد ایراده الحدیث المسلسل المروی عن ابی محمد الحسین» «بن علی بن ابی طالب البلخی با ربعة عشر ابا هذا اکثر ما اتفق لنا روایته من» «الاحادیث المسلسلة بالاباء انتهی ولله الحمد»

«وقال فی (فه) فی ترجمة والده امام بن الامام و همام بن همام وهلم جرا الی» «ان اجاوز المجرة مجرا لااقف علی حد حتی انتهی الی اشرف جده و کفی شاهد» «اعلی هذا المرام قول احد اجداده الکرام لیس فی نسبنا الی ذو فضل و حلم حتی نقف» «علی باب مدینة العلم انتهی»

«ثم انه قد سرق من شرحه علی الصحیفة المکرمة بعض معاصریه و اضافه الی نفسه» «ثم لما اطلع السید علی تلك الخیانة و السرقة احترق قلبه و صدر شرح کل دعاء من الادعیة» «المبارکة من الصحیفة الکاملة بخطبة علیحده و ذکر فی اخر الکتاب کلمات فی التشنیع»

« علی ذلك المعاصر و بالغ فی الطعن علیه بعبارات فصیحة قلما یوجد »
« نظیرها فی شئی من مولفات المتقدمین و المتأخرین ولااحب نقلها »
«ثم قال وانت اذاتا ملت هذه الریاض المفعمة الحیاض فاقتطفت من ثمارها و »
« ازهارها و وردت من عیونها و انهارها علمت ان لیس ذلك الافی وسع من »
« امده اهل البیت علیهم السلام بالائهم مددا بصنیعه اذتمسك بولائهم و استنجدهم »
«فانجدوه واستوجدهم فاوجدوه والا فاین العیوق من باع المتطاول واین الثریا من»
«ید المتناول و بالله اقسم انی کنت اذا اعتاص (۱) علی معنی فقرة من الفقرات و »
«کادت النفس تذهب علیه حسرات مددت کف الضراعة والاضطرار لا ستسقاء»
«غیث فضلهم المدرار فما هو الا ان تبلج تبلج الصبح غب الظلام و انفتحت علی فیه»
«مغالیق الکلام فقرب منی ماقصی ودان لی ما عصی ولااقول ذلك(۲) تبجحا وفخرا بل»
«تحدثا بنعمة الله و شکراً علی انی لا انکر جهلا بانی لست لذلك اهلا و لکن»
« نهر فیوضهم شامل و بحر عروضهم کامل(۳) وله رحمه الله کلمات قصار منها قوله »
« السعید من اتسم بالتقی واعتصم بالعروة الوثقی الکبیر کبیره لاتغفر والتواضع »
« نعمة لاتکفر اقتران العلم بالعمل کاقتران النجح بالامل من صدقت لهجته ظهرت »
« بهجته من علت شیمته غلت قیمته ما کل کلمة تقال و لا کل عثرة تقال ما کل »
« ثمرة حلوة المجتنی ولا کل درة تدخر وتقتنی ما کل ناظم مجید ولا کل منظوم »
« یناط بالجید من کثرت عطایاه غفرت خطایاه عذر الشحیح لیس بالصحیح من »
« اتسع صدره ارتفع قدره الی غیرذلك توفی ره عام تسعة عشر اوعشرین وماة »
« بعدالالف بشیراز ودفن بحرم الشاه چراغ بقرب السید ماجدالبحرینی ».

علی بن احمد بن موسی العاملی النباطی

عالم فاضل صالح عابد جلیل القدر در نجف اشرف ساکن بود ودر همانجا وفات کرد تلمیذ شیخ محمد بن صاحب معالم است وشرح کرده اثنی عشریه صلوتیه بهائیه را و پدرش نیز عالم صالح فاضل عابد بود و در نجف سکنی داشت و در آنجا وفات یافت .

علی بن احمد بن یحیی المزیدی الحلی

رضی الدین ابو الحسن فاضل فقیه ملك الادباء غرة الفضلاء روایت میکند از علامه وابن داود واز والدش شیخ اجل سعید جمال الدین احمد وروایت میکنداز او شیخ شهید ومزیدی نسبت است به بطنی از بطون بنی اسد که معروفند واز قدیم الایام شیعه بوده اند ووفات کرد این شیخ جلیل درغروب عرفه سنه ۷۵۷ ومدفون شد بنجف اشرف .

(۱) اعتاص الامر علیه اشتد والتاث علیه فلم یهتد للصواب ق (۲) التبجح بتقدیم الجیم علی الحاء المهملة بمعنی الفرح (۳) الکامل من شطور العروض متفاعلن ست مرات (ق) (منه ره)

علی الاسترابادی شرف الدین

شیخ عالم فقیه شارح کتاب جعفریه محقق کرکی و تلمیذ آنجناب است
کذا فی (مل).
« وقال العلامة المجلسی ره فی مقدمة البحار و کتاب تاویل الایات الظاهرة »
« فی فضایل العترة الطاهرة للسید الفاضل العلامة الزکی شرف الدین علی »
« الحسینی الاسترابادی المتوطن فی الغری مؤلف کتاب الغرویة فی شرح الجعفریة »
« تلمیذ الشیخ الاجل نورالدین علی بن عبدالعالی الکرکی واکثره مأخوذ من »
« تفسیر الشیخ الجلیل محمد بن العباس بن علی بن مروان بن الماهیار وذکر »
« النجاشی بعد توثیقه أن له کتاب ما نزل من القرآن فی اهل البیت ع وکان »
« معاصراً للکلینی ره ».

علی بن اسحق ابوالقاسم البغدادی الامامی

ادیب شاعر در مدیح اهل بیت علیهم السلام شعر بسیار گفته و سیف الدوله و وزیر مهلبی و دیگر از اعیان شیعه را مدح کرده وفات کرد در روز بیستم صفر سنه ۳۵۲ و در مقابر قریش بخاك رفت واتفاقا بیستم صفر روز ولادت او بوده نیز در سنه ۳۱۰ نظیر این است فوت مرحوم محقق مدقق اصولی حاج میرزا ابوالقاسم طهرانی صاحب تقریرات که در سیم ماه ربیع الثانی که مطابق با روز میلادش بوده بسن پنجاه و پنج سالگی در سنه ۱۲۹۲ در طهران وفات یافت.

علی اصغر بن محمد یوسف القزوینی

عالم فاضل ماهر صالح معاصر (ت مل) تلمیذ ملاخلیل قزوینی و برادر ملاخلیل محمد باقر وغیر ایشان صاحب سفینة النجاة که کتاب بزرگی است در دعا بفارسیه، وفهرست اشعار مغنی اللبیب، ورموز التفاسیر الواقعه فی الکتب الاربعة، وتنقیح المرام وظاهراً این کتاب همان حواشی اوست بر حاشیهٔ عده ملا خلیل و پسر او محمد مهدی نیز از علماء و فضلاء و صاحب تالیفات است چنانکه بیاید ذکرش انشاء الله تعالی.

علی اکبر بن محمد باقر الأیجی الاصفهانی

عالم فقیه متکلم واعظ متبحر عابد متهجد مرتاض کثیر الزهادة والعبادة قلیل الاکل والراحة صاحب رسالهٔ لطیفه در نماز شب ورد بر پادری نصرانی ورد بر بعض رساله های شیخ احمد احسائی، ورد بر طریقه میرزا محمد اخباری ورسائلی در معراج ودر مواریث ودر مسائل عبادات، ودر زکوة وخمس وقضا وشهادات، ورسالهٔ در اینکه نماز نافله بیك سلام است که همان سلام آخر

باشد وجایز نیست اتیان بسلام‌های دیگر وجناب آقا سید محمد باقر رد آن را نوشته وملاعلی اکبر ردی برآن نوشته دیگر باره جناب سیدردی برآن نوشته وفات کرد در یازدهم شوال سنه ۱۲۳۲ در اصفهان ودرتخت فولاددر بقعه لسان الارض نزدیك بمقبرهٔ ملا اسمعیل خاجوئی بخاك‌رفت .

علی بن جعفر بن علی بن عبدالله الجعفری السید تاج‌الدین

عالم فاضل قرائت کرده برعلمای خوارزم انواع علوم را و قرائت کرده نیز برخی از تصانیف فخررازی را برخود او و تفویض کرده شد با و منصب فتوی دردهستان کما کان مفوضا الی والده السید عمادالدین جعفرو یتحنف تقیة .

علی بن حجةالله بن شرف الدین الطباطبائی الشولستانی

گذشت درشرف‌الدین علی .

علی بن جمشید النوری

بیاید درعلی النوری

علی بن الحسن بن ابراهیم بن علی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن عیسی بن محمد بن عیسی بن علی بن الامام جعفر الصادق علیه‌السلام

معروف است بسید مجدالدین حلبی عریضی فاضل جلیل القدر از مشایخ محقق است روایت میکند ازحسین بن رطبه‌وازابی‌طالب حمزة بن محمد بن احمد بن شهریار الخازن ازشیخ ابوعلی از والدش شیخ ابوجعفر طوسی ومن احوال جد او علی بن جعفر عریضی را واختلاف درقبر شریف اورادر تحفةالاحباب نگاشتم.

علی بن الحسن الزواری

عالم فاضل مفسر تلمیذ شیخ علی بن عبدالعالی واستاد ملا فتح‌الله کاشانی و صاحب تالیفات است از جمله تفسیر فارسی کبیر معروف بتفسیر زواری موسوم بترجمة‌الخواص ، وشرح نهج‌البلاغه ، و ترجمه کشف‌الغمة تالیف کرده آنرا در سنه ۹۳۸ ، ونیزترجمه کرده هریك از کتاب مکارم‌الاخلاق وعدةالداعی‌واحتجاج طبرسی ، واعتقادات شیخ صدوق ، وتفسیر منسوب بامام‌حسن ع و نیز از مصنفات او است مجمع‌الهدی در قصص انبیاء ، و تحفةالدعوات در اعمال سنه ، و لوامع الانوار الی‌معرفة الائمة الاطهار ، و مرات الصفا ، واین کتابها تمام بفارسی‌است وزواری منسوب است بزواره که‌قصبهٔ ایست از اعمال اصفهان قریب باردستان معروف بقریةالسادات بجهت کثرت علویین درآنجا.

علی ابن الحسن بن شدقم الحسینی المدنی زین الدین
عالم فاضل محقق ادیب شاعر له مسائل الی شیخنا البهائی ره (مل).

علی بن الحسن بن علی بن محمد الحر العاملی
برادر (ح مل) فاضل صالح زاهدعابدقرائت کرده بر پدر و بر برادر ودر سنه ۱۰۸۷ در طریق مکه بعد از مراجعت وفات کرد واین مرتبه سیم بود که متوالیا بحج مشرفشده بود.

قال اخوه الشیخ احمدفی الدر المسلوك وفی سنة سبع و ثمانین والف اخذت الاعراب حجاج العجم فی طریق لحسا بعد ماحجوا وفقد منهم خلق کثیر وكان فیمن فقد اخی الاصغر الشیخ علی وسلم اخی الاکبر الشیخ محمد وكان قدمضی علی طریق البحرین ومعه ابن ملاخلیل القزوینی الاخباری وجماعة و نظم قصیدة مطلعها (رکبنام ون البحر فی لجة الاسری) الابیات

علی بن الحسین بن ابی الحسن الموسوی العاملی
سید نورالدین تلمیذشهید ثانی و داماد او والدصاحب مدارك استروایت میکنداز او امیر فیض الله تفریشی ومیرداماد شیخ ابن العودی در رسالۀ که در احوال شهید ثانی نوشته او را ذکر کرده ومدحوثنای بلیغی براونموده.

علی بن الحسین بن حسان بن باقی
سید عالم زاهدعابد فقیه صالح صاحب کتاب اختیار المصباح و غیره ذکر کرده اورا کفعمی درمصباحش ودر (ضا) نقلا عن ریاض العلماء انه قال قد رأیت نسخا من کتابه المذکور وعندنا منه نسخة وطالعت کلها واخذت منها مواضع الحاجة واوردتها فی کتابنا لسان الواعظین وغیره ثم ان السید بن باقی هذا قدكان معاصرا للمحقق الحلی ونظرائه لانی قد وجدت فی اخر بعض نسخه انه فرغ من تالیفه سنة ۶۵۳ ثلث وخمسین وستمائة تم کلامه.

علی بن الحسین بن حماد الواسطی شیخ ابو الحسن
فاضل فقیه زاهداز مشایخ ابن معیه است سیداجل عبدالکریم بن طاوس او را اجازه داده وبر او ثنا نموده.

علی بن الحسین الصائغ الحسینی العاملی
سیدفاضل عابدفقیه محدث محقق فخر السادة الاعلام وعلم العلماء الفخام احله الله فی دار السلام تلمیذشهید ثانی واستادصاحب معالم ومدارك الاحکام وصاحب شرح شرایع

وشرح ارشاد مسمی بمجمع البیان فی شرح ارشاد الاذهان است .

از در منثور نقل است که شهید ثانی را اعتقاد تمامی بود بسید مذکور واز خدا امید داشت که اورا پسری عنایت فرماید که در خدمت سید تعلم کند و تربیت شود وچنان شد که او امید داشت حق تعالی شیخ حسن را باو عنایت فرمود و با شریك خود در درس خواهرزاده خود سید محمد صاحب مدارك در خدمت سید علی صائغ وسید نورالدین علی والد سید محمد تلمذ کردند و تربیت شدند واکثر علوم را برعلیین علویین خصوص بر سید علی صائغ قرائت کردند و چون سید علی صائغ کرد شیخ حسن در مرثیهٔ او قصیدهٔ گفته ۲٤ بیت . (منها)

لاخیر فی مهجة لم تحترق اسفا	منه و لاطرف عین بعده هجعا -
کیف السبیل الی نهج السداد وقد	بان الهدی وابن خیر المرسلین معا
کم قد فقدنا من الارشاد تبصرة	و من دروس بیان بعده لمعا

علی بن الحسین العاملی مشهور بشهفینی

شاعر فاضل قصیدهٔ گفته درمدح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که شرح کرده آنرا شهید اول رضوان الله علیه .

علی بن الحسین بن علی الهذلی

شیخ اجل عالم کامل ماهر خبیر بصیر سائح در اقطار عالم و عالم مطلع مسلم ابوالحسن معروف بمسعودی مورخ امین ومعتمد عندالفریقین اسکنه الله فی اعلی علیین صاحب تصنیفات رائقه نافعه مانند کتاب مروج الذهب ومعادن الجوهر، وکتاب اثبات الوصیة لعلی بن ابیطالب ع ، و المقالات فی اصول الدیانات ، و الاستبصار ، و نشر الحیوة ، و نشر الاسرار ، والصفوة فی الامامة ، و الهدایة الی تحقیق الولایة ، والمعانی ، والدرجات ، واخبار الزمان من الامم الماضیة ، و الاخبار الخالیة والاوسط و التنبیه والاشراف ، والانتصار ، والقضاء ، والتجارب ، ومزاهر الاخبار وطرائف الاثار ، وحدائق الازهار فی اخبار آل محمد علیهم - السلام ، ورسالهٔ در اثبات امامت امیرالمومنین علیه السلام وغیر ذلك ،

علامه مجلسی ره وفات اورا در سنه ۳۳۳ ذکر کرده وبعضی گفته‌اند که تا سنه ۳٤٥ را درك کرده .

«وینبغی لنافی هذا الموضع ان ناتی بما ذکره صاحب کتاب آداب اللغه»
« العربیة فی ترجمته قال المسعودی (توفی سنه ۳٤٦) هو علی بن الحسین »
« بن علی من ذریه عبدالله بن مسعود و لذلك قیل له المسعودی نشاء فی »

«بغداد و جاء مصر و رحل فی طلب العلم الی اقصی البلاد فطاف فارس و کرمان سنه»
«٣٠٩ حتی استقر فی اصطخر و فی السنة التالية قصد الهند الی ملتان والمنصورة»
«ثم عطف الی کنبایة فصیمور فسرندیب (سیلان) و من هناك ركب البحر الی بلاد»
«الصين وطاف البحر الهندى الى مداغسكر وعاد الى عمان ورحل رحلة اخرى»
«سنه ٣١٤ الى ماوراء آذربايجان وجرجان ثم الى الشام و فلسطين وفى سنه ٣٣٢»
«جاء انطاكيه والثغور الشامية الى دمشق واستقر اخيراً بمصر ونزل الفسطاط سنه»
«٣٤٥ و توفى فى السنة التالية ولم يفتر فى اثناء اسفاره عن الاستقصاء والبحث و اكتساب»
«العلوم على اختلاط مواضيعها فجمع من الحقايق التاريخية والجغرافية مالم يسبقه اليه»
«والف كثيراً من الكتب المفيدة انتهى.»

و بدانکه این شیخ جلیل از اجلاء علمای امامیه است و بسی عجیب است از جناب عالم فاضل ماهر آقا محمد علی بن صاحب اکبر که این شیخ را از علمای عامه شمرده شیخ مادر (خك) کلام این فاضل را نقل کرده ورد فرموده و با آنکه این بزرگوار شیعی مذهب است علمای سنیه بر قول او اعتماد دارند و کتاب مروج الذهب او در نهایت اتقان است و در مطبعه بولاق بطبع رسیده و من در تاریخ ایام الخلفاء از آن بسیار نقل کردم و مروج کعروج جمع مرج است که بمعنی چمن و مرغزار است و فی القاموس المرج الموضع ترعى فيه الدواب انتهى.

و قال الحريرى فى المقامات الى ان انتهى بالخروج فى بعض المروج و بفتح راء و تشدید واو اشتباه است چنانکه در نخبة المقال است.

و ذو مروج هو المسعودى   الثقة المعروف بالمهود
و يويد ماقلناه بقية اسم الكتاب وهو وله معادن الجوهر

و نیز بدانکه مسعودی بر جماعتی از عامه و خاصه اطلاق میشود لکن معروف نزد ما همین شیخ معتمد جلیل است و گفته‌اند چون نسبش بعبدالله بن مسعود صحابی میرسد از اینجهت اورا مسعودی گفته‌اند و صاحب ریاض العلماء گفته که عجب است که مسعودی جد شیخ طوسی است از طرف مادر چنانکه نقل شده و با اینحال شیخ در فهرست و رجال ترجمهٔ اورا ذکر نفرموده و نجاشی و علامه و امثال ایشان اورا ذکر کرده اند.

علی بن الحسین بن محمد بن احمد بن الهیثم بن عبدالرحمن بن مروان بن عبدالله بن مروان بن محمد بن مروان بن الحکم القرشی الاموی المروانی معروف بابو الفرج اصفهانی

شیعهٔ زیدی صاحب اغانی و مقاتل الطالبین، و کتاب ما نزل من القرآن فی

امیرالمومنین علیه‌السلام، و کتاب کلام فاطمه علیها السلام فی فدك الی غیره ذلك .

درمجالس‌المومنین است که یافعی گفته که او اصفهانی الاصل بغدادی‌المنشأ است و از عجایب آنکه مروانی شیعی بوده بخدمت بسیاری از علماء رسیده و علامه زمان خود گردیده بود ودر علم تاریخ و انساب ماهر ودر کتابت و شعر بغایت قادر بود وازاغانی واشعار وسیر واخبار وآثار واحادیث‌مسنده آنقدر حفظ داشت که مانند او کسی هرگز ندیده ودرعلوم دیگر مانند نحو و لغت و مغازی وموسیقی وعلم جوارح وبیطره وطب ونجوم وغیرآن بمرتبهٔ کمال رسیده وشعر اوجامع اتقان علماء ونزاکت شعراء ظرفاء است و اورا مصنفات شریفه است مانند کتاب اغانی که اتفاق است برآنکه مانندآن درباب خودش هرگز تصنیف نشده وگفته اند که آنرا درمدت پنجاه سال تالیف نموده بود و بعد از اتمام آنرا برسم تحفه نزد سلطان سیف‌الدولة بن حمدان برد وسلطان هزار دینارزر باو بخشید و عذر طلبید منقول است که صاحب‌بن عباد درایام سفر سی شتر از کتب ادبیه جهت مطالعه برمیداشت وچون کتاب اغانی باو رسید ازدیگر کتب مستغنی شده من بعد بهمان اکتفا مینمود وتفصیل‌باقی کتب اودرتاریخ مذکورمسطور است انتهی .

وگویند که صاحب‌بن عباد چون شنید که سیف‌الدوله هزار دینار در ازاء اغانی بابوالفرج داده گفت : سیف الدوله درادا‌ء حق وی کوتاهی کرده چه او چندین برابر هزار دینار را شایسته بود آنگاه گفت و لقد اشتملت خزانتی علی ماتی الف‌مجلد وسبعة عشرالف‌مجلدمامنها ماهوسمیری غیره یعنی کتابخانه من بردویست وهفده هزار مجلد مشتمل است درمیان همه این کتب یکی که همه شب مسامر من باشد ومرا باعجاب درآورد غیرازاغانی نیست

وبالجمله ابوالفرج در ۱۴ ذیحجه سنه ۳۵۶ در بغداد وفات کرد ونیز درهمان سال ابوعلی قالی ومعزالدولة احمدبن بویه وسیف‌الدوله حمدانی وکافور اخشیدی ممدوح متنبی وفات کردند لاجرم مردم گفتند دراین سال دوعالم بزرك وسه نفر ازملوك کبار وفات کردند .

« (ضا) وکان کما ذکره الصفدی ایضم من خواص اصحاب الوزیر ابی »

« محمد المهلبی قال وکان وسخا فی نفسه قذراً فی ثوبه لم یکن یغسل دراعة یلبسها »

« الی ان تبلی وکان له قط اسمه یقق مرض ذلك القط بقولنج فحقنه (۱) بیده الی »

(۱) ویشبه هذه الحکایه ما نقل عن ابی الحسن علی بن محمد سیف‌الدین الامدی الشافعی العامل المشهور عندالجمهور انه مات له قط بحماة ودفنها و لما جاء الی دمشق ال عظامها فی کیس ودفنها فی کیس بقاسیون والقاسیون الجبل المشرف علی مدینه دمشق فیه عده مقابر یری فیه آثار الصالحین وفیه ایضا سیف الدین المذکور (منه ره)

« ان قال وكان يوماً على مائدة الوزير المذكور فقدمت سكباجة فوافقت »
« اباالفرج سعلة فبدر من فمه قطعة بلغم وقعت في وسط سكباجة فقال الوزير »
« ارفعوها و هاتوا من هذا اللون بعينه في غير هذه الغضارة ولم يبين عليه ولا »
« ظهر في وجهه انكار ولاداخل اباالفرج استحياء ولا انقباض مع ان الوزير كان »
« من الصلف بحيث اذا اراد اكل شئي بملعقة وقف من الجانب الايمن غلام معه »
« ثلثون ملعقة زجاجاً مجروراً فيأخذ ملعقة ويأكل بها لقمة واحدة وناولها لغلام »
« اخر واقف على يساره ثم يتناول ملعقة اخرى جديدة و ياكل بها لقمة واحدة »
« ثم يدفعها الى الغلام الذي على يساره حتى لايدخل الملعقة في فمه مره اخرى و »
« كان مع هذه الحالة يصبر على مواكلة ابى الفرج ويحتمله لادبه ومحادثته انتهى »
« وله هذا الشعر انشده للوزير حين تحرز من الاكل معه لبشاعته و قذارة »
« ثوبه وان نسب بعضهم الى المتنبى ».

ابعين مفتقر اليك نظرتنى ... فكانما القيتنى من حالق
لست الملوم انا الملوم لاننى ... انزلت امالى بغير الخالق

« اقول ولاغرو من تحمل الوزير من ابى الفرج ماذكر لادبه وعلمه فقد »
« روى ابوالفرج المذكور فى الاغانى فى ترجمة العتابى وهو كلثوم ابن عمرو بن »
« ايوب الشاعر البليغ المترسل المطبوع المقدم من شعراء الدولة العباسية عن »
« المفضل قال رايت العتابى جالساً بين يدى المأمون وقد اسن فلما ارادالقيام »
« قام المامون فاخذ بيده واعتمد الشيخ على المامون فمازال ينهضه رويدا حتى اقله فنهض »
« فعجبت من ذلك وقلت لبعض الخدم ماسوءادب هذا الشيخ فمن هو فقال العتابى وقال »
« صاحب كتاب آداب اللغة العربية فى شعراء العصر العباسى الاول وقد تبسط شعراء »
« ذلك العصر فى العيش وتوسعوا فى مظاهر الابهة فكان لابى تمام والبحترى قهارمة »
« و كتاب وبلغ من دالة ابى نواس على الرشيد انه كان يمر به بنوهاشم والقواد و »
« الكتاب يسلمون عليه وهو متكئ ممدود الرجل فلايتحرك لاحدمنهم ».

على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى ابوالحسن

شيخ اقدم طود اتم عالم فقيه محدث جليل شيخ القميين فى عصره و فقيههم وثقتهم صاحب مقامات باهره ودرجات عاليه كه خبر ميدهد از آن توقيع شريف حضرت عسكرى عليه السلام .

قاضى نورالله در مجالس فرموده ابوالحسن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى المشهور بابن بابويه ازاعاظم مجتهدان قم واز اكابر مواليان صاحب

غدیر خم است ناشر ناموس هدایت و کاسر ناقوس غوایت بود سمیر ضمیر الهام پذیرش مانند آل بویه اعلای لوای احکام عترت و کتاب وصریر خامهٔ حقایق تصویرش مانند نام بابویه فتح الباب احباب وصراخ عذاب ذوی الاذناب است .

و در کتاب خلاصه مسطوراست که علی بن بابویه شیخ اهل قم بود درعصر خود وفقیه وثقه ایشان بود واو بعراق آمد و بصحبت ابوالقاسم حسین بن روح که وکیل ناحیهٔ مقدسهٔ مهدویهٔ بود رسید واز او بعضی مسائل دینیه پرسید و بعد از مفارقت کتابتی نوشته بعلی بن جعفر اسود داد وباو فرستاد و در آنکتاب استدعا نموده بود که رقعهٔ اورا که درآنجا التماس دعای فرزندی نموده بود بنظر شریف امام علیه السلام رساند وچون آنرقعهٔ بنظر شریف امام ع رسید درجواب او نوشتند که قد دعونا الله لك بذلك وسترزق ولدین ذکرین خیرین و ببرکت دعای آنحضرت خدای تعالی اورا دو پسر داد ابوجعفر و ابو عبدالله و از ابوجعفر منقول است که میگفت من بدعای صاحب الامر علیه السلام متولد شدم و بآن افتخار مینمود و علی بن بابویه درسال ۳۲۹ وفات یافت جمعی از اصحاب ما گفته اند که روزی در خدمت اباالحسن علی بن محمد السیمری که یکی دیگر از وکلای صاحب الامر علیه السلام است نشسته بودیم که ناگاه برزبان او گذشت که (رحم الله علی بن حسین بن بابویه) بعضی از حاضرین گفتند اوزنده است ابوالحسن گفت درهمین روز وفات یافت رحمه الله و آنجماعت ضبط تاریخ نمودند وآخر خبر رسید که درآنروز وفات یافته بود انتهی .

پس قاضی نورالله صورت توقیع شریف راکه ازحضرت عسکری ع برای اورسیده ومصنفات اورا ذکر کرده ودرآن توقیع شریف است اوصیك یاشیخی ومعتمدی وفقیهی ابوالحسن الخ .

وبدانکه علماء فتاوای این شیخ بزرگوار را ازجملهٔ اخبار میدانند .

« قال شیخنا الشهید ره فی محکی الذکری ان الاصحاب کانوا یاخذون الفتاوی »
« من رسالة علی بن بابویه اذا اعوزهم النص ثقة و اعتماداً علیه انتهی »
«والظاهر ان هذه الرسالة کتاب الشرایع وهی الرسالة الی ابنه کماقال النجاشی»
«وله ایضاً کتاب الامامة و التبصرة من الحیرة یروی عنه المجلسی [1] فی البحار » .

---

(۱) نقل العلامة المجلسی ره عن السید ابن طاوس قال و جدت فیما وقفت علیه ان علی بن الحسین بن بابویه القمی کان ممن اخذ طالعه فی النجوم و ان میلاده بالسنبلة و قال ابوعلی فی منتهی المقال و اولاد بابویه کثیرون جداً و اکثرهم علماء اجلة و قد کتب المحقق البحرانی فی تعدادهم رسالة و معرفتک شذ عنه غیر واحد «منه ره»

وبدان نیز که سال وفات این شیخ سنه ۳۲۹ که موافق است باعدد یرحمه‌الله همان سال تناثر نجوم بوده ودرهمان سال بسیاری از علماء ومحدثین شیعه بعالم بقا ارتحال نمودند وجناب علی بن محمد سیمری که آخر نواب امام عصر ارواحنا فداه بود نیز درآنسال رحلت نمود چنانکه در نخبة المقال است .

السیمری عــادل ذوالعزم وقــد توفی استوط النجم

قبر شریف علی بن بابویه قمی درقبرستان بزرك قم واقع است دربقعهٔ بزرگی وبدانکه مجلسی اول درشرح فقیه در باب جفاف بعض وضو گفته که درزمان علی بن بابویه ازمحدثین در قم دویست‌هزار محدث بودند وظاهر أوجهش این بوده است که عوام وخواص همه عمل بحدیث میکردند واحادیث را حفظ مینمودند .

فقیر گوید برای رفع استبعاد این مطلب نقل کنم آنچه در باب تعزیه میت نقل کرده که چون حضرت امام رضا ع درنیشابور رسیدند محدثان آن بلاد همه در درخانه آنحضرت ایستاده بودند ونقل کرده‌اند که در آنزمان دراصل نیشابور سیصد هزار محدث بودند ازخاصه وعامه که بربخاری اجتماع نمودند الخ .

واین قضیه را احقر درکتاب تحفة‌الاحباب در ترجمه فضل بن شاذان نقل کردم وبالجمله پس از این مجلسی اول فرموده مجملا نقل کرده اند که در در خانه حضرت دویست‌هزاراز فضلاء ومحدثین اجتماع کرده بودند

علی بن الحسین بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن

الامام موسی الکاظم ع سید العلماء الامة و افضل الناس حاشا الائمة محی آثار اجداده الائمة الطاهرین و حججهم البالغة الدامغة علی اعداء الدین ذو المجدین وصاحب الفخرین والریاستین سیدنا ابوالقاسم المشهور بالمرتضی والملقب من جده المرتضی ع فی الرویا الصادقة السیما بعلم‌الهدی جمع من العلوم مالم یجمعه احد وحاز من الفضائل ماتوحد به وتفرد و اجمع علی فضله المخالف والموالف و اعترف بتقدمه کل سالف کیف لاوقداخذ من المجد طرفیه‌واکتسی بثوبیه وتردی بردیه‌اماالنسب فهو اکرم الناس اما و ابا واعلا هم حسبا ونسبا بینه وبین سیدنا موسی بن جعفر الامام خمسة اباء کرام علیه من التحیات اکرمها ومن التسلیمات افضلهامااغرد القمری وناح الحمام .

در ترجمه احمد بن فهد حلی وشیخ زین‌الدین شهید ثانی دوخوابی نقل شده که دلالت داشت بر جلالت سید مرتضی ودرقصه جزیره خضراء است که در آنجا ذکر نمیشد از علماء شیعه مگر پنج نفر سید مرتضی و ابو جعفرین ثلثه و محقق

حلی و والدهٔ سید مرتضی فاطمه بنت سید اجل حسین بن احمد بن ابو محمد الحسن ناصر کبیر مالک بلاد دیلم وطود العلم والعالم العیلم صاحب مؤلفات کثیره است از جملهٔ صد مسئله که سید مرتضی او را تصحیح فرمود و ناصریات نام نهاده و در زمان خلافت مقتدر بالله در طبرستان خروج کرد و ما بین او و سامانیه حروب عظیمه واقع شد و در سنه ۳۰٤ از دنیا در گذشت و قبرش در آمل است و فاطمه والده سیدین ظاهراً همانستکه شیخ مفید کتاب احکام النساء را برای او تألیف کرده و در اول آن فرموده

« فانی عرفت من آثار السیدة الجلیلة الفاضلة ادام الله اعزازها جمیع الاحکام التی »
« تعم المکلفین من الناس و تختص النساء منهن علی التمیز لهن والایراد الی ان قال »
« واخبرتنی برغبتها ادام الله تعالی توفیقها فی ذلك الخ ولما ماتت رثاها ابنها الرضی »
« بقصیدته التی اولها. »

ابکیك لو نقع الغلیل بکائی — وارد لو ذهب المقال بدائی
والوذ بالصبر الجمیل تعزیا — لو کان فی الصبر الجمیل عزائی
لو کان مثلك کل ام برة — غنی البنون بها عن الاباء

« وللسید المرتضی رضی الله عنه مصنفات مشهورة کالشافی فی الامامة، والغرر »
« والدرر، وتنزیه الانبیاء، والذریعة فی اصول الشریعه، والنقض علی ابن جنی، و »
« شرح القصیدة المذهبة للحمیری، والانتصار، والرسالة الباهرة فی العترة الطاهرة »
« ومسائل میا فارقین، والمسائل التبانیات، والمسائل الناصریة الی غیر ذلك من »
« مسائل مفردات فی فنون شتی نحواً من مأة قال العلامة وبکتبه استفادت الامامیة »
« منذ زمنه رحمه الله الی زماننا هذا وهو سنة ثلاث و تسعین وستماة وهو رکنهم و »
« معلمهم قدس الله روحه وجزاه عن اجداده خیرا انتهی »

« وله دیوان شعر یزید علی عشرین الف بیت قال (ح مل) وقد رایت نسخة »
« من دیوان شعره قرء علیه وعلیه خطه فکتبته بخطی فی نحو عشرة ایام و هو اقل من »
« سبعة الاف بیت و کانه منتخب دیوانه و من شعره کمافی (مل) ایضاً »

و قد علم المغرور بالدهر انه — وراء سرور المرء فی الدهر غمه
و ما المرء الا نهب یوم ولیله — تخب به شهب الفناء و دهمه
و کان بعیدا عن منازعة الردی — والقته فی کف المنیة امه
الا ان خیر الزاد ما سد فاقة — و خیر تلاد الذی لا اجمه
وان الطوی بالعز احسن للفتی — اذا کان من کسب المذلة طعمه

« ثم اعلم ان کتاب عیون المعجزات لیس منه کما نسب الیه السید هاشم »

« البحراني و احتمله العلامة المجلسي ره بل هو من مؤلفات معاصره الشيخ الجليل »
« حسين بن عبدالوهاب ره وقد بسط القول في بيان ذلك صاحب الرياض فلا حظ »
« و قال شيخنا ره في (خاك) و قال القاضي التنوخي صاحب السيد المرتضى على ما »
« وجدته بخط بعض الافاضل ان مولد السيد المذكور سنه ٣٥٥ و خلف بعد وفاته »
« ثمانين الف مجلد من مقرواته و مصنفاته ومحفوظاته ومن الاموال و الاملاك »
« ما يتجاوز عن الوصف وصنف كتابا يقال له الثمانين وخلف من كل شئي ثمانين و »
« عمر احدى و ثمانين سنة من اجل ذلك سمي بالثمانيني و بلغ في العلم وغيره »
« مرتبة عظيمة قلد نقابة الشرفاء شرقاً وغربا و امارة الحاج و الحرمين و النظر في المظالم »
« و قضاء القضاة و بقي على ذلك ثلثين سنه انتهى وهي مدة حيوته بعد وفات اخيه الرضي و »
« منه الرضي ومنه انتقل هذه المناصب اليه ثم نقل شيخنا ره فضائل السيد عن الجزري »
« و طبقات السيوطي و ابن خلكان و اليافعي ثم قال و مما يستغرب من حاله انه »
« رحمه الله كان اليه النقابة و النظر الى قضاء القضاة و ديوان المظالم و امارة الحاج »
« و هذاه الاموال الكثيرة التي لابد من صرف برهة من الاوقات في تدبيرها و »
« اصلاحها و انفاقها و مع هذه المشاغل العظيمة التي تستغرق الاوقات في مدة ثلثين »
« سنة يبرز منه هذه المؤلفات الكثيرة الرائقه و اغلبها عقليات و فكريات و نظريات »
« لا يرجى بروزها الا ممن حبس نفسه على الفكر و البحث و التدريس فلو عد »
« هذا من كراماته فلا يعد شططا من القول و هذرا من الكلام »
« قال العلامة الطباطبائي في رجاله بعد ذكر شطر من فضائله وقد كان مع ذلك اعرف الناس »
« بالكتاب و السنة و وجوه التاويل في الايات و الروايات فانه لما سد باب العمل »
« باخبار الاحاد اضطر الى استنباط الشريعة من الكتاب و الاخبار المتواترة و المحفوفة »
« بقرائن العلم وهذا يحتاج الى فضل اطلاع على الاحاديث و احاطة باصول الاصحاب »
« و مهارة في علم التفسير وطريق استخراج المسائل من الكتاب و العامل باخبار »
« الاحاد في سعة من ذلك »
« واما مصنفات السيد فكلها اصول و تأسيسات غير مسبوقه بمثال ممن تقدمه »
« من علمائنا الامثال انتهى كلام شيخنا ره »
« وقال شيخنا البهائي في اول المجلد الثاني من كشكوله تولى ابن »
« البراج قضاء طرابلس عشرين سنة او ثلثين و كان للشيخ ابي جعفر »
« الطوسي ايام قرائته على السيد المرتضى كل شهر اثنى عشر دينارا ولابن »
« البراج كل شهر ثمانية دنانير و كان سيد المرتضى يجري على تلامذته و كان قدس »

«الله سره يدرس في علوم كثيرة وفي بعض السنين اصاب الناس قحط شديد فاحتال»
«رجل يهودي في تحصيل قوت يحفظ به نفسه فحضر يوماً مجلس المرتضى واستاذنه»
«في ان يقرء عليه من النجوم فاذن له السيد وامر له بجراية تجري عليه كل يوم فقرء»
«عليه برهة ثم اسلم على يده وكان السيد قدس سره نحيف الجسم وكان يقرء مع»
«اخيه الرضي على ابن نباته صاحب خطب وهما طفلان وحضر المفيد مجلس السيد يوماً»
«فقام من موضعه واجلسه فيه وجلس بين يديه فاشار المفيد بان يدرس في حضوره»
«وكان يعجبه كلامه اذا تكلم وكان السيد قد وقف قرية على كاغذ الفقهاء انتهى»
«وقال الشيخ الاجل الكاظمي في مقابس الانوار وحكى بعضهم عن السيد فخار بن»
«معدان المفيد ره راى في المنام ان فاطمة الزهراء صلوات الله عليها دخلت عليه و»
«هو في مسجده ومعها الحسنان عليهما السلام صغيرين فسلمتهما اليه وقالت علمهما»
«الفقه فانتبه متعجبا من ذلك فلما تعالى نهار تلك الليلة دخلت اليه في المسجد فاطمة»
«بنت الناصر مع جواريها و ولديها المرتضى والرضي صغيرين فقام اليهما و سلم»
«عليها فقالت ايها الشيخ هذان ولداي قد احضرتهما اليك لتعلمها الفقه فبكى»
«وقص عليها وتولى تعليمهما الى ان بلغا ما بلغا من العلوم والفضائل الباقيه الى اخر»
«الدهر والقصة معروفة ويقرب منها ماراى ايضا في منازعة علمية وقعت بينه و بين»
«المرتضى ان جده عليه السلام قال يا شيخي ومعتمدي الحق مع ولدي وربما نقل»
«هذا بطريق المكالمة اوالمكاتبه السرية في اليقظة والله العالم ولايسع المقام ذكر»
«امثال ذلك في شان العلماء وهي كثيرة جدا انتهى .

«وتوفي رحمه الله لخمس بقين من شهر ربيع الاول سنه ٤٣٦ قال في نخبة»
«المقال .»

وسبط موسى الموسوي المرتضى	انشدا ٣٥٥ مولودو في تلو مضى ٤٣٦
و هو جليل القدر في الدارين	و ذو الثمانين و ذو المجدين

«ويوم توفي كان عمره ثمانين سنة وثمانية اشهر وايام نظر الله وجهه وتولى»
«غسله جماعة كالنجاشي والشريف ابي يعلى الجعفري وسلار بن عبد العزيز وصلى»
«عليه في داره ابنه ودفن فيها ثم نقل الى مشهد الكاظمي في مزاره المعروف وقيل»
«الى مشهد الحسين ع كذافي المقابس وقال ولم نعرف مزاره فيه وربما اشتبه باخيه»
«الرضي وهو ايضا مختلف فيه وقيل انا باهما ابا احمد الحسين سيد النقباء الطالبيين»
«وامير الحاج والسفير بين الخلفاء العباسية والملوك البويهية وساير الامراء دفن»
«اولا في داره ببغداد ثم نقل الى مشهد الحسين ع و قيل انه دفن في مقابر قريش»

«فی مشهد باب التین انتهی قال العلامة الطباطبائی فی ترجمة السید المرتضی و فی»
«کتاب زهر الریاض و زلال الحیاض للسید الشریف الحسن بن علی بن الحسن بن علی»
«بن شدقم المدنی صاحب مسائل شیخنا البهائی بعد ان ذکر نقله الی مشهد الحسین ع»
«قال و بلغنی ان بعض قضاة الاروام واظنه سنة اثنین واربعین وتسعماة نبش قبره»
«فوجده کما هو لم یغیر منه الارض شیئا و حکی من راه ان اثر الحناء فی یدیه ولحیته»
«وقد قیل ان الارض لاتغیر اجساد الصالحین و قال والظاهر ان قبر السید و قبر»
«اخیه فی المحل المعروف با براهیم المجاب و کان ابراهیم هذا هو جد المرتضی و»
«ابن الامام موسی ع وصاحب ابی السرایا الذی ملك الیمن والله اعلم و قال (ای»
«بحر العلوم) فی ابراهیم ان لموسی بن جعفر ابنین مسمیین با براهیم الاکبر والاصغر»
«وان جد السیدین ابراهیم الاصغر الملقب بالمرتضی وامه النجیبة النوبیة واعقب من»
«رجلین موسی وجعفر واعقب موسی من ثمانیة منهم محمد الاعرج من موسی الاصغر»
«وحده ویعرف بالابرش واعقب موسی الاصغر من ثلثه منهم ابو احمد الحسین بن»
«موسی النقیب والد السیدین ثم اعلم ان ابراهیم المجاب المدفون فی الحایر»
«المقدس هو ابن محمد العابد بن موسی الکاظم ع ولقب ابوه محمد بالعابد لکثرة عبادته»
«وصومه وصلوته کما ذکره المفید فی الارشاد انتهی ملخصا وفیه کما تری»

«اقول قال السید تاج الدین بن محمد بن حمزة بن زهرة الحسینی الحلبی فی»
«کتاب غایة الاختصار فی اخبار البیوتات العلویة المحفوظة من الغبار وهو کتاب»
«الفه للوزیر الاعظم والصاحب الکبیر المعظم ملك الافاضل الحکماء قدوة اماثل»
«العلماء اصل الحق والدین ابی محمد الحسن بن نصیر الملة والحق والدین الخواجه»
«نصیر الدین الطوسی فی ذکر السیدین فی اولاد موسی بن جعفر ع ما هذا لفظه»
«جد آل المرتضی موسی بن ابراهیم کان صالحا متعبدا ورعا فاضلا یروی الحدیث»
«قال رایت له کتابا فی سلسلة الذهب یروی عنه الموالف و المخالف کان یقول»
«اخبرنی ابی ابراهیم قال حدثنی ابی موسی الکاظم قال حدثنی الامام الصادق»
«جعفر بن محمد قال حدثنی ابی محمد الباقر قال حدثنی ابی زین العابدین قال»
«حدثنی ابی الامام الشهید بکربلا قال حدثنی ابی امیر المؤمنین علی بن»
«ابیطالب علیهم السلام قال حدثنی رسول الله صم قال حدثنی جبرئیل عن الله تعالی انه»
« قال لا اله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی»
«توفی ابو سبحه ببغداد و قبره بمقابر قریش مجاوراً لابیه وجده ع فحصت»
«عن قبره فدللت علیه و اذا موضعه فی دهلیز حجیرة صغیرة تلك المنازل»
«الجوهری الهندی و ابوه الامام الامیر ابراهیم المرتضی کان سیدا امیرا»

«جليلا نبيلا عالما فاضلا يروى الحديث عن ابائه ع مضى الى اليمن و تغلب عليها»
«في ايام ابى السرايا و يقال انه ظهر داعياً الى اخيه الرضا ع فبلغ المامون ذلك»
«فشفعه فيه وتركه توفى في بغداد وقبره بمقابر قريش عند ابيه عليه السلام فى تربته»
«مفردة معروفة قدس الله روحه وقال ايضم وبنو المجاب ابراهيم بن موسى قالوا»
سمى المجاب برد السلام وذلك لانه دخل الى حضرة ابى عبدالله ع الحسين بن على»
«فقال السلام عليك يا ابا فسمع صوت وعليك السلام يا ولدى والله اعلم انتهى.

« واما سبب اشتهاره بعلم الهدى فقد ذكر الشهيد في اربعينه وغيره فى »
« غيره وهوانه مرض الوزير ابوسعيد محمد بن الحسين بن عبدالرحيم سنة عشرين »
« واربعماة فراى في منامه امير المومنين ع يقول له قل لعلم الهدى يقرء عليك حتى »
« تبرء فقال ياامير المومنين ومن علم الهدى فقال على بن الحسين الموسوى فكتب »
« اليه فقال رضم الله فى امرى فان قبولى لهذا اللقب شناعة على فقال الوزير »
« والله ما كتبت اليك الا ما امرنى به مولاى امير المومنين ع ».

« وعن رياض العلماء قال كان سماعى من المشايخ ان قرى السيد المرتضى »
« كانت ثمانين وكانت واقعة فيما بين بغداد و كربلاء وكانت معمورة في الغاية »
« ولكن لم يبق منها اثر و قد نقل و فى وصف عمارتها ان بين بغداد و كربلاء »
« كان نهر كبير و على حافتى النهر كانت القرى الى القرى وكان يعمل فى ذلك »
« النهر السفاين فاذا كان فى موسم الزوار كانت السفاين المارة فى ذلك النهر تمتلى »
« من سقطات تلك الاشجار الواقعة على حافتى النهر وكان الناس يأكلون منها »
« من دون مانع انتهى ».

« ونقل ان السيد المرتضى رض اشترى كتبا قيمتها عشرة الاف دينار او »
« ازيد فلما حملت اليه وتصفحها راى فى ظهر كتاب منها مكتوب ».

و قد تحوج الحاجات يا ام مالك الـى بيـع اوراق بهن ضنـين
فامر بارجاعها الى صاحبها و وهبه الثمن اقول و ينبغى ان يخاطب السيد و يقال له
ان الفضايـل و المكـارم و العلى طبع جبلت عليه غير تطبـع
و المجد و الشرف الموثل و العلى وقف عليـك و ليس بالمستودع

« و حكى عن احمد بن عبدالله بن سليمان الاعمى المعروف بابى العلاء »
« المعرى الشاعر الاديب المشهور انه دخل ذات يوم على السيد المرتضى رضى »
« الله عنه فعثر رجل فقال الرجل من هذا الكلب فقال ابو العلاء الكلب من لا يعرف »

« للکلب سبعین اسماً فقربه المرتضی فوجده علامة ثم انه جری فی بعض الایام »
« ذکر المتنبی فی خدمة السید فتنقصه المرتضی وذکر معایبه فقال المعری لولم »
« یکن للمتنبی من الشعر الاقوله (لك یامنازل فی القلوب منازل) لکفاه فضلا و »
« شرفاً فغضب المرتضی و امر باخراجه من مجلسه ثم قال اتدرون ای شئی اراد »
« بذکر هذ القصیده فان للمتنبی اجود منها انما اراد قوله (واذا اتتك مذمتی »
« من ناقص)(فهی الشهادة لی بانی کامل«۱») وله ایضاً مع السید محاجة بالرمز فی »
« مراتب التوحید وقدم العالم فلیطلب من اواخر کتاب الاحتجاج حکی ان المعری »
« لما خرج من العراق سئل عن السید المرتضی فقال » .

یاسائلی عنه لما جئت اسئله	الاهو الرجل العاری من العاری
لوجئته لرایت الناس فی رجل	والدهر فی ساعة والارض فی دار

مخفی نماناد که این سید مرتضی غیر از سید مرتضی بن الداعی رازی است که از مشایخ شیخ منتجب الدین است و متأخر است از این سید بزرگوار بقرب صد سال وملاقات کرده غزالی او را درطریق سفر و اوست صاحب کتاب تبصرة العوام فی مقالات وان کتاب نفیسی است و شایسته است که من چند سطری از آن در اینجا نقل نمایم در باب یازدهم آن در مقالات مشبهة ومجسمه گفته حمادبن سلمه روایت کند که حق تعالی روز عرفه در عرفات فرود آید براشتری نشسته و پیراهنی زرین پوشیده .

گویند در اصفهان یکی از فقهاء مشبهه بود و پارهٔ پشم شتر در حقه نهاده بود وبمشك وعود مبخر کرده گفتی چون احمد حنبل بکعبه رفت خدا را درعرفات براشتری نشسته دید که جامهٔ زرین پوشیده احمد او را بشناخت و درآن شتر آویخت خدا شتر برانگیخت وبرفت وپارهٔ ازپشم در دست احمد بماند واین آن پشم است وچون مشبهی بیمار شدی زری چند نزد آن شخص فرستادندی تااو آنحقه را برگرفتی بخانه بیمار رفتی و آن پشم را بگلاب برآورده بآن رنجور دادی وپارهٔ دروی مالیدی و گویندشبی که رسول خدا ص بمعراج رفت خواست که نشیند

(۱) ویقرب من هذه الحکایة مایحکی عن المنصور انه و عبدالهذلی بجائزة ونسی فحجا و مرا فی المدینة النبویة ببیت عاتکه فقال الهذلی یاامیرالمؤمنین هذا بیت عاتکه الذی یقول فیه الاحوص (یادار عاتکه التی اتغزل) فانکر علیه المنصور ذلك لانه تکلم من غیران یسئل فلما رجع الخلیفة نظر فی القصیدة الی آخرها لیعلم ماراد الهذلی بانشاد ذلك البیت من غیر استدعاء فاذا فیها و (اراك تفعل ماتقول و بعضهم)مذق اللسان یقول مالایفعل) فعلم المنصور انه اشار الی هذا البیت فتذکر ماوعده به وانجزه له واعتذر الیه من النسیان (علی بن المؤلف)

کوزه بلوری در آنجا بود پایش بکوزه برآمد و کوزه بشکست خدا العیاذبالله دست دراز کرد و ردای رسول را بگرو کشید و گفت کوزه باز فرست و ردای خود بستان و گویند شخصی پیش معاذ رفت دید که طعام میخورد ازوی پرسید که خدا را مأکول و مشروب هست گفت بلی همچنانکه شمارا هست تعالی الله عن ذلك وگویند روز قیامت فاطمه زهراء ع بیاید و پیراهن خون آلود امام حسین ع بر دوش افکنده داد خواهد خدا چون او را بیند یزید را گوید در زیر عرش رو که فاطمه تورا نه بیند یزید درزیر عرش پنهان شود وچون فاطمه برسد فریاد برآورد داد خواهد خدا پای برهنه کند دستارچه بروی بسته و گوید ایفاطمه اینك پای من همچنان از زخم تیرنمرود مجروح است و اورا عفو کردم تواورانیزعفو کن فاطمه‌یزید راعفو کندتعالی الله عن ذلك علواً کبیرا .

ودرباب‌چهاردهم درذکر خوارج تاهرت علیا که ازاهل مغرب زمین‌اند میگوید که یکی ازافعال انملاعین آنستکه نعلهای اسب بمسمار بردرخانهازنند و آنرا بسیارمبارك دانند وگویند چون امام‌حسین‌علیةالسلام را شهید کردند اسبان برجسد اوراندند تااستخوانهای وی جمله درهم‌شکست وبدین سبب نعلهای‌اسب را عزیز دارند وازبهرآن بردرخانها زنند تادرحین دخول وخروج دستها برآن نهند وبرروی مالند ودرعشر محرم‌سرخر مرده برچوب کنند وشادی کنان در شهر گردانند وحلواوقطایف کنندتاچون کودکان بردرخانهاروندو گویند ستی المروسة اطعمینا المطنفسة یعنی ستی مروسه‌آورده ایم‌مارا مطنفسه بخورانید صدهزارلعن برآن قوم باد وبرزبانشان که ازمطنفسه‌قطایف خواهند وازمروسه‌آنچوب که سر خرمرده برآنچوب کرده باشند و ده روز محرم بدین طریق در محلها گردانند و آنرا بفال نیك دانند .

علی بن حمزة بن الحسن الطوسی نصیرالدین

شیخ فاضل جلیل صاحب مصنفات که روایت میکنند آنها را علی بن یحیی الخیاط (مل) .

علی بن حیدرعلی القمی نورالدین

عالم فاضل همان است که درحدود نهصد وهفتاد و چیزی خلاصه علامه را مهذب ومرتب کرده وشرط کرده دراول‌آن که خاتمهٔ ملحق‌سازد بآن که ذکر کند درآن ازمتقدمین کسانی راکه علامه ذکرنفرموده وهم ذکر نماید فضلاء مشهورین

در طبقهٔ علامه و من تاخر از او را و آنکتابرا نامیده بنهایة الامال فی ترتیب خلاصة الاقوال.

علی بن الخازن الحایری زین الدین ابوالحسن

فقیه فاضل عالم کامل استاد شیخ احمد بن فهد حلی ره و تلمیذ شیخ شهید است «قال شیخنا الشهید ره فی اجازته له و لما کان المولی الشیخ العالم التقی الورع» «المحصل القائم باعباء العلوم الفائق اولی الفضایل و الفهوم زین الدین ابوالحسن» «علی بن المرحوم السعید الصدر الکبیر العالم عز الدین ابی محمد الحسن بن المرحوم» «المغفور سیدنا الامام شمس الدین محمد الخازن بالحضرة الشریفة المقدسة المطهرة» «مهبط ملائکة الله و معدن رضوان الله التی هی من اعظم ریاض الجنة المستقر بها» «سید الانس و الجنة امام المتقین و سید الشهداء فی العالمین ریحانة رسول الله و سبطه» «و ولده ابی (ابو ض) عبدالله الحسین بن سید العالمین (الثقلین خ) امیر المؤمنین ابی» «الحسن علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم اجمعین ممن رغب فی اقتناء العلوم» «العقلیة و النقلیة و الادبیة و الشرعیة (الخ)»

علیخان بن خلف بن المطلب بن حیدر

«الموسوی المشعشعی الحویزی (۱) السید الاصیل و الفاضل النبیل و العالم» «الجلیل و الشاعر الادیب و الصالح الاریب فرید عصره و عزیز مصره نور الله» «تربته و اعلی فی الجنان مرتبته

نسب شریفش بنوزده واسطه منتهی میشود بجناب احمد بن الامام موسی الکاظم ع که هزار بنده درراه خدا آزاد کرده و قبرش در شیراز است و معروف است بشاه چراغ در نخبة المقال در وصف او گفته.

شاه چراغ احمد بن الکاظم　اعتق الفاً سید الاعاظم

و سید علیخان مذکور حاکم حویزه بود و مثل والد ماجدش صاحب تالیفات کثیرهٔ نافعهٔ است حتی آنکه صاحب ریاض العلماء فرموده که گمان میکنم که اکثر فواید کتابهای سید نعمت الله شوشتری معاصر ما ماخوذ از کتابهای این سید عالیمقام باشد چه آنکه مابین این دو سید الفت و قرب جوار بود

---

(۱) در مجالس المؤمنین از صاحب معجم نقل کرده که گفته حویزه تصغیر حوزه است بمعنی گرد آورده شده و آن موضعی است که آنرا حیازت نمود امیر دبیس بن عفیف اسدی در ایام خلافت الطایع بالله با قوم خود در آنجا نزول نموده و خانها ساخت و گفته که این دبیس نه آن دبیس است که از بنی مزید بود و بنای شهر حله نمود اما از همان طایفه بود و گفته که این موضع میان بصره و واسط و خوزستان واقع است (منه ره)

وسید نعمت‌الله در انوار نعمانیه اورا بعلم و ادب و عبادت و صلاح و شعر ستوده و فرموده که حاکم بود بربلاد عرب مثل حویزه واطراف آن وما بشوشتر بودیم و درهرسال میفرستاد بسوی مامکاتیب و رسائلی و ما را ترغیب میفرمود در وصول بحضرتش وتشرف بخدمتش تاآنکه فرموده که آن سید درفنون علم تصنیف بسیار کرده وحفظ کرده بود ازقصاید باکبرسن شریفش چندانکه احصا نتوان نمود واز برای اوست دیوان نفیسی وما نمی‌شنیدیم درمجلس اوسوای (روی جدنا عن جبرئیل عن الباری) .

و منتقل شد برحمت الهی در سال ۱۰۵۲ (۱۰۵۸خ) و نشست بجای او پسر بزرگش انتهی «۱»

و مخفی نماند که در تاریخ مذکور اشتباهی شده چه فراغ سید علیخان از تالیف نکت سنه ۱۰۸٤ بوده وبالجمله این سید و پدران اوازهمان کسانند که حضرت امیر المومنین و جناب صادق علیهما السلام فرموده اند که گاهی حق تعالی جمع میفرماید دنیا وآخرت را برای اقوامی .

واز برای اوست مؤلفاتی مانند نورالمبین فی الحدیث و موضوع آن اثبات نص برامیرالمومنین است، وخیرالمقال درشرح قصاید درمدح پیغمبر وآل، وتفسیر القرآن ونکت«۲» البیان، ودیوان شعرمسمی بخیرجلیس ونعم انیس الی غیر ذلک

واماآنکه دربعضی مجامیع ازمصنفات این سید شرح صمدیه وشرح صحیفه را شمرده اشتباه کرده اورا بسید علیخان شیرازی مدنی و از اشعار سید علیخان صاحب ترجمه است دریکی ازقصاید خود :

---

(۱) از سید نعمت الله ره منقولستکه وقتی بخدمت اسید علیخان رسیدم دیدم محاسن مبارکش سفید است پرسیدم که چرا شما محاسن شریف را خضاب نفرمودید فرمودکه من خواستم تفسیری برقرآن مجید بنویسم استخاره کردم بکلام الله این آیهٔ شریفه آمد وان له عندنا لزلفی وحسن مآب دانستم که اجلم نزدیك است شروع بتفسیر مختصری نمودم و ترك خضاب کردم تا باریش سفید خداوند را ملاقات نمایم پس بعدازیکسال آنبزرگوار عالم فانی‌را وداع نمود واین ازکرامات اوست رحمة الله ورضوانه علیه (علی ابن المؤلف)

«۲» فی ضا نقلا عن ریاض العلماء قال واما تفسیرالقرآن فقد سماه منتخب التفاسیر وطریقته فیه ان یذکر اولا کلام المفسرین الذین کان تفاسیر هم موجودة عنده من النیشابوری والکشاف والقاضی و مجمع البیان وتفسیرالعیاشی وعلی بن ابراهیم ثم یذکر من فواید نفسه من ردکلامهم اومما لم یتفطنوا له وکان ابتدائه فیه فی جمیدی الاخرة سنه ۱۰۸٦ وقد وصل فی شهر ربیع الاول سنه ۱۰۸۷ الی تفسیر سورة الرحمن کما یظهر من اول تلك الرسالة المشار الیها ولست ادری هل وفق لاتمامه املا واظن ان اکثر فواید کتب السید نعمة الله الشوشتری المعاصر قدس سره ماخوذة من تصانیف هذاالسید الوالی «منه ره»

ولولا حسام المرتضى اصبح الورى | وما فيهم من يعبدالله مسلما
وابناءه الغر الكرام الاولى بهم | انار من الاسلام ماكان مظاما
واقسم لو قال الانام بحبهم | لما خلق الرب الكريم جهنما
وما منهم الا امام مسود | حسام سطى بحر طمى عارض همى

(وقوله من قصيدة)

وصيرت خير المرسلين وسيلتي | والزمت نفسي صمتها ووقارها
وعترته خير الانام و فخرهم | ابت ان يشق العالمون غبارها

(ومن شعره ايضا)

وصير وسيلتك المصطفى | الامين ابا القاسم المؤتمن
وصنو الرسول ومن قدعلا | على كتفه يوم كسر الوثن
وبضعته و امامى الشهيد | من بعد ذكر امامى الحسن
وبالعترة الغر ارجو النجاة | فحبهم لى او فى الجنن

« ولهذا السيداخ عالم ورع كامل اديب اسمه احمد لم يدخل فى شئى من »
« امر السلطان مكتف بزرعه متعففا عن جوائزهم جاور ائمة العراق عليهم السلام »
« الى ان مات بها له مسائل اجاب عنها السيد عبدالله ابن نورالدين الجزائرى ».

علیخان الشیرازی المدنی

گذشت درعلی بن احمدبن محمد معصوم.

علی بن خلیل الرازی

« الشيخ الاجل العالم الزاهد فخرالشيعة وذخر الشريعة انموزج السلف و »
« بقية الخلف العالم الربانى الحاج المولى على الطهرانى المتوطن فى ارض الغرى »
« والمتوفى فيها فى آخر صفر سنه ۱۲۹۰ (سنه ۱۲۹٦ظ) ».

همانا آنجناب درزهد وتقوی و اعراض از دنیا بمرتبهٔ اقصی رسیده بود و اقتداء کرده بود بمولای خویش امیرالمؤمنین؏ درخشونت ملبس وجشوبت ماکل ودرزیارات مخصوصه حضرت ابوعبدالله الحسین؏ پیاده میرفت تا آنکه بسن پیری رسید وازقوهٔ پیاده رفتن افتاد وازبرای او کراماتی نقل شده که شیخ ما دردارالسلام بپارهٔ ازآنها اشارت فرموده و آنجناب یکی از مشایخ اجازهٔ شیخ مرحوم است و

والد جلیلش جناب حاجی میرزا «۱» خلیل در سداد و صلاح و فن طب سر آمد دهر و مقبول عامه و خاصه و مطبوع و محبوب تمامی علماء عراق بود و شیخ مرحوم در کلمه طیبه حکایت والدش مرحوم حاجی میرزا خلیل را نقل کرده که در کربلاء احسان کرد بیك زن علویه محترمه هندیه و معالجه کرد مجانی دست اورا که آکله شده بود بعد از آن درخواب کسی خبر فوت او را باو داد و گفت از عمر تو ده روز باقی است پس از بیدار شدن ناخوش گشت و روز بروز مرضش شدت کرد و آنعلویه اورا پرستاری میکرد تاآنکه روز دهم شد خود آنمرحوم فرمود که ناگاه خود را دیدم که منتقل شدم از عالمی بعالمی دیگر و از آنهائیکه در دور من جمع بودند احدیرا نمیدیدم و من در آن عالم بودم که ناگاه دیدم دیوار خانه شکافته شد دو نفر از آنجا بیرون آمدند که بغایت مهیب بودند یکی از آن دو بالای سر من نشست و دیگری در زیر پای من و ایشان چیزی از بدن من مس نمیکردند و لکن چنان خودرا مییافتم که از عروق من چیزی متعلق و متصل است بایشان بنحویکه از وصف کردن آن

---

(۱) ازمرحوم حاجی میرزا خلیل نقل شده که فرموده که من در علم طب چندان درس نخوانده بودم واستادی ندیده بودم همهٔ این مهارت و بصیرت از برکت دادن یکنان بود وآن چنان بود که در ایام جوانی بقصد زیارت حضرت معصومه مشرف شدم بقم و در آنجا بلکه درجاهای دیگر گرانی سختی بود که نان برحمت بدست میآمد و در آن زمان نزاع بود مابین دولت ایران وروس واسراء آورده بودند و در بلاد متفرق کرده بودند از زن و مرد و صغیر و کبیر ومن در یکی از حجرات دارالشفاء که عمارتی است در زیر مدرسه متصل بصحن شریف و در او حجراتی است که غرباء ومترددین منزل میکنند منزل کردهٔ بودم روزی ببازار رفته بودم ورنج فراوانی کشیدم تا نانی بدست آوردم وقصد منزل کردم دربین راه بزنی از اسرای نصاری رسیدم که طفلی در بغل گرفته بود واز گرسنگی رخسارش زرد شده بود چون مرا دید گفت شما مسلمانان رحم ندارید که خلق را اسیر میکنید وگرسنه نگاه میدارید پس براو رقت کردم و آن نان را باو دادم و از او گذشتم روز چیزی نخورده و شب نیز چیزی نداشتم تنها در منزل نشسته بودم ناگاه مردی داخل حجره شده و گفت بیبی مرا دردی رسیده که بیطاقت شده ونام آنرا برد اگر طبیبی سراغ داری که علاجش را بپرسم ازبانم جاریشد که فلان چیز خوب است گمان کرد که من طبیبم رفت وگفت پس ساخت و خورد وفورا بهبودی یافت ساعتی نکشید که همان مرد آمد بایك مجموعه که در آن الوان اطعمه بود بایکعدد اشرفی ومعذرت وتشکر بسیار فردا آنزن قضیه درد ودوای فوری خود را برای آشنایان نقل کرد که چنین طبیب ومداوا ندیده بودم وبعض از ایشان بپاره امراض مبتلا بودجویای منزل من شد ورسید بهمان نحو ازمفردات بدون معرفت باصل مزاج وطبیعت اندوا چیزی گفتم رفت وخورد و شفا یافت خبر منتشرشد برمن هجوم آورد بهمان نحو چیزی میگفتم و خوب میشدند سود زیادی بدستم آمد پس تحفه حکیم مومن که درطب است پیدا کردم و مراجعه کردم که لامحاله اسامی مفردات و امزجه آنها را یادگیرم چندی در آنجا ماندم آنگاه برگشتم بطهران وبمراجعه کتب مشغول شدم در اندك وقتی معروف ومشهور ونامم دراسامی استادان ثبت شد وهمه آن از اثر ایثار آن قرص نان بود والله العالم ه (مه عفی عنه)

عاجزم تا آنکه جان خود را چنین دیدم که بحنجره رسید در اینحال باز دیوار شکافته‌شد ومردی بیرون آمد وبآن دو نفر گفت بگذارید اوراهمانا حسین‌بن‌علی ع شفاعت کردنزد خداوند که رجوع کند بدنیا پس برخاستند ورفتند، ومن بر گشتم بعالم اول وآنجماعت را که دراطراف من بودند دیدم که درتهیه اسباب مردن من اند پس چشم‌خود را گشودم ایشان مسرورشدند که ناگاه علویه داخل شد و گفت بشارت باد شمارا بشفای فلان که جدم حسین ع شفاعت کرد نزد خداوند در شفای اوپس حکایت کرد رفتن خود را درحرم مطهرحسینی ع وتضرع وزاری کردن و توسل جستن برای شفای حاجی وخواب رفتن او و دیدن آنحضرترا و فرمودن باو که عمر فلانی منقضی شده وعرضکردن او که ای‌آقای من من اینرا نمی‌فهمم شفای فلانی‌را می‌خواهم و دعاکردن آنحضرت برای او و فرمودن بآن علویه که بشارت باد ترا بدرستیکه خدایتعالی دعای مرا مستجاب فرمود در شفای فلانی و عمر مرحوم حاجی میرزا خلیل درآنوقت بیست وهفت یا بیست و هشت سال بود پس چندان عمر کرد که در وقت وفات قریب بنود سال داشت پس شیخ مرحوم فرموده که خداوند بآنمرحوم پنج پسر بعد ازآن مرض عطا فرمود دواز علمای مبرزین وسه ازاطبای ماهرین یکی از ایشان مرحوم مرقوم بود یعنی حاجی ملا علی‌ره که آیتی بود ازآیات خداوندی درزهد وتقوی وکرامت و حسن خلق و معاشرت و نمونهٔ بود از خلص اصحاب ائمه علیهم السلام و کملین علماء گذشته در سفر وحضر مدتی باو مصاحبت کردم واگر بخواهم‌صفات حمیده وعبادات ورفتار و حالاتشرا ذکر کنم از وضع کتاب بیرون خواهم رفت حشره الله تعالی مع موالیه انتهی .

ونیز شیخ مرحوم درنجم الثاقب درباب هفتم درذکر حکایات وقصص آنان که‌درغیبت کبری بخدمت‌امام‌عصرع رسیده‌اند گفته(حکایت۹۹) خبرداد مرا مشافهةً عالم عامل فخرالاواخر وذخرالاوائل شمس فلك زهد و تقوی و حاوی درجات سداد و هدی فقیه نبیل شیخنا الاجل حاجی ملاعلی طهرانی خلف‌مرحوم حاجی میرزا خلیل طبیب اعلی الله مقامه که مجاور نجف اشرف بود حیاً و میتاً وآنمرحوم در اغلب سالها بزیارت ائمه سامراء علیهم‌السلام مشرف میشد و انس غریبی بسرداب مطهر داشت وازآنجا استمدادفیوضات میکرد ودرآنجا رجاء رسیدن بمقامات عالیه‌داشت ومیفرمود هیچوقتی نشد که زیارتی بکنم ومکرمتی نه‌بینم ودرایام مجاورت حقیر

بسامراء دو مرتبه مشرف شدندو در منزل حقیر منزل کردند و آنچه‌میدیدند پنهان میکردند واصرار داشتند درستر بلکه درستر سایر عبادات وقتی التماس کردم که از آن مکرمات چیزی بگوئید فرمود مکرر شده که در شبهای تاریك که مردم همه درخواب وحس وحرکتی ازکسی نبود مشرف میشدم پس درنزد سرداب پیش ازدخول وپائین رفتن از پلها میدیدم نوریرا که از سرداب غیبت میتابد بردیوار و دهلیز اول و حرکت میکند از محلی بمحلی چنانکه گوئی دردست کسی درآنجا شمعی است واز مکانی بمکانی حرکت میکند و پرتوآن نور دراینجا متحرك است پس‌پائین میروم وداخل درسرداب مطهرمیشوم نه کسی‌را درآنجا می‌بینم نه‌چراغی وقتی مشرف بودند آثاراستسقاءدرایشان پیدا شد و خیلی صدمه میزد پس مشرف شدند بسرداب مطهر و فرمودند امشب استشفای عوامی کردم رفتم بسرداب مطهر وداخل شدم درآن صفه کوچك وپاهای خود را بقصد شفا داخل درآنچاه که عوام آنرا چاه غیبت میگویند کردم و خود را آویزان نمودم اندکی نکشید که مرض بالمره زایل‌شد و آنمرحوم عازم‌شد‌بمجاورت آنجاولکن‌پس‌ازمراجعت بنجف‌اشرف مانع شدند مرض عود کردو درآخر صفرسنهٔ هزارو دویست‌ونود وشش(ظ)مرحوم شدند حشره‌الله تعالی مع موالیه .

« وقال شیخنا المحدث الاجل فی‌اواخر کتاب دارالسلام نقلا عن‌السیدالمؤید» «مونا السید محمدبن العالم‌السید هاشم‌ابن میرشجاعت علی‌الموسوی النجفی‌الهندی» «الذی کان من اوثق‌ائمة الجماعة فی‌حرم امیرالمومنین علیه‌السلام قال قال دام‌علاه» «و اخبرنی الثقة الجلیل الحاج مولی علی بن الحاج میرزا خلیل انه اراد زیارة» «الحسین ع فاستخار الله فی کتابه الشریف علی طریق السفن ظهرت الایة المشتملة» «علی وصف البحر بقوله تم تستخرجون منه حلیة تلبسونها و تاکلون لحماً طریاً» «فلماکان فی‌السفینة وثبت سمکة من‌الماء الی‌جوف السفینة وهم سائرون فیهافقبض» «علیها بیده الشریفة و طبخوها واکلوها و لما خرج عن‌السفینة مدکفه الی الماء» «فاغترف للوضوء غرفة فاذا فی‌یده مع الماء فص احمر مشتبه بین الیاقوت الغیر» «الجید و بین الدر الاحمر و رایت ذلك الفص بیده متختماً به قال‌زید فضله و انه» «سلمه‌الله‌استخار یوماً‌علی حفر بئرفی صحن میثم‌فی‌مواضع متعددة‌حتی انتهت به‌الاستخارة» «الی‌موضع‌خاص فامرهم‌بالحفرفیه فحفروا قلیلا فوجد وابئرا قدیمة معمولة مسقوفة » «فاستراح من کثرة المصرف قال دام توفیقه و دعانی یوماً الی زیارة الحسین علیه» «السلام فکنت فی‌ضیافته فرایت‌منه بعض‌التیسیرات الغریبة له فی سفرنا ذلك بحیث»

«يبعد اتفاقه فى العادة ثم ذكر اثنين منها ثم قال ونقل عنه بعض الناس كرامات عجيبة و»
«هو حري بها لانه لم يزل مجاهدا للنفس حابسا بها على الزهد والطاعة والتنزه»
«من السجايا الردية حتى انى رايت اما منا المهدى صلوات الله عليه مرتين بصورته»
«ولا احس بانها صورته الابعد ما استيقظت من نومى انتهى».

«قال فى التكملة المولى الحاج ملا على بن الميرزا خليل الطبيب الطهرانى»
«اصلا الغروى مولداً و مسكناً ومدفناً عالم ربانى و مجاهد روحانى فقيه محدث»
«رجالى ازهد اهل زمانه واورعهم واعبدهم كان انموزج السلف الصالح فى الزهد»
«والعبادة عاشرته زماناً طويلا فى النجف الاشرف فمارايت منه الامايذكرالله بلغ»
«من الزهد و التجافى عن الدنيا مقاماً لايحويه الخيال خشن اللباس جشب الماكل»
«جل قوته السويق يهس دقيق الشعير بشئى من التمر فيقتات به حتى انه حج بيت الله»
«مرتين ولم يزدله غيره وكان يزور الحسين ع ببعض خاصته ماشياً و شاهدت منه»
«كرامات تدل على خطره زار العسكريين عليهما السلام و انافى جوار هما سنه»
«۱۲۹۲ ونزل عندى فقدمت له ذات يوم عند الغداء بطيخا وخبزا وجبناً فقال لا اكله»
«فالتمسته عليه فامتنع فاصررت عليه فابى فقلت له انك فى منزلى و انا التمسك»
«على اكله فاين الاخبار المأثورة فى اجابة المومن وهل يراد به الا الامامى وانا»
«مع ذلك ذو عناوين اخر تقضى فى الشرع رعايتى كانتسابى الى الامام الكاظم ع»
«ومهاجرتى الى العلم كل هذالا اثرله عندك وظهرت على طلايع الغضب فقال لى»
«والله لاذيتك اعظم امر عندى وقد الزمتنى ان ابوح بسرى انى عاهدت و الزمت»
«نفسى الحيوانية ان لااعطيها ماتشتهيه وتميل وقد خرجت اليوم من الصحن الشريف»
«وكان هذا البطيخ عند بابه فصارت رائحته الى شامتى دهشت اليه نفسى فقلت لها لن»
«اذيقك منه شيئا ولا اتابعك فى هذه الشهوة الحيوانية وهل انت ترضى ان اكون»
«ممن اتبع هوى نفسه فقلت له فماذا نا كل اليوم قال اكل الخيار المعروف بابى زغيب»
«مع الخبز ولما كان اخر الليل اخذنى معه الى السرداب الشريف للتهجد هناك وقال يا»
«اخى انه مكان شريف ولايوجد فيه الان احد فذهبنا و فتحنا باب الصحن وقصدنا»
«السرداب فوقفنا على باب الدرج للاستيذان وهو مظلم ليس فيه ضياء فلما فرغنا من»
«الاستيذان تقدمنى بالنزول فنزلت خلفه بدرجتين فبينما انا انزل اذ رايت نوراظهر»
«فى السرداب الاول الصغير فلما شاهدته ارتعدت فرائصى اما هو فلم يكلمنى غيرانه»
«قال ترى قلت نعم ثم توجه النور الى السرداب الكبير الذى فيه الصفة الشريفة»
«فوقفنا فى السرداب الاول و نحن على حال شريفة عظيمة و لماد خلنا»

«الی السرداب الکبیر لم ارانا شیئا ولم اسئله انه رای ام لا وکان ره کثیراً ما»
«یذکرنی بذلك .»

«و بالجملة کان مجاهدا مراقباً زاهدا عابدا کنت لیلة فی مسجدالسهلةو »
« لیس فیه احد والشیخ یومئذ مریض بالاستسقاء متورم قدمه قبل مجیئی السهلة »
« فی داره فلما جن اللیل اشتغلت بکتابة بعض الدروس التی فاتتنی کتابتها فی »
« النجف الاشرف و جئت السهلة لمحض کتابتها فرایت رجلا جسیماً طویلا عظیم »
« الهامة مکشوف الرأس حافی الاقدام فظننته من الدراویش ثم رایته یقصد »
« المقامات و یصلی و یناجی و یبکی و یدعو بادعیة الصحیفة السجادیة سلام الله »
« علی منشیها فقلت فی نفسی ان الدراویش لایکونون کهذا وتعجبت منه وکان لم »
« یزل علی هذه الحالة یقوم من مقام الی اخر حتی طلع الفجر فلم اسمع له صوتا »
«ولم ارله شخصاً فلما فرغت من الصلوة و جلست للتعقیب جائنی الشیخ حسن »
« خادم المسجد بالسماور والشای فقلت له ان فی المسجد لرجل غریب وحکیت له »
«ما رایت فقال انه الحاج ملا علی بن المیرزا خلیل فقلت له ان الحاج مریض »
« بالاستسقاء ترکته فی النجف ملقی فقال نعم وهوالان کذلك و قدجاء به الشیخ »
«صالح بن الشیخ مهدی الزریجاوی صاحبه فی القجاوه و هو یرید کربلاء وان »
« اردت مواجهته فهو فی هذه الحجرة ملقی و اشارالی حجرة فترکت الشای و »
« قمت مسرعاً فدخلت علیه و هو متورم کما رایته فی النجف فطار عقلی عندذا و »
« ذکرت قول الشاعر»

و اذا حلت الهداية قلباً   نشطت للعبادة الاعضاء

« فسلمت علیه فرد علی السلام و رحب بی فقلت له ماجاء بك و انت بحالك »
«هذه فقال یا اخی انها سنة سبعین من عمری وانا اظن انی اموت فیها فقلت فی نفسی »
« انی اودع الحسین ع قبل موتی وفکرت انی ان مت فی الطریق لزیارة الحسین فلاباس»
«وان وصلت الیه فزرته ومت عنده فلاباس وان خرجت منه ومت فی رجوعی فلاباس فلم ار مانعاً»
«عن عزمی وانا الیوم متوجه من مکانی الی کربلا وزمیلی صاحبی فی القجاوه الشیخ صالح»
« فقلت له حاز الله لك ثم ذکر صاحب التکملة استجازته ایاه فی الروایة عنه واجازته »
« له بکل طرقه و له من المصنفات خزائن الاحکام فی شرح تلخیص المرام »
« للعلامة الحلی طاب ثراه فی عدة مجلدات تمام الفقه و سبیل الهدایة فی علم الدرایة »
« وغیر ذلك وکان تلمیذ شریف العلماء وصاحبی الفصول و الجواهر ویروی عن »
« صاحب الجواهر و عن الشیخ جواد ملا کتاب و عن الشیخ عبد علی الرشتی و »

« السيد محمد بن السيد جواد صاحب مفتاح الكرامة و الشيخ الأنصارى توفى »
« فى النجف الاشرف بعد رجوعه من زيارة الحسين ع بيومين او ثلث ۱۲۹۶ و »
« دفن بوادى السلام على يسار الذاهب الى الكوفة و عليه قبر عظيم يزوره المؤمنون. »

اقول و انا اروى عنه رحمه الله بتوسط صاحب التكملة دام علاه و بتوسط شيخى المحدث النبيل الجليل ثقة الاسلام النورى الطبرسى رحمة الله عليه

و بدانکه این شیخ جلیل بزرگوار غیر از معاصر او عالم نبیل و معظم جلیل شیخ الفقهاء والمجتهدین عالم ربانی و زنده جاودانی حاجی ملاعلی کنی تهرانی محقق مدقق صاحب تالیفات نافعه فائقه است مانند کتاب قضاء و شهادات ، و کتاب توضیح المقال وغیرهما وجلالت شأن وعلو مرتبهٔ آن عالی مقام زیاده از آن است که در این مختصرات بگنجد حق تعالی آن عالم عامل و فقیه کامل را بفرط ثروت وطول عمر و نفاذ امر اختصاص بخشیده بود اکثر علماء و رؤسای طهران به تربیت و ترویج او اعتبار یافتند و بمدارج ومقامات رسیدند

« ولنكتف فى هذا المقام بما ذكر من ترجمته فى اخر كتابه توضيح المقال فى »
« علم الرجال قال سميت بعلى و ولدت فى سنة عشرين بعد الالف و مائتين من الهجرة »
« الشريفة فى قرية قرب بلدة طهران بفرسخين فى سفح جبل هناك المسماة بكن بفتح »
« الكاف و تشديد النون لتستر ها بانخفاض محلها قال تعالى و جعل لكم »
« من الجبال اكناناً وذهبت الى المعلم بسعى منى والتماس فاستغنيت عنه فى مدة »
« قليلة ثم كنت مصرا على الدخول فى العلوم العربية الادبية و استمر »
« على المنع الى قرب عشرين سنة فوقفت عند ذلك لذلك بدعوات شافية و شفعاء »
« كافية الى ان وفقت لمجاورة الروضات الساميات و العتبات العاليات فببر كاتهم »
« وشفاعاتهم شرعت فى تصنيف الاصول و كتبت فيها جملة وافية وعمدة نافعة برز منها »
« اكثر مسائل الاوامر والنواهى والمفاهيم والاستصحاب فى رسالة مستقلة بل »
« لم يبق منها الا نذر يسير وذلك فى سنة اربع واربعين بعد الالف و مأتين الى ان »
« وقع الطاعون العظيم فى اكثر البلاد و خاصة فى العراق فعاقنى ذلك و غيره »
« كغيرى عن الاشتغال وصدة ورنا مسنتين الزيد فى حل و ارتحال الى ان وفقت »
« ثانياً للمجاورة فاشتغلت بتصنيف الفقه لما رايت من ذهاب الرجال ودنو الاجال »
« وانقطاع الامال فحيث لم يكن عندى مايحتاج اليه من الكتب والاسباب لعدم »

« مساعدة الدهر مع معاضدة شدة الفقر کنت اکتب فی کل موضع بتیسرلی بعد »
« کد شدید و شد اکید مایحتاج الیه فی ذلك الموضع فبرز فی الطهارة مجلد »
« وفی الصلوة مجلد وفی البیع مجلد وفی القضاء مجلدان والان انافی ثالثهما فی »
« بقیته مع الشهادات دخلها الفصل بکتابة هذه الرسالة بالتماس جمع من ازکیاء »
« الطلبة والاحبة مع المسافرة الی زیارة سیدنا ومولانا الرضا علیه و علی آبائه »
« الطیبین وابنائه المعصومین آلاف صلوة وسلام و تحیة ثم زیارة الوالد الماجد »
« مع غیره من الارحام نسئل الله الرحمة والعصمة والتوفیق علی الدوام وان »
« یخصنا بمزید اللطف والانعام بجاه محمد وعترته البررة الکرام وذلك فی سنة اثنتین و »
« ستین بعد الالف و مأتین من الهجرة الشریفة النبویة علی هاجرها الف سلام و »
« صلوة وتحیة انتهی »

و بالجمله جناب حاجی ملا علی کنی که وجودش مذهب جعفری را قوتی و قوامی بود وشرع شریف را استظهاری و استحکامی وفات کرد در تهران در صبح پنجشنبه ۲۷ محرم سنه ۱۳۰۶ پس از اقامه مجالس فاتحه درطهران بلکه در جمیع بلاد ایران روز غره صفر سال مذکور جنازه اش را با ازدحامی عظیم بشاهزاده عبدالعظیم حمل کردند ودر مسجد عتیق بین الحرمین مدفون گردید ره وفعلا قبر شریف آنجناب مزاری است مشهور و قبر مرحوم سلطان ناصرالدین شاه قاجار نیز درهمان بقعه درطرف پشت سر آنجناب واقع است .

ولما توفی المولی المذکور رثاه السید جعفر الحلی بقصیده اولها .

واحرقتاه لخطب هائل هجما	احال مذحل ایجادالوری عدما
رزء اناخ باقصی الارض کلکلة	فثل رکناً من الاسلام فانهدما
قدجلت الیوم بالاسلام حادثة	فهونت کل مایاتی وما قدما
قضی علی فما عذر العیون اذا	لم تمزج الدمع من فرط البکاء دما

علی الخوئی النجفی

« کان من کبار تلامذة العلامة الانصاری وکان عالما فاضلا محققاً مدققاً عمیق »
« النظر فی علم الاصول والفقه کان یدرس بعد استاده الرسائل ویحضر درسه افاضل »
« طلبة العرب وکان ورعاً تقیاً لا اوثق منه فی قلوب اهل العلم وکان وقوراً قلیل »
« الکلام حسن التقریر فی الدرس له رسالة علی حجیة الظن توفی فی النجف الاشرف »
« فی اوائل محرم سنة ۱۳۰۹ ودفن بوادی السلام رحمة الله علیه ».

علی بن داود الاسترابادی

شیخ فاضل عالم صالح جلیل روایت میکند ازشیخ بهائی وازبرای اوست کتبی

از جمله کتاب انساب النواصب درطعن بر انساب خلفای ایشان وعلمای ایشان وآنکتاب عجیبی است و غیرذلک (مل).

مؤلف گوید که کتاب انساب النواصب را این داعی مجملا سیر کرده ام و چنان‌است که (ح‌مل) فرموده ومناسب دیدم که دراینجا حکایتی‌ظریف ازآنکتاب نقل کنم درباب سی‌وچهارم که در کردار یزید است فرموده (حکایت) بعد ازواقعه کربلا یزید پلید رابخاطر رسید که بکفارهٔ قتل حضرت امام حسین‌ع آب انبار وبرکهٔ بسازد که مردم ازآن‌آب خورند و بدین سبب تخفیفی در عذاب اوشود و امیدآن داشت که خدای تعالی ازتقصیرات اوبگذرد وحضرت رسول‌ص شفاعت‌او کند فنعم ماقیل (اترجوامة قتلت‌حسینا) (الابیات) و چون آن برکهٔ باتمام رسید وپرآب کردند اول بارفرشتهٔ‌آمده ازآن حوض‌آبخورده لعنت بریزید کرد بنوعی که جمیع اهل شام و آن ملعون آن ندای غیبی را شنیدند وهرکه بعد از آن‌آب میخوردلعنت بریزید میکرد وهرگاه‌آن مردود پلیدآب میخوردبی‌اختیار برخود لعن میکرد وازساختن‌آب انبار فائده که باو رسید این بود که هرکه‌آب میخورد اورا بلعنت ودوری وحرمان ومهجوری ازرحمت و مغفرت خدا یاد کرد

آب بی چاشنی لعن یزید بر گلوی کسی گوارا نیست

واین شیخ درذکر نسب زبیر بن العوام اشتباهی کرده وچیزی ذکر کرده‌و احقر حاشیه مفصلی برآن نگاشته‌ام.

علی بن دقماق(ن‌خ)الحسینی

سید اجل مؤلف کتاب نزهة‌العشاق فی‌الادب است و دقماق معرب‌طخماق است واسم اوچنانکه از بعضی اجازات معلوم میشود محمد بوده روایت میکنداز علی‌بن دقماق شمس‌الدین‌مؤذن جزینی واوازابن القطان محمدبن شجاع‌الانصاری علی‌ره صاحب کتاب معالم‌الدین فی‌فقه‌آل یس‌ن‌تلمیذ فاضل مقداد رحمه‌الله.

علی الرشتی المعروف بالفاضل‌المقدس الرشتی‌النجفی

« عالم فاضل فقیه اصولی عابد زاهد ناسك مجاهد من العلماء الربانیین »
« کان من کبار تلامذة العلامة الانصاری وحجةالاسلام المیرزا الشیرازی قدس »
« الله سرهماهاجرالی لارمن بلادالفارس‌بامرالسید الاستاد فجاورهناك واهتدی »
« به خلق کثیر وترتب علی‌وجوده‌آثار کثیرة حسنة وترویجات للدین مستحسنة »
« و بعد مدة مرض فغلط الطبیب فی الدواء فتوفی رحمه الله فعظمت مصیبة علی »

« المؤمنين وذلك فی سنه ١٢٩٥ واقام شيخنا المحدث النوري له فاتحة في سامراء »
« ورثاه السيدنا الاجل السيد الصدر رحمه الله وارخ وفاته في البيت الاخير بقوله »
« (الاغاب عنا علي وحيدا (كمله) و مدحه شيخنا العلامة النورى فی حكاية »
« الرابعة والاربعون من جنة الماوى » وحكايت هفتاد ويكم نجم الثاقب .

عليرضا الشيرازى

عالم فاضل شاعر مشهور بتجلی از تلامذهٔ مرحوم محقق خوانساری است چندی بدیار هند سفر کرد پس بایران آمد ودراصفهان ساکن شد وتدریس مدرسه والده بوی مفوض شد پس از چندی استعفا جست و بمکه مشرف گشت و پس از مراجعت بشیراز رفت وبعد اززمان قلیلی درسنه ١٠٨٥ وفات نمود واوست صاحب رساله منع ازنماز جمعه درحال غیبت وتفسیرقرآن وديوان شعر وسفينة النجات در امامت و تمام این کتابها بفارسی است .

عليرضا اليزدی

« قال السيد محمد تقى البشت مشهدی فی بعض اجازاته فی ذکر مشایخه »
« منهم الشيخ العالم العلامة الفاضل الفهامة الاميرزا عليرضاخان اليزدي مولداً »
« ومسكنا والحائری مدفنا وقد دفن قدس سره عند باب الرواق الشرقی فی الرواق »
« وقد كان اعجوبة عصره ونادرة دهره وصنف كتبا الى ان قال وكان جامعا للمعقول »
« والمنقول ومتمرنا في العلم والعمل رفع الله درجانه في بحبوحة جنانه يروى عن »
« الشيخ البارع الشيخ جعفر النجفی ».

علی بن زيرك القمی ابوالحسن

واعظ فاضل محدث فقيه راويه قرائت کرده برفقیه امیر کابن ابی اللجیم بقزوین (م) .

علی بن سعيد بن هبة الله الراوندی شیخ عماد الدين

نجل جليل قطب راوندی فقیه ثقه است (م) .

علی بن سليمان البحرانی الشیخ الجليل جمال الدین الحکیم العالم الربانی

عالم بعلوم عقليه ونقليه وعارف بقواعدحکماء صاحب مصنفات حسنه مانند مفتاح الخير فی شرح ديباچه رسالة الطير للشيخ ابن سينا و شرح قصیده ابن سینا درنفس .

هبطت اليك من المحل الارفع ورقاء ذات تعزز و تمنع

واین شیخ همانستکه فرستاد خدمت جناب خواجه نصیرالدین طوسی رساله

علم استاد خود کمال الدین شیخ احمدبن علی بن سعیدبن سعادة بحرانی راوالتماس کرد ازجناب خواجه که اورا شرح نماید جناب خواجه اورا شرح فرمود ودراول آن کلماتی درمدح شیخ علی واشعاری درمدح کتاب فرموده که از جمله اشعار اوست

اتانی کتاب فی البلاغة منته الی غایة لیست تقارب بالوصف

و آیة الله علامه حلی روایت میکند از این شیخ بتوسط کمال الدین میثم بحرانی و بتوسط پسرش شیخ حسین بن علی بن سلیمان و در وصف او فرموده و هذا الشیخ کان عالماً بالعلوم العقلیة والنقلیة عارفاً بقواعد الحکماء له مصنفات حسنة انتهی .

علی بن سلیمان البحرانی القدمی

فقیه جلیل القدر ملقب بزین الدین و مشهور در دیار عجم بام الحدیث به جهت شدت ملازمت و ممارست او در حدیث معاصر (ح مل) و اوست اول کسیکه نشر کرد علم خود را در بلاد بحرین و گردید رئیس در آنجا وقطع کرد دست ظلمه و حکام جور را از آنجا و روایت میکند از شیخنا البهائی و از برای اوست حواشی بر تهذیب و استبصار و مختصر نافع و رسالهٔ در نماز و رسالهٔ در جواز تقلید وفات کرد در سنه ۱۰٦٤ قبر شریفش در قریهٔ قدم مزاری است معروف « ویروی عنه صاحب بلغة الرجال بواسطة شیخه و سمیه سلیمان بن علی بن راشد » « البحرانی و ذکر عنه انه کان قبل وصوله الی خدمة شیخنا البهائی یقرء عند » « الشیخ الفاضل الفقیه محمدبن حسن رجب المقابی البحرانی اول من صلی صلوة » « الجمعة فی البحرین بعدفتحها علی ایدی سلاطین الصفویة ولما رجع من خدمة » « المرحوم الشیخ البهائی بالغاً مبلغه من العلم بالحدیث و نشره فیها کان الشیخ » « محمد المذکور من جملة من یحضر حلقة درسه فعوتب علی ذلك بانه بالامس » « کان تلمیذالك فیکیف تکون تلمیذاله فقال و کان علی غایة من التقوی والورع » « و الانصاف انه قدفاق علی وعلی غیری مما اکتسبه من علم الحدیث وفیه ایضم » « من الدلالة علی غایة مهارة شیخنا المکتسب منه هذه المزیة المسلمة للشیخ » « زین الدین المذکور مالایخفی .

علی بن سیف النبی بن المنتهی الحسنی المرعشی

السید قوام الدین صالح دین (م)

علی بن شاه محمود الباقفی

فاضل صالح عابد معاصر (ح مل) صاحب کتبی است از جمله منهاج الفلاح

فی عدل السنة و مجمع المسائل در فقه طهارت و صلوة را با ادله و فروع و احادیث واقوال نوشته .

علی بن شهراشوب

شیخ عالم فاضل محدث فقیه روایت میکند پسرش محمد

علی بن طراد المطار بادی

فاضل صالح از تلامذه علامه است روایت میکند از او شیخ شهید و ثنا گفته بر او در یکی از اجازات

علی بن عبدالجلیل البیاضی

شیخ زین الدین نزیل دار النقابة بری و رع مناظر متکلم صاحب تصانیفی در اصول و ازجمله کتب اوست کتاب اعتصام فی علم الکلام و الحدود ومسائل المعدوم والاحوال قرائت کرده بر او شیخ منتجب الدین .

علی بن عبدالحمید بن فخار بن معد الموسوی

همان علم الدین مرتضی بن عبدالحمید عالم جلیل القدر فقیه محدث است که روایت میکند از او شهید وابن معیه (ح مل) گفته که از کتب اوست کتاب انوار المضیئة فی احوال المهدی ع

علی بن عبدالحمید النیلی نظام الدین

ابوالقاسم شیخ فاضل جلیل القدر روایت میکند از فخر الدین محمد بن علامه .

علی بن عبدالرحمن ابو الحسن

شیخ عالم صالح مصنف کتاب فضائل اهل البیت علیهم السلام (م) .

علی بن عبدالعالی الکرکی العاملی نورالدین

« مروج المذهب والملة وشیخ المشایخ الاجلة محیی مراسم المذهب الانور »
« مروض ریاض الدین الازهر شیخ الطائفة فی زمانه و علامة عصره واوانه العالم »
« الربانی و الفقیه الصمدانی الملقب تارة بالشیخ العلائی و اخری بالمحقق الثانی »
« بلغه الله فی الجنان الی اقصی الاعالی و منتهی الامانی .

جلالت این شیخ معظم و مقامات او درعلم وفضل و کثرت تحقیق وتدقیق

---

(۱) الکرك بالتحریك اسم برية صغيرة فی ناحیه جبل عامل بقرب قرية جبع لهما نحو من عشرین دارا تقريباً خرج منها جماعة من العلماء (منه ره)

وجودت تضیف و متانت و اتقان در تالیف بالاتر از آن است که در این مختصر ذکر شود .

مدح تعریف است و تخریق حجاب · فارغ است ازمدح و تعریف آفتاب
مادح خورشیدمداح خود است · که دو چشمم روشن و نامرمد است

مصنفاتش مشهور مانند جامع المقاصد فی‌شرح القواعد تا بحث تفویض بضع و رساله (١) جعفریة ، و صیغ العقود والایقاعات ، و نفحات اللاهوت فی‌لعن الجبت و الطاغوت ، و شرح شرایع ، و شرح الفیه ، و رسائلی دررضاع وخراج و اقسام ارضین و جمعه ، و سبحه ، و جنایز و قبله ، و سجود، بر تربت، واحکام سلام، وحواشی برارشاد،و مختلف الی‌غیرذلك .

از صاحب جواهرالکلام منقول‌است که فرموده هر که نزداوجامع‌المقاصد و وسائل و جواهر باشد محتاج نخواهد بود بکتاب دیگر (فی‌الخروج عن عهدة الفحص الواجب علی الفقیه فی‌احادالمسائل الفرعیة)

و بالجمله این‌شیخ بزرگوار در اول امراز علمای شام اخذ علم فرمودپس مسافرت کرد ببلاد مصر و از علمای مصر اخذکرده و بعد مسافرت کرد بسمت عراق عرب و زمان طویلی در آنجا اقامت فرمود پس مسافرت کرد بسمت ایران و در نزد سلطان مرتبهٔ عظیمه پیدا نمود واز برای آنجناب کراماتی نقل شده .

و از بعض‌تواریخ نقل است که‌آنجناب از هداهل عصرخود بوده و وصیت کرد بقضاء جمیع نماز و روزه خود و حجة الاسلام با آنکه حج بجاآورده بود در روز عید غدیر در سنه ٩٤٠ در نجف اشرف وفات فرمود و آنچه در (مل) است که وفات او در سنه ٩٣٧ بوده از سهو قلم شریفش است .

و شیخ حسین والد شیخ بهائی فرموده که محقق کرکی را شهید کردند یعنی بزهرچنانکه ابن‌عودی گفته، که شیخ مذکور در نجف اشرف‌درروزهیجدهم ذیحجه سنه ٩٤٠ وفات نمود مسموماً

« اعلم‌ان هذا الشیخ لما قدم اصفهان و قزوین فی عصر السلطان العادل « الشاه طهماسب انارالله برهانه مکنه السلطان من الملك و قال‌انت احق‌بالملك « « لانك النائب عن‌الامام علیه السلام‌وانما اکون من‌عمالك اقوم باوامرك‌ونواهیك «

(١) رایت بخط (ح مل) فی حاشیه مل عند ترجمة الشیخ زین الدین جعفربن الحسام العاملی العیناثی الفاضل‌الزاهد العابد من المشایخ الاجلاء ماصورته لایبعد ان یکون الشیخ علی بن عبد العالی الکرکی الی الجعفریة لاجل جعفر هذا فان اباه کان من تلامذته و لم اتحقق ذلك (منه‌عفی‌عنه)

« فكان له فی دولته عزیزا مسلطاله رسائل الى الممالك الشاهية الى عمالها فيها»
« تتضمن قوانين العدل وكيفية سلوك العمال مع الرعية فی اخذ الخراج وكيفيته »
« والامر لهم باخراج علماء المخالفين وامر بتغيير قبلة كثير من بلاد ايران باعتبار»
« مخالفتها لما يعلم من كتب الهيئة و امر بان يقرر فی كل بلد و قرية امام يصلی»
« بالناس و يعلمهم شرايع الدين والشاه كتب الى العمال بامتثال اوامر الشيخ»

وحكی انه كتب السلطان شاه طهماسب الاول بخطه فی جملة ما كتب فی ترقی هذا المولی

بسم الله الرحمن الرحيم

چون از مؤدای حقيقت انتمای كلام امام صادق عليه السلام كه انظروا الى من كان منكم قد روی حديثنا و نظر فی حلالنا وحرامنا وعرف احكامنا فارضوا به حكما فانی قد جعلته حاكما فاذا حكم بحكم فمن لم يقبله منه فانما بحكم الله استخف وعلينا رد وهو راد على الله وهو على حد الشرك لايح وواضح است كه مخالفت حكم مجتهدين كه حافظان شرع سيد المرسلين اند با شرك در يكدرجه است پس هر كه مخالفت حكم خاتم المجتهدين ووارث علوم سيد المرسلين ونائب الائمة المعصومين عليهم السلام لايزال كاسمه العلی عليا عاليا كند ودر مقام متابعت نباشد بيشائبه ملعون ومردود ودر اين آستان ملايك آشيان مطرود است وبسياسات عظيمه وتاديبات بليغه مؤاخذه خواهد شد كتبه طهماسب بن شاه اسمعيل الصفوی الموسوی .

و بالجمله هذا التحرير يدعی بمروج المذهب و كان شيخ الاسلام فی زمن سلطنة الشاه طهماسب الكبير و بالغ فی ترويج مذهب الامامية و اظهار البرائة من التيم والعدی و بنی امية بحيث لقبه بعض اهل السنة بمخترع مذهب الشيعة وكان السلطان يعظمه كثيراً

وحكی ان فی عصره الشريف ورد سفير مقرب من جهة سلطان الروم على حضرة ذلك السلطان الموسوم فاتفق ان اجتمع به يوما جناب شيخنا المعظم المحقق الكركی فی مجلس الملك فلما عرفه السفير اراد ان يفتح عليه باب الجدل فقال ياشيخ ان مادة تاريخ مذهبكم واختراع طريقتكم (٩٠٦ مذهب نا حق (وهو اول سلطنة الصفوية) ای مذهب غير حق وفيه اشارة الى بطلان طريقتكم فالهم الشيخ فی الجواب وقال ارتجالا و بديهة بل نحن قوم من العرب والسنتنا يجری على لغتهم لا على لغة العجم و عليه فمتی اضفت المذهب الى ضمير المتكلم يصير الكلام (مذهبنا حق) فبهت الذی كفر وبقی كانما

القم الحجر.

وتوفى ره فى ١٨ ذى الحجة سنة ٩٤٠ و تاريخ فوته (مقتد اى شيعة)

قال فى نخبة المقال

ثم على ابن عبد العالى   محقق ثان و ذو المعالى
بالحق امحى السنة الشنيعة   للفوت قيل (مقتداى شيعة)

وكان من تلامذته الشيخ على المنشار زين الدين العاملى من اجلة الفضلاء صهر شيخنا البهائى ره وصار بعد وفات شيخه من مقربى الحضرة السلطان شاه طهماسب وصار شيخ الاسلام باصبهان ثم انتقل هذا المنصب الرفيع بعد وفاته الى ختنه شيخنا البهائى رحمة الله عليهم اجمعين .

على بن عبد العالى العاملى الميسى

الشيخ الاجل العالم الفاضل الكامل علامة العلماء و مرجع الفضلاء جامع الكمالات النفسانية وحاوى محاسن الصفات الكاملة العلية زين الحق و الملة والدين ابو القاسم نور الدين استاد شهيد ثانى و شوهر خاله و والد زوجۀ كبرى آنجناب مقامات آشيخ على مذكور در علم وعمل وزهد وتقوى ووثاقت وديانت وجلالت ارفع از آنست كه من بتوانم ذكر كنم از جماعتى از اجلاء مشايخ روايت ميكند مانند سمى خود شيخ على محقق كركى و شيخ محمد بن موذن الجزينى وغيره وشيخ كركى اجازة باو داده و بر او ثناء بليغ گفته و از براى اوست شرح رسالۀ عقود و ايقاعات وشرح جعفريه وغير ذلك ودر (مل) است كه وفات كرد سنه ٩٣٣ وصاحب رياض العلماء گفته كه ديدم بهرات بخط شيخ حسين بن عبد الصمد والد شيخ بهائى ره در مجموعۀ اين عبارت را توفى شيخنا الامام العلامة التقى الورع الشيخ على بن عبد العالى الميسى اعلى الله نفسه الزكية ليلة الاربعاء عند انتصاف الليل و دخل قبره الشريف بجبل صديق النبى ليلة الخميس الخامس او السادس و العشرين من شهر جمادى الاولى سنة ثمان وثلثين و تسعماة وظهر له كرامات كثيرة قبل موته و بعده و هو ممن عاصرته وشاهدته ولم اقرء عليه شيئا لانقطاعه وكبره انتهى

و الميسى نسبة الى ميس بكسر الميم ثم الياء المثناة من تحت احدى قرى جبل عامل .

على بن عبد الكريم بن احمد بن موسى بن طاوس الحسنى
سيد رضى الدين ابو القاسم

فاضل صدوق روايت كرده شيخ شهيد از ابن عمه از او و روايت ميكند

آنجناب ازپدر بزرگوارش غیاث الدین سید عبدالکریم بن طاوس رضوان‌الله‌علیهم

علی بن عبدالکریم غیاث الدین بن عبد الحمید بن عبدالله بن
احمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی غیاث الدین

عالم تقی واو همانستکه جمعی ازاعراب درشط سوراء براو حمله کردند و لباسهای اورا ربودند خواستند سراویل اورا بربایند مانع شد اورا شهید کردند ابن سید جلال‌الدین عبدالحمید که محمدبن جعفرالمشهدی درمزار کبیر ازاوروایت میکند که‌مادرش خواهروزیرابوالقاسم مغربی سبط نعمانی است‌درسنه ۴۵۲ امرنقابت بوی منتقل شد ودرسنه ۴۷۲ وفات کرد ابن‌عالم فاضل محدث عبدالله التقی النسابة ابن‌نجم الدین اسامه نقیب عراق ابن نقیب شمس الدین احمد بن نقیب ابوالحسن علی بن ابوطالب سید فاضل نسابه محمدبن ابوعلی الشریف عمر رئیس جلیل که امیرحاج بود ودرسنه ۳۲۹ حجرالاسود بدست او بجای خود برگشت در واقعه قرامطه که درسنه ۳۲۳ بمکه آمدند وحجرالاسود راکندند وبکوفه بردند وچندی اورا درستون هفتم مسجد نصب کردند وباین‌واقعه اشاره کرده بود امیرالمؤمنین علیه‌السلام دراخبار غیبیهٔ خودکه روزی در کوفه فرمود لابد ان یصلب‌فی‌هذه الساریة نیست چارهٔ ازآنکه اویخته شود دراین‌ستون واشاره فرموده بستون‌هفتم واین قصه طولانی است و این سید جلیل همانستکه قبهٔ جدش امیرالمومنین ع را بناکرد ازخلص مال خود ابن ابوالحسین یحیی‌النسابة نقیب النقباءالقائم بالکوفة ابن الحسین النسابةالنقیب الطاهرابن ابی‌عاتقه احمد محدث شاعر ابن علی‌عمربن ابی‌الحسین یحیی که از اصحاب حضرت موسی بن جعفرع است که درسنه ۲۵۰ اورا شهید کردند وسرش‌را درقوصره گذاشتند وبرای‌مستعین بردند ابن ابی‌عاتقه زاهد عابد حسین ملقب‌بذی الدمعه همانکسیکه حضرت صادق ع اورا تربیت کرده وعلم بسیاری باو کرامت فرموده پسرزید شهید پسرحضرت سجادعلیه‌السلام.

مؤلف‌گوید که ذکرشهادت‌یحیی‌بن‌حسین‌ذی‌الدمعه درآینجا بنحویکه اشاره کردم مطابق است باآنچه که شیخ مادر خاتمه مستدرک ذکرفرموده لکن آنچه راکه نزد من معتبر استآنستکه‌آنکه شهید شد در زمان مستعین بالله یحیی‌بن عمربن یحیی‌بن الحسین بن زیدبن علی بن الحسین بن‌علی بن ابیطالب ع است که مادرش ام‌الحسن دختر حسین‌بن عبدالله‌بن اسماعیل‌بن عبدالله‌بن جعفربن ابیطالب است ودرایام متوکل درخراسان خروج کرد واورا ماخوذ داشتند و بنزد متوکل بردند واورا تازیانه چندی زدند و در محبس فتح‌بن خاقان حبسش نمودند مدتی

درحبس بود تاآنکه رها شد ببغداد رفت چندی دربغداد بود پس بکوفه رفت و اعداد کار خود کرد ودر ایام مستعین خروج کرد وچندجنك مابین اوولشکرخلیفه شد آخرالامر در جنك باحسین بن اسماعیل پسرعم محمدبن عبدالله بن طاهر یحیی بقتل رسید سراو را ببغداد بردند و در بغداد نصب کردند و اهل بیت اورا اسیر کردند و ببغداد بردند.

ابوالفرج حدیث کرده که گاهی که اسیران ازاهل بیت یحیی واصحاب اورا ببغداد میبردند بسختی تمام باپاهای برهنه ودوانیدن ایشانرا میبردند وهر گاه یکی ازایشان از کثرت خستگی وتعب عقب میماند اوراگردن میزدند وتاآنزمان شنیده نشده بود که بااسیری این نحو بدرفتاری کنند

وقال ابوالفرج فی وصف قوة یحیی فحدثنی محمد بن احمد الصیرفی ابو عبید واحمد بن عبیدالله بن عمار و غیرهما انه کان مقیما ببغداد وکان له عمود حدید ثقیل یکون معه فی منزله وکان ربما سخط علی العبد اوالامة من حشمه فیلوی العمود فی عنقه فلا یقدر احد ان یحله عنه حتی یحله یحیی رضی الله عنه.

رجوع کنیم بذکر حال صاحب ترجمه سید اجل اکمل مؤید علامه نحریر بهاء الدین علی نیلی نجفی نسابة که جلالت شانش بسیار و مناقبش بیشمار که از جمله تالیفات شریفهٔ اوست که نقده اخبار وسدنهٔ آثار برآن رکون واعتماد نموده و از آن نقل کرده اند مانند کتاب انوار المضیئة، والدر النضید فی تعازی الامام الشهید و کتاب السلطان المفرج عن اهل الایمان، و کتاب سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان صلوات الله علیه، و کتاب فی الغیبة والانصاف فی الرد علی صاحب الکشاف، وشرح مصباح صغیر شیخ مسمی بایضاح المصباح لاهل الصلاح وغیرذلك واحسن ازهمه چنانکه شیخ مرحوم فرموده کتاب انوار المضیئة فی الحکمة الشرعیه اوست که درپنج مجلد و در اصول خمسه است و درآن کتاب در ابواب فضایل حضرت امیرالمومنین ع بمناسبتی این حکایت را ازوالدش نقل کرده که در قریه نیله که قریه خودشان باشد شخصی بود که تولیت مسجد آن قریه با او بود روزی ازخانه بیرون نیامد اوراطلبیدند عذرآورد که نمیتوانم چون تحقیق کردند معلوم شد که بدن اوبآتش سوخته سوای دوطرف ورك او تاطرف زانوها که ازآسیب سوختن محفوظ مانده ودیدند درد والم اورا بیقرار کرده سبب آنرا از اوپرسیدند گفت درخواب دیدم که قیامت برپاشده ومردم درحرج عظیمند وبسیار

بآتش میروند و ببهشت کم‌میروند و من از آن کسانی بودم که ببهشت‌مرا فرستادند همینکه رو ببهشت میرفتم بپلی رسیدیم که عرض‌و طول آن بزرك بود گفتند که این صراط است پس ما ازروی آن عبور کردیم و هرچه از آن طی میکردیم عرضش کم و طولش بسیار میگشت تا بجائی رسید که مثل تیزی شمشیر شدنگاه کردیم در زیر آن دیدیم که وادی بسیار بزرگی است و درآن آتش سیاهی‌است ومیجهد درآن جمرهائی مثل‌قله‌های کوهها و مردم بعضی‌نجات میابند و بعضی‌در آتش‌میافتند و من پیوسته میل‌میکردم که از طرفی بطرف دیگر مثل کسیکه بخواهد بیافتد تا خود را رسانیدم باخر صراط بآنجاکه رسیدم نتوانستم خودداری کنم که ناگاه‌در آتش‌افتادم‌وفرورفتم‌درمیان آتش‌پس‌خودرا رسانیدم بکنار وادی وهرچه دست انداختم دستم بجائی بندنشد و آتش مرا پائین میکشید بقوت جریان خود و من استغاثه‌میکردم وعقل ازمن پریده بود پس ملهم‌شدم‌بانکه گفتم یا علی‌بن ابیطالب پس‌نظر افکندم دیدم مردی بکنار وادی ایستاده در دلم‌افتاد که اوعلی‌بن ابیطالب است گفتم‌ای آقای من‌یا امیرالمؤمنین‌فرمود دست‌خودرا بیار نزدیك پس کشیدم دست خودرا بجانب آنحضرت پس گرفت دست‌مرا و کشید مرا بیرون‌و افکند مرا در کنار وادی پس آتش ازدو ورك من دور کرد بدست شریف‌خود که من‌وحشت زده از خواب بیدارشدم و باینحال خودرا دیدم که می بینید وسالم نمانده بدن من ازآتش مگر آنجائیکه امام ع دست مالیده‌پس‌مدت سه ماه مرهم کاری کرد تا سوخته ها بهتر شدو بعد از آن کم بود که نقل کند این حکایت رابجهت احدی مگرآنکه تب میگرفت اورا

و بالجمله این سید جلیل استاد شیخ حسن بن سلیمان حلی صاحب مختصر البصائر است وابن‌فهد حلی وتلمیذشیخ‌شهید وفخرالمحققین وسیدعمیدالدین‌است رضوان‌الله علیهم اجمعین

علی بن عبدالله بن علی القزوینی

فاضل متبحر زاهد تلمیذ سیدفضل‌الله راوندی‌است ومقدارده‌هزار بیت در مدایح آل الرسول علیهم‌السلام‌ودرفنون‌شتی گفته.

علی بن عبدالمطلب القمی

رشیدالدین شیخ واعظ فقیه(م).

علی بن عبیدالله بن الحسن الملقب بحسکا الرازی

ابن الحسین بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه القمی

شیخ ثقه سعید عالم فاضل ثقه صدوق محدث حافظ‌شیخ الاصحاب و قطب

المحدثين شيخنا الاجل منتجب الدين رضوان الله عليه .

صاحب كتاب فهرست معروف كه جمع كرده در آن علماى اماميه را از زمان شيخ طوسى تا عصر خود بمنزله تذئيل فهرست شيخ است ومسمى است بلقبش منتجب و آنرساله درمجلد آخر بحار الانوار مسطور است ومن در اين كتاب در هر كجا كه حرف (م) نهاده‌ام علامت منتجب است يعنى اين ترجمه ازمنتجب شيخ منتجب الدين نقل شده ونيز ازمصنفات آنجناب است كتاب الاربعين عن الاربعين من الاربعين فى فضائل سيدنا امير المؤمنين عليه السلام وآن چهل حديث است از چهل نفر مشايخ خود از چهل نفر از صحابه پيغمبر صلوات الله عليه وآله و بعضى نسبت داده‌اند باو رساله العصرة در احكام صلوة قضاء ومحقق نكردم آنرا واين شيخ معاصر ابن شهر آشوب است و كثير الرواية والمشايخ است ومشايخش زياده ازصد نفر است وازجمله ايشان است شيخ ابوالفتوح رازى وشيخ ابوعلى طبرسى وسيد مرتضى رازى صاحب كتاب تبصرة العوام در مذاهب كه درذيل ترجمهٔ سيدمرتضى از آنكتاب نقل كردم و سيد فضل الله راوندى ووالد خود شيخ فقيه ابوالقاسم عبيدالله وپسرعمش شيخ بابويه بن سعد بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه و سيد ذوالفقار بن محمد الحسينى المروزى است كه روايت ميكند از سيدمرتضى وشيخ طوسى واشاره بهمين است در نخبة المقال قال .

وابن عبيدالله ذوالفهرست قد — روى عن الصدوق جدا بعد جد

منتجب معاصر الحلى — عن ذى الفقار عن اخى الرضى

و روايت ميكند جناب خواجه نصير الملة والدين محمد بن محمد بن حسن طوسى از شيخ برهان الدين محمد بن محمد بن على الحمدانى القزوينى نزيل الرى از شيخ منتجب الدين مذكور .

و بدانكه از كسانيكه تلمذ كرده بر شيخ منتجب الدين از علماى عامه رافعى شافعى معروف است و او را ذكر كرده در كتاب تدوين در تاريخ قزوين ومدح و ثناى او را بسيار گفته و گفته كه اگر من طول دادم كلام را درذكر او همانا بسيار شده انتفاع من بمكتوبات و تعليقات او پس ادا كردم حق (۱) او را باشاعهٔ ذكر او و احوال او و گفته كه ولادت او در سنه ۵۰۴ و وفاتش در سنه ۵۸۵ بوده انتهى

---

(۱) وقال فى خلال احوال الشيخ المذكور انه ينسب الى التشيع وقد كان ذلك فى آبائه و اصلهم من قم لكنى وجدت الشيخ يبدأ مع كان يتبع فضائل الصحابة ويؤثر رواتها و يبالغ فى تعظيم الخلفاء الراشدين انتهى (منه)

و شيخ ما در كلمهٔ طيبه حكايتي از كتاب اربعين اين شيخ جليل نقل كرده كه نقلش در اينجا شايسته است و اينحكايت را شيخ شاذان بن جبرئيل و سيد ضامن مدني در تحفة الازهار و ذكره المجلسي في تاسع البحار ص ٥٩٧ وديگران باسانيد متعدده از ابراهيم بن مهران روايت كرده‌اند و آن چنان است كه ابراهيم گفت كه در همسايگي ما در كوفه مردي بود فامي و كنيهٔ او ابوجعفر واو خوش معامله بود در سوداء هر گاه شخصي علوي نزد او ميرفت و چيزي ميخواست منع نميكرد اگر قيمت آنرا داشت ميگرفت و گرنه بغلامش ميگفت بنويس اين مبلغي است كه گرفته آنرا علي بن ابيطالب عليه السلام و بروايتي بنويس چيزي را كه علي عليه السلام گرفته و باقي مانده آنمرد براينحال مدتي مديد تا آنكه فقير و معسر شد و در خانه نشست و در دفتر خود نظر ميكرد پس اگر مي‌يافت يكي از بده‌كاران خود را كه زنده است كسي نزد او ميفرستاد كه آنمال را از او بگيرد و اگر ميديد كه وفات كرده و چيزي ندارد خطي بر اسمش ميكشيد پس در آن ايام روزي بر در خانه خود نشسته بود و در دفتر نظري كرد كه گذشت بر او مردي از ناصبيان پس بطريق استهزاء و طعنهٔ باو گفت كه چه كرد بده‌كار بزرك تو علي بن ابيطالب ع پس مرد فامي بجهت سخن او غمگين شد و بر خاست و داخل خانه خود شد چونشب درآمد درخواب ديد حضرت رسول ص را كه با او بود حسن و حسين عليهما السلام كه در پيش روي آنحضرت راه ميرفتند پس حضرت بايشان فرمود كجا است پدر شما پس اميرالمومنين ع جواب داد كه اينك حاضرم يا رسول‌الله و در پشت سر آن حضرت بود پس آن حضرت باو فرمود چه شده ترا كه نميدهي حق اينمرد را گفت يا رسول‌الله اين حق اوست در دنيا كه آورده‌ام فرمود بده باو پس داد بآنمرد كيسهٔ از صوف سفيد فرمود اين حق تو است پس فرمود رسولخدا ص بگير اينرا و رد مكن هر كس كه بيايد نزد تو از فرزندان من و او بخواهد چيزي را كه نزد تست برو كه نيست بر تو فقري بعد از امروز آنمرد گفت بيدار شدم و حال آنكه كيسه در دستم بود و بيدار كردم زوجهٔ خود را گفتم بيداري يا درخواب گفت بيدارم گفتم چراغرا روشن كن پس روشن كرد چون نظر كردم هزار اشرفي در آن بود پس آن زن گفت أيمرد از خدا بترس فقر ترا وانداشته باشد كه فريب دادة باشي بعضي تجار را و مالش را گرفته باشي گفتم نه والله ولكن قصه چنين است پس خواست دفتري را كه حساب در آن بود

پس دید که درآن آنچه نوشته بود بر علی بن ابیطالب ع هزار اشرفی بود نه کمی و نه زیادی انتهی .

« اقول و هذه الحكاية ذكرها الشيخ منتجب الدين في ملحقات كتاب »
« الاربعين عن الاربعين من الاربعين و ينبغي ان نزين كتابنا بذكر حكايتين اخريين »
« عن كتابه المذكور ليصير نورا در فوق نور الاولى روى بسنده عن سعيد بن »
« جبير قال مر ابن عباس بنفر من قريش و قد كف بصره و معه ابن له يقوده فسمع »
« صوتهم فوقف عليهم وسلم فقاموا ورد والسلام عليه (ط) ومضى فقال له ابنه اسمعت »
« ماقالوا قال لا وماقالوا قال سبوا علياً و نالوا منه فقال ردني اليهم فقال ايكم »
« الساب الله تعالى فقالوا يا ابن عباس من سب الله فقد كفر فقال ايكم الساب رسول الله »
« فقالوا يا ابن عباس من سب رسول الله فقد اشرك فقال ايكم الساب عليا فقالوا »
« اما علي فقد نلنا منه فقال ابن عباس اشهد بالله و اشهد الله لقد سمعت رسول الله صلى الله »
« عليه واله يقول من سب عليا فقد سبني ومن سبني فقد سب الله ومن سب الله فقد كفر ثم »
« التفت الى ابنه و قال قل فيهم فداك ابي و امي فقال الغلام »

نظروا الى باعين محمرة ... نظر التيوس الى شفار الجازر

قال زدني ياغلام فداك ابي وامي فقال

خزر الحواجب خاضعي اعناقهم ... نظر الذليل الى العزيز القاهر

قال زدني فداك ابي وامي فقال ما عندي غير ما سمعت فقال ابن عباس

سبوا الاله و كذبوا بمحمد ... و وصيه الزاكي التقي الطاهر
هم تسعة لعنوا جميعا كلهم ... والله ملحقهم غدا بالعاشر
احياهم عار على موتاهم ... والميتون فضيحة للغابر

قال و كانوا عشرة فاما قال لابنه قل فيهم قام واحد فلذلك قال هم تسعة.

« الثانية بسنده عن عبدالواحد ابن زيد قال كنت حاجاً الى بيت الله الحرام فبينا انا »
« في الطواف اذ رايت جاريتين واقفتين عند الركن اليماني احديهما تقول لاخرى لا »
« وحق المنتجب بالوصية والحاكم بالسوية العادل في القضية العال البينة الصحيح النية »
« بعل فاطمة المرضية ماكان كذلك كذا و كذا قال عبدالواحد و كنت اسمع »
« فقلت يا جارية من المنعوت بهذه الصفة فقالت ذاك و الله علم الاعلام و باب »
« الاحكام وقسيم الجنة والنار وقاتل الكفار والفجار ورباني الامة ورئيس الائمة »
« ذاك امير المؤمنين ع و امام المسلمين الهزبر الغالب ابوالحسن علي بن ابيطالب »
« قلت من اين تعرفين عليا قالت و كيف لا اعرف من قتل ابي بسيفه يوم صفين و لقد »

«دخل علی ابی ذات یوم فقال کیف اصبحت یاام الایتام فقالت له ابی بخیر یا »
«امیر المؤمنین ثم اخرجتنی واختی هذه الیه وقد اصابنی من الجدری ماذهب به والله»
«بصری فلمانظر الی تاوه ثم طفق یقول وله ع

ماان تاوهت فی شئی رزئت به | کما تاوهت للاطفال فی الصغر
قدمات والدهم من کان یکفلهم | فی النائبات وفی الاسفار والحضر

«ثم امر بیده المبارکة علی وجهی فانفتحت عینای بوقتی وساعتی فوالله یاابن»
«اخی انی لانظر الی الجمل الشارد فی اللیلة الظلماء کل ذلك ببرکة امیر المومنین»
«علی بن ابیطالب ع ثم اعطانا شیئا من بیت المال و طیب قلبنا ورجع قال عبدالواحد»
«فلما سمعت هذا القول قمت الی دینار من نفقتی فاعطیتها وقلت خذی یا جاریة»
«هذه واستعینی بها علی وقتك فقالت الیك عنی یا رجل فقد خلفنا خیر سلف علی»
«خیر خلف نحن والله الیوم فی عیال ابی محمد الحسن ابن علی علیهم السلام فولت»
«و طفقت تقول

ما نیط حب علی فی خبان فتی | الاله شهدت بالنعمة النعم
و لاله قدم زلت زمان به | الاله تثبت من بعد ها قدم
ماسرنی ان اکن من غیر شیعته | لوان لی ماحوته العرب والعجم

علی بن عثمان بن خطاب الهمدانی معروف بابن ابی الدنیا

معمر مغربی همانستکه درك کرده حضرت امیر المؤمنین ع و صاحب قصص وحکایات معروفه است که در بحار و نجم ثاقب و غیرهما ذکر شده ومن در تحفة الاحباب ترجمهٔ اورا مختصرا نگاشتم ونقل کردم که شیخ محمد حرفوشی درشام اورا ملاقات کرده واز او اجازه روایت گرفته وشیخ محمد اجازه داده به آسید هاشم احسائی وآن سید بسید نعمت الله جزائری واین یك طریق روایت سید محدث جزائری است که عالی السند است .

علی بن علی بن الحسین بن ابی الحسن الموسوی الحسینی العاملی الجبعی المکی نورالدین

سید عالم فاضل ادیب شاعر منشی جلیل القدر عظیم الشأن برادر صاحب مدارك و برادرامی صاحب معالم است و بر پدر و دو برادر خود قرائت کرده و از برای اوست کتبی مانند انوار البهیة شرح اثنی عشریة شیخ بهائی ره و فوائد مکیه در رد بر فوائد مدنیه ، و شرح مختصر نافع نا تمام ، و رسالهٔ در تفسیر آیهٔ مودت ، و رساله غنیة المسافر عن المنادم و المسامر و غیر ذلك و در سنه ۱۰۶۸ در مکه وفات کرد صاحب سلافه در حق او فرموده طود العلم المنیف و عضد -

« الدين الحنيف و مالك ازمة التاليف و التصنيف الباهر بالرواية و الدارية و »
« الرافع لخميس المكارم اعظم راية فضل يشرفي مداه مقتفيه و محل يتمنى البدر »
« لواشرق فيه و كرم يخجل المزن الهاطل وشيم يتحلى جيد الزمن العاطل »
پس فرموده كه درمبدء امر در شام بود پس عطف عنان بجانب مكه معظمه نمود و او كعبهٔ دوم مكه است و من در آنجا او را زيارت كردم و سنش مشرف بر نود بود و در سنه ١٠٦٨ وفات كرد واشعار او دلالت دارد بر علو محل او پس از اشعار او بسيار نقل كرده .

وح مل فرموده كه من درصغرسن اورا ملاقات كردم و در شام چندروزی بدرس او حاضر شدم ودرمكه نيز اورا ملاقات كردم و زياده از بيست سال بود كه در مكه اقامت داشت و چون وفات فرمود من در يكروز مرثيه گفتم براى او بقصيدهٔ طولانى مشتمل برهفتاد وشش بيت اولش اين است

على مثلها شقت حشا و قلوب اذ اشققت عند المصاب جيوب
لحى الله قلباً لايذوب لفادح تكاد له صم الصخور تذوب

ثم نقل ثلثه عشر بيتاً اخرمن هذه القصيدة .

على بن على بن عبدالصمد السبزوارى النيشابورى التميمى ركن الدين

عالم فاضل محدث فقيه ثقه يكى از مشايخ ابن شهر آشوب است و همان كس است كه منتهى ميشود باو روايت حرز جواد عليه السلام مشهور .

« ففى مهج الدعوات على بن عبدالصمد عن محمد بن ابى الحسن عم والده »
« وساق السند الى حكيمة بنت الجواد عليها و على ابائها السلام قالت لما مات محمد »
« بن على الرضا عليهما السلام اتيت زوجته ام عيسى بنت المأمون الخ ثم ان فى »
« هذه الرواية وفى اكثر الاجازات على بن عبد الصمد و الظم انه من باب الاختصار »
« والنسبة الى الجد فانه من مشاهير الرواة » .

على بن على بن محمد بن طى العاملى الفقعانى ابو القاسم

عالم عامل فاضل مشهور بعلى بن طى صاحب مسائل ابن طى و رسالهٔ در عقود و ايقاعات روايت ميكند از او شيخ محمد بن محمد بن داود الجزينى وفات كرده سنه ٨٥٥ .

على بن عيسى بن ابى الفتح الاربلى (١) بهاء الدين ابو الحسن

عالم نحرير فاضل محدث ثقه جليل القدر شاعر اديب منشى جامع فضايل و محاسن صاحب كشف الغمه فى معرفة الائمة عليهم السلام فارغ شده از تاليف آن در ٢١ ماه رمضان سنه ٦٨٧ و رساله طيف و ديوان شعر و غيره و اشعار بسيار در مدح ائمه عليهم السلام گفته كه بعضش را در كشف الغمه درج فرموده .

(١) اربل كقنفذ مدينة الى الموصل يومان زمه ره

و من شعره فی مدح امیرالمومنین علیه السلام

یاراکبا یفلی الفلاة بحسرة زیافة کالکوکب السیار
عرج علی ارض الغری وقف به والثم ثراه وزره خیر مزار
وقل السلام علیك یامولی الوری و ابا الهداة السادة الابرار

(ومنه فی مدح السجاد علیه السلام)

مدیح علی بن الحسین فریضة علی لانی من اخص عبیده
امام هدی فاق البریة کلها بابائه خیرالوری وجدوده

(ومنه فی ابیجعفر الباقر علیه السلام)

کم لی مدیح فیهم شایع و هذه تخصص بالباقر
امام حق فاق فی فضله العالم من باد و من حاضر

(وفی الصادق علیه السلام)

مناقب الصادق مشهورة بنقلها عن صادق صادق
جری الی المجد کابائه کما جری فی الحلبة السابق

(و فی الکاظم علیه السلام)

مدائحی وقف علی الکاظم فما علی العاذل و اللائم
و من کموسی او کابائه او کعلی اوالی القائم

(و فی الرضا علیه السلام)

والثم ثری الارض ان مررت علی مشهد خیرالوری علی بن موسی
وابلغنه تحیة و سلاماً کشذاء المسك من علی بن عیسی

و از برای هر یك از ائمه علیهم السلام مدح گفته و این شیخ از جناب سید بن طاوس ره روایت میکند و کتابش کشف الغمه از کتب مشهوره بین علماء است و بهتر توجیهی که علماء ما میفرمایند در معنی عصیان و ذنوب که ائمه علیهم‌ــ السلام بخود نسبت میدهند با آنکه معصوم و منزهند از معاصی و گناهان همانست که این شیخ معظم در کشف الغمه در ذیل دعای سجدهٔ حضرت موسی بن جعفر ع رب عصیتك بلسانی الخ ایراد کرده و فرموده که این فایده از برکات حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بمن عاید شده و هم این شیخ نسخهٔ عهد مامون را برای حضرت امام رضا ع بخط مامون که در پشت آن و در بین سطور آن خط مبارك حضرت امام رضا ع بوده زیارت کرده و واقع اقلام آن حضرترا بوده و بعینه آنرادر کشف الغمه نقل کرده و این شیخ از کسانی است که استبعاد کرده

شهادت امام رضا ع را بسم مامون و رد کرده کلام شیخ مفید را دراین باب و گفته که سیدبن طاوس ره با آن کثرت تبحر و اطلاع و مطالعه او کتب را و تفتیش او از این نوع مطالب قبول نکرده که مامون آنحضرت را زهرداده باشد و تائید میکند این امررا کثرت محبت و شفقت‌ومیل‌مامون بـآنحضرت واختیار کردن او آنجناب براهل و اولاد خود و شیخ مفید در اینمقام چیزی ذکر کرده است که عقل من قبول نمیکند پس بعضی ایردات ذکر کرده و اگر جای ذکرش بود نقل میکردم و ردآنرا مشروحاً بیان میکردم لکن از رشتهٔ کلام خارج است و من در تتمة المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء اشاره کردم بشیطنت ونکرای‌مامون دنیا پرست و آنکه بحسب ظاهر در تعظیم و توقیر جناب امام رضا ع میکوشید و احترام آن حضرت رافرو گذار نمیکرد امادر باطن بر طریقه نفاق با آن حضرت رفتار و دشمنی میکرد و پیوسته کاسه های زهر از کار های نا ملایم خود به کام مبارك آن حضرت مثل معروف است (شیطان الفقهاء فقیه الشیاطین) چه آنکه مامون نجم بنی‌العباس و اعلم ایشان بود وشیطنت اومعلوم میشود ازملاحظه‌آخر حدیث رجاءابن ابی‌ضحاك معروف وازسیر وروایات رفتن‌آنحضرت بنماز عید ونگذاشتن مأمون که‌آنجناب نماز عید بخواند وازوضع معاشرت و سلوك‌آنعفریت دنیا پرست که بجهت طلب خلافت و ریاست‌امر کرد برادرش‌محمد امین‌را بکشتند وسرش‌را از بغداد برای اوآوردند ودرصحن خانه خودآن سررا برچوبی نصب کرد وامر کرد جنود وعساکر خود راکه هر کس برخیزد براین‌سرلعنت کند وجایزه‌خود را بگیرد‌آیا چنین کسیکه اینقدر طالب خلافت و ملك است امام رضاع را از مدینه طیبه بمرو میطلبد و تا دوماه اصرار میکند که من میخواهم خود را از خلافت خلع کنم ولباس خلافت‌را برتو بپوشانم آیا جز شیطنت و نکری نکتهٔ دیگری ملحوظ نظر اوست و حال آنکه خلافت قرةالعین‌مامون بوده ودرحق سلطنت گفته انه الملك عقیم لاجرم اززمانی که‌آنحضرت ولیعهد مامون شد اول‌مصیبت واذیت وصدمات آنحضرت‌شد وپیوسته درد در دل نازنینش بود و بکسی نمیتوانست اظهار بکند مگر به بعض خواص خود مثل‌جناب حسن بن جهم وابوالصلت وامثال ایشان وآخرالامر چندان بتنك آمده بود که مثل جدش امیرالمؤمنین ع پیوسته تمنای مرك میکرد چنانکه شیخ صدوق رحمه‌الله ازیاسرخادم روایت کرده که درروز جمعه آنحضرت از مسجد جامع مراجعت میکرد بهمان حالتی که عرق‌دار وغبارآلوده‌بود دستها رابلند کرد

الهی برمیداشت وعرض میکرد بارلها اگر فرج و گشایش من در مرگ من است پس همین ساعت مرگ مرا برسان وپیوسته درغم وحزن بود تاازدنیا رحلت فرمود صلوات الله علیه .

ودرحدیث معتبر یزید بن سلیط است که « ثم قال لی ابو ابراهیم علیه السلام »
« انی اوخذ فی هذه السنة والامر هوالی ابنی علی سمی علی وعلی فاما علی الاول »
« فعلی بن ابیطالب علیه السلام و اماالاخر فعلی بن الحسین ع اعطی فهم الاول و »
« حلمه ونصره ووده ودینه ومحنته ومحنة الاخر وصبره علی مایکره ولیس له ان یتکلم »
« الا بعدموت هرون بار بع سنین الخ. وذکر علی بن محمد بن علی الحسینی الحنفی المشتهر »
« بالمیر سیدشریف الجرجانی فی محکی شرحه علی المواقف للقاضی عضدالایجی فی مبحث »
« الامامة منه ان الجفر والجامعة کتابان لعلی علیه السلام قدذکر فیهما علی طریقة علم »
« الحروف الحوادث الی انقراض العالم و کان الائمة المعروفون من اولاده »
« علیهم السلام یعرفونها ثم ذکر بعد ذلك کیفیة استخراج مولانا الرضاع شرح »
« حاله مع المأمون العباسی وانه یقتله بالعنب المسموم » .

و بالجمله آنچه دراین مقام در نظردارم اگر ذکر نمایم ازوضع کتاب بیرون میشوم و این چند کلمهٔ بود از بابت نفثه مصدور و شقشقه ازین شکسته مهجور والی الله المشتکی وهوالمستعان .

و شیخ محدث فقیه جناب آقا شیخ عبدالرحیم مشهدی رضی الله عنه در کتاب مستطاب هدیة الرضویة علی من نسب الیه السلام و التحیة نیز متعرض اینمقام گشته .

وبدانکه قبر جناب علی بن عیسی در بغداد دروسط عمارت کارپرداز خانهٔ دولت ایران واقع است ومن بسرمزار او رفته‌ام وبرای روح پرفتوح اوفاتحه خوانده‌ام قدس الله تربته واعلی فی الجنان رتبة .

« ثم اعلم ان هذا الرجل غیرعلی بن عیسی الوزیر ابی الحسن البغدادی الکاتب »
« وزیر المقتدر (کان فی الغیبة الصغری) وهوالذی کان معروفاً بکثرة البروالصدقة »
« والاحسان علی الناس صاحب کتاب جامع الدعاء و کتاب معانی القران و حکی »
« عنه انه کان یستغل ضیاعه فی السنة سبعماة الف دینار یخرج منها فی وجوه البر »
« ستماة الف دینار و ستین الف دینار وتنفق اربعین الف دینار علی خاصه »
« و خدم السلطان سبعین سنة و احصی له ایام وزارته ینف و ثلثون الف »
« توقیع من الکلام السدید و لم یقتل احدا و لا سعی فی دمه وکان علی »

«خاتمه‌الله صنع خفی فی کل امر یخاف و کان یجری علی خمسة واربعین الف»
«انسان جرایات تکفیهم وتقل‌عن القشیری انه قال رکب علی‌بن عیسی الوزیر فی»
«مو کب عظیم فجعل الغرباءیقولون من‌هذاققالت امراة قائمة علی‌الطریق الی‌متی»
«تقولون من هذا هذا عبد سقط من عین‌الله فابلاه‌الله بماترون فسمع علی‌بن‌عیسی»
«ذلك ورجع الی منزله واستعفی من‌الوزارة وذهب الی مکة و جاوربها و وهم»
«من نسب هذه الحکایة الی شیخنا المحدث الجلیل علی بن عیسی صاحب کشف»
«الغمة وله حکایة مع علوی فقیرمکتوبةفی کلمة طیبة نقلها من کتاب وسیلة‌المال»
«لاحمدبن‌الفضل‌بن کثیروهذه عباراتها .

باز در آنجا از کتاب مذکور نقل کرده یعنی در وسیلة المال از کتاب ... الاحسان نقل کرده که گفت علی بن عیسی وزیر که من احسان میکردم ... و اجرا میداشتم برای هر یک در سال در مدینه طیبه آنمقدار که کفایت کند ... را و این کار را در وقت آمدن ماه رمضان میکردم تا مبلغ او و از جملهٔ ایشان شیخی بود از اولاد موسی بن جعفر ع و من مقرر داشته بودم برای او در هر سال پنج هزار درهم و چنین اتفاق افتاد که من روزی در زمستان عبور میکردم پس دیدم او را که مست افتاده وقی کرده وبگل آلوده شده واو در بدترین حالی بود در شارع عام پس درنفس خود گفتم من‌میدهم مثل این‌فاسق را درسال پنجهزار درهم که آنرا صرف کند درمعصیت خداوند هرآینه منع میکنم مقرری امسال اوراچون ماه مبارك داخل‌شد حاضر شد آن‌شیخ درنزد من وایستاد بردرخانه‌چون رسیدم باو سلام کرد ومرسوم خودرا مطالبه کرد گفتم نه‌واکرامی نیست برای‌تومال‌خود را بتو نمیدهم که‌صرف کنی در معصیت خداوند آیا ندیدم تورا درزمستان که مست بودی بر گرد منزلت ودیگر نزدمن‌میا چون‌شب شد پیغمبرصلی‌الله علیه‌وآله را درخواب دیدم که‌مردم در نزدش جمع‌شده بودند‌پس پیش‌رفتم اعراض نمودازمن پس برمن دشوار آمدومرابد گذشت‌پس گفتم یا رسول‌الله من‌چنینه‌میکنی با کثرت احسان من بفرزندانت و نیکی من بایشان و وفور انعام من برایشان پس مکافات کردی مرا که اعراض نمودی‌ازمن فرمودآری چرا فلان فرزند مرا بر گرداندی ازدرخانه ات ببدترین حالی ونا امید کردی او را وجایزه هرساله‌اش را بریدی پس گفتم چون اورا برمعصیتی قبیح دیدم وقضیه را نقل کردم و گفتم جایزه خود را منع کردم تااعانت نکرده باشم‌اورا درمعصیت خدای تعالی پس فرمود توآنرا بجهت خاطر او میدادی یا برای من گفتم بلکه برای تو فرمود پس میخواستی

بپوشانی براو آنچه ازاو سرزد بجهت خاطرمن و اینکه از احفاد من است گفتم چنین خواهم کرد بااو باکرام و اعزاز پس از خواب بیدار شدم چون صبح شد فرستادم ازپی آن شیخ چون ازدیوان مراجعت کردم وداخل خانه شدم امر کردم که اورا داخل کردند وحکم کردم بغلام که بیاور نزداو ده هزاردرهم دردو کیسه و گفتم باوا گر بجهت تو چیزی کم آمد مرا خبر کن واورا خوشنود برگرداندم چون بصحن خانه رسید برگشت نزدمن و گفت ای وزیر چه بودسبب راندن دیروزومهربانی امروز تو ومضاعف کردن عطیهٔ من گفتم جزخیر چیزی نبود برگرد بخوشی گفت والله برنمیگردم تاازقصه مطلع نشوم پس آنچه درخواب دیدم باو گفتم پس اشك ازچشمش ریخت و گفت نذر کردم نذرواجبی که دیگر عود نکنم بمثل آنچه دیدی وهرگز پیرامون معصیتی نگردم و محتاج نکنم جد خود راکه با تو محاجه کند پس توبه کرد و توبه‌اش نیکوشد.

علی بن فتح الله النهاوندی النجفی

« عالم فاضل محقق مدقق موسس استاد کثیر من العلماء کان من تلامذة »
«الشیخ الانصاری غیر انه لم ینهج منهجه فی علمی الاصول والفقه بل کان یشنع علی»
« طریقة المشهور له تشریح الاصول ، وکتاب الطهارة فی الفقه قال کنت برهة »
« من الزمان علی طریقه شیخی المرتضی فی الاصول حتی زرت الامام الرضاع »
« ففتح الله علی هذا النهج والمسلك الذی انا علیه وکان مبتلی بمرض الرعشة و »
« مع ذلك لایکل عن التدریس والتصنیف توفی غرة شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۲ »
« ودفن بمقبرته باول وادی السلام (کمله) ».

علی بن فضل الله بن علی الحسنی الراوندی

بیاید در ترجمة والدش.

علی الکنی

گذشت در علی بن خلیل الرازی.

علی بن المحسن الشریحی الشیخ بهاء الدین ابوالحسن

از اولاد شریح قاضی است و مردی صالح بوده (م)

فقیر گوید شریح قاضی همانست که عمربن الخطاب او را بقضاوت کوفه بازداشت و تا زمان حجاج بن یوسف ثقفی قاضی بود گویند جناب امیرالمومنین ع در زمان خلافت خود خواست او را از قضاوت خلع نماید فریاد کشید واعمراه واعمراه لاجرم بحال خود گذاشته شد و او واحنف بن قیس و عبدالله بن زبیر و

قیس بن سعد بن عباده را سادات الطلس گویند بجهت آنکه مو بر صورت این چهار نفر نروئید و قضایا و نوادر شریح بسیار است.

علی بن محمد بن اسدالله الاصفهانی المعروف بالامامی نورالله مرقده السامی

سید فاضل کامل حسیب نسیب ادیب اریب تلمیذ علامه مجلسی ره و صاحب کتاب تراجیح در فقه و ترجمهٔ شفا و اشارات شیخ الرئیس و کتاب هشت بهشت است و آن ترجمهٔ هشت کتاب است از کتب اصحاب مانند خصال و کمال الدین و عیون اخبار الرضا ع و امالی و نحو ذلك نسب شریفش منتهی میشود بعلی بن جعفر عریضی عطرالله مرقده که در میان اولادهای ائمة علیهم السلام بکثرت جلالت و مناقب و عظمت شأن مشهور است چنانکه ببرخی از آن در تحفة الاحباب اشاره کردم وسید صاحب ترجمهٔ را امامی میگفتند بجهت نسبت او بامام زاده زین العابدین مدفون بمحلهٔ جملان اصفهان که یکی از اجداد اوست

علی بن محمد بن اسمعیل المحمدی جمال السادة

ثقه فاضل دین سفیر للامام علیه السلام (م)

علی بن محمد الجزری العاملی الشامی

« شیخ فاضل شاعر ادیب ذکره الباخرزی فی دمیة القصر واثنی علیه و »
« نسبه الی الغلو فی التشیع ذکرانه لازم قبر معویة سنة کاملة و کان یسلح علی »
« جدثه و یظهر التبرك به للناس و لماخاف ان یشعروا به هرب.

علی بن محمد الحر العاملی جد (ح مل)

عالم فاضل عابد کریم الاخلاق شاعر ادیب منشی تلمیذ صاحب معالم و مدارك و صاحب معالم است در مل است که در نجف اشرف مسموماً وفات کرد و در در مسلوك است که مسافرت کرد بمصر و مکه و عراق و در سنه ۱۰۰۷ در کربلای معلی وفات کرد و در ایوان شمالی حضرت ابوعبدالله الحسین علیه السلام بخاك رفت.

علی بن محمد بن الحسن التهامی العاملی الشامی مشهور بابو الحسن التهامی رحمه الله

عالم فاضل کاتب شاعر ادیب منشی صاحب (۱) قصیده

حکم المنیة فی البریه جار　　ماهذه الدنیا بدار قرار

---

(۱) اقول القصیدة الرائیة للتهامی التی یرثی بها ابنه قد سارت مسیرة الشمس و هی قصیدة لطیفة منها.

و از جملهٔ اشعار این قصیده است این بیت معروف که بعضی از ذاکرین از روی ندانستگی نسبت بسیدالشهداء ع میدهند

یا کوکبا ماکان اقصر عمره — وکذا تکون کواکب الاسحار

در نهم جمادی‌الاولی سنه ٤١٦ بقتل رسید وتهامی بکسر تاء منسوب است

حکم المنیة فی البریة جار — ما هذه الدنیا بدار قرار
بینا یری الانسان فیها مخبراً — حتی یری خبرا من الاخبار
طبعت علی کدر وانت تریدها — صفو امن الاقذاء والاکدار
و مکلف الایام ضد طباعها — متطلب فی الماء جذوة نار
و اذا رجوت المستحیل فانما — تبنی الرجاء علی شفیر هار
العیش نوم و المنیة یقظة — و المرء بینهما خیال سار
فاقضوا ماربکم عجالا انما — اعمارکم سفر من الاسفار
و تراکضوا خیل الشباب و بادروا — ان تسترد فانهن عوار
لیس الزمان وان حرصت مسالماً — خلق الزمان عداوة الاحرار
انی وترت بصارم ذی رونق — اعددته لظلامة الاوتار
یا کوکباً ما کان اقصره عمره — وکذا تکون کواکب الاسحار
و هلال ایام مضی لم یستدر — بدرا ولم یمهل لوقت سرار
واستل من اقرانه ولداته — کالمقلة استلت من الاشفار
فکان قلبی قبره و کانه — فی طیه سر من الاسرار
ان یحتقر صغرا فرب مفخم — یبدوا ضئیل الشخص للنظار
ان الکواکب فی علو محلها — لتری صغارا وهی غیر صغار
ابکیه ثم اقول معتذرا له — وفقت حین ترکت الام دار
جاورت اعدائی و جاور ربه — شتان بین جواره و جواری
اشکوا بعادک لی وانت بموضع — لولا الردی لسمعت فیه سراری
والشرق نحو الغرب اقرب شقة — من بعد تلک الخمسة الاشبار
هیهات قد علقتک اسباب الردی — واباد عمرک قاصم الاعمار
ولقد جریت کما جریت لغایة — فبلغتها وابوک فی مضمار
فاذا نطقت فانت اول منطقی — واذا سکت فانت فی اضماری

الابیات حکی انه رای بعدالموت فی المنام فقیل له مافعل الله بك قال غفرلی قیل له بای الاعمال قال بقولی فی مرثیة ولدی الصغیر و هو جاورت اعدائی و جاور ربه شتان بین جواره و جواری (منه عفی عنه)

بتهامه که ناحیهٔ جنوب از حجاز و مکه باشد و بهمین جهت رسول خدا ص را تهامی میگفتند.

«قال فی(مل) قال ابوالحسن الباخرزی فی دمیة القصر عندذکره هو وان توج»
«تاج تهامة بالانتساب الیها و طرز کم الصناعة بالاشتمال علیها فان مقامه لم یزل»
«بالشام حتی انتقل من جوار بینها الاجلة الکرام الی جوارالله ذی الجلال»
«والاکرام وله شعرادق من دین الفاسق وارق من دمع العاشق و کانت له همة»
«فی معالی الامور تسول له خلافة الجمهور و قصد مصر واستولی علی اموالها»
«و ملك ازمة اعمالها ثم انه غدر به بعض اصحابه حتی انه صارسببا للظفر به»
«واودع السجن حتی مضی لسبیله انتهی

و له مدایح فی اهل البیت علیهم السلام و قد ذکره ابن خلکان فی تاریخه واثنی علیه و ذکرمن شعره قوله»

قلت لخلی و ثغور الربا　　مبتسمات و ثغور الملاح
ایهما احلی تری منظرا　　فقال لا اعلم کل اقاح

(وقوله)

بین کریمین مجلس واسع　　والود شئی یقرب الشاسع
والبیت ان ضاق عن ثمانیة　　متسع بالواد التاسع

الی ان قال وقوله من قصیدة

انی لارحم حاسدی لحرما　　ضمت صدور هم من الاوغار
نظروا صنیع الله بی فعیونهم　　فی جنة و قلوبهم فی نار
لاذنب لی قدرمت کتم فضائلی　　فکانما برقعت وجه نهار
الاسعوا سعی الکرام فادرکوا　　او سلموا لمواقع الاقدار

وغیر ذلك و دیوانه عندنا ولکن اکتفینا بما نقله انتهی.

علی بن محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه القمی

شیخ نجم الدین ابوالحسن فقیه فاضل (م).

علی بن محمد بن الحسن بن زین الدین الشهید الثانی ره

شیخ کامل زاهد عابد متبحر متتبع امراو درعلم و فضل و فقه و تبحر و تحقیق وجلالت بشهرت پیوسته و از برای اوست تالیفاتی مانند کتاب الدر المنظوم من کلام المعصوم ع، شرح کافی، و کتاب الدر المنثور من المأثور وغیر المأثور ورسالهٔ دررد برصوفیه، ورسالة الرد علی من یبیح الغناء، وحواشی برصحیفه کامله و برشرح لمعه و بر فواید المدنیه.

ولادتش در سنه ۱۰۱۳ بوده و در اصفهان سکنی داشته والدهٔ والده اش دختر محقق کرکی است و شرح احوالش در در منثور در جلد دوم آن مسطور است ومن درمشهد مقدس رضوی نسخهٔ ازرجال کبیر بخط اودیدم وشیخ

احمد برادر (حمل) در درمسلوك فرموده كه درسنه ۱۱۰٤ در جميدی در اصفهان وفات كرد جنازه اش را بخراسان حركت دادند ودرمدرسه ميرزا جعفر اورادفن كردند ودرحق او گفته وحاله وشرف نفسه وجلالة قدره اشهر من ان يذكر كلف بامور جليلة فلم يقبل شيئا منها و بقى على حاله الى ان بلغ عمره نحو تسعين سنة انتهى .

و نجل جليلش حسين بن على فاضل صالح محقق بوده قرائت كرده بود برپدر وفات كرد باصفهان و دفن شد در مشهد مقدس ذكر كرده او را والدش در در منثور .

علی بن محمد بن الحسن بن محمد الخازن بكر بلاء الشيخ زين الدين

فاضل فقيه جليل از تلامذه شيخ شهيد است و اجازه از شيخ شهيد رضوان الله عليه دارد .

علی بن محمد بن الحمدان الحمدانی الشيخ الامام وجيه الدين ابوطالب فقيه ورع (م) .

علی بن محمد بن حيدر بن بابويه

شيخ فاضل فقيه روايت ميكند از ابوعلى طوسى رد(م) .

علی بن محمد الرازی المتكلم الشيخ زين الدين ابوالحسن

استاد علماء طايفه درزمان خويش صاحب مناظرات مشهوره با مخالفين از برای اوست اشعار رائقه در مدايح آل الرسول ع و از مصنفات اوست كتاب الواضح ، ودقايق الحقايق وغيره وقرائت كرده بر او شيخ منتجب الدين احلهما الله فى اعلى عليين .

علی بن محمد العلقمی الوزير شرف الدين ابوالقاسم

عالم جليل شاعر اديب تلميذ محقق حلی است و پدرش مؤيد الدين شيعی ووزير مستعصم اخر خلفای عباسيه بوده .

علی بن محمد العلوی العمری الشجری

نجم الدين ابوالحسن معروف بابن الصوفی امام عالم نسابه صاحب رساله عيون و شافی و كتاب مجدی درانساب طالبيين ذكر كرده ترجمه او را ابن شهر آشوب ره و روايت ميكند از او سيد اجل فخار بن معد موسوی بسه واسطه .

علی بن [1] محمد بن علی بن ابی المعالی

«الصغير ابن السيد ابی المعالی الكبير السيد الاجل الاكمل مشكوة البركة»

---

(۱) كتب ترجمته فی رجال ابی علی بعنوان علی بن محمد بن علی الطباطبائی (منه ره)

«والكرامة المتفرع من دوحة الرسالة والامامة سيد المحققين وسند المدققين العلامة»
«النحرير مالك مجامع الفضل بالتقرير والتحرير نادرة الزمان خلاصة الا فاضل»
«الاعيان النور الجلي والمجتهد الاصولي ابو المحاسن والفضائل صاحب كتاب رياض»
«المسائل في بيان احكام الشرع بالدلائل» شرح نافع معروف بشرح كبير مقابل
شرح مختصر اوو ديگر از كتب اوست شرح مفاتيح، ورسائلي در مسائل اصوليه،
و در منجزات مريض ودر حجيت شهرت ، و در جواز اكتفا بيك ضربت در تيمم و
حواشي بر مدارك و معالم وحدايق و غيرها .

والده اش خواهر استاد اكبر وحيد بهبهاني وزوجه اش دختر استاد اكبر است كه والده سيد سند سيد محمد صاحب مناهل ومفاتيح وداماد علامه بحر العلوم ووالده سيد زاهد آسيد مهدي ميباشد وجد صاحب رياض ابو المعالي كبير داماد مرحوم ملا صالح مازندراني ميباشد ولادت آسيد علي در دوازدهم ربيع الاول سنه ۱۱۶۱ در كاظمين ووفاتش در كربلاء درسنه ۱۲۳۱ واقع شده وقبرش نزديك قبر خالش استاد اكبر در رواق حرم مطهر جناب سيد الشهداء سلام الله عليه پائين پاي شهداء واقع است و از تاريخ ولادت ووفات معلوم شد كه آنجناب هفتاد سال عمر فرموده ودر نخبة المقال تصريح باين شده قال

و صاحب الرياض سيد الاجل　　محقق عن خاله الاقـاقل
قدعاش سبعين بعلم وعمل　　مقبضه (مؤلف الرياض حل)

بالجمله گويند عادت آنجناب بر آن بود كه شبهاي جمعه را تا بصبح احيا وبعبادت حق تعالي اشتغال ميداشته ودر جدل و مباحثه ومناظره يد طولائي داشته بحديكه كسي براو فائق نميآمده و در روضات است كه در سنه ۱۲۱۶ روز غدير طايفه وهابيه در كربلا ريختند و كردند آنچه كردند از جمله عزم كردند در قتل اسيد علي وعيال اوونهب اموال اوو سيد عيالات خويش را بجاي ديگر كه مأمون بود فرستاد وخودش ماند بايك طفل شيرخوار كه آنملعونها در خانه او ريختند سيد بچه را در بر گرفت ودر يكي از بالاخانها كه محل هيزم بود در زير سبدي پنهان شد وآن طفل را بسينه چسبانيد متوكلا علي الله تاچه شود آنملعونها تمام خانه را كاوش كردند سيدرا نديدند آنگاه آمدند درهمان بالاخانه سيد را نديدند وبخيال اينكه مبادا سيد زير هيزمها پنهان شده باشد يكيك هيزمها را برميداشتند وروي سبد ميگذاشتند تاتمام هيزمها را برداشتند وديگر زير سبدرا نديدند مايوس بيرون شدند وحق تعالي ايشان را كور كرد كه سيدرا نيافتند وهم آن بچه را ساكت كرد

که گریه نکرد والا آنجنابرا میبافتند و باآن طفل شهید میکردند پس آن اشقیا بعد از آنکه کشتند مردم را ونهب کردند اموال مومنین را درصدد هتك احترام بقعه مطهره حسینی ع شدند پس با اسبان داخل در صحن مطهرشدند و در بقعهٔ مبارکه داخل‌شدند و آنچه ازاشیاء نفیسه بود درحرم منور برداشتند « بل قلعوا »
« ضریحه الشریف و کسروصندوقه المنیف و وضعوا هاون القهوة فوق راس »
« الحضرة المقدسة علی وجه التخفیف ودقوها وطبخوها وشربوها الی اخرماقال »
« قلت ولسیدنا ابی‌عبدالله الحسین المظلوم ع اسوة برسول‌الله ص فقد وقع »
« لحضرته الشریفة من الهتك والاهانة من‌عسکر یزیدبن معویة فی واقعة الحرة »
« ماهو مشهور وفی الدفاتر مسطور وتاسی بهما مولانا ابوالحسن الرضا صلوات »
« الله علیه فی هذه الاعصار من هتك بقعة الشریفة علی ایدی اشرار الکفار بما »
« ضاق عن‌شرحه نطاق البیان ولایتصوره الانسان وبلغ الاصقاع وقرع الاسماع »
« وسارت به الرکبان والی الله المنتقم المشتکی وهو المستعان ».

وقبر بطوس یالها من مصیبة　　الحت علی الاحشاء بالزفرات

علی بن محمد بن علی الخزاز القمی

«بالخاء المعجمة والزای قبل الالف وبعدها ابوالقاسم شیخ اقدم فقیه»
«ثقة جلیل القدر طیب‌الله ثراه ورفع فی الجنة مثواه».

نجاشی و علامه اورا توثیق کرده اند از برای او کتبی است در کلام ودر فقه از جمله کتاب ایضاح در اصولدین بر مذهب اهل بیت علیهم السلام و کتاب کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشروالاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة روایت میکند ازشیخ صدوق وابن‌عیاش وغیرهما .

علی بن محمد بن علی بن زید الاسترابادی

مشهور بفصیحی ابوالحسن شیخ فاضل ادیب نحوی شاگرد شیخ عبدالقاهر جرجانی واستاد ملك النحاة بود (این چنین استاد و شاگردی که دید) بعد از خطیب تبریزی درمدرسهٔ نظامیه بغداد مدرس بود وچون اورا بتشیع متهم نمودند وحقیقت حال ازاو پرسیدند گفت انکار مذهب خود نمیتوانم وازفرق تابقدم خود را شیعی میدانم بنابراین اورا ازتدریس آنجا معزول ساختند وابومنصور جوالیقی را بجای اوتعیین نمودند وبعد از آن شیوه‌عزلت ورزید واز آمیزش مردم دوری گزید وهرکس که بجهت استفاده پیش او میرفت باوی میگفت « منزلی الان » «بالکرخ والخبز بالشری وانتم تزحزحون اذهبوا الی من عزلنا به» و از برای

اوست اشعاری در رد اشعار ابن سکره ناصبی که در حرمت متعه گفته ذکر کرده آنرا شیخ اجل مفسر ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه فما استمتعتم به منهن الاية .

وفات کرد ببغداد در ١٣ ذی الحجة سنه ٥١٦ « واشتهر بالفصیحی لاكبابه »

« على كتاب الفصيح في النحو لثعلب النحوی » .

علی بن محمد بن علی بن القاسم العلوی الشعرانی عین السادة ابوالحسن صالح عالم همانکسیکه حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه را مشاهده کرده و روایت کرده از آنحضرت احادیثی را (م)

علی بن محمد بن علی القاشی الحلی افاض الله علی تربته شابیب لطفه الخفی والجلی

نصیر الدین شیخ حکیم متاله عالم فاضل از اجلهٔ متکلمین اصحاب و از بزرگان فقهاء است ولادتش در کاشان شده و در حله نشو و نما کرده و معاصر بوده با علامه و فخرالمحققین و قطب رازی رضوان الله علیهم اجمعین و معروف بوده بدقت طبع و حدت فهم و پیوسته در حله و بغداد مشغول بوده بافاده علوم دینیه قاضی نور الله در مجالس احوال او و تالیفات او را نگاشته

« قال وقال السيد حيدر الاملی في كتاب منبع الانوار في مقام نقل اعتراضات »
« ارباب الاستدلال بعجزهم عن الوصول الى مرتبة تحقيق الحال انى سمعت هذا »
« الكلام مرارا من العليم العالم و الحكيم الفاضل نصيرالدين الكاشی و كان يقول »
« غاية ما علمت فی مدة ثمانین سنة من عمری ان هذا المصنوع يحتاج الى صانع و »
« مع هذا يقين عجايز اهل الكوفة اكثر من يقينی فعليكم بالاعمال الصالحة ولا »
« تفارقوا طريقة الائمه المعصومين عليهم السلام فان كل ماسواه فهو هوی و »
« وسوسة و ماله الحسرة و الندامة و التوفيق من الصمد المعبود انتهى »

« و ذكره المحقق الشيخ اسدالله التستری في المقابس و اثنى عليه ثم قال »
« و له حاشية على شرح التجريد للاصفهانی و على شرح الشمسية للرازی ، وشرح »
« على طوالع (١) البيضاوی رسالة لطيفه مشتملة على عشرين ايراد على تعريف »
« الطهارة من قواعد العلامة و اثنى عليه الشهيد و حكى عنه بعض المطالب وروى »
« عنه ابن معية و بالغ فی مدحه » .

---

(١) الطوالع كتاب في الكلام لعبدالله بن عمر بن محمد الفارسی البيضاوی القاضی ناصر الدين صاحب مختصر الكشاف و شرح المطالع فی المنطق و شرح الكافية و شرح مختصر ابن الحاجب وغيره مات سنة ٦٨٥ بتبريز و مختصر الكشاف هو تفسيره الموسوم بانوار التنزيل انتهى (م) .

علی بن محمد بن علی بن یونس العاملی

بیاید در علی بن یونس.

علی بن محمد بن محمد بن علی بن محمد بن محمد بن السکون ابو الحسن الحلی عطر الله مرقده

فاضل عالم عابد ورع نحوی لغوی شاعر فقیه معروف بابن السکون ثقه جلیل از علماء امامیه است و سیوطی او را در طبقات ذکر کرده ومدح بلیغ ازاو نموده قال قال یاقوت «کان عارفاً بالنحو واللغة حسن الفهم جید النقل حریصاً» «علی تصحیح الکتب لم یضع قط فی طرسه الاماد عاه قلبه وفهمه لبه وله تصانیف مات» «فی حدود سنه ٦٠٦ وتفقه علی مذهب الشیعة وبرع فیه و درسه وکان متدینا مصلیا» «باللیل سخیاذا مروة ثم سافر الی مدینة النبی صم واقام بها وصار کاتباً لامیرها ثم» «قدم الشام انتهی».

وبالجمله او معاصر است باعمید الرؤساء هبته الله بن حامد راوی صحیفه کامله و هردو تلمیذ ابن عصار لغوی اند جماعتی ازشیخ بهائی نقل کرده اند که گوینده حدثنا که در اول صحیفه مکرمه است ابن سکون است و میرداماد انکار اینمطلب فرموده شیخ مرحوم فرموده که سند صحیفه شایعهٔ منتهی میشود بنسخهٔ شیخنا الشهید ره و او روایت میکند ازسید تاج الدین محمد بن قاسم بن معیه ازوالدش ووالدش روایت میکند از هر دو

«وقال السید الداماد ویروی السید شمس الدین فخار بن معد الموسوی تلمیذ ابن» «ادریس الصحیفة عن ابن السکون وعمید الرؤساء المذکورین وکان فی نسخة الصحیفة» «لابن السکون اختلافات مع النسخ المشهورة وقد ضبط علماؤنا جمیع اختلافات نسخها» «نقلا عن خطه الذی وجده الشیخ علی بن احمد المعروف بالسدیدی الخ».

«اقول من برکات مجاورة مولانا الرضا عندی نسخة من امالی الشیخ الصدوق» «بخط ابن السکون المذکور اخره هکذا فرغ من کتابته بتوفیق الله سبحانه علی» «بن محمد بن محمد بن علی بن السکون یوم الخمیس رابع عشر ذی الحجة من سنة» «ثلاث و ستین و خمسماة و الحمدلله رب العالمین (۱) و فی ظهر هذا الکتاب خط» «العالم الفاضل الفقیه المدقق الشیخ محمد بن نظام الدین بن علی الاسترابادی» «صاحب شرح الالفیة الشهید وغیره و تاریخ خطه اول شهر ربیع الاول سنه ۸۱۳».

علی بن محمد بن مکی الشهید العاملی قدس سره

شیخ ضیاء الدین عالم فاضل محقق صالح ورع جلیل القدر ثقه روایت میکند

(۱) کتاب امالی مذکور که بخط ابن سکون است فعلا در کتابخانه شخصی این حقیر موجود است و بسیار کتاب نفیسی است (علی بن المؤلف)

از والد ماجدش و روایت میکند از او شیخ محمد بن داود الجزینی .

علی بن محمد بن مکی العاملی الجبعی نجیب الدین

شیخ عالم فاضل فقیه محدث مدقق متکلم شاعر ادیب منشی جلیل القدر تلمیذ صاحب مدارک و معالم و شیخ بهائی است شرح کرده اثنی عشریه شیخ حسن را و جمع کرده دیوان اورا و رسالهٔ نوشته در حساب خطائین روایت میکند از پدر از جد خود از شهید ثانی و خطش چون شعرش حسن بوده و من زیارت کرده ام خط اورا «وقال السید علی بن میرزا احمد فیه فی (فه) نجیب اعرق فضله وانجب و کماله فی» «العلم معجب و ادبه اعجب سقی روض ادابه صیب البیان فجنت منه ازهار الکلام» «اسماع الاعیان فهو للاحسان داع و مجیب ولیس ذلك بعجیب من نجیب وله مولفات» «ابان فیها عن طول باعه واقتفائه لاثار الفضل واتباعه و کان قد ساح فی الارض» «وطوی منها الطول والعرض فدخل الحجاز والیمن والهند والعجم والعراق و نظم» «فی ذلك رحلة اودعها من بدیع نظمه مارق وراق وقد حذا فیها حذو الصادح (۱) و» «الباغم ورد حاسد فضله بحسن بیانها و هو راغم وقفت علیها وفوایته الحسن علیها» «موقوفا واجتلیت محاسن الفاظها ومعانیها انواعاً وصنوفاً و اصطفیت منها لهذا» «الکتاب ما هوارق من لطیف المثات فمنها قوله» .

علة شیبتی قبل ابانه — هجر حبیبی فی المقال الصریح
ویدعی العلة فی هجره — شیبی و فی ذلك دور صریح

«ثم ذکر من اشعار نحو ماة بیت وانا اذکر یسیرا من شعره نقلا من (مل) فمنه» «قوله لله دره»

«یا امیر المومنین المرتضی — لم ازل ارغب فی ان امدحك»
«غیر انی لا اری لی فسحة — بعد ان رب البرایا مدحك»

(وقوله)

«لی نفس اشکوا الی الله منها — هی اصل لکل ما انا فیه»
«فملیح الخصال لا یرتضینی — وقبیح الخصال لا ارتضیه»
«فالبرایا لذا و ذاك جمیعاً — لی خصوم من عاقل و سفیه»

(وقوله)

«یارب مالی عمل صالح — به انال الفوز فی الاخرة»
«الا ولائی لنبی هاشم — آل النبی العترة الطاهرة»

(وقوله)

«یامن بحار البرایا فی وصف عز جلاله — حرم علی النار وجهی بالمصطفی وباله»

---

(۱) اعلم انی تفحصت عن بیان المراد من هذه الکلمة الی ان عثرت علی ان الصادح والباغم اسم منظومة لابن الهباریة الهاشمی المتوفی سنه ۵۰۹ علی اسلوب کلیله و دمنه فی الفی بیت (منه ره)

«وقوله من قصيدة يرثي الشيخ حسن والسيد محمد طاب الله ثراهما ورفع في»
«الرياض مثواهما»

اسفاً لفقد ائمة بفواتهم ... ايدى الفضايل و العلى جذا
هم غرة كانت لجبهة دهرنا ... ميمونة و ضاحة غراء
ان عدذو فضل و علم داخر ... فهم لعمرى القادة العلماء
اوعد ذو كرم و فضل شامخ ... فهم لعمرى سادة الكرماء
حبران مالهما و حقك ثالث ... فاعلم بان الثالث العنقاء
بحران ماؤ هما فرات سائغ ... عذب و فيه رقة و صفاء

«وله رحلة منظومة لطيفة نحو الفين وخمسماة بيت كتبها (ح مل) بخطه في»
اوايل شبابه و كتب على ظهرها »

يا رحلة بديعة في فنها ... كاملة فى لطفها و حسنها
بليغة انيقة ظريفة ... لطيفة رشيقة شريفة (الابيات)

علی بن محمد الوشنوی

نزيل كاشان شيخ شمس الدين فاضل فقيه (م).
فقير گويد ظاهراً وشنوی منسوب باشد بوشنوه که یکی از قرای قم است و بسيار خوش آب وهوا است

علی بن محمد بن یوسف بن مهجور ابوالحسن

الفارسی معروف بابن خالويه شيخ ثقه جليل از اصحاب اماميه صاحب كتاب عمل رجب و كتاب عمل شعبان و كتاب عمل شهر رمضان است نجاشی وعلامه او را توثيق كرده اند . "

علی بن محمود العاملی المشغری

خال والد (ح مل) عالم فاضل فقيه صالح صاحب رسالهای كثيره در دراية و عروض ومنطق وغيرها تلميذ شيخ محمد بن صاحب معالم وشيخ محمد بن علی الحرفوشی و امير فيض الله تفريشی وغيرهما است .

علی بن المزیدی الحلی رضی الدین ابوالحسن

از افاضل تلامذه محقق حلی است و اسم والدش احمد بن يحيى است روايت ميكند از او شيخ شهيد ره و در يکی از اجازات خويش او را ثنا گفته .

علی بن المطهر الحلی رضی الدین

شيخ عالم فاضل از تلامذهٔ محقق رضوان الله عليه است .

علی بن مقرب امیر کبیر

فاضل عالم جلیل القدر شاعر ادیب صاحب دیوان کبیر معاصر جناب خواجه نصیر الدین طوسی است و از اشعار او است که در یکی از قصاید طویله خود گفته .

یا باکیاً لدمنة و مربع ابک علی آل النبی اودع
یا لیت شعری من انوح منهم ومن له ینهل فیض ادمعی
الـلوصی حین فـی محرابه عمم بالسیف ولما یرکـع
ام للبتول فاطم اذ دفعت عن ارثها الحق بامر مجمع
ام للذی اردته فی محرابه جعدتهم بکاس سم منقع
وان حزنی لقتیل کربـلاء لیس علی طول المدی بمقلع

علی بن منصور بن محمد الحسینی الشیرازی

از علماء دولت شاه طهماسب صفوی است و رسالهٔ در امامت باسم سلطان مذکور نوشته .

علی المنشار زین الدین العاملی

« کان من اجلاء الفضلاء تلمذ علی المحقق الکرکی ره و کان صهر الشیخنا »
« البهائی و کان له کتب کثیرة جاء بها من الهند وقد صار فی بلاد ایران من مقربی »
« حضرة السلطان شاه طهماسب الصفوی بعد وفاة شیخه المحقق و جعل شیخ »
« الاسلام باصفهان ثم انتقل ذالک المنصب الرفیع منه بعد وفاته الی ختنه الشیخ »
« بهائی و کان هو الباعث ایضا علی قدوم الشیخ حسین بن عبد الصمد الی بلاد »
« العجم وتقربه عند السلطان المذکور بما لا مزید علیه » .

علی بن موسی بن جعفر بن الطاوس الحسنی الحسینی

« السید رضی الدین ابو القاسم الاجل الاورع الازهد الاسعد »
« قدوة العارفین و مصباح المتهجدین صاحب الکرامات الباهرة و المناقب الفاخرة »
« طاوس آل طاوس السید بن طاوس قدس الله سره ورفع فی الملا الاعلی ذکره »

نسب شریفش در ترجمهٔ برادر اعزش آسید احمد گذشت امر آن بزرگوار در زهد و عبادت و دعا و فقه و وثاقت و جلالت و ورع اشهر از آنستکه ذکر شود « وانا اذا مدحته کنت کمن قال لذکاء ما انورک و لخضارة ما اغزرک » و بس است در حق آنجناب مدایحی که آیة الله علامه حلی رضوان الله علیه ازاو فرموده در اجازه بنی زهره و آنکه آنجناب صاحب کرامات باهره و مقامات عالیه مجمع کمالات سامیه بوده حتی شعر و ادب و انشاء « و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء » واز برای

آنجناب است مصنفات مشهوره فائقهٔ نافعه از جمله رسالهٔ ایست در اجازات که ذکره کرده در آن جملهٔ از مؤلفات خود را که از جملهٔ آنهاست «کتاب مصباح الزائر، و جناح »
« المسافر، و کتاب فرحة الناظر، و بهجة الخواطر، و کتاب روح الاسرار، و روح »
« الاسمار و کتاب الطرایف فی مذهب الطوایف، و کتاب طرف من الانباء »
« و المناقب فی التصریح بالوصیة و الخلافة لعلی بن ابیطالب علیه السلام، و کتاب »
« غیاث سلطان الوری لسکان الثری فی قضاء الصلوة عن الاموات، و کتاب فتح »
« الابواب بین ذوالالباب و رب الارباب فی الاستخارات و کتاب فتح محجوب »
« الجواب الباهر فی شرح وجوب خلق الکافر، و کتاب مهمات لصلاح المتعبد، »
« و تتمات لمصباح المتهجد، خرج منه مجلدات منها کتاب فلاح السائل و نجاح »
« المسائل فی عمل الیوم و اللیلة، و مجلد فی ادعیة الاسابیع و مجلدان فی صلوات »
« و مهمات للاسبوع، و مجلد فی عمل لیلة الجمعة و یومها و مجلد فی اسرار و دعوات »
« و قضاء حاجات و مالا یستغنی عنه، و کتاب مسالك المحتاج الی مناسك الحاج، »
« و کتاب ربیع الالباب، و کتاب القبس الواضح من کتاب الجلیس الصالح، و »
« کتاب البهجة لثمرة المهجة فی ذکر اولاده و امهاتهم، و کتاب کشف المهجة »
« الثمرة المهجة و کتاب اسعاد ثمرة الفواد علی سعادة الدنیا و المعاد، و کتاب »
« الملهوف علی قتلی الطفوف» و هم از مصنفات آنجناب است کتاب الاصطفاء فی تواریخ الملوك و الخلفاء، و کتاب التوفیق «للوفاء بعد تفریق دار الفناء و »
« کتاب الاسرار فی ساعات اللیل و النهار، و کتاب محاسبة الملئکة الکرام »
« آخر کل یوم من الذنوب و الانام، و کتاب الامان من اخطار الاسفار و الازمان »
« و کتاب الدروع الواقیة من الاخطار فیما یعمل کل شهر علی التکرار، و کتاب »
« محاسبة النفس، و کتاب سعد السعود، و رسالة فی الحلال و الحرام من علم النجوم »
« و کتاب مهج الدعوات و منهج العنایات، و کتاب المجتنی من الادعیة المجتبی، »
و کتاب الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المومنین، کتاب الاقبال »
« بصالح الاعمال کبیر فی اعمال السنة، کتاب جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع »
و این دو کتاب از تتمات مصباح المتهجد است و کتاب جمال الاسبوع شاید همان مجلدان فی صلوات و مهمات للاسبوع باشد که مذکور شد و (ح مل) فرموده که نزد من یکی از مؤلفات سید بن طاوس است که مسمی بکتاب التشریف بتعریف وقت التکلیف که نوشته شده از روی نسخهٔ که بخط شهید ثانی بوده و او نوشته نسخهٔ خود را از روی خط ابن طاوس و متضمن است این کتاب این مطلب را که سزاوار

است قراردادن وقت تکلیف را عید درهرسال وشایسته است تعظیم آن و معرفت آن ومن نوشتم درپشت آن آنچه حاصلش این است که در مطالب این کتاب نظر است ازوجوهی یکی عدم نص بروجوب یااستحباب این کار پس چگونه جایز باشد قول بآن ومنها انه یمکن معارضة بمثله الخ .

و شیخ محمد امین کاظمی در هدایة المحدثین از کتابهای سیدبن طاوس شمرده « کتاب السالك الی خدمة المالك » در ادعیه و علامه مجلسی ره در اول کتاب بحار کتاب ربیع الشیعه‌را ازجمله کتب سیدبن طاوس شمرده ولکن فرموده که چون موافقت داشت با کتاب اعلام الوری طبرسی درجمیع ابواب و ترتیب ما ترك كرديم نقل ازآنرا وفرموده اند این از چیز هائی است که باعث عجب است انتهی وچون ربیع الشیعه مثل اعلام الوری است بدون کم و زیاد مگر درخطبه که مختلف است بعضی دیگر نیز از سید این را عجیب شمرده اند لکن ظاهراً عجبی ندارد چه آنکه این کتاب اعلام الوری بوده که بدست سید رسیده وچون خطبه دراولش نبوده بسبب سقط ورق اول آن یانوشته شده بوده که بعد خطبه‌اش نوشته شود ونوشته نشده بود سید آنرا که ملاحظه فرموده ازآنکتاب خوشش آمده وچون برآن بزرگوار معلوم نبوده کتاب اعلام الوری طبرسی لاجرم خود آن بزرگوار خطبهٔ دراول آن نوشته بعد از فوت آنجناب تلامیذش خیال كردند كه آن ازمؤلفات سید است لاجرم نسبت باو دادند وبهمان نحو که درسایر کتابها سید در اول آن مینوشتند « یقول السید الاجل العالم العامل الخ » دراول آن نیز نوشتند لاجرم خیال کرده شد که آن از مؤلفات سید است و شاهد براین آنستکه درفهرست کتبش ودراجازاتس ودر کشف المحجة ازآن ذکری نشده و درهیچ‌محلی بآن اشاره‌نفرموده‌و برآن حواله‌نداده‌واین‌مطلب‌ازافادات شیخ‌العراقین شیخ ماعالم ربانی آشیخ عبدالحسین طهرانی نورالله مرقده است .

و بالجمله روایت میکند از سیدبن طاوس پسر برادرش سید عبدالکریم و جناب علامه و علی بن عیسی اربلی رحمهم الله و علامه در اجازه کبیره فرموده « وكان رضی الدین علی صاحب کرامات حکی لی بعضها وروی لی والدی عنه » البعض الاخر » .

فقیر گوید که کرامات این سید بزرگوار بسیار است ومقام نقلش نیست

و جمله از آنها در تصانیف کتب خود سید است از جملهٔ در امان الاخطار (۱) فرمودند که آمدند بنزد من بعضی کنیزان و عیال در حالتیکه هراسان بودند و من در آنوقت مجاور بودم با عیالم مرمولای خود علی علیه السلام را پس گفتند دیدیم در محل رخت کن حمام که حصیرها پیچیده میشود و باز میشود نمیدیدیم که کی است اینکار را میکند پس حاضر شدم در نزد رخت کن و گفتم سلام علیکم همانا بمن رسید از شما آنچه را که گردید و ما همسایگان مولای خود علی علیه السلام می باشیم و اولاد او و مهمان اوئیم و ما را بد نیامده همسایگی شما پس مکدر مکنید برما مجاورت آنجناب را و اگر از اینکارها کاری کردید شکایت شما را بسوی آنجناب خواهم برد پس ندیدیم از ایشان که پس از آن متعرض رخت کن حمام شده باشند

« و ذکر شیخنا المحدث النوری رحمه الله فی ترجمة هذا السید الجلیل جملة »
« من کراماته ثم قال و یظهر من مواضع من کتبه خصوصاً کتاب کشف المحجة ان »
« باب لقائه ایاه ای القائم صلوات الله علیه کان له مفتوحاً قد ذکرنا بعض کلماته فیها »
« فی رسالة التناجیة الماوی و قال ایضاً و کان رحمه الله من عظماء المعظمین لشعائر الله »
« تعالی لایذکر فی احد من تصانیفه الاسم المبارک الله الا و یعقبه بقوله جل جلاله ».

و قال العلامة فی منهاج الصلاح فی مبحث الاستخارة و رویت عن السید »
« السند السعید رضی الدین علی بن موسی بن طاوس و کان اعبد (۲) من رأیناه من »
« اهل زمانه انتهی

« و کان دابهٔ فی زکوة غلاته کما ذکره فی کتاب کشف المحجة ان »
« یأخذ العشر منها و یعطی الفقراء الباقی منها و کتابه هذا مغن عن شرح حاله و »

---

(۱) و منها ما ذکره فی امان الاخطار فی ذیل قوله ان المؤمن اذا کان والله مخلصاً اخاف الله منه کل شئی فذکر جماعة کانوا فی الصلوة فدخلت الافعی فی ثیابهم او تطوقت فی عنقهم فلم یتغیرو من حالهم حتی انفصلت الافعی منهم علی الزاهد بن الحسن ابن الحسین بن الحسن بن علی بن ابیطالب ثم قال و من ذلک انی کنت اصلی المغرب بداری بالحلة فجاءت حیة فدخلت تحت خرقة کانت موضع سجودی فتممت الصلوة ولم تتعرض لی بسوء و قتلتها بعد فراغی من الصلوة و هذا امر معلوم من راه اورواه «منه ره»

(۲) نقل است در کلمه طیبه از آنجناب که بجهت آیه نهی از خوردن حیوانیکه بغیر نام خدای کشته احتیاط کرده از هر غذائی که از برای غیر خدا ترتیب داده شده فقیر گوید که قریب بهمین است آنچه شیخ بهائی ره در کشکول نقل فرموده که مخلوط شد گوسفند غارتی با گوسفندان کوفه پس یکی از اهل ورع از عباد کوفه اجتناب کرد از گوشت گوسفند تا هفت سال بجهت آنکه پرسید که گوسفند چندمدت میماند در دنیا گفتند هفت سال (منه ره)

«علو مقامه و عظم شانه فلنذكر فى ترجمته مطالب اخرى نافعة مهمة»
«عدالعلامة المجلسى ره فى اول البحار من كتبه كتاب ربيع الشيعة ثم ذكر شيخنا فى هذا»
«المقام ما اشرنا اليه انفاً ثم قال الثانى اغرب السيد الفاضل المعاصر ره فى الروضات»
«فى ترجمة هذا السيد الجليل فاراد مدحه وتبجيله فقدحه واخرج كتابه الشريف»
«مصباح الزائر عن الاعتبار واخرج جملة من الادعية والزيارات عن حريم ساحة»
«الاخبار المجرد الخيرص والتخمين ومتابعة مادار فى افواه القاصرين فقال فى ذكر»
«مناقب السيد وفضايله ومنها كونه فى فصاحة المنطق وبلاغة الكلام بحيث تشتبه»
«كثيرا ما عبادات دعواته الملهمة وزياراته الملقمة بعبارات اهل بيت العصمة عليهم»
«السلام بل اراه فى كتاب مصباح الزائر و امثاله كانه يرى نفسه ماذونا فى جعل»
«وظايف مقررة لمواضع مكرمة ومواقف صالحة كما نرى انه يذكر اعمالا من عنده»
«نفسه ظاهر المسجد الكوفة و امثالها غير ماثورة فى شئى من كتب اصحابنا»
«المستوفين لوظائف الشريعة فى مولفاتهم ولا منسوبة فى كلمات نفسه الى احد من المعصومين»
«عليهم السلام مع ان ديدنه المعروف ذكر السند المتصل عليهم فى كل ما يجده من الجليل»
«والحقير ولا ينبئك مثل خبير انتهى ثم شرع فى رد كلامه مبسوطا الى ان قال الثالث قال فى»
«اللؤلؤة وامهما اى السيد رضى الدين على و جمال الدين احمد على ما ذكره»
«بعض علمائنا بنت الشيخ المسعود الورام بن ابى الفوارس بن فراس بن حمدان»
«وام امهما بنت الشيخ الطوسى و اجازلها ولاختها ام الشيخ محمد بن ادريس جميع»
«مصنفاته و مصنفات الاصحاب و نقله صاحب الروضات ايضا معتمدا عليه وزاد»
«ووقع النص على جديتهما له من جهته الام فى مواضع كثيرة من مصنفات نفسه»
«فليلا حظ انتهى.

«ولا يخفى ان الذى يظهر من مؤلفات السيدان امه بنت الشيخ ورام الزاهد وانه»
«ينتهى نسبه من طرف الاب الى الشيخ ابى جعفر الطوسى ره ولذا يعبر عنه ايضا بالجد واما»
«كيفية الانتساب اليه فقال السيد فى الاقبال فمن ذلك ما رويته عن والدى قدس الله روحه و»
«نور ضريحه فيما قراته عليه من كتاب المقنعة بروايته عن شيخه الفقيه حسين بن رطبة عن»
«خال والدى السعيد ابى على الحسن بن محمد عن والده محمد بن الحسن الطوسى جد»
«والدى من قبل امه عن الشيخ المفيد الخ فظهر ان انتساب السيد الى الشيخ من»
«طرف والده ابى ابراهيم موسى الذى امه بنت الشيخ لا من طرف امة بنت الشيخ»
«ورام وما ذكروه من ان ام السيد يعنى زوجة ورام بنت الشيخ فباطل من وجوه»
«اما اولا فلان وفات ورام فى سنه ٦٠٦ ووفات الشيخ سنه ٤٦٠ فبين الوفاتين ماة»
«و خمسة و اربعون سنة فكيف يتصور كونه صهراً للشيخ على بنته وان فرضت»

« ولادة هذه البنت بعد وفات الشيخ مع انهم ذكروا ان الشيخ اجازها واما ثانيا »
« فلانه لو كان كذلك لاشار السيد في مؤلفاته لشدة حرصه على ضبط هذه الامور »
« واما ثالثا فلعدم تعرض احد من ارباب الاجازات و اصحاب التراجم لذلك فان »
« صهرية الشيخ من المفاخر التي يشيرون اليها كما تعرضوا في ترجمة ابن شهريار »
« الخازن وغيره ويتلوا ما ذكروه هنا في الغرابة مافي اللؤلؤة وغيرها ان ام ابن »
« ادريس بنت شيخ الطائفة فانه في الغرابة بمكان يكاد يلحق بالمحال في العادة »
« فان وفاة الشيخ في سنة ستين بعد الاربعماة وولادة ابن ادريس كما ذكروه في »
« سنة ثلث واربعين بعد خمسماة فبين الوفاة والولادة ثلثه وثمانون سنة ولو كانت »
« ام ابن ادريس في وقت اجازة والدها لها في حدود سبعة عشر سنة مثلا كانت »
« بنت الشيخ ولدت ابن ادريس في سن ماة تقريباً وهذه من الخوارق التي لابد »
« ان تكون في الاشتهار كالشمس في رابعة النهار والعجب من هولاء الاعلام كيف »
« يدرجون في مؤلفاتهم امثال هذه الاكاذيب بمجرد ان راوها مكتوبة في موضع »
« من غير تامل ونظر ثم ان تعبيرهما عن الشيخ ورام بالمسعود الورام اومسعود بن »
« ورام اشتباه اخر لعلنا نشير اليه فيما بعد انشاء الله تعالى فان المسعود الورام »
« اومسعود بن ورام غير الشيخ ورام الزاهد صاحب تنبيه الخواطر فلاتغفل انتهى ».

« اقول الرابع قال السيد رضي الله عنه في المحكي عنه و اعلم انني انما »
« اقتصرت على تاليف كتاب غياث الورى لسكان الثرى من كتب الفقه في قضاء »
« الصلوة عن الاموات ولم اصنف غير ذلك من الفقه وتقرير المسائل والجوابات لانني كنت »
« قد رأيت مصلحتي في دنياي و اخرتي في التفرغ عن الفتوى في الاحكام الشرعية »
« لاجل ماوجدت من الاختلاف في الرواية بين فقهاء اصحابنا في التكاليف الفعلية و »
« سمعت كلام الله جل جلاله يقول عن اعز موجود من الخلايق عليه محمد صلى الله »
« عليه وآله ولو تقول علينا بعض الاقاويل لاخذنا منه باليمين الايات فلو صنفت كتبا »
« في الفقه يعمل بعدي عليها كان ذلك نقضاً لتورعي عن الفتوى ودخولا تحت خطر »
« الاية المشار اليها لانه جل جلاله اذا كان هذا تهديده للرسول العزيز الاعلم لو »
« تقول عليه فكيف يكون حالي اذا تقولت عليه جل جلاله وافتيت اوصنفت خطاء »
« اوغلطا يوم حضوري بين يديه الى اخر ماذكر (ره).

« اقول وببالي انه رحمه الله ذهب الى القرعة للمسافر المتحير في امر القبلة و »
« الظ ان ذلك في كتابه امان الاخطار و ينقل عن السيد هذا المذهب في »
« كتب الفقه »

«وفی ضاو من جملة مصنفاته کتاب الاستخارات وقد ذکر فیه ان بعض ارباب»
«المناصب طلبنی و کنت یومئذ فی الجانب الغربی من بغداد فاستخرت الله»
«فی ملاقاته و بقیت هناك اثنین و عشرین یوماً و انا استخیرالله تعالی فی ذلك»
«کل یوم و لایخرج فی شئی منها غیر لاتفعل ثلثة متوالیة اوفی ضمن اربع رقاع»
«و ذکر ایضاً ان فی زمن مقامی ببغداد خرجت ایاماً الی الحلة المحروسة فاشار»
«الی بعض اقربائی فی ملاقات بعض حکامها فاستخرت الله فی ذلك فلم یساعدنی»
«فبقیت بهذه الحالة شهراً کاملا و انا استخیرالله فی کل یوم مرتین بکرة و عشیاً»
«ویجئی فی کل مرة منها لا تفعل ثلثة حتی انتهی الامر الی خمسین استخارة کلها»
«تجئی کذلك فانکشف لی بعد زمن من هذه الواقعة ان مصلحتی کانت فی عدم»
«ملاقاته و انه کان یصیبنی الضرر العظیم فی صحبة ذلك الرجل.

«اقول وحکایة الاستخارة و ظهور تأثیراتها الغریبة فی هذا الم امر»
«عجیب و حیرة لکل متفکر لبیب و هی مفتاح للمغیب الی اخر ماذکره فی فضل»
«استخارة بعبارات مسجعة».

و بالجمله از مجموعه شهید رضوان‌الله علیه نقل شده که سید ابن طاوس نقابت علویین داشت از جانب هلاکوخان و عرضه شده بود بر او در زمان مستنصر بالله و ابا فرموده بود از آن و ما بین او و وزیر مؤید الدین محمد بن احمد بن العلقمی و برادر او و پسر او ابوالفضل محمد خزانه دار دوستی و صداقت تمامی بوده و قریب پانزده سال در بغداد بود پس رجوع به حله کرد پس ساکن شد در مشهد شریف یعنی مشهد حضرت امیرالمومنین ع برهةً از زمان و در ایام سلطنت مغول عود فرمود ببغداد و پیوسته به حال خیر و آداب و عبادات و تنزه ازدنیات بود تا صبح دو شنبه پنجم ذی‌القعدة سنه ٦٦٤ وفات فرمود و مولد شریفش روز پنجشنبه نیمه محرم سنه ٥٨٩ و مدت ولایتش نقابت راسه سال و یازده ماه بوده انتهی

«و فی بعض کتب الانساب ولما تولی السید رضی الدین علی بن موسی بن»
«طاوس النقابة و قد جلس فی مرتبة خضراء وکان الناس عقیب واقعة بغداد قد»
«رفعوا السواد و لبسوا اللباس الخضرة قال علی بن حمزة الشاعر

فهذا علی نجل موسی بن جعفر شبیه علی نجل موسی بن جعفر
فذاك بدست للامامة اخضر وهذا بدست النقابة اخضر

«لان المامون لما عهد الی الرضا ع البسه لباس الخضرة و غیر السواد و»
«الخبر معروف انتهی.

و از کلمات سید بن طاوس معلوم میشود که آن بزرگوار کفن خودرا مهیا کرده بود و بمکه برده و آنرا لباس احرام خود قرار داده و پهنکرده آنرا بر کعبهٔ معظمه و حجرالاسود و بر حجرهٔ رسولخدا صم و بروضهٔ ائمه بقیع علیهم السلام و بضریح امیرالمؤمنین ع وامام حسین و کاظمین و سامره وسردابه مطهره بتمام اینمواضع آنرا متبرك کرده و آنرا وسیلهٔ بشفاعت ایشان ونجات از فزع آخرت قرار داده بود و فرموده که چون مستحب است آدمی نظر افکند بر کفن خود هر وقتی از ایام حیات خود من نیز بیرون میآورم کفن خود را و نظر می افکنم بران و هم فرموده که من یافتم در اخبار که جناب محمد بن عثمان بن سعید عمری رضی الله عنه که او و پدرش از سفراء مولای ما حضرت صاحب الزمان ع بودند قبر خود را در ایام حیات خود مهیا کرده بودند من نیز موضع قبر خودمرا معین کردم و امر کردم کسی را که آنرا حفر کند بهمان نحویکه قرار دادم با او در جوار جدم و مولایم علي بن ابیطالب ع در حالیکه میهمان و پناهنده وواردم بر آنجناب وسائل و آرزومند و متوسلم باو بهر نحویکه توسل بجوید باو یکی از خلایق و قرار دادم آن قبر را پائین پای والدینم رضوان الله علیهما بجهت آنکه یافتم که حق تعالی امر فرموده مرا بخفض جناح از برای ایشان و وصیت کرده مرا باحسان بایشان پس خواستم مادامیکه درقبرم سرم در زیر پاهای ایشان باشد و هم فرموده که جدم ورام ابن ابی فراس قدس الله جل جلاله روحه از کسانی بود که اقتدا کرده میشود بفعل ایشان آنجناب وصیت کرده بود که در دهان او بگذارند بعد از وفاتش نگین عقیقی که بر آن نقش باشد اسماء ائمهٔ علیهم السلام پس من نیز نقش کردم برنگین عقیقی الله ربي و محمد نبيي و علي و نام بردم یك یك امامانرا تا به آخر ائمتی ووسیلتی و وصیت کردم که بگذارند در دهانم بعد از موت تا بوده باشد جواب آندو ملك در وقت سئوال در قبر انشاءالله تعالی .

فقیر گوید که بمقتضای این کلمات باید قبر آن بزرگوار در نجف اشرف باشد و اگر در بغداد فوت شده باشد بنابر آنچه ظاهر میشود از مجموعه شیخ شهید باید قبر آنجناب در کاظمین باشد مگر آنکه وصیت کرده باشد که او را بنجف حمل نمایند ولکن با اینهمه در حله درخارج بلد در بستانی قبه ایست عالیه که نسبت دهند آن قبر را بآنجناب و زیارت میکنند مردم آنرا و بآن تبرك می جویند و این بعید است اگر وفات در بغداد شده والله العالم

و پوشیده نماند که بنی طاوس درمیان علماء جماعتی بودند ازافاضل آل طاوس

اشهر ایشان سید جلیل رضی الدین صاحب ترجمهٔ است و آنچه در کتب ادعیه و زیارات و فضایل گویند مراد اوست .

دوم برادر اوعالم نبیل و سید جلیل جمال الدین احمد که در فقه و رجال یگانهٔ عصر بوده و مراداز ابن طاوس در کتب فقهیه و رجالیه اوست .

سیم پسراو غیاث الدین عبدالکریم بن احمد صاحب کتاب فرحة الغری که از اجلهٔ علما و یگانه روزگار بوددر حفظ وجودت فهم،

چهارم پسر سیدعبدالکریم رضی الدین ابوالقاسم علی

پنجم سیدرضی الدین علی بن رضی الدین علی بن طاوس صاحب کتاب زواید الفواید که در اسم و لقب با پدر امجد خود شریك بوده و کتاب زوایدالفوایداو همان کتاب است که علامه مجلسی ره در زادالمعاد حدیث مشهور در نهم ربیع را که در باب هلاك بعضی اعداء الله از احمدبن اسحق قمی روایت شده از آن کتاب نقل کرده و آنحدیث طولانی استو مشتمل است برنامهای بسیار ازبرای آنروز شریف و من آنکتاب شریف را در مشهد غروی زیارت کردهام وبالجمله سادات بنی طاوس همه از اتقیاء و اجلاء بوده اند

سدتم الناس بالتقی و سواکم سودته البیضاء و الصفراء

علی بن نصرالله الجزائری

عالم فاضل جلیل مشهور فقیه معاصربوده باشیخ بهائی زید بهائه

علینقی الکمرئی الشیرازی

فاضل محدث حکیم فقیه جلیل زاهد شاعر ورع قاضی شیراز تلمیذ شیخ بهائی و سید ماجد بحرانی قدس الله ارواحهم صاحب کتاب مناسك الحاج و المقاصد العالیه در کلام وحکمت ، و رسالهٔ در حدوث عالم ، و رسالهٔ در ادعیه و احراز و رسالهٔ در حرمت نماز جمعه ، و رسالهٔ در تحریم تتن و دیوان بزرگی از شعر خود ، و کتاب جواب مفتی روم در امامت و غیر ذلك

«قال فی خك فی ذکر مشایخ الشیخ علی بن جمعة العروسی صاحب تفسیر نور الثقلین» «عن شیخه الجلیل العالم قاضی القضاة عزالدین المولی علینقی ابن الشیخ ابی العلاء محمد» «هاشم الطغائی الکمرئی الفراهانی الشیرازی الاصفهانی المتوفی سنه ۱۰۶۰ صاحب» «المؤلفات العدیده التی منها جامع الصفوی فی مجلدین فی الامامة فی جواب ما» «کتبه نوح افندی الحنفی المفتی فی وجوب مقاتلة الشیعة وقتلهم و نهب اموالهم» «و سبی نسائهم و ذراریهم و سبب کفرهم وارتدادهم سنة و رودالسلطان مراد»

« لمعاصرة بغداد ارسل اليه صورة ذلك الامير شرف الدين الشولستاني من النجف »
« الاشرف و هو كتاب حسن لطيف انتهى قلت و قداورد فيضا صورة ما كتبه »
« نوح افندي المفتي بغير ما انزل الله في هذا المقام وذكر ايضم جماعة ممن حكموا »
« بتحريم شرب الدخان و القليان غير صاحب الترجمة كالمولى خليل القزويني و »
« السيد نصرالله الحايري و شيخ فخر الدين الطريحي(۱) والشيخ علي بن سليمان »
« البحراني و شيخنا الحر العاملي و كثير من اخبارية زمانه و غيرهم ونقل »
« بعض كلماتهم و ذكر ايضم عن السيد الجزائري طاب ثراه ان التقي المجلسي »
« طاب ثراه كان يشرب في الصوم المتطوع به و يترك استعماله في الصوم الواجب »
« حذرا من كلام العوام و ذكر ايضم في ضالغزا باسم التنباكوا ونبذا من اشعار »
« ديوان صاحب الترجمة للشيخ علي نقي الكمرئي »

داني که چرا میانه این کلمات شد حرف علی در صلوات از ادوات
تصحیف علی علی است یعنی مفرست بی نام علی تو بر محمد صلوات

علي النوري ثم الاصفهاني

حکیم رباني وفهیم ایماني ونور شعشعاني ابن المولی جمشید المازندراني بلغه الله في الجنان الی اعلی الدرجات ومنتهی الاماني امر آنجناب درعلم وحکمت و معارف الهیه ومواظبت بسنن و آداب احمدیه بالا تر از آنستکه ذکر شود از شاگردان آقا محمد بید آبادی و آمیرزا ابوالقاسم مدرس اصفهاني بوده و مابین او ومحقق قمي صاحب قوانین صداقت ومودت ومراسلات ومکاتبات بوده چنانکه صورت بعضی از آن مکاتیب در آخر کتاب سؤال و جواب آنمرحوم درج شده و جناب ملاعلي مذکوررا تعلیقات شریفه است در حکمت و کلام و تحقیقات لطیفه در معارف حقه و اصول اسلام وردي نوشته بر پادري وتفسیری نوشته بر سورهٔ توحید زیاده از سه هزار بیت وبجناب آسید محمد باقر حجة الاسلام ومرحوم ثقه الاسلام حاجي کرباسي ارادت تمام داشت وبنماز ایشان حاضر میشد وآن دو بزرگوار احترام اورا مرعي میداشتند و او را در مجالس وراه رفتن برخود مقدم میداشتند دژماه رجب سنه ۱۲٤٦ در اصفهان وفات کرد جنازهٔ او را بعد از اینکه سید حجة الاسلام بر او نماز گذاشت بنجف حمل کردند ودر عتبهٔ باب طوسي از حرم مطهر زیر پای زوار او را دفن نمودند یکی از علماء که دروقت دفن او حاضر بود تکبیری بلند گفت سبب پرسیدند گفت پانزده سال قبل تقریباً خواب دیدم که این مرحوم

---

(۱) يظهر من هذا الكلام ان الشيخ فخر الدين الطريحي من العلماء الاخباريين مع انه ياتي في ترجمته ان مشربه مخالف الاخباريين فراجعه (منه ره)

داخل صحن مطهر شد و بدستش عصائی بود و میگفت من مأمورم یا مأذونم از جانب حضرت مرتضویه که تعیین کنم دراین بقعه منوره قبور مردم را پس با همان عصا اشاره بمواضع میکرد و تلی میبرد تا رسید بهمین موضع شریف اشاره کرد بآن و گفت هذا منزل ثقی و محل رمسی اعدد ته لیوم کربهتی و باسی یعنی اینموضع قبر من است .

علی بن وصیف الناشی ابوالحسن المتکلم البغدادی الطاقی

از شعرای اهل بیت علیهم السلام است درمل از ابن شهر آشوب نقل کرده که او را آتش زدند و ابن خلکان در ترجمهٔ او گفته که او از شعراء مجیدین است ودرحق اهل بیت علیهم السلام قصاید بسیار گفته ومردی متکلم وبارع در کلام بوده واخذ کرده علم کلام را از ابی سهل اسمعیل بن علی بن نوبخت متکلم که از بزرگان شیعه بوده و از برای اوست مصنفاتی و پدرش صنعت میکرد حلیهٔ سیو فرا پس نامیده شد حلاء پس از شعرا ونقل کرده آنگاه گفته که بکوفه رفت ومتنبی شاعر در مجلس او حاضر میگشت وکتب من املائه

كأن سنان ذابله ضمير   و ليس عن القلوب له ذهاب
و صارمه كبيعة بخم   معاقد هامن الناس الرقاب

(فنظم المتنبی)

كأن الهام في الهيجاء عيون   وقد طبعت سيوفك من رقاد
وقد صغت الاسنة من هموم   فما يخطرن الا في فواد (انتهی)

علی بن هبة‌الله بن دعویدار تاج‌الدین ابوالحسن

فقیه وجیه قاضی قم بوده (م).

علی بن هبة‌الله بن عثمان الموصلی ابوالحسن

شیخ کبیر حافظ ورع ثقه صاحب کتاب المتمسک بحبل آل الرسول والانوار فی تاریخ الائمة الاطهار علیهم السلام و کتاب التعیین فی اصول الدین روایت میکند از او مفید نیشابوری م .

علی بن هلال الجزائری زین‌الدین ابوالحسن علیه رضوان الله الکریم ذی المنن شیخ مشایخ الامامیة فی عصره

عالم فاضل متکلم صاحب کتاب الدر الفرید فی التوحید روایت میکند از شیخ احمد بن فهد حلی و روایت میکند از او محقق کرکی و ابن ابی جمهور احسائی ومحقق کرکی در اجازات خود ازاو مدح بلیغ کرده ودریکی از اجازات تعبیر کرده از او بشیخ الاسلام وفقیه اهل البیت علیهم السلام فی زمانه ودر اجازه

دیگر فرموده فممن قرأت علیه و اخذت عنه و اتصلت روایتی به و لازمته دهرا طویلا و ازمنة کثیرة و هو اجل اشیاخی و اشهرهم و هو شیخ الشیعة الامامیة فی زماننا غیر منازع شیخنا الشیخ الامام السعید علامة العلماء فی المعقول والمنقول الی ان قال و کثیر اما اقتصر علی ذکره فی اسانیدی مع کثرة مشایخی نظرا الی جلالة قدره و اسناده انتهی .

وسید محدث جزائری در مقامات فرموده که حکایت کرد از برای من کسیکه وثوق داشتم باو که شیخ عالم علی بن هلال جزائری طول میداد تسبیح حضرت زهراء علیها السلام را زیاده از یکساعت (لان کل لفظة من اذکارها تجری علی لسانه تتقاطر دموعه معمها) بجهت آنکه هرلفظ از اذکار انرا که برزبان جاری میکرد میچکید اشکش با آن و از بعضی اجازات چنین معلوم شده که شیخ علی مذکور عموی شیخ ابراهیم قطیفی میباشند و احقر آن اجازه را ندیدم .

علی بن یحیی الحناط ابو الحسن

شیخ عالم فاضل جلیل روایت میکند از ابن ادریس و ابن بطریق و غیر هما .

علی بن یوسف بن المطهر الحلی رضی الدین

شیخ عالم فاضل برادر آیة الله علامه رفع الله مقامه صاحب کتاب العدد القویة لدفع المخاوف الیومیه است روایت میکند از پدرش شیخ سدید الدین یوسف و از محقق نجم الدین الحلی و روایت میکند از او فخر المحققین و سید عمید الدین پسر برادر و پسر خواهرش و کتاب العدد القویة کتاب نفیسی است و علامه مجلسی بنصف اولش ظفر نیافته و از نصف آخر آن در مجلد بیستم بحار در ادعیه ایام شهور و در سوانح شهور بسیار از آن نقل میکند و فرموده هرگاه خداوند کسی را موفق فرمود که بر نصف اول آن ظفر یافت منت گذارد بر من و ادعیه ایام سابقه را ملحق نماید ببحار الانوار .

علی بن یونس العاملی النباطی البیاضی زین الدین اسکنه الله فی اعلی علیین

شیخ عالم فاضل محقق مدقق ثقه متکلم شاعر ادیب متبحر صاحب کتاب الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، واللمعة فی المنطق، ومختصر المختلف، و مختصر مجمع البیان، و مختصر الصحاح و رسالهٔ در کلام و رسالهٔ در امامت و رسالة الباب المفتوح الی ماقیل فی النفس والروح و این رسالهٔ را علامه مجلسی ره درجلد چهاردهم بحار ایراد کرده و درضا چند کتاب دیگر نیز از برای او شمرده

وصراط المستقیم کتاب نفیسی است درامامت ومن درنجف اشرف آنرا زیارت کردم وشاید بعد ازشافی علم الهدی سید مرتضی کتابی درامامت بخوبی آن کمتر دیده شده باشد ونقل کرده درآن اززیاده ازدویست کتاب ازمصنفات فریقین واورزقت زیارته وتملکه لاکتب علی ظهره صراط علی حق نمسکه توفی ره سنه ۸۷۷

عنایة الله بن شرف الدین علی القهپائی النجفی زکی الدین

عالم فاضل رجالی محدث امین صاحب مجمع الرجال«۱» وکتاب ترتیب اختیار رجال الکشی وترتیب رجال النجاشی وحواشی کثیره بران آنجناب ازتلامذه محقق اردبیلی وشیخ بهائی وملاعبدالله تستری است عطرالله مراقدهم ورفع فی الملاء الاعلی ذکرهم وقهپائی منسوب است بقهپایه که مردم تعبیر میکنند ازاو بکوپا وآن قصبهٔ ایست واقع دردو منزلی اصفهان ازطرف شرقی آن.

عیسی بن محمد بن علی بن عیسی الاربلی

فاضل شاعر روایت میکند کشف الغمه را از جدش علی بن عیسی و از او اجازه دارد.

عین العارفین الحسینی القمی العاشوری

سید مسدد وعالم مؤید جامع کمالات وحایز سعادات تلمیذ علامه مجلسی ره افاض الله علیه صنو فیضه القدسی است و براو قرائت کرده کتاب تهذیب را و علامه مجلسی ره ازبرای اواجازه نوشته بخط شریفش درظهر کتاب تهذیب و من ظاهراً زیارت کردم آنخط مبارک وآن صورت اجازه را دردارالایمان قم در کتابخانه شیخنا الممجد آقای حاجی میرزا محمد قمی دام مجده السامی.

باب الغین

غازی بن احمد بن ابی منصور السامانی

امیر فاضل زاهد ورع فقیه صاحب کتاب النور، وکتاب المفاتیح، وکتاب النیات قرائت کرده برشیخ طوسی ره و در کوفه وفات فرموده (م)

غانم العصمی الهروی الشیعی الامامی

فقیه صدوق متکلم روایت کرده ازسید مرتضی رضی الله عنه.

غیاث الدین منصور الدشتکی

بیاید بعنوان منصور.

---

(۱) قال المحقق الکنی فی توضیح المقال ومنهم المولی عنایة الله کتابه مجمع الرجال من اقوی الشواهد علی عروجه الی اقصی مدارج الفضل والکمال وزیادة غوره وتعمقه فی علم الرجال الخ (منه ره)

باب الفاء

فتحعلی السلطان آبـادی الحایری

شیخ عالم‌جلیل ومفسر بی‌بدیل عالم ربانی وابوذرثانی مجمع تقوی وورع وایقان ومخزن‌اخبار وتفسیر آیات قرآن صاحب کرامات‌باهره حشره‌الله مع‌العترة الطاهرة شیخ شیخ‌محدث مانورالله مرقده‌است وجلالت شان ورفعت مقامش‌زیاده از آن‌است که‌ذکرشود شیخ مرحوم اعتقاد عظیمی درحق اوداشت ودر کتب خود مدح و ثنای بسیار از او میفرمـاید

« قال فی دار السلام حدثنی شیخ الاتقیاء واونق‌القری وابهجهاالتی امرنا» «بالسیرفیها لیالی‌وایاما امنین من فتك‌الاعداء معدن المعالی والفضایل التی‌قصرت» «عنها ایدی الراسخین من العلماء شیخنا الاجل الاکمل المولی فتحعلی السلطان» «آبادی‌جعله‌الله فی کنفه وزاد فی‌علاه وشرفه الخ ».

« وقال ایضم فی‌حقه وقد جمع‌من کل‌مکرمة اعلاها ومن کل‌فضیلة اسناها » « و من کل خصلة اشرفها و من کل خیر ذروته و من کل علم شریف جوهره و » « حقیقته صاحبة منذ سنین فی‌السفر والحضر والليل والنهـار والشدة والرخاء » « فلم اجد له زلة فی مکروه و عثـارا فی‌مرجوح و مارایت لخصلة واحدة من » « خصاله التی تزید علی ماذکره امیر المومنین صلوات الله علیه لهمام‌بن عبادة » « فی‌صفات شیعته مشارکا ونظیراً وماأظن احدا یتمکن من استقصاء معالیه و » « ان وجد ناصرا و ظهیراً اما علمه فاحسن فنه معرفة دقایق الایات و نکات » « الاخبار بحیث یتحیر العقول عن کیفیة استخراج تلك الجواهر عن کنوزها و » « ترجع الابصـار حاسرة عن ادراك طریقة استنبـاط اشاراتها و رموزهـا لم » « یسئـل قط عن‌آیـة و خبر الا و عنده منهـا من الـوجوه والاحتمـالات » «والبواطن والتاویلات فما تتعجب منه العقول ولم یحم حوله‌لطائف افکار الفحول» «کانه فرغ من التامل والنظر فیه‌فی الان وعکف‌علیه‌فکرته برهة من‌الزمان کل» «ذلك بمالایخالف‌شیئا من‌الظواهر والنصوص‌ولایختلط بمزخرفات جماعة‌هم‌للدین» «لصوص وهو مع ذلك‌ضنین باظهاره مصرعلی کتمانه واماالعمل فهو دائم‌الذکر» «طویل الصمت والفکر قانع من‌الدنیامن‌الماکل والملابس وغیرها بادون مایمکن»

«التعیش مع شدة الکیاسة فی مأخذه لاستجماعه شرائطه التی تأتی فی الباب الثانی»
«مواظب لکل سنة یتمکن منها مؤد لمیسور دقایق حقوق الاخوان التی سنفصلها»
«اشد من رایناه بلاء فی البدن وغیره واشکرهم بمراتبه علیه واصبرهم فیه ماارای»
«متکلما فی شئی من امور الدنیا الابعد ملاحظة رجحان کثیر ولامشیر الی احد بسوء»
«فی فعله اوقوله فی حیوته اومماته ولم یذکرهم الا بخیر.
«و بالجملة فوجوده آیة من آیات وجود الائمة الذین هم الایة الکبری وعمله»
«وطریقه مثبت لامامتهم وجدانا من غیر ترتیب صغری ولا کبری یذکرالله تعالی»
«رؤیته ویزید فی العلم منطقه ویرغب فی الاخرة عمله ماقام احدمن مجلسه الا بخیر»
«مستفاد جدید وشوق الی الثواب وخوف من الوعید لم یتعش قط بلاضیف ولم یرمنه»
«اذی علی احد ولاحیف ولایختار من الاعمال المندوبة الااتعبها ولایأخذمن السنن»
«الا احسنها افعاله منطبقة علی کلامه وکلامه مقصور علی ماخرج عن امامه و هو»
«دام علاه سبب تألیف هذا الکتاب الخ» واز این بزرگوار کرامات بسیار نقل شده که اگر جمع شود رسالهٔ نافعه میشود وشیخ مرحوم در کلمهٔ طیبه ودارالسلام ببعضی از آنها اشاره کرده ومن دراینجا بدو حکایت مختصر تبرك میجویم در کلمه طیبه در ضمن حکایات کسانیکه درجوار ائمهٔ علیهم السلام موردالطاف شده‌اندفرموده.

حکایت چهارم عالم ربانی و فاضل صمدانی مؤید مسدد قطب دائره رموز اخبارو اسرار قرآنی جناب آخوندملافتحعلی سلطان آبادی ایده‌الله تعالی نقل کرد که وقتی انگشتشان مادهٔ مشهور در عربستان بطلوع و عربك ظاهر شد ودرد این ماده قبل از انفجار چنان است که چندین شب و روز خوابرا از چشم میبرد مکرر شده محل ماده که غالباً انگشتان است ناقص میشود فرمودچون دردشدید شد داخل درحرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام شدم و موضع درد را بضریح مالیدم فوراً درد ساکن شد و تا زمانیکه ماده منفجر شد و بعد از آن ابداً دردی ندیدم.

حکایت پنجم و ایضم زمانی مشغول تداوی بود بجهت مرض مزمن سودائی که داشته ودارد اتفاقاً برای زیارت مخصوصه بکربلا مشرف شد وبدستورالعمل طبیب بناشد شیر میل کند وتا در بلد بود عمل کرد و چون ازآنجا بسمت نجف اشرف حرکت کرد ودر کاروانسرای بین راه منزل کرد، در آنوقت که تابستان بود آبادی منحصر بود بدوسه خوانوار عرب پس همراهان درصدد تفحص شیر بر آمدند ودر نزد آنها نیافتند بلکه اصلا گاوو گوسفند نداشتند وغیر از ایشان نیز

احدی دربیرون واندرون کاروانسرا نبود پس مأیوس شده برگشتند وبافسردگی زیاد سفره را باز کردند وجناب ایشان متحیر که باآنمزاج بانان خشك مانده چکند لقمه برداشت هنوز بدهان نبرده ازپهلوی دیوار ایوانیکه در آن نشسته بود دستی ظاهرشد با کاسهٔ شیری وآنرادر وسط سفره گذاشت وصاحب دست خودرا ظاهر نکرد ومانند زنی که درپشت دیوار خودرا پنهان کرده باشد وبدست آنرا داده پس بعد ازشکر الهی وصرف غذا درمقام جستجوی اوبر آمدند ازداخل وخارج واطراف اثری از او و ازشیرو اسباب شیر ظاهر نشدوغیر از آن دوسه خانه اعراب احدیرا نیافتند انتهی .

وحقیر از اشخاص ثقات کرامات بسیاری برای آنجناب شنیده‌ام .

و بالجمله چند سال قبل از وفات شیخ مرحوم آنجناب در کربلای معلای برحمت ایزدی پیوست جنازه شریفش را بنجف اشرف حمل کردند ودرروزورود جنازه بنجف اشرف من درخدمت شیخ مرحوم باستقبال رفتیم پس باعزازواکرام آنجنازه شریفه را آوردندو درصحن مقدس در جوار امیر ع دفن کردنددرهمان حجرهٔ که در ترجمه سید صدرالدین محمدبن صالح موسوی بآن اشاره شد وشیخ مرحوم در ایام حیوة صبحها قبل از آفتاب سرمقبره ایشان میآمد وقرآن میخواند برای روح پرفتوحش اسئل الله تعالی ان یجمعنی وایاهما فی مستقر رحمته .

فتح الله

«المعروف بالشریعة الاصفهانی العالم الفاضل الکامل الفقیه الاصولی المحدث» «البارع الخبیر الماهر جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول کان شیخ علماء» «زماننا ومرجع فضلاء وقتنا فی النجف الاشرف وعنه استفدت قلیلا من الزمان فی ایام» «اقامتی فی الغری السری وقد جاء ناعیه بالمشهد الرضوی فی الثالث والعشرین من» «شهرربیع الثانی سنه ۱۳۳۹ وعطلت الاسواق والدکاکین واقیمت له فاتحه عظیمه» «فی مسجد گوهرشاد رحمة الله علیه .»

فتح الله بن شکر الله الکاشانی

شیخ محدث کامل عالم جلیل مفسر فاضل شارح کتاب نهج البلاغه واحتجاج طبرسی وتفاسیر قرآن مجید بفارسی وترجمه قرآن وزبدة التفاسیر وآن عربی است عالم زمان شاه طهماسب صفوی وتلمیذ مفسر جلیل علی بن الحسن زواری است درسنه ۹۸۸ وفات کرد و تاریخ وفاتش مطابق است با عدد (ملاذ الفقهاء) چنانکه شاعر گفته درمرثیهٔ او

مفتی دین متین کاشف قرآن مبین   وانف سرة در عالم اسرار قضا

تا آنکه گفته .

فقهاء را چون ملاذی بجز آن قدوه نبود   بهر تاریخ نوشتند (ملاذ الفقها) ۹۸۸

ومشهوراست بین مردم نسبت سکته ومدفون شدن وزنده شدن درقبرو نذر کردن نوشتن تفسیر برقرآن مجید وبیرون شدن ازقبر بسبب نباش باین جناب و لکن در ریاض وروضات نسبت داده‌اند آنرا بشیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی ومن در ترجمه او نقل میکنم آنحکایت را .

فتح الله بن هبة الله بن عطاء الله الحسینی الحسنی الشامی

عالم فاضل کامل صاحب کتاب ریاض الابرار فی مناقب الکرار از کتاب ثاقب المناقب شیخ عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی بسیار نقل میکند .

فخار بن معد بن فخار الموسوی الحایری

شمس الدین ابوعلی سید سند عالم فاضل محدث ادیب نسابه علامه رفع الله مقامه صاحب کتاب الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب و آن کتاب لطیفی است ومن نسخهٔ عتیقی از آن در کتاب خانه شیخ مرحوم محدث نوری دیدم وچون سید آن کتاب را تالیف کرد برای ابن ابی الحدید فرستاد ابن الحدید در پشت آن مدحی از جناب ابیطالب نوشت بدون آنکه تصریح باسلام آن بزرگوار نماید . علی بن ابی الحدید مایستحقه و قدصرح بذلك ضمه فی الجزء الرابع عشر من شرحه علی النهج قال وصنف بعض الطالبیین فی هذا العصر کتابا فی اسلام ابیطالب و بعثه الی وسئلنی ان اکتب بخطی نظما او نثرا اشهد فیه بصحة ذلك و بوثاقة الادلة علیه فتحرجت ان احکم بذلك حکما قاطعاً لما عندی من التوقف فیه ولم استجرء ان اقعد من تعظیم ابی طالب فانی اعلم لولاه لما قامت للاسلام دعامة و اعلم ان حقه واجب علی کل مسلم فی الدنیا الی ان تقوم الساعة فکتبت علی ظهر المجلد

و لولا ابو طالب و ابنه   لما مثل الدین شخصاً فقاما

فذاك بمکة اوی وحامی   و هذا بیثرب جس الحماما

الی اخر الایات

ثم قال فوفیة حقه من التعظیم والاجلال ولم اجزم بامر عندی فیه وقفه انتهی .

و بالجملة هذا السید الجلیل کان من عظماء وقته و کبراء زمانه فی الدین و الدنیا فخراً وفخاره بحیث لم یخل منه سند من اسانید علمائنا الاطیاب یروی عنه المحقق الحلی وهو یروی عن الشیخ الفقیه عربی بن مسافر ، و السید عبد الحمید ، و الشاذان بن جبرئیل القمی ، و ابن ادریس الحلی ، و ابن العز محمد بن علی القویقی و ابن بطریق الحلی و

غير هم ومات رحمه الله سنه ٦٣٠ و فخار بفتح الفاء و تخفيف الخاء كما ان اسم ابيه معد (١) كمرد

« بتشديد الدال مراد فبالاسم ابى العرب معدبن عدنان وابن بطريق هو يحيى بن »
« الحسن الامامي صاحب كتاب العمدة والمناقب و بطريق ككبريت القائد من »
« قواد الروم تكون تحت يده عشرة الاف رجل ثم اعلم انه نقل عن دراية »
« شيخنا الشهيد الثاني ره انه قال ذكر الشيخ جمال الدين احمدبن صالح السبتي »
« قدس سره ان السيد فخار الموسوي اجتاز بوالده مسافرا الحج قال فاوقفني »
« والدي بين يدي السيد فحفظت منه انه قال لي يا ولدي قد اجزت لك مايجوز »
« لي روايته ثم قال وستعلم فيما بعد حلاوة ماخصصتك به وعلى هذا جرى السلف »
« والخلف و كانهم روا الطفل اهلا لتحمل هذا النوع من انواع حمل الحديث »
« النبوي صم ليؤدي به بعد حصول اهلية حرصاً على توسع السبيل الى بقاء الاسناد »
« الذي اختصت به هذه الامة انتهى ».

« وقال تاج الدين بن زهرة الحسيني فى كتاب غاية الاختصار فى اخبار »
« البيوتات العلوية وبيت فخار فى الحله ومنهم شمس الدين النسابة السيد الفاضل »
« الدين الفقيه الاديب الشاعر المورخ كان سيدا جليلا فقيهاً نبيلا نسابة عالماً »
« بالاصول والفروع متورعاً دينا مورخاً صادقاً امينا حدثني ابوطالب شمس »
« الدين محمدبن عبد الحميد ره قال اصعد فخار الى المدينة مدينة دارالسلام فى »
« ايام القمي الوزير و حضر عند ولد الوزير القمي وهو فخر الدين احمد ومدحه »
« بابيات يقول من جملتها ».

---

(١) قال تاج الدين بن زهرة الحسيني فى كتاب غاية الاختصار فى ذكر بيت الموسويين ومنهم النقيب الطاهر معد كان ذاجاه عريض و بسطه عظيمة و تمكن تام هو الذى تولى سكر الفاوجة مدحه شرف الدين النقيب ابو جعفر بن ابى زيد نقيب البصرة الشاعر الشهير بقوله

جزى الله خيراً آل موسى بن جعفر | بني الكاظم العف الامام المطهر
فيتهم خير البيوت و مجدهم | له مفخر يسمو على كل مفخر
فقد كان ذو المجدين ابناه بعده | و قدشاهد واعدنان قبل المعمر
فان كذب الاقوام حذق مقالتي | و لم يعرفوها فانظروا فى المشجر

ثم قال تاج الدين واما آل معد فهم اجدادي لامي و لامات الشريف معد صلى عليه بالنظاميه ودفن بالحاير قال ورثاه السيد شمس الدين فخار بن معد بن فخار العلوى النسابة بقوله

ابا جعفر اما ثويت فقد ثوى | بمثواك علم الدين والحزم والفهم
سيبكيك حل المشكل الصعب حله | بشجو و يبكيك البلاغه و العلم

(على بن المؤلف)

الی امت بما بین الوصی ابی و بین والدك المقداد فی النسب
قال ذلك لان القمیین ینسبون الی المقداد
ولی اواصر اخری هن معرفتی بالفقه و النحو و التاریخ و الادب
ولی خراج ثقیل لااقوم به الا بعید مشقات تبرح بی
کن شافعی عند مولانا ابیك اکن لك الشفیع غدا فی الحشر عند ابی

« فلما سمعها ولدالوزیر قال له ایها السید احمدالله شاهد علیك ان شفعك » « لك الی ابی تشفع لی غدا عند ابیك قال نعم فدخل الی ابیه و عرفه الصورة » « فخففت خراجه ووصله انتهی ».

فخراور بن محمد بن فخراور القمی

شمس الدین سید فاضل فقیه صاحب کتابی است در کیمیاو کتابی در منطق شیخ منتجب الدین فرموده که من اورا درحیره دیدم .

فخرالدین بن محمد بن علی بن احمد بن طریح النجفی الرماحی

شیخ عالم فاضل محدث ورع زاهد عابد فقیه شاعر جلیل القدر معروف بشیخ طریحی صاحب کتاب مجمع البحرین والمنتخب فی جمع المراثی والخطب درمقتل والفخریة درفقه وجامع المقال فی تمیز المشترك من الرجال و اوست اول کسیکه درتمیز مشترکات تالیف کرده و بعد ازاو ملامحمد امین کاظمی ودیگر از کتب اوست ضیاء اللامع فی شرح مختصر النافع، واربعین، ونزهة الخاطر فی لغات القرآن المجید الی غیر ذلك و پسرش شیخ صفی الدین در بعض اجازات خویش مؤلفات والد خود را ذکر کرده وازجمله آنها شمرده فخریهٔ کبری در طهارت و صلوة وفخریهٔ صغری مختصر آن و شرح رسالهٔ شیخ حسن صاحب معالم، وحاشیه برمعتبر، واثنی عشریة الاصول، وفوائد الاصول، وشرح مبادی علامه، والاحتجاج فی مسائل الاحتیاج، و کشف غوامض القرآن، وغریب القرآن، وجواهر المطالب فی فضائل علی بن ابیطالب ع والکنز المذخور فی عمل الساعات والایام واللیالی والشهور، ومراثی الحسین ثلثة، وتحفة الوارد و عقال الشارد، و مجمع الشتات، وشرح صحیفه ومستطرفات نهج البلاغة، وعواطف الاستبصار، وجامعة الفوائد در رد برمحمد امین قائل ببطلان اجتهاد وتقلید و کتاب ترتیب خلاصهٔ علامه وغیرذلك وشیخ فخرالدین وپسرش شیخ صفی الدین صاحب حاشیه برمجمع وملحقات آن و کتاب الریاض الزهریة فی شرح رسالة الفخریة واولاد برادرش واقرباء وخویشانش تمامی علماء وفضلاء وصلحا بوده اند وشیخ فخرالدین درسنه ۱۰۸۵ دررماحیه وفات کرد گویند که مانند روز وفات او دیده نشد از کثرت ازدحام مردم برنماز براو و کثرت

گریستن مخالف ومؤالف برفقدان او « ومن الرياض قال هوا عبد اهل زمانه و » « اورعهم ومن تقواه انه ماكان يلبس الثياب التي خيطت بالابريسم وكان يخيط » « ثيابه بالقطن انتهي ».

« وكان رحمه الله قدطعن في السن جدا يروي عنه ابنه صفي الدين والسيد العلامه » « السيدهاشم التوبلي البحراني والعلامة المجلسي عطر الله مراقدهم ويروى هوعن » « شيخه محمدبن حسام المشرقي عن الشيخ بهاء الملة والدين العاملي ».

فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي شيخ اقدم

محدث حميد ومفسر عميد صاحب تفسير كبير بر قرآن مجيد كه اكثر اخبارش درشأن ائمة هدي عليهم السلام است روايت ميكند ازاو شيخ صدوق بواسطه حسن بن محمدبن سعيد الهاشمي و روايت ميكند نيز از او حاكم ابوالقاسم الحسكاني در شواهد التنزيل وعلامه مجلسي ره در بحار از تفسير فرات بسيار نقل ميكند و رمز آن را (فر) قرارداده .

فرج الله بن درويش بن محمد بن حسين الحويزي

شيخ فاضل محقق شاعر اديب معاصر (ح مل) صاحب مؤلفات كثيره مانند كتاب رجال و كتاب بزرگي در كلام مشتمل بر ذكر هفتاد و سه فرقه و كتاب الغاية في المنطق والكلام و كتاب الصفوة في الاصول نظير زبدة و تذكرة العنوان وآن كتاب عجيبي است بعض الفاظش را بسياهي نوشته و بعضي را بسرخي و خوانده ميشود ازجهت طول وازجهت عرض پس مجموعش يكعلم است وهرسطري ازسرخي علمي درنحو ومنطق وعروض ووجهٔ تسميه او بتذكرة العنوان آنستكه بعضي ازعلماي عامه تاليف كرده كتابي كه ناميده آنرا عنوان الشرف مشتمل بر علوم خمسه فقه شافعي وعلم نحو وتاريخ وعروض وقوافي روزي در مجلس شيخ فرج الله اسم اين كتاب برده شدو تعريف ازآن كرده شد حضار مجلس بسي تعجب كردند شيخ مذكور اين كتابرا تاليف كرد پيش ازآنكه كتاب عنوان الشرف را به بيند.

فقير گويد كه كتاب عنوان الشرف كتاب عجيبي است والحق مؤلفش شرف الدين اسمعيل بن ابي بكر بن عبدالله الحسني اليمني كه متولد در سنه ۷۶۵ شده و وفات كرده درسنه ۸۳۷ اعمال صنعت در آن كرده وآنكتاب طبع شده و نسخهٔ ازآن روزي حقير شده و سيوطي هم يك كراس شبيه بعنوان الشرف در يكروز نوشته درمكه معظمه وناميده آنرا بالنفحة المسكية والتحفة المكية .

وهم ازمؤلفات شيخ فرج الله است شرح تشريح الافلاك ، و شرح خلاصة

الحساب شيخ بهائی ومنظومهٔ درمعانی وبيان و تاريخ كبيری وديوان شعر كبير و رسالهٔ در حساب و شايد اين رساله همان شرح او بر خلاصه باشد وغير ذلك و من شعره .

احسن الى من قد اساء فعاله ... لو كنت توجس من اساته العطب
وانظر الى صنع النخيل فانها ... ترمي الحجارة وهی ترمی بالرطب

و حاصل معنی اينمدو بيت بفارسی اين است

با تو گويم كه چيست غايت حلم ... هر كه زهرت دهد شكر بخشش
كم مباش از درخت سايه فكن ... هر كه سنگت زند ثمر بخشش
هر كه بخراشدت جگر ز جفا ... همچو كان كريم زر بخشش

فرج الله بن سليمان بن محمد الجزائری

عالم فاضل فقيه محدث ثقه عابد زاهد ورع كريم معظم بين الناس مطاع « اقواله وافعاله وكانت السلاطين يقصدونه و يتبركون بدعائه كذا عن السيد » « المحدث نعمة الله الجزائری و قال رايته وهو كبير السن و كنت اتيمن بدعائه ماة » « عشر الستين بعد الالف »

الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسی

ابوعلی الشيخ الاجل الا قدم السعيد و الحبر الفقيه الفريد فخر العلماء الاعلام امين الملة و الاسلام ابن الفضل و ابوه و المذعن لفضله اعداؤه و محبوه مفسر جليل عالم كامل نبيل ثقه جليل القدر وفقيه عظيم الشأن اسكنه الله اعلى غرفات الجنان صاحب كتاب مجمع البيان ، والوسيط ، والوجيز ، وجوامع الجامع والاداب الدينية للخزانة المعينيه ، و غنية العابد ، و منيه الزاهد ، و تاج المواليد ، و كنوز النجاح ، وعدة السفر ، و عمدة الحضر ، والنور المبين ، والفائق ، واعلام الوری باعلام الهدی و اين كتاب بر نهج ارشاد شيخ مفيد است و نسبت بارشاد نسبت مثير الاحزان شيخ ابن نما است با كتاب ملهوف و در ترجمهٔ سيد رضی الدين علی بن موسی بن جعفر بن طاوس بيانی كرديم برای رفع استجاب اتحاد ربيع الشيعه منسوب بسيد و اعلام الوری و از روايات اينشيخ است صحيفة الرضا و قرائت كرده آنرا در حرم مطهر حضرت امام رضا ع بر شيخ امام سيد زاهد ابوالفتح عبدالله بن عبد الكريم بن هوازن القيسری ره و روايت ميكند شيخ ابوعلی مذكور از ابوعلی ابن شيخ طوسی وعبدالجبار بن علی مقری رازی وروايت ميكند از او جماعتی از علماء اعلام مانند پسرش حسن بن الفضل وابن شهر آشوب و شيخ منتجب الدين و قطب راوندی و سيد شرف شاه افطسی وشيخ عبدالله بن

جعفر دوریستی و شاذان بن جبرئیل قمی وغیرایشان علیهم الرحمة والرضوان .

گویند که چون اینشیخ جلیل تفسیر مجمع را نوشت کشاف را ندیده بود و بعد از تالیف مجمع که کشاف را ملاحظه کرد او را خوش آمد جوامع را تالیف نمود و در او جمع نمود لطایف کشاف و فوائد مجمع را و شاید تفسیر وسیط او همان جوامع الجامع باشد و تفسیر وجیزاوهمان کتاب مسمی به الکاف الشاف من کتاب الکشاف باشد.

و در روضات کتابهای دیگر نیز باو نسبت داده مثل کتاب معارج السئول، و اسرار الائمة یا امامة ، ومشکوة الانوار فی الاخبار، وحقایق الامور ، والوافی فی تفسیر القرآن ، والعمدة فی اصول الدین ، و الفرائض و النوافل و الشواهد و الجواهر فی النحو .

وبالجمله این بزرگوار پدر ابو نصر حسن بن فضل صاحب مکارم الاخلاق وجد ابوالفضل علی بن حسن صاحب مشکوة الانوار فی الادعیه است و سلسله اواز علماء بوده اند و در سنه ۵۲۳ از مشهد رضوی بسبزوار منتقل شد و درشب سخر سنه ۵۴۸ از سبزوار بدار آخرت منتقل شد جنازه مقدسش را بارض اقدس حمل کردند و در (۱) مقتل الرضاعلیه السلام بخاک رفت و فعلا قبر شریفش درقبرستان معروف بهقتلگاهمعروفو مزاراست اگرچه برقبر اوبقعهٔ بنانکرده اند (۲) لکن سنك مرمر بزرگی بر روی آن قبر شریف فرش کرده اند که امتیاز از سایر قبور دارد و قتلگاه همان موضعی است که در اواخر دولت صفویه در آنجا قتل عامشده باشاره عبدالله خان افغان چنانکه صاحب روضات گفته صاحب ریاض العلماء گفته که شهرت گرفته بین خاص وعام که شیخ طبرسی سکته کرد بگمان آنکه وفات کرده او را دفن کردند در قبر بهوش آمد راه بیرون شدن را بر خود مسدود دید در آن حال نذر کرد که اگر حق تعالی او را خلاص بفرماید از آن بلیه کتابی تالیف کند در تفسیر قران پس اتفاق افتاد که یکی از گورکنان بقصد دزدیدن کفن شیخ قبر شیخ را نبش کرد و چون خواست کفن از تنش بیرون کند که ناگاه شیخ دست او را گرفت نباش را ترس شدیدی عارض شد شیخ شروع کرد با او تکلم کردن وحشت او زیادتر شد شیخ فرمود مترس من زنده ام و سکته کرده بودم الحال بهوش آمدم و چون شیخ قادر بر راه رفتن نبود از کثرت ضعف فرمود

---

(۱) لقداخذت هذه الفقره من کتاب المتابس قال ونقل ایضا ان مرقده فی المشهد الشریف موجود معلوم وانه دفن فی مقتل الرضا ع بطوس (منه ره)

مرا بدوش گیر بخانه ببر پس نباش او را بخانه برد شیخ اورا خلعت پوشانید و مال جزیلی باو مرحمت کرد نباش توبه نمود بردست شیخ و آن کار قبیح را ترك نمود ببرکت شیخ پس آنجناب شروع کرد بتالیف مجمع البیان بجهت وفاء به نذر خویش و خداوند او را توفیق اتمام داد انتهی.

شیخ محدث ما فرموده که با این شهرت که ایشان فرمودند من این حکایت را در کتاب احدی قبل از صاحب ریاض نیافتم و بعضی نسبت میدهند آنرا بعالم جلیل ملافتح الله کاشانی صاحب تفسیر منهج الصادقین وخلاصهٔ آن و شرح نهج که در سنه ۹۸۸ وفات کرده والله العالم انتهی.

«و بالجمله محامد امین الدین الطبرسی اکثر من ان یکتب و مقالته فی الرضاع »
« معروفة وهی قوله بعدم اعتبار اتحاد الفحل فی نشر الحرمة و کذا قوله بان المعاصی »
« کلها کبیرة وانما یکون اتصافها بالصغیرة بالنسبة الی ماهو اکبر ثم اعلم ان »
« هذا الطبرسی غیر احمد بن علی بن ابیطالب الطبرسی صاحب کتاب الاحتجاج »
« و ان کان قد یشتبه الامر فی ذلك علی بعض من لا اطلاع له علی هذا العلم »
« والطبرستان المازندران وقد توجد النسبة الیها الطبری ایضا علی غیر القیاس »
« بخلاف الطبرانی فانه نسبة الی طبریة قصبة بالاردن من بلاد الشام ».

فضل الله الشهید

شیخ ما محدث نوری نورالله مرقده در (خا ت) فرموده که او از نیکان علمای دولت سلطان شاه طهماسب صفوی واز صلحاء واتقیاء ایشان بوده ساکن بود بمشهد رضا علیه السلام و از برای او وظایفی بود از اوقات حضرت شریفه و بود او در نهایت ورع وتقوی وامامت میکرد درمسجد جامع مشهد مقدس و خلق بسیار باو اقتداء میکردند درفتنه اوزبکیه که غلبه جستند بر آن بلاد آن شیخ جلیل باسایر اهل آن روضهٔ منوره بدرجه شهادت رسیدند واین در اوایل سلطنت شاه عباس ماضی علیه الرحمه بود.

« قلت وکان له سمی (۱) فی علماء زماننا ختم له بالشهادة بان صلب و قتل »

---

(۱) این بزرگوار مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ فضل الله نوری نورالله مرقده است که بتحریك اجنبیان شهید گردید و قبر نازنینش در صحن مطهر حضرت معصومه است.

مرحوم آقا سید احمد رضوی مشهور باديب پشاوری متوفی در سنه ۱۳۴۹ در رثاء مرحوم حجة الاسلام آقای حاج شیخ فضل الله نوری نورالله مرقده چنین میگوید:

«في الثالث عشر من شهر الله الحرام الفرد في سنة (غشكز) المطابق لاسمه منضماً بوصفه»
«الشهيد و لقد عظمت مصيبة في قلوب المؤمنين و لكن ليست المصيبة في قتل»
«من استشهد ذاباً عن دينه مطيعاً لربه ناهجاً سبيل اباة الضيم ذوي النفوس»
«الابية و المعرضين عن الدنية و انما المصيبة فيمن قلت بصيرته و خمل ذكره»
«بعد موته .»

ان يقتلوك فان قتلك لم يكن ... عاراً عليك و بعض قتل عار

لازال من فضل الاله وجوده ... جود يفيض على ثراك همولا
روى عظامك وابل من سيبه ... يعتاد لحدك بكرة و اصيلا
تلكم عظام كدن أن يأخذن من ... جو الى عرش الاله سبيلا
همت عظامك ان تشايع روحها ... يوم الزماع الى الجنان رحيلا
فتصعدت معه قليلا ثم ما ... وجدت لسنة ربها تبديلا
فالروح ترقى والعظام تنزلت ... كالاية اليوحى بها تنزيلا
امنت اذحادو برب (محمد) ... وصبرت في ذات الاله جميلا
فعل اللذين برب موسى آمنوا ... ورأوا تمتع ذى الحياة قليلا
رفضوا الحياة و آثروا منها الردى ... و علوا جذوعاً بسقاً و نخيلا
و الفعل يبقى في الزمان حديثه ... ان اذهب الدهر الغشوم فعولا
و رايت فضل الله دين محمد ... وسواه زندقة الغواة فضولا
خنقوك لاحقاً عليك و انما ... خنقوك كيما يخنقوا التهليلا
مسكت بالدين القويم و لم يمل ... بك زيغة كالما رقين مميلا
و اظل يوم الابتلاء فلم تكن ... في الدين متهماً ولا مدخولا
كالمشرفي مجرداً عن غمده ... يهتز في ايدى الكلماة صقيلا
فلو انهم فلقوا به رضوى لما ... وجدوا عليه نبوة و فلولا
ماكان في حكم القضاء مدائها ... منك الفؤاد ولا اللسان كليلا
ثبت الخطاب والحتوف هزاهز ... حوليك ماثلة اليك مثولا
هل ينفع البر التقى بانه ... في معشر نطقوا السفاهة قيلا
ذو مرة لم تضطرب احشاؤه ... والموت ينسج عبرماً و سجيلا
ايقنت أن نكالهم بك نازل ... فثبت تصاب مصابهم معسولا
و كذلك من كان الاله معاذه ... و الحق معتصماله و وكيلا
صلى الاله عليك من متصلب ... متخشع صعب القياد ذلولا

(علي ابن المؤلف)

فضل الله بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله بن محمد بن ابی الفضل
عبیدالله بن الحسن بن علی بن محمد السیلق ابن الحسن بن
جعفر بن الحسن بن المثنی الحسن المجتبی علیه السلام.

نسب کان علیه من شمس الضحی نوراً و من فلق الصباح عموداً

«هو السید الامام ضیاء الدین الراوندی ابو الرضا العالم العیلم والطود الاشم»
«والبحر الخضم معدن العلم ومحتده ومصدر الفضل و مورده علامة زمانه و عمید»
«اقرانه فرید دهره و استاد ائمة عصره جمع مع علو النسب کمال الفضل والحسب»
«اعلی الله تعالی رتبته فی حظایر القدس وبوّءه مع ابائه فی اعالی الفردوس له مصنفات»
«فائقة نافعة کضوء الشهاب فی شرح الشهاب ، والاربعین فی الاحادیث ، و نظم»
«العروض للقلب المروض ، والحماسة ، والموجز الکافی فی علم العروض و القوافی»
« و شرح علی الرسالة الذهبیة سماه ترجمة العلوی للطب الرضوی ، والتفسیر ، و»
« کتاب النوادر ، و کتاب ادعیة السر وغیرذلک » وادعیة السر را کفعمی بتمامه در بلد
الامین ذکر فرموده وضوء الشهاب شرح اوست بر کتاب شهاب قاضی ابو عبدالله
محمد بن سلامة القضاعی المغربی وآن متضمن است کلمات حکمیه نبویه صلوات الله
علیه و آله را و آن کتاب را جماعتی از علماء شرح کرده اند و در ترجمهٔ ابوالفتوح
حسین بن علی رازی دانستی که از برای او نیز شرحی است بر آن کتاب و سید
مذکور در ضوء الشهاب قضیهٔ در شرح قوله صلوات الله علیه کاد الحسد ان یغلب القدر
نقل کرده که علامه مجلسی ره آنرا در باب ... بحار و ... (...) صفحه ...
آنرا نقل کرده .

و این سید بزرگوار صاحب مقامات عالیه و درجات سامیه است و از اساتید
ابن شهر آشوب و شیخ محمد بن الحسن الطوسی والد جناب خواجه نصیرالدین
است و اولاد و احفاد و اسباط او تمامی علماء و اتقیاء و از جمله ایشان است السید
«ابوالمحاسن احمد بن فضل الله سید عالم فاضل قاضی ... السید تاج الدین»
«ابوالحسن علی بن ضیاء الدین ابی الرضا فضل الله قال شیخنا فی خاتمة ... »
«ذلک الاسد ومن ذلک ... والطود ... العلم ... »
«عالماً فاضلاً فقیهاً نحویاً ادیباً شاعراً ... »
«نظم ونثر ... فی فنون العلم ... »
«الدهر شنوف ومن تصانیفه تفسیر کلام الله المجید لم ... والطراز المذهب فی»
« ابراز المذهب و مجمع اللطائف و منبع الظرائف و کتاب ... و »
« کتاب مرآة العرفان و کتاب نثر اللآلی لنظم المعانی و کتاب الحسیب »

«النسیب للحسیب النسیب و هوالف بیت فی الغزل و التشبیب و کتاب غنیة»
«المتغنی ومنیة المتمنی و من نظمه الباهر المزری بعقود الجواهر ثم ساق جملة»
«من اشعاره انتهی.

«قلت وللسید ضیاء الدین صاحب الترجمة مشایخ کثیرة من الاجلاء منهم الامام»
«الشهید ابوالمحاسن عبدالواحد بن اسمعیل الرویانی، والسید ابوالبرکات محمد بن»
«اسمعیل الحسینی المشهدی، وابو تراب المرتضی وابو حرب المنتهی ابنا السید»
«الداعی الحسینی والسید علی بن ابیطالب الحسنی، والشیخ البارع الحسین بن»
«محمد بن عبدالوهاب البغدادی و علی و محمد ابنا علی بن عبدالصمد وابو عبیدالله»
«جعفر بن محمد الدوریستی والسید ابوالصمصام ذوالفقار الی غیر ذلک من الاجلاء»
«الکبار علیهم رضوان الله الملک الغفار.»

« وقال السمعانی فی کتاب الانساب ما معناه انی لما وصلت الی کاشان »
« قصدت زیارة السید ابی الرضا المذکور فلما انتهیت الی داره وقفت علی الباب »
« هنیئة انتظار خروجه فرایت مکتوبا علی طراز الباب هذه الایة المشعرة »
« بطهارته و تقواه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم »
« تطهیرا فلما اجتمعت به رایت منه فوق ما کنت اسمعه عنه و سمعت منه جملة »
« من الاحادیث و کتبت عنه مقاطیع من شعره و من جملة اشعاره التی کتبها لی »
« بخطه الشریف هذه الابیات ».

هل لك یامغرور من زاجر | او حاجز عن جهلك الغامر
امس تقضی و غدا لم یجیئ | والیوم یمضی لمحة الباصر
فذلك العمر کذا ینقضی | ما اشبه الماضی بالغابر

فیض الله بن عبدالقاهر الحسینی التفرشی الغروی

سید محدث متکلم صالح عابد جلیل القدر فاضل فقیه ثقه عظیم القدر حسن الخلق لین العریکة جمع شده بود دراو صفات صلحاء و علماء واتقیاء ولادتش در تفرش واقع شده و تحصیلش درمشهد رضوی ع و توطنش درارض اقدس غری و از مصنفات اوست کتابی دراصول و شرح اثنی عشریه صاحب معالم موسوم بانوار القمریة و حاشیه بر مختلف وروایت میکند از شیخ محمد صاحب معالم وروایت میکند از او امیر شرف الدین علی الشولستانی و در ترجمۀ مولینا احمد اردبیلی دانستی که سید مذکور ازخواص شاگردان آنجناب بوده وصاحب روضات گفته که استفاده

میشود از بعض مصنفات سید نعمت‌الله جزائری آنکه سید مذکور کتابی در رجال شیعهٔ نوشته‌شبیه کتاب رجال امیرمصطفی‌هم ولایتی او انتهی

و حقیر چنان گمان میکنم که حواشی برآیات الاحکام مولانا احمد اردبیلی که‌آخرش فیض‌رقم شده‌ازاین سید باشد.

(باب القاف)

قاسم بن عباد عز الدين

سید فاضل ثقه صاحب نظم ونثر (م)

القاسم الكاظمي المولد النجفي المسكن والمدفن

شیخ عالم عابد فاضل زاهد معاصر (ح م ل) صاحب مقامات عالیات و کرامات باهرات وصاحب شرح استبصار"۱" و جامع الاحادیث و اقوال الفقهاء است و این شیخ در نجف اشرف مجاور بود و سبب مجاورتش را فرزند جلیل آنجناب شیخ ابراهیم رضوان الله علیه درظهر کتاب مزار جامع ابواب استبصار والدمرحوم خویش نقل کرده فرموده شنیدم از او چند دفعه که میفرمود کیفیت مجاورت من سید الوصیین ع را چنان بود که بدینی مبتلا شدم که برای او چارهٔ ندیدم وترسیدم که مشغول الذمه بمانم و از دست ظالمه پارهٔ هموم بمن رسید پس عزم کردم مسافرت بسمت دیار عجم پس خواستم تجدید عهد کنم باجناب امیرالمومنین علیه السلام چون بنجف اشرف رسیدم در آن شبی که فردای آنرا عزم سفرداشتم آمدم بجهت بوسیدن عتبهٔ مقدسه پس باقلب حزین باامام خطاب کردم وعرض کردم باامیرالمومنین من عزم کردم مسافرت بسوی عجم واز وارد شدن برخان و وزیر وبزرك چاره ندارم و اگر لسان مقال من از ایشان سئوال نکند لسان حالم فریاد میکند برحال من و اگرلسان مقال ایشان بامن تکلم نکنند اما لسان حالشان بامن سخن میگوید که تو واگذاشتی چنك زدن بدامان ائمهٔ معصومین علیهم السلام را و متمسك شدی

---

(۱) واین احقر درارض اقدس یکقطعه از کتاب شرح استبصار انجنابرا زیارت کردم که مشتمل بود بر کتاب وصیت و فرایض ومبسوط ومفصل بودو جمع کرده بود احادیث واقوال را ودر آخر کتاب وصیت نوشته بود و قد تم کتاب الوصایا بحمدالله و توفیقه من کتاب اسرار العلماء و یتلوه کتاب الفرایض انشاء الله تعالی من الاستبصار وبالله التوفیق وحرر ذلك فی یوم الثلثا العشرین من شهر ذی القعدة الحرام من سنة سبع وتسعین والف باملاء جامعه القاسم بن محمد الكاظمی اللائذ العائذ بحامی النجف الاشرف والحمد لله اولا و آخرا وصلی الله علی محمد و آله (منه عفی الله عنه)

بدامان ماآنگاه رفتم خوابیدم که سحر رحلت کنم چون بخواب رفتم مردیرادیدم که برمن صیحه میزند ودر او بودآثار عظمت و بزرگی وصلاح و اسمش حاجی علی بود که بامن اورا لطف بسیار بود و رفاقت نیکوئی داشت دیدم که غضبناك برمن نظر میکند وچشمش مشتعل‌است برمن‌چون دیدم شکستگی خاطرم‌زیادتر شد و گفتم ایحاجی علی چنین غضبی ازتو معهود نبود باین سختی و شدت در این حال‌نداء عظیمی‌ازمنار آمد که گویندهٔ میگوید ایغافل‌این‌موضعی‌است که پادشاهان عتبهٔ آنرا میبوسند وتوقصد داری که ازاو رحلت کنی پس بیدار شدم وعزم کردم برتوطن وفرستادم عیالمرا آوردند وسال منقضی‌نشد که دینم ادا وعیشم‌برفاهیت شد وپیوسته ازآنجناب لطف و مرحمت می‌بینم .

صاحب ریاض العلماء فرموده که در نجف اشرف بخدمت این شیخ رسیدم وازرخسارش نور ساطع بود واومصداق قول خدا بود که سیماهم فی‌وجوههم من اثرالسجود وبعد ازهزاروصد مرحوم شد .

فقیرگوید که این حکایت بنحو دیگر نیز نقل شده عالم فاضل المعی سید شمس الدین رضوی سر کشیك روضه رضویه در عهد صفویة در کتاب حبل‌المتین نقل کرده ازشیخ محمد قاسم مذکور که قرض بسیاری پیدا کردم پس عزم نمودم که بسمت عجم روم پس داخل روضهٔ منوره شدم و زیارت وداع کردم که صبح بیرون روم پس شب در خواب دیدم که شخصی در بالای منار که مؤذن در آنجا اذان میگویه ندا میکند که آیا نمیدانی که علی علیه‌السلام امیرالمومنین و سلطان سلاطین است چون صبح شد فسخ عزیمت کردم پس بزودی قرضم ادا شد و حال سی سال‌است که درنجفم وباحدی محتاج نشدم .

فقیرگوید که امر چنین است ودر این نحو مطالب محتاج بنقل حکایات گذشتگان نیست چه مراحم و الطاف عترة طاهره و سادات دنیا و اخرة ائمهٔ ما صلوات الله علیهم برمجاوران وزائران از کشف هموم ورفع غموم واداء دیون و شفاء امراض ودفع دشمنان وقضاء حوائج و امثال ذلك بنحویستکه هر کس آنچه را که خود درحق خود دیده جمع نماید کتابی میشود و درهر عصری هزارها از آن میتوان جمع کرد و هر کس خیال میکند که این مراحم نسبت بحال او تنها شده وچنین نیست بلکه باکافه شیعیان وموالیان خود چنین میباشند .

چنان مهربانیش با هرتنست　　　که‌هر بنده گوید خدای‌من‌است

واین احقر درایام مجاورتم در ارض مقدسه چندان الطاف و عنایات ازآن

بزرگوار دیدم که ممکنم نیست نقل آن .

سفینهٔ دلم ازمدح شاه پر گهر است　　　گواه حال بدین علم عالم العلام

البته مولای ما علی علیه السلام چنان است که آن منادی در بالای مناره گفته امیر المومنین و سلطان سلاطین است .

و از داود بن سلیمان نقل است که پیرمرد بزرگواری را دیدم که سوار بر استری است و مردم دراطراف او جمع شده‌اند پرسیدم کیست این مرد گفتند شاهنشاه عرب است این علی بن ابیطالب ع است .

قلت و يناسب في هذا المقام قول من قال في حقه عليه السلام

تطوف ملوك الارض حول جنابه　　　وتسعى لكي تحظى بلثم ترابه
فكان كبيت الله بيت علابه　　　تزاحم تيجان الملوك ببابه
و يكثر عند الاستلام ازدحامها

اتاه ملوك الارض طوعا وامات　　　مليكا سحاب الفضل منه تحللت
ومهما دنت زادت خضوعا به علت　　　اذا ماراته من بعيد ترجلت
وان هي لم تفعل ترجل هامها

والعم ما قال الشيخ الازرى قدس الله روحه .

ايها الراكب المجد رويدا　　　بقلوب تقلبت في جواها
ان تراءت ارض الغريين فاخضع　　　واخلع النعل دون وادي طواها
فتواضع فثم دارة قدس　　　تتمنى الافلاك لثم ثراها
قل له والدموع سفح عقيق　　　والحشا تصطلي بنار غضاها
يا ابن عم النبي انت يدالله　　　التي عم كل شئ نداها
انت قرآنه القديم واوصا　　　فك آياته التي اوحاها
ليت عينا بغير روضك ترعى　　　قذيت واستمر فيها قذاها
انت بعد النبي خير البرايا　　　والسماء خير ما بها قمراها
لك ذات كذاته حيث لولا　　　انها مثلها لما آخاها
قد تراضعتما بثدي وصال　　　كان من جوهر التجلي غذاها
لك نفس من معدن اللطف صيغت　　　جعل الله كل نفس فداها

جامع این کتاب عباس قمی کلب آستان شاه ولایت علی بن ابیطالب ع گوید (سرى الرق عن نجد فجدد له شكري) همانا نامی خود را آشنا ختمام جبههٔ خود را بر این آستان ملازمانه باسلاك سودم و گوشهٔ چشمی از خوان مراحم و الطاف این خواندان عصمت و طهارت

پرورده‌ام لاجرم درمقام مدایح ایشان خودداری نتوانم پس اگرچه این کتاب در بیان احوال علماء اطیاب است ومناسبتش بانقل فضایل کم است لکن مراعات این مطلب را دراینمقام لازم ندانم.

من خود چه کسم که درشماری باشم … یادرصف اهل دل، سواری باشم
مقصود همین است که درشان علی … گویم سخنی چند وبکاری باشم

و اقول متمثلا عند الشوق الی تقبیل عتبتهم متوجهاً الی شطر کعبتهم

ماان تقاعد جسمی عن لقاکم … الا وقلبی الیکم شیق عجل
وکیف یقعد مشتاق یحرکه … الیکم الباعثان الشوق والامل
وان نهضت فمالی غیرکم وطر … وکیف ذاك ومالی عنکم بدل
وکم تعرض بی الاقوال قبلکم … یستاذنون علی قلبی فما وصلوا

فعلی هذا چون رشته کلام بدین جا منتهی شد دوست میدارم که سه چهار حکایت از مراحم خاصه ایشان بمجاورین وبکسانیکه التجاء بایشان برده اند ذکر کنم و رجاء واثق وامید صادق که این مقصر درگاه و مجرم نامه سیاه را دستگیری نمایند ودر دنیا و آخرت از جوار خودشان مرا بیرون ننمایند الحمدلله الذی جعلنی من المتمسکین بولایتهم.

اول از جماعتی از صلحاء علمای نجف اشرف نقل شده که کسی در خواب دید که از هر قبریکه دربلدهٔ طیبه نجف اشرف است چه درشهر و چه در بیرون شهر ریسمانی کشیده شده بقبهٔ مطهره حضرت حبل الله المتین امیرالمومنین علیه‌السلام پس این اشعار را انشاد کرد.

اذامت فادفنی الی جنب حیدر … ابی شبر اکرم به وشبیر
فلست اخاف النار عند جواره … ولا اتقی من منکر ونکیر
فعار علی حامی الحمی وهو فی الحمی … اذا ضل فی البیداء عقال بعیر

(ولنعم ما قیل)

از گرمی آفتاب محشر غم نیست … تا سایه مرتضی علی بر سرماست

دوم از استاد اکبر بهبهانی رحمةالله علیه نقل است که درخواب دیدم حضرت ابوعبدالله الحسین ع را پس گفتم ای سید و مولای من آیا سئوال میکنند از کسی که دفن شده درجوار شما فرمود کدام ملك است که اورا آنجرئت باشد که ازاو سئوال کند.

سوم علامه مجلسی ره درمجلد ۲۲ بحار نقل فرموده که خبر داده مرا جماعتی

ازثقات که دروقت محاصرهٔ روم نجف اشرف را درسنه ۱۰۳٤ وبستن اهل نجف دروازها را ومدافعهٔ آنها باکمی عدد وتهیه و کثرت دشمن واستعداد ایشان‌مدتها طول کشید وظفر نیافتند و گلوله توب وتفنك برآنها مثل باران میریختند وبریکی ازآنها بر نمیخورد حتی آنکه اطفال در کوچها منتظر بودند که کی گلوله میافتد که با او بازی کنند بلکه روزی دختری دست خود را بالا کرده بود بجهت حاجتی پس گلوله آمد وازآستین اوداخل شد وازپیراهنش بیرون رفت وآسیبی باو نرسید وبعضی ازصلحاء شبی حضرت امیرالمومنین ع را درخواب دید که در دستش سیاهی بود پس ازسبب آن پرسید فرمود ازبس که گلوله را ازشما برگرداندم .

چهارم ازکتاب حبل‌المتین نقل است که میرمعین الدین اشرف که یکی از صلحاء خدام روضهٔ رضویه سلام‌الله علی ساکنها است نقل کرده که درخواب دیدم که در دارالحفاظ یادر کشیکخانهٔ مبارکهٔ هستم و بیرون آمدم ازروضهٔ متبرکه بجهت تجدید وضوء پس چون رسیدم بصفهٔ میر علی شیر دیدم جماعت بسیاری را که داخل درصحن مطهرشدند ودرجلو آنها شخص نورانی خوش صورت‌عظیم الشانی بود و در دست جماعتی از آن اشخاص که پشت سراو بودند کلنگها بود پس همینکه بوسط صحن مقدس رسیدند آن شخص که درجلو آنجماعت بود بآنها فرمود که بشکافید این قبررا و بیرون بیاورید این خبیث را واشاره فرمود بقبر مخصوصی پس چون شروع کردند بکندن قبر من ازشخصی پرسیدم که این‌شخص بزرگوار که امر میفرماید کیست گفت امیرالمومنین علیه السلام است پس دراین حال‌دیدم که امام‌هشتم امام‌رضاع ازروضه مبارکه‌بیرون آمدوخدمت‌امیرالمومنین رسید و سلام کرد آنحضرت رد سلام کرد پس حضرت رضاع عرض کرد که ای جداه ازشما مسئلت و خواهش میکنم که عفو بفرمائید از این شخصیکه مدفون است دراینجا و ببخشید بمن‌تقصیراورا فرمود که میدانی این فاسق فاجرشرب خمر میکرده عرض کرد بلی لکن وصیت کرد دروقت ترك خویش که اورا در جوار من دفن کنند پس ما امید واریم ازشما که عفو بفرمائید از او فرمود بتو بخشیدم تقصیرات او را پس تشریف برد آنحضرت ومن‌ازوحشت بیدار شدم وبیدار کردم بعض خدام آستانه مبارکهٔ را و آمدیم بهمان موضع که در خواب دیدم دیدیم که قبر تازه ایست وبیرون ریخته شده است قدری ازخاك آن پس پرسیدم که صاحب این قبر کیست گفتند مردی ازاتراك است که دیروز دراین‌جا دفن‌شده است .

پنجم شیخ مرحوم‌قدس سره در دارالسلام از کتاب عیون الذکاء نقل کرده

که دو برادر بودند یکی از طلاب علم و دیگر از اجزاء دولت پس آن برادر که عالم بود قصد کرد تشرف بزیارت حضرت امام رضا ع را آمد در خانه برادر خود تا با او وداع کند اتفاقاً برادرش درخانه نبود با اهل و عیال او وداع کرد و بخراسان حرکت نمود چون برادرش بخانه آمد و از حرکت برادر بخراسان مطلع شد سوار بر اسب خود شد و بجهت دیدن برادر حرکت کرد و بیرون آمد تا به برادر رسید و با او وداع کرد چون خواست مراجعت نماید با خود فکر کرد و گفت که برادرم قصد زیارت دارد و من نیز خوب است خودرا از این فیض محروم ننمایم با آنکه اشتیاق بسیار دارم پس با برادر رفاقت کرد بهمراهی برادر و زوارها بخراسان حرکت کرد ولکن چون از اجزاء سلطان بود و ریاست داشته و عادت کرده بود بظلم و بدگوئی و اذیت بمخلوق نتوانست در این سفر خودداری کند پیوسته زوار را میرنجانید بزبان و ظلم میکرد بر ایشان و دشنام میداد ایشانرا آن بیچارگان ببرادر مؤمن او شکایت میکردند آن مؤمن موعظه میکرد برادر ظالم را فائده نمیکرد و از عمل خود باز نمی‌ایستاد و آن مؤمن پیوسته در خجالت بود نزد زوار از دست برادر ستم‌پیشهٔ خویش تا آنکه بحکم البقی اخر مدة الملوك انظالم مریض شد و وفات کرد پیش از رسیدن بمشهد مقدس و زوار از مرگ او خوشحال شدند پس برادرش اورا غسل داد و کفن کرد و بر اسبش اورا حمل کرد و آورد اورا بحرم امام رضا ع و طواف داد او را دور قبر شریف و در جوار آنحضرت اورا بخاك سپرد پس چون شب شد بخواب رفت درخواب دید که گویا زیارت کرد امام ع را و بیرون آمد از حرم باغی را دید درجنب صحن مقدس داخل در آن باغ گشت دید عجب باغی با صفائی است نهرها در آن جاری و درختها و میوه‌های بسیار در آن است و بناهای عالیه در آنست و خدام بسیار در آنجا هستند و شخصی عظیم عزیز مقتدری در آنجا نشسته و از طرف راست و چپش صفوف بسیاری از نوکر و خدم میباشند آن مؤمن متفکر شد در آن اوضاع و آنکه از کیست که ناگاه دید آن شخص که نشسته بود برخاست و بنزد او آمد و افتاد بر روی پاهای او آن مؤمن چون خوب نگاه کرد او را دید برادرش است پرسید ای برادر تو از اتباع ظلمه بودی چگونه باین مقام رسیدی گفت تمام این نعمتها که مشاهده کردی از برکات تو است و برای تو نقل کنم حال خودرا از اول امر همینکه من بحالت احتضار رسیدم جان کندن بر من دشوار شد و چون وفات کردم و مرا در [illegible] گذاشتند [illegible] اسب [illegible] آن [illegible] آن اسب برای من آتش شد [illegible] و خشونت و

قبح منظر وبدست ایشان حربهٔ بود از آتش وپیوسته مرا شکنجه‌میکردند و من هرچه‌استغاثه‌میکردم بتوو بزوارها سودی‌نداشت وپیوسته درعذاب‌ودرآتش‌بودم‌تا داخل‌شهر شدیم پس چون بصحن مقدس‌رسیدیم آن دوشخص‌ازمن‌دورشدندو آن تابوت چوب شد و اسب آتشی اسب‌شدو اثری از آتش دیگر نبود پس گذاشتند جنازه‌مراو رفتند وآن‌دوشخص ازدور مقابل من ایستاده بودند و جرئت نزدیك شدن نداشتند ومن متغیر بودحالم از دست ایشان وهرچه‌میگفتم بشماها که مرا خلاص کنید از دست این‌دو نفر فائده نداشت تا آنکه‌وقت عصر جنازهٔ‌مراآوردید برای‌طواف بحرم مطهرپس چون‌مرا داخل روضه‌نمودید شیخی نورانی دیدم که درحرم ایستاده نزدیك مولای ماحضرت‌رضا ع وآنحضرت برروی صندوق مطهر یا نزدیك‌آن‌نشسته‌پس من سلام کردم بر آنجناب روی مبارك ازمن برگردانید آن‌شیخ بمن گفت التماس کن بحضرت که‌از تو عفو فرماید التماس کردم فایدهٔ نکردو آنجناب جواب مرا نداد چون بطواف دوم بنزدیك آن‌پیرمرد رسیدم باز بمن فرمود که التماس کن التماس کردم بآنحضرت که مرا ببخشید باز جواب نفرمود ورو از من برگردانید چون بمرتبهٔ‌سوم رسید آن شخص بمن فرمود که التماس‌کن بحضرت وقسم بده اورا بحق جدش که ترا ببخشدو اگرنه‌چون ترا بیرون ببرند معذب خواهی‌بود بآنچه که‌دیدی‌پس گفتم بآنحضرت که‌قسم میدهم بحق جدت که از تقصیرات من بگذری چه آنکه من از جمله زوارتو هستم وطاقت بعذاب ندارم آنحضرت رو کرد بآن شیخ وفرمود لایدعون لنا وجهاً للشفاعة یعنی منزلت‌وجاهی برای‌ما نمیگذارند‌برای شفاعت خودشان‌پس‌باانگشت مبارك کاغذی مرحمت فرمود پس چون ازحرم بیرون‌آوردید مرا ندا کردآنکه در جلو من بود هذاعتیق الرضا ع این آزاد کردهٔ حضرت امام رضا ع است‌ومرا باین باغ آوردند ودیگرآن دوشخص بد هیئیت را ندیدم ومن درنعمتم‌چنانکه‌می بینی‌و همه ازلطف وبرادری و مهربانی تست برمن زیرا که اگر مرا نمیآوردی باینمکان شریف پیوسته در عذاب بودم تاروز قیامت پس آن مومن خوشحال از خواب بیدار شد.

القاسم بن محمد الطباطبائی القهپائی

سید فاضل ماهر محدث جلیل صاحب تحقیقات شریفه در علم رجال‌ازشیخ بهائی ره روایت میکند و روایت میکند از او علامه مجلسی ره و از تلامذه او است ملا محمدعلی استرآبادی صاحب کتاب مشترکات الرجال و یکی از شیوخ روایت ملا محمد سراب.

قطب الدین الرازی

بیاید در محمدبن محمد .

قطب الدین الراوندی

گذشت در سعیدبن هبته‌الله رحمه‌الله. (۱)

قطب الدین الکیدری

بیاید در محمدبن الحسین البیهقی .

---

(۱) قطب الدین الشیرازی

محمودبن مسعودبن مصلح الکازرونی الفارسی الفاضل الفهامة الملقب بالعلامة تلمیذ الخواجه نصیرالدین الطوسی قیل کان وحید عصره فی المعقول وکان فی غایة الذکاء وله تلامیذ کثیرة وتصانیف شهیرة منها شروحه علی القسم الثالث من المفتاح، وعلی المختصر الحاجبی، وعلی کلیات ابن سینا . . .

کان مولده بشیراز ودخل بغداد ودمشق واستوطن بالاخرة بتبریز حکی عن شدة ذکائه انه سئل فی مجمع من الشیعة والسنة عن افضل الناس بعد النبی صلی‌الله علیه وآله هل هو امیرالمؤمنین ع او ابوبکر فاجاب

خیر الوری بعد النبی من بنته فی بیته

من فی دجی لیل العمی ضوء الهدی فی زیته

حکی انه کان مواظباً علی الجماعة لا یصلی فرائضه الا بالجماعة توفی بتبریز سنة ۷۱۰ (ذی) ودفن بقرب البیضاوی ورثاه ابن الوردی بقوله

لقد عدم الاعلام حبراً مبرزا | کریم السجایا ما به من بعده قرب
عجبت وقد دارت رحی العلم بعده | وهل للرحی دور وقد عدم القطب

انتهی ابن الوردی

باب الكاف

كاظم بن محسن الحسيني الاعرجي

«عالم فاضل اصولى فقيه من اجلاء علماء الكاظمين تلمذ على ابيه و كان »
« اكبر اولاده مات سنه ١٢٤٦ وله ولدان السيد محمد من فحول العلماء مات في »
« حيوته و السيد حسن مات بعده فانقطع عقبه (كمله) .

كاظم بن محمد بن مراد بن المهدى التميمي البغدادي

«المعروف بالشيخ الازرى كان مولده غرة جمادى الاولى سنه ١١٤٣ ببغداد »
« و توفى بها سنه ١٢١٢ كان فاضلا متكلما حكيماً اديبا شاعراً مغلقا لايبارى و »
« لايجارى تقدم على كل شعراء عصره و هو صاحب الهائية (لمن الشمس فى قباب
« قبابها) وكانت تزيد على الف بيت اكلت الارضة جملة منها و بقى منهامافى »
« ايدى الناس اخرجه السيد الامام السيد صدر الدين من تلك اللولة التى اكلت »
« الارضة جملة منها وكان هذا الشيخ من اجلاء فضلاء عصره معظما عندالوزراء »
« والعلماء حتى ان السيد بحرالعلوم كان يقدمه على العلماء الاجلاء اذادخل عليه و »
« كان يراه بالعين التى كان الامام الصادق ع يرى بهاهشام بن الحكم لما كان »
« يظهر من حسن مناظراته مع الخصوم و براعته فى الكلام معهم فى ذلك العصر »
« الذى كان سوق الخصوم فيه قائما و التقية شديدة و مع ذلك كانت كلمته هى »
« العليا كان سريع الجواب حاد الذهن متبحراً في الحديث والتاريخ طويل الباع »
« فى الكلام و التفسير و فى علم المقالات و السير والفرق له مع علماء اهل السنة »
« مناظرات و حكايات تجرى مجرى الكرامات و كان من بيت فضل و ادب و »
« جلالة فى بغداد و كان قصير القامة سمينا لايفارقه السلاح و حج بيت الله سنة »
« نيف و ستين و مائة بعد الالف و له اخوان فاضلان احدهما اكبر منه وهوالشيخ »
« محمد يوسف ابوالشيخ مسعود الشاعر والشيخ راضى الفاضل الاديب والاخ الاخر »
« الشيخ محمد رضا امام الادب ولسان العرب وللازريين مقبره معروفة فى الكاظمين »
« تجاة قبر السيد المرتضى فى السرداب المقابل لقبة السيد فيه قبر الشيخ كاظم »
« واخوته واباته واصل تلك المحوطة من متعلقات مقبرة الازريين ومعنى الازرى »
« بياع الازر كان جدهم الاعلى تاجرا ببغداد يبيع الازر و عقب هذا البيت »

« من البنات و هم بيت شريف جليل فيهم التجار و الصلحاء و المشتغلون »
« بالعلم (كمله) .

كاظم بن محمد بن نورالدين بن نعمة الله الموسوى

« الجزائرى كان من افاضل علماء عصره معروفا بالعلم و التقوى و صفه »
« صاحب تحفة العالم بالعلم و العمل و الزهد و الرياضات الشرعيه حتى قال فيه »
« ثانى سلمان الفارسى وقال فيه توجه الى كربلاء واشتغل هناك على علمائها ثم توجه »
« الى المشهد الرضوى لتحصيل الحكمة الالهية والمعارف الحقه من العالم الربانى »
« السيد الفيلسوف الاعظم الميرزامهدى الشهيد الخراسانى و كان اماما فى الحكميات »
« والالهيات و هوالذى لقب السيد المهدى الطباطبائى ببحر العلوم لما جاء لزيارة »
« مشهد الرضاع (كمله)

كرامة الجشمى ابوسعد

« له جلاء الابصار فى متون الاخبار و رسالة ابليس الى المجبرة قاله ابن »
« شهر آشوب . »

كردى بن عكبر بن كردى الفارسى

نزيل حلب شيخ فقيه ثقه صالح قرائت كرده بر شيخ طوسى و ما بين او و شيخ ره مكاتباتى و سؤالاتى و جواباتى واقع شده (م) .

كمال الدين محمد بن معين الدين محمد الفسوى الفارسى الشيرازى

عالم فاضل اديب اريب معروف بميرزا كمالا شارح شافيه ابن الحاجب و قصيدة دعبل از اجلة علما اوائل ماة ثانيه بعد الالف است و او يكى ازدامادهاى مجلسى ره اول است .

كيكاوس بن شمس بن يار بن كيكاوس الديلمى الطبرى

عالم زاهد فاضل صاحب كتبى در نجوم و كتابى در اوقات صلوة خمس . شيخ منتجب الدين ازاو اجازه دارد .

باب اللام

لطف‌الله بن عبدالکریم بن ابراهیم بن علی بن عبدالعالی العاملی المیسی

شیخ عالم فاضل صالح فقیه متبحر محقق عظیم الشأن جلیل القدر معاصر شیخنا البهائی ره شیخ بهائی رحمه‌الله اعتراف داشت بعلم وفضل وفقه او و امرمیفرمود که باو رجوع کنند در اوایل عمرخویش از میس رحلت کرد بارض اقدس خراسان وتلمذ کرد برمولانا عبدالله تستری و غیره تاآنکه منتظم گردید درسلك مدرسین حضرة مقدسه و موظفین بوظائف تدریس و نظارت خدام آستانه شریفه پس از آن منتقل شد بقزوین و چندی در قزوین بود آنگاه رحلت کرد باصفهان و متوطن شد در آنجا و شاه عباس ماضی بنا کرد برای او مسجد ومدرسه معروفه منسوبهٔ باو را در مقابل علی قاپی در میدان نقش جهان .

« وله رسائل کثیرة فی مسائل عدیده و تعلیقات سدیدة وهو وابنه الشیخ »
« جعفر و والده وعمه الحسن وجداه من مشاهیر الفقهاء الامامیة رضوان‌الله‌علیهم »
« اجمعین و قد تقدمت ترجمة جدیه »

« و هذا الشیخ ممن فاز بعلو الشأن فی الدنیا والاخرة و کان یعتقد وجوب »
« صلوة الجمعة عیناً فی زمن الغیبة وکان یقیمها فی مسجد المذکور مات قدس »
« سره اوایل سنه ۱۰۳۲ . »

لطف‌الله بن عطاء‌الله بن احمد الحسنی الشجری النیشابوری

« سید فاضل متبحر قال الشیخ منتجب‌الدین ره دیوانه قدرعشرة الاف بیت »
« شاهدته وقرأت علیه کتبا بنیشابور وکان یروی عن الشیخ ابی علی بن الشیخ ابی جعفر »
الطوسی ره .

لطف‌الله بن عطاء‌الله الحویزی

عالم فاضل متبحر معاصر (ح مل) وصاحب کتاب شرح الشرایع وغیره .

لطف‌الله اللاریجانی المازندرانی النجفی

« عالم عامل فقیه کامل اصولی ماهر من افاضل تلامیذ العلامة الانصاری قال »
« فی تکمله رایته یدرس الفقه والاصول فی النجف ویصلی باتقیاء الناس فی الصحن »
« الشریف شیخ یعلوه نور علیه آثار الصلاح و العبادة حضرت درسه فی الفقه »
« ایاما قلائل .

«له مصنفات منها شرحه على قواعد العلامة فى عدة مجلدات لم يتم وله حاشية «على حجية الظن للشيخ استاده وحاشية على القوانين وغير ذلك لم تحصل له مرجعية «فى التقليد وكان فقيراً من جهة المعيشة الدينويه مع كمال الشهرة فى الفضيلة العلمية «فى الفقه و كثرة حضور المشتغلين عنده مات فى النجف الاشرف سنه ١٣١١ ودفن فى «الصحن الشريف فى المكان الذى يصلى فيه من جهة باب الطوسى.

لطف الله بن محمد مؤمن بن تاج الدين على الخاكى الشيرازى

عالم فاضل صالح عابد اديب ماهر معاصر (ح مل) وصاحب حواشى بر كافى وفقيه و تهذيب وحاشيه كبيره بر تفسير جوامع الجامع تا سوره قصص ورسالهٔ فارسيه دورياضى وحاشيهٔ برلغز زبده وغير ذلك.

لطف الله النيشابورى

كان له كتاب غاية المطلوب فى الواجب و المندوب كان معاصر آل الامير تيمور گوركان توفى سنه ٨١٠ رحمه الله (ض)

لنجر بن منوچهر بن كرشاسف الديلمى

اميرزاهد و برادرش ليالوا كوش دو فقيه صالح ميباشند (م).

ليث بن سعد بن ليث الاسدى شيخ ابو المظفر نزيل زنجان

فقيه صالح ناظم ناثر صاحب كتاب الطهارة و كتاب الايمان و الامالى فى مناقب اهل البيت عليهم السلام وروايات الاشج روايت ميكند از او مفيد نيشابورى ره

قبل از قرائت اغلاط را تصحیح فرمائید
اله را الله و هذو هذه را هذا تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱۴	رهلهم	رحلهم
۳	۲۵	المتأهلین	المستأهلین
۴	۵	جل امل	لا امل سیدنا الاجل
۵	۳۲	لاالشیخ	المشیخ
۶	۳	لان	الان
[illegible]	۱۰	صرد	کصرد
۱۲	۲۰	الشیخ	المشیخ
۱۳	۱۷	علی	حداعلی
۷	۱۸	العرابت	الفرائب
۱۳	۲۴	تشهوتی	تشتهی
۱۵	۲۵	۱۰۹۷	۱۰۷۹
۱۹	۹	خط به	خطبه
۲۰	۲۷	اسمائی	اسامی
۲۰	۲۸	اد	د
۲۲	۹	رتبه	رتبته
۲۲	۱۹	فین	فیین
۲۰	۲۲	المبیا	ابیا
۲۴	۲۸	فلما	قلما
۲۴	۲۹	زد	رد
۲۵	۲۰	ازافضل	افضل
۲۷	۹	عیه را	علیه
۲۸	۲۲	حرمت	حرمت غناء
۲۹	۳	الفیائی	العینائی
۲۹	۱۵	اجاره	بجار
۳۰	۱۹	اتبغ	ابتغ
۳۰	۲۳	حیاط	حیات
۳۰	۲۷	ندادی	ندائی
۳۲	۱۸	تحقه	تحفة
۳۲	۲۸	الغیا	العینا
۳۵	۲۲	ستین	سنتین
۴۲	۱	اسمعیل بن	اسمعیل
۴۹	۷	صلو	صلا
۴۹	۷	اتفضل	افضل
۵۰	۹	۲۲۴	۳۲۴
۵۱	۲	اصطحبا	اصطحبها
۵۸	۸	غوا	عوا
۵۹	۴	[illegible]	[illegible]
۵۹	۱۱	[illegible]	مستتر
۶۰	۱۳	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۱۶	انه	انا
۶۸	۲۵	[illegible]	[illegible]
۷۲	۶	اسرار	اسرار
۷۱	۲۸	حرج	شرح
۷۸	۱	[illegible]	[illegible]
۸۲	۱۵	(بن)	(بن)
۸۳	۱۲	علیه	الیه
۸۴	۱۵	[illegible]	محقق
[illegible]	[illegible]	اصابت	اجابت

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۳	۱۷	بناء	نباء
۹۳	۱۷	ابناء	انباء
۱۰۰	۲۳	حمر	جمر
۱۰۴	۲۷	لامانها	لاماتها
۱۰۹	۱۳	کتا	کتاب
۱۱۰	۱	فالحن	فالحسن
۱۱۰	۱۲	الحسن	الحسن بن
۱۱۳	۶	اول	اول قاتل
۱۱۳	۶	اطائف	لطائف
۱۱۶	۲۷	دارند مدر	دارندم در
۱۲۲	۲۸	النقه	النقاة
۱۲۳	۱۱	طول	طود
۱۲۳	۱۷	کسیر	کبیر
۱۲۷	۷	تار	تارد
۱۳۰	۲۲	مضیین	مضین
۱۳۲	۱۳	صبب	صیب
۱۴۴	۱۸	نزدخود	نزد
۱۴۸	۲۱	الشربیانی	الشرابیانی
۱۵۶	۲۴	لمدنف	المدنف
۱۵۷	۲۸	رشته	رثته
۱۶۱	۶	الدین	الدین بن
۱۶۰	۲۰	والزواراجر	والزواجر
۱۶۰	۸	صلح	مفلح
۱۶۲	۱۰	ولی	وفی
۱۶۴	۲۴	البیالی	اللیالی
۱۶۷	۱۶	مضئی	مضیئی
۱۶۹	۲۴	المشمشی	المشمشعی
۱۷۰	۲۴	قاضی	قاضی نورالله
۱۷۳	۶	مکارم	مکارم اخلاق
۱۷۴	۱۲	احمدها	احدهما
۱۷۶	۶	این	ابن
۱۷۹	۲۳	۱۳۶۶	۱۲۴۶
۱۸۵	۲۳	زین	زید
۱۸۶	۱۲	الشهادة	الشهادة العالم
۱۸۶	۲۲	شرف	مشرف
۱۸۶	۲۴	المجیب	العجب
۱۸۷	۲۲	۹۰۱	۹۵۱
۱۹۰	۱۴	اللمة	اللمعة
۱۹۱	۲۰	درمنشور	در درمنثور
۱۹۳	۱۷	منشور	منثور
۱۹۶	۲۰	ثیات	ثیاب
۱۹۹	۳	د	در
۲۰۸	۸	الحسن	الحسنی
۲۸۸	۱۰	عریه	عشریه
۲۰۸	۱۴	کوفی	کوفه
۲۱۳	۲۵	مذکورورا	مذکوررا
۲۲۳	۱	عبدالکفار	عبدالجبار
۲۲۳	۲۱	متملوین	متملمین
۲۲۵	۲۰	افقوا	لغوا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۲۹	۷	واحد	واحداً
۲۳۲	۱۰	الکری	الکرکی
۲۳۳	۲۳	(منه‌ره)	زیاد است
۲۳۸	۲۱	ایسری	الیسری
۲۳۹	۲۹	الایوانی	الایروانی
۲۴۰	۵	امرا	امرمرا
۲۴۲	۲۷	پشت	پشت تو
۲۴۷	۲۴	بن ابی	برایسی
۲۴۷	۲۶	بعد	بعد
۲۴۷		الحقیقة	الحقیة
۲۴۸	۸	منقول	معقول روزگار گذرانید چون همتش برتحصیل علوم
۲۶۲	۲۷	لفجر	لفخر
۲۶۶	۲۳	فرص	فض
۲۶۸	۶	اوضا	روضا
۲۶۸	۷	رسید	سید
۲۶۸	۲۱	ئن	ظ
۲۶۹	۱۷	الجواهر	الجوهر
۲۷۰	۱۳	حرمتین	حرمین
۲۷۲	٤	سن	فی سن
۲۷۲	۲۳	شاهد	شاهداً
۲۷۷	۷	صائغ	صائغ وفات
۲۷۷	۲۸	۰٤٦	۳٤٦
۲۷۹	۲۸	وا	ما
~~۲۷۹~~	~~۲۹~~	~~قط~~	~~فقط~~
۲۷۹	۲۹	نسل	نقل
۲۷۹	۳۱	ایضا	ایضا دفن
۲۸۱	۲۸	بالسیلة	بالسقیله
۲۸۲	۱۹	اعداه	اعداء
۲۸٤	۱۱	منه الرضی و زیاد است	
۲۸۵	۲	استاذه	استاذ ه
۲۸۵	۲۱	اشهدا	اشهد
۲۸۵	۲۱	مولود	مولوداً
[illegible]	۱۹	تم	ثم
۲۹۸	۲۵	وجه	حس ناهدة ستين او
۳۰۰	۹	نقلت	قتلت
۳۰۳	۲۰	الکرکی	الکرکی (۱)
۳۰۳	۲٦	ابن	اقرنا
۳۰۹	۱۰	والله	والد
۳۱۳	۱٤	اثبت	اثبت
۳۱۵	۹	تغمص	تغمض
۳۱۸	۹	باز	(۲) باز
۳۲۳	۲۸	محمد بن علی	محمد علی
۳۲۸	۱۳	وفوایته	فوایت
۳۲۸	۱۵	المتات	المقاب
۳۲۸	۱٦	شیحی	شحی
۳۲۸	۱۷	اشعار	اشعاره
۳۲۸	۲۷	انبی	انی
۳۲۹	۵	داخی	ذاخر
۳۳۳	۲۳	الحسین ان	الحسن ان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۳٤	٦	الخیرص	الخرص
۳۳٤	۸	عبادات	عبارات
۳۵۱	۹	ممهما	ممها
۳٤۱	۲۸	قبل	قیل
۳٤۲	۱۹	الرجالی	الرجال
۳٤٦	۱	والنف	واقف
۳٤٦	۲٤	بیثرت	بیثرب
۳٤٦	۲٦	فوفیه	فوفیته
۳٤۷	۹	حصصتك	خصصتك
«	۱۲	احتصت	اختصب
«	۲۵	فتسم	فتبسم
۳۵۱	۱۲	ساحر	سحر
«	۱٤	مفل	مغتسل
۳۵۲	۱۹	ارقات	اوقاف
۳۵۳	۲۱	الکلماة	الکماة
۳۵۹	۱۳	برات	براءت
۳٦۱	۷	دمتس	دمشق
۳٦٤	۲۰	درات	دارت
۳٦۵	۲۵	اجوته	اخوته
۳٦۸	۸	وفقیه	وفقیه
۳۷۳	۹	بوما	بها
۳۷٤	۵	تعی	تبی
«	۱۳	اشرای	حشرای
«	۲۷	منزاه	منزلة
~~۳۷۵~~	~~۱~~	~~کی امامة~~	~~کی امامة~~
«	۲۱	بالعموم	بالعلوم
۳۷۹	۷	تجوام	تجویم
۳۸۳	۱۸	ی	ن
«	۲۰	سوبة	سویة
۳۸۵	۲۰	اوقهاء	فقهاء
۳۸۸	۳	لیفقیه	لفقیه
۳۹۰	۸	جعفی	جعفی بن
۳۹۱	۱۷	الی وجه	زیاد است
۳۹۳	۱	ام ایاته	ام ایاته
۳۹۹	۵	عشر	عشره
٤۰٦	۱۸	جوالت	جواب
٤۰۹	۸	والده	والده
«	۲۳	من اتما	من اتمه
٤۱٦	۲۸	الشدة	الشعة
٤۲۲	۲	معتو	معتو
	۲۹	احس	امره
٤۲٦	۲۹	طاقته	طاقه
٤۲۵	۱	القافره	القاهره
٤۲۸	۱۹	لئلا	لئلا
٤۲۹	٤	موتة	موته
٤۳۲	۱۰	السلمیون	السیمین
٤۳۳	۱۰	فقیه	فقیه
٤٤۰	۱۷	بریة	بریه
٤٤۱	۲٤	بجانب	بجانب
٤٤۵	٤	علوم تیه	علو مرتبه
«	۸	اعتری	اعترف
«	۱۵	لغی	لغی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
«	١١	لشیخ	الشیخ
«	١٢	الکلینی	الکلینی
«	١٨	لضر	نصر
«	٢٠	نکذار	بکذار
«	٢٧	مود	موت
«	٣٢	الفریب	القریب
٤٤٧	٢١	اجمعت	اجتمعت
٤٨٤	٤	بجانب	بجناب
«	٢٤	یاابته	یاابنة
٤٥١	٣٠	ازرت	اردت
٤٥٧	٢٨	تاذرباد	تادزباد
٤٦٠	١٥	سنطا	سنطه
«	١٨	فلسم	قلبم
٤٦٢	١٣	یااصل	بـاصل
«	١٧	بجر	بجرو
٤٦٤	٣	که کرده	کرده که
«	٤و٥	متاخر آن	متأخرین
٤٧٣	٢٣	ارهو	اذهو
٤٧٨	٢	المیجل	المبجل
«	٢٩	فنیه	فننیه
٤٨٠	٢٢	توقیقات	توفیقات
٤٨٣	٧	المحترمن	المحترمین
«	٩	اما	امانـة
٤٩٧	٢٦	ن	بن
٤٩٩	١٠	خذفت	حذفت
٥١٦	١٢	منیع	منبع
«	٢٦	الفرة	العزة
٥٢١	٢٥	البراغة	البراعة
٥٢٣	١٠	عدوده	عددوه
٥٢٥	١٧	اقو	اقوم
٥٢٦	٢٥	لاتلمس	لاتلمس
٥٢٨	٢٩	افرای	افرای
٥٣٣	٣٦	الی	آل
٥٣٤	٣	محمدبن‌محمدرضابن	رضابن
٥٣٦	٥	بنیة	بینة
٥٤٨	٧	بذفول	بدزفول
٥٥٢	١٣	الیه	السید
٥٥٣	٢٢	المعاضرة	المعاصرة
٥٥٦	٢٦	وحد	وجد
٥٦٠	٧	بداو	بداوا
٥٦٥	٥	اعمال	اعمام
٥٦٧	١٣	[illegible]	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٥٦٨	١٤	بآن	زیاداست
٥٧٠	١٨	جوارجهم	جوارحهم
٥٧٩	١٥	الانیفة	الانیقة
٥٨٠	١٤	الحاریریة	الحایریة
٥٨٨	٥	روایة	راویة
٥٨٨	٥	تالیفه	توالیفه
٥٩٥	١	الی	الی ان
٥٩٧	١٠	الطبری	الطبرسی
«	١٠	جراتاً	جریة
٦٠٠	٣١	شرق	مشرق
٦٠١	١٢	الفاضل‌الایروانی	زیاداست
٦٠٢	١٠	میکنند	میکنند
٦٠٤	٥	لاینبئك	لاینبئك
٦٠٧	٧	فرمانرا	فرمانروا
٦٠٨	١٧	آبرا	آنرا
٦١٢	٣	نطفه	بظلفه
«	٢٢	وسوء	سوء
٦١٥	٨	بدا	بدا
٦١٩	٩	آگون‌بزرار	آن‌بزرگوار
٦٢٢	٣	خصیمصا	خصیصاً
«	٤	علی بن	علی بن محمد بن
٦٢٥	١٥	اباته	اباته
٦٣٦	٩	الاصول	اصول
٦٣٧	١٢	نی	فی
«	٢٠	اقتداره	اقتداوه
٦٣٨	١٢	البیرح	لیبرح
«	٢٧	الاسماء	الاالاسماء
٦٣٩	١٤	عند	عنه
٦٤٨	٣٠	فراجه	فراجعه
٦٧٦	١١	نبائج	نتایج
٦٨٢	٢١	الکلمات	کلمات
٦٨٣	١١	المتمین	المنتمین
«	١٢	الدینا	الدنیا
«	٢١	الحفیشوم	الخیشوم
٦٨٤	٢	ها	های
٦٨٦	١٨	شریف	شریفش
٦٨٨	٢٧	امرائی	مرائی
٦٩٠	١١	عی	عن
٧٠٧	٨	الصفور	الثغور